

عروج صنایع مملکت ایران فیض خلافت و عروج



در مطبعه میمنه نوی کتب و طبعین مقبول جهاش



بسم الله الرحمن الرحيم

ثنای که شایان جناب خطاب حضرت سبجانه و تعالی است بجز ذات پاک بیاد پس ایستاده
 بنده گان چنین ذاتی را بغیر از اخصی ثناء علیک چه ستاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریا و الجبروت
 و ذر و دنا محمد و که این و معبود بام یا ایها الذین آمنوا اصلوا علیه و سلموا لعلهم یبدان حکم فرموده از او
 و گاه عرش بارگاه پیغمبر با سلطان ازل و انبیاء محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم که مقدس و از
 آدم و مراد از آفرینش عالم وجود فیض آموه ایشان بوده علیه و آله افضل الصلوات فی الملک المملوک
 اما بعد برای عداقت پیرای طالبان حرف تحقیق و کیمیا دمی تقوی و تقوی که ذکر اکر و مسائل
 و اجزل فضائل نزد باری خدمت خلق او تعالی است بر غایت و خاکساری چه خدمت و استقامت
 ضائق که رضای الله بوده در توفیق عیادت و تعظیم خالق الخلق است جل بلام و پدید است که کبر
 عبادت که افضل استفسار استبشاشت عبادت شده و دست آمده کبر مرتبه مبارک شربت علم
 ابدان که تقصیر انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات و حسنات است اگر شد بود
 و در روزه و حبس الطیاسه و غیره پیرای یا بلام حاله خالق برین مرتبه قریب بود

در این کتاب
 در بیان
 در بیان

لا بعد منقذ
 است برین
 لکن از دست
 فی فضل
 فی زیاده
 فضائل
 مورد است

درودش محبت کیش معترف بهج مدالی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دینیه و فقهیه
مسائل طبیعیه بر تمام بنوده و تجربه و عمل گذارم سبذول داشته و خدمت عباد سعادت داشته
بغیت آنکه این گدائی بی سروپائی را بعد برآمدن ازین تنگنای تیره تر از دغای مردم بهره باشد که
نصف نموده درین علم که بر علم این عاجز هر واحد از ان خالی از حسن لطافت نیست بمسئول اول طبیعیه
اکرم کار ساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این افقر مملوقات را تا قیامت مروج داشته خدای
بالا شفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشودی مملوقات خویش بنوازد ما ذوقیق الایام
نصف نخستین از ان مولفات تخصیص طلب البتوی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله یقین
قوال اطبا با حدیث شریف داده جمع نموده دوم طلب الاکبر است سوم مفرح القلوب
چهارم میزان الطب پنجم تعالیف الامراض ششم موجبات کمالی و درین زمان که شمس الهجره کمره
ایکصد و بیست و شش است از علم غیب بدان مامور اندیده که فرابادینی نبولید که بوفور فائزانی بود
کل نوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع تراکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود
و قبول این کار در تحریر تراکیب بذیل عدل مخصوصه سن نمود بهمان ترتیب مرتب ساخته
بات حروف بجا و بر جا و آنچه بر عضوی مخصوص بود آن را بهمان جا نگاشته و مشترک المنفع را
در مقدم داشته و موجبات بندیه را بر ترتیب علل در حروف دال هر محل مخصوص ساخته و در
آن که لازم مقام طلب است هیچ چیز بقدر لایه فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان
بشخص این ستمند ستور نخواهد ماند و از عزیزان ما طلب ارم از آنکه پس عاجز و گنگ کام بد و الا
بغیر مرید جناب معارف آب محبوب بهمانی و قبول یزدانی خلاصه فائز ان نبوی و نقاوه
ان و الله می حضرت سید عبدالقادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه ستمندایریکات
در طهره این نسو را بقربا دین ق و در کی موسوم ساخته مامول از نگاه شافی الایام
آفت طبیعیه کرام و اولیای عظام بر کاذا نام مفید سازد و بداند که قرابادین لفظ
نست کبریا و پر که اهل حق میکند و درین رساله است و زده باب است بابت ل

غایت شریف از دو شقال پنج شقال صوب است بیل کابی آله منشور پوست بیل بر یک ده شقال
 ترد موصوف افیتون سناکی هر یک پنج شقال شیع شراج اسفنج اسطوخودوس گسسخ هر یک ده
 شقال اینسون نمک هندی یک شقال عسل سه چند اطر فیل زرافه منی داغ و مسهل اخلاط
 قنار و دماومت او جبهه قطع نزله مجرب مانع صعود بخار و جبهه اقسام بالینو لیا خصوصاً مرقی دبر اسه
 قوی مانع بود پاک کننده معده و قوت اوقات و سال باقیمت و قدر شترش برای اسهال کردن از چهار
 تا شش شقال و عند دماومت او بر روز از یک شقال تا دو شقال و وی بجمع افزو موافق است
 صوب پوست بیل زرد پوست بیل کابی بیل سیاه کل بنفشه محموده ششوی هر یک ده شقال ترد
 موصوف کشنیز شک هر یک ده شقال پوست بیل آله منشور گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک
 پنج شقال سندل سفید کزیر هر یک ده شقال روغن بادام شیرین سی شقال دو کوفته بنجته بر وزن
 چرب سازند و عذاب صمد پستان صمد در کل بنفشه ده شقال جوش داده و صاف کرده با یک
 نفوزن شیر بیل و کوزن را که کنگر فته بشیرند بعد رسوم ساختن شک و ورق فقره و ورق طلا
 و مسک و بیل و لیا را سود دارد و صوب پوست بیل کابی پوست بیل آله منشور بر یک ده و در
 فستق سناکی شیرج افیتون اسفنج ترد موصوف اسطوخودوس هر یک پنج دهم سبک سبیل
 زربو هر یک و درم گافران قزنجشک جولا جود حجازی مغسول باور بنجوبه هر یک چهار درم نیم گرم
 اینسون هر یک سه درم کوفته بنجته بر وزن بادام چرب ساخته عسل صافی با سوزنی تنقی اینشتند و اطر فیل
 سرب زربیل است و زربیل در سبیل بیل آله آله گویند ایا راج فیه قرا و انیست که گشته تین است
 شده و ایا راج بک خمره نقیضه است یعنی شریف و تفسیری و دوا است چه بنا بر جلالت قدس
 سینه ایست بحق ساخته اند و قیده ایست تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در رعایت تلخی است بر یک
 اسهال شده چه جز اعظم درین ترکیب صبر است یا حفض صبر و اسهال است و حفض دار
 قابض درم و انچه در لفظ ایا راج فیه قرا و ایل سهل مصلح کرده اند و صورتیست که صبر و ایل بود و انچه
 تا ثات اولی اطر کرده در تقدم بر جیع ترکیب است انیست ص سبیل و ایا راجی سبیل

عوامل مصلحتی آسارون زعفران بر یک جزوی صبر سقوطی و دو چند یا سه چند بشرقی و دیگر
 بصل آب گرم وقت خواب در حالتی که سده متمشی نبود و گویند که ده ضرر دارد و مصلح او عذاب
 و گویند حق ابارجات آنست که نزد استعمال در آب فیتمون حل کنند با الجلا ایچ مسطور در تغذیه
 فصول داعی و از آنکه فلج و نقوه و استرخا و قتل زبان مجرب است و ایضا به تنقیه طبقات معده
 و حل قویج و دفع قویج و رفع وجع مفاصل نافع و تغذیه بدن بعد اسهال و رطوبت طوبات
 و زایل ساختن نقوه مفید و پر مرغ بر دهن چرب که ده و بشند آلوده با ایچ گردانیده و طویق
 در آوردن تیج قوی برقی و املها و حسب انشا ضای حاجت و دلالت وقت درین نسخه تفصیلا
 کرده اند چنانچه در صدارع حار و عذ غشیان و قوی گسترش منزع الاقارع بدل زعفران نمود
 و نزد حاجت بتلطیف شدید و غرض آسارون که باشد که ده اند و برای منع سحج که لازمه صبر است
 و دفع عالمه اول از اسهال و ضعیف اسهال و افزون از خور و حاجت آنست که بعضی بهین غرض
 منقل یکجز داخل کرده و برای تنه کیده عذ ناره غایت زیاده نموده و بعضی برای تلطیف خلط
 غلیظ و نفعل و جو زبوا و لباسه و جبهه تنقیه بلع از سودا اسهال خود و اس مضاف ساخته اند
 و عند حاجت با خراج ملغمه کثیر او شحم مختلط مزوج بسیارند و ایچ شحم می خوانند و بدانند که عمل
 ایچ لطی است مگر آنکه اجسل مزوج باشد و آنچه صبر او فصول بود و ضعیف الاثر است آگاه گردید
 مزاج مفید و بی غلظت خاصه که آب کاسنی منقول باشد و طریق در شستن ایچ سه گونه است
 یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه به و خندان
 عمل بیاورند و وی سخن و در اسهال قوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سوم
 آنکه آب قبل بپزند و اقراص بنهند و سایه شک سازند و نهما شیخ بهین است و می سلم
 از غلظت و تهون گفته که این اولی از غیر مشهور شده و قوت مفرص او تا شش ماه باقی می ماند و آن
 صبر است و معده روانیست که افی العجم الجوا به ایچ فیتقر که تخفیف رطوبات و مانع کند و
 صدارع یعنی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و تبهای کهن نماید و اصل از خزان سوزن

در بیان نوری
 در بیان نوری
 در بیان نوری

در بیان نوری
 در بیان نوری
 در بیان نوری

در بیان نوری
 در بیان نوری
 در بیان نوری

در بیان نوری
 در بیان نوری
 در بیان نوری

در بیان نوری
 در بیان نوری
 در بیان نوری

در بیان نوری
 در بیان نوری
 در بیان نوری

در بیان نوری
 در بیان نوری
 در بیان نوری

[illegible]

و هر چه در آن خلط و خون تر و خوب تر غسل در گرم تر و لطیف تر و عند ازان از تغیر محفوظ تر و قندی بود گویا
 و در محرر روی مناسب تر و صاحب تحفه المومنین آن را که آله دروسه برابر همه احسان
 جوارش کنندی خوانده و غیر آن مدانوش داروی هندی و صاحب طلائسی و جز آن اتفاقا
 بهمان نوشداروی هندی را جوارش کنندی هم میگویند بابت تفاوت و می تواند که اصل نسخه هندی باشد
 و کنندی مروج الاغشته و تحمیل که تصرافی هم کرده باشند مقصود واحد است و طریق ساختن آله که در شیر گاو
 یا گاویش یا بنر تر نمایند یک شب از روز اگر خشک باشد و سه شب از روز اگر تر بود پس بشویند آب تا که
 زبهرست و نموست شیر در شود و آله صاف گردد و بعد در نه رطل آب شیرین بچشانند تا که مهر شود
 و از غریب آلهنی یا سسی قلعی در برودن آرد مالش داده تا تمام آب او استخراج شود و باقی در غسل مقوم
 ساخته او و یکوفته بخیمه لبش نشاند یا در ظرف سنبه بدارند و باید که آله گشته نباشد و اگر تر بهر سبب بهتر و اجزاء
 نوشدار و هر چند باریک سازند بهتر است مگر در صورتیکه عاجل به معده فقط مطلوب باشد و بعضی از نسخه
 مسطور مشک یک شال میزدند و در آن سفته و در پنج ششک سازنج هندی به یک و درم افزوده اند و در نهایت
 سسی میگرد و بنوشداروی کوکو و در تقویت المانع است و این در ویش عوش آله سفر جلی کرده
 بهمان زن و بهمان طریق غیر تر کردن البشیر و مازال الله اسهال فرین معدی و معوی و دفع آرد و عشا
 عجیب الاثر و بده و بنوشداروی سفر جلی سسی ساخته و بدانند که نوشداروی الهی باشد یا سفر جلی
 خالی از حرارت نیست و امتزاج طباشیر اودی عند استعمال معدل حرارت و اعانت دهنده عزیز است
 و صندل سپید بهر صورت و کافور از بر دو قویر انوش داروی لولوی که بهترین نسخه است و در تقویت
 اعضا و تیسید از آله ضعف معده و بدن و دفع نقایص و ابتعات شهوت مجرب حص طباشیر سبب سسی
 مقرر صلیک زعفران سنبل مروارید که با گل سرخ به یک سه تنقال یا قوت ریوندا سارون سعد بود
 هندی از صندل سپید پوست ترنج سازنج لبش سبب سبب تخم بادرنجبویه و پنج سبیل زرشک بیدار
 عنبر شمشق رقیق قره طلا هر یک در درم آله نو درم قند و غسل با لسان صندل و چند بهر نسخه ای نوشدار
 بسیار است در اینجا بدایحه خلاصه بود و گفتار فته یا شوی که صداع و سرسام و جمیع الامراض را باینجا

در این نسخه
 سبب سسی

مواد باغسل نفع تمام دهد و ایضا حمیات را دورا و آخرتوها بواسطه افتح مسام و تسبیل عرق و
حرارت از باطن بطاهر زد و تر منوط می سازد و استعمال او در عین اشتداد حی که منقطع الحرات بود نشاید
گرمی آب کرب نیز آید و اگر گرمی باشد یا شویبه که گرمی آب و میل بسری که کرده باشد بکار بریزد و در حال
وقت یا شویبه در دای ما بین ظرف آب و وجهی جایل سازند تا بخار بدین رسد و اصل درین همین که
است فقط و برای تقویت جذب او و نیز نمی جوشانند اما آنچه در صداع گرم و در تب بکار آید نیست
گل منفته کبوتر گل خطمی و جز گل نیلوفکر و کبوتر شکوفه با برگ بید قبضه سبوس گندم سه شست و اگر مرض بارد
بود با بونه و خردل و کلیل و سدر استعمال آن بطریق کنند و طریق آنست که دو بیه در آب بسیار جوشانند
پس صاف کرده در ظرف انداخته پاهای در آن گذارند و ساقها بالند از آبی باغسل و ناگزوشال طبع
برداشت کند پاهای در آن بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پاهای برارند و منفته خشک سازند
و آنس که ظرف بمیق باشد چنانچه پاهای تا زانو غرق باشد و فکر اعمل حسب حاجت در شبانه روز ^{بدر} ^{بدر}
توان نمود و نهاده درین دستها درین آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند و هرگاه حرارت شسته بود
و جذب بخار ضرورت افتد اقتضای غسل طراف بهتر از غرق آنها در آب گرم بود چه نهاده در طراف در
آب گرم عند حرارت قوی کرب فی رو به اند که بر وقت شد و طبعین کرده شود و جهت جذب مواد
واجبست که چون حل وی کنند نخست پاهای در آب گرم گذارند تا بخار بخند به بهیج ایند و عود بسوخته
این قاعده ضروری و واجبست که در آنست چه اجماع بر طبعین کردن در حل را بط یا شویبه نکنند بخار
منجذبه دفعه بر سر رود و وقت قوتی از اول پدید آید بخور که قوی ذهن و دماغ است و فکری حواس
و فزونی فغان و شش عضو بندی قسط شیرین صندل سپید هر یک جزوی مشک کافور هر یک
نیم جزو کوفته بخیمه گلاب سرشته به ساند و بخیمه کنند بخور که بر سر را سودا و باید که در روز
تجربه محض شافویج سرد و برابر و سر که بر سر و نزدیک بینی دارند قطع اعطال کند ایضا جنة نبات
قطع اعطال غلیظ سوئی آدمی سوخته به ساند و سر که بر سر و برابر و سر که بر سر و نزدیک بینی دارند قطع اعطال کند ایضا جنة نبات
سودا بر سر شسته نیلوفر قصبان طی شعیر قشقرق و صوف خراوه القحط حبلا هر چه از آنها بر سر و

وسلمان لعاب مزق الدم و قوچ و منحص و در و معده و کبد و ضعف کبد و رسد کبد و انواع استسقا
و نمکیت بدن و کثرت عرق و متن او و کسل و استرخاء و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان مفید و به
تقویت باه و از اینست بلغم و غلبت حصاة شانه و آدرار بول مخمس و احداث رمل و تعدیل اصناف سورا
معده و ال و تجویز بهضم و اینجات اشتها و طعام و تسکین الام و منفرط و اخلاطه خارجیة نافع و مانع شارب
و سرعت انزال و ادمان او بعد از انزال السن نهاده از صهار و در قلع حببات عقیقه و دفع نفس از تنفسا
و سعال بارد و سل سودمند و با وزهر جمیع سموم ص فلفل سیاه فلفل سپید رب النبیج سفید کبر لبت
مشقال افیون سقر و مشقال زعفران پنج مشقال سنبل عاقوقه جاف فیون بریک کبشقال و ویرج
بگویند بعد از وزن نمایند و همراهم سل صاف که سه چند جلد بود و آب بشنند و سه در جو بداند پس عمل از
و مقدار شربت او نهایت نصف مشقال است و فلش و انکی و فوش تا پنج سال باقیست متولف نسجه
شیخ بوعلی است و اطباء دانند از این نسجه الطیاب کرده اند و درین نسجه را صاحب شفا و الاسقام نوشته
بود و در قوم شده و شربت عشا که ابوالبرکات تالیف کرده و صاحب نسجه گفته که بهترین نسجه است و مجرب
انست ص اچینی دار فلفل خطیانا سلبین چند بیدستر هر یک چهار درم سنبل قفاح از خرزراوند طولیل
هر یک ده درم افیون یک و فیز زعفران پنج درم فلفل سیاه بست و و مشقال و نیم تخم بیل فوریج
خشک هر یک هفت درم تخم کرفس نیسون و بزر النبیج هر یک پانزده مشقال فوه اسارون هر یک
ده مشقال و نیم و عن لبسان بد و عن گل ده درم عمل چهار صد و پنجاه مشقال و ترتیب همانست که
گذشت ایضا صاحب نسجه نوشته که صاحب سل را مقدار بخودی با گیرم ناشتا و وقت خواب هند
در زمان بار بار پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار باب گرم و روغن بادام شیرین نبات و در
بارد و نفوه حبیب مرزنجوش سعو ط کنند و در اراضی حلق حبه بدین دارند و آبش استلجاع نمایند و در
سفر کنند و تازه بلغمی بعضی مرزنجوش مقدار حبه و صنیق انقش ربو آب شیر و اصل المسوس و در وجع فواد
و سعال آب طایفه اگر هم نرسد بلغمی زیره و در وجع سینه به گلاب خل خمر و در پهلوی شارب حصول و در
باب عمل اگر از ماده بارد بود و اگر از رسد باشد بار الاصول و در اسهال بار الاصول گاه ضبط شکم و

کرد و در تنه گاه بانی که گرم شده باشد و آفتاب در تابستان و در زمستان بجلاب نیم گرم و در چهار بار روزی
 و جع نواد باشد آب و در تپ که بطلخ انیسون و در زجر آب بند قطونا و آب نیم گرم و در حصاد آب
 سداب یا آب برگ نرب و در سر طبع خشکاش و در یواسیر آب کرکث و در نقل سان باب ساق
 و در غم بی سبب کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او با و بهر طبع طبع و در ملقرس جبهه بر و زفر و در
 اورا رطاس باب حلیه و در تناول افیون نیم و در چینی و در خاواک و در طبع خود و در لذت و در طبع
 افعی جبهه بزنند و چون فی آید دیگر بزنند و همین سان می کنند تا که فی ساکن شود و نشان دفع سم است
 که مسوخ بخواب و در همچنین در هر سم قتالی و در ماده که در کرده هم سیده بود و اینج بخال و در اورا جرس
 ساق و در احتیاج سخن چش طبع عذاب مویز و در قونج طبع اصل اسوس نچته جوش که حفظ
 زیاده کند و لقوه و سیان را در و سازد و بر دسده و جگر و جع خله و جصل و قونج و در دگر و در شانه را مفید
 است و تصفیه لون و لطیف هرن تقویت باه و معدن فتنه راج و او را بول میکند آب گویو نیمه صد
 من گوشت بغلی فر بست من عود خام ده درم جوز بواغفران صمغ کله خولجان هر یک نیم درم خیراک
 زربند و در نقل سداب سه هر یک سه درم پنجهیل و چینی سنبل عاق و قرا سلیمه هر یک یک درم عمل ده طبل گوشت
 گو سپند و آب گویو جوش دهند تا سحر شود و او را و یک کوفته و یک کشته و سر کسیر از هم بزنند و در آن افروخته و بر لفظ از
 دست بالند و گلاب نیز طبل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم بزنند بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند
 مرغ و کبوتر بچ و کبک امثال آن سفیز بزنند و از گوشت گو سپند چیزی که کم سازند تریاق ام هر یک
 است که با خاصیت با سموم مقابله کند یا از الیه امراض با خاصیت نماید و اینج کبار تریاق تریاق
 فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم و با وجود دفع سم از الیه امراض
 دماغی و غیران میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و چون ساقس دی بنا بر یافتن اجزاء و
 تعدد دارد بلکه تعدد تر قلم نسخه او نه و در بعضی خواص می نپرداخت و از آنکه رین دیا رسیامی از آند آب
 و فیک سبیل تغذیه می شود علامات اصیل و تحریر کردن واجب است بهر آنکه علامات استخوان
 وی آنست که اگر کبک یا چوز مرغ قدی بیش دهند یا فی بگز نند پس تریاق خوراندن میان از الیه نماند

نشان در قه

نشان الزمان

نشان در قه

و اگر بعضی را سقمونی خوار کنند و چون لعل آید قدر کنار تریاق دهند اسهال بندد و همچنان عمل می کنند در
قی شد غالب اگر در دهن فی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ماردان اندازند همه بگریزد و اگر بهین حل کړ
آب بن بریزد و اندازند بمیرد و اگر قدر با فاد و پشت که معلوم از خون جاید بود اندازند و با گشت در آن حل کنند
و ساعتی بگذرانند بمیرد خون سست مذاب شود و اگر تریاق از این اوصاف معر باشد تریاق نباشد و اگر
باشد و از غایت کسلی باین حال رسیده بخار سم نیاید و می تا شصت سال بر کمال خود است و بعد از
حکم سعیدین کبار دارد و بسهم نفع نمی کند و بعضی گفته اند که نفع او هم بحوری است و هم بمیری و حساب
افسردگی گفته اند پس بقی بل ضرره للمورین عظیم و حق نیست که چون تریاق اصل نماید است دعوی
صاحب قفسه ای صحیح باشد و الا تجربه این عزیز که قرشی را بر سر گلشن را و تخم خطبه میکند در شرح خود تجربه
قدما که بانی تریاق بودند و بیرون لبیدا در تریاق الفزله که در منع الصباب مواد دفع فقر محبت ص
تخم کاموده درم بزنج سفید پوست خشکش هر یک پانزده درم تخم خشکش سفید است درم گل
کاموز بان تخم سودا کشنیز خشک هر یک پنجم درم اسطوخودوس و نیم درم حمله راد آب بنیساند و بجوشاند
و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقدر آمیزد گلشن و کشنیز خشک رب السون نشان صحت
و کشنیز او مصاف هر یک نیم درم نرم سوخته یا نیزه زنی سه مثقال ثیاوریطوس همچونی است
که باسم ملی از لوک یونان گرداضع او بود و موسوم شده و هتصداع و صرع و القوه در عشقه و فالج و حبیب
امراض عتیقه فرزند و انواع سوء مزاج بارد و طبع او جلاع سوده و کبد و طحال و کلیه جسم و بار که چشم
در بود و جذام و برص و قوبح و تهشاک از برد دست و ضعیف گردد باشد نافع است و اسهال لی شتر
وادر ابول حیض نماید و سنگ ده و مشانه بریزد و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط قاسیه
سازد و بادق کند و سده و جو سپرز کشاید و رنگ نکند صبر منوطی پانزده درم خاریفون است درم
زعفران دار چینی و ج مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم یونجه پی کی درم نیم عو بلسان فرغیدن
قرفل سیاه و سپید و انیسون یکی دو درم بلسان فقاخ از نه روز و اما هر یک درم کاموزیوس سه

و گفتند که از کل به سارند به ستور سطور می نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدید است
 و در او به معده بیاید حب نبافته صداع گرم در دماغ نبافته و در دم تربید که در حب
 نصف دم محموده مشغول و در کثیر ادایگی حلیک شربت است و قانون در حبوب است که از تو
 تناول یک و نیم تر بسیارند و در ساینه شک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه
 شده خلق و مری را می رنجاند و ایضا در معده زود نمی گذارد و آنچه فوراً ساخته شود بنا بر احوال
 در مری می چسبند و زود بعد نمیرود و ایضا از وصل میگردد و دلک لیس مطلوب از اینجا است که در
 اکثر حبوب و زان او به زیاده از یک شربت نبافته اند حب لعافیت است جبه صداع و نفیقه
 نقل سرد و جع عین و مغال مجرب است ضربه صوف کچر و سو بخان بلبله زرد در یک نصف جز
 گل سرخ نبافته افیمون تلخ بندی انیسون سقمونیای مشوی بوز بدان مغزل غالیقون اسکنجب
 هر یک ثلث جز بهما سازند شربتی و در دم و نصف حب شبیا که نبافته است و در دم و نصف حب
 سودا که متولد می شود در دم و نصف حب شبیا که نبافته است و در دم و نصف حب شبیا که نبافته است
 ایاج فیقر کچر و نصف عود بندی نصف جز بهما سازند شربتی از یک شربت است
 تولد سودا و صفرا و این نسخ سازند ص تربد موصوف افیمون ساقی شامه بره
 صبر و جز را جور و محمول گل سرخ هر یک ثلث کچر و مصطکه پوست بلبله زرد و هر یک
 باب شیرین حب سازند شربتی یا در دم و هر گاه آوده عالت سودا و محض بود یا
 بلبله کالی افیمون شحم هر یک کچر و فیقر کچر و نصف اسطوخودوس و پوست بلبله زرد
 عودانی بسفانج هر یک نصف جز چهار منی محمول ثلث جز باب سبب تیرین
 در دم و چون این حب بشب شعل میشود بدین هم موسوم شده و بر دوایک جبه خفیه دماغ و چشم
 و گوش استعمال کنند باید که شب شعل شود و خواب کردن تا بسبب سکون و نومید است و او بعد
 بیشتر شود و جذب مواد دماغی که حقه کن و اینجا که بعضی تنغم بود و خوب مرده اند و ازین که در شربت
 بخلاف مقوم فاسل باید که جیل که معروف است توان نمود حب شبیا زرد عاید که در دم و

در دم

[illegible]

مشغال همه مشغولی چاره مشغال مثل سادرب گندنا حل کنند و او به بدن بسترند و مثل فلفل عبا
 سازند شترتی نادر مشغال باب نیم گرم وقت خواب و بایق قبل از استعمال و بعد از یک در پیریز نایاب
 اصطلاحی مشغولان جهت تنفیه بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسوسه امراض سودمند
 مشغولان و صنعت معده و کاردافع است و صبر پانزده مشغال بسفنج غنیمون هر یک شش مشغال
 مشغولی غار یقون شش مشغال هر یک مشغال سنبلیله غنیمون حب لبان شش هندی شش
 عود شش نین عود شش یک پنج اوزن زیاد و در حرج دار پنبی هر یک گشتال و بعضی ایارج زیاد و می کنند
 و بعضی بسیار و در حب طمخ غنیمون قنقیر کنند از اخلاط و تنفس طمخ غنیمون شتی و موبان از اخلاط و تنفس
 فیترا حب النیل صبر هر یک و در پوست بسیار زرد غنیمون بسفنج سقونیای هر یک چند گرم
 سه درم و ثلث سادرب هر یک و درم باب رازیا حب سازند شترتی از سه درم تا چار درم باب
 انیسون حب طمخ غنیمون نیم گرم و یک گرم در تنفیه بلخ و بدن از اخلاط و تنفس عجیب البش است و
 بسیار کانی شش درم انیسون غار یقون هر یک سه درم اسارون انیسون نیم گرم کرفس هر یک و درم
 ترب و عود و فیترا غنیمون نیم گرم فیترا درم و فلفل یک درم فانی چار درم فانی رادرب گندنا
 و درم نیم و نادران حل کنند و به کوفته بخیه آن بسترند و حب سازند شترتی از سه درم تا چار
 درم حب صغیر غنیمون مشغال انیسون بسفنج سقونیای هر یک و درم و درم غار یقون هر یک
 نیم گرم ترب و عود و فیترا نیم گرم شش مشغال کثیر است و نیا هر یک انکی کوفته بخیه باب حب
 سازند حب یک شترتی است حب صغیر نیم گرم و یک گرم درم غار یقون نیم گرم شش مشغال
 و درم انکی شش و نیای مشغولی و انکی نیم مشغال سنبلیله هر یک انکی حب سازند و طمخ غنیمون
 بنوشند حب سه درم صغیر فیترا ترب و عود غار یقون هر یک یک گرم و درم و درم اسارون
 و درم حب یک نیم گرم شش مشغال هر یک انکی شش و نیای مشغولی نیم گرم حب سازند
 سازند و این یک شترتی است حب یک درم از ارغشته غنیمون حب بار و صغیر حاق و حاجب به شترتی
 از انکی هر یک سه درم و درم شش مشغال هر یک چار درم فیترا نیم گرم شترتی و درم و درم حب

سیات سهرمی بفرشته دودرم پوست بلیله زرد تر بد موفت بریک کیدرم نمک هندی رازیانہ
تخم کرفس بریک نیدرم مقمونیای مشوی دانگی ونیم باب خالص حبس زنده این یک شربت است
و اگر خواهند و شربت کنند حبس لقوه تر بد موصوف کیدرم ونیم فقیرا افتیمون بریک چار دانگ سوختن
نیدرم باینر و زنجبیل یک دودانگ مقمونیای مشوی مثل بریک انگلی باب حبس ساندیک شربت
حبس شیخ و عرشه سفر علی سهل سه درم تر بد موصوف یک دم ونیم و رنجان چار دانگ بوزیران بپزند
فقطوریون قند بریک دودانگ یک حبس ساندیک شربت است حبس خندانج تر بد موصوف
کیدرم و چار دانگ افتیمون نیدرم عصا ره غافث عصا ره آنتین بریک انگلی ونیم تخم خط مل
اینسون مصلک بریک انگلی باب حبس ساندیک شربت است حبس لاجورد و اینجولیا و جمیع امراض
سودا و انفع است حبس لاجورد مفسول سه درم قند نیسون مقمونیای مشوی بریک کیدرم
غالیقون نیم درم آنتیمون بسفنج بریک چار درم فقیرا شش درم باب کرفس حبس زنده شربت می درم
درما لکهن حبس العشره لقوه و عرشه فالج انفع است حبس فلفل نجیل و اطفال شیر آله سه مصلک
و اینجی سبیل سلیز اسارون بریک و درم صبر سبت درم باب کرفس حبس ساندیک شربت می و دو درم ونیم
حبس که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند حبس لاجورد شش درم پوست بلیله یک شربت
کاسیخ نمک هندی بریک و درم فقیرا نیدرم شابر و مقمونیای مشوی عصا ره آنتین بریک
سه تخم کرفس نیدرم غالیقون چار درم کوفته بختی باب کاسنی حبس زنده شربت می درم حبس
نفسه اسارون سبیل بغفران مصلک بریک و مشقال زرباد حبس لغا عاقر قرقا و قند صمغ علی
بریک کیشقال بزرالنج سپید فلفل بریک سه مشقال اینون نیم مشقال فرفیون نیم مشقال تخم کرفس
و اینجی زیون حبس دو مشقال بسا سه کیشقال بگللاب حبس ساندیک قشماط که تعدیل مزاج
سوداوی کند و زلات و سرخه حار و اسهال را سودا دارد و باضمه اوت و بدو نشانه ارد و باد مزه و اینجی
و متع اسهال غایر حبس کثیر صمغ علی رب اسوس نشانه بریک پنج مشقال اینون موقت
مشقال حبس الحامیه اریه که با اوت بریک کیشقال یا عاب بهمان است نه شک یک

جبرائیل

عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم

مجلس شورای اسلامی

ایک سو و پندرہ

سنة ١٢٨٥

سید محمد مجتبیٰ

10

کامی اخصا فی شوق حسب منزل زعفران بزرالینج افیون صمغ عربی تخم کاجو پنج لفتح رب لسوس
نشاسته بریک برابر حب زرد حبیکه برای نزل و زکام مجربست صمغ عربی کثیر النشاسته دارینی هر یک
پنج مثقال رب لسوس دو مثقال جنبدی ستریک مثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران کنه مثقال بقدر
فلفل حبیب زردیا کثر شترتی تا و عدد حبیکه چته کسی که او از زکام و نزل اکثر پنج و دس سودد چس کثیر
تر بدو صوف رب لسوس همه برابر کوفته بجنجه حب سازند شترتی و در دم وقت خواب حبیکه نشسته
آور داشته باید یک وقت با افزایش و دس اساک نظیر دارد و کسی را که باین عتیا دکنه بگلو غمی افتد بزرگه
بگت افیون را و صمغ عربی ستریک سبیل کباب و فلفل بسا سه سعد زرد و کاشنی خشک جوز
نخل بزرالینج مشک عریض کنه مثقال مصطکی و ج کاسر خ صندل هر یک و مثقال جوز بواج لفتح
فرنیس زعفران هر یک سه مثقال جنبدی ستریک و زبان هر یک نیم مثقال ورق نعرو ورق طلا هر یک
بست و پنج عدد بگللاب حب سازند حب الشفا محافظت قوت انسانی طبعی کند و بدل افیون
صمغ عربی جوز بواج هر یک و درم بلون یعنی درم جوز نخل درم کوفته بجنجه باد و چندان غسل مقوم
مستعد اینست و قد فلفل حب سازند شترتی یک حب حب الشفا و عدد یکا که چته در دس کینه و نو و نو و نو
است و در جمیع علل بارده و حاره و تپا و فرسوده و ناپید و در تب قبل از نوبت باید داد و بر آن سکیر
و جع قوی مجربست و مداومت او بطری میرساند بشرط توافق تقدیر و حافظ صحت است و مغز تلک
یدن و بر یاد از ده جوانی و افعولی اگر ترک فیون کنی با استعمال این حب ترک تو اگر و شخص غرض نال و ناله
درم ریوند چینی هشت درم تخم بیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را و آب حل کنند و او را و کوبیده بپزیند
بشند و قدر بخور و مداومت او ای عظیم النفع است و مجرب حب الشفا بجنجه دیگر که سببی است
بکسب بدل چته در دس فرسودن مضعف معده و بگیا و او قاطع عادت افیون است صمغ عربی
بمثقال تخم بیل و مثقال ریوند ستریک بقدر بخور و جدا سازند و از دس و دس و بقدر مزاج هر یک مقوم
خورد که ناله و در دس و دس و دس است صمغ عربی و زنجبیل شکر آن مثقال کوفته و در زبان غلط
ساخته در دس و دس مثقال بجنجه شکر آن بجنجه شکر آن بجنجه شکر آن بجنجه شکر آن بجنجه شکر آن

بالجہ امر حسن ہے۔

مرا بادین می

باریک تیزی که ورق انخیال است بجز مانند حب غیر که قوی و دلیع و دیگر اعضای شمس و قمر
 دهن نافع است و جهت لغوظ موجب بندش ساعت لغوظی آرد و دستن آب سرد مزمل اوست و
 دهنش وی در دهن موجب است لغوظ و طیب است آه صحرای شیر با بیشتر اعرابی ستمشال شکستگی
 قنفل هر یک یک مثقال غیر اشب خصیه التلخج لبخان هر یک و مثقال کوفته بخیه بقدر مذوق حسابند
 و روزی یکبار بخورند و انقباب شراب یا شیر تازه یا آب تره تیز که یا آب بخورده خام نباشند و ازین حب
 تا نیم مثقال بیون خور و مرطوب المزاج زیاده ازین زمان چشم سوزانند که حقه لعنه که سه سام و جمیع
 امراض حاره داغی و غیره داغی حیات مسودار و صغاب سبستان شعیبه نیم کوفته گل بنفشه سبز
 کند خم خشک کلبل السک هر یک کنی انجیر پنج عدد در سه طل آب جوش دهند تا بطل آید یا لایند و شکم
 سرخ بخور و روغن بنفشه با اسه روغن کنجد هر یک و دوم آب که سه بخورم اضافه نموده بخورم حقه کنند بدو
 نوبت و اگر قدری قویتر خواهند بهشت درم مغز فوس خیار شیرین و زوخل نمایند حقه که استرغاف و بلج و
 مسکه جمیع امراض بخور است صحرای شیر با بیشتر اعرابی ستمشال شکستگی
 پر سیاوشان باد بخور و قنفل و بون دین هر یک درم شکم سرخ پانزده درم آب کامه ده مثقال آب برگ
 چقدر روغن نیت هر یک و درم نمک هندی پوره ارسی هر یک درم بطریق معمول عمل نمایند و بنفشه
 که بهترین معالجات و امراض داغی حقه است و در کم کردن و زیاده نمودن او و یطیب است و روغن
 حقه که مسکه را قوی الاثر است صحرای شیر با بیشتر اعرابی ستمشال شکستگی
 در سه طل آب بجزند که بطل بماند یا لایند و نصف از وی گرفته حقه کنند و اگر زود بر آید نصف طل
 را باقیست تا ده حقه نمایند تا طو بات کثیر بر آید و این حقه در وقت علت بکار برند حقه که لایند و
 این شمع است صحرای شیر با بیشتر اعرابی ستمشال شکستگی
 سخته چون یک طل بماند صاف کرده نصف طل ازین سهم سه درم نصف و قیه نیت حقه
 کنند چنانچه شعله را که در صدراع بار و دیگر امراض بار و داغی باریان انگیب کنند و بنار بخور و اسهان
 سود و صحرای شیر با بیشتر اعرابی ستمشال شکستگی

پنجمه مستحیالان بر انداختن سالیس بار در هر جهت تریه و تربیب نافع و صداع حار و سرسام و جمیع
 امراض گرم و غنی و بزی علی بنی بایان نکبایه کشیدن فی الفرع و جراحه کاهوی نروخ و کوکون
 و تخم اوغشته نیلوفه قفاح شامسفر اطراف خلاف جمله با هر چه دست و در آب پنجه الکباب کشید و بیل
 باین آب نیز خایند و یا قهوه اسنغ نزلات کند و سر فکشک را بغایت نافع است و دوی عباد از شش
 خنک شدن و دوی غشاشن بالورس و شش بکشید و کوکون که تخم از وی بر نیارده باشد بلبست عدد تخم خطمی کبر اصمغ عربی
 تخم خنیزی بهمانه شیرین بهر یک پنجم اصل السوس لبست درم بزقطه ناده و درم جمله در شش طل
 آب باران بخایند و در شبانه روز باین نقش نرم پنجه تا پنجم آید و صاف کنند و کمن قند سفید افزوده بقوام
 آرند و یا قهوه دیگر خنک شامسپید و سیاه مع پوست بهر یک ده مثقال خنفته صمغ عربی بهر یک پنج مثقال
 اصل السوس درم یک انار بن شیرین بست مثقال قند سفید عدد درم غریب سازند چنانچه درم است
 و دیگر نسیم را و یا قهوه در شربت ذکر یا به دوائی السنه دوائی الملوک نیز گویند و حواس را قوی کند
 و در غر را و جهت او جاع مثقال و بود اسیر و انیسر و برص و بهق سپید و سیاه و جذام نافع است
 و بیه سیر اید و بهر که استعمال او نماید کی سال معوی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از
 اطباء ی عرب است و بنا بر استعمال کردن او تا یک سال بدو او کسند موسوم شده و بنا بر جلالت قند
 بدو الملوک کسی گشته حص لمایه سیاه بیدیه که بر کی سی و هشت مثقال و شونیز لبست و چار مثقال
 فلفل اشق و دار فلفل فلفلی و پنجبیل بهر یک لبست و دو مثقال قاقلیه نار شک سعد بهر یک مثقال
 کباب عمل بلاد بهر یک شش مثقال فانی شش صد مثقال فانی در آب بقوام آرند و او د و بر گرفته
 بنجین مع عمل بلاد در آن بشیرند و اقراض سازند بهر یک و مثقال و دانگی و نیم و هر بار یک قریص از آن
 بخورند و در آن سال که این معجون استعمال کنند از حیوضات و لبنیات پرهیز نمایند و او تا یک میوه می
 آورد و هر مفرط زایل کند و این دوا در قطع عضو و عدم ادراک و جمع او شغل میشود و نادر است و در علم
 جراحی کب عظیم حص افیون بزر الیچ پنج قفاح جوزا ثل که نافرده نامند تخم کاهو جمله را بر گینه زد و کوکون
 نیکوب سازند و جمله را بپوشانند و صاف نمایند و گندم قدر یک درین طلایچ خیسانیده شود و بپزند از نذر

که خشک شود سپس به ستور او و می شود دیگر پوش دهند و گندم فرو بر طرح مذکور باز تر سازند تا خشک شود
و باز همین سان می کنند تا پنج کرت تمام گردد بعدا گندم خشک ساخته و شیشه در اند و وقت حاجت
از دانه دو دانگ زین بسایند و بخورانند و چون خوابند که بهوش آید چند قطره سرکه در بینی اندازند و
بهین نف کنند تا با قضا که برسد اثر او و با قافت آید و اینک بهین عمل دارد اصل فنون مجید منشاخر
شیاه ده در تخم کاهو بست دم جمل اندر سه طل بچوشانند تا که بر طلی باز آید پس گندم را به طل در
بچوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بگویند و کیشقال بر که را بدهند
بچود شود و نوع دیگر کشو کران تخم کاهو بر یک سه دم زبر الی پنج خشنش سیاه بر یک پنج مثقال
جمله را کوفته بچینه با فند مقوم بر شند کیشقال ازین بهوشی آرد و اولم مسک حلوجه صرع و
لقوه و فالح مفید است و بهر قسم دوا المسک عمل قلب بیاید که ذکر آنها در اینجا البقی است
دو استیکه در صفر او ای نافع است اصل آلبزک گدوی مخبیل با ایمن دل سپید پنج سنوسن
نبات کشمش بر یک نیم گرم کوفته بچینه با شیر و شهد و روغن ستور آمیخته بخوراند و اگر کفایت نکند
دهند و کاچنگ که آنرا منسی گویند و بچوشند و بجای را و رسانند بتدریج و صندل سپید و بنج بید انجیر باب
بسایند و طلا نایند و و اینک در دسر بخور امید است اصل پاپره کشنیز موز بر یک دو درم چور
دبند و بنوشانند نوع دیگر بنج با نسبه نیم گرم بچوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند
شیر گرم و اگر قصد یا جماعت پس سر مقوم دارند نافع تر است دو استیکه در دسبنت و اینچیش
بود باشد دفع کند صر و قنفل مخبیل فضل بریشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تغیل غذا نمایند
نوع دیگر بلبلر بنج کشنیز برنگ هر یک یک گرم در آب جوشانیده بخوراند تا یک هفته نوع دیگر کافور
پنج سنوسن بنج کشنیز برنگ سفید نیم گرم کفس هر یک یک گرم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر کافور
با شکر و روغن گاو حلا ساخته بخورند در دسر که از او بلغم باشد و شود دیگر نیز دو چوبه قنفل کافور
مشک هر یک قدری با روغن گاو در بینی چکانند و دیگر عمل میکند باب بسایند و گرم کرده طلا
دو استیکه دوران سر که شش صفر او خون باشد نافع است ص سرهوا کشنیز بلبلر در یک گرم و در

۱۹۰۱
 ۱۹۰۲
 ۱۹۰۳
 ۱۹۰۴
 ۱۹۰۵
 ۱۹۰۶
 ۱۹۰۷
 ۱۹۰۸
 ۱۹۰۹
 ۱۹۱۰
 ۱۹۱۱
 ۱۹۱۲
 ۱۹۱۳
 ۱۹۱۴
 ۱۹۱۵
 ۱۹۱۶
 ۱۹۱۷
 ۱۹۱۸
 ۱۹۱۹
 ۱۹۲۰
 ۱۹۲۱
 ۱۹۲۲
 ۱۹۲۳
 ۱۹۲۴
 ۱۹۲۵
 ۱۹۲۶
 ۱۹۲۷
 ۱۹۲۸
 ۱۹۲۹
 ۱۹۳۰
 ۱۹۳۱
 ۱۹۳۲
 ۱۹۳۳
 ۱۹۳۴
 ۱۹۳۵
 ۱۹۳۶
 ۱۹۳۷
 ۱۹۳۸
 ۱۹۳۹
 ۱۹۴۰
 ۱۹۴۱
 ۱۹۴۲
 ۱۹۴۳
 ۱۹۴۴
 ۱۹۴۵
 ۱۹۴۶
 ۱۹۴۷
 ۱۹۴۸
 ۱۹۴۹
 ۱۹۵۰
 ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲
 ۱۹۵۳
 ۱۹۵۴
 ۱۹۵۵
 ۱۹۵۶
 ۱۹۵۷
 ۱۹۵۸
 ۱۹۵۹
 ۱۹۶۰
 ۱۹۶۱
 ۱۹۶۲
 ۱۹۶۳
 ۱۹۶۴
 ۱۹۶۵
 ۱۹۶۶
 ۱۹۶۷
 ۱۹۶۸
 ۱۹۶۹
 ۱۹۷۰
 ۱۹۷۱
 ۱۹۷۲
 ۱۹۷۳
 ۱۹۷۴
 ۱۹۷۵
 ۱۹۷۶
 ۱۹۷۷
 ۱۹۷۸
 ۱۹۷۹
 ۱۹۸۰
 ۱۹۸۱
 ۱۹۸۲
 ۱۹۸۳
 ۱۹۸۴
 ۱۹۸۵
 ۱۹۸۶
 ۱۹۸۷
 ۱۹۸۸
 ۱۹۸۹
 ۱۹۹۰
 ۱۹۹۱
 ۱۹۹۲
 ۱۹۹۳
 ۱۹۹۴
 ۱۹۹۵
 ۱۹۹۶
 ۱۹۹۷
 ۱۹۹۸
 ۱۹۹۹
 ۲۰۰۰
 ۲۰۰۱
 ۲۰۰۲
 ۲۰۰۳
 ۲۰۰۴
 ۲۰۰۵
 ۲۰۰۶
 ۲۰۰۷
 ۲۰۰۸
 ۲۰۰۹
 ۲۰۱۰
 ۲۰۱۱
 ۲۰۱۲
 ۲۰۱۳
 ۲۰۱۴
 ۲۰۱۵
 ۲۰۱۶
 ۲۰۱۷
 ۲۰۱۸
 ۲۰۱۹
 ۲۰۲۰
 ۲۰۲۱
 ۲۰۲۲
 ۲۰۲۳
 ۲۰۲۴
 ۲۰۲۵
 ۲۰۲۶
 ۲۰۲۷
 ۲۰۲۸
 ۲۰۲۹
 ۲۰۳۰
 ۲۰۳۱
 ۲۰۳۲
 ۲۰۳۳
 ۲۰۳۴
 ۲۰۳۵
 ۲۰۳۶
 ۲۰۳۷
 ۲۰۳۸
 ۲۰۳۹
 ۲۰۴۰
 ۲۰۴۱
 ۲۰۴۲
 ۲۰۴۳
 ۲۰۴۴
 ۲۰۴۵
 ۲۰۴۶
 ۲۰۴۷
 ۲۰۴۸
 ۲۰۴۹
 ۲۰۵۰
 ۲۰۵۱
 ۲۰۵۲
 ۲۰۵۳
 ۲۰۵۴
 ۲۰۵۵
 ۲۰۵۶
 ۲۰۵۷
 ۲۰۵۸
 ۲۰۵۹
 ۲۰۶۰
 ۲۰۶۱
 ۲۰۶۲
 ۲۰۶۳
 ۲۰۶۴
 ۲۰۶۵
 ۲۰۶۶
 ۲۰۶۷
 ۲۰۶۸
 ۲۰۶۹
 ۲۰۷۰
 ۲۰۷۱
 ۲۰۷۲
 ۲۰۷۳
 ۲۰۷۴
 ۲۰۷۵
 ۲۰۷۶
 ۲۰۷۷
 ۲۰۷۸
 ۲۰۷۹
 ۲۰۸۰
 ۲۰۸۱
 ۲۰۸۲
 ۲۰۸۳
 ۲۰۸۴
 ۲۰۸۵
 ۲۰۸۶
 ۲۰۸۷
 ۲۰۸۸
 ۲۰۸۹
 ۲۰۹۰
 ۲۰۹۱
 ۲۰۹۲
 ۲۰۹۳
 ۲۰۹۴
 ۲۰۹۵
 ۲۰۹۶
 ۲۰۹۷
 ۲۰۹۸
 ۲۰۹۹
 ۲۱۰۰
 ۲۱۰۱
 ۲۱۰۲
 ۲۱۰۳
 ۲۱۰۴
 ۲۱۰۵
 ۲۱۰۶
 ۲۱۰۷
 ۲۱۰۸
 ۲۱۰۹
 ۲۱۱۰
 ۲۱۱۱
 ۲۱۱۲
 ۲۱۱۳
 ۲۱۱۴
 ۲۱۱۵
 ۲۱۱۶
 ۲۱۱۷
 ۲۱۱۸
 ۲۱۱۹
 ۲۱۲۰
 ۲۱۲۱
 ۲۱۲۲
 ۲۱۲۳
 ۲۱۲۴
 ۲۱۲۵
 ۲۱۲۶
 ۲۱۲۷
 ۲۱۲۸
 ۲۱۲۹
 ۲۱۳۰
 ۲۱۳۱
 ۲۱۳۲
 ۲۱۳۳
 ۲۱۳۴
 ۲۱۳۵
 ۲۱۳۶
 ۲۱۳۷
 ۲۱۳۸
 ۲۱۳۹
 ۲۱۴۰
 ۲۱۴۱
 ۲۱۴۲
 ۲۱۴۳
 ۲۱۴۴
 ۲۱۴۵
 ۲۱۴۶
 ۲۱۴۷
 ۲۱۴۸
 ۲۱۴۹
 ۲۱۵۰
 ۲۱۵۱
 ۲۱۵۲
 ۲۱۵۳
 ۲۱۵۴
 ۲۱۵۵
 ۲۱۵۶
 ۲۱۵۷
 ۲۱۵۸
 ۲۱۵۹
 ۲۱۶۰
 ۲۱۶۱
 ۲۱۶۲
 ۲۱۶۳
 ۲۱۶۴
 ۲۱۶۵
 ۲۱۶۶
 ۲۱۶۷
 ۲۱۶۸
 ۲۱۶۹
 ۲۱۷۰
 ۲۱۷۱
 ۲۱۷۲
 ۲۱۷۳
 ۲۱۷۴
 ۲۱۷۵
 ۲۱۷۶
 ۲۱۷۷
 ۲۱۷۸
 ۲۱۷۹
 ۲۱۸۰
 ۲۱۸۱
 ۲۱۸۲
 ۲۱۸۳
 ۲۱۸۴
 ۲۱۸۵
 ۲۱۸۶
 ۲۱۸۷
 ۲۱۸۸
 ۲۱۸۹
 ۲۱۹۰
 ۲۱۹۱
 ۲۱۹۲
 ۲۱۹۳
 ۲۱۹۴
 ۲۱۹۵
 ۲۱۹۶
 ۲۱۹۷
 ۲۱۹۸
 ۲۱۹۹
 ۲۲۰۰
 ۲۲۰۱
 ۲۲۰۲
 ۲۲۰۳
 ۲۲۰۴
 ۲۲۰۵
 ۲۲۰۶
 ۲۲۰۷
 ۲۲۰۸
 ۲۲۰۹
 ۲۲۱۰
 ۲۲۱۱
 ۲۲۱۲
 ۲۲۱۳
 ۲۲۱۴
 ۲۲۱۵

چکانند و اگر بر سر بالند و در گوش چکانند الفع است و غرغره و سوط بعد تنفیه باید کرد و بدانند که اگر لقوه قوی باشد و ماده حالت بلع بود بلکه منبر بشود و باشد که ملک کند و چنین لقوه تا جهل و خطر است نه در بر نقوه و و اینکه سکنه بلغمی را نافع است بهر حیل و بن بکشانند و گوی شیمی در دهان نهند باز مانا و مرغ بر فغن ستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت و طبع پدید آید آنگاه خشک کنند و خشک هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته و حلق ریزند تا قی آید بشم غظن و مغز پدید آید بحیر حقیقت و چکنی که واهی عطش معروفت و بینی دمنه و تخم سپیدان گرد یا سکه سائیده بر پیشانی مانده و سر را تراشیده تا بگرم نزدیک سر دارند یا نم بر سر نماده تا بگرم بران نهند و اگر سر تراشیده بکک بسیار زنند و بچنک ببول آدمی سائیده آنجا نهند زود شوش آید و مجرب است و سکنه موسی را غیر از فصل علاج نیست و فرق در سکنه قوی و در موت بسیار است و امتحان آن نیست که آنکه صاف نزدیکی و کد آن اگر غبار گیر دزنده است و الا نه زیرا که آدمی تا که رقی انجیات دارد و غش و را لازم است آنچه می باشد و و اینکه نه حسی اعضا نافع است و این فرض ابتنازی خدر گویند و بهند بهر و سکن بهر نامت اگر بلغم باشد نخست فرایند کبرات و بعد حقه نمایند کبرات بعد پنج میل کوفته بجهت بر نهاده و درم تاب گرم بخورند و فاشش و مداومت نمایند و درین اثنا تنفیه بکیده باشند گاه گاه و از جع شریبا احتراز نمایند و اگر عضو خد قابل کلک دن بود کلک سکن نند و توپا بهر نه و نوشادر و آب لیمو سائیده بالند و اگر حاجت افتد کت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم خورند و امر که سبات یعنی خواب غلط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فاضل گرد یا یک سائیده و نماده اند یعنی دمنه و تخم کشانی و چکنی بدستور اعطس آید و دماغ پاک شود و آنچه که از دم بود فصد کنند و و اینکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب ببیند که چیزی گران بر او افتاده و نفس تنگی کند نخست با سلیق بکشانند بعد سناکی بخورند و سبیه سیاه و دوم خوش داده و آب صابون او کرده شیر گرم بیاشانند بعد بهر زانمی و نمک سنگی فرمایند و پس از آن این دو آبکار بزنند تر پهلای شیمی هر یک نیم درم معطر که در چکنی هر یک یک درم تربد و دوم زنجبیل چار و دم گل سنگی گردانند

یا جوش داده طبع بسا نذیب این آب بلع را نیز فقط تا که غلیظ شود و باشد چون نصف سرد
 قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آرند چه فواید بعضی شهر را که آب بسا نیست لطیف و اندک غلیظ طبع بر هوا
 میگردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر یا نیز در جملات شربت که اختلاط شیرینی در وی با مایات اسید اکریه
 بی آنکه طبع وی را کم کنند مشروط شده خواه آن الح عصاره بود یا بلع یا جز آن و این فرق متمایز است
 استعمال اکثر نیست و گویا بسبب تجویز آب اکثر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین کتاب مذکور
 شد و کذا اکثر شربت را بر آب چنانچه در اکثر معلوم گردد در روغن قسط فالج و لقوه هود و دود و معده و دیگر
 نافع است و سیاهی موی نماید و اعصاب قوت دهد و قسط در دم غفلت فریونی است و درم عاقر
 چار در دم جنبید ستر و در دم و نیم شراب کنه صد درم روغن زیت بجا در دم قسط و فلفل و عاقر قراغیم
 کوفته در شراب خیس اندیک شربت جلیح بچوشانند تا نصف آید بعد روغن زیت آمیزند و چند آن
 بچوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جنبید ستر و فلفل کوفته بجنجه در آن بریزند همان از آن شربت
 روغن شونیز فالج و لقوه و تشنم را سود دارد و صفت شربت در مغز بادام تلخ سی درم با هم بچینند
 بگویند و روغن کشند روغن فریون فالج و استرخا و همه در دها که از سر می بود و سود دارد و صفت
 درم کنش جلی در دم جنبید ستر بچیند و بود که کوی خشک و از ده درم عاقر قراغیم درم مویج سه درم
 جلا را بسا نذیب و نیم کوفته در چار صد درم شراب کنه نیز تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف
 آن روغن خیزی آمیز بچیند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در شیر ده درم روغن و دو درم فریون
 تانه اندازند و یک جوش داده بر اندازد روغن شمع و روغن عجب و صفت روغن زیت یک لطل بچیند
 فریون تانه یک لطل در آن حل کنند و بر سر بریزند نیم گرم و بماند روغن امید بچیند که گرم و خشک
 و سوم وجهه اعلاال بارده دماغی نفع دارد و اصل بلغم و مخرج حب لقوه و منغی اعصاب است و طوب
 از جهت و جهت و درم فلفل و انقلاب حم و جلیح و قوت بلع نامی و ریحی سودمند شرقی یا بچیند
 و بدل او روغن ترب روغن کتان و این از آنکه گفته هرگاه در عتبی روغن بجا بچیند یا بچیند که بکشد
 سر او روغن بفتنه بنهند تا سر را تر دارد و منغی بخار از سر نماید صفت بچیند بچیند که بکشد و در آب بچیند

و کف را می گیرند نظری تا تمام کف گرفته شود و آب زبانه پس این کف را با بوجوند که روغن صاف گیرد
 طریق دیگر آنکه روغن بظهور روغن کنجد استخراج نمایند روغن بسیار بجز مرکب فایده و تقوه را نفی
 دارد و سه جگر و سه زکشا بد و قوی را دفع کند صفت آنکه صغیر فودنه کوتهی تخم کرفس نسیون
 مصطکی آسارون هر یک بست درم پنج کرفس پنج بادبان سوسن آسمان جونی را سن خشک یک
 ده درم شیطان نعل هر یک بچند درم بکنینج باوشیز زربناد و روغن هر یک سه درم بخیل در صحنی فافله
 خیر لوبابا در غل جویو با سه شونیز قسط گردا هر یک چهار درم بکلیوب کرده در آب بنجیساند کینا فو
 و بوجشانند و از نیم شود و بیا لایند و صد و پنجاه درم روغن بیدار بجز آسیند و بوجشانند تا آب برود و روغن
 بماند شربتی و دو درم تاسه درم با مار الاصول و تدین ازین نیز نمایند روغن که در سر و تر است بوی
 و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش زاله سهر و پوست دماغ میکند و سر سام و بالینو با رافع دارد
 و این دو گونه است یکی آنکه که وی تازه بگیرند و پوست بچاشند و جمله را که لحم و تخم و تخم است بگویند
 و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بزاقش نرم بچاشند تا آب بسوزد و روغن فاند و اگر بجا
 روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند لطف باشد و تناول او محمود نیز مفید آید و دم آنکه از مغز تخم کدو
 شیرین روغن کشند همیشه روغن بادام و وی لطیف تر و قوی تر و سرد تر بود و تناول وی در حیات تمام
 تره اگر سرطان نهی در آب شیرین بنزد و سر کنند و بر روغن تخم کدو و مغز و جوده کرده در گوش
 چکانند صداع التهابی را نفی تمام دهد و اگر روغن تخم کدو و همراه کدی تازه بنزد و لطیف مانع باشد
 و برودت اولست بر روغن کنجد و روغن بادام که در آب که و پنجه باشد بشیر است لیکن نسبت بر روغن
 تخم کدو که با شیر که و پنجه شود گرم است بنا بر انقباض حرارت الطبیخ روغن بادام شیرین
 سحطل مایلی بر دو کثیر الرطوبت است و جهت پیوست دماغ و صداع و سر سام و تخم کدو
 سه رافع است مروتا و سوطا و جهت ضربان گوش قطو و آهسته و دم و قوی تدنیا و جهت غلبه بول حشا
 و اوجاع مثانه و جسم و احتناق جسم و زرقا و جهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب قوی و کزید
 سبک دیوانه و خشونت خلق اکلا و وی مضر احتشای ضعیف است و مصطکی صلاح آن را نیز از او

لحم شیطان
 بنویز بخیل
 است مایلی
 در سر سام و تخم کدو
 سحطل مایلی
 سبک دیوانه و خشونت خلق اکلا و وی مضر احتشای ضعیف است و مصطکی صلاح آن را نیز از او

با دو کسسه که سرعت و وارای نقشه شبیه لاجه باغزار روغن با دایم رخ گرم در دوم و
 یابس است وجهه صداع باره الیدین و جهه نفیقت حصا و خرون و در طلیل چکانیدن نارنج و کلو
 و گوش مسکن جمع و نایز با کوسه و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن اربا دایم معروف است
 روغن بنفشه در دواست و نافع صداع عار یا لبین منوم اصحاب سهر و غریل پوست ملخ
 و میزاج بجز فید و لبین صلابت مفصل و اعصاب سسهل حرکات مفصل و حافظ صحت
 انظار و این را نیز در دو وجه بسیارند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنبه ترتیب کنند چنانچه در روغن
 گل بنفشه و چای باد و هم آنکه کنبه را در گل بنفشه پرورند چنانچه در دیگر گلهای پرورند پس ازین کنبه پرور
 کنبه در روغن بنفشه با دایم سرد و تر و در دفع بخیالی نافع ترین ادویه است این نیز در دو وجه بسیار
 یکی آنکه در بنفشه تر در روغن با دایم ترتیب نمایند و هم آنکه مغز با دایم در گل بنفشه پرورند و از آن
 روغن کشند و طریق ترتیب لبوب در از بار معروف و مروج است و طریق خاص در بنفشه با دایم
 از روغن و دوی آنست که مغز با دایم شیرین در آب گرم نهند که قدری نرم شود و پس پوست
 مرغ او در سازند و در شوق کنند و بر نصف را بهار صفت نمایند و بنخل بگذرانند و در بنفشه تازه و تر
 چیده و در آن آمیزند و بنخل را بر کانون نهند که در قعر آتش باشد و مقدار آتش فصل باین منخل
 و آتش نوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و درین آتش قطعات با دایم و از بار منخل را حرکت
 می دهند تا که بنفشه سپید شود و رطوبت در وی نماند و مغز با دایم شکلیف بر آنچه دوی کرد و پس در
 محوطه بازند و وقت حاجت با دایم مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام و غیر
 بنفشه غالی میخوانند روغن گل مرکب بالقوی است و نیز در جالینوس معتدل بالجملة رافع و قاطع
 و موافق مواد خارده و بارده و مقوی اعصاب و محلل اخلاط فاسده و مسکن از جاع است و ملل
 او با سرکه و خلخله و می با سرکه و کلاب رافع صداع و رافع بخارات دغی و نافع او را ام آن
 در ابتداء و نطول او بر سر مقوی و دفع شرب او تسکین دهنده التهاب معده و سهل او بر خنثی
 روایانده گوشت زخمهای عمیق و مخفف رطوبات و مصلح خفاشت او و حقه بدان رافع قرحه اسهال

مضمضه باوسکن در دندان و تناول وی حاصل سعال و سوسل با و لرحه و رافع زحیر و در اسما و چرب کردن او و به حاصل سعال بآن مقوی فعل وی و قطره و جبهه در گوش مفید و همین می باشد که آید و رافع عرق با و نه قروح و جوش شهادت و خورون او و دفع ضرر تناول آبکث زرینج صابون و درایم و متشال نیست بدش نیم وزن اورغن بنفشه و بوزن او دین اختلاف و قدر شترش تا یک و فیه و طریق ساختن می دو گوشت کبی آنکه برگ گل تازه از افق پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانافز انداخته در ظرف آگینه نهاده اندر آفتاب بگذارد و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت اوست آنرا برون کنند و دیگر گل تازه بپزند تا بصف کشته تجرید یا پاک کرده و این در گرمای شدید بوش زود در سرما و چهل روز بشود و روغن گل خام همین است و در تبرید این نوعی شیشه در جاه آویند بنجیکه میان شیشه آب یکدفع فاسد بود و تجدید کل درین انشاهی کنند تا که روغن کرب قوت گل کما حقه کند و این نوع سردانان است که شمس او یعنی در آفتاب ترتیب یافته دوم آنکه برگ تازه کوفته شیر بکشد و نصف اقیل او روغن کشند یا قیون آینه بوش کنند تا روغن بماند و این را روغن گل مطلق گویند و حرارت وی غالب بر سردت بود و ناصحه انوشه بیهیت مزب شود و زنجی بجز امر افعلی و استعمال نتوان نمود بخلاف کنبه می که هم در اعتلال سارده آمل بیاید و هم در امراض بارده خواه طبع بود خواه غیر طبع و بدان که روغن گل بعد یک سال تنفیذ بکشد و پس در طلاق نو بکار باید بست و کنبه امر را با کلا بوشانیدن مقوی فعل و بیست و روغن گل با سرکه الیدن رافع حبیب یا سست روغن گل با و ام متدل بود در حرارت و سردت و دماغ را نافع باشد و فهم بفرایند در دسر را که از گرمی بود و سوس و دبا و اسهال و ماری باز دارد و چون در سر که بپزند جرب که را نافع آید و صنعت او چون بنفشه یا دامت روغن لبوب سبج که بغایت مرطب جبهه امر اشعاب را به رافع و صداع و مالینو لیا و جذام نافع مروح و شراب و سوطا و اگر قند زیدرم تسبیط کنی فوراً اثر دهد و غرض فنی و لیست و با و ام شیرین که بپزند و مغز چغونه و غرض هم که وی شیرین و مغز جوز بالسوی که بپزد و گرم کرده و بقی از نذای روغن که بپزند نسخ این عیسی عوض مغز منفر با و ام تخم و قوم است روغن مبارک که روغن لقوه نیز بپزند

در استخوان سحر و طبع شدن آب مادن با روغن چنان سرد که چون آفتاب سرد

جبهه لقوه و فاعل طراز و عرف الف و دوالی و قمرس و تحلیل ریح و تسبیح باه و شستار طعام نافع است
 و قطور او جبهه کرانی سح و صمم و سده صماخ در یک و زموثر است و فرج وی همه امراض جسم سفید
 و موالف تذکره گوید مثبت ارول و عاقد است صلی حلیه و نوبیر بالسویه در طاجین جدید بیان کنند که
 فریب تجریشوند و سوخته نگردد پس بریانند که لایق اندازند و آتش نرم باشد تا مثل خود روغن
 جذب کند پس روغن از وی بقرع ابل و دیگر متقاطر سازند روغن جوز قوی الحار است و
 فالج و لقوه و افترج بارده نافع مرفوعه و سبوطه و باکله و نواصیر و غب سفید و طریق اخذ روغن چون
 روغن بادام است روغنی که سیمی است به مجموع و ستمل میشود در جمیع اعلال بارده و اثر میکند با غده
 و حادث نمی سازد و در عضو پوست صلی بگیرد و روغن خیری روغن یا سمن روغن قطر روغن
 سوسن روغن میدا بخیر روغن خسته زرد آلو روغن غار حله بر آب هم آمیزند و قدری چند بیدتر و اندک
 مشک ندانند و جوش خفیف دهند و بدارند و بالند روغن سداب جبهه تصداع و صرع بار
 و در دکر و ورک و شان و کلید ساقین و ادا نمودن حیض و بول و تحلیل ریح و در دگر گوش نافع است
 ضماد او شرب و قطور او احتقا ناص آب سداب تازه سه و قیده روغن کبجد بازیت بکوبیده و
 و قیده جوش دهند تا روغن و بعضی خردل و حبث ارشاد و عاقر قوس هر یک یک گرم نیز هم میسازند
 الطبیخ روغنی که چون پسر بالند و قدری در بینی چکانند خواب آورده و صلی جوز نائل خرب سیاه
 هر یک جزوی پوست خشنماش بزر الیخ تخم کامو هر یک و جز و کوفته در آب بجوشانند و صفا
 کنند و آب را با روغن که و جوش دهند چند آنکه روغن همانند صاف کنند و هنگام خواب که و بینی و
 چرب نمایند روغن دیگر که چون سر و کف با چرب سازند خواب و در صحن تخم خشنماش بود
 دو و طل تخم کامو نیم طل هم آسجده بطریق روغن کبجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند
 روغن بلاد و جبهه استرخا و عصب فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت تحلیل ریح
 صلی بیل فلفل و ج شیطه حسن و فلفل بلاد و جوز النقی بیخ سوسن آسمانجونی را زیاده
 قسط بیخ فو زیدان زربا و در و ج هر یک پانزده مثقال نیکو کوبیده با شیر تازه و آب از هر یک نصف

له سداب
 زنی که در عین
 لعل طیف شوشا
 نداد در عین
 فم غففت نمی تعلق
 استعد جانی ابلع
 استلایم

متشاقل بار و غن نجسد دولت و پنجاه متشاقل بچو شاند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند
 روغن حسن در تطبیط مانع و تنویم وجهه بالینو لبیا و صرع و میسی و منع مستی شرب نافع است
 و تجلیل صلابات میکند شیر کاهود حصه روغن کجند یا بادام حلویک حصه با هم بچوشند
 که روغن بماند روغن خشنخاش منوم و مخدر و مسکن صداع و درد با و حاره است در بینا و خزل
 نزل و مسرفه گرم شرب با و دفع درد گوش و ورم گرم آن قطورا و ساختن او سگونا است یکی آنکه
 گل خشنخاش در روغن کجند بر ورنند دم آنکه شیر گل و برگ او را با روغن کجند بچوشند بدستور معلوم
 سوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشنخاش مسدوست و در تنویم قوتیر و غلینکه سب
 دور کند و سه مرقط ارد چون بر سر و بنی بالند ص نوشاد رنگ لفظی تخم سپند ان تخم جرب
 خافل سیاه بنجیل کا کنج جله بر اینیکوفته در آب بچوشند با مهر اشود پس صاف کنند و با هم چند
 روغن بید انجیر طبع دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن بیکان فالج و درد زانو نافع دارد
 شرب با ورم و خاص آب بیکان و و جرز روغن کجند کجند بچوشند و غلینکه در تبرید و تنویم و تطبیط مانع
 و از الیموبست و صداع حار مانع است ص منقر تخم که و منقر تخم خیار بن مغز با ورم شیر بن تخم
 خشنخاش کجند مقرر تخم کاهو جله برابر گرفته روغن کشند و بر سر بالند و سعو ط نمایند بقدر نیم دم که فوراً نفع
 سید پدر روغن نار دین اشرف روغن است و کثیر المنافع و قطورا و در بنی خزل صداع و
 بارد و در گوش مسکن و جمع آن و در حلیل نافع امراض مثانه و زمین او با و جلع باره و قوی بلع و
 ریخی و بادامی غلیظه و نفع امشاشفید و حسن لون و سخن رحم ص قصب الزریه و قی الفاسد
 عود و بسان لک سماج بنندی برگ مور و نار دین یعنی سنبل روفی و از خراسن اهل قروانام بخور
 مساوی نیکوب ساخته و شرب آب بنجیسان یک شبانه روز پس صاف کنند و با روغن کجند
 تا آب برود و روغن بماند روغن بالونه گرم با خندال و جنت با خندال و نه اعی را که از احتقان
 انجره در سه باشد تدین او مفرد یا با نه اعی او با روغن گل سرکه نافع و وی مسکن و جاع و ملل و ام
 باره و ریاح و رافع اعیا و در کمر و مفاصل و فقر سست و مفتوح ساد و سام که از سرد باشد بخای

است که تحلیل میکند بغیر جذب و ترتیب وی بها است که در روغن گل گذشته روغن آس
بار و بایس است و مانع قروح و طبعه و سرد زخار و مسدود معوی اعضا و مانع انصباب مواد و
معوی منابت شعرو مسود آن و مریل استرغای مفاصل و حالبس عرق و بول و دفع میس و
شفوف و سوج و بواسطه طلق اخذ روغن از وی آلت است که آب مورد سه جز روغن کند یک جز و با یکدیگر
بجو شانند آب برود و روغن بماند اگر عوض روغن کند روغن زیت کند برود و ت او کم میشود و
هرگاه برای منافط موی استعمال باشد قوی باشد و نادران حل کنند روغن آس و فایم
و امراض بارده رافع دارد و سی است بهین بسیار که و بخواب بسیار موصوف و گرم تر و
نزار لفظ سپید است و بجهت گردن عقرب کسی را که افیون و بر زانج داده باشند نفع کثیر و اچسخت
چینه سرخ آب دیده : بادام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بنور هر قطره را گرفته در روغن
زیت سر کنند پس زر روغن بر آورده خرد نمایند و در شیشه که گل حکمت میس بود اندازند و موسی
در بن شیشه نهند و بطریق معروف بیکانند و بنا بر چه می چکانند و با عیاط در شیشه نگاه دارند و
برند شراب و مرغ و کبکچین افیمونی مال بنویس و امحالت و صرع رافع بود و این بخیلت
را بر فو پاک میکند اینج داده میس از که با دانی سهل شفع شود و بعضی نسخه تفاوت در اوزان
و کم و زیاده اجزا نیزست ص افیمون ده درم بسفان خسته ترید بنجد هر یک شش درم کا و زان
بر سیاهوشان ایر ساعتم کا خنی تخم کثوت پوستیج کا سنی بر یک پنجم درم حاشا برگ گل سرخ کا
هر یک چار درم تخم بادروج و تخم شک در پنجم و در روغ عفری زرباد بهمن سرخ و سپید اوج
هندی قافله سنبل هر یک سه درم کاغذ افانی بوزن ادویه در هر گرداب خساند یک شانه زور
و بچوشانند و با کمین قند ایدام از کد بکینجین افیمونی فو عکله اسطوخودس راز با نه تخم
شانه بر یک پنجم افیمون بسفان خسته سانی بلبله کاملی هر یک ده درم پنجه کفتی
است نیکو ب ساخته و بنام : سر کخیسانند و با نیم من قند افیمون از دوی قویب المنافع بلو
است کبکچین افیمونی در مار کچین بکار آید هر کا با امراض سوداویه و کالینو کمال

نادر

شود و صفت قیاسی که در زبان فرخنده است هر یک در دم اقیسوس را در صبر و پسته بنید از نود و سه
 یک شب در پنجاه درم سرکه بنجیساند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم فن قند قوام دهند
 و بهار الجبن آهسته بنوشانند سفوف را سطاطالیس که برای سکندر ساخته بود و سواس و
 بالیخولیا و صفت وجه و لیان را نافع است و جهت ذرب هضم طعام و خوشبو کردن دهن و
 تقویت دل سفید صفت قیاسی عود مال سارون است طبع گرم و تر و طعم شیرین و قوی و
 کرمی و در صفت قیاسی فلفل و فلفل بنجیل فلفل ندارد و جوز بوا کافور قافله هر یک در دم
 هر یک یک درم نبات شش جدا و به شترتی از یک درم ناسه درم باب سه و نه درم بنید و بعد غذا نافع
 تر باشد و بداند که سفوف اقدم ترکیب است و مخرج اولیة اطبات گردد سفوفی است نه
 بقراط طبیب مشهور و بعد سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و سردی
 استلا و روانیست که آنکه لذیذ و سلیح النفوذ باشد سفوف که سودا بر آرد و بالیخولیا را سودا در دم
 طبع گرم و تر و طعم شیرین و قوی و کرمی و در صفت قیاسی فلفل و فلفل بنجیل فلفل ندارد و جوز بوا کافور قافله هر یک در دم
 سفوف که خمار دفع کند صفت قیاسی تخم کزب زرشک سفوفی ساق عدس قشنگ گسرخ طباشیر
 مساوی کوفته بنجیه شترتی سه درم باب یک طسوج کافور در آب نار حل کرده سفوف که بواسطه
 آن دل و باغ سرد و قیوت دبد و نصرت آرد و حفظ صحت و دفع علل بارد و نماید صفت قیاسی و در صفت قیاسی
 سفوف قیاسی سون زربنا و جمله برابر نبات سپید بنجیه شترتی دو درم تاسه درم سفوف که اسهال
 را نافع است و جهت تقویت و باغ و تنفیه آواز و از و یاد کردن حرارت غریزی سودمند صفت قیاسی
 صفت درم سفوف چار درم و در صفت قیاسی فلفل و فلفل بنجیل فلفل ندارد و جوز بوا کافور قافله هر یک در دم
 سفوف که اسهال بنجیه شترتی دو درم باب یک درم و در کافور و فلفل و بنجیه سفوف که بریت خنیا
 و تقویت و باغ و جمیع اعضا و ریه و امتحاش حرارت غریزی نافع است و بواسطه او و سلی
 الحالت عمر و احتراز از محسوسات و لیات و چیزهای تر لازم صفت قیاسی اسفود و متغال نامخواه
 سه متغال جوز بوا و نیم متغال بنجیل فلفل هر یک نیم متغال نبات سه چند بنجیه شترتی از و متغال

استعمال سفوف
 با ضعف معده و سردی
 و اسهال

[illegible]

شکر سپید آمیخته از چاردم تا بهشت دم استفاات نمایند برف گاوزبان و شکم گرم و اگر سرد دم شود
 به بن میفرایند قوی باشد در سهال سقوط مبارک که در تنقید دماغ نافع ترست و معروف به قوی
 و نقشه وجهه سهال اخلاط ملته خصوصاً بلغم سفید ص سناکی گل نبشته عراقی بسفلیخ خضر او کبریت
 موصوف بلبله سیاه هر واحد یک گرم پنج میل فضل ارزق افیون ربلسوس هر واحد ربع گرم شکم بخند
 کوفته بخند برف گاوزبان نیم گرم بخورند و اگر ستمو نیاکد انگ میفرایند قوی باشد و اگر صبر سقوطی نیند
 امضا ف سازند قوتی بود و بقایات نفع دهد و تنقید دماغ سقوط که سودا را از دماغ پاک کند هم از بدن
 بلغم غلیظ را نیز ص تر بد موصوف افیتون مخ هندی هر واحد یک گرم نرم کوفته باب نیگرم بخورند سقوط
 که دماغ کسینه و شش را سود دارد و شکم براند ص مغز بادام شیرین فانی غنچه بر یک پنج جزو
 نبشته اصفهانی یک جزو کشنیر خشک نصف جزو کوفته بخند نیم گرم وقت خواب بخورند سقوط
 جامع النفع که جهت نسیان و غیره فعدا دوسمی است بلخ سلیمانی در ادویه معد و بیای سعو
 صرع و کینوت دفع حص مر و اید محلول در بنی چکانند سعو طیکه صداع گرم و خشک را نافع
 است آب کاهور و غن نیلوفر هر یک یک جزو شیر در ختران دو جزو ربیکه که مخلوط ساخته در بنی چکانند و بفرمان
 خلیل را که تشاق کند یعنی دم بالا کشد تا ذواب دماغ رسد و این قاعده در جمیع سعو ملها است
 سعو طیکه صداع حار سانچ و شنج بیسی را فعدا حص روغن نبشته بادام روغن نیلوفر و روغن تخم
 که و آب کاهو آب کاسنی شیر در ختر مساوی آمیخته در بنی چکانند سعو طیکه صداع گرم و سرد سام
 سود دارد حص آب مورد و عرق بید بیدیل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته و با هم رشته در بنی
 چکانند سعو طیکه صداع و شفقت گرم و در گوش را که با حرارت باشد سود دارد و طس افیون
 کافور پنج با السو یک کوفته بخند مانند عدس جهما ساخته بدارند و عند حاجت یکجای دو حب بر روغن
 نبشته حل کرده در بنی چکانند و جته در گوش در گوش بدارند اذخت سعو طیکه جنون را که از آخر
 ماده بود مفید است ص غلب اشعلب بکوبند و بنفشه در و بچوشند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر
 یا سپید پیضه یا شیر در ختر آمیخته در بنی چکانند سعو طیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد

من غنچه بر یک
 و جمع از آنها را
 است «نقشه»
 سعو طیکه
 زرد افیتون
 نفعان کافور
 لیس سیاه
 بزرگ سیاه
 یک جزو
 یک جزو در بنی
 چکانند و بفرمان
 خلیل را که تشاق
 کند یعنی دم بالا
 کشد تا ذواب
 دماغ رسد و این
 قاعده در جمیع
 سعو ملها است
 سعو طیکه صداع
 حار سانچ و شنج
 بیسی را فعدا حص
 روغن نبشته
 بادام روغن
 نیلوفر و روغن
 تخم که و آب
 کاهو آب کاسنی
 شیر در ختر
 مساوی آمیخته
 در بنی چکانند
 سعو طیکه صداع
 گرم و سرد سام
 سود دارد حص
 آب مورد و عرق
 بید بیدیل کافور
 از هر یک بقدر
 معلوم گرفته و
 با هم رشته در
 بنی چکانند
 سعو طیکه صداع
 و شفقت گرم و
 در گوش را که
 با حرارت باشد
 سود دارد و طس
 افیون کافور
 پنج با السو یک
 کوفته بخند
 مانند عدس
 جهما ساخته
 بدارند و عند
 حاجت یکجای
 دو حب بر روغن
 نبشته حل کرده
 در بنی چکانند
 و جته در گوش
 در گوش بدارند
 اذخت سعو طیکه
 جنون را که از
 آخر ماده بود
 مفید است ص
 غلب اشعلب
 بکوبند و بنفشه
 در و بچوشند و
 صاف کنند و
 همراه روغن
 نیلوفر یا سپید
 پیضه یا شیر
 در ختر آمیخته
 در بنی چکانند
 سعو طیکه صداع
 را که از حرارت
 آفتاب شده باشد

سود و دهنس کافور حبه در آب کاهو و قوری سرکه حل کنند و بر روغن کدو آمیخته در بینی چکانند سعو طی
 که صداع ریجی و شقیقه بارد اسود و دهنس روغن بادام تلخ یا روغن خسته زرد آلوی تلخ باب
 مرزنجوش در بینی چکانند سعو طی صداع یمنی و ریجی و دهنس بارد را نافع است ص صبر کند حنفی
 جند بیستر عرق ان فلفل سپید دانه فلفل هر یک یک گرم کنند و در مشک بنمزد کوفته بخمیه باب
 مرزنجوش سرشته او را ص ساند و نگذارند و وقت حاجت باب مرزنجوش ساینده در بینی چکانند
 سعو طی که شقیقه و صداع بارد را نافع است ص فرقیون جند بیستر برابر گرفته در روغن زین
 که آخته در بینی و گوش چکانند و قطور این در گوش در گوش را نافع دارد سعو طی که صداع بارد
 و نسیان را سود دارد ص در سنه ترکی بجز بوا مرزنجوش و فلفل هر دو یک گرم بسا سه چاروم
 کوفته بخمیه باب مرزنجوش در بینی چکانند سعو طی که سکنه و نفوذ را سود دهنس آب سداب
 مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند و زهر کلنگ و زهره دیگر طیور تنها یا آب سداب یا مرزنجوش
 قوی تر است و جند بیستر با اول اسل بست و سعو طی که نفوذ و فاج را سود دهنس صبر شو تیر
 بوره از نی جمله برابر کوفته بخمیه باب جند در بینی چکانند بعضی چهل و سعو طی که فاج و نفوذ و
 شقیقه مفر من جمیع امراض بارد و طب را که در سر و چشم باشد سود دارد ص حنفی کی مرکه
 هر یک ده گرم حدس صقره هر یک پنجم صاب زهره کلنگ جاوشیر جند بیستر شیر بر یک
 سه گرم نبات زعفران هر یک و درم فرقیون صبر هر یک یک گرم کوفته باب خاص فو ص ساند
 هر یک مقدار عددی وقت حاجت یکی از ان باب مرزنجوش و روغن بنفشه بادام ساینده در
 بینی چکانند سعو طی که فاج و نفوذ و در دهنس را سود دهنس خربق سپید چاروم شو تیر
 صبر فرقیون جاوشیر هر یک یک گرم صاف سه درم اشق کنندش بوره از نی هر یک و درم
 جند بیستر عرق ان هر یک یک گرم یک گرم کوفته بخمیه باب جند رجها ساند و بقدر دو جبهه روغن
 خیری تسبیط کنند و این مسمی است بجل سعو و سعو طی که سبات و آخذه را سود دارد و در
 روغن زنبق کب با تنها در بینی چکانند سعو طی که نفوذ و فاج و صداع بارد و شقیقه مفر من را سود دارد

فوتیج جلی کندش عرقی قطور بون فوین مرزنجوش یا بس ابر ساه و احد بجز کوفته بختیج باب
تمام سرشته جدا سازند و در ساپ خشک کنند و وقت حاجت فند نخود ازان آب مرزنجوش حل کنند
و بشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلغم سعالی که رطوبات غلیظه و مانع تخلیل و مذوب کند
و لزراه الف بیرون آورد و جمیع امراض بلغمیه انقدر در جلی آب پنج قطار الحار یکس لمعه محمود
چار حببه آمیخته در بر و دسوراخ بینی سه قطره بچکانند و بداند که آب ثمر فند الحار قویتر از اصل است
اگر آب نمز نسبی کنند آب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا
بی اذیت باشد اگر خشک یار و ن بینی درم کند ازین سعو ط باید که شب یانی بار یک بسایند و بانبوی
قصص ربی دمنند و در یابند که تقیه و مانع بسعوط اولتر از حقنه و سهل است بهر آنکه از حقنه و سهل است
تصعیف میشود و ماده دماغی بر نبی آید که اندکی و از سعو ط ماده کثیر از دماغ می بر آید بیرون عرض ضعیف
در بدن لیکن استعمال این واجب است که نخست بسهل و حقنه تغلبل موافق اندان نمایند بعد
تسبیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تقیه عضو خاص بی تقیه عام منع است خاصه عن الزیاده و باز و
معلوم نمایند که سعو ط مذکور بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یکد ساعت اثر میکند و بعضی
افزونه قدر مقدار او اصلاً موثر نمی آید بشاید بسهل کرد بعضی عمل نمی نمایند درین صورت تسبیط که کرد
و در مقدار افزون لازم است سعو طیکه رطوبات دماغ پاک کند ص شو نیز فلفل کندش از
هر یک یک گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سرسپت دارند تا رطوبات بیا یازند
سعو طیکه و مداع را که سبب عفونت هوا و بویهای بد باشد دفع کند ص موسیای جو بوی او عطر
شدید شک زهر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعو طیکه حافظه را قوت دهد
و در دست وی سوی هر پیش را سیاه کند ص منتر کفک یک انگ زبره کلنگ کیقو بط بر وزن زریق
سعو ط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعو طیکه باح دماغی تخلیل کند و سده انیمی کشتا ص موسیای
جند شک فرمون با سوبه کوفته بختیج قدر یکجه بار وزن زریق استعمال آن سعو ط کنند شمو میکا
سر ساه گرم را سود دهن آب سیب ب بر آب سن تر گلاب صندل سپید ساید و قبله بزم نیز

و کافور اندکی آمیخته بپویند و ششم نغشته و نیلوفر بست و صداع گرم و سرسام را نافع است ششم میوه
 دوار را که از سوسومرنج بارد در طب بود سود دهنش مشک سازد و تمام مزاج خوش سداب بخورند
 تنها با مرکب شوم میوه صداع بارد و لبان را نفع دهنش جویند و شیخ فضل مزاج خوش از
 هر واحد یک جز لب سداب چار جز کوفته باب سبب آمیخته بپویند شوم میوه زکام بارد و نفی را سود دارد و
 شونیز در سر که تر کنن یک شان روز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته بپویند
 شوم میوه مصروع را سود دارد و ص سداب شبت مزاج خوش جمع کرده ایم بپویند شوم میوه
 خواب آورده و ص ایسمان بگلایه شوش کرده بپویند از دور شوموم که کسی است بغالیه و
 است وجه تقویت دماغ مفید ص غبیر اشوب یکدم عود بپندید و در دم صندل متاخری
 درم غبیر را بگلایه گرم بگذارند و عود و صندل باریک سایند و در آن آمیزند و بپویند شوموم گرم که امراض
 بارده دماغی را سود دهد و این را نیز قالیه گویند ص غبیر شهاب یا از بوق دو درم مشک یکدم
 بروغن بان بگذارند و بپویند شوم میوه مصروع را سود دهنش نفس آرد و جویند که انگوی شسته
 خمر کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع میپویند و مخماریچین است و بداند که از بوق
 عاقر قرحای سودده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شمامه غبیر جبهه تقویت
 دماغ بارد بجدیل است و شومومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قبولیت حسب حاجت در سوسومرنج
 مزاج بارد چیزهای خوشبو گرم چون یاسمین و زنگس و سوسون و نعام و سبزه و مشک عود و چیزهای
 مفتوح مجازی دماغ چون شونیز و صغره و جند و امثال آن و در سوسومرنج حار شهاب عطسه سرد
 چون روز و نغشته و نیلوفر و کلاب و فواکه بارده و انواع آن و صندل و کافور و مانند آن به تنهایی
 باید که در بسبیل دواقم نافع تمام روی نماید شربت خشیاش حبه صداع و سرسام و منع ناله
 حاره و لیش سینه و شش نافع است منوم و معتدل اخلاط محترقه و سکن حرارت مزاج و در دهن
 و سوسومرنج و در دهن مزاج کرده بعد فصد و به تنفران دم کثیر به مته ضعف و در کت
 و جمع قوی را قوت دهد و شمش تابست انتقال است و قوت او نادر و سال باقیست شربت کلاب

قوام او غلیظ باشد و در بوی رطوبت مطری نفخ نکیر و صخش خشکاش کلان مع تخم صند و انزیم کوب
 سازند یا پوست را جدا و کوب کنند و تخم را نرم بپایند و بر چوب که بود یا دو نیم من آب باران بنزد و بپا
 و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت در رب گدشت شربت خشکاش
 که ز لبار و کسی ماک خون بر نمازد و دود به صخش خشکاش تا زده که هنوز برونست باشد و بغایت کشکی رسید و مقدیر
 و نیکوب ساخته و در وقت من آب باران یا آب چشمه شربت صاف تر نمایند شربت شاد زو پس بر آتش
 نرم بپوشانند تا ماهر شود و ببالند و بپاشند و بیالایند و بر دوش آب سی سیر انجبین و سی سیر پیچ
 افکنند و قوام دهند بعد بگیرند قاقا یا عنبران مرگنا عصاره لویه تهیس بر یک یکدم و بار یک
 ساخته درین آمیزند و اگر در سینه غلطی باشد بجای پیچ هم انجبین شربت خشکاش که تخم و پوست
 مرتب شود آنرا یونانیان دیاقودا گویند شربت تخم خشکاش که جهت منع نزلهای نافع است
 ص این تخم خشکاش شیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرو دارند چون
 بسرد شدن نزدیک پیچ و شربت خشکاش را قوام دهند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا قوام
 عود کند و اگر خواهند نوسازند قوام سخت کنند تا در بماند و زود فاسد نشود و در ایام باران شربت
 بنفشه حبه صداع گرم و در چشم و در در گرده و تب و سرفه و ذات الحجب و ذات الصدور و شسته
 نافع است و بول براند و سینه نرم کند و جوش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصه اگر گرم بود و
 صاحب شفا را لا استقام نوشته که شربت بنفشه معده را ردی و ضعف است و خشی خاصه اگر از قوام
 پاک نبود انتها کلامه بالجملة احوط آنکه او را از اقل پاک کنند پس بسج دهند تا خشی نیارد و اگر تر کردن و
 در گلاب میریزد فواید او را نصف بار ربع وزن وی گلشن ممزوج ساخته بپوشند یا عند استعمال
 گلاب پیچ بکار برند یا معده مناسب آید و شربت نیلوفر هم البدل است و طریقی ساخته وی نیست
 که بنفشه تازه نیم طل در و طل آب تر نمایند یا شاد زو پس بپوشانند تا ثلث رسد و باید و صاف
 نمایند و یک طل و نیز بعضی نیم طل قند پیچ قوام دهند و اگر خواهند سهل باشد بنفشه را دوباره یا
 سه بار و همانقدر بعد تر کردن بپوشانند و در بنصورت اینجا باید انداخت و طریقی و تقدیری که در مکرر

در کتب معتبره
 و در کتب معتبره
 و در کتب معتبره

در این درویش مقرر کرده نیست که سطل گل بنفشه در آنقدر کلاب که تر شود ترسانند یک شبان
 روز پس از آن سه عدد نمایند و یک حصه او را که یک سطل میشود در نه سطل آب بچشانند چون دو نیم سطل
 آب بسوزد بنفشه را مالیده و در کنند و یک سطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بچشانند تا دو نیم
 سطل آب بکشد بسوزد پس این را نیز مالیده و در کنند و حصه م اندازند و بچشانند تا دو نیم سطل دیگر بسوزد
 یک نیم سطل آب بماند پس مالیده و وضاعت کرده یک نیم سطل فندک میخونه قوام دهند و اگر بنفشه ترسیر نیاید
 سطل بنفشه خشک است و بنفشه سطل آب بکشد زیاد و بچشانند چون آب چارم حصه بماند با کم و سطل
 فندک میخونه قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک است و استخراج قوت محتاج الطبع کثیر است بخلاف تراو
 و اگر خشک است که اگر کثرت بنفشه است باید که از نموده و تقدیر آب را بنفشه قوام شده و بنفشه تر در بنفشه
 قوام فراوان است و در مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک بچشند و فندک چارم جرمی کنند و بدانند که بنفشه
 در اینها با بنفشه قوام تر بنفشه دیگر جاست و تفاوت مقدار وی و فندک بعد نیست که همین علت
 باشد در نسخا شربت نیلوفر صلیح گرم یک سه سام و تب صفراوی و عطش و سرفه و ذات
 السب و ذات الریه را سود دارد و طبع گرم کند و اکثر را و مضراست و طریق ساختن و بهمان
 سبب که بنفشه کثرت خواهد از ترسانند و خواه از خشک کرده و غیر کرده و بعضی نیلوفر را مقطر کنند بر سم
 کلاب که این ازین عرف یاد و سن شکر قوام آرند و تر کردن نیلوفر و کلاب بعده در آب بنفشه شربت
 را منتن مقدری فعل اوست و نقعا و ضرر او اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک است کیو قویه و اگر تازه
 است یک یک چنانکه بچشانند و با یکین فندک شربت می پزند و ممول عطاران همین است و
 بنفشه صفت از خواص شربت نیلوفر است که با وجودت لطیف میماند و تکلیف کذا فی شفا
 الی سام و البصر خاصیت اوست که با وجود علالت تسخیل بعضی نمیشود و بخلاف دیگر ترسیر
 را مضی که در عدد و بصر وی و در اغلب استحال بعضی می کنند اگر با چیزی دیگر که با سر صفرا بود
 مزوج نباشد و بدانند که امتزاج هوائیات و استکنار شیرهای مبرده و آب یا شربت مزاجه با نم
 تسخیل شدن اینهاست شربت نارنج و انار قوت دهنده و در گرم کردن و کشند و بنفشه

حص آب نانچ کین بچوشانند نصف آب و کف زر و ان بردارند و بادوسن قند شربت بنیزند
 غوره خمار دفع کند و پ گرم و تشنگ را نافع است حص آب غوره بچوشانند تا بنمیت آید
 و کف بردارند و زانی فرود آورده بگذارند و بکریاس نو بیا لایند و بکریاس کین قند لضافه نمایند و شربت
 بنیزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و
 اشتها آورد و باضمه را قوی نماید حص آب لیمو و وطل بچوشانند تا به نصف رسد پس به طل قند
 قوام دهند و اگر خواهند شربتی غالب بود قند یکرطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو نمونی زنند در افزون
 سبالغنه کنند چه شتران نخست از افزون شدن بمبالغه مزه آدمی بر آید و آب آنرا تخم یسازد و جمیع
 اشربه حاضمه را حوطه آنکه در ویک سنگی بنیزند و اگر نباشد در سفالی و اگر درسی بنیزند باید که قلمی تازه
 باشد تا از جرم مس محو ضات را ملقات نشود که باعث افساد است شربت گاوزبان جبه
 از آله خوش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع حص آب گاوزبان تا نو کین کین
 قند بچوشند و کف بردارند و بقوام آورند و بست مثقال گلاب انداخته و بجوش داده و فرو گیرند و اگر
 آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هرگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک
 آن را گلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یاد و چند دوا باشد قوام دهند و آنجا بزل او
 سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجوبه یا گاوزبان نافع تر دانسته اند و حصه گاوزبان یک حصه
 بادرنجوبه یا طریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج
 حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت و بادرنجوبه نباید بهت شربت گاوزبان
 که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در از آن خفقان و غشی نافع تر است حص گاوزبان و مثقال
 بادرنجوبه پنج مثقال گشنیز تراشده صندل سنبل الطیب اشنة بر یک مثقال مجموع را در وطل
 آب گلاب بنجسانند و بجوش دهند و صاف نموده با یکرطل قند قوام دهند و کف بردارند و در
 آن خمر غفران یکدرم و مشک نیم درم که فرود و دالک ضافه کنند شربتی بنجدرم با گلاب عرق بید
 و دیگر نسجه وی که بدافع نافع است در ادویه دل و معده باید به شربت بادرنجوبه

تو خوش سوداوی را ز ازل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را سود دهد و آب بار و نجو یا نه
 که طبل باد و طبل قدر شربت پزند و اگر تازه نباشد شکست ز آب سبزه گاوزبان سرخ
 استخوان خود و سبب صرع و بالنجو یا نه صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که سبب برودت باشد
 سود و در اصل استخوان خود و سبب سیاه شدن عود و صلیب بر یک یک خردم گاوزبان اصل السوس
 را زاید بپوشد و کوفت ششم خطمی بنفشه گل سرخ بر یک یک سدوم سوزنی پستان بر یک یک بنج و عود
 چهار در آب بنفشه مانده و جو شاییده آب کین فندک شربت پزند شربت کینه بنج و امراض سوداوی
 نافع است صفت ششم کاسنی تخم زنجبیل تخم بادرنجبویه بر یک یک ده درم گاوزبان سدوم بادرنجبویه
 هفتاد درم اصل السوس بخندم ابرسا و درم و نیم زایانه بنفشه شربت بر یک یک سدوم و نیم گلاب
 شش خندم و آب سبب شیرین دو خندم بهبه و او و دیر و گلاب آب سبب تر کرده بچشانند تا سوم
 حصه بماند و آب کین قدر شربت پزند شربت انیسون بالنجو یا نه مرقی را نافع باشد و بهبه ضعف معده
 بارد و سودا شنیده بماند از سوده صفت ششم و نیم ده درم و نیم ورق گل سرخ بست درم ترد سفید
 غار یقون بر یک یک درم منبل الطیب و درم چهار درم طبل آب خیساییده بچشانند تا ثلث
 رسد صاف نموده بعد بست درم فندک ابقوا ام از شربت ابرشیم جهت خوش سودا و
 و اقسام بالنجو یا نه خفقان بارد و باد و اسیر سود و منداست و معوی دماغ و دل و کبد و فوق البنجر
 قیاس ابرشیم نام که عبارت از و پلاست از ابرشیم متعارف که بعرف اطباء آن حریر است سبب
 شغال یک شیار و زرد کینار و سبب شغال آبی که آئین نافته چند بار و روانداخته باشد بخایند
 پس بچشانند تا ثلث رسد لیل ابرشیم را افزوده بیرون آورند و گل گاوزبان بست و بنفشه شغال
 و بادرنجبویه بپزند و شغال در سه درم طبل آب عسل و تر کرده بچشانند تا ثلث رسد و آب و اراغیا
 بر آب ابرشیم کنند و با سبب شغال شکایه ابقوا ام بپزند و عسل شربت ورق طلا به شغال و نیم درم
 نقره و وارید سبب شگل بر یک یک و شغال در آن حل کنند و بعضی بجای عسل بهر کرده اند و با
 بیکه استحوال نمایند و شربت ویرایش کاف و کرم که اندکی است بیرون کنند تا با عسل بهر شود و کینار

بچکانی داری
 از کرم و زهره
 سبب ابرشیم

او در او دیر دل بیاید شربت اجاص هجده در عطرش و پتیاره عاده و دیگران نافع است و
 مسهل صفراوی است و آب خیسانیده بچوشتان تا ممل شود پس صاف نموده شکر بقدر یک خوش
 طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود در آن نموده مشوی و بخل
 نمایند شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اباحصل است و بمعهده نافع تر در
 بیاید شربت شاه تره و هفت باخولیا نافع است و با مار الحریق مثل پیشه و در رجعت اسهال باید
 شربت سبیل که هفت امراض سوداوی و اعطال بازده دانی و معده ی بغایت نافع و بهترین سبیل
 است حص کاسخ سنکی هر یک ده شعله با خنثه نیست مثقال تربس پنداشتین و می غالیون
 هر یک پنج مثقال تخم کثوشا اسطوخودوس مسکه هر یک سه مثقال سبیل الطیب و مثقال عشا
 سپستان هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب گبر و خیسانیده بچوشتان تا باریک رسد و با صند
 و پنجاه مثقال بنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و این پنج مثقال نموده مثقال نبوشانند شربت
 خماز که در دفع خمازی تاثیر است حص آلوی سیاه تمر هندی بهدانه هر یک یک رطل عشاب پنجاه و اندر
 رطل آب بچوشتان تا بدو رطل آید یا الایند و آب نارنج شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم
 رطل اضا فیه نمایند و با کین قند بقوام آرند شربت ریحانی سیان و امراض لبنی را نافع است
 و جهت تقویت دماغ و معد و سفید و بشتابخ سو، مسکه حص شیر ذرا که در معدن در خم برزند و ش
 قند اضا کنند و در چینی و فلفل و سیاه و به ایله هر یک در دم جمع و نیکو فته و در کسکه کرده در خم نمایند
 و چشم بکین و بکشدش با استعمال نمایند ابی که هم اول پاک بشویند و اندول آن و هم که در
 کردن و بکشد عنب و زعفران بویا که دارند و هفت سکه و سبب حص فرغون خزال سرخ
 شطرنج هندی تخم انجود با سو به ایله که برشند و خما کنند بعد حق این خما و دیگر به سکنه
 سبب خزال چند به شتر با سو به ایله که که به شش خما سازند و بر سر بعد خلق از سبب افاق
 و به خما و مقوی دماغ که از لانه فرزند را بشود او مست من کند و به حدیث من و تقویت
 دماغ بعد از است منقول از کتاب حص نمک که با سبب احمام بهدانه بود و خنثه خنثی

همچنین شوره خردل مرغ زرد الجوز یک کوزه گوگرد گستر برک حنا از خردار و واسیون و اگر نباشد
 استنقین بدل کنند صمغ عربی کند و قرضل عود صبر زردین سوسن زرنج نازج سافج سنبلیط
 جوز ابوهریک نیم جز صابون زنی و دو وزن جمله که بقدر حاجت سر که با بچشاند و صابون در آن
 حل کنند و ادویه کوفته بخیته بپوشند و اقراص با جویب ساخته بدارند و باید هر سه ضما و نایه چغندر و یک
 صرع معده را سود دهد ص سنبلیط و در صطک فشو که در جمله برابر کوفته بخیته بشیراب بحالی سرشته بر
 معده ضما و نایه بعد تنقیه معده لغی و ایاریات ضما و قطار لیون لقوه و فالح و تنقیقه در جریب
 و در دندان رانافع است چون بر صندلین نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر شانه نهند بولان
 و چون بر لندع عقرب نهند در دوی بنشاند و چون بشک نهند او رام اعضای باطنه را سود دهد
 ص رعی الحمام دو درم موم سپید دو درم رانیخ سه درم روغن زیت چیل درم موم رانیخ را در غر
 زیت بگذارند و رعی الحمام را کوفته بخیته بپوشند ضما و یک صداع بارد رانافع است ص بابونه کلین
 در سینه ترکی شبت و رقی درخت غار مرغ خوش جمله ساوی کوفته بخیته ضما و نایه ضما و یک صداع
 را که از چشم یا از بزم بهر سود دهد ص برگ مور و تر برگ سر و تر گل سوسن لادن اکلیل الملک
 قصب لریه گل از منی شب یانی جمله برابر بپوشند که کوفته بچیز کنند و زرد سحوق نمانند و با
 آمیخته بر ضما و نایه ضما و یک صداع بلغمی را سود دهد ص خمر سمید پنجاه درم صبر بریک درم
 زهره گاو دو درم آبله بر روغن غایب شسته ضما و کنند ضما و یک صداع صرطنی و قطعی را سود دهد
 ص بنفشه گل سپند گل نیلوفر بابونه بریک و درم اکلیل الملک یک درم اگر دو جوسه درم کوفته
 بخیته بقدری بر روغن بادام و آب صاف طنج و من که توام پالوده گیرید نهاده و بپا چیده
 نرم بپزند ضما و یک صداع گرم صغراوی رانافع بود ص برگه خرفه شیان مایشان لین کل
 فو قل بر یک ده جز را چون یک جز همه را بکوبند بپوشند و نهاده کنند و به آنکه تاخیر شود
 افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود شربان او طهار ضما و یک کوزه خارا که خمر چیده
 افند سود دهد ص آرد صلبه حب لبان حب الحلبه الخ و غ سقل اشرفی به بلط موم روغن و غیره

زردت ننود و نود
 اگر مخدرات نشاید
 استعمال نمود

سقفه

بطریق معلوم بر سر شند و بر عضو سترخی ضام کنند طلالی که جهت صداع گرم نافع است صندل
 سرخ و سپید تخم کامبوهر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ هر یک چهار درم زعفران یک درم افیون فینا
 مایشا هر یک دو درم پنج نفلج یک مثقال باب برگ کامبوی ترا میخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند
 طلالی که در صداع بیمارهای حاد و در وقت میوشی نافع است صندل آرد و درم سبوتر
 گندم نیم درم برگ خطمی سه درم بنفشه چار درم کوفته بنجینه باب بیدرغون گل بر سر شند و قدری سه که
 میخته طلا کنند طلالی که صداع حار و بار در نافع بود صندل مرکب زعفران افیون کند زبر البنج همه برابر
 گرفته بگلای آب میخته بر صدغین طلا کنند طلالی منوم نیلوفر بنفشه تخم کامبوهر یک سه درم پوست
 خشاش شیاو مایشا هر یک دو درم صندلین هر یک و مثقال کوفته بنجینه باب برگ کامبوتر ساخته
 بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلالی که چون بر ساقه مالند موی بر و یازد من نفل کوفته بنجینه زبر
 خوک و عسل شسته طلا کنند طلالی که صداع باد را سود دهد صندل مشک صبر فریون چند بیدستر
 صمغ عربی عود زعفران هر یک و دانگ افیون دانگی و نیم باب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند
 و کاغذ باز در کنند و بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلالی که راس سود دارد صندل صبر جفص یک بر واحد یک درم
 زعفران دو دانگ بگلای طلا سازند طلالی که غیس اسود دارد صندل صمغ آومی بسوزند و
 باریک بسایند و بر سر و بر پیشانی طلا کنند اخلاط غلیظ که طلا کنند که نفع نزلات کنص از اقیانوس و قمران
 کوکنار مرشیاف مایشا جفص کل گل ارمنی صمغ عربی کوفته بنجینه آب بیدرغون تخم مرزنجوش بر پیشانی
 و شقیقه طلا نمایند طلالی صداع را که در شستن در آفتاب باشد سود دهد و وجع منظره را در هر محل
 که درد ساکن کند صندل سپید صندل صمغ انزروت بر یک یک درم افیون دو دانگ زعفران
 یک دانگ زبر البنج نیم درم کوفته بنجینه بگلای میخته طلا کنند طلالی که صداع را که از ارتفاع بخارات
 بر سر سود دارد صندل از و گلنار صمغ هر یک بجز صبر زبر زعفران هر یک نیم جز کوفته بنجینه بگلای
 باب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلالی که انواع شقیقه صداع را سود دارد و در دغشاند
 صندل کفایت پنج تفاح زعفران صبر هر یک یک درم زبر البنج کل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی

از زردی و تب هر یک نیدرم ایفون یکدایم کافور چه کوفته بخته باب میخته و شقیقه و بر محل در و طلا
 کنند طلا یک صداع را سود و در خسته شفا الواب سائیده بر صدع که من مجبه طلا کنند در و نشان
 و اگر تخم کاهو یک کوبند و در آب برگ کاهوی تر خسته شفا الواب سائید تخم کاهو بر آن برشته طلا
 کنند موثر تر بود و خواب بسرعت آر و طلا یک صداع و شقیقه گرم را سود و در دص زبر البنج
 بر دهنش یا نیشا و در صندل فلفل پنج تفاح ایفون بسر و گلاب برشته بر تشبانی طلا کنند
 و خرقه بخل خمر و غن گل و گلاب ترک و در آن نهند و هرگاه که میگردم اعاده کنند و ازین اشیا در بینی و
 گوش انداختن نیز میسازند بر و غن و طلا بر سر که این خسته و هرگاه وجع شدید بود درین اشیا از زردی نیز داخل
 سازند و بر صدعین بچسباند و با ای او قطعه از اسرب فبق بگذرانند و با کنند تا خشک شود پس
 چیدن شربان باز دارد این طلا سسی است به لاق طلائی که صرع را که سبب رتفاع بخارات
 از ساق پایا از دست بود نفع دهد ص خردل فلفل فریون عمل ملاد بر محل که بخار از آنجا میخیزد و بنهند و نقطه
 شود و آله بار انگشتان و نادر بر مندل شدن ندیند تا ماه از وی به تر آید طلا یک صدع جمع علل با دودن را
 سود و در ص صباب قبول بر تارک سر مالند بعد خلق سر و اگر شرط نخت بر تارک نهند و ابله و دوا
 به آن نافع تر بود و نافع تر باشد مثل صباب است که او را با شیر و قبول و امثال آن مالند که کتلا شمی
 شود و عطر سیاه فلفل و مسکه و نعونه و جوی امراض بارده و داغی را سود و در شقیقه و داغ کن و در اخراج
 شیرین و امین است بر کت و طلا سسی بر سر یک چون عطسه آید و من و بینی همس کنند با کوبه نوبت با طلا
 مستر شود پس کانی ش شود و نیز فریون فلفل جنبه بر سر کت او را در ج حبس به آن خافور جا
 بود از آنجا آله بر کوفته بخته و دفعی انداخته اند بینی و منند عطوسی که صرع را بید بود ص
 از خود و من مغز خندق مندی و این بینی مساوی کوفته بخته در بینی و منند تا عطسه آید و گذشت
 که اگر کوبه در ج با نافع و حای مسوق که در بینی و منند عطسه آید امین فلاح باشد و اما فلفل و طلوق
 که جمع فلفل با دودن را سود و همس شمر فلفل فلفل با دودن خود و من جنبه بر کت یک سدر در
 اندرین چشمه کوفته بخته در بینی و منند غرغره که فلاح و نعونه و صرع را نافع بود و در باغ

طلای
 و صابون
 و بخته
 و شقیقه
 و بر محل
 و نشان
 و اگر تخم
 کاهو یک
 کوبند و در
 آب برگ
 کاهوی تر
 خسته شفا
 الواب سائید
 تخم کاهو
 بر آن برشته
 طلا کنند
 موثر تر بود
 و خواب
 بسرعت آر
 و طلا یک
 صداع و
 شقیقه گرم
 را سود و در
 دص زبر
 البنج بر
 دهنش یا
 نیشا و در
 صندل فلفل
 پنج تفاح
 ایفون بسر
 و گلاب
 برشته بر
 تشبانی
 طلا کنند
 و خرقه
 بخل خمر و
 غن گل و
 گلاب ترک
 و در آن
 نهند و هر
 گاه که
 میگردم
 اعاده
 کنند و از
 این اشیا
 در بینی و
 گوش
 انداختن
 نیز
 میسازند
 بر و غن
 و طلا بر
 سر که این
 خسته و هر
 گاه وجع
 شدید بود
 درین
 اشیا از
 زردی نیز
 داخل
 سازند و
 بر صدعین
 بچسباند
 و با ای او
 قطعه از
 اسرب فبق
 بگذرانند
 و با کنند
 تا خشک
 شود پس
 چیدن
 شربان
 باز دارد
 این طلا
 سسی است
 به لاق
 طلائی که
 صرع را که
 سبب
 رتفاع
 بخارات
 از ساق
 پایا از
 دست بود
 نفع دهد
 ص خردل
 فلفل
 فریون
 عمل
 ملاد بر
 محل که
 بخار از
 آنجا
 میخیزد و
 بنهند و
 نقطه
 شود و
 آله
 بار
 انگشتان
 و نادر
 بر مندل
 شدن
 ندیند
 تا ماه
 از وی
 به تر
 آید
 طلا
 یک
 صدع
 جمع
 علل
 با
 دودن
 را
 سود
 و در
 ص
 صباب
 قبول
 بر
 تارک
 سر
 مالند
 بعد
 خلق
 سر و
 اگر
 شرط
 نخت
 بر
 تارک
 نهند
 و ابله
 و دوا
 به
 آن
 نافع
 تر
 بود
 و نافع
 تر
 باشد
 مثل
 صباب
 است
 که
 او
 را
 با
 شیر
 و
 قبول
 و
 امثال
 آن
 مالند
 که
 کتلا
 شمی
 شود
 و عطر
 سیاه
 فلفل
 و
 مسکه
 و
 نعونه
 و
 جوی
 امراض
 بارده
 و
 داغی
 را
 سود
 و در
 شقیقه
 و
 داغ
 کن
 و در
 اخراج
 شیرین
 و
 امین
 است
 بر
 کت
 و طلا
 سسی
 بر
 سر
 یک
 چون
 عطسه
 آید
 و من
 و
 بینی
 همس
 کنند
 با
 کوبه
 نوبت
 با
 طلا
 مستر
 شود
 پس
 کانی
 ش
 شود
 و نیز
 فریون
 فلفل
 جنبه
 بر
 سر
 کت
 او
 را
 در
 ج
 حبس
 به
 آن
 خافور
 جا
 بود
 از
 آنجا
 آله
 بر
 کوفته
 بخته
 و دفعی
 انداخته
 اند
 بینی
 و منند
 عطوسی
 که
 صرع
 را
 بید
 بود
 ص
 از
 خود
 و من
 مغز
 خندق
 مندی
 و این
 بینی
 مساوی
 کوفته
 بخته
 در
 بینی
 و منند
 تا
 عطسه
 آید
 و گذشت
 که
 اگر
 کوبه
 در
 ج
 با
 نافع
 و حای
 مسوق
 که
 در
 بینی
 و منند
 عطسه
 آید
 امین
 فلاح
 باشد
 و اما
 فلفل
 و طلوق
 که
 جمع
 فلفل
 با
 دودن
 را
 سود
 و همس
 شمر
 فلفل
 فلفل
 با
 دودن
 خود
 و من
 جنبه
 بر
 کت
 یک
 سدر
 در
 اندرین
 چشمه
 کوفته
 بخته
 در
 بینی
 و منند
 غرغره
 که
 فلاح
 و نعونه
 و صرع
 را
 نافع
 بود
 و در
 باغ

اختلاط غلیظه پاکند صلب را به فیه قروح خردل و تخمیل حاقق را سوختن و فودنه صغیر اصل السود و بونج
 بونج که کوفته بچینه بصل آمیخته غرغره نمایند غرغره که سکه و فالج و نقل زبان را سود دهد صلب سوختن
 خردل سپید بونجیل حاقق و فلفل را فلفل بوره ارنی ایر سار بونجوش مساوی کوفته بچینه بکدرم
 بسکنجبین غرغره کنند غرغره که داغ را از فصول پاک کند صلب سوختن و انگلی و نیم خردل حاقق و
 بر یک بیدرم کوفته بچینه بسکنجبین بصل باغلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و باغم فود
 آرد صلب حاقق و فلفل را فلفل بونجیل بر یک و درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بچینه
 بصل آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه کسرت از فصول لثمی و بهر جوی که در سر حادث شود ساکن
 صلب مزگوش صغیر فارسی حبس را نان حاض بریان صبر مساوی بچوشانند و با بونجین آمیخته
 ترغره کنند و به آنکه که تنقیه داغ بفرغ قبل از تنقیه سهل روانیست اگر آده کثیر بود غرغره که آده را
 که از داغ بسته فوهریز باز دارد صلب لاس گل سبک گلنار کونا بر یک بچوشانند و خشک نیم
 جز در گلاب بچوشند و غرغره کنند و در باین که تخت تنقیه داغ بقصد و اسهال نشود باشد صبر
 روانیست که سودی بقصد بیکود فیه و زلوش که نسیان و قوی بونج و شخص بچی و امراض زنان عالمه
 اگر که سبب برودت باشد سود دارد و باد و بادی غلیظه دفع کند صلب فوفون حاقق و فلفل سنبل
 بر یک بیدرم فوفون بزرالینج بر یک است درم کوفته بچینه بصل بپوشند و با بونجیل به استعمال
 نمایند فلو نیای قارسی داغ را قوت دهد و خط بفراید و صداع زائل نماید و به ترغره خون
 بر موضع که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و باد را بشد دفع کند و محافظت جنبین نماید و اسهال و قوی
 باز دارد و در دوا بماند صلب فوغل فلفل سپید بزرالینج بر یک است درم فوفون گل مخموم بر یک است درم
 و غفران بچیدرم فوفون سنبل الطیب حاقق و صبر بر یک و درم جذبید بر یک است درم زرباد و روغن
 رواریه سفته بر شک بر یک بیدرم کافور انگلی و نیم کوفته بچینه بصل بپوشند و با بونجیل به استعمال نمایند
 شترخی بیدرم فلو نیای رومی سمجون مبارک است نزل را باز دارد و در دوا ساکن کند و قوی الدم
 و اسهال و سودی قوی بونج و بهیضه و سنبلان طشت را مانع بود صلب فلفل سپید و فلفل بزرالینج

منع نزلات کند چنان باند و زمان میخیزد بودند آن گرم خورد و نمند و نمند و چون باب در خون
 و گوش چکانند در آن مانع دور و تناول وی معده ضعیف ساقوت دهد و نگذارد که فضول بران
 پزند و آرد و ترش باطل کند و نفث الدم و سیلان خون ز بر محل که بود باز و در دست فرم کند و
 و اثره و و جمع الاضام با سود و و اگر آب سداب بیاشامند جمع تر برای حیوانی و لیسع و لذع خنیا
 را نافع است و اگر با شرب نشاند اسهال و موی و قروح امعاء و مثانه را مفید آید صحر حنید
 سنبل سبز محل فموم پوست پنج قفاح هر یک پیار درم افیون زعفران قسط کواکب الارض که از
 طلق گویند هر یک پنج درم افیون سیالیوس دو فو زرا پنج میوه سایه شکم آنسج هر یک شش
 سه نمیا را در آب بکالی حل کنند و او به دیگر کوفته بخند بان بیشتر و اقراص بنند بر قوی بنیدرم و
 در سایه خشک کنند و پس زرشش با دیگر بزد قوشش تا دو سال بانی است قرضی که صدراع و سایر
 و تب نافع بود و خواب آورد و ندیان دفع کند و شکلی بنشاند صحر تخم خنیا برین تخم کرم که او یک
 و در درم رب اسوس نشاند که از افیون هر یک سه درم کوفته بخند آب کاهو یا لعاب پهل اشت
 قرض سازند شربتی کعبه یاد و بر آسودند بایان و هر گاه امر نشد بود قرض را آب کشنیز یا آب کاهو
 و الا آب خیار و که و این قرض تا ضرورت نبود نتوان داد اگر صدراع و تب که بغیر سه سام و ندیان
 باشد بدین نصف قرض بلکه لیج کافی است تا قبض شد بدینار و قرض منوم حار تخم شبت
 و در درم زعفران بزر الیون هر یک انگلی افیون یک شمع کوفته بخند لعاب حلیه قراض سازند شربتی
 یک شتال قرض منوم بار و تخم کاهو خشک با قلع تخم خرفه کاهو هر یک یک درم افیون یک شت
 کوفته بخند لعاب پهل شربت افیون سازند و این یک شربت است و قوی را قرض مثلث
 پنهانی و صدغین طلا کنند صدراع و شقیقه و سهران نافع بود و مثلث از ان میسازند با قراض خرب
 متبس نشود و ایضا و وسایده گرد و صحر می افیون معری بزر الیون لادان کافور زعفران پوست
 پنج قفاح هر یک پنج درم کند را ز روت نماید عمل اینی هر یک دو درم کوفته بخند آب کاهو
 شربت افیون سازند سه پهل و وقت حاجت آب لیون یا لیون که آب کشنیز و آب کاهو را مانند

سایه طلا نمایند و عدل بار بآب حاد گلب نمک و مرز خوش و اشال کن حل نمایند و برین
قرص برودم گرم نیز نهادن و آن کرد قرص مثلث نو عدلیه فلفل مرصاف بنز الیچ پنج قنداح
بالسویه باب کا مو اقرص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال محذرات تاخیر
قوی نبود و دانست و احیاناً اگر محذرات بر سر نهند و فقور در حواس بدید آید نرودی نملک کنند و آنچنان
باشد کتاب بگرم فقط با یک دروی بالونه جو شایده باشد نیم گرم پس برین ناماسم کشاید و بر سر هر دو
بنمراشته و دفع مضرت نماید قرص نزله بند مرکی صبر سقوطی خفصص کی استیل صمغ عربی
نشاسته رامک کثیر بیک لک گلفا فایسی دم الاخوان فو فل شایف باغیا فیون زعفران
جمله برابرسود و آب برگ سور قرصا ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت آب ریخته
و دو قطعه کاغذ لک دو درم بگیرد و سوزن بسیار دروی زنند پس و ابران طلا اگر ده برود و بناگوش
آنجا که شریان باشد بچسباند قرص نزله بند نو عدلیه که ملاذه مسترخیه را نیز بردارد و ص و ج سرکه
فشار کند درم الاخوان شایف باغیا سریش مای فو فل نشاسته زعفران عود صلیب خود بند
افیون کوفته بخیه لبیره نیم نیم همیشه بطریق مسطور بزرگ سر تقفین بچسباند قرص صبر
دماغ و دل را قوت دهد ص غیر اشنب یکدم زعفران کا فو هر یک یکدم قد سپید است در قند
در گلاب قوام غلیظه دهند و او به آب بشنند و اقرص سازند قرص خشنیاش که زکام و نزاله
در سینیه و قروح سینیه و شش و تب حار اسود و ده ص گسرخ صمغ عربی هر یک چار درم است
رب السوس هر یک دو درم خشنیاش سپید و سیاه هر یک سه درم باغیا نیم یکدم زعفران
و لک قرحا سازند بر قوی مثقالی خشنیاش یک قرص باغیا نیم خشنیاش با لک کاف در فو
بن فرو نشاسته و در عونس صمغ عربی هر قوم است و طباشیر نزله قرص نیم که چون بر عفسور و ناک
طلا کنند و در آن بنشانند و بدان سبب ر و فغ بخوابی عین شود ص فیون بنز الیچ مرز عفسور
قشر بزروج کوفته بخیه اقرص سازند آب ملکه و بر صدغین طلا کنند و نیم نیم و بر عفسور و ناک
سکون و ج قرص منحل مطلق که صداع حار را فست ص منحل معصری شبیه

با گلاب اول سخن کند بر سنگ خشن که جبهه این کار موضع می باشد پس خشک سازند و سر بر یک
 اوقیه او یک درم کیزی سفید بگزیند و کوفته بجبهه د گلاب تر کنند تا بر آمد شود پس صندل محلوک
 مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بفرایند به طلیب الگو و از یاد برید و اقراص سازند و خشک
 کنند و اگر بسایند آن صندل اتفاق نیفتد کوفته بجبهه با گلاب کینه کیزی ادروی منقوع بود و بشند
 و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند قرص صندل مشروب به درجیات
 باید فاکده ادری قرص باید که در آن بسیار بکوبند تا خرد یک گیرد و بقیه شد و بقیه تن نگردد و در
 سایه خشک کنند و صبح و شام متقلب می سازند و دست بر افروص میگردانند تا که بهانه خشک شود
 پنج تری در آن نامد چه اگر نخین کند منکر ج گردد و فساد پذیرد و بدانند که توت اقراص در پنج
 تا شش ماه بهماند پخته ضعیف میگردد و بخلاف قرص کوکب که وی بکشدش ماه قبل استعمال شود و ماه
 باقی است و در مکی نوشته که قرص کوکب تا که را سحر او باقیست عمل میکنند و بهرگاه و غیر در آن افتند و به
 کار نیاید کما که سداع گرم را سود و بد ص آرد و جو گل خطمی صندل سپید کا سرخ گل زنبقه
 جمل برابری کوفته بجبهه بگلاب قدری روغن گل قویلی که شسته تمکید سر کنند کما که شقیقه و اوج شیشه
 و ریاح غلیظه را سود و بد ص یک درم بچوش با بون بر یک دو درم کوفته بجبهه با عاب حلیم شسته تمکید
 کنند کما و الیخو لایم راقی را نفع دهد و بخت سعد و باید لطوح که شقیقه ا نافع بود و خشم کا بچوب
 یک درم بزر الیخو لایم یک و د اگل فیون نیمه لک کوفته بجبهه لبر که بپوشند و بر کاغذ بار کنند و به
 شقیقه چسباند و در نشاند لطوح و دیگر که همین عمل کنند جن نغران فیون و الا نون بن عربی و
 کوفته بجبهه سپیده بنیله سرش برید و صین چسباند لطوح و دیگر که همین اثر دارد و کما سنی تمه کا و بر یک و
 یک درم نهض سعد و درم فیون نیمه کوفته بجبهه بلعاب اهنل برشته برده و سار تا غش کنند و بر بنا گوش
 چسباند الیخو لایم و در س نیمه کل پنج قلل یکت مه فیون دانی کا فو ده و یک کینه بنیله و طریق کنند
 و گلاب یا بکده و ما نمان آن از مایعات طریقه افیه بنده ساند و بهینه بکشد و قوت کند و صلی با نافع
 خشن پیدا که شقیقه بکشد و کانی کنی کشته و جوده آقا که سر شده که طریق نماید بر لب خیر دماغ را قوت

وقت اول شش
 شش
 درم
 درم
 درم

مفاصل منبیه و فزونی و تقوی و گرو باه و مصاب بدن و مشط و مفرج دل و حسن لون و
 مطب و من و شند و انسان و فخر و فزیر ضمت معد و جگر و اضع قوای مجبیه و کجی و استفا
 و آبره و سنگ گزیده و مثانه و قطعه البول و دیگر امراض مثانه و موافق به شلخ و سیرودین و غیره
 و مصلحت شیرینده و تخمین و شربش از دو چهار شغال و قوش تا چار سال باقیست و در سنه و می انکلا
 بسیار است اما آنچه شخ و صاحب و خیر و اندر فرما دین بای خود نوشته و مختار و لغت است است
 حسن زنجبیل فلفل و زعفران و اجنبی الی الی پوست بایا شیطرح بندی از راوند مرچ خضه انشلیخه
 چلغوز مرغ با بونه ناچیل ناز و هر یک دو درم تخم با بونه بخیر مر سوزنی سی درم عمل صغنی و در چند
 با سه چند به بطریق معروف همچون سازند و بوجیل و یکروز استعمال نمایند و صاحب شفا را لا سقام
 عوص پنج با بونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم با بونه نخل با بونه و وزن او شده درم مرقوم ساخته
 و اشعار کرده که در سنه دیگر یا زمانه هفتدم افزوده اند و صاحب احتیاطات بدعی باز یانه بخیر مر گفته
 و در تحفه السوسین گفته که شخ خشت الحی بد خسته زرد آب انفا فیه کرده با بونه در سنه طاسه بر چند انشلیخه
 واقع است و قدرا کم و زیاد کرده و اما لیکین عروق الصفر یعنی زرد جوهر و شخ و می پنج جانشین نشود
 مگر در شفا را لا سقام و کمال که این تصرف از غیر حیات موسی الیه باشد یا بمغایله شبنم افتاده و نکات
 این غلطی عجیب نیست که از وقوع او بود و خطار و در زنجبیلی استنمایان مضاف که عروق است
 مضاف الیه که با بونه است یا از خطای نویسان یا بودنه از صاحب کتاب همچون بلادری موهوم که
 زنجبیل عاقر فوا سیاه و از قسطه فلفل و ج و و درم برگ سداب بودنه خشک حلتیت زراوند حرقه
 حب لغا چند بیسته شطرح خردل غسل بلاد در یک بخیر مر ماله مبه را به غن گردگان و حیوان
 کند و تب بداید اگر بطرف شد فیه و الا استلحه فرامند و در روز از به علاج و باز معاودت نمود و با
 علاج کند معجون غیالی حنظل بفراید و در یکت معد و بایا همچون پیدل المزاج فالج
 و تقو و عشته و خذ و ریس را نفع باشد و جیل عاقر فوا حاشونه قسطه و ج غسل بلاد و تب و درم
 سداب غلبت زراوند جنبه با شطرح حب لغا چند بیسته خردل مرکب شخ و درم کوفته تخمینه با

ک
 در سنه و می
 انکلا

سکنجین حاصل بشند شرتی که متقال نه و درم بعضی گفته که با عمل که مقوم بآب غسل بود بشند
و بعضی نوشته که با غسل فقط بشند و در بعضی نسخا خود فادانیا و نیم درم حرف یک نیم درم اقوده اند
و وزن لوز را وند و حقیقت فرومان هر یک کنیز درم نوشته معجون صرع انبالینوس است و مجرب صر
خافرقهاده درم صلایه کرده از غل مالک بگذرانند و بعد در باون بار که گفته که در متقال باشد بایند و
با عمل بشند شرتی دو درم سه درم بآب گرم معجونیکه صرع مشارکی را که بسبب صعود بخار از عظم
بسوی دماغ پدید آید نفع دهش بلبله کالمی بلبله آلله هر یک ده درم بسفنج اقیقون اسطوخودوس چهار
غاریقون کافور قیطوس تربیاباج هر یک بانزده درم شحم خنظل بهشت درم سافج هندی چار درم با عمل
بشند شرتی سه درم معجون بنجاح که بالینو لیا خضر و جمیع امراض باغی را که از سودا بود نفع دارد
و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب اوست او را بالینو لیا بغایت سود میدهد و سهل سودا
و بغم غلیظ و رافع قولنج است و اشتقاق الاحمر را با سخا صیست نفع دارد و پوست بلبله کالمی پوست
بلبله آلله مقشر بلبله سیاه هر یک ده درم تربیاباج سفوف بسفنج اقیقون اسطوخودوس هر یک پنج درم
گفته بجهت بدو غسل صاف بشند و آنچه مسطور شده نشود جهور و سهل است و بعضی غاریقون سه
درم سبب از منی جبراجور در هر یک دو درم و نیم سفوف نیای مشوی دو درم با نیم افزوده اند و بعضی در و نیم
و از شک سنگل و خیر لوز او صطک و گاو زبان و پوست ترنج هر یک دو درم ریزند چینی زعفران هر
یک درم برسل نشود زیاده کرده اند و وزن تربیاباج دو است از نوشته اند و بعضی گسسخ و رب لوس و غاریقون
بصطکی سپید هر یک پنج درم و سفوف نیای سه درم برسل نشود علامه ساخته اند و وزن تربیاباج درم و نیم
پنج درم و اسطوخودوس ده درم بکافور بهشت از شرتی معجون مذکور بهشت اوست از و متقال چهار
متقال و بهشت آوردن شک از پنج متقال تا بهشت متقال معجون بنجاح غلبه و دیگر از هر بس اصبر است
و چنین گوید از خالینوس است در اول گرم و فو لنش تا کم یال باقیست خفته بالینو لیا و جنون نام
است و بجزیره در روده و شقاق مفید ص بلبله سیاه پوست بلبله هر یک ده درم و نیم تربیاباج
بسفنج هر یک پنج درم غاریقون جوار منی منسول مرغان کبر با مراید ناسفته هر یک یک درم گل سرخ

[illegible]

بیون سینه بنگره بر یک و شغال با شتر قاضی میخیزد بهار گردگان حبس لیل هندی زرباد
 خصیصه شغال را زبانه بلادر زبر گرفته کچله زبر گرفته بریان کرده افتمون زراوند طویل پیاپی
 زراوند حج شاهنره بر یک پنج شغال افیون مصری چار شغال غبر اشنب شکا امس بر یک
 یک شغال ورق طلا ورق نقره بر یک پنجاه عدد فند سپید ربع اجزا غسل صاف شغال اجزا فولا
 مکس صد و دوازده شغال بدستور ستار همچون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند و طریق کلیه
 فولاد است که فولاد جوهر در خالی از خاک بستانند و صلا بکشند و بر پنجاه شغال فولاد پنجاه شغال
 گوگرد پاک صلا بکند و در آن خم کنند و در بوت زیند و در کوره نهند و آتش نند کنند چنانچه گوگرد
 تمام بسوزد و در بوت را محکم کنند تا بوت دیگر نماند و گوگرد بر نیاید و بعد از آن بیرون آورند و خوب صلا بکشند
 و باید پنج شغال گوگرد دیگر با صلا بکشند و همان طریق در بوت نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد
 پس بوت بیرون آورند و آب مسر و سر که کشته میفند صلا بکشند تا نیک صلا بشود پس بسره بشویند
 تا نخی از برود و آب شیرین بشویند تا شیرین گردد و بعد خشک کنند و آب ترب صلا بکشند چنانکه
 چون در آب ریزند بته آب فرو نرود و دو نیم روز بالای آب بایستد همچون مسفرح البیون با و شود
 رافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد و حسن گل سرخ سعد و فضل بر یک پنجم ایسا به پوست تر
 فروخته و بر خشک بر یک سه درم شکا انلی کوفته بخته اشتراب سبب همچون سازند و همچون انفع
 این از نفعات است بعضی از ترافات شمرند و منافع ایسا را و حسن و فضل فوخل بنیل سنبه
 و فلفل خیره بواجوز با فلفل که با شطرح هندی لسان بلعد با فو در و پنج عفر بے با در بنیو بلسان شود
 و صلا بکشند و بکشد و از این صلا بکشند و بعد از آن سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 دو درم ایسا شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلبله یک درم عنبر اشتراب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 شک نیم درم کوفته بخته بسل اشتراب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب
 بسایند در شتی محسوس نشود و مقصود از این پنج جواهر آنست که گفته ام وی هموی قلب سسل بود

فولاد
 انلی

و ارواح مشکون گردد و آنچه دغانی از آن زوال گیرد که احتمال داده به مسئله سودا و مفرجات محمود
 نیست زیرا که سودا بجز کت خواهد آمد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و در ایند که در او
 قلبیه مفرجات باقسام با ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی و در اینجا چند ترکیب که بدایع فلق دار گفته می شود
 مفرح حارجه بالبنو لیا و وحشت و غفغان و تقویه معده و اشتها و طعام نافع است و موسی را سبب
 دارد و رنگ خسار نیک کند حص با و بنجویه قشور انج و فلفل و فوفه و غفران المصلک جوز بوا قله کبار
 تاوشک سبک بهمان زرد بنادخشم با و روح در و تخم فرفر خشک اسویا از هر یک دو جز و خشک
 عنبر هر یک نصف جز بلبله کاملی است عدد آله سی عدد بلبله آله را در سه طل آب بچوشانند تا بکیر طر
 آمد بده صاف نموده کیر طر غسل بریزند و بچوشانند تا آب به بسوزد و غسل بماند بعد از آن غسل را
 برابر او بکرده بشیرند از یک دو درم و این نسخه نفع از نوشندار و ست حبه مطبوین و بر وین
 مفرح بار و که حبه سد و دار و منع بنیای غایت مجرب است حص کلسترخ و مشتقال زرشک
 بیدانه فلفل هر یک سه مشتقال صندل سبب بل با شیر گل از منی با و بنجویه پوست بیدانه
 تخم هر یک و مشتقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گا و زبان هر یک نیم مشتقال شربت سبب صد
 مشتقال شربت و مشتقال و بعضی افزوده طلا محلول و فله محلول و فا و بر سعدی بر یک مشتقال
 آله قشور بنج و مشتقال و عنبر اشهب نیم مشتقال اضاف میشود مفرح بار و از جالینوس و فلفل و بلبله
 نفع جنبه با القلب حبه معود آنچه بدایع و سد و دار و صرع و شقیف و بالبنو لیا و
 غفغان جمی و خشکی و کلیت سموم نافع است حص آله در شیر خبیانیده که گفته و در گلاب
 سه روز گل گا و زبان تخم خرفه هر یک است مشتقال صندل سبب و سبب و زرد پوست و تخم از آن
 سبب الطیب بگوید مشتقال همین سبب و از چینی کشنیز خشک طباشیر پوست انج و تخم انجیر
 مفرض که با هر یک نیم مشتقال مر جان مر و اید هر یک سه مشتقال طلا محلول و فله محلول یا فوفه
 زرد هر یک دو مشتقال با شربت سبب و شربت ریاس و شربت انارین از هر یک یک
 بشیرند و در حقه الیونین گفته که این دوا سرد است در درجه سوم و خشک است در اول

مفرح ابریشم جبهه رفع اخلاط سودا و در بلغم لزج و قلعنج سده و تقطیر داغ از انجبه و تقویت حرارت
و بادی سرد و نشاط بالذات و بالعرض تحلیل رباح غلیظه و فروزی بنفع نافع است و دوی گرم است
و راول و متدل است در پوست و قویش تا سه سال باقیست و شیرش در دو دم صاف قیون
سلین اسطوخودوس حبسبان آسارون و نقل هر یک چارشتال زرنباد و روغ مروارید
تا سفته که با مرغان بهمن سرخ و سپید سانج سنبل قافا که باره فزونه هر یک سه شتال حریر مرق
و و شتال تخمیل و افلفل رشک هر یک بکدم با عسل صاف بپوشند و مفرح حاکم فیروزه نافع
جنون و و سوسان قویش سه با و جبهه جمیع امراض باره و بغایت نافع است گرم و در سوم و خشک
در دو دم و قویش تا دو سال باقیست و شیرش که شتال صاف شسته اطفا الطیب یا رشک
و زنجشک هر یک یکجوز فرو و نقل سنبل الطیب و آچینی هر یک نصف جز و مصلک زعفران
هر یک ربع جز عسل صاف دو چند یا سه چند مفرح باره و جبهه تقویت انجبه و اصلاح امراض حاره
و تعدیل مزاج جگر و کرده نافع و در سوم سرد و قویش تا دو سال باقیست و شیرش با و شتال
صاف ششماش سپید کشیز رشک مفرح تخم خرپزه هر یک سه شتال طباشیر سرخ سرخ لسان
هر یک که شتال و نیم عصا زرشک طین مقوم هر یک که شتال با عسل کاملی بپوشند
مفرح زهر دوی باره و جبهه امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعصار ریه
و نزلات حاره بغایت نافع است صاف آله بگلای پرورده ششماش سپید تخم خرده کشیز
رشک هر یک است شتال مفرح بدهانه مفرح تخم کد و مفرح تخم خیار گل مقوم یا دغستانی ابریشم
بهمنی پوست انج کل گاوزبان فاخر هر معدنی طباشیر هر یک نیم شتال عصا زرشک تخم
کاموش شسته نشاسته گسرخ گنبد نیلوفر کبود و زرد و ورق نقره بر یکد و شتال رشک کافور بپوشند
شتال غیر رشک که شتال با شیر و تخم بزمین و شیر خشک و شیرت سبب اشتال آن جابج
شتال بپوشند و در بعضی موارد که با مرغان هر یک چار شتال و ورق طلا و غیر هر یک
و شتال اضافه میشود مفرح عظیم معتدل است و در کیفیات اریه و بهترین مفرحات است

و موافق و متدل جمیع افروز و شکند و تندی خون و مصفی آن و مقوی احکاس و اعصاب
 رئیس و غیره و فزایل بالینو و سوس و صرع جنون و قوش خفغان و ضعف دل و عیاض
 کسالت و بلاد و فزایدیم و غلط و محمل نفخ و شستی و باضم و سبی و دافع اقسام کرم و مسیح
 اخلاط و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و مداومت وی حافظ صحت و چون اضاف
 کنند در وی با قوت از او با طاعون نیز خلاص امین سازد شاهرو و باد و بخوبی گل گاوزبان
 قبولی هر یک و متقال بهن سپیدین سنج هر یک پنج متقال لاجورد و غیره و متقال لبا شیه
 گل مخوم و عفران در پنج عقرب زرب کبابه زرباد هر یک سه متقال لبلله کابی ابرش منفر
 متدل سپید پوست بیرون بسته دانه سیل ورق طلا و ورق نقره با قوت سرخ هر یک سه متقال
 مرغان مروارید مسند کبریا هر یک متقال عود نیم متقال شکر سپید صد و پنجاه متقال آب نیرین
 گلاب یا منوش آب ترشی تیج آب زرشک شربت رباس هر یک است سه متقال
 و سنج اگر نباشد آب لیمو عوض دست و گل مخوم اگر نباشد گل و غنمائی بجای او باشد
 بلکه بهتر از و شکر درین آبها انقوام آرند و ادویه کوفته بخیته بشیر شد شترتی یک متقال تا دو متقال
 و قوش یا بال یا قیست مفرح صغیر بار و اگر بخواهد از متساعد شدن برداغ باز دارد و خفغان
 کرم را دو کند و دل و معده گرم را سه در کند و قوت دهد ص کثیر خشک و در دم گل سنج
 طباشیر هر یک یکدم کافور و صوری دو قیراطاد و یک کوفته بخیته بشیرت سب یا حامض کبر
 شترتی دو متقال مفرح صغیر متدل که در قیوت داغ و دل و معده فائق است
 و سوس رفع کند ص گاوزبان لبد گشیه خشک مروارید بهن سپید پوست ترنج
 کبریا شیم سپید و خنجر خنجره برابر کافور نصف جز و کوفته بخیته باسل لبلله منی بشیرند
 شترتی دو دم مزاج وی در حرارت و برودت متدل است و یا لبد دوم مفرح
 حار صغیر که است بمفرح رشید و سکر می آرد ص غلغل لبا سه هر یک پنج متقال
 زعفران سه متقال جز و عظم ده متقال قد سپید پنجاه متقال فندار و گلاب قوام دهند و ادویه

کوفته بچیدان بشنند مفرح یا کوفتی که با نیولیا را با اصلاح آرد و داغ و دیگر اعضا را پس و
 معده را قوت دهد و نفیوت ناصت چون خوبی دی برون از حد بود بانگ اختصار زنده
 بر و اید ناصت طباشیر گمر سرخ هر یک شش درم صندل سرخ گل مخنوم بادرنجبویه بهمن سپید کبود
 ورم ورق طلا عقیق جریشب انج هندی زر بند درونج مشک هر یک نیم درم حجر باجوړ بعل
 که با نیولوز رشک گشنیز خشک تخم گل حود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ راوند تخم کاسنی خیم
 سخته کافور غبار شنبلیله یک سه درم سیرالطوبست بلبله شربت هر یک نیم درم کلاب شکر
 طبرزد شربت سبب بنار شیرین هر یک سی کشتن درم بلبله را بوشاننده آب و گلیزه آب و
 شربت ها و شکوتم بچیده فام دهند و ادویه با یک ساخته بشنند شربت از کبکبتال اود و شتال
 مفرح مشک که در قیط داغ و قیط حلق تقویت معده و تنج باه نظر ندارد و مجربست و نشتر خوش
 می آرد سستی است بطرب الحیاس ص و ورق طلا درق نفرو با قوت رانی لعل و اید
 ناصت بسد که با هر یک دو شتال بهمن درونج عفری بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندل
 طباشیر که با به فاضل زرب اچنی ورق ریحان نودین مزینوش سید سرخ سافج هندی گل
 بسان امروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب عفان مشک دانه مورد هر یک پنج شتال
 خضینه انجاش سپید زیره دبیر هر یک ده شتال گل ازنی غنیمت شرب بر یک شتال
 مشک قتی کبکبتال جز اعظم نفع کل اجزا شربت فواکد نعت بهاد و میل سه چند بطریق
 معروف همچون سازند و بداند که اگر از جز اعظم که مراد از وقتبست روغن بکشد بطریق معمول
 و آن روغن داخل همچنان سازند و از قلیل البشاعت و انبیه اللطافت میشود از اختراع مستعد
 است مریای بلبله بسان زائل کند و جوانی نکا بهار دوسده بلغمی بکشد و حوا را آتش
 دهد و با صفتی کند و دانه های جاقوی سازد و بلغم نرم نماید و با صفتی کند و با صفتی
 اند که مریای بلبله کابی اگر یک سال بکشد او را بر روز پنج روز موی سپید نشود بشرایک در آن
 تناول او از موهنات و جماع پیمیز کنند و مریای بلبله مرده السودا که از اخراق بچند روز افع

خاصه که با فایده بود و بدانند که آنچه از لبلبه سبز تر ساخته شود نافع تر است نسبت با لکه از لبلبه خشک سازند و فرق آنها چنان کنند که خشک کنند اگر درون خسته لوزجی سیاه نمودار شود در میانند که از تر است و الا خشک آفتا اگر عند مفتح تمامه منحل شود و نقل از وی برینا بدینا کتر از تر بود و اگر نقل بسیار بر اید از خشک باشد و البصار مای تر خوش طعم ولی عفو صفت می باشد و مای لبلبه چرب کین شود بهتر است مادام که از غایت کنگی بوسه که راه نیافته و جهت تقیه معده از فصول و عدم طبع که از غذای منقسم بانی همانند هیچ چیز لبلبه مرانی رسد زیرا که هر چه منقسم سنگی است بخلاف لبلبه مرای که منقی و مقوی است لهذا البقه تقیه از قبول مواد نیز بازمی دارد معده را و المقصود و مای لبلبه که در هند و چین ساخته میشود بهتر است که در ولایت ایران بسیار مذکذافی الذخیره و پوشیده نماید که هر چیز را که ترتیب کنند منافعی که قبیل از ترتیب بود بعد آن نیز بانی میباشد لیکن مع الضعف و البقه بعضی مضرتها که در اینجا است بعد ترتیب زائل میگردد و اینجا است که است لبلبه را مجوز شده بخلاف لبلبه غیر مر که در آنم خوردن وی نهی است و کذک را ابتدای حمیات استعمال لبلبه منع کرده اند بخلاف مر را او و بدستور استعمال لبلبه بی مدین سنج نیست بخلاف مرای او که بیست در وی کثیر نموده نامحبات به زمین باشد خاصه در حمیات و طریق ساختن مر را نهی است و طوآن مختلف در بهترین طریق اهل ولایت اینست که صد عدد لبلبه بزرگ که بزرگ تر بود با خشک در ظرف سبز نهند و آب انقدر اندازند که آن را بپوشاند و خاکستر تا که بخار و دم بر آن باشند و ده روز بگذارند و دوسه روز آب خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس لبلبه برون آرند و بر نرمی بشویند تا پوست جدا نشود بعد در دیگ نهند و همانقدر آب که آنرا بپوشاند اندازند و یک کف بخورش مر منصوص نیز ضم نمایند و بپزند تا که جوخته شود پس برون آرند و دیگ را بشویند و بپاچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و جدا گردد پس بر لبلبه بکنند مختلفه و جوال دوزیرند پس ظرف سبز نهند و غسل صاف

بر آن اندازند آنقدر که او را در پوشش است روز بگذرانند و سر هر هفته غسل تغیر دهند و هرگاه تغییر دهند چند خوش خفیف باید داد و در لیلیه یا نیت پنج نماز بعد از شستن کرده غسل جید صاف اندازند آنقدر که در پوشش و در ظرف سبز بماند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند ذی افادیه سازند از چینی بخوبی فراغ بیل جز بوا و مصلک مشک کوفته بچینه بپزایند و صد عدد لیلیه را از او میسطوره هر یک یک کوفته و شک نیم درم کافیست اگر بجای غسل قند مقوم کنند قلیل الحارث باشد و در حیات مناسب تر بود و اصل هند لیلیه را بعد از نرم شدن در آب یک سبزه حبه استمساک اجزای او و بعد طبع میدهند که به معروف مر بای آله منافع او چون منافع لیلیه مر بایست و دراز دیا کردن حفظ افتخار و طریق ترتیب و همانست که در لیلیه گذشت غایت آنکه مر بای آله جز تروی حیوان ساخت و بداند که مر بای آله طبع است اگر در اسهال دهند باطلاب شیر باید داد و محو را و مر بای آله با ورق نزد تقویت و منع و دل اثر تمام دارد و آله هر چند کلان تر نافعه و مر بای آله حبه قطع نزف الدم سودمند است مر بای نام حیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند حص معنه را چیل مغشور کرده در آب خالص روزی تر دارند بعد و غسل آب که بالناغ باشد بچوشانند تا آب برود پس و غسل تنها بچوشانند و افادیه معروفه بنیدازند و بدانند مر بای و ج فالج و لقوه و صرع را نافع است و مزید حفظ حبه در معده و قوی پنج ریجی و صلابت سبز زچیشل معافند و سهل صغرا و نفهم ص ج تنگی فز بکرم ناخوردن سه شبانه روز در آب خیسانند یا در یک دفن کنند و آب بر آن پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با غسل و آب بچوشند تا نرم بخت شود پس صدف آن آورده غسل صاف بر آن اندازند و بچوشانند و بدانند و پس از چهل روز بکار برند مر بای سیر فالج و لقوه و همه بیماری سرد را سود دارد و رطوبت از معده کم کند و طعاص بکوبد و حص بگیرند سیر بای بزرگ کلان دانه دانه شکست و نمشت بپاشند و اند شیر تازه تر بپاشند یک شبانه روز و بعد برون آنزد و با غسل صاف بچوشانند آنکه مطلوب باشد و علامت

در سیر راه باد بلس بکیز قاطع خیر لوی و بخیل دایم چینی هر یک یک درم قرفل دار فلفل جوز جوزعفران
هر یک یک درم کوفته بجنه اندازند و بخیل اندامها شود و نگارند و این مقدار دوا بر سه من کافیت
باب الاصول که نقوه و صرع و جمیع امراض نفی و سوداوی را سود دهد و سنگ کرده و
مثانه بپزند و سده بکباشاید و آن سفاد و اجاع مفصل رافع دارد و ص پوست پیچ کفر
پوست مانده هر یک و درم پوست پیچ که بچند رخ نم کفر انبسون از این پنج از هر یک یک درم
اسدون حب نسان هر یک و درم خطبایا سیاه هر یک و نیم درم غودلسان بوزیدن
نیز را بسند هر یک و درم مویز منقعه است درم جبار دارد و من آب بنزد تا بکیم آن بد با لایق
سی شغال باد و شغال روغن بید بخور و بچند رخ روغن بادام تلخ مطبوعی که اختلاط حاده
و اخنی و غیره اخنی را انضاج دهد و ص پوست پیچ کاشی نمکونه است درم نمک کاشی نیم
کوفته تخم کثوث شش درم عناب است و در پستان شانزده درم در جابر طیل آب
که چهارم لعه بماند و ساف کنند و بنوشند و سه روز همراه درم بابت درم بکیم کین هر یک
در کرده باشند طبعی کک بیان و فایح و نقوه و اسوده و استرخای مفصل رافع آید
مس مویز منقعه هفت درم خطمی منشور سه درم فاونیا و ج فلفل و یون رقیق انبسون
از تر سبیل قرفل اسطوخودوس هر یک یک درم خود قلی نصف درم ادویه بچشاند و صاف
سازند بر دوا و قیبه سکر و بدیند و اگر وقت و غنچه و من تحمل باشد همراه بکیم غنچه و در
مربا عسل بدیند مطبوع اختمون بالینوایا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی
سوخته و انجم و سودا رافع دارد و ص سناسکی هفت درم گل سرخ چار درم افیمون در گنان
استه پوست لیلیدر و لیلیا سیاه هر یک یک درم بفسفاج فسفه اصل السوس را از این هر یک
و درم اسطوخودوس بر سبب و شان شایسته و گار زبان باد و بکیم و غنچه نیمه بکیم و سه
درم مویز منقعه پستان هر یک که در برسد طیل آب بچشاند تا نیمه آید و صاف کرده
گفتند آفتابی ده درم مغز خیار شیر روغن بادام جرب کرده و بکیم هر یک یک درم در دانه

در سیر راه باد بلس بکیز قاطع خیر لوی و بخیل دایم چینی هر یک یک درم قرفل دار فلفل جوز جوزعفران
هر یک یک درم کوفته بجنه اندازند و بخیل اندامها شود و نگارند و این مقدار دوا بر سه من کافیت
باب الاصول که نقوه و صرع و جمیع امراض نفی و سوداوی را سود دهد و سنگ کرده و
مثانه بپزند و سده بکباشاید و آن سفاد و اجاع مفصل رافع دارد و ص پوست پیچ کفر
پوست مانده هر یک و درم پوست پیچ که بچند رخ نم کفر انبسون از این پنج از هر یک یک درم
اسدون حب نسان هر یک و درم خطبایا سیاه هر یک و نیم درم غودلسان بوزیدن
نیز را بسند هر یک و درم مویز منقعه است درم جبار دارد و من آب بنزد تا بکیم آن بد با لایق
سی شغال باد و شغال روغن بید بخور و بچند رخ روغن بادام تلخ مطبوعی که اختلاط حاده
و اخنی و غیره اخنی را انضاج دهد و ص پوست پیچ کاشی نمکونه است درم نمک کاشی نیم
کوفته تخم کثوث شش درم عناب است و در پستان شانزده درم در جابر طیل آب
که چهارم لعه بماند و ساف کنند و بنوشند و سه روز همراه درم بابت درم بکیم کین هر یک
در کرده باشند طبعی کک بیان و فایح و نقوه و اسوده و استرخای مفصل رافع آید
مس مویز منقعه هفت درم خطمی منشور سه درم فاونیا و ج فلفل و یون رقیق انبسون
از تر سبیل قرفل اسطوخودوس هر یک یک درم خود قلی نصف درم ادویه بچشاند و صاف
سازند بر دوا و قیبه سکر و بدیند و اگر وقت و غنچه و من تحمل باشد همراه بکیم غنچه و در
مربا عسل بدیند مطبوع اختمون بالینوایا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی
سوخته و انجم و سودا رافع دارد و ص سناسکی هفت درم گل سرخ چار درم افیمون در گنان
استه پوست لیلیدر و لیلیا سیاه هر یک یک درم بفسفاج فسفه اصل السوس را از این هر یک
و درم اسطوخودوس بر سبب و شان شایسته و گار زبان باد و بکیم و غنچه نیمه بکیم و سه
درم مویز منقعه پستان هر یک که در برسد طیل آب بچشاند تا نیمه آید و صاف کرده
گفتند آفتابی ده درم مغز خیار شیر روغن بادام جرب کرده و بکیم هر یک یک درم در دانه

غیر از اقیقون در آب مناسب بپوشانند چون سوم حصه بخار اقیقون اندازند و در جوش
 داده فرو دارند و صاف سازند و نصف طل ازین بگیرند و فانیذ و ابلج هر یک یک گرم و در یک سید
 نصف منتقال و تمونبای شوی و وجه دران اضافه کرده بنوشند مطبوخ اقیقون
 که البیولیا را که حادث شود از سودا و خلط بلغم نفخ به حص اقیقون پوست هلیله کالی اسطوخودا
 موزیر سرخ منقعه هر یک ده گرم بسفنج پنجه درم تربس پیچ درم سنکی هفت درم بنیز چنانچه رسم
 است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله زرد که امراض صفراوی و داعی و بلی را
 باخارج صفرا ازل کند و دمای را نیز نفخ دارد و جبهه اعلاال چشم و جرب مفید است ص پوست
 هلیله زرد ده درم تمر سندی است درم ابام صی عدد سپستان بنفشه تخم کنوت تخم کاسخ
 هر یک مثنی برگ غلب الثعلب نه بنیز چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار
 نیز است بنیز درم و شیر خشک است درم دران مل کنند و کر صاف ساخته بنوشند
 مطبوخ هلیله نوع دیگر تخم منقعه بول است و در امراض دمای و جبهه جرب قوتیر
 از ان پوست هلیله زرد ده درم آلو است عدد تمر سندی درم شاهره هفت درم سپستان
 پنجاه عدد بنیز چنانچه رسم است و شیر خشک سی درم دران مل کنند و صاف ساخته
 بنوشند مطبوخ که صفراوی محقره را خارج سازد از دلغ و بدن ص پوست زرد
 هلیله سیاه ده درم موزیر مثنی برگ یک پنجم درم تربس پیچ چهار درم فلوس خیار نیز بنیز چنانچه
 رسم است و بعد از فلوس مل کرده و کر صاف کرده بنوشند مطبوخ خیکه اسهال صفرا و نفخ
 کند و داغ و تمام بدن را پاک سازد ص موزیر سرخ منقعه پانزده درم آلو سی عدد چنانچه
 ده عدد شاهره پنجه درم اقیقون ص یک بر یک منتقال تربس موصوف سه درم بنیز چنانچه
 رسم است و نیم طل از وی بگیرند و تمر سندی است درم از رسته و لیف پاک کرده و درن
 بن کنند و صاف نمایند و تربس موصوف سوختن یک درم سرور دارد کرده بنوشند مطبوخ
 شاهره که جبهه خراج مواد مختلفه و بدن از اخلاط مخربه و غیره و از الجرب است ص هلیله

فرج اندا و سیاح می نماید و ایضا اسهال فصول مخوفه و غفنه و جز آن میفرماید بشرط و حفته و لیکن
 از آنکه اجزای نازک مختلط است بلهیت نوع و حرقت وی بطبوعی آید بلکه بواسطه مختلط بودن او بد
 نوع ساکن میسر و اصلاح اعلا مخوفه میکند و نشان بودن دهنیت در راجعین مشهود
 سومت در وی است و هر چند دهنیت بیشتر بود و سومت فرون تر باشد باجماع حرارت
 در راجعین قریب با اعتدال است اما طوبت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات
 از استعمال او ترطیب مده اگر چه منافع دیگر باعرض نیز دارد چنانچه در بیان منافع مفصل بیان
 و مبلوا زات این مفاصل پیش جریه ذکر کنیم هر چه اول در ساختن راجعین آن بر سر
 و جاست اول آنکه از یکجانب سازند و این چنان باشد که شیره تازه و کشیده در ظرف سنگین
 یا سفالین با سی قلعی دارینک کشند پس اگر شل شیر و طلی کشند یکجانب صلیق الموصفت کمال بر آن
 ریخته و اگر یکجانب بسیار تر نشاند قدی سر که آنکه در آب بپزند و ضایع نمایند تا شیر و یاره شود و بعضی قلعین
 پانزده مثقال یکجانب و یک مثقال سر که در دو طلی نیکانی دهنند اند و در شفا الاسعام افته
 شیر را بچوشانند آبش نرم و خوب می جنبانند که جوش زده بر سر دگیت آید پس فرو اندوه
 درم سر که تنز و نند آب لیمو اندازند که بریده شود و در آن شل طنج خربک شیر لازم داند و مخرق
 نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب نرا نخل است جاعته پوست باز کرده سر کوفته
 با جو حیت دهنیت که در خشب النبین است نیز منخرج شده در راجعین آویزد و اعانت
 دهد بر سهال و اگر چوب نخر نباشد چوب خرما تحریک کنند و هر گاه غرض ترطیب بدن بود
 دون لیمون طبعیت عوض چوب نخر چوب بید مجنه تحریک خیار کنند و ایضا عند الطبع
 سر دگ را با سفنج یا پارچه که در آب تر کرده باشند شست می کنند که مانع اخراق باشد با لیمو
 چون شیر پاره شود دگ را فرو آید پس اگر مقصود آن باشد که اجزا و دهنیت و راجعین
 فرون تر آید چون قریب بسر دشمن آید و هنوز حرارت ناردان باشد ببالا بید و جهت
 پارچه سفت باید و واجبست که در شیر در پارچه کرده بیاورند تا آب تقاطع کند و چیزی را

باب نیاید و اگر مطلوب باشد که دهنیت در امراض همین کمتر آید شیر را بگذرانند که خوب سرد شود
 و از اجزای دهنیت نیز محمود افتد و عند التصفیه همراه آب کمتر آید لکن بعضی بر آنست که شیر را
 بعد پاره شدن تخم شب نماده و داند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بهر حال
 چون آب صاف حاصل آید بهر طور که باشد اگر آب کویکتر مل باشد نمک اندازی که انتقال
 آمیزه باز جوش دهند و اگر کف می آید بر دارند پس بطریق معلوم شرب نمایند تنها یا هر چه
 مناسب غرض بود و گفته آید بعضی طبیبانی اشتراک نمک همان آب صاف میدهند و این
 نوع را همین یعنی سکنجبین بر اخراج اخلاط مخرقه و حبه تبرید بدن و تسخیر سده کبد
 و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب شری و کلف و جلا رطوبت بصیر و جمیع امراض سودا
 مناسب و شنبلیله که تصفیه کرده بر آنکه شیر را بعد پاره تمام شب بپزند و صبح صاف کرده
 بنوشند که گشت بکار برند امام سالیست که در فائز که از مصنفات اوست گفته و صاحب شرح
 اسباب نیز در کتاب طب چنین نقل کرده و دوم آنکه از انقوش سازند و انقوشهای معجمه است و گاه
 نیز آمده و آن را با جری شیر را به گویند و طریق ساختن را همین از شیر را به بطور صاحب کل
 چنین است که شیر جوشیده اگر دو میل بود شیر را به بنیدرم در آن حل کنند و باید که شیر را بپزند
 نباشد و بعد حل کردن شیر را به در شیر شیر حرکت دهند و از آنش فرو گیرند و بگذرانند که سرخ شود
 پس در کبابی نمند و بیاویند که انقاش کنند و در ظرف بینی و مانند آن بی آنکه باز جوشند یا نمک
 آمیزند و شرب نمایند و این نوع را همین در شیر و ترشیب بلغ است عدم امتزاج بلکه
 خاصه اگر با شیر بخواهد دهند و ابتدا طبع نرم می کنند و بعد تمامی ایام و الف بدان تمام
 معروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فریب سازد خصوص کسانی را که فاسد الدم اند
 و وسیل فساد هم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فریب نشود و ثابت بن فرقه گفته که دو
 میل شیر بپزند و انقوش تازه جدی در آن حل کنند و بپوشند و را کنند تا شیر بپزد و بپزند
 آنرا حلا و دوما بپزند و آنکین و مع آب چش دو دانه بار یک ساییده بر آن باشند تا آب شیر

جدا شود پس در کرباس بیاویند و آب صاف بگیرند و ساقه کبکچین پسند و باز برنش
 نهند تا قریب بخوش زدن آید و حرکت همیدهند پس مگر صاف کرده یا هر چه مناسب
 بود بپزند که از اقال الانقلاسی و امین الله و له بن تمبک گرفته هر روز پنج پل شیر تازه بگیرد و گرم
 کنند و یکدرم انفوذان حل نمایند و بگذارند که بپزد پس بکار دو چین نمخطط سازند طول و عرض
 و دو درم نملک اندرانی باریک ساخته بران باشند چون مذاب شود در پارچه بیاویند و
 صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خراصاف کنند و کپنم طل ازان بگیرند و یک قبه
 سکنجبین پسند و بپزند تا بش نرم و کف بردارند که لور تمامه از مالیت جدا شود پس صاف کرد
 بموشن بطریق معلوم لور نعیم لام و سکون و او و در امر موقوف عبارت است از
 جسم مرکب از اجزاء و سیمیه اجزاء لطیفه خفیه که حاصل میشود عند انفصال از یکدیگر چون آب
 را جوش دهند اجزای مختلفه مذکوره جدا میشوند از ان بلبان و طانی میگردد و سوم آنکه از
 لبان القرم سازند و این چنان باشد که دو اوقیه مغز خشک اند نرم بگویند و در دو پل شیر
 بنیدارند و بچوب بخیر با بطراف تسخ خرابی جستاند تا شرب باچه نشود پس فروارند و بگذارند
 که سرد شود پس در کرباس سفت اندازند و بیاویند و آبیکه بچکد در ظرف بچینی بگیرند پس صاف
 سازند و یاد و درم نکشند می بپوشند و کف بردارند و با سفوف مناسب بکار برند و از آب
 که از انفوذان قرم سازند در اخفاق بکار آید و در آنجا که از استعمال سکنجبین بود و اگر دفعه اول
 بلبه و استفا و سد و مقصود باشد از الجبن از انفوذله و لباب قرم سازند و با سکنجبین
 و در نیم صورت اولی آنکه قرم بری باشد جرعه دوم در شرب از الجبن بیان وقت
 شرب و تقدیر مقدار و از الجبن را بهتر است که نمکیم نباشد البته دفع و میان هر دفع از
 یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله مابین شربات نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر
 دو ساعت فاصله دهند احوط است نادر و نانی بعد خلوصه از شربت اولی باشد و نیم
 نقل نیارد و بعد از شربت ششی معتدل لازم دانند و تقدیر ششی صد قدم مفر کرده اند و بهتر

دفعه شرب
 سه

و انقی کوفته بخته بار الجبن و بند وجهه برقان که از قبیل طحال بود و لمبید سیاه و مختلف افیمون
 یکدم نمک انقی مبر دانی و نصف کوفته بخته در بار الجبن نیم سانه و وجهه فروح و جرب
 بار الجبن آب شامبره و آب کنوت و لمبید زر و مهر دیند و بخته اخراج فصول باقیمه او باج فمیر
 که چار دانی بود و نایع کرد و دانی بود و بند و جالنیوس گوید که اگر ده درم حب لطرط کوفته
 بخته در بار الجبن آمیزد اسمال قوی آر و کند نمک فنیج نمک بار الجبن بعد از شل
 میکند بقوت و هر که محتاج بل بود و نیاید و نوازند و آب بار الجبن را نمک را بنوشند و
 تافعین اشیا و الیها بار الجبن است که افیمون و لمبید نمک در آن ترکرد باشند و نمک
 شامبره و روشن با دام در آن آمیزند و حب جور بار الجبن بهترین مدر است بخته با الیها و جمع
 اراض سوداوی بخته چهارم در بیان غذا اندر آنا تناول بار الجبن هرگاه که چار ساعت
 بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قیره شور بار و شله لپا و اشال است
 و پنج بار باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعد بخته بنزد ناسده و لزوجت بنار و انکه غلا
 نان معناد باشند روی که میده اکثیده باشند و اجزا برایش ماده این آرد نان خمیری در
 تنور یا قون بخته اگر نغز ندر است و مضایقه ندارد و این در ویش بار دوم فرموده ولی مقدر
 یافته و حسن انکه هر روز خوردن سهل بار الجبن مقصود بود و آن روز ویکه در پیش از روی
 بخورد آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا نرم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان
 نشرب بار الجبن اجتناب از لبنیات و خلطات و بجزات و حلویات و حموضات شدید
 الحموض واجب اند و اما کمن از جماع و مسجع ریاضات متعبه و عواض ففسیه باز دارند
 و مفرج کنند و اعانت بیا فو تب و مفر جمای من سبیله فیر ناسند جرحه نیم اندر
 بیان انکه شیر کد ام حیوان حتمه ای کار مناسب است و از البان دلقه هر یک که کد ام غرض
 لایق نرود که اگر که حیوان چگونه باید و حلف او چه شاید و امیلق بد نک بد است که خمره غرض
 مقصوده بهترین البان لبن المر است یعنی شیر بز و هر که دمی و نمیت و نمیت و نمیت

بخته

القرن بام
 نایع ساین که
 در وی نان پخته
 بجا لوار

معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر بقیه دهنیت قوی
و در شیر شتر و آتن ماییت غالب تر و برای امراض سوداوی و افراطی که کلام از تناسبات
نیست و اگر شیر زنی هم سبب حسب الضرر و از شیر گاو و تنوان ساخت و هرگاه برای سرد
و پختن و کافت و بند شیر شتر از همه باشد بوفور ماییت اما اگر استسقا با حرارت باشد از این
از شیر بز بهتر باشد و لازم است که از بز جوان و صبیح ابدن و تانه اللحم و سرخ رنگ زرق خشم
از آیدن اوسی روز یا چهل روز گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکند و اگر سرخ رنگ
بیدار نشود سیاه رنگ بماند و از رنگ الاسبرنگی که بود چنانچه امر اللون سبیل ولویت
است نه و بوجوب بخلاف این شرط که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث فتور و غرض
مطلوب است و هرگاه قصد شروع مایه الجنین شود از سه چهار روز پیشتر تعذیب حسب طبیعت
مرض گذشته باز و یا کاهویا کاسنی یا از زبان یار دجوا علف جویا شانه دانه و انشال آن کنند
و گیاهای تنبر و قنقاز و زردادن جو و غیره احتیاط کنند که تخم نیارند و موجب فساد شیر نگردد
و لهذا حسن آنکه بز را در آنم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگوید و از اسفاد باز دارند
جست شیر ششم اند و وصف مایه الجنین بدین که وی مجمع نفسمای کشیده است که دیگر ادویه
مسئله ندارد یعنی آنکه قوت او با وجود عدم حدت کشیده و مقصود سیرد بنا بر قوت و قوت
قوام چنان دو صفت فاکم مقام حدت و قوت دو اند بخلاف دیگر ادویه که این دو صفت
در هیچ یک نیست و هم آنکه وی جامع دسومت و حدت لطیفه است بسبب این است
تملیک خلط عاده میکند بسبب حدت تا قطع مواد بینا بدفعه که همچنین نیز علا و این بل
یشود دسوم آنکه وی با وجود اسهال اخلاط الفنج سیرد مواد را و فضایی که در بدن با
ماند بدن را از این نمیرساند بلکه غذای او میشود و این عمل در غوی نیست و در باینکه از این
ماییت و دهنیت دارد ماییت مسهل و لطیف است و دهنیت منشیج و ملس پس هرگاه در
و تملیکش به مطلوب باشد بوی با ساخت که دهنیت در وی بسیار آید چنانچه در جرح

اول گفته شد چهارم آنکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج است و با وجود این طریقت
میباید بدن را نوعی کمی بنشیند بخواه با و این عمل که با وجود اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه
ترطیب و البته غذای بدن شود خاصیتین دو است ازینجی است که اطباء اعدیل را گفته
اند بالجمله از این حار در درجه اول و جالی بی این و غسل را برین و طریقت منج و در
سکین و طریقت است و جبهه غسل حار و سوداویه و التهاب و الجواب و جدام و در انبساط اخراج
و حرقة البول و ضعف کلیه و حصوات او و حصوات مثانه و قروح و ویرقان و قروح حادیه و
قدیمه بدن و متعینه و تیره و طریقت البصر و انسداد باب مواد بسوی چشم و بکافت استخوانها
و برای حرارت کبد و خفافت بدن منغیر و بهر جهت که بکاید و آثار طریقت را و تیره شود
و سرگاه و در قروح مثانه و متعل بود نمک ران و اصل فاسد نماید تا غسل شربتجی است فاضل
و جلا را که در غسل با سبب عمل شود و چون فایده و لغو و اوجاع و فاضل و امثال آن و متعوی
معده و شیمی و مدر البول و بین است و سکین در کینه و بکاید و احتمال وی بجز وری و کبسی که
در احشای درونی است و اینجی با فایده و غرض آن مخرج باشد و منفعت اینجی است و تحمل و متعوی
که در کمر و درین و بطن است و سبب معده کثیره الرطوبت و تا غسل سافج سیمی است و طمان
صل غسل خوب بجز آب صاف و در جزی بچوشانند تا بانش نرم و کفایت دارند و چون
و فکلت بماند فرو آرند و در آنست دیگر غسل شش جز آب کنند و چون بصف آید فرو آرند
این نوع قلیل الرطوبت است و در امراض غبی که عوض آب بهار غسل اقصاء میکنند و احتمال
این نوع لا یغیر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا مایه کثیر کنند و اگر خواهند با غسل
پرفوت بود افادیه مناسبه چون در جنبی و در نخاع و خولجان و مصلک و زعفران و غسل
و جوز بود و با ساسه کوفه بجزیه بقدر احتیاج اضافه نمایند و اگر در شکم رطوبت است لطیف
قائم مقامه با غسل است و در مخرج حار و در زین حار بر امراض بار و میتوان و در بخلاف
با غسل که میتوان و در مصلح و منفو اگر عوض آب برادر بکسر فماعت کنند بهتر است خاصه اگر

فصل مایه بود در علاج گرم باشد و ایضا جته نرم کردن سینه و طبع نیکو جز نیست ص شک
 سبب یکرطل در سر طل آب نیزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب یروانجا که مراد است استعمال
 او بریزند و در جته امراض استعمال باشد یکرطل لعاب سفید نیز منصف کنند و بقوام آرند و
 همین چنین مایه اسکریداع گرم را بنفید است و در سبب طبع و طبع طبع و لطفا حرارت
 نافع و اگر لعاب سفید اندر گلاب بپاشک کشیده شود نافع باشد و بل و معده سودمند
 تر بود و در بحث حمایت با فوائد کثیره بیاورد فائده مایه الشعیر و مایه الفرع و مایه اختار و مایه لیمون
 در حمایت بیاورد و مایه اللحم در امراض قلب فشار الد لکالی نفوق افشغ واحد نفوعات است
 و وی عذبت از آبی است که ادویه شک در آن تر نمایند تا آن که آب در آن سرد
 کند و قوت ادویه در آب منجمد شود و پس آب زان صاف کرده و بکافور آتش داده و با
 ماش حسب حاجت نوشند و احسن آنکه ادویه را آب گرم تر نمایند تا نه بنید و بار خارد و او افزا
 قوت وی اعون باشد و بهتر است که با شنبلیله نیز تر نمایند و روز را تا آب از او نشب
 نیمه چیده در محل گرم گذارند و این دستور تکیه شایسته نفوق و صلب شود چون اصول و بنزور
 اگر اوراق تخم فو که جرم شعیف از آب بپاشند یا شنبلیله و زرد آشتن کافور است و شنبلیله
 حاجت نیست و استعمال نفوق مخصوص مجربین فصول حار است قوت وی هر چند
 نسبت به طبیع ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر از او است و در ایشان است و اگر است که
 از طبیعت و نفوق واقعی نیز گویند و مقدار آب و نفوق القدر باید که در دوسه انگشت آب است
 و آید نفوق با بلیله صغیر اید و صدان گرم را نفوق و در ص پوست بپزند و دوه درم آملوی سیا
 سبستان غناب بر یک سی عدد تر بندگی است درم پنجاه خنجره سنی بر یک سدوم
 منجمد باشد و دوه درم نیمین با زرد دوه درم شنب آب نجیب بپزند و صباغ صفت کرده بپاشند
 نفوق قواله صغیر افشغ اند و امراض که در مایه را سه درم و شنبلیله و صباغ آملوی سیا
 الوی غناب سبستان هر یک سی عدد تر بندگی دوه درم آملوی سیا سه درم آملوی سیا

در سر

ده درم و نیمین است دم شب بخیا تند و صلیح صاف کرده بنوشند نفوق صبح
 صدام گیرم رافع است و جرب را مفید ص آب کاسنی نیز بگزینند و مشتقال نه
 سقوطی چهار دانه است ان حل کنند و سه روز در آفتاب بماند و شب در دهی گرم گذارند
 و روز سوم بیالایند و بیاشامند و صبر را ناسه روز داب کاسنی نزد ایشان برای اصلاح
 صبر است و اگر میسوق ساخته باب کاسنی آمیخته خوردن کفایت داشت بهر حال
 ترکزدان غبت بود نفوق صبر نسیجه دیگر که صدام بلغمی و سوداوی رافع است و معده
 را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آورد و این استین و می ده درم آسارون
 پنجم دم قطور یون ذیق منطک هر یک سه درم همه اندر یک نیم من آب بپزند و چون
 بماند بیالایند و شش درم صبر منوطی در وی بپزند و سه روز بماند و از پس سه روز
 دو اوقیه تا چهار اوقیه مع گیرم روغن بادام شیرین بنوشند نفوق صبر نسیجه دیگر که صدام
 بلغمی را بپزند و ص سد سنبلی قشندین نفاق او خزان دانه تخم کرفس نامخواه زردگرانی یک
 یک کف در کین و نیم آب بپزند و تا نیم من آید بیالایند و بست درم صبر دران حل کنند
 و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صاف سازند و مندار سی درم مع سه درم روغن بیدنجبر
 بنوشند نفوق حلو که رایت و پوست دماغ و جمع اعضا را نفع دهد و جوش خون نباشد
 مخصوص در بلاد فصول عماره شش شش غناب جاس هر یک پانزده عدد گل نیلوفر عدد
 گل بنفشه چهار درم سدس متفرق کشند و خشک یک یک سه درم ختم کاسنی یک کوب بکشتال
 و اگر غنایان لایب و آوی کلان بنج عدد اضافه کنند و آنجا که لایین مطاب بود و پنجین پانزده درم
 بنوشند نفوق تی شش کس کین بخار دماغ و لطیفه التماسه فک نفع تمام دارد و حمایت
 دموی و صفرا و نخی را سودمند است ص زرد الو غناب هر یک پانزده عدد و آلو
 کلان هفت عدد و فربندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجم درم و اگر طبیعت محب
 باشد و شش تمر بندی نازدانه آمیزند و هر گاه اجزاء بنزد نفوق که حلو و حامض است با هم

سینه کرد و نفوق خلود و ماض نفوق سهل بدن را از صفرا و سودا و محرق پاک کند
و صدان و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جایز اسودد و در صحن اجزاء نفوق ماض با وزن
مرفوف یکبند و این ادویه بران بهیضه این نیست ساسکی بلبله زرد و سر یکبند و
تخم کاشنی بکوب و بکشتال لب خیار شیر با نژده درم شکر آب درم را و ندر و غن بادام
بر یکبند و اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیزند و است و اگر عوض مغز
فلوس خیار شیر و شکر و افند بست درم نیمین با شیر خشک داخل کنند جاترست و در وقت
بر و غن بادام حاجت نیست و اگر اندامهاست بیشتر شود پوست بلیله کابی و پوست
بلبله زرد و بلبله سیاه هر یک چار درم بکوب ساخته در نفوق ماض این نفوق کشنده دوار
و صدار و جمیع عمل حار دماغی را که باشد اگر سعه بود نفع دهد و چهار گرم و امراض گرم
سعه و دل و جگر اسودند است و این در ویش تالیف او کرده و نافع یافته صل و نفع
از دانه پاک کرده کشنده خشک هر واحد درم در آب و گلاب ترک کنند یکش با نژده و مصالح
آب صرف استانی بی آنکه بالند و شربت نیلوفر بید خشک هر یک درم افروده بنوشند و اگر
عوض شربت نیلوفر نبات فناعه کنند و در درم گل نیلوفر درین نفوق مزوج سازند
و هرگاه بکسر مقصود شود شربت و نیمین فرادی و مجموع حسب حاجت و خیل نشین
بجای شربت و نبات نطول که خواب ورد و سهام را نافع باشد حسن بنفشه کا بوی
چند درم کسب کونک نیلوفر پوست کدوی تر یا بونه هر یک درم کشک چناه درم جایز
چرخ سناب نیز تا به نیمه آید و سر به نژده آن دانه و بر سر نیزه اگر انمی بود فائده نطول
نفع نون لفظ شکر است که معنی انصباب سکوب یعنی انکسار است یعنی آبزی و خنی
کمید و طب سبیل نشود و بقیه ممل معنی مقصود مفهومی میگردد و درین مختصر اشارت بدان نیز
رفت جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که معنی انصباب چیست و ممل بر غصه است
انست که اگر انکسار مذکور اندک و با فاصله فریب است سکوب نمند و اگر با فاصله بعد از

در هیچ است فطول خوانند و عام است که آن مان طبعی اودی باشد باب گرم فقط بود با سرد
 و دهنی از اودان باشد فطول که صداع بار و رافع باشد حص با بونه کلیل نام مر بنوش بجا
 صغور و رقی صفرا جلد برابر جو شاند و نگباب ساز یعنی سر برنج آن دارند فطول که صداع
 بخی رافع است حص با بونه کلیل الملك با بار بگ که فتنه خشم ارفس زرد و کرانی مرزگوش صغور
 ثبت جو شاند و سر برنج آن دارند فطول که صداع سه اوی اسود دارد حص بنفشه کلیل
 الملك با بونه سوسن خشک سانج هندی جو فلفل جو شاند و سر برنج آن دارند فطول که صداع
 حاد و جوالی رافع باشد حص بنفشه جو بکوفنه بز قشور تخم خرد پوست خشخاش گل خشخاش خرم
 فلفل تخم خسته تخم کاهو برگ بید گل سرخ جو شاند و سر برنج آن دارند فطول که خواب آرد و
 سر سام آرد و سر رافع بود حص بنفشه گل سرخ تخم کاهو کونار با بونه بنز و بر بریزند فطول
 که صداع آرد و صفراونی نماز اشعه حص کلاب سی درم خل الخمر سه درم فلفل گل یک درم و نصف
 بهم آمیخته بریزند فطول که تطیب سر کند و خواب آرد و جنون را که ز احتراق اخلاط عاثر
 شده دفع دهن حص بنفشه با ورنج خطی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گل سرخ برگ
 خشخاش سیبک اشک شنبلیله برگ کفنی برگ غناب اشک بک خبازی هر یک نه سبتان
 دو کف جلد یا بنز و صاف سازند و روغن با بونه نیم اوقیه بران بریزند و بر پتیل کنند نیم گرم
 صبح و شام فطول که شستنی است اسود دهن حص بنفشه برگ کبجی بنو فریک کاهو با بونه
 آب شبنم بنز و بر پتیل کنند و نشاندن صاحب شنج و نظری که مملو از دهن فاقه با بونه
 دفع تمام میدارد فطول که سبب رافع است حص با بونه مر بنوش سداب کلیل الملك
 افشاء اس جلد برابر جو شاند و صاف کرده بر سر بریزند فطول که صداع بار و اسود و جگر
 بنفشه سوسن اکلیل الملك با بونه با ورنج سانج هندی خشک جو فلفل نیلوفر حمای با بنز
 و صاف سازند و بر سر بریزند فطول که سرد و در را که سبب فراج بار و سازج بود
 مفید است فصد حص با بونه برنج سفید شنج اکلیل الملك سداب تمام قوتی جلد

حاشا جعد نیزند و بر سر نیزند فطول که استرخا شنج رطب رافع و بر صفت
 مرزنجوش برگ فنجکشت ورق الغار بر نجاست جمله برابر گیرند و در آب بحر میزنند و ریاست
 نیزند و بر عضو شنج نیزند فطول که تحلیل سودا کند ص با بونه اکلیل الملک نجاست
 اصل السوس جمله برابر نیزند و صاف سازند و بر سر نیزند فطول که سکوت را نافع است
 ص صقر مرزنجوش شنج برگ انج اکلیل الملک بونه قوچ بری سداب حاشا جعد سا
 بچوشاند و بر سر و فقار صاحب کشته تطیل کنند که فطول که سبات سهری را که در
 علامات صفر خالک علامات بنم بود نفع و بر صفت نجفته اصل السوس اکلیل الملک با بونه
 کشک جو شبت بچوشاند و بر سر بچند آن دارند و بر سر نیزند و آنجا که علامات بطنم انجم بود
 و حق الغار و سداب قوچ وز و فاقه و صقر و چند بیدستر نیزند و اجزای مطبوخ نیزند فطول
 بنجرات ردیه را که بسوی سر منقاد شده صداع و دیگر علل حاره آرد و منطقی سازد و با سفل
 فرو نشاند ص روغن گل خام که مانده بود آب سرد و گلاب میخورد بر سر نیزند اما اگر نجاست
 باشد باید که روغن با بونه نیز قدری آمیزند و بیکدیگر تمطیل کنند تا سده مسام نماید و ردع هم از وی
 حاصل آید چه عند کثرت انجده استعمال بارد بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت تقن و غلط
 بنجاره مزید یافت است نفوخیکه سکوت را بهوش آرد و ص لبط کشته ش خربق سبند
 برابر کوفته بنجده اندک دینی دهند نفوخیکه صداع مزمن مانع باشد ص و عصاره قنار
 بنجمریم فطول کوفته بنجده دینی دهند و نیز عصاره قنار و الحار و بنجمریم سل کنند نفوخیکه صداع
 رافع بود ص سم خنظل قنار و الحار و شاد و شونیز کنند ش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت
 کوفته بنجده دینی دهند نفوخیکه چیز سکه سبات و بغیرش نافست ص چند بنجیت
 زبر و کلک تنه و کب باب مرزنجوش و بار عمل بسایند و دینی دهند نفوخیکه سبات
 لبطوس تحلیل سده مانع و دفع مواد بارده میکند ص لبط کشته ش خربق سبند
 چند خردل سنج زراوند طویل مفرد و جمیع نرم بسایند و قدری دینی دهند و بارده

بالیده دینی کند باعث عطسه شود نفوخی دیگر اسطس است وجهه فالج و نفوه و طوامن است
 نافع صبر نزد نوشار خربین سپید زرخوش بوره ازنی شیطه بندی مشکاب سوید زرخ
 و مند با پر مرغ بدان آلوده اند زنی نهند نفو خیکه سکه را سود و بد عطسه ارض چند نیز
 طفل کشش سداب جمله برابر گرفته نیمه اند زنی و مند و همه تن بروغن اندین که در و می بیند
 حل کرده بافت چرب نماید نفو خیکه مفلح را سود و بد عطسه ارض کشش طفل عاف و عاف
 بورد نوشار از نظرون صبر دار زنی مشکاب چند خربین سپید زرخوش جمله برابر گرفته نیمه دینی
 و مند و آب مرز زرخوش بچکاند نیز رواست نفو خیکه به یارهای دماغ را که از زرخوش
 بود سود و بد صبر عاف و عاف درم کشش چار درم برگ خزره که سه ماه و سطح او نیمه باشند و
 خردش تن درم صغر فارسی را و اند طویل دم الا خون بر یک یکین دم گرفته دینی پسند
 اعتبار و نفع نفو خات در بحث عین که تضمن عطوسات است نیز گذشت و در این
 که در امر انشای دمی نامی نامخت تنقیه نشود و نفو خات و عطوسات و سوطات که مضمت
 تنقیه و مانع اند بکار نیز تنقیه خاص قبل تنقیه عام منوع است مگر آنکه مرض مهلك حاصل
 بود و چون و صرع که در اینجا فوراً بکار توان است که گنجایش مهلت نیست و چو که چون در
 و من صرع نیز زرخوش اید ص حلیت چند بید تر در اینجا بن عمل حل کرده و چو
 سازند زنی در مطلق بکارند و چو که همین عمل کند ص را از این انیسوان زیره که کافی خوشا
 صاف کرده تا نند زان حل کرده و چو سازند و چو که به صرع اطفال نافع است ص صبر
 چند نیز که آسادی گرفته نیمه سه جازان در شیر حل کرده در گلوئی طفل ریزند و چو
 کف و واحد و جرات است او عبارت از او و یک که در و من مرض ریزند و تنقیه جاننا
 از شاول و و باشد یا فوئی که اعضای رئیس را فوت دهد و و سواس و سودا دفع نماید
 و نشاط آرد و لون را صافی کند و ضعف دل و تنشی با سود و بد ص با فوت سرخ
 اسد که با جگر لا جود گل ارسته با در و ج سنبل الطیب صافج بندی بهمن سنج بر یک

نیکو که زرخوش
 زبان سید
 مانند
 زلف الواء

دین

دو مثقال یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سپید عقیق یعنی مروارید یا سفید پوست برون
 بسته بادرنجوبه گل مخوم عنبر اشوب زر محلول نفوذ محلول گسرخ و اجنبی درون بخوبی
 بهمن سپید هر یک چار مثقال لعل فیروزه اشوب ابرشیم محرق قرنفل نیلوفروغند
 کبابه فافله کبابه شیر لوبان هر یک مثقال زرد کیشمال و تخم تخم و تخمشک کافور بان طباشریب پندیر
 پنج مثقال آسارون آله تشنه پوست بند کالی هر یک و مثقال عصاره زرشک بانزوه
 و درم مشک خالص یک مثقال و نیم کافور کیشمال است سیب آب به گلاب بید مشک
 هر یک کنین آب حاض ترنج نیم من بنات کیمین نیم بنات راد گلاب عرق بید مشک بگذارد
 و باب سیب آب به بقوام آرد و چون فرو گیرد آب حاض ترنج بران ریزند و ادویه گرفته
 بنجته و جوابه خوب صلا می کرده بشنند و بعد شش ماه استعمال نمایند شری که نماند یا کوفته
 که بغایت قوی است و بنا بر شدت نفیج روحانی گویند جبهه بالینو یا و امراض سوداوی
 نفع تمام دارد دل جگر را قوت دهد ص مروارید پیخته مرجان که با فو غشک یک یک در دست بندند
 طباشریب زرباد درنجوبه قرنفل ساج عود قمری البرشیم مغرین پوست ترنج هر یک و درم
 کافور بان درونج عفرنی لعل یا قوت عقیق یعنی ورق طلا و ورق نفوذ و سیب زعفران فو
 هر یک یک درم مشک بندم فند سپید و عسل صاف هر یک پنجاه درم مجنون سازند بانج
 رسم است یا قوتی معتدل و سوس سوداوی و ضعف دل و غفغان را نافع است
 و دل را قوت دهد و نشاط آرد ص مروارید یا سفید بادرنجوبه پوست برون بسته
 ترنج منند لعل گسرخ هر یک سه درم بهمن سرخ کبابه هر یک یک درم فو که با اشوب
 قرنفل و اجنبی ساج بندی هر یک یک درم لعل عود خام هر یک یک مثقال یا قوت زرد عفرنی
 زر محلول نفوذ محلول هر یک نیم مثقال بهمن سپید اشوب زرشک گل است یا کبابه
 و درم زرباد کافور قیصوری هر یک نیم درم کافور بان آله هر یک پنج درم و زرشک
 ده درم زعفران و انگی و نیم شب آب به است مثقال شراب سیب پهل خندان

همانست نیم سن اود به کوفته بخت و جواهر صلایه کرده در شرا بهما بقوام آورده بهر شند شربت
 کبشتال یا قوتی نسجه شیخ بوعلی سینا بالیخو لیا ی سوداوی را بغایت سودمند است
 و در لقوبت اعصار رئیس تشیط اثر تمام دارد و ص باقوت رانی گاو زبان تخم کاسنی مشک
 خالص کافور هر یک یکدرم و در بنده سفته که باله بر یک یکدرم و نیم ایشیم مغرض سلطان
 بحری محرق هر یک کبشتال و دانی سینا طلائی مکلس و دانگ تخم و نمج شک نیمه اوج
 اسطوخودوس هر یک سه درم بمن سپید خود خام جواری منقول لاجورد منقول مسکه لیمون
 و اینجی غفران ذال فاکد کباب غرقه کباب ماه فرغین خطای هر یک کبشتال ایشیمون و دو درم نیم
 و نیم کبشتال سافج بندگی هر یک و درم در و نیم عقرن غنبر اشهب هر یک و دو شقال تخم خیا
 گل سرخ هر یک چار درم گلاب صد شقال شراب حاض شراب سبب شراب انار شیرین
 هر یک سی شقال غسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود بمجون سازند شربتی کبشتال
 بعد چهل روز سندان نمایند یا قوتی که فرج آرد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و شسته
 و کرب را نفع بخش و ص مرور بدنا سفته شش درم لبد چار درم باقوت رانی گل مخم ایشیمون
 بهمنین صندل سرخ هر یک و درم ورق طلا عقیق یمنی اشب سافج هندی زرباد و نیم
 رومی هر یک کبشتال لاجورد منقول و نیم عمل که باز شک منقی نیلوفر شنبه خشک نیم
 گل پوست نرغ گاو زبان ریوند چینی نیمه کاسنی عود هندی ایشیم محرق هر یک درم طباس
 بهفت درم صندل سپید گل سرخ هر یک پنج درم کافور راجی غنبر اشهب یک و شقال
 مشک تبتی نیم شقال شیر و آله پوست بلید کابی گلاب بنوعی شربت سبب کبشت
 درم کوفتی را بکوبند و بجزیره بنیزند و با شربت گلاب و آب نار بقوام آند بمجون سازند
 و بعد چهل روز که در میان جو نهاده باشند سندان نمایند شربتی کبشتال

باب دوم در ادویه چشم

و نخستین چند خواص بطه که بیان آن درین محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظه

فصل
 در
 در
 در
 در

در

در

چشم در آخرین باب ناتم بداند که هر چه در چشم کنند شرط است که بعد نقیه بدن باشد و اگر
از حقیقت لطافات سبب و رطوبات نشسته و غصه بخورد و امر اضی که بهر واحد عارض میشود اصالتا
و شکر که اطلاع نباشد جزرات بعلاج جوی نباید کرد و که بعد چشم بسیار نازک است و از آن به
عینیه آنچه واجب الله بر است تا که مبر کرده نشود و مرکب داخل سازند و تدبیر لغت
احراق است پس غسل و تقویل دوی مثل قلیبای و صدف و طرزون و بعد از آن
است و طریق احراق معروف است و تدبیر لغت غسل فقط است و آن مثل شایخ
و قوتیا و آتش شاست و سنگ سره و مر و ارید و مانند آن و طریق غسل است که دوار
نرم بکوبند و آب شیرین بر آن ریزند و دوار را بچنانند و آنچه از دواطانی شود و در نظرت دیگر
بگیرند با قدری آب و در آنجا بقیست آب دیگر اندازند و باز بچنانند پس و اول و طانی
در نظرت ثانی بگیرند و چنانکه تکرار میکنند تا که علم مسا از طبیعت متمیز شود پس این آب که در
طرف ثانی گرفته شده و مخلط با جز اطافیه ناعمه میانه است مدتی بگذرانند تا اجزا ریزد و در آنجا
شوند بعد از آب وی نهجیکه دوا بچکوت نباید ریزند و دوا ی ناعمه اسبج شاست سازند و بوی که
از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفنداج آنقدر بشویند که موم نیت در وی نماند
و ثوبال شمس و سس سوخته که سسته است بر و جمع نخست اینها را بشویند بعد بکوبند و بوی
و بغیرال بار یک استر بزنش و ملاکی کنند و تدبیر از زوت است که بشیر خیر یا بشیر خیر
بشیر خیر و بر چوب دخت طافانده در زور که بسیر دشان قریب باشد که اندازد تا از زوت
خشک شود یا بشیر خیر در آفتاب نهند از غبار استور ساخته و چون خشک شد و باز بکوبند
و ناسکرت تکرار نمایند و سنبال الطیب اول بمنقراض بزنند پس بکوبند و باون کوفتنی که از
شدت کوفتن نزدیک باشد که بسوزد پس پارچه بزن کنند که همچون غبار حاصل آید پس
در چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهادند تا که پوست سیاه از وی جدا شود و پس
پس قدی آید ان چکانند و بکوبند که همچون موم گردد پس خشک ساخته و با آب بکوبند

نوعی است
در این باب

بجمله بکار بریزد و در سایه خشک یا ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دومی بر دوازده بار بر منقح شود
 صبر کوفتن و خشک شدن که احتمال غبار دارد و چشم منقصل شود است و زخم را بشویند
 و قدری از آن با سفیداج اکثر بیاورد و شوق و کینج و مانند آن بشکند و در آب گرم تر کنند نرم
 شود پس در باون مالند که تمام مل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و گلاب
 منکه سازند پس در آب تر کنند که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته میفشند و آنچه بیاورد بیاورد
 و بکار بریزد و افیون را بشکند و بر پارچه مس نماده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس
 چشم را در آن سوخته نشود و قوت او زود پس در آب تر کنند و در باون مالند که منحل شود
 بکار بریزد و مشک از موی و پوست پاک سازند و کوفته بچینه قدر معادل استعمال نمایند و
 بدانند که خشک را قویست که میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافه میگردد و اندر طبقات
 اکنون در یابند که هرگاه بته نزول المار و امثال آن دو سه منمل بود باید که مریض بر پشت
 بکشد پس دو اکند و هرگاه بته طلالم اجفان منمل بود بکند منمل دو ایک را پوشیده
 بر همان وجه خواب کند و هرگاه بته منمل باشد یک را بنوشند و بر پای ایستاد
 بکشند و صاحب حاج حار را کمل حار در شب وقت صبح بکار بریزد و اگر کمل حار بود و
 مزاج مریض بار دود در آخر روز چشم کشند و هر دو بار و الزاج باشند در وسط روز منمل
 کنند و بهترین اوقات بته انما و شایات ابتدا در ربع است و بته انما و ذرات آخر ربع
 و اول صیف آگسیرین مرکب است معروف در ادویه که گوشت می باند و فرجه چشم
 و مکرر رخ زانفت و گویند معنای اصل کار است که سیرتزد اهل کیمیا اهل کلمه
 را گویند و بعضی گویند معنای او شانی و نافع نفاذ و بلع و شفاست ص سپیده از
 نیز لبست درم انما و نفره صمغ عربی هر یک چهار درم مس سوخته نشاسته افیون
 هر یک دو درم کوفته بچینه استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باشد
 سازند که بچون غبار شود و آگسیرین و دیگر که همین منفعت دارد ص شارب منقول

درم شکسته اقلیمیا نفور افیون سرد صفتی هر یک یک درم صغ عربی انزروت
هر یک درم سپید از بر لبست درم صلایه کرده بکار بر نداغیر لولو جبهه جرب سبل و خرقه
ضعف با صر و اسود درم ص نون لولو کانی شسته شیخ محرق مغول هر یک درم و درم و درم
نافته نش درم نهات پنج درم صلایه سازند بر لولو وادو تبت کرده یاد دیگر و ز بصلح ارد
لندا بن آنکه می شده و از آنکه از بن دوا اکثر شافنا ساخته مبد از نذ بیاف بر لولو اختصر
است جبهه سنگین بنان چشم و درع داده انز تمام دارد و ص شایان مابین انزروت و
هر یک هشت درم کثیر یک درم زعفران و دو درم افیون نیم درم صلایه کرده باب باران می
سازند و وقت حاجت بپایه بغیر مرغ حل کنند یک شند با سلیمقون و
چشم و ابتداء آب و معده و جرب سبل و نفور و خرقه و انفعست و معار با سلیمقون کمر
و شنای ش گویز و بنابر جالب است و است که میزنم با شست که این دوا جبهه او ساخته شده
و با سم همان شسته گشته و بطراط و لغاف او است اعدال نسیمیا نیست که مرقوم میشود و
گفت دریا اقلیمیای نفور هر یک و دو درم نمک ندرانی سازج هندی سپیده از زیر فلفل در
سنبل الطیب سرد صفتی هر یک و دو درم نمک هندی فلفل و دال هر یک یک درم و درم
عصاره مائیناس سوخته هر یک پنج درم با بران مرغی نوشادر و دو جو به هر یک سه درم و درم
بار درم بصلایه غبار سازند و بکشند فو خدیگر که جبهه غشاوه و مطبوعی بلک بیاض و زمین
ناقص و برای سبل و جرب و معده نیز مفید اقلیمیای نفور و در ابر هر یک پنج شغال و سوخته
هفت شغال سپید از زیر جبهه دیک تر که فلفل سیاه نوشادر و فلفل هر یک شغال
فلفل شسته هر یک نیم درم کافور ربع شغال سازج هندی جنید تر سنبل الطیب سرد
هر یک یک درم با حلیقون صغیه منافع و ی قریب منافع کبیر نیست ص اقلیمیای
نفور پنج درم مس سوخته و نیم درم سفید آب از زیر نمک ندرانی نوشادر جبهه فلفل در
هر یک نیم درم کوفته و بکسر بر خیزد لبها سازند بر و و نیم تا بهما و معده و ص سرشته بسایند

دو استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبروات ترتیب یافته باین اسم سمی گشته و بعد از آن
 این رعایت متروک شده و برادویه حاره و ترتیب نکرده نیز اطلاق شده چنانچه اگر کتاب
 هویدا میشود که این نظر را بلا قید اطلاق کرده اند و اگر نخستین تألیف برده و کرده سلباً نوس است
 و فرق در برود و کل و ذر در آنست که اجزای برود و با چیزهای دیگر که طبع با شندی میسرند
 اکثر اختلاف کمال و ذر که ادویه وی در اکثر کوفته و بجز ریخته استعمال میکنند و در سرشتن و
 بجز ریخته و ایضا در و مخصوص چشم نیست بلکه در اجابت مستعمل میشود و لذت در باب هر یک
 نیز مذکور است و طریق استعمال آنست که کوفته بجز ریخته باشد و کل و نیمه میل چشم کشند و قدر
 خفیل از دو استعمال شود در چشم و شبان آنکه ادویه به مبالغات میسرند چهار دراز میزند و در
 حاجت بمالیات مناسب عمل کرده در چشم کشند بگشت و شبان در غیر چشم نیز مستعمل است
 که گاهی برود و حصص جرب بیاض و معه و سلاق و سیل و طفره را نافع باشد و حصص نوبار
 که زانی مفصول ده درم تخفیل بلیز زرد زربو به هر یک بخورم دار فلفل امیران صینی به هر یک سه درم
 نمک هندی یک درم کوفته و بجز ریخته است و در آب غوره پرورند و در سایه خشک سازند
 و باز کوفته و بجز ریخته چشم باشند و در بنفشه جرب چشم را نافع است حصص زعفران کشمش
 بریان صمغ عربی کشمش به هر یک یک درم فشانده سه درم کوفته و بجز ریخته پنج نوبت در سر که بر پرورند و
 و خشک کنند و دیگر بار ساییده و بجز ریخته استعمال نمایند برود و مع استخوان ماهی که کبابی
 سوخته سه درم باز و نمک اندرائی به هر یک یک درم کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند بسلطان
 و تر بودن چشم را سود دهد برود و پارسی قوه با صر و بهر نوبت و محافظت چشم کند حصص نوبار
 از قشیشا اطمینای بقره به هر یک نیمه کربل الطیب سانج زعفران به هر یک یک درم و در
 ناسفته و درم کافور و دانگ مشک و انگی کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند برود و حصص
 چشم خشک کند و سوختن باز دارد حصص شادنج مفصول ده درم مس سوخته بخورم
 مردار پناسته یک شغال و دو دانگ نبات یک درم کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند

برود کافوری حرمت و حرارت چشم را مفید است ص لوتیا باب غوره الکوبر برود
 بنجودم کافوری طی کوخته و بجز ریخته سطل نمایند برود رمانی که سسی است برود و انچه
 وجه نفوت چشم و از الاضعف بصیرت است ص انار ترش شیرین بکیز و تخم و تخم و تخم و تخم و تخم
 و بفرشته و آب صانی بستانند و دیگرین ازین آب صدر در غسل مصغه آویزند و در یک
 سنگ برایش نرم بزنند و غوره بر میدارند تا که بقوام آید و در ظرف نفرد با لکینه بدارند و کوبند
 و چشم فقط با بگلایا لود برود و یکم بغایت معوی بصرو فقط صحت آن و قاطع و معده و
 بیاض و حکم و جرب و زخم و محل و ام است و بالنبوس تالیف دی کرده و بگلایا و
 محل الزینین و برود و انچه شین سسی است ص لوتیا ی کرمانی سانج هندی سر
 سوخته بر یک جز صبر فلفل و فلفل شاد و معقول با منطاط بسوخته معقول بر یک نصف
 جز امیتا زو و شینج انزروت زبده البهر بر یک ربع جز باریک ساخته آب نازین پنج گشت
 برود و در آفتاب گذارند هر مرتبه برود و یکم بدار و معوی است ص انشاسته چارم
 منع غری دوم سر کسرخ سپیده از زیر برکت رمی میا سازند و بنجیمی که برگاه در
 چشم بجان کند و از ادویه حاره لغت نماید این را بکار برند تا حرارت فو انشاسته ص انچه
 کشنیه سوخته صمغ عربی کثیر بر یک یکدم فاشسته سد م کوخته و بجز و بجز که برود و بنج
 این صمغ ریخته بدارند و نو عدد گیر که مارکی چشم و معده و جرب حکم و نافع است و درین
 اگر بنفشه و نل نیست لیکن جوان لون او مشابهلون بنفشه است و درین نام بنخوانند
 شادنج معقول دوم پس سوخته و فلفل سنبل الطیب بر یک نیم سانج هندی
 و دالکاف قله شکم الاخوین بر یک انگلی کافور نیلنگ میا ساخته و بکار بند
 سحای مملو از امیمه و اگر کرب است که چشم است حال نمایند و جهت قلع بیاض و است
 در آن پوست بقیه در است که با یک بسایند پس اگر با شکوفه طم و زون ساند سسی میگرد
 بجز صغیر و اگر ادویه دیگر مزوج گردانند موسوم میگردد بجز هر کسیر و ادویه است

عسل هر صفت باشد وی را حرم عسل خوانند چنانچه بیاورد این دو اما در بیاض غلیظ
و ابدان قوی بکار برند و طریقی دیگر قشور بیهسته است که آنرا در آب شیرین تر نمایند و درخت
نهند از غبار است و ساخته و چون آب بپزند گریز سبب ل سازند و بپاشند همی شوند و
پوست بلیک که از اندرون قشور جدا گردد و در کنند و دیگر آب بپخته و درین ظرف بسته آغبا
نرسد بدست و اول بدانند آب گندیده شود پس بشویند و بپزد و درین کاه میزنند تا آب
از کندی بدین بازماند و پوست از قشور جدا گردد و پس قشور خشک ساخته بکار برند حرم کبیر
که بیاض قوی رافع اند حص قشور بیهسته در بر مر و بر عرقنی گندیده خاکستر صدف زرد با صبر
شیخ بفرماید پنج قلیا فقه قلیای طلا شادنج بسدر را و جناح قشور بر یک یکوز جوهر پس
ربع جز شیرین ق نصف بزرگوفه بحر بر بنجیه بمیل در شمش کشند باز در سازند و مر فوه نمایند حرم
معسل که فویر از کبیر است حص بفرماید قشور در بر بیهسته تمام صدف محرق شیخ بفرماید
خطاف لب بود اگر بجهت و است مساوی است مانند و باز بره و گرس و کلنگ در کنند
پس خشک سازند و میانه نموده بدارند وقت حاجت عسل رقیق شسته بکشند حبش باغ
شب کوری حص تربیع و صوف یک گرم غاریفون پوست بلبله کالی هر یک نیم گرم صبر
چهار انگ گل سرخ دو انگ مقل دانگی سفوف نیای مشغولی نیم انگ لب لب سنان
این یک شربت است و صوب یک که که چشم نمیدست چون حبش لب و حبش بپاشند
آن چون لبش نیز نافع بود در بخت سرگشته کشد قلیط ثمره و اوزان این حب یک شربت
از ان اقتصار یافته که بر نوار در حق صوب خاصه مسهل باشد همین است که صبح سازند و
شب بخورند تا خشک سخت نشود و از نرمی شدید تر برآمده باشد و ایتکه در چشم
بر یک نقطه ساکن کند حص لوده میده گندم روغن گاو هر یک چار درم همه را درخیزند
و چار غلوه سازند و سفالی بشش ملایم نهند و یک غلوه بپاشند که از اند چون گرم شود درم کرد
در چشم نهند تا نازان که سرد شود پس غلوه دیگر که گرم شده باشد آن را جوشم نهند و همین

اگر نمایند که زخمیست تر خورده چشم را بزبان بپسند و اگر گند و طهر شده باشد و چشم را پوشیده نبوده اند
 را بگویند و مغز او بگیرند و در روغن ازان بکشند و یکدم ازین روغن در دو دنگ کف دریا کوفته بچینه
 سبزم آینه زد و در چشم کشند و مداومت نمایند موجب است و وایتیکه گل چشم را که بپسندی بپوش
 گویند نافع است پس ناخن قبیل تو بیا سبز زعفران با شیر عورت که بسیار داشته باشد بپاشد
 در چشم کشند و دیگر شیر درخت بزر در چشم کشند و دیگر زخمیست و بپسندی و نمک سنگ جمله برابر کوفته
 بچینه هر روز و سه نوبت در چشم کشند گل چشم است آوم قبیل بر طرف شود موجب است و دیگر
 زهر آدی خواه خشک خواه تر در چشم کشند و دیگر موصله سپید آب با سرکه بندی سائند
 در چشم کشند و وایتیکه جرب یعنی خارش ملک را سود ده نخت قبقال بکشایند و بعد از نخت
 سطوخ بپاشند و بعد شبان اگر کشند و وایتیکه خد چشم نافع است دوی است
 که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیاده را ببرد و مقدار کنار شود و کنار نوشار در آب
 سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند بپزند با بن نخمس مرغ برینند و آبی که بپزند
 یعنی ناخن نافع است چرک گوش آدی باشد آینه بچینه بر روز بکشند اگر ضعیف و شکست
 البته بر طرف گردد و اگر سطر و گند باشد از خوردن با نان و ناخن سطر را نیز از قطع علاج نیست
 و وایتیکه نقطه چشم را که تازی طره گویند نافع است خون که از شمشیر کپوتر است بر آید گرم چشم
 بکشند چند کثرت و اگر قصد مقدم دارند بهتر است و وایتیکه بل چشم نافع است صفت
 قبقال و صافن بکشایند و هر روز در دم سفوف تر بپاشند و دیگر زخمیست و از غفل
 نمک سنگ کف را بچیمیل پوست بپسند بزرگ زنجیر سرخ تر به اجله برابر کوفته بچینه در
 چشم کشند و غذا آبجری و روغن گاو یا نان خمیر سازند و وایتیکه شکر زاهد نافع است سو
 را بکشند و فی الحال خون آشته و بار روغن کچل بران بالند و ذکر کنند و خون غوک همین
 حکم دارد و تنقیه بدخات باید کرد و نمود نکند و وایتیکه سلاق یعنی بختن سوی خمره را که بخار در
 بریزد دفع و در اول دماغ را بسو طاب برگ کنای خود پاک نمایند بعد سه چهار گرم

در چشم کشند و اگر سطر و گند باشد از خوردن با نان و ناخن سطر را نیز از قطع علاج نیست
 و وایتیکه نقطه چشم را که تازی طره گویند نافع است خون که از شمشیر کپوتر است بر آید گرم چشم
 بکشند چند کثرت و اگر قصد مقدم دارند بهتر است و وایتیکه بل چشم نافع است صفت
 قبقال و صافن بکشایند و هر روز در دم سفوف تر بپاشند و دیگر زخمیست و از غفل
 نمک سنگ کف را بچیمیل پوست بپسند بزرگ زنجیر سرخ تر به اجله برابر کوفته بچینه در
 چشم کشند و غذا آبجری و روغن گاو یا نان خمیر سازند و وایتیکه شکر زاهد نافع است سو
 را بکشند و فی الحال خون آشته و بار روغن کچل بران بالند و ذکر کنند و خون غوک همین
 حکم دارد و تنقیه بدخات باید کرد و نمود نکند و وایتیکه سلاق یعنی بختن سوی خمره را که بخار در
 بریزد دفع و در اول دماغ را بسو طاب برگ کنای خود پاک نمایند بعد سه چهار گرم

و کند و کجا هم بسیار و نفع سنگ بصری و تونیار سبز و سیاه و کافور بوزن برابر ساخته با
حب سله و صبر روز باب شیند ساخته و چشم کشند و بدست که سلاق دو گونه است یکی
آنکه کنایه ای بپسک سرخ و درشت شود و این که سراج پذیرد و فصد قبال که بکشایند و دوم
آنکه بجز بختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و ندیرش گفته شود و اینکه شایع شکوری را
نافع است اگر زخم نباشد بگ فبال بارگ پیشانی یا گ هر دو گوشه چشم بکشایند و آب چاک
کردن جماعت نمایند بعد سهل خورند و سرفراغ کنند و بتسقط آب برگ کنائی خود داغ آب پاک
نمایند و اگر از بتم بود تنقیه کنند و شند و فلفل دراز و چشم کشند و دیگر نمونه ای رو به باکوزن یاخته
در چشم کشند و دیگر بزم گوش سپند باشد در چشم کشند و اگر بخت چیز دفع نشود بکب صبر و چشم فلفل
طبع نرم نمایند و و اینکه دمه را نافع است ص سنگ بصری بسیار در هر یک دود در صبر
سقوطی فلفل گرد هر یک بندرم کوفته بخند و چشم کشند و دیگر بر خود س الکمال کشند و و اینکه
ربوه را سود دهد و ربوه نیست که طوبت باریک مانند نمکبوت از سرفرا وید و در چشم بخند
و مردم گمان کنند که چیزی از خارج چشم درآمد ص کف دیبا سنگ بصری تونیار سبز و سیاه
چاکو و متشبه بهر برابر بر سود و چشم کشند و وائی که شیره نافع است موم گرم کنند و چند
کرت بر شیره و نند و دیگر گرس طلا کشند و چشم بر بخند اگر گرم نند و و اینکه غائب نافع است
و این علت اول و مردم کند بعد چوک نماید پس زرد آب ناک زرد آب نشود داغ را باب
بار کنائی و است آن پاک نمایند پس زرد چوبه و ناخواه مساوی کوفته بخند بر آن باشد پس
از زرد آب شدن غیر از داغ علاج نیست و دیگر که زرد نافع است اندامه تونیار سبز و فلفل
باب ساخته و بالند که اگر نفع کند قطع نمایند و و اینکه خیر که چشم را نافع است ص
زنجبیل فلفل بنفشه کب زرد چوبه و در چشم کشند بپسک بپسک بپسک بپسک بپسک بپسک
بخند و بشیر گو سپند بسیار و در چشم کشند خیر که شکوری دفع شود و و اینکه ضعف
بصره را نافع است از سبب که در غن حاکم بپزند و قدری فلفل ملائم بپزند و بهر نار هفت و دهم بخند

[illegible]

[illegible]

در و رو یک در دو جرب و نصف بصر نافع است و پیران را موافق بود و ص توتیا منقول
 و درم پوست بلبله زرد صبر سقوی زرد چوبه و افلفل هر یک پنج درم فلفل و درم فور که
 جته در چشم کهنه و سرخی و آب فتن نافست ص توتیا منقول نشاسته سپیده از هر حبله
 مساوی الوزن در و رو قطعه سه شبان انبیا سانج هندی حلا هر یک انگلی و نیم سه
 فلفل زنگار هر یک یک درم و رو که جته جرب بل و قطره واکله جنین نافست ص توتیا
 فنی صغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنبول هر یک و درم افیون یک درم و نیم
 و رو که جته در چشم اطفال نافست ص انزروت کرم مشک یک ده درم امیران
 دم الفونین هر یک دو درم و رو که جته ص محض بلبله زرد هر یک دو درم و افلفل پیران
 هر یک و دانگ بد البو یک درم صبر دانگ و نیم و رو که جته در چشم کهنه و سرخی و آب فتن
 نافع تر ص توتیا منقول نشاسته سپیده از هر حبله مساوی الوزن در و رو سبل ص
 توتیا منقول و و شغال امیران چینی دو درم زبد الجرج ص صبر سقوی و افلفل بلبله
 زرد هر یک یک درم انزروت مربی چار شغال صغ عربی یک شغال در و رو بیاض ص سانج
 هندی شش درم س سوخته هر یک سه درم سره صفائی تو بال مس سوخته هر یک
 سه درم شانج منقول مصاف هر یک یک درم صدف سوخته امیران چینی هر یک و درم
 و رو که جته حرارت چشم و در نافست ص صدف سوخته فردا بیدار سفده هر یک و درم
 نشاسته یک درم کافور دانگ و رو و فتن نشود دیگر بسیار لطیف و ملل رد و بقیف طوبات
 وجهه امراض چشم اطفال بلبله نافع ص انزروت ششمرج هر یک جزوی حبه سودا
 نشاسته هر یک نصف جز سفید آب قلعی ربع جز و رو و نصف عینا است از هر یک
 درم و رو با در و رو سبل ص صبر سقوی یک درم و نیم گویند و نفع وی هانست و در ششمرج
 جته بیاض دقیق و جرب و مکده و حمره و فلفل سی و در و رو و در و رو و در و رو و در و رو و در و رو
 جرب است ص ششمرج نیز گویند بست دم با گیاه انبیا که وی هم بست دم باشد جرب است

حَفْضُ كَثَرِ اصْبِرْ شِيَاْفِ مَثَابِرِ كِبْشَالِ بَحْلَبِ سَاتِيْدَه شِيَاْفِ سَاَنْزِ شِيَاْفِ وَرْدِي
 نَسْمُوْمُ زَكَايَهْ مَدْفَعِ هَسْتِ وَهَسْتُوْنِ كَسْبَكْتَرِيْنِ شِيَاْفِ وَرْدِي هَسْتِ وَهَسْتِ اَنْ كَسْرِ
 اَزْدَتِ بَعْضِ بَاشْدِ صِ گَسْرِخِ چَاْدَرْمِ زَعْفَرَانِ سَبِيْدَه اَرْزِيْزِ هَرِيْكَ دُوْدَرْمِ فُيُوْنِ
 مَصْنَعِ عَرَبِيْ هَرِيْكَ بَكْدَرْمِ شِيَاْفِ وَرْدِي كُصُوْبِ دُرْدِشْمِرَادِ رَحَالِ بَشَاْمِصِ
 گَسْرِخِ بَاَنْزَهْ دَرْمِ زَعْفَرَانِ هَسْتِ دَرْمِ افْيُوْنِ دَرْمِ سَبَلِ اَطْبِيبِ دُوْدَرْمِ مَصْنَعِ عَرَبِيْ
 بَكْدَرْمِ بَابِ بَارَانِ شِيَاْفِ سَاَنْزِ شِيَاْفِ وَرْدِي كَهْ قَرَحْ وَخَمْ وَشِرْهْ وَسُورِجِ وَنُفُوْرَهْ
 وَغَبِيَهْ وَكَنْتَهْ اَلْدَهْ وَدَكْنَهْ رَاَنْفَعِ اسْتِ صِ گَلِ سِرْخِ مَازَهْ هَفْتَاْدَرْمِ اَطْبِيبَاْ نَقْرَهْ مَحْرَقِ
 مَغْسُوْلِ مَصْنَعِ عَرَبِيْ هَرِيْكَ بَسْتِ وَچَاْدَرْمِ زَعْفَرَانِ شَشِ دَرْمِ افْيُوْنِ سِرْهْ هَرِيْكَ بَسْتِ دَرْمِ
 زَنْكَارِ تَوَالِ سِ سَبَلِ هِنْدِيْ هَرِيْكَ دَرْمِ مَصَانِيْ چَاْدَرْمِ بَابِ بَارَانِ شِيَاْفِ سَاَنْزِ
 شِيَاْفِ مَرَاْتِ اَنْشَارِ وَابْتَدَاْيِ نَزُوْلِ لَمَاْ رَاَنْفَعِ هَسْتِ صِ زِهْرَهْ كَلَنْكِ هِرَهْ
 شِيُوْطِ زِهْرَهْ بَزَكُوْیِ زِهْرَهْ بَاَنْزَهْرَهْ عَقَابِ زِهْرَهْ كَبْكِ مَجْمُوْعِ خَشَكِ كَرْدَهْ دُوْدَرْمِ مَسْخَلِ
 سَكَبِيْجِ فَرْفِيُوْنِ هَرِيْكَ بَكْدَرْمِ بَابِ اَزْبَاْنَهْ شِيَاْفِ سَاَنْزِ شِيَاْفِ مَرَاْتِ دِيْكَرِ كِهْ
 ضَعْفِ بَصْرِ وَابْتَدَاْيِ نَزُوْلِ رَاَنْفَعِ هَسْتِ زِهْرَهْ بَاشِقِ زِهْرَهْ عَقَابِ زِهْرَهْ خَرَسِ زِهْرَهْ
 شِيُوْطِ زِهْرَهْ رَوَاْ خَشَكِ كَرْدَهْ مَسَاوِيْ بَابِ اَزْبَاْنَهْ شِيَاْفِ سَاَنْزِ شِيَاْفِ مَرَاْتِ
 قُوْتِرِ اَزْ اَوَّلِيْنِ زِهْرَهْ كَلَنْكِ هِرَهْ كَبْكِ هِرَهْ كَرَكِ زِهْرَهْ بَزَكُوْیِ زِهْرَهْ بَاشِقِ زِهْرَهْ شِيْرِ زِهْرَهْ
 خَرَكُوْرِ زِهْرَهْ كَبُوْتِرِ زِهْرَهْ فُلُقِ زِهْرَهْ خُوكِ زِهْرَهْ رَوَاْ خَشَكِ زِهْرَهْ خَرَكُوْشِ اَهْرَهْ زِهْرَهْ مَایِ هَرِيْكَ
 خَشَكِ كَرْدَهْ دُوْدَرْمِ سَكَبِيْجِ فَرْفِيُوْنِ مَسْخَلِ هَرِيْكَ بَكْدَرْمِ سَكَبِيْجِ بَابِ اَزْبَاْنَهْ مَلِ كَنْتَهْ وَادُوْهْ
 كَوْفَهْ جَبِيْهْ بَاَنْ بَسْرَشْدِ شِيَاْفِ سَاَنْزِ شِيَاْفِ مَرَاْتِ كَبُوْتِرِ نَزُوْلِ اَبْ خَرُوْجِ خَشَاْ
 وَرَطُوْبِتِ خَفِيْدَ اسْتِ دَاَنْ سُرْعَتِ نَفُوْذِ طَبَقَاتِ تَاْثِيْرِ مِيْكَنْدِ وَفُوْشِ نَادُوْ سَالِ بَاَقِيْسِتِ
 صِ اَطْبِيبَاْیِ مَحْرَقِ بَاَنْزَهْ دَرْمِ مَصْنَعِ عَرَبِيْ هَسْتِ دَرْمِ دَاْ هِنْدِيْ فُفْلِ سَبِيْدِ هَرِيْكَ
 بَخِيْدِمِ سَفِيْدَهْ ظَمِيْ چَاْدَرْمِ اَنْ سَكَبِيْجِ رُغْنِ بِلَسَانِ جَاْوِ شِيْرِ هَرِيْكَ دَرْمِ نَهْرَهْ كَفْتَاْ افْيُوْنِ

انیون بر یک بگردد زهره طر زهره کبک بر یک هفت درم زهره باشد و مخلب
 و گاو و خرس و گاو و غراب و باز بر یک یک نیم درم و آنجا گاهی که مرغی بماند یا فیه نشود مرغ
 اگر بدل او کنند و شیخ بوعلی روح گفته که ضروری زهره شیخ طر و گاو است و دیگر زهره بازو
 اندواید که باب اینها که حال نمایند و از بجهت تصریح یافته که زهره حدت و بوم و جمل در دفع
 نزول باد و غشا و دج و بیست و هشت راسی و عیون و نهند و جمل و لکب خوانند و بوم شود
 است شیان که تا هم تمام در است ص زهره و زکوی در ظرف مسی خشک کرده و
 درم شش غل نمیدرم یک پنج درم و زفر و بون نوشادر بر یک یک درم باب سذاب یا راز یا نه شیان
 سازند شیان موجب جبهه نزول ص باشد و شیان سوخته و از غل اقلیم یا زهره و دوسر
 که در محل که افرقن مسیح می آید جلد برابر باب بادبان شیان سازند و طریق سوختن و شیان
 آنست که وی را در کوزه ناشسته کنند و سر او بگل حکمت گرفته و بنوشان گذارند که خاکستر شود
 شیان خلطیت خیالات و ابتدا آب را نافع است ص خلطیت خرق سفید هر یک
 ده درم و پنج درم و بعضی شیان سازد شیان که ابتدا آب را سفید است ص خرق سفید یک
 از غل نیم و قیسه شیان یک درم باب ترب شیان سازند و بکار برند شیان روشنائی
 ابتدا از نزول را نافع است و جرب ظفره و انتشار را سفید است ص اقلیم یا زهره اقلیم یا
 ظاهر و از پخته هر یک دو درم کافور شک هر یک دانگی باب ران شیان سازند
 و بدانند که رتبه النوبین نوشته که لفظ روشنائی است با بعد شیان و نون بعد الف گفته که
 که پوزانیت یعنی معنوی البصر و لیکن در کتب قدیم الخط بظیر این حد و شیان آمده نون بعد
 شیان است و یا بعد است و در شفاء الاستقام معنی وی جالب لکن نوشته شیان
 اصفر جبهه ابتدائی نفل و تاریکی چشم از زوت مراب شیان یا یا هر یک هشت درم
 مرکب بود از غل سفید هر یک یک درم و زعفران یک نیم درم و شیان
 اصفر و دیگر بلبل زرد و توتیا بپندی هر یک یک درم غل سفید ص صغ عربی هر یک

شیان
 شیان

سودرم زعفران یکدرم باب ملائنه شفاء سازند شفاء احمر لیمین جبه سلاق و سلق
 اهنقان در نیشی صس شایخ مدسی منقول و درم سس سوخته هشت درم صمغ عربی کثیر
 هر صنف هر یک دو درم بسدر و ایدنا سفته سازج هندی هر یک چهار درم دم الاخونین عفر
 هر یک یکدرم شفاء احمر لیمین نو حد گیر جبه بقایای ردنا هفت صس کثیر صمغ
 سازج هندی هر یک یکدرم صمغ دم الاخونین زعفران هر یک نصف جز شفاء
 احمر حاد و سبل و طفره و سلاق و بیاض رافع است صس شاد و نج منقول شش درم صمغ
 عربی بنجر دم سس سوخته زاج سوخته هر یک دو درم افیون صبر سقوطی هر یک
 نیم درم زنگار دو درم زعفران هر یک دانگی و نیم نیش که عادت که لالان چنانست
 که احمر لیمین را دراز سازند و احمر حاد را گرد کنند تا پنهان شود باشد شفاء اخضر جبه سبل
 بیاض رافع است صس زنگار سه درم اطمینان زهره اشق صمغ عربی سفید آب از نیم
 دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند و ادا بکوفته بنجید به ان ایستند و شفاء
 سازند شفاء اخضر نوع دیگر که سلاق و جرب و حکم و نشاوه و سبل و بیاض رافع
 صس صمغ عربی سفید آب قلعی اشق هر واحد یکجز زنگار شاد و نج هر واحد نصف جز
 و اگر شاد و نج نباشد مقناطیس محرق منقول بدل کنند شفاء اسود و نافع است
 یکشیدن طلا کردن با دارا که در چشم و یکک باشد صس افیون سس سوخته هر یک
 یکدرم و نیم زعفران شفاء مائینا هر یک نیم درم مرواریدنا سفته بسدر هر یک یکدرم اما قیاقیم
 باب باران شفاء سازند شفاء وینج کینه و جرب و سبل و سلاق و شعر زاید را
 نافست و صفهای وینج در لغت یونان اسود است صس زنگار شش درم صمغ عربی
 اشق هر یک چهار درم اطمینان طلا افیون هر یک دو درم بارز و دانه هر یک یکدرم باب
 سداب شفاء سازند شفاء نایج جبه شفاء نازل و هرت چشم و جرب و حکم
 و سود و در حفظ صحت چشم و لغراض یک مجرب است صس نونیا آب نایج هر واحد یک

نوشته
 حسین
 ۶۰۰

در وقت که سوزش و خارش در موضع می آید هر یک یک درم سفیداب قلعی با یک درم روغن هسته
 هر یک دو درم افیون ربع درم شیاو به موی زاید زاج صدامه الحیدیه هر یک یک درم زنجبیل
 نوشاد نوبال مس سوخته هر یک نصف جز با زهره و طیور هر چه باشد شیاو سازند شیاو
 موقالیا جز طلیت و موقالیا و اوجاع و قروح و فرغنه و جرب طول و درد و اکثر امراض خفیه و
 صفت اطمینانده بی نوبال تخماس صمغ عربی هر یک دو درم صمغ سنبل افیون زعفران
 سافج هر یک یک درم فلفل سپیدش قراط با شراب بسازند و موقالیا بضمیمه و سکون و او
 و فتح قاف و بعد از الف و لام و یای تخمائی و الف لفظ بونا نیست یعنی محلل شیاو
 تخمائی نبات لطیف و میخاید و جبهه قروح و ضریان و غشا و و شبور و مورسج و کسانی را که
 احتمال مس دو انباشت سفید است صمغ اطمینانده و موقالیا و شیرین الایع یا شیرین خزان سازند و در
 سفیداب قلعی منقول هشت درم زعفران چار درم کنبر او درم آب فطر باران شیاو
 سازند و با سپیدی تخم مرغ احتمال کنند و در قانون اجزاء این شیاو گفته یعنی یک با فطر
 و صاحب نسخه ترجمه و آب باران کرده ظاهر در نسخه نسخ مونس فطر مونس نظرش رسیده
 یا فطر البقاغ خوانده و از آن آب باران خوشه با بجمه فطر نفا چون آب او دراد و چشم
 متعل است اگر آب بن ادویه بسازند افوی خوابد و شیاو سماق کبیر جنبه
 رطوبات و دمه و حله و سلاق و جرب و بیاض رفیق و امراض حاره نافعت صمغ سماق
 ده جز بزرگ مورد باز و طلیه زرد و هر یک دو نیم جز یعنی ربع سماق مجموع را با ده چندان آ
 به جو شانند تا ربع آید پس صاف سازند و باز به جو شانند تا بثلث ماند و این ادویه بیشتر در
 است بآن بسازند و شیاو سازند شیاو مایشا صمغ سبز نوبال را که تخماس مرق
 سفیداب قلعی هر یک یک جز و افاقیا نصف جز کثیر افیون نشاسته هر یک ربع جز شیاو
 سماق صغیر جنبه زرد و حله چشم و التهاب و حله و دمه و جرب و سبل و ضمیه و حله
 و افاق و انصاف بثلث فح است و هر یک صمغ سماق به دهانه ده جز و سفیداب کبیر کثیر

این نسخه است که در کتاب
 در وقت که سوزش و خارش در موضع می آید هر یک یک درم سفیداب قلعی با یک درم روغن هسته

نمونه

نصف جز کافور و ربع جز بستر کبریا سازند شیان ساق کبرج سوزش و جوش
رانا هست ص ساق سی شغال باب باران پیزد و پلا پیزد و پلا شیان تا غلیظ شود و
بگذارد تا سرگرد پس سفید لاج ده درم بآن برشند و بعضی آب ق را به شیان تا غلیظ شود
پس گرد ساق بآن سرشته شیان بسازند شیان حصرم جرب حله و کینه رانق
ص زنجبیل پنجم پیلد زده صغ عربی تو بنای منسول هر یک ده درم نصف کی چار درم
ز چوب زعفران هر یک دو درم آب غوره شیان سازند شیان دنیا چون سبل فنی
بردار ص ز چوب شیان منسول صبر سقوی شیان امینا حله برابر باب باران شیان
سازند چون رنگ بن شافو شبدر زهره دنیا گون میخوانند شیان دنیا چون
نسخه دیگر بد سوداوی رانا هست ص سپید آب ارزیز اقلیمیا هر یک ده درم افیون
فتاشانه هر یک یک درم کثیر انزوت هر یک یک درم و نیم باب باران شیان سازند شیان
دنیار چون نسخه نوعد کیدیل و ظفر و جرب رانا هست و چشم را جلاد به ص اقلیمیا طلا
سفید آب ارزیز ده درم کثیر امر هر یک پنجم درم و ایدنا سفته بد درم الاخرین هر یک چار
درم زنجبیل صغ نبات اقا قیا هر یک نیم درم افیون هفت درم زعفران فتاشانه مس
سوخته هر یک دو درم باب رازبان شیان سازند شیان بر رویو مار درار کدو
اصلاح آرد و سرخی برده و آس بفتشاند و در ساکن کنند ص اقلیمیا منسول سوخته هر
سه درم کثیر اقا قیا صغ عربی هر یک و درم زعفران افیون هر یک یک درم بسبیده تخم
مرغ شیان سازند و نسخه دیگر از شیان مذکور تحقیق معنی بر رویو مار درار کدو
شیان طر قما طیقون کینه و جرب سلاق و استرخا جنین و ص سبل رانا قع بود ص
شیان منسول دوازده درم صغ عربی و درم زنگار قلع طار سوخته هر یک پنجم درم مس سوخته
چار درم افیون زعفران هر یک یک درم باب رازبان شیان سازند شیان قیصر ظفر
و تخم زاید رانق باشد ص شیان منسول دوازده درم صغ عربی مس سوخته یک درم

فصل در سوخته زنگار هر یک دو درم باب از بانه شبان سازند شیان مخلوط با آب
پاکنده کند و اسامی تنه نشاند مس سوخته سه درم افاقا دو درم کثیر اصنع عربی سنبل غفر
هر یک یک درم باب باران شیان سازند شیان غریب و ناصور که جبهه امر فر
ذکو بر بخت مس صبر کند از زروت گلنار سر سه شب بانی دم الاخوین هر یک یک درم
زنگار ربع درم باب بر سرشند و فرجه را اول بقیشر ندیس و او بچکاند شیان که جبهه نفوذ
چشم وضع قبول آفات و حرمت اجفان و جلاد بصرفیدت نص گسج اصنع انو
صنع عربی هر یک سه درم حفص دو درم اقلیمیا نفر و یک درم نشاسته تو بیار سندی مغسول
انزروت هر یک چار درم و نیم باب شیان سازند شیان ابار فرجه و مور سرج را
نافست و حرارت بنشانند و خفن را بر سازد ص اقلیمیا می طلا سفید آب از زیر مس سوخته
سره اصفهانی صنع عربی کثیر اسرب سوخته هر یک هشت درم افیون یک درم آب بیان
شیان سازند شیان ابار نو عد گیر قریب بول صا با سوخته سه درم استمها نوتیا
مس سوخته کثیر اصنع عربی هر یک شش درم افیون نیم درم و بعضی اقلیمیا می طلا سفید
آب از زیر هر یک شش درم کند چار درم اصنافه میکنند و ابار اسرب ست شیان قلعند
برای ظفر دافع است مس سوخته پنج درم زنگار دو درم نوشاد قلعند بوره از نی یک
یک درم زنجبیل یک درم اسرب که بر سرشند و کینه کینه باند پس شیان سازند و بکار بزند شیان
نافع بود ص کن یک یک نیم نیم درم شیان سازند و آب کشنیز تازه بکشند
شیان که بشود و فرجه را سود داد و نشان فرجه را بر رض شیان کوزن صنفه و کوزه سوخته
چار درم تو بال مس سوخته شش درم صنع عربی سه درم افیون یک درم شیان
جالب النوم جبهه وجع شدید و جمیع اورام سودمند است و غیره بکار ببرد و تو بکار
نافع ص ما شیان دم انزروت مرزا عفران افیون مرزا ج محرق هر یک دو درم صمن
سه درم باب باران شیان سازند و بپسیده پیفید بکار بزند شیان نو عد گیر که بر

شده را که از غلبه رطوبت بود بنشانند و در هر بزرگ چشم را سود دارد و صافیون کثیر افیل و زهر
اسفید لاج هر یک شش درم صمغ عربی دو انزده درم همه با یک ساندلس که بر شش است
نانه بیک طل آب باران بزنند تا که ثلث رسد پس آب می صاف ساخته باد و به سحر و کفر
و شیاف سازند بقدر بخورد و در سایه خشک نمایند و بداند و وقت حاجت باب سرد و آب شیرین
ما سفیده بقیه با آب حلیه طبوخ بسایند و بر قطعه صدف یا بر سر و هفت میل یا نازده میل
وقت صبح در چشم کشند و همین سان وقت شام بشیاف زنگا حرب سب
نافست ص صمغ عربی سفید آب گار حلیه یا آب سداب شاف سازند شیاف
کافور رتبه زد که مایه ص صیده از زیره درم کثیر صمغ عربی هر یک چار درم بهر نصف کنیم
کافور نیم درم ضما و که درم و در چشم بنشانند ص آرد جود درم باطلنج درم افاقا یک درم سبیده
تخم مرغ یک عدد باب کشنیز نازده آب کاسنی نیم تخم بکار بزنند ضما و کزور و زرد را بنشانند ضما
و شش تا شیب را بگویند و ضما و کنند مجرب است ضما و که درم شش درم چشم افشانند ص مندل
احمر شیاف ما ثیا صیر فوفل صمغ عربی افیون افاقا جمله برابر آب سبب تعلیم آب
کشنیز تر و آنجا که وجع ضربان شد بود باطلنج کوکنار باب که به شش بر یک ضما و نماید ضما و
که در دفع کند و در چشم افشانند بنیر نازده و گوشت نازده و زرده بقیه ساق بر یک نیز
بار و نخل گل شسته مسکن و جع است ضما و که نزول موا و نوبه چشم باز دارد و ص مندل
سبید رنگ سائید و کچور از زروت نصف جز لب پیا و تخم مرغ بشینند و بر صندین ضما و
سازند و پوست حنظل و چینه ضما و کردن همین عمل دارد طلا که لیون بریشانی و شش چشم
مالند ابتدا در اسود دارد واده را دفع کند ص شیاف ما ثیا صیر فوفل مسکن مندل
سرخ فوفل زعفران جمله مساوی باب کشنیز نازده یا آب کاسنی طلا کنند طلا که شریف را دفع
ص صبر یک درم شیاف ما ثیا افاقا یک درم هر یک و درم زعفران نیم درم کوفه بخند باب
مورد آب کاسنی نازده طلا کنند طلا که درم چشم افشانند و در ساکن کند ص ص ص

کاشی صندل سرخ هر یک و درم کافور و انکی و نیم باب کاسنی بر جبهه و یکک طلا نمایند طلا
 همچنین کل کند ص صبر شایف ایضا حفص کل زعفران افیون افاقیا گل ارنی صندل سرخ
 مساوی باب غلب شعلاب طلا طلا نمایند طلا سی مجرب جبت زوال سرخی چشم
 ص بلبله زرد نیم باشد زرد کچو نیم باشد صندل سرخ نیم باشد بیل نیم باشد مبره را و طلا
 چشم طلا نمایند چشم کاشانند انکی چشم و دو شک گرم برود طلا تیکه جو طلا چشم را سود دارد ص صبر
 حفص افاقیا عصا لهیمه اتیس باب غلب شعلاب طلا کند طلا تیکه از کبودی را که از
 زرد چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دوشتن سرخی زائل سازد ص کربزه
 قویج جو لعل زنج جله برابر جلاب یا آب سائیده طلا نمایند و جو لعل عبارت از شکلی که بر
 خرطه لعل یافته نمیشود و کند اقال السمر قندی فی شرح الاسباب طلا و دیگر که بیاض را بر ص
 شلخ گوزن در شیرد برگ لهیمه اتیس بسایند و چشم طلا کنند و لهیمه اتیس را بپزند و خست
 سرس گویند طلا و دیگر که منع ریختن فرکان کند مجرب است ص استخوان خرماسوخته
 سنبلیله طبیب بکین مویش صدف سوخته فلل هر یک بجزه سر ستره قلعی خسته و خسته
 زعفران نیم جز طلا و دیگر که جبهه شعر زاید که بعد از قطع بر یکک طلا کنند روتیدن کند ص
 زعفران یک شغال کافور نیم دالک سائیده استعمال نمایند طلا کبیر خبیج و درم هذبان را
 سود دارد ص کاشی شایف ایضا حفص کل ارنی زعفران زرد صبر کبیر شتر زرد آب
 کاسنی طلا نمایند طلا و دیگر که جبهه شعر زاید مجرب است ص ارضه نوشادر حافر الحام حرق جله
 بکیند و کل خر قنیت آمیزند و بعد از آن طلا نمایند قطره که شکبوری را بر و ص آب سدا
 آب کشنده مساوی بچو شاسته نایه نیمه آید و دوسه نوبت و چشم بکاشند قطره که رسد را زود
 میکند ص حفص بکیرم شب بانی قد نخود برود و شیر زن حل کنند و اند چشم بکاشند
 قرار دار و الباق و دویست مرکب که بعد چیدن سل استعمال میکنند و این نظر بر کل
 است ص نوشادر ص سوخته هر یک و درم تو ساید و ننده درم کوفته بخوبی برزد و نیم

العلق
 الصفرا
 به الزبل
 فواهد

مرغ آبستند و در پوست تخم مرغ اندازند و به کل حکمت گیرند و در گونه نهند و در
 گونه فحاری گذارند تا بخت شود و بعد صلابه باریک کرده استعمال نمایند چشم کحل که جبهه
 تقویت بصر عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد و ص سر سه سی نو سنگ
 بصری یک توله مر و اید و توله ما میران نیم توله مر جان یک توله و سه ماشه ورق طلا
 چار ماشه غیر از طلا جمله اجزا باریک ساخته باب بلبله کمرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر
 بگلایب کمرل کنند و روز نهم اوراق نیز بنفشه را با گلایب بسایند و در ظرف آبگونی با پیچ
 یا طلای بداند و بویل در چشم کنند و باید که کمرل ساق باشد یا تفاق و این ترکیب است
 اندا با وزان است که مر قوم شده توله دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را
 بهندی تنی گویند و چه که در آوزان ابل ولایت مر قوم است سه جبهه را دورتی مندر
 المقداری شود کحل جواهر بصر را قوت دهد ص سر سه صفائی هفتد زم بافتش
 پنج درم آهلیبای طلا دوازده درم مر و اید و بنفشه سه درم زعفران نیم درم سافج بهند
 دو درم کحل جواهر نهم دیگر سر شش درم تو تیا جارد درم بافتش با هر یک درم
 مر و اید بهفت درم سافج بهندی یک درم مسک یک طبع کحل که حفظ چشم کند ص
 تو تیا درم صبر جفص هر یک یک درم ثیاف بافتش سه درم کافور دانی کوفته نیم یک باب
 غوره با ساق بپورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کنند کحل که بصر را تیز کند
 اگر بسبب ضعف رطوبت بود ص تو تیا سه کرت باب مرزنجوش بسایند و خشک
 کنند پس بگیرند غلغل و در غلغل و نیمه ابل و ما میران هر یک عشر تو تیا و باب راز با نه عز
 کنند و با تو تیا کمیند و بکشند و با تندی که اند و تو تیا که در آب بادیان و مرزنجوش در بر کرده
 باشند و کرت مقوی بصر است و کذک کتال باب راز با نه و سکر و کذ ابل و سکر و کذ
 کمر در چشم کشیدن کحل جواهر از اختلاط متاخرین است جهت تقویت بصر و دفع غشا
 و تقویت لطافت چشم و اجفان و دمه و جرب سبل رفیق و انتشار نفع دارد و حافظ

کحل جبهه
 و در گونه نهند
 و در گونه فحاری
 گذارند تا بخت
 شود و بعد صلابه
 باریک کرده
 استعمال نمایند
 چشم کحل که
 جبهه تقویت
 بصر عجیب
 الاثر است و
 جمیع امراض
 چشم را سود
 دارد و ص سر
 سه سی نو سنگ
 بصری یک توله
 مر و اید و
 توله ما میران
 نیم توله مر
 جان یک توله
 و سه ماشه
 ورق طلا چار
 ماشه غیر از
 طلا جمله اجزا
 باریک ساخته
 باب بلبله
 کمرل کنند تا
 چهار روز بعد
 چهار روز دیگر
 بگلایب کمرل
 کنند و روز
 نهم اوراق
 نیز بنفشه را
 با گلایب
 بسایند و در
 ظرف آبگونی
 با پیچ یا
 طلای بداند
 و بویل در
 چشم کنند
 و باید که
 کمرل ساق
 باشد یا
 تفاق و این
 ترکیب است
 اندا با
 وزان است
 که مر قوم
 شده توله
 دوازده
 ماشه است
 و ماشه
 هشت سرخ
 و سرخ را
 دورتی
 مندر
 المقداری
 شود کحل
 جواهر
 بصر را
 قوت دهد
 ص سر سه
 صفائی
 هفتد زم
 بافتش
 پنج درم
 آهلیبای
 طلا
 دوازده
 درم مر
 و اید و
 بنفشه
 سه درم
 زعفران
 نیم درم
 سافج
 بهند
 دو درم
 کحل
 جواهر
 نهم
 دیگر
 سر شش
 درم
 تو تیا
 جارد
 درم
 بافتش
 با هر یک
 درم
 مر و اید
 بهفت
 درم
 سافج
 بهندی
 یک درم
 مسک
 یک طبع
 کحل که
 حفظ
 چشم
 کند ص
 تو تیا
 درم
 صبر
 جفص
 هر یک
 یک درم
 ثیاف
 بافتش
 سه درم
 کافور
 دانی
 کوفته
 نیم یک
 باب
 غوره
 با ساق
 بپورند
 و در سایه
 خشک
 سازند
 و صبح
 و شام
 در چشم
 کنند
 کحل که
 بصر را
 تیز کند
 اگر بسبب
 ضعف
 رطوبت
 بود ص
 تو تیا
 سه کرت
 باب
 مرزنجوش
 بسایند
 و خشک
 کنند
 پس
 بگیرند
 غلغل
 و در
 غلغل
 و نیمه
 ابل و
 ما
 میران
 هر یک
 عشر
 تو تیا
 و باب
 راز با
 نه عز
 کنند
 و با
 تو تیا
 کمیند
 و بکشند
 و با
 تندی
 که
 اند
 و تو
 تیا که
 در آب
 بادیان
 و مرزنجوش
 در بر
 کرده
 باشند
 و کرت
 مقوی
 بصر
 است و
 کذک
 کتال
 باب
 راز با
 نه و
 سکر و
 کذ
 ابل و
 سکر و
 کذ
 کمر در
 چشم
 کشیدن
 کحل
 جواهر
 از
 اختلاط
 متاخرین
 است
 جهت
 تقویت
 بصر
 و دفع
 غشا
 و تقویت
 لطافت
 چشم
 و اجفان
 و دمه
 و جرب
 سبل
 رفیق
 و انتشار
 نفع
 دارد
 و حافظ

صحت چشم است حس بر اصفهانی ده درم تونبای بندی که غیر قسم مادی است چشم را
 دهمی در میان لاجورد و منقول سازج هندی فیروزه ورق نقره مایلین مینی فلفل سیاه قلیا
 دهمی تونبال مس شادنج و اگر نباشد منقش طیس محرق منقول بر یک چار درم سرطان بحری شش درم
 یا قوت بسند لعل زمرد زبرجد ورق طلا و وارید مسفت و افغان غنیم مینی بر یک و درم عفران
 سه درم و بعضی نسخه دهنه فنگی چار درم افزوده اند و بعضی نسخه سر مسای ساسا راجه است
 و صمغ عربی و کشیر اوغز شمشیرج و صمغ اللور یک پنج درم و دیوان سه درم اضافه کرده اند و
 طریق داخل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که با صمغ عربی یا کشیر شسته بر سنگ
 ساق چندان بسایند که کاس گرد و کحل جوهر که در تقویت با صمغ نظیر ندارد ص لعل فیروزه
 یا قشیا سفید ج نشا هر یک دو درم و وارید بلبله زرد هر یک سه درم شادیه حفض
 شیا ف اینها سرطان بحری اقلبیا هر یک یک درم تونیا طباشیر دهنه هر یک ششمالی آب
 غوره پنجم از رت چار درم سه درم است درم کافور نجیبیل هر یک یک درم کحل مالکایا
 معرب از مقلایا است که لیسرانی عبارت از ملاکه باشد و در کتب یونان مبطور است
 که بقراط در خواب باو هم شده مملو و لطیف و جالی است و دهنه او را مضاعف و اقسام
 روزافست از روت مر با شیر الیغ نشاسته شکر سپید هر یک پنج درم مغز شمشیرج یک درم
 کحل سازج از تالیف قدما و عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمو و حله
 و آستر خارجین و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه
 و شنبه با میل طلا و چشم کشند از کوری این شوند ص سر اصفهانی قریشای
 فسی هر یک چار درم اطلبای فسی بد هر یک دو درم سازج هندی یک درم و وارید
 زعفران هر یک یک درم مشک چار و لوط محمل که بیاض را و سی روز البته زائل کند
 هر چند که صاحب ملت بهوس از علاج باشد منقول از فصل ص زبد البحر بورد ارینی
 سر گین سوسا شکر سفید سمونیا السویه که با کحل آبل که بهر آن و وج هر یک درم

و در میان اینها چند مایه سبیده باشد که در آفتاب ساینده پس صفات خشک نموده
 از بافته بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم پرده و شیعه را نافع بود
 ص زبد البجر اقلید لقره سفید اب ارز نیز سه سخته هر یک جدا درم سنبل مر و اید هر یک
 و دو درم صمغ عربی کثیر انزروت بجر الفسب لثا سسته مستحیما هر یک یک درم و الکحل الطبران
 بحری محرق مسحق و رفع بیاض مجرب است کحل مقوی دیگر که جبه ضعیف با صره و غلظ
 روح و نزول آب خیالات مفید است و در جمیع آثار قویتر از شیا ف مرایات است و کحل
 او نیست تو نای کرمانی مغسول است درم باب دروق مرزنجوش ترخمیر کرده خشک کنند
 و بسایند و خمیر بیل و فلفل و دار فلفل و امبران هر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع را کو سیده
 آب را از این تر بسایند و خشک کنند پس تو نیا در برند کور از حریر بیرون کرده استعمال کنند
 و تریق وی آنست که آب مرزنجوش یک شب ز طرف گذارند تا در دجه نشیند و صفات
 بالا ایند کحل که نزول آب را نافع است ص زهره بزکوی دو درم شمع خنظل کبشقال
 و فیهون نوشادر هر یک نیم مثقال سبکینه نیم درم کوفته بخیته بسایند یا آب سداب بشیند
 و خشک کرده دیگر با صلاینه نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی حکه جفن تاریکی چشم
 و دمه و سیلان را نافع است ص زعفران سنبل هر یک و دو درم دار فلفل یک درم فلفل
 سبید کافور هر یک آنکی و نیم نوشادر نیم درم زرد سمه درم محمل و معده تو نیا مغسول دو درم
 بسایند و در صبر هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یک درم محمل که دمه و در دانه و دمه
 چشم را مگذار و ص تو نیا ی هندی خسته لمبله پرده و مساوی باب غوره یا ساق بسایند
 و خشک نمایند کحل که دمه را سود دهد ص لمبله را در خمیر گیرند و در نور بر خشت بسوزند
 تا که خمیر سوختن شود پس لمبله را بر آوند و پوست آن بگیرند و اندک زعفران آینه با یک
 ساخته بکار برند محمل و معده نو حد یک لمبله زرد برمان لب صبر هر یک یک درم و دار فلفل نصف
 جزا زعفران ثلث جزء کحل را ناشمار که جبه رو بایند غره و انبوه شدن آن بنایت

این
 نسخه
 است

موثر است و این خرمایه سوخته پنج درم دکان الکندر چهار درم سبیل الطیب سه درم جود
 حب بلبلان هر یک یک درم بیل جنبیت خرمایه بکشند و گس سر جدا کرده اگر بسوزند و بپسند
 بکشند بر یک بیل گل کند و کذا جرمی و لاجورد کحل غریزی از تالیف بنوس موجب است
 حفظ صحت و طبع و دمه و امراض از زرد بهر سه درم نافع است و در سائر طلل عین منافع آواز
 منافع با سلبقون کبیر است صلبیای ذبی نوبال نخاس تو بنای هندی قمر نفل صبر
 فرخیشک هر یک درمی تلخ هندی زرد البهر نو شادر هر یک یک درم و نیم سگ انگی کحل چشم
 نو مدیکر که بر ران کند و ناری چشم پر دو دمه و سبیل ران نافع است صبر اصفهانی سوخته
 پنج درم اعلیای نقره و طلا شایع حدسی مغسول تو بنای هندی سه سوخته هر یک دو درم
 پوست بلبل زرد سافج هندی فلفل در فلفل نو شادر صبر سقوطی خفس کی زعفران طار
 بجری هر یک یک درم بخیل نیرم کافور نیرنگ شک سه جبه فلفل دو دانگ کحل
 روشیانی جهت ضعف بصر و شکوئی نافعست و تحقیق این انظر در شبان گذشت که
 بعد شین است و نون بعد الف یا برکس ص سه سوخته شایع مغسول هر یک پنج درم
 فلفل در فلفل ششم خط زعفران هر یک یک درم و نیم زنگار بود ازنی صبر سقوطی هر یک یک درم
 اعلیای دو درم کحل و روی از تالیف جالینوس جهت قرصه و طمیت بصر و کذا و غشاه نافع
 است و حافظ صحت عین ص سفید آب قلمی بهشت درم اعلیای نفی صمغ عربی شاد نیم
 و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم امیون بسپاسه نخاس محرق مغسول
 زعفران هر یک یک درم کافور یک نیرا کحل بقر اطمی جهت رفع بیاض مبدل است و در اندک
 زمان قطع میکند ص شیشه بنبر محرق مغسول دو درم بود ازنی زرد البهر هر یک یک درم
 کحل که غشاه را موجب است ص دار فلفل فلفل قبیل جمله برابر کحل که محل زائل کند و
 موجب است ص سندر کس صافی اللون بسپاند و از خرقه بگردانند و قنابل سازند و در
 طرفی نهند و روغن گل شیرجی اندازند و قنابل را برین فروزند و بالای او طاس الطیب نگاه

اینها
 یعنی
 بیل جنبیت
 سبیل الطیب
 سبیل
 فلفل
 صبر
 شک

را و آن گون دارند و دغان در آن آونیز و ولجده به پر جانوران دوده را جمع کنند و قدری آب بر
و مشک در آن آمیزند و بکشند کحل که از ارشاد منقول است و معروف است و ابر الکاتب
است و جهت حفظ صحت چشم و تشنگی نری و تقویت نظر سود دارد و صفت شنبلیله
هر یک یک گرم سر را صفائی مرا با آب باران و دو گرم بلبه زرد و بخورم آب غوره انگو بکیرم
کافور و انگلی کحل با سلیقه و در حرف بگذشت معجون و جع ایندازند و زول آب را بنافع
بود و صفت عقیق بنجیل را زبانه مساوی بسمل بپوشند و بهیون سازند مطبوع
قطر و یون نزول را از چشم باز دارد و صفت قطره یون و دقیق تر در مضموض هر یک یک گرم
بسفنج مضموض بپندرم و نیز منقی است درم همه را در صد و پنجاه درم آب بپوشانند که
حصه ماند پس بنوشند مع کمال ایام فیه اهر بپخته کباب میل کنند فایده در کیفیت حفظ
صحت و قوت چشم بدانند که هر چه مضراست شمر و عام قوم میشود و مطالب صحت
اجتناب از آن واجب است آنچه چشم ضرر دارد از نیست ملاقات و دغان و غبار و ریاح گرم
و سرد و نظرها بسیار مستقیمه و فیه که کند و نور چشم غالب آید مثل آتیه که مقابل آفتاب ننهند و اگر چشم
بجانب چیزی بنحیه که همان نظر قائم ماند و یک نزنند و اگر بپشت بسیار و دیدن نقوش و فیه
و قوالت خطوط با یک مگر بسبیل ریاضت و اکثر بپشت خوابیدن و خواب بسیار شود
و بر استراحت و استراحت و روی الهو به و اغذیه گرم و نیز چون کند و سیر و بیاض چشمه خور
و نمک طعام بسیار کردن و بیاض کثیر و فصد و جاست کثیر و تناول هر چه مضر معده باشد
کذا خوردن با در و ج فیتون مرک و شبت و کذا اسکر فطر و تناول مسکرات و غیره
که اگر چشم کثیر الوجع باشد بیل چشم بیندازند بلکه او به بشیر مل کرده بچکان و هر گاه در
تیز چشم اندازند و حاجت بکار باشد باید که چشم بیندازند بلکه مضایرت کنند اجتمه از آن
که اول بهتر است یا دوازدهمین

سینه

دریابند که فاضلترین حواس نظایری حاسه است زیرا که اعلم علوم و قدرت اطلاق که صفت
 کامل انسانیت موقوف بر ولایت ناشنودن بنا و نذر از بنجا است که اگر او را از او گنجی باشد
 احتیاطا گوش که است سمع است و نیز باشد و احتیاطا است که در از هوای گرم و سرد و در آمدن
 آب و تراب و هوام و سایر افات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک از وی
 پاک نمیکند با احتیاط و در نهفته یکبار رخن بادام مخ می چکانند و باشند که در حفظ صحت عینیت
 و کذب تک نظیر شبای باشند و نهفته یکبار امان میداد از نزول نوازل بر وی و اینجا که
 حدوث شور بود در گوش شیان ما شبیه سر که مل کرد و بچکانند و هر چه بچکانند و از او بگیم و است
 که نیم گرم کرد و قطره سازند زیر که بار و با نعل گوش را ضرر دارد و اگر چه سوراخ خارج بود
 کثرت کلام و سماع آواز قوی و قواست هر وقتی و حرکت غلیظه و تمام غریبه تبار خصوصاً نوم بر
 امتلاء سکینه والی و تناول مزجات و انشال آن حاسه و جمع حواس ضرر دارد و یونجا بر
 ماسو بگفته بر که خواب که گوش دلی آفت باشد باید که وقت خواب بنشیند و نذر
 این در ویش حد و آفات که در بیداری هم بنشیند بگذارد یا گوش بند بسته دارند تا از دخول
 حیوانات و ملاقات سبواسر و گرم مضمون بود و در امراض مادی ناخست منقیه نشود
 اندر گوش و استعمال نکنند و کذا در چشم و هر گاه چته تسکین و جاع شدید افیون قطره
 سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دلی استعمال نمایند بهر آنکه بسبب غلظت دهن
 خوف آنست که افیون در معده بپزد و مزید وجع شود و بخلات شیر که بنا بر اینست که با
 و غسال است مانع انصاف افیون میشود و مع ذلک اگر خار و تسکین نافع تر از دهن
 و در دهن غیر آنست و الاضایه اند که استعمال مخدرات بیشتر کنند و افرینار و دوا کستر افیون
 در تخذیر و تخفیف قوی تر است بسیار گاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جته
 اصلاح افیون قدر چند باید آمیخت و وای که جته گرم گوش نافع است حص مشرب
 و در مصل سب در م روغن گل بکدرم سپیده پیغه مرغ و دو عدد مجموع با هم مخلوط

سازند و چشم باز بران تر نمایند و بگرم در گوش نهند و بران جانب نگینند ساعتی تا
گرم بران آویزد پس دفعه آنرا بر و ن کشند و او استیک آب را که در گوش رفته باشد و
نجیل و دیگر تدابیر بر نیامده باشد آنرا بر و ن آورد فوراً ص صوب بروی باشد یا با
که سوز نبود بلکه ذی شغل باشد قدریکه صوب بگیرند و یکطرف او بمقدار ثلث می که چهار
انگشت مفصوم پیشه و جنبه بچند در روغن زیت بار و غن دیگر سیالانند و طرف ثانی صوب
مذکور که در گوش نهند و هموار کنند و بیکه اندر گوش نهند تمام در آید و صوبان بود
تا هموار و خل نباشد و اگر نظری خالی باشد بیچاره معشو سازند پس آنطرف که جنبه است بفرود
و هرگاه حرارت وی اندر گوش که مانی صوب محسوس گردد صوب دفعه بر و ن کشند تا بار
خمر و رت خدا آب بمنجذب شود و آشنای این عمل باید که در نفس بر بهان شش مضطرب باشد
تا آب بسولت بر آید و هرگاه که آب مذک بود بسا باشد که بنا بر حرارت خود بنزد منجذب
شود و نجیل باید که آتشابی الدین و السج و حاجت برین نیست که در فو کشند و صوب
با درسد و خل هموار کنند و سرفندی و اکثر اطباء همین طریق اشعار نموده اند و اینکه
در گوش را که بسبب صغر بود و غشای منحل نجیل حائل به نصف منحل است بر یک
دو در روغن است و در روغن گاو و صرد و ادویه را بگو صوب ساخته و با روغن
بجوشند تا که در فو تمام بسوزد و روغن با ناصاف کرده اند و بر روغن سیاه و قهوه
بجوشانند و او استیک که در گوش ماکه از سوزی و تری بود سوخته و در این روغن سیاه
بیشتر اقدص عاقر قرحا نجیل فاروان کوفته بختی غره کنند و باب و تخم کنای خرد
خشک کوفته بونیداعطیه و ایضا اگر روغن تخم و روغن کنجد و روغن کنج و کلاب
یکجا کرده بپوشند و فرو آورده و در شک نجیل و غلغل و نمک با کوفته بختی اند
روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش بچکانند همین عمل کند و او استیک جهت در گوش
که بسبب لغو بود و روغن بود برکن گفته اند و بر شش گرم کشند و با نمک روغن گاو و بر سیاه

در گوش
بجوشانند
و او استیک
که در گوش
ماکه از سوزی
و تری بود
سوخته و در
این روغن
سیاه و قهوه
بجوشانند

و پس بمانند و بیشترند و چند قطره در گوش بچکانند و اگر کسی بزکوفته و بزرگ گلبه چنبد پس گرم کنند
 و افشردند و بچکانند و تر باشد و انشاالله گین است بار گین خزانده در جامه کرده و چند قطره بچکانند
 همین عمل دارد و اینکه درم گوش را برید و در فخر ساز و ص ل مل نبات معروف است و این
 آنرا بچینه بنویزد بزرگ می گویند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند و هم بر آید و آب بسیار
 بخوبی با عاب حله یا سبیل یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد و و اینکه همه چرک گوش را
 ص صسا که کبرنی شکا گویند بر آن کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند آب
 لیمو بچکانند و مداومت نمایند و هم باز آید و بوی بد و در شود و بزرگ گوش طفلان را حیات
 و و نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین در و کافی است و و اینکه
 که مکنش ص صا که بوی بد و آب مل کنند و انقدر در گوش اندازند که پر شود بعد از آن گوش
 فزون کنند تا که مهربان و آب برون آید و بعد مگر خنثی نماید و درش کنند چنان بچینه شود
 سفر و بالند و فشرده و در گوش بچکانند که مهربان و و اینکه طنین را که خشک مانع باشد دفع کند
 ص صا که بیل سه درم تخم ششخاش هفت درم مغز بادام پنج درم نشاسته ده درم شکری سفید
 هفت درم شیره گاو و انقدر که او به دران بچینه شود و حریر ساخته نباشد تا هفت روز بلکه دو هفته
 و و اینکه طرش یعنی کری گوش را نافع است ص صا که ناز و خنثی بگویند و شیر و آن بچکانند
 و قطره لعل شتر چند روز متواتر بچکانند و و اینکه درم بر دانی گوش را سود دارد و بعد فصد
 و زو نهادن ص صا که بنگوشت زنجیر پنج اند این نمک بود آب سائیده طلا کنند
 سه گاه در گوش دانه و مانند آن بود و بر نیاید بر سه سبیل است و چنبد و چیزی بسپند
 چون رو سرش بر آن بمانند و در گوش کنند و علامه بدان جسد و بزرگ و چیزی بای معطر
 بویایند و چون عطسه آید و بان و بینی بند کنند تا قوت عطسه بسوی گوش افتد و بخرج
 است و اگر این چیز با کفایت کند که وی حجامت که سر تنگ باشد بر سر و رخ گوش کنند
 و در هیچ بکند که مغبی و اگر آب در گوش رود دست بجه گوش نهند و سرنگون سازند

فلفل بنفش
 در منی بادام تلخ
 بزرگ کوی است
 معطر

کافور

فصل در امر گوش

و برای همان طرف نخمل کنند یعنی پایی و دم بردارند و یکپای بچینند تا آب هرون آید و اگر کسی
 از اذیت و سوزش گوش اندازد وقت خواب روز و روز دیگر در آنند که بنی آید و اگر کسی
 بماند و درد و دیگر اذیت از روغن غیر گرم چکانند و دیگر نذر این اذیت که گذشت بمس کنند
 روغن زیت در تخمیل راج بارد و غلیظه فطیر کردن نافست و گذار روغن غار و روغن سداب و
 روغن بیدارنج و اگر این روغن را در آب پیاز آب سداب در کنند یعنی بپزند و قوتی زیاده و آفتاب
 که نسیم و تخمیل افزون تر بطلوب باشد خند بیدستر و فریجین قدری صفات این ادویه را
 روغن ترب مانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بیدارنج باشد و گوش بارور
 نافست و باد های گوش را محلول آب ترب سبز و روغن انجیر و بچینند تا آب پیاز و روغن
 بماند و روغن کندر در گوش اگر از سردی بود زائل کند صمغ کندر نیم جبهه مسکه
 بچیند و ستر حنظل زبره گاو به یک یکدم روغن بادام مخ لبست درم شرباب که بیدارنج
 ادویه کوفته بخنجه با شراب و روغن بچینند تا روغن بماند و روغن مار وین بچیند و
 در ادویه ستر گذشت است روغن یکم در در اگر از کت حرارت بود بچینند تا صمغ کندر
 دو درم روغن بادام شیرین بچیند و درم که کینه سی درم بچینند تا روغن بماند و صمغ کندر
 گوش را سود دارد و اگر حلیه با بون را بیلنج با بوم و زیت برشته صمغ کندر و صمغ کندر
 یعنی کوفته شدن گوش را نافست صمغ کندر صفات افاق را بیلنج تا بچینند تا بچینند
 که متعمر شده بر نهند و صمغ کندر بیلنج بچینند صمغ کندر و گوش را بیلنج صمغ کندر
 به یک یک درم گذارند و اشک گو سبک کسینج درم کوفته بخنجه آن بچینند و بچینند
 و در پس گوش را نافست صمغ کندر صمغ کندر و بچینند تا بچینند
 مکاراب طلا سازند طلا میکه سی است به سرد و غلیظه وی و در دانه گوش را
 دارد و میرد و سکن جمع است او بعد فصد بکار آید لبست صمغ کندر بیلنج صمغ کندر
 اسفند راج بوش تخم کاسنی لمبا شیزه کافور حلیه ده است از هر یک قدری مناسب بچینند

فصل در امر گوش
 و اگر کسی
 از اذیت و سوزش
 گوش اندازد
 وقت خواب
 روز و روز
 دیگر در آنند
 که بنی آید
 و اگر کسی
 بماند و درد
 و دیگر اذیت
 از روغن غیر
 گرم چکانند
 و دیگر نذر
 این اذیت که
 گذشت بمس
 کنند

فصل در امر گوش
 و اگر کسی
 از اذیت و سوزش
 گوش اندازد
 وقت خواب
 روز و روز
 دیگر در آنند
 که بنی آید
 و اگر کسی
 بماند و درد
 و دیگر اذیت
 از روغن غیر
 گرم چکانند
 و دیگر نذر
 این اذیت که
 گذشت بمس
 کنند

کند فروج را سود میدهد و کد الک قططیاب پیاز پیسیده پیسیده جبه قرون و دود و فتح مفید است
و نمیند که بر و غن گل مضروب باشد قططیاب و قرحه فزین را پاک کند قططوری که طوبت حرف
هرگز گوش سائل شود بی دود و فتح کند حس ناز و بار یک ساعت در شراب کشته آینه بچکانند
قططوری که قرحه دیرینه و پر حرک را سود و در صخر خل نبشت الحمدید چند قطره بچکاند و شست
چنانست که نبشت الحمدید را در سرکه تر نمایند بیا و با پیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی بر اندک کحل
عبارت از آنست که نبشت الحمدید را بگویند و بر سرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند تا بهفت بار میساز
بشویند و بعد و خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام معل ای قططوری که قرحه را مفید است
حصص هر یک از این روغن گل حل کرده بچکانند بعد تطیف و در بادام حل و الیقا از زوت و در بادام
و کند و عصا را غشائیس دوز سازند و فیلد بر آن آلوده بزنند و قططیاب هم صوری و هم
با سلیقون کبیر و هم عا حمر و سرکه نبشت الحمدید قرحه کشته را مفید است و ما هم در حرف میزد اگر کشید
قططوری که در گوش که از نرمی بود سود و در حصص آب سداب آب مزه خوش برکت نشسته
روغن بابونه با نرود در روغن فرقیون دودم شراب کشته است در همه راجع شانه و روغن
بماند قططوری که در گوش سرد حصص افیون چند بید شمر هر یک دودم در روغن بنفشه بپزند
قوام آید بار روغن سوزن بچکاند قططوری دیگر بر در گوش به حصص سیاه بکوفت باز
گویند بچکانند و صاف سازند و بنمیزد بچکاند قططوری که در دمار را سود و در حصص روغن گل
شش در روغن بادام شیرین بنمیزد سرکه دودم آبش نیم بپزند تا که که اسبوز پس بنمیزد و بپزند
و گفته شد که گوش به چه بچکانند باید که بنمیزد باشد اگر چه مرض ما بود قططوری دیگر جبه و دمار
حصص افیون یک درم شیا فانیس سه درم روغن گل چار درم سرکه کهنه سدر و بنمیزد و
کرده در گوش بچکاند قططوری که روغن شید را که از حار است بود و بنمیزد حصص کافور افیون
هر یک طسوجی در روغن خلاص حل کرده در گوش و بینی بچکانند پیسیده نیم گرم بچکانند
و کذا شیر زن بنمیزد در اسکن در دماغ است قططوری که در دمار را مفید است

حس زهره گاو ناز و دوشغال روغن خیری و درم هم بکشد با تری زهره و بر دو قطره در گوش بکشد
 قطوری کلینجی وی و قورافع است حس کند زعفران فرفیون چندید سترخ بلق
 هر یک سدهم نظرون بوردانی هر یک و درم و نیم کوفته بخینه در شراب حل کرده بکشد
 قطوری جبهه طنین دوی و و قورص ششم خطی یکدم بوردانی نیم درم چندید سترخ
 مخرج هر یک یکدم و نیم عصا شستین قطره فرفیون هر یک الکی و نیم کوفته بخینه در شراب حل کرده
 گولما سازند و وقت حاجت بر روغن بادام حل کرده و سه قطره بکشد قطوری دیگر که
 طنین رافع است حس فضل نیدم مسک الکی باب مرزنجوش بسایند و بکشد قطوری
 دیگر جبهه طرش حس خرق سید یکدم چندید سترخ نیم نظرون الکی کوفته بخینه با سرکه کشیده بکشد
 و قطور آب گریب است نازه و قطور آب زب که با غسل جوشیده بود همین عمل کند
 و قطیر روغن بادام طرش را که از خانه غلیظه بود سو دارد و برزات مرآت خصوصاً مرآت
 مغز روغن بادام بخینه دستور قطوری که زهره را که در گوش پیدا شود و با سرکه بان شدید بود
 نفع است حس افیون قیرطی در شیر حل کنند و نیم گرم بکشد با سرکه ایلند و قطوری سیلا
 خون ز گوش باز دارد حس انار مع پوست و آنچه در دست اندر سرکه نیند و بکشد و قطیر
 با رنگ مع اعلیم یار و افاقا نیز عاقل است و بدینند که سبش نشاناید که در وقت
 افراط و غف غشی قطوری که خون را که در گوش بسته باشد بکشد و شیر و زب با سرکه بکشد
 بکشد قطوری که گرم بکشد خواهد از حراج در گوش درآمد و باشد خواهد با سرکه بکشد
 حس شیریه برگ شفتالو و شیر و بونیه نماید که بکشد و اگر قدری سفوف نیاید بکشد
 باشد و شیر و زب نماید و شیر و بونیه نماید و صبر باب و مرآت تنانیه قائل اند قطور اکما و
 همه در گوش که سبش طافات سرکه و سرکه است حس پنید در زیت آلوده نیکم بکشد
 و نیکم دیگر چربی ای گرم همین عمل کرد کما و در گوش که سبش و درم خارج از صفا بود حس
 یاند و آب شیرین نیکم آلوده بر نهند و اگر دوشیده بود درم گرم کرده نیکم نمایند که آنچه

کوفه الکاف

و فرقی هم درین که پیش غلط غلط خام بود که بعد تنقیه کنند ص چند قوتی برگ خام را بخورند
 برنجاسف نهم صغیر با بوی خوشند و استغنی باند بدان ترک کرده باین مطبوخ را در شانه گاو انداخته
 حوالی گوش پس کردن تمیید کنند هر صمصری چند جراحی اند و گاهی شصت که بفت در
 عمل شبت درم با هم بچشند با قوام آید پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند
 و فقیله بدان آلوده در گوش نهند هر صمصری نو عدلیه زنگار غسل سر که کند جلد برابر برین با قوام
 غسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزد هر صمصری با سلیقون کبیر چند فرغ گوش صر
 موم برطل زفت رومی چار او قیر را پنج خلک لاسیاط هر یک و او قیر زیت و وطل موم
 در روغن زیت بگذراند و او بیدان آبششند و فقیله بدان آلوده در گوش نهند هر صمصری
 قره گوش را نفست ص مرد اسنج زیت هر یک دو جز که ده جز با هم آمیخته بچشند و فقیله
 شود و اگر برش نبرد و غلط شود با بوی بعد غلط شدن بهر و جو که باشد کید معروق بفت
 با یک ساخته بیا میند و بفتیله بزنند و این هر صمصری آنجا بکار بزنند که قره گوش کنند و بر
 هر صمصری که جراحی است تا زده گوشش اذیت است و سوزش بنشاند ص سپید و از ترغیر
 هر یک یک جز و روغن گل یا گنجد و جز موم را در روغن بگذراند و سپید در باون نهند
 از موم که داخته اند که نیک بر سپید ریزند و هم بکوبند تا سپید تر سبب شدن بخواند و خوب
 آینه که در آید بفتیله بزنند و فقیله که گران گوش را که آید بپاشند باشد سبب
 بخار و در کند ص با بون اکیل الملک قیصوم هر یک دو درم نام فرنگوش او خرد گشت بو
 پنج را زیاده پوست پنج کفص هر یک پنج درم در دمن آب بچشاند تا با سه من آید و مگر گوش
 بخاران دارند و این الکباب گویند و فقیله غلط است خام که هم با الکباب طلاق می بای
 و هم بر سکوب و هم بر آبرن فقیله که در گوش را که پیش می خرد غلط که سبب است
 سر و امویه بارده باشد و در ص شبست طبع با بون اکیل الملک قیصوم فرغ گوشش نام
 قیصوم جلد بچشاند و الکباب نباید بخار این شصت تا نیز همین محل را و فقیله که نه همان

درف المم

نصفه

بَابِ سَوَّطِ زَبَرِ کَلَنگِ شَمِ حَمَلِ خَرَبِ سَیِّدِ جِلْدِ بَرِ سَبُوبِ سَازِ نَدِ عَیْسِ مَاشِدِ
بِی اِزَانِ بَرِ عَیْنِ مَرِ خُوشِ بَسَانِدِ وَ بَکَا تَنَدِ وَ اِکْزَابِ سَعُوطِ دَرِ مَیْجَانِ نَمَادِ بَرِ عَیْنِ مَکَلِ سَعُوطِ
کَنَدِ وَ آبِ کَرَمِ بَرِ رِیْزِ دَوَابِ کَرَمِ لُغِصِ وَ قَیْتُ سَعِیْطِ اِیْنِ دَوَابِ مَیْنِ بَرِ آبِ نَمَادِ وَ بَرِ شَیْئِ بَیْضِ
وَ مَرِ کُیُونِ دَارِ دَوِ سَعُوطِ رَا بَا سَتَشَاقِ بَا لَا کَشَدِ بَا فَعْلِ دَوَا کَمَا حَقِیْقَتِ کَنَدِ وَ بَارِ جَوَابِ کَلَمِ
تَر کَر دِهَ بَرِ سَرِ بَا بَدِ دَا شَتِ وَ اِیْنِ اِعتِیَاظِ مَناطِلِطِ دَرِ جِلْدِ سَعُوطِ هَایِ عَادِ مَرِ عَیْدِ اَرِزِ دَرِ قَطْرِ
چَتَنَدِ دَرِ اَلْفِ نَفِخِ سَدِ هَسْتِ سَعُوطِ کِی کَفِ نَفِخِ سَتِ مَرِ کُی رَا کَر بُوِی جَبَسِ کَنَدِ وَ کُی
نِکِ شَ جَنَدِ بَدِ شَرِ مَ دَامِ بَکَا تَنَدِ نَوِ جَدِ کِی مَرِ اَنگِهَ بُوِی نِکِ دِ بَا بَدِ بُوِی بَدِ شَکِ اِیْمِ
بَکَا تَنَدِ مَادِ کَرِ بَرِ دِ جِمِ نَمَنَدِ رَعَا فِ مَفْرُطِ بَا زِ دَارِ خَاصِ کَرِ نَخِشِ آبِ قَوِی اَلزَبَرِ بَرِ
رِیْزِ دَوِ عَقَبِ اَنِ اَنفِ سَیْدِ نَمَانِدِ مَیْنِ بَا زِ وَ سَبِ دِ بَیْضِ اَنَا کَرِ شَخِ شَکِ کِی چَتِ عَدَسِ مَقْشَرِ
دَوِ جَرِ حَفِصِ بَرِ اِیْمِ کُوفَتِ بَیْضِ آبِ سِ وَ کَلَابِ شَرِ شَ تَرِ بَرِ نَاکِ مَرِ جَبِ نَمَنَدِ وَ اِکْزَابِ
کَتَانِ بَکَلَابِ کَرِ بَرِ مَرِ کَر دِهَ بَا شَتِ تَر کَر دِهَ بَرِ نَاکِ نَمَنَدِ جَبَسِ سَدِ وَ کُی بَا نَخِضِ مَادِ کَر دَنِ
نِیْرِ عَالِیْسِ هَسْتِ مَادِ کَرِ عَیْنِ سَلِ کَنَدِ مَیْنِ کَلِ اِیْنِیِ عَصَا رِ لَیْطِیْسِ کَلَنَا عَیْسِ مَقْشَرِ
بَرِ کِی بَکَرِ کَا فُورِ اَفِیُونِ بَرِ کِی بَعِ جَرِ کُوفَتِ بَیْضِ اِیْمِ کُی شَرِ تَرِ بَرِ نَاکِ کَنَدِ وَ اِکْزَابِ
بَرِ کَلِ خَلَا فِ وَ بَرِ کَرِ مَرِ دَفُوجِ وَ کَلِ شَخِ تَرِ دَوِ آبِ خَرِ فِ آبِ فَعْلِ جَبِ دِ نَاکِ مَرِ
مَادِ نَمَانِدِ مَرِ عَیْنِ سَلِ کَنَدِ طَلَا مَاتِ کِی رَضِ اَلْفِ رَا سَوِ دَارِ وِصِ مَاشِ زِ عَظْرَانِ مَرِ
سَلِ کَلِ اِیْنِیِ طَلِی لَادَنِ کُوفَتِ بَیْضِ آبِ طَلَا مَاتِ شَرِ شَ تَرِ نَخِشِ سَیْشِ بَدِ شَتِ رَا سَتِ
کَنَدِ وَ اِنْبُو بَا لَیْطِ جَبِیْدِ دِ بَیْضِیِ کَنَدِ اَرِزِ دَوِ اَلایِ اَنِ اِیْنِ طَلَا مَاتِ نَمَالِ سَازِ تَرِ اَلْفِ فَعْلِ
کَرِ رَعَا فِ بَا زِ اَرِ وِصِ کَلَنَا کَرِ دِ سَیْمَا مَزِ وَ بَرِ کِی نِیْدِ مَرِ اَفِیُونِ دَا کِی کُوفَتِ بَیْضِ اِیْمِ
بَرِ کِی شَرِ اِیْمِ شَرِ بَیْضِ اِیْمِ کُوفَتِ بَرِ دَا نَدِ دِ بَیْضِیِ نَمَنَدِ اِچَدِ اَنگِهَ مَیْنِ رَا بَکَلَابِ مَرِ کَرِ شَ تَرِ
بَا شَتِ فَعْلِ کِی عَیْنِ سَلِ کَنَدِ مَزِ وَ سَوِ خَتِ اَنَدِ کَرِ دِ دِ مَرِ نَاچِ سَیْمَا دِ جَارِ دِ مَرِ شَبِ کَا
شَسِ دِ مَرِ فَا فُورِ دَا کِی کُوفَتِ وَ بَرِ سَیْجِیْهِ اَرِ فَعْلِ کَنَدِ اَنِ اِیْمِ سَازِ دِ مَرِ کِی شَرِ اَرِ دَوِ دِ مَرِ

در طبعی چند دره بعد از لب پس لب بعد از لبی بیست و نه دره و در دهان که سر و گردن که مانند اندر بیست و نه دره و در فک که در فک بینی از طب از فک و امین است پس همچنانکه او در گوش که در گوش است و چشم و او در چشم و اسل پس که او در بیست و نه دره که معتدل است و

باب پنجم در ادو و یلب

دو ایتکه سیاض لب نافع است حص روغن نارین و خربزه و روغن بانجین و خنوق
چکانند بعد از تغذیه باغ و از بقول و سرسینه و اشال آن بر بنزد و توپ که تشنق توغیر و
لب نافست فیوطی و اگر ارباب و شوم بهالندرب و ناف و مقعد را بر روغن بنفشه چرب
دارند و این بهر است حص اسفنداج باز و نشاسته کثیرا با یک ساخته و در پیه الکیان که
بیشتر بر تشنق گذارند تشنق با پوشت اندرونی تخم مرغ بران چسبانند از مویا مقصود
دارد و از هر چه سوزانگیز است بپزند و امی که پو اسیرب را سفید است حص حدس بانق
اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بگویند و پنج بپزند و پیه الکیان مزوج سازند و بر بنشد بعد
قیفال و چهار رنگ نشرب مطبوع افیتون و اگر رنگ پو اسیرب سیاه باشد بر لب نیز
شرط از تنه از مویا چسبانند و بعد شرط سر که بالند ناخون بند شود و اگر پو اسیرب رخ رنگ باشد
از شرط دندان و زرد آنگندن بپزند و بعد تغذیه عام نهاد و مستطور بر نهند و این مرهم سفید
حص مرد اسنج اسفنداج زعفران شب با یک ساخته با روغن بادام و شمع که اند
بپسند و بر بنشد و ایتکه آماس گرم لب را نافع است حص جفص بالود اردو
کتاب غلبه تلخ تر نماید بعد فصد و اسهال و در انتها فیوطی که از روغن بادام و موم
ساخته باشند بر بند و آب گرم که بر بشویند و دیگر که آماس سنج را نافع و در حص شبت بالود
اکلیل و مانند آن طلا کنند و دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هر چه در سر طمان
است بکار بپزند و غلیظ غذا و ترک غذا واجب شمارند و ایتکه شولب را نافع

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

طوبى لمن
نقش
طوبى لمن
قوم
طوبى لمن
طوبى لمن
طوبى لمن

دوی یا از خون شود یا از غصه هر چه در کمر گذشت بجا برزند و وایتیکه قروح لب را نفع دارد
 مرهم سفید لاج برزند و ایضا قروحی از ناز و مره و اسهال موم و روغن خسته زرد آلو ساخته بگذارند
 و آنکه لب را هر چه در آلوده است که شبت نفع دارد و وایتیکه اختلاج لب انا نفع است اگر بشاکت
 فم معده بود مقدس قی باشد و یا فشیان و غواق بود و اگر بشاکت عصب نامی بود مقدس تر نفعه
 و ممرع بود و آفت نافع باشد درین دو قسم تقیه عضو مشارک کنند و در امراض سر هر چه در باب
 اختلاج مطلق گذشت بجا برزند و اگر لیب تولد ریج در لب بود مفتحات بمانند و جوز بود و روغن بنفشه
 سائیده سرخ الاثر است و اگر لیب خون بود که در گماری باز یک لب متلا آرد و شخیل برین شود
 بعد فصد قبضال و چهار رگ جهت نفیج مسام مملات ضما و کند و تقییل خدا نمایند و هر سوزن مزاج را
 بادویه مضاد و دوانمایند

باب ششم در ادویه دندان و لثه

و نخست در بر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت انسان را واجب است که هشت چیز را
 رعایت کند یکی آنکه عذر کند از تو اثر فساد طعام فساد و شراب در معده خواهد سبب فساد رفتن
 جوهر طعام بود و سرعت قبول او و فساد را چون شیر و ماهی ملع و صحنه و خواه سوسه مدبر تناول
 غذا دوم آنکه الحاح برنی نکنند خصوص که مادر استخرج مایه نفس بود سوم آنکه از نفیج چیز
 بلکه خصوص که شیرین بود چون ناملت یعنی حلوا سوسین و چون انجیر خشک جنبه بکنند
 چهارم آنکه چیزی سخت قطعا بدندان نشکند و آنچه دندان را کند میکند از وی برین چیز چهارم
 هر چه شدید البر بود و در دار خاصه بر عار و کذا آنچه شدید الحار است مخصوصا خاصه بر بار و شکر
 آنکه دایم دندان را پاک و در هر چه باین دندان بماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بنی مان
 و دندان را بهین بند فم که طبعی چیزهای که با خاصیت دندان را ضرر دارد چون کراش انجیر
 واجب اند و بدانند که اگر کراش یعنی کند یا مضرترین اشیاء است بدندان و لثه هشت آنکه

کند و بنیاد آن الوعبر دندان نمیدهند پس غسل کند و اگر سرخ دندان شرط زنند باطل است چنانچه
زود نفع دهد و او استیکه درد دندان سوراخ دار را نخست ص فلفل حاقوق را بار در دست
بگیرد و او بسیار یک ساخته باز در جوشند و در سوراخ دندان نهند و دیگر که لثه را حکم کند و گوشت
رفته بر و با نص زر او نم حرج کند و دم الاخوین کر سنخ سوسن مساوی کوفته بخوبی
بسکنجین غشیه شسته استعمال نمایند و او استیکه درد دندان را ساکن کند ص حاقوق را
میو نرج بر یک سه در تخم مریکد م آب کشیز ناره ببت متقال شیره گاو و ده متقال
جوشانده حب ساندو بر دندان نهند و اگر رسد آب تازه با سوز سیاه بکوبند و بر دندان نهند
همین عمل کند و او استیکه قطع اسنان کند ص شب بمانی مر در و برابر بگیرند و بکوبند و بر دندان
نهند که قطع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که رسد و زانی بران ص کبک دندان و دندان اینچ
بر آید و اگر حاقوق حله سر که نمیدهند چهل در بجهه بسایند حوالی دندان بیشتر فرو برند و سدایسین
دو آنجا بر نهند و در بکند و ایضا دوی سر که کشته چند روز ملا کنند پس دندان را بکشد و بکشد
بر آید ایضا ص فلفل بر در زیت بنزد که ممل شود و دندان حاجت حوالی سن شرط زنند و زیت کوب
چند کثرت بالند با سانی بر آید و ایضا اگر دندان مشکلی باشد تخم مادیون و شیر مر کوفته بخوبی فلفل
سمخته در سوراخها بکشد و صفت سازد و قاتده درد دندان اگر از تری و سردی باشد دفر
را بسسل و منی و بجهه ص شیره بار کانی پاک کنند لده تخم شست زر چوب حاقوق را اگر همه بپزد
باشند آینه بر روز قدری بخوراند و ایضا اندک زیر دندان گیرند و دیگر بگ سببالی نمک سنگ
بزرگ جو کوب کرده و با سوزند و زیر دندان گیرند و دیگر ص ککه که نرم باشد و نانک مملش هم
کنند تا گرم شود پس برون آورده زیر دندان گیرند و بخانند هر گاه دندان بدنه باقی خون بود در
فلفل کشاید بسیار گ و بگللاب و سرکه و کافور مضغه نمایند و طبع نرم سازند و او استیکه بیشتر
دندان را که بسبب گرمی و عفونت به دسود و ص برک گل های بزرگ ص جوشانده
مضغه کنند و طبع نرم سازند و اگر شیب بمانی و کفنه یا بنزد بتر است و اگر سبب کثرت

بسموak ملازم باشد و در شمال وی رفق مرغی دارد و در فصله ننگه که شدت لغز از او بزرگ
آب دندان می برد و رفتن آب او میسازد وی را چته قبول نوازل و آنچه صاعده معده
و اینکه مسوak از چوب امak و یا از چوبهای معروف دیگر باشد و تا که اذیت آن چوب ^{الطعام}
نباشد شمال نماید که در زیر اگر دیده شد که بعضی چوبهاست که بجز رسیدن بدن دندان دندان
را ساقط میکرد و شمال مسوak با اعتدال جلا میدهند و راقوت میدهند و بر او را
حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب و غن گل بر دندان نمی مالند و الا تصادیر راه دور
مضمقه کینند شرباب که در وی اصل تنوع مطبوع بود فانه غایه مانع از العیوب مناجحه جم
الاسنان و کذا لک نمک طبرزد مسوق که مخلوط بعمل بود بدن دندان المیدن محلی
و منفی و شاد و لته است بدست و کذا لک بلع تخمین سوخته بود یا نه بال
و الحرق اصوب و واجب است که از کس بنادق سازند و در حقه
گرفتند بدن دندان مالند و چون دندان گرم شوند از کک او و به مسطوره بام
که بعمل مالند یا بشکر پسته و غن گل مالند و هر گاه دندان عصب
باشد در نوازل را باید که بطنج چیز باشد تا بلبه در زمین گیرند اما کالمو یا و الا فینا شنبک فی بلع
هر سوخته و بار یک استیده بر دندان در و سازند انصبا با دوزوی باز دارد و تر باقی
و او ایست مجرب که اگر در زمین گیرند یا بر دندان را که سبب و سر دی باشد سود و حص
جند بدست حلیت فلفل زراوند حرج خبیل معافقون بزرالنج مساوی کوفته بچته
بسل انجیر خند و نمبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب خسته در زمین گیرند و او
در و سر دندان را با فست حص فلفل حاقو فرما بچته خبیل مساوی کوفته بچته
سرشته مالند و اگر میلی آنهی گرم کرده چند کت بر دندان نهند در و شد بد نشانند و او
جهت در دندان که سبب و حرارت باشد نفع دارد و افیون نیم دانگ در و غن گل
کنند و کذا پنبه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عافو را و کافور بچند و در و غن گل

کند و منبیه بدان آلوده بر دندان نهند همین شکل کند و اگر سرخ دندان شرط زنند با حلق چسباند
زود دفع دهد و ایتیکه در دندان سوراخ دارد از نافست حص فلفل عاقور حار و روستا
بکیند و او بسیار یک ساخته باز در سوراخ دندان نهند و دیگر که لشه را حکم کند و گوشت
نفته بر و با ناص زراوند حرج کند و مالاخوین کر سنخ سوسن مساوی کوفته بخند
بکینجین غشیه خسته استعمال نماید و ایتیکه در دندان راساکن کند حص عاقور حار
میو بوج هر یک سه در تخم مریکرم آب کشیز ناره بست متقال خشیگر و ده متقال
جوشانیده حب ساند و دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند
همین عمل کند و ایتیکه قطع اسنان کند حص شب بامانی مرمر دو برابر بکیند و بکوبند و بر دندان
نند که قطع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که رسد و زانی بران حکم کنند و دندان این
بر آید و اگر عاقور حار سرکه چسباند چهل روز بدهد بسیار جوالی دندان نیشتر فرو برند و سداب پس
دو آنجا بر نهند و در بکند و ایضا دوی سرکه کشته چند روز بگذارد و دندان را بکشد و بکشد
بر آید ایضا صندل یک در زیت بنزد تا که ممل شود و عند الحاجة حوالی سن شرط زنند و زیت کوب
چند کت بماند با سانی بر آید و ایضا اگر دندان مشکلی باشد تخم مادیون و خشیگر م کوفته بخند و بکشد
سحرته در سوراخها بکشد و منت ساند و قانده در دندان اگر از تری و سردی باشد دفر
را بمسل و منق و بچند سیخ شیر و بار کانی پاک کنند بعد تخم شست ز چوب عاقور حار که هر یک
باشند اینجمله هر روز قدری بخوراند و ایضا اندک زیر دندان گیرند و دیگر بگ سببالی نمک سنگ
بزرگ جو کوب کرده و جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب که که نرم باشد و نمک متش لیم
کنند تا گرم شود پس برون آورده زیر دندان گیرند و بخورند هر گاه دندان از تری و خون بود
قیضال بکشاید بسیار و بکلاب و سرکه و کافور مضغه نماید و طبع نرم سازند و ایتیکه چند
دندان را که بسبب گرمی و عفونت پود سود و حص بزرگ گل های بزرگ و صندل
مضغه کنند و طبع نرم سازند اگر شیب بامانی کفنه یا بنفشه یا بنفشه است و اگر سبب کت

بطوریکه بود صندل فلفل باز و بلبله زرد باریک ساخته و پنج دندان مالند و وقتیکه شک
شدن دندان را نافت اگر سبب و تناول ترشی بود و مغزین گرم و بازده تخم مرغ که زیر تر
بجسته باشد دندان نهند و دندان بکیند و ایضا سوم زرد بکیند و اگر از تخم ترش بود که در دست
معدوم جمع کیند و نفعی حده نماید و دندان بر وزن گل دایم جرب ارند و ایضا کرم دندان را
در آغاز که هنوز کرم بخ دندان را بسیار ضلع نگردد و باشد بیارند پنج و برک شاخ بکل و بارگ
نانه و آن کوفته خیسو بایند و آن غرغره کنند و غرضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه نرس
سنون سورنجان صفت سمنان را نافع باشد حص سورنجان و فلفل سود که نافع
پوست بلبله زرد صندل سپید گل سرخ مساوی کوفته بجنه سنون سازند سنون که حافظ
صفت سمنان است حص شاخ گوزن سوخته کنار ج سعد سنبل هر یک چار درم نمک
بکدرم کوفته بجنه سنون سازند و دیگر که دندان را از جرب پاک کند نمک ندرانی جو سوخته نرس
ساق مسعودی مساوی کوفته بجنه سنون سازند سنون که دندان منحرک را محکم
کند حص کلنا را نیم شب میانی آفاقا مساوی کوفته بجنه سنون سازند سنون که نافع
چته در دندان که سبب آن ورم است بود تخم خرفه کشتن خشک ساق عدس مقشر صندل
سپید قاقورق کافور مساوی کوفته بجنه برشته و دندان افتانند بعد از آنکه گلاب سیر
را یک ساعت در دهن نگاه داشته باشند سنون که پنج دندان سخت کند و خون باز
حص شاخ گوزن سوخته نمک ندرانی سوخته پوست بلبله زرد گل سرخ هر یک درم کلنا
بکدرم کوفته بجنه برشته و دندان افتانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون فتن
باز دارد و دندان را محکم کند حص بلبله بلبله مقشر گل سرخ آفاقا شب میانی و طلا بنیر قاقورق
مساوی کوفته بجنه سنون سازند سنون که لثه و البه را نافت حص شب میانی
سوخته بکدرم نمک بریان دو درم ساق سپهرم کوفته بجنه سنون سازند سنون که لثه
در دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند حص هر جز از آنکه بود اهل قاقورق کاسه

سنون سورنجان
صفت سمنان
پوست بلبله زرد
صندل سپید گل
سرخ مساوی کوفته
بجنه سنون سازند
سنون که حافظ
صفت سمنان است
حص شاخ گوزن
سوخته کنار ج
سعد سنبل هر یک
چار درم نمک
بکدرم کوفته
بجنه سنون سازند
و دیگر که دندان
را از جرب پاک کند
نمک ندرانی جو
سوخته نرس ساق
مسعودی مساوی
کوفته بجنه سنون
سازند سنون که
دندان منحرک را
محکم کند حص
کلنا را نیم شب
میانی آفاقا
مساوی کوفته
بجنه سنون سازند
سنون که نافع
چته در دندان
که سبب آن ورم
است بود تخم
خرفه کشتن خشک
ساق عدس مقشر
صندل سپید
قاقورق کافور
مساوی کوفته
بجنه برشته
و دندان افتانند
بعد از آنکه
گلاب سیر را
یک ساعت در
دهن نگاه داشته
باشند سنون
که پنج دندان
سخت کند و خون
باز دارد و دندان
را محکم کند
حص بلبله بلبله
مقشر گل سرخ
آفاقا شب میانی
و طلا بنیر
قاقورق مساوی
کوفته بجنه
سنون سازند
سنون که لثه و
البه را نافت
حص شب میانی
سوخته بکدرم
نمک بریان دو
درم ساق سپهرم
کوفته بجنه
سنون سازند
سنون که لثه
در دندان را
نافع باشد و
بوی دهن خوش
کند حص هر جز
از آنکه بود
اهل قاقورق
کاسه

در دندان هنگام
مس دقت
باز در دندان
که سبب آن ورم
است بود تخم
خرفه کشتن خشک
ساق عدس مقشر
صندل سپید
قاقورق کافور
مساوی کوفته
بجنه برشته
و دندان افتانند
بعد از آنکه
گلاب سیر را
یک ساعت در
دهن نگاه داشته
باشند سنون
که پنج دندان
سخت کند و خون
باز دارد و دندان
را محکم کند
حص بلبله بلبله
مقشر گل سرخ
آفاقا شب میانی
و طلا بنیر
قاقورق مساوی
کوفته بجنه
سنون سازند
سنون که لثه و
البه را نافت
حص شب میانی
سوخته بکدرم
نمک بریان دو
درم ساق سپهرم
کوفته بجنه
سنون سازند
سنون که لثه
در دندان را
نافع باشد و
بوی دهن خوش
کند حص هر جز
از آنکه بود
اهل قاقورق
کاسه

در دندان هنگام
مس دقت
باز در دندان
که سبب آن ورم
است بود تخم
خرفه کشتن خشک
ساق عدس مقشر
صندل سپید
قاقورق کافور
مساوی کوفته
بجنه برشته
و دندان افتانند
بعد از آنکه
گلاب سیر را
یک ساعت در
دهن نگاه داشته
باشند سنون
که پنج دندان
سخت کند و خون
باز دارد و دندان
را محکم کند
حص بلبله بلبله
مقشر گل سرخ
آفاقا شب میانی
و طلا بنیر
قاقورق مساوی
کوفته بجنه
سنون سازند
سنون که لثه و
البه را نافت
حص شب میانی
سوخته بکدرم
نمک بریان دو
درم ساق سپهرم
کوفته بجنه
سنون سازند
سنون که لثه
در دندان را
نافع باشد و
بوی دهن خوش
کند حص هر جز
از آنکه بود
اهل قاقورق
کاسه

کوفته بختی استعمال نمایند سنون که ناصورین دندان را بصلح آرد و صبح سوسن عاقور و
 هر یک یکدم شب بانی گناراز و سماق هر یک دو درم کوفته بختی سنون سازند سنون که در
 و سیاهی از دندان بر روی دهن خوش کند صبح گناراز و سیبیل زرد البجر و فلفل قاطعه هر یک دو
 تمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بختی سنون سازند سنون که درم شده و
 ناصور را سود دارد ص کات هندی قط شیرین تو تیار بریان بخیل مساوی کوفته بختی سنون
 سازند سنون که خون لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند ص شب بانی پنج درم پودنه کوه
 ده درم کوفته بختی سنون سازند سنون که جبهه درد دندان که سبب آن رطوبت بود سود و
 فلفل و فیم درم پوره ارغی یک نیم درم عاقور و فلفل سیورج هر یک یکدم کوفته بختی سنون
 سازند سنون که سیلان خون ازین دندان باز دارد ص کات هندی فلفل گنار و گسرخ
 دم الاخرین سماق مساوی کوفته بختی باشند و صبح بکلاب و آب فمضه کنند سنون که دندان
 سیاه شدید را سپید کند ص پوست بلید زرد ده درم فلفل چار درم حمامه درم سانج شبد
 دو درم بازو سوخته هشت درم کوفته بختی بردن دندان مالد سنون که لثه را محکم کند و رطوبت
 تشک سازد ص گنار ده درم نوشادر دو درم میوینج سه درم بازو یکدم پودنه سوخته ده درم
 تمک بمسل شسته و سوخته هفت درم کوفته بختی استعمال نمایند سنون که دندان را سبب
 کند و بوی دهن خوش کند ص زرد البجر که یک درم دو درم عود سوخته جو سوخته فلفل
 چینی گناراز و فلفل عاقور و فلفل سانج هندی کل سنج سعد سماق هر یک پنج درم زرافند لویل
 حب لاس هر یک سه درم کوفته بختی بردن دندان مالد سنون که جوش تشک که بین
 دندان و در دهن پدید آمده باشد متناول ادویه مخصوصه و این دو استعمال نمایند بصلح آرد
 ص زرافند و میوینج برگ مور و کندر سعد گناراز و سوسن دم الاخرین بازو مساوی کوفته بختی
 بکار برند سنون که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را مفید آید ص شبیات
 که مطا طباشیرسان لعل تخم کل پوست بلید زرد گنار برگ زیتون گناراز شب بانی مساوی

درم کوفته بختی
 سنون که دندان
 سیاه شدید را
 سپید کند
 ص پوست بلید
 زرد ده درم
 فلفل چار درم
 حمامه درم
 سانج شبد
 دو درم بازو
 سوخته هشت درم
 کوفته بختی
 بردن دندان
 مالد سنون که
 لثه را محکم کند
 و رطوبت تشک
 سازد ص گنار
 ده درم نوشادر
 دو درم میوینج
 سه درم بازو
 یکدم پودنه
 سوخته ده درم
 تمک بمسل
 شسته و سوخته
 هفت درم کوفته
 بختی استعمال
 نمایند سنون که
 دندان را سبب
 کند و بوی دهن
 خوش کند ص
 زرد البجر که
 یک درم دو درم
 عود سوخته جو
 سوخته فلفل
 چینی گناراز و
 فلفل عاقور و
 فلفل سانج
 هندی کل سنج
 سعد سماق هر
 یک پنج درم
 زرافند لویل
 حب لاس هر یک
 سه درم کوفته
 بختی بردن
 دندان مالد
 سنون که جوش
 تشک که بین
 دندان و در دهن
 پدید آمده
 باشد متناول
 ادویه مخصوصه
 و این دو
 استعمال نمایند
 بصلح آرد ص
 زرافند و میوینج
 برگ مور و کندر
 سعد گناراز و
 سوسن دم
 الاخرین بازو
 مساوی کوفته
 بختی بکار
 برند سنون که
 لثه را محکم
 کند و بوی دهن
 خوش سازد و
 قلاع را مفید
 آید ص شبیات
 که مطا طباشیر
 سان لعل تخم
 کل پوست بلید
 زرد گنار برگ
 زیتون گناراز
 شب بانی مساوی

قطع کنند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیری قطع است بالابت مخصوصه و بر
محکک ساختن و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب باشد تقویه بدن و دماغ باید کرد و
و یکسجین غصه منضمض باید نمود و هرگاه دندان در غواب ساییده شوند و این خمر را لسان
گوشتش تقویه با بارج فیقرا و غرغره است و جهت تقویت دماغ و اعصاب روغن فسط و علوز
برگردن بالیدن لایق العنق مبداء الفصلات لکین بیان ادویه که دندان کو دکان
آسانی برادر روغن مسکه و پیله و مغز ساق گاو و مغز سر گاو و مغز گاو شینجه بر فک اند و سبب
بالیدن مجرب است و هرگاه آشنای رو تیدن دندان در دزباده شود عصاره غنبل شعلب و
روغن گل هم بر زنند و نیم گرم کنند و انگشت بدان چرب نمایند و آبستکه بر فک اند و چون
دندان بزور کند سرگردن و بنا گوش و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن بکیم
در گوش چکانند بهتر است طفل را از مضغ باز دارند ماده دندان تحلیل نرود و غسل بزودان باشند

باب هفتم در ادویه دمان و زبان و سلق

و معنی سلق در باب خناق بیاید و وائیکه قلاع احمر را سود دارد و ص تخم گل یا برگ
و طباشیر و نشاء عدس قشر و تخم خرفه و کشیز خشک سماق و حنا و عاقر قرحا جله بر آب کافور
اندکی کوفته و بنجینه و همچنین سکه آینه در دهن بدانند و بالند و بکند و سرکه و گلاب در دهن
گیرند و زمانی معتدبر داشته نمیدارند و عقب و روغن گل در دهن گیرند و حسن آنکه در کلات
احمر اول خون بر آرند بفسد یا حجامت یا عنق و وائیکه قلاع پیش را نافست نمک در
عسل آینه زنند و بدین بالند و بکند و یکسجین یا آبکامه در دهن گیرند و آینه بطبیخ عاقر قرحا و بنجینه
منضمض کنند و اگر بایلین و بلبلید و عاقر قرحا در سکه که بوشانند و منضمض کنند قلاع سپید منضمض
رافع تمام میدهد و اگر ماده کشیز باشد بعب و مانند آن تقویه حجامت و وائیکه قلاع سود
سود و در ابتدا بهر نفع و لکین مغز ساق گاو و طلا نمایند و بر تقویت برگ خا نمایند و بعد

کتاب الیه فی علاج الامراض
در بیان آن
بسرکه که در پوست اندازد و گند و ساق و گشیز در وی جوشانده باشند و صفت فرماید و اولی آنکه
نخست بطریقی افیمون استغسل شود و ناموده شود و اگر ساق و گل سرخ و گشیز و گند و آس و
خز و سیاه بپزند و نصف کنند و برگ زیتون و برگ فوئج و افاقیا هر یک ده درم و نیم
و درم زعفران یک درم و کوفته بخیزد و درین اندازند قلع اسود را سود بد و وایتیکه که در دهن و لثه
و اسیر را نفست زرنج سرخ و زرد آبک ماز و هر یک و درم و نیم و قلع هر یک پنج درم و افاقیا
شب بانی گندار هر یک سه درم و سرکه بسایند از آفتاب یک هفته بپزند و نصف کنند و درین
با احتیاط و وقت حاجت دانی از آن بگیرند و بسایند و بر لثه و دهن نیک بماند و ساعتی بگذارد
پس تر و غن گل و در دهن گیرند و زانی بدارند فانه عجیب این افراص که سسی با فراص زرنج اند
در فرجه امعا نیز اختقان بدینا میکنند و آله دیگر اعضا را نیز بخریب و وایتیکه که ساعیه را نفست
ص شب بانی که بجز قلع قاعدیس نمک سوخته نوشاد و هر یک نصف جزو مازوی در هر یک
صهری سوخته آبک نه یعنی آب ناپوده هر یک یک جزو و نیم زعفران کند برگ خیار هر یک نصف
جزو و ربع جزو کوفته بخیزد و افراص سازند و در سرکه حل کرده نصف کنند و در دهن بدارند و اگر
از این مسعفه آله در شود قلع افیمون درین کار نیز بخریب ص افاقیا زرنج سرخ هر یک
ده درم و چهار درم آبک زنده هشت درم شب بانی نش درم و خمس ساخته بدارند و قدری آب
آله افتاشند و در آله تقیه کمر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تقیه خون نسبت بد دیگر اخلاط افزون
مطلوب است و وایتیکه که قلع سرخ و سیاه را سود دارد ص و ارجو پنج سوسن و سیاه
چند کوفته بخیزد باشد سرشته بماند و دیگر که همین سل کند الاهی کلان بادبان نبات مساو
کوفته بخیزد آنک نیک در دهن گیرند و آب فرو برند و کند کس پنج سوسن مع نبات و لخط
در دهن انداختن و بر سر و صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که قلع سبزه
کو دوکان را می افتد و در بر وی تقیه و صمغ و اصلاح شیر است و اگر بستان گو سبند و
دیوان کو دوک کرده بدوش نفع دهد و وایتیکه فروح طلق را نفست ص زرنج سبزه

با یک درام من و آن تین من
 کاغذ سوخته از و سبز کند زعفران هر یک ششالی نمک سوخته نوشادر هر یک نیم مثقال کوته
 دیگر غوره نمایند و دیگر که جمیع اقسام قلع و ثور و من رافع و در رسوت یعنی حصفض باب لیمو با لیمو
 سائیده بماند و اگر درد آرد بر غن گل مضغه کنند بگردم و دیگر که همین عمل دارد و دانه الابی
 گفته که با بآن بنور زدن شیر خشک سوخته پشگری سوخته جمله برابر کوفته بخیه در دمان باشد ساعت
 بساعت آفتاب ی فروزند زیر آب پشگری یعنی ششالی اگر خورد شود سلی می آرد و پشگری فقط
 نیز که نیست بپاشند و دهن و از دانه تار طوبت بیرون آیند و دیگر که مجرب است برگ انجیر دو عدد نیم
 طیشی یعنی پنج نمک اصل اسوس است نیدام پنج اسری کرد در کن همین نام معروف است
 نیدام باب بسایند و مضغه نمایند گرد و زن دام بست و یکماشته است و دیگر تر پله چوب که بر
 چنبلیله مع برگ و شاخ جله بخورشانند و مضغه نمایند و دیگر لوده گیر فلفل در هر یک چارماشته پشگری
 سه ماشه تهو ته دو ماشه باریک ساخته در دمان و زبان مالند صبح و شام اعلک در یک و زرق و در
 و اگر حاجت برید بود و شرب شیر کاشنی و امثال آن لازم و اند و بدانند که اگر چنانچه طلع از او
 صفر از محض کمتر بدی آید اندا قسم صفر نوشته اند لیکن هیچ قسمی از طلع نیست که صفر او را
 منروج نباشد در اکثر و او استیکه بخرانق است و بوی دهن خوش کند حص سنگ نفل خرفه
 جوز بواجب سنبلیله پوست تریج عود خام جمله برابر بسک نملی کوفته بخیه نذر آلوده خوشبو باشند
 و جها سازند لقه رنخود و هر روز سه حب از آن بگیرند و اندک اندک بخانند و آب اولیغ نمایند و آنرا
 تناول کر فس نفع کثیر دارد بخور او که اطراف اس رطب بگیرند و با هم چند سوی موثر متقی بگویند و
 سازند لقه چای بخر کبج صبح و یک حب قوت خواب بخورند و دیگر تر پله چوب که بر دخت چنبلیله مع برگ
 و شاخ جله بخورشانند و مضغه نمایند و دیگر که نکست خوش کند سعد پوست تریج سنبلیله قرفل جوز بوا
 سک عود خام بسا سه فرو میل بوا کباب هر یک می شک فراطی کوفته بخیه باب سب
 جها سازند و در دمان و از دانه آب اولیغ نمایند و فلفل و زبان را بمانند و دیگر که بوی دهن خوش
 کند حص سنبلیله پنج سعد سبک است تریج قرفل حاما عود و صطک نمک بعل سوخته کوته

سازند و یک مرتبه بخور معده فرو افشان اس طب که سعد سنبل پوست ترنج فلفل اذخر مسکه
 هر یک یک درم مسکه نقل جوز بواکبا بیل بیل بیل هر یک نصف جز زرب منقی دو چند بیهود
 سازند و هر روز بعد از خوردن بخورند یا شراب ریجانی یا با کلاب و باید که تخم تخمیه معده لغی و سهل
 کرات کرده باشند و در غیر ضل از جرب افذیه از به اجتناب لازم است و یک مرتبه بخورند یا هرگاه
 بخورند در طبوبات منته بود و از دماغ بسوی خنک برش هر روز غره کردن است بخورند
 بشراب شرابی که در وی قنفل و سعد و مسکه سنبل سخته باشند مگر زعفران و فلفل نخود و انار
 را بنا و ال یا رجات پاک فرمودن تا ماده از آن نریزد و دهن و لثه را به مضمضه سر که که دوی اس
 و کلام سخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تنبیه به نوری هما کن در تنقیه و تخفیف
 طبوبات ریه کوشند فلفل با سلیق و اسلیم و مسکلات مناسبه با سلیق از آنجا و در فوق در معده
 و رسی از سو مزاج هر واحد و از آنجا تخم کوبیده فیت و خاصه معده است که بعد طعام کمتر
 میشود و قانده بخورند یا نوع است یکی آنکه ماوه غفنه دهن و کسان محمول بود فقط و بدین
 اصالح سو مزاج اند و دهن است و بوی که مضمضه کردن با دویه مناسبه مذکوره و دهن
 حالت مضمضه و غن کتب دیگر کردن جها مطبیه پوسته در دهن داشتن دهن و دندان
 بمسواک سنوات دائم الیدان نافت و و هم آنکه ماوه غفنه در معده بود و در اینجا تنقیه دوی
 و هر صبح نفق زرد آلود شدن و پست جو باشد که بخت و در آب سرد انداخته خوردن و شها
 اطر فیل صغیر و اطر فیل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده بشتند
 نشود و فواکه برده چون خیار و شفا و الو و ترز نافت و آنکه گفته شد در صورتی که
 ماده گرم بود و اگر حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخور اجتماع لمغ در معده بود و باهی شود بخورند
 و بعد از پنج ترب و لویا دشتی فرمایند و ایضا یا رجات مسهل گردانند و حب صبر
 نفق تمام دارد و نفق صبر یا خرب استین بدستور پس از تنقیه بخورند یا با اطر فیل صغیر و کبیر
 عسل و بچین عسل و او مت فرمایند و کباب و قلیه پر مصالح و آنچه دوی نشف باشد غذا

سودوم انکه داده غنچه در شش باشد و در اینجا نیز حسب مقتضای شش بزرگ و تقویت می نمایند چنانچه هم انکه داده
از نافع آید و بیشتر جنبش است و مقتضای تقویت نافع نمون که لب سبک در شش در جمیع اقسام سودمند است
فوقل فلفل غنی جان فروز جابر یک یک رگ گلشن صندل سپید بلبله بر یک و در مبله بشیر شکاک فور یک
و انکی کوفته بنجیه باب سی و گلاب جهاسازند و یک که بخور معدی را نفع دارد و مس که شکاک است
ناگرموتنه جوز بوا و فلفل بسا سه حله را به کوفته بنجیه با قدری شکر به صحت باب جهاسازند و شکاک
کنند و در دهان بگیرند و آب و بتایج بلع نمایند و تناول سیر درین امر نفع کثیر دارد و دیگر که بخور
نافست صس الاچکی ناگرموتنه یعنی با لفظ حله برابر بنوده جهاساخته باز دارد و انکه در دهان اند
و اگر از گل و برگ جانی که مشهور است و از قسط پنج و مرده حله برابر سود و جهاسازند و همین عمل کنند
و دیگر که رایحه سیر و پیاز و کند نا ابر و نیز را بر بند بار یک در زیت بچشند و فلفل با یک حبه
بران باشند و بخورند بعد از آنکه گشاید و خور و خشک بسیار بنمایند و قدری از آب و زیت بنمایند
و دیگر با قلا و عدس هر دو بر آن کرده بخورند و دیگر با ب بنمایند و بخورند و دیگر زیند بنمایند و قدری از
بایخ نیز نمایند و دیگر با اف طبع بنمایند و شراب ریخانی بنوشند انکی و یک با فلفل با یو و پند بنمایند و غلب
او قدری سرکه بنوشند و او اتیکه بوی شراب قطع کند بعد بنفش نمایند و اگر کباب نیز باز نمایند و قویتر
و دیگر سعد کبابه زربله بنمایند و کوفته بنجیه بر دندان و دهان مالند و دیگر شامه نخل و فصل نخل بخورند و او را
قدری سرکه ریخته نمایند و گشاید بنمایند و او اتیکه بوی سیر و پیاز و کند نا و شراب را از دهان بر حد است
میخ و فلفل شک سیل و نجیل کباب سه سد بر یک پنج و در شک طباشیر بر یک نیم درم قنبر
نیم شقال صندل گلاب سوده ده درم صمغ عربی و انکی گلاب حب سازند و یک که تبیین است
کبابه فرو فلفل طباشیر بر یک و درم شکاک می غنچه خورم عود یک درم کوفته بنجیه گلابی که سبب
دران منقوع باشد حب سازند و او اتیکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب بیشتر افتد
اسبب حرارت معده بود کاشنی باز و قدری نمک نیکوب بخورند و دیگر به رات بایست شامل نمایند
و لطیف سماق و عدس و کل سرخ و اطراف آسن توت و گلاب و فلفل و انکی و اگر غنایت کند فلفل

فصل در آدویه که زلور دارد بدان باد را می آن تعلق گرفته باشد بزاید سر که درونک یا سر که درون
سبم آینه غوغه کند و ایر سلسائیده و در سر که باروغن گل آینه تفرغ نمودن الفع هست و اگر که
در جزیه نهند و دهن طلیل بدان بر کنند زلور از هر جا که باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آید
زلو نیز و اگر لوم نمایی سپر بخوراند و در آفتاب نشاند تا گرمی آشد و کند پس کوزه آب سرد بپاش
نهند و بغیرانید مریض را که دهن کشاده دارد و همین عمل کرد و گوشتن لمک در دهن بان یا نهان آویز
بدستور دانه نه نادیده که گفته شد: صورتیست که زلور و تر از تعلق باشد و بنظر دنیا بد چه اگر نظری
در آمد باشد و بنقاش بیرون نوان کرد و چون کردن وی بنقاش بگیرد ساعتی همچنان غلط
باشد تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون آید و اگر تعلق بر کشند و سر زلور منقطع شده در
جها نجا بماند و دم بپد کند و آفات قوی آرد و اگر زلور از راه حلق بسوی راسی که بالا کلی م جاب
بینی است بر آمد باشد و در اینجا تعلق گرفته باشد شو نیز و عصا و فشار و الهمار و خریق و در که بخت
در بینی چکانند یا استنشاق کنند و این همه غوغه گفته شد بدان محیط نماید: اگر زلور موضعی است تعلق
بود جدا شده در معده افتد اگر بی آسان باشد فوراً قی فرماید و التماس دهند اگر دفع شد نه با
و التماس قویوم و نه تنین شو نیز و تر سق قسط و بر نکلی متفش و خیس برکت و در هم اند
سر که آب بپزند و بپاشند و بنوشانند اگر زلور نوزد باشد از آب کشد و فرود و هر گاه و غار با تمام
و جزیر آن در گلو آویزد و بند شود و اگر غار است بکنند و الا جبهه کشند که فرو رود

باب هشتم در ادویه خنای و دیگر

چون خنای خلق است با خنجره بامری ذکر وی بعد خلق و قبل خنجره و مری البقی نمود خلق
نزد جسمه عبارتست از فضای که محب می نفس و مجبری غذا در وی است این خنجره و مری آن
خلق حاج باشد و و اینکه خنای صوی و صفرو وی را اندر ابتدا نفع دارد و پس بعد فصد و
اسهال تخم زرد نشاسته طلبا شیریناق کنیزه ابر یک یکدم کافور و انگی کوبند و بلعاب سبیل

طالبر

بغدادی و غیره بنامند

مصنفان علیٰ حق

دیوان جمعی است
سازگار

ایستادہ بنامہ

بسم الله الرحمن الرحيم

میں نے

خود را جانی

10

و من حیست کنند و اگر ضرر و افند واده بار بود و غسل بلا در جلق از خارج طلا نمایند بارش نشود
زرد آب بخام تر اید

باب نهم اندر ادویه و حب و قصبه ریه و مری

چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو با هم مشارکت دارند در یک باب مضبوط شد
و تدبیر غریبی و مخوق بود نیز در همین باب بیاید و واسطیکه الطباق الری و استرخاء الحنجرة
انف و اصل انیسون سنبل گندمین و صطک بچوشانند و نیم گرم حبس کنند و زیر زنجبیل
نهند با شطره چند بیدستر بکنج و انشال آن طلا نمایند و باید که نخست به نشفت رطوبت که
الطباق مری و استرخاء و استرخاء است الیاجات و ندر و غرغره ناشفته بکار برند و بعد به تفتوت
و وایطه بمل آند و واسطیکه شور حلق و مری و قصبه ریه را نفعست قبل از تفرج
و تسکین این ع و حر و کاندص شیره جو و ناشسته در روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند
فصد و باب میو این نرم دارند و شبانگاه لعاب سنبل نیکرم تجرع نمایند و از آب پیچیز
و انبفشت و اکثر اورب موس و تخم خیار و قشر و ناشسته لعاب سنبل جها سازند و او را در این
دارند و واسطیکه و شیره تفرج حبه تسکین و جمع نفعست از روغن بادام با گل بادام و موس و بید
ایو و طی سازند و متناوب از زرد بنفشه شسته نیکرم تجرع کنند و مرهم سفیداج بدستور و بدستور
که برگاهم بر ایندن نمید عا بست افند علاج بر ایندن خناق کنند و چون بچنه شود و تنوع رگیم
انچه در خناق منفرد گشت بکار برند و اندر انما انکی سرکه آب نیکرم تجرع کنند و لغرغره بان
نیز نمایند آن موضع از بیم انشود و اگر از تیزی سرکه الی رسد روغن گل بارو روغن بنفشه لعاب تخم
کتان آمیخته تجرع کنند و لغرغره نیز نمایند و واسطیکه کاک الری را نفعست و این بیشتر از تخم
معد به شود و من نسبت لوبیا تخم ترپ بچوشانند و سکنجین غصه آینه نه نشند و قی
کنند و بسر که کشته غرغره نمایند و بهر تسکین اندر و عکله تیره نازد با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند

و در غیرش شرب شراب گذر شیرین نفع ترین چیز است و واتی که اختلاج و انقباض
 قصبه بر رافع دارد و ص و ج ایاج فیکر اخرون بخیر بیل عاقر قرحا موزج خود را حاصل
 پوست بچ که کوفته پیچیده بیل غوغا کنند و ایضا حسب سبب آنچه در او تیره سرجه اختلاج و
 غشیه گفته شایه بل آزند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه است که در اختلاج لحاظ رکلام
 می افتد و دانم نمی باشد بخلاف ارتعاش که روی کلام ترشمن الزان می بود و دوام دارد
 و واتی که گرم مری را در ابتدا بعد از غذا رفس شرب آب و شرب آب که نشیه و غشیه
 خرد و آب انار ریخته بر جبهه نبوشند و سدر و گلک و آب کس بیان و دانه ضاد
 کنند پس اگر مادی در مع نشود و یا بهار سرد شراب بنفشه و شراب کاکب و آب نیاسین بنفشه
 آمیخته نبوشند و در جو بالونه و آب نیاسین عذب الثعلب و روغن گل شسته ضاد و مابین تغییر
 و در گرم مری نیاسین و مابین شدید و میان دوشانه در میکند خاصه وقت انقباض
 و واتی که گرم مری را نفست حس شبت بالونه کلبل الملک تخم کشان و آب بنفشه
 و آب می پیچیده پیچیده جرد نبوشند و ایضا و به نیکو ضاد نمایند و روغنهای گرم باشند
 مابین کتقین چون مری بطرف پشت است و تغییر یا با ف و سینه وضع و او اداس مری نماید
 کتقین باید که در دمل قصبه ریه بر سینه و واتی که فروج مری را نفست بهماست که در شجوه
 نفخ گذشت و فرق در ورم و فروج مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاد شود
 و در فروج از طعام تیز و شور و واتی که نفق اتصال مری را نفست حس شبت
 نشاسته گل ازنی باریک ساخته اندک اندک می خورند و حسب سبب تنفیه و جز آن
 کوشند و واتی که تغییر و الطمان آواز که سبب خشک باشد نفندار و مابین اناسیرین را بخورند
 و نیکو ریخته در خاکستر گرم بنهند که بپزد پس س و بیزند و میان او بچینانند و جلاب پیچیده و اندک
 روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیا میند و بیکو جمع نمایند و کذا نک هر چه مطلب باشد
 و واتی که در لعل آزند و بیکو سبب بن مرض رطوبت بود و نفست حس شبت بنفشه

مست
ان در اثر
و انقباض

مست
ان در اثر
و انقباض

مست
ان در اثر
و انقباض

و بهر جذب ماده متعاده بسوی شش گ قیبال زند و حننه کنند و پاشویه نمایند و پیوسته اقدام نمایند

باب هم در ادویه شش سینه و حب و و نیمه حب و ادویه

شجر که ربود و معال بلغمی را نافست ص سینه فطره غفران برابر کوفته بشراب سرشته آور
سازند و بسوزند و دود آن بدان کنند بچو که ربود و معال بار در فرس و نفث متقن اسود
و فسر بسته را فو را بکشاید ص مرصه قنه هر سه برابر زنج بهنچد حله بار و غن گا و بشزند و جها
و بسوزند بواسطه قع دود آن بکشند بر نهما بچو که همین عمل کنند ص زراوند سیه باز در
زنج بهنچد حله بار و غن گا و سرشته دود آن بکشند و اگر گوگرد و زنج بکوبند یا پیچ کرده بر سرشته
مرجها بنزند و دود آن بکشند همین اثر دارد حبیکه ربود و معال بلغمی را نافست و سسی است بکب
ترید بکدرم ایریا نیم درم ایاره فبقر غار لقیون هر یک بکدرم محمود دانی نقل دوداگ بنفشه نیم
باب جها سازند شترتی دو درم تا چهار درم حب قصدر سه فکند و ربود و ضیق نفس و اضر
سینه را نافست ص غار لقیون ترید بکدرم سوس ششم خنظل ایاره فبقر
انزوت هر یک دو درم باب حب سازند شترتی یک مثقال با اوسل حب بنفشه اخلا
خلیط از سینه پاک کند و ربود و ضیق را نفع دهد و صغرا بر اند ص بنفشه دو درم ترید بکب مثقال محمود
دانی و نیم رب سوس نیم درم باب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب
غار لقیون که حبه خلل بارده سینه و ریه نافست ص غار لقیون سه درم ترید بچ و درم سب
بکدرم ایاره فبقر ششم خنظل انزوت هر یک و درم کوفته نیمه باب غار لقیون سوس ششم کتان
حب سازند شترتی کب مثقال تا دو درم حبیکه ربودان گیرند و اخلاط غلیظ بنفشه بر او اوسل رب سوس
غلظ ملکه هر سه برابر بکوبند و جها بنزند حبیکه شش با پاک کنند ص ترید بکب مثقال
صرباب باران شسته درمی رب سوس درمی کوفته نیمه حب سازند یک شربت
حبیکه حبه تقویت شش و دفع معال مجرب است ص زفت بکدرم مغز بادام شکوید

در امراض شش سیجوس

بر یک و دوم گفته حب سازند و در دمان بارند حب میوه که سعال بار و در من را که نفع
 باشد نفع در حب میوه را نسیون جمله برابر حب سازند ترس مانند و یک حب دو پنج نشد
 و عقب و فربخشاش بلبلسانند حب یک سعال گفته رومی رافع دارد حب میوه جناب
 اسار و ان فیون جمله برابر حب سازند و در دمان بارند حب یک در دسینه و بود سر
 انبی رانا فست حب من با دام مغز لسته صمغ عربی شکر تنبال با فلفل نجیل حب سازند حب
 بهندی که جبهه سرفه شد بد که از کثرت سرفه طعام نفی بر آید و اطباء از علاج در مانده باشد نفع دار
 فلفل سیاه نیز مفید است حب فلفل نیم و انجیل شش گرم ندارد و دانه و دانه دم قد سیاه
 است و چهار دم چو اکامار که نوعی از بوره انری است یک نیم در ماده یک کوفته بچینه بکند سرشته جهانند
 اگر اقسام سرفه را سود دارد و از دانه که در ادویه سعال واقع شده باشد با کمه و صفت درو
 منع است متوش نشوند که شبنم غلیظ لرحمه نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که در شنبه
 و دانه بناید پس منع از صفت در سرفه عقید بدان باشد که ترشی تنها بود با بعد ترکیب غلبه و
 باشد فام حب یک سرفه بار رافع دارد و از شنبه است حب تمر زندی از خسته و فشر پاک کرده
 و رب اسوس و باب القمح و زعفران و کبیر و حب القطن حب الصنوبر و حب لاس و حب
 و فشر انشاش انیسون و شنبه و فانی از هر یک بقدر حاجت بگیرد و حب سازند و در دمان
 و از حب یک سینه را نه کند و بود و سرفه شد و دانه با حرارت انفع در حب و دانه بناید
 از کتان بر دمان مغز حلخوزه هر یک دو درم کثیر انیسون حب علی اصل اسوس با اسوس
 هر یک نیم قند سید هفت درم باب را زبانه و قدری عسل حبوب سازند و در دمان
 و از حب یک سرفه انبی و صفراوی رانا فست و کین صدر یک حب اسوس
 و زبانه بیرون آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کثیر مغز تخم که و هر یک یک درم قند
 سید نصف چهار اجزای الباب به دانه حب سازند و در بعضی نشا قند و خشک شش جارد درم نشا
 و اگر اجزا بدستور مذکور حب یک سعال گرم رانا فست حب نشاسته کثیر رب اسوس بعضا

کتاب در طب و دوا

کار است که کوفته بخینه باب حب بند فلفل مقدار دیگر ضیق نفس سرفه بینی را نافست صر
ریونانی پی البواسه که حله برابر کوفته بخینه باشه که سوزی حب سازند بخود داند و یکی صبح یکی خوراک
بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد و دیگر که اقسام سرفه ضیق نفس دار و صبح یکی کبر و بول بکار
نفق بلبی فلفل گرد حله برابر کوفته بخینه بشند آینه زوز و از دوا شده تا چهار باشد و دیگر که همین عمل کند
ص ص پیه با نسه خار دار بزرگ پنج خشک سازند و کوفته هر صبح یک کف دست بخورند و دیگر که کف دست
عمل دارد پنج گمانی بزرگ یک قبضه خرد بریده و یک پا و آب جوش بند چون چهارم حب و بول
صاف نمایند و بنوشند و دیگر که سرفه و دل و دق را سوز دارد و ص با نسه که گل او سپید باشد
و سسلی است با و سه بسوزند و از خاک سوزی که با گردن جو عیکه معمول است پس که سازند و گوگرد
و کبر و صغری و بلبی هر یک سه درم کوفته بخینه بازند و قد حاجت بدهند و دیگر که ضیق و نفخه
نافست ص مغر تخم نیل که بعبی جز الفی گویند کوفته بخینه یک شنه هر روز بدهند و اگر خواهند
فی آرد سه چهار باشد باید داد و اگر قری از تخم نیل و دوا فلفل آب سائید فلفل را بدهند
سینه نفی بر اندازد و دیگر که ضیق بلبی بادی را نافست ص ص پیه بول فلفل از فلفل جگر که با
کجو رشک هر یک و درم نیم آهن کنند نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم بخورند باشد و دیگر
که همین عمل را در ص کلونجی سوسه با نسه بول که هر یک یک درم در قدر حاجت
دهند چون مذکی باند صاف سازند و بنوشند و دیگر که همین مقدار ص فلفل در از چهار درم
فلفل و از درم و فلفل هشت درم تخم نیل چهار درم ناروان ده درم که گیسو شست درم
شکر تری سی پوشند درم سفوف کرده سه درم هر روز بخورد و دیگر که سرفه بار در انفع و در ص فلفل
پنج اکمه بر ایه سه درم باب با نسه حب سازند و در سای خشک کرده هر روز صبح و شام در دمان
نهند و لعاب بند پنج و بر و دیگر که سرفه و نفق فلفل ص لطا شیر بخورند و فلفل جاد درم
تخم نیل سه درم فلفل با نسه لاجبی که گیسو تریج هر یک و درم نبات پنجم حله سفوف سازند
سه درم بدهند و دیگر که همین عمل را در ص نبات شمسکه هر سه یک با کرده بلبی سازند و دیگر که همین

عمل دارد بود که از جو یا بجز بود بنوشند یوزده اسم مزه است خنک و روغن بادام که به جهت مسلول
 بکار آید اگر پنبه نباشد و آبش جو و شیر خرد بند و در طعام وی نیز همین عمل کنند صمغ زیت
 منقح اصل سوسن نشسته مغز فلوس خیار شیر بر یک بست و درم عناب سی عدد بستان
 صد عدد انجیر ده عدد درخ طلع آب بنزد ناکه لک با ناز پس صاف کنند و مسکه بنزد و روغن بادام
 شیرین بر یک و او فیه مسکه گاو روغن کدو هر یک یک و فیه نیم روغن کنجد خالص در وی
 تمک نباشد سه و فیه امیزند و بنزد ناکه آب برود و روغن بادام سیکنجین غنصا بود و بنیق
 و فرغنی را نافست صمغ که غنصل یک حصه سل سخت بقوام آرد و بنجین غنصا
 که به ضیق و مسکه کند که از طوبت باشد نافست به قطع انماط غلیظه و نفیس سده و صابن
 سپهر فیه است صمغ پای غنصل که پتل و نیم با که در جوتین ریزه کنند و با بنزد ناکه پتل که با
 نرم بچش نیا مملر شود پس صاف نموده باز ای بر طلی یک تل و نیم قند اضافه نموده بقوام
 آرد و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند بنجیل نه بره که یانی عاقه و جانی انجیر ان زوفای
 بود و فیه فعلی هر یک یک درم فلفل ده درم تخم خیز بری کاشم هر یک و درم نیم قرومانا دودیم سدا
 نش درم سافج هندی سه درم غنصل درم که بنجینا اند و از بی صورت جهت تسخیل عمل عبدالباقی
 و امراض باره فرغنه بغایت نافست نو حد دیگر که به جهت مسکه و بنیق و سواد غنمی و سواد
 و ساد و اشوا و لقویه معدن و دماغ که به تجرب بر سیده صمغ پای غنصل ده درم زوفای بادام سیکنجین
 محکوک محل گاو زبان پر سیا و شان اسطوخودوس غار یقون سپید هر یک بنجد و فیه
 رازبان پنج سوسن کبود قره مانا هر یک سه درم حمله اندر صمغ و بنجاد و درم و زان شبانه زهر نمایند
 پس بچشند تا نصف رسد و صاف نموده با سه درم قند سپید بقوام آرد و هر روز بنجد
 داده و دم با پنج پر سیا و شان و مانند آن بنوشند سفوف که سر فرگرم را که با زمی شکم
 باشد سودا در صمغ حب لاس شاه بلوط شش خزنوب شامی هر یک یک درم و بنیق
 و درم کوفته بنجینه درم با گلاب بنجینه سفوف کسل و سال نافه صمغ پای غنصل

بچو شانه صاف کنند و حل و مل اضافه نموده بقوام آرد شراب حلیمه در درون سینه و پشت
 آرد و فرجه صدر را نافست حص علیه سی درم انجیر دانه عدد مویر شش سی هر یک درم و درم حل
 درم چند شراب حب لاس سرفه با سهال را نافست حص حب لاس کوبیده و بچو
 نامز اشود و بیا لایند و بر دزدان ده جزقند سپید اضافه کنند و بقوام آرد و اگر قدس طبع
 سفید سوده بفرزند بزرگ شراب و فای سافج ضیق و سرفه را نافست صفر قند
 یا بس انجیر پاک کرده و بر حل در آب بسیار گرم تر کنند یک شیار و رویند و صاف نمائند
 و قند سپید یا شکر سپید با حل و حل یک حل آینه بقوام آرد شراب و فای آرد
 که بغم غلیظ مجاری نفس میرد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد حص را از این کفر کفر
 پنج درم زوفای یا بس نفث درم انجیر دانه عدد مویر شش سی درم حلیمه چار درم تخم خطمی اصل اسهال
 ایزر یا هر یک درم پسیاوشان مثلن روم قند سپید و حل گشت یک حل بدست و تعارف
 شربت سازند شربت از ده درم تا پانزده درم با یک درم مغز بادام نیم نوع دیگر که جته اوجاع سینه
 و سرفه کند و ضیق و نزله و صلابت سده و سده را نافست حص مویر شش سی درم عنب
 سبستان انجیر خشک پنج سوسن اصل اسوس هر یک بست درم پنج را از این پنج کفر
 زوفای خشک پسیاوشان هر یک درم سبستان انیسون تخم را زیا به هر یک پنج درم نیم
 تخم مغز تخم نیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز بته مغز جافوزده از خر سبیل لطیف تخم
 خطمی تخم گمان هر یک سه درم غیر از مغز با همه جز را اینکوب کرده بچوشانند و با چار حل قند
 سپید بقوام آرد پس مغز را نرم کوفته در آن حل سازند نوع دیگر که از شربت زوفای
 که منتهی به نافست و سینه در بر از اخطا پاک کند و ربو و ضیق را سود دارد حص
 عنب سنی دانه سبستان پنجاه دانه انجیر سپید بست دانه گل نشسته چار درم تخم خطمی تخم
 هر یک پنج درم پسیاوشان نفث درم اصل اسوس محلول زوفای یا بس یک
 شست درم دو در آب بچوشانند و بیا لایند و قند سپید کمین اضافه کرده بقوام آرد و بچوشانند

فراوان بخورم داخل بسیار نفع دارد که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند و صبح کفر
 پنج بار یا پنج کوب یک سه درم زوفای چار درم بچو شاستند و اوقند بقوام آرد نفع دارد که
 خشک نفس مالد و دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند و صبح بچو شاستند و اوقند بقوام آرد نفع دارد که
 فراوان بخورم بر یک نیمه گرم بر سبب او شان هفت درم صبح کفر پنج بار یا پنج کوب یک سه درم زوفای چار درم بچو شاستند و اوقند بقوام آرد نفع دارد که
 تخم بادبان زوفای خشک پنج سوسن بر یک ه درم فندک کین شربت سازند چنانچه
 رسم است شربتی چار درم و اندر بعضی نسخها تخم ترب و درم برین افزوده اند و اندر بعضی
 زراوند و حرنج درم پنج سوسن آن همان گون سه درم حاشا و پوست پنج کوب درم و درم
 کرده شربت پستان جهت سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه معا
 باید شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود دارد و صبح بنفشه تازه بکیر طبل تخم خطمه
 بدهد آن منع غری بر یک ه درم جله را در پنج طبل آب تر نمایند یک شب نه روز پس بچو شاستند
 تا نبات رسد و بیالابند و قند سپید یا نبات کین اضافه کنند و بقوام آرد شربتی هفت درم
 و دیگران شربت بنفشه که سرفه و ذات الجنه ربوفاغت و اقسام شربت خشنماش که
 بین عمل سود دارد و در امراض سرفه و قوم شدن فاعل شربت عذاب سرفه و در سینه
 را نافعست و اما شرا و ابله و غلبه خون را مفید صبح عذاب لاجبی یک طبل بچو شاستند با
 دو طبل یا سه طبل فندک بقوام آرد نفع دارد که قوی تر است و صبح حال طفل صبح عذاب
 یک طبل کشنیز عذس پنج کاسنی بر یک و اوقیه دره طبل آب بچو شاستند چون نبات شد
 ساد و نکرده با بچو اوقند بقوام آرد شربت عذاب که ذات الریه را نافعست صبح
 عذاب که کافی منفرغ النوسی صد درم موزیر منخ منفرغ النجم چاه درم اصل اسوس شربت
 مروض است درم فلووس خیار شنبه جل درم فندک حاجت شربت را یک سرفه
 را بغایت مفید است صبح بنفشه نیلوفر تخم خشنماش بر یک توله عذاب تخم خنایی
 بر یک توله که کنا دوازده و تخم کمان نخود بجان تخم حلیه بر یک کبوتر نوای نخل

در احوال

بسمانه هر یک یک نوله غسل نبات بقدر حاجت شربت سازند شربت یک سده و را که باقی
 بود و در دهن و در حنجره کشند که آن بنفشه طبع هر یک سه نوله بچو شانند و بیا لایند پس این نوله
 در آن آمیزند و لعاب گیرند و باقی شربت سازند شربت اعجاز از نوله غلات این روغن
 سرسبز که جهت اتمام سرفه خشک و ترافعت بهتر و تقویت مفید صفت غنای لایق است
 بستان گلان فصاحت دان اصل السوس منقش تخم خطی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه
 هر یک هفت درم بیدانه چیدم کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم برگ اردو یکطل قند سپید و طل
 غیر از صمغ عربی و کثیرا همه را بچو شانند و بطریق معلوم بقوام آرند و بعد کثیرا و صمغ کوفته بچینه
 داخل نمایند و اروس عبارتست از بانفس سپید گل که در سبزه شهر است و کثیرا الوجود است
 عنب سعال را بقدر اندوختن سهوا را مفید صفت انگور شیرین را گرم قدیم گیرند و آب
 شسته فیه روی بستانند هر قدر که خواهند و بچو شانند تا که کثرت بماند و بچینه شیر و خند سپید
 آمیزند و کف بر دارند و بقوام آرند شربت رمان که جهت سرفه و آلام سینه نافع است
 انار شیرین پنجه یک بار یک قشر گیرند و بکار و جوین پوست وی دو کنند و آب آن بستانند
 و مقابل چهار و فیه آب انار باید که یکطل قند سپید اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند
 زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند شربت زنجبیل که تنبیه و انقباض نفس است
 ص زنگرس تازه سالم غفوت ربع طل در آب بسیار گرم یک شبانه روز بکند و باقی
 نرم بچو شانند و صاف سازند و یکطل قند با عمل اینجه بقوام آرند شربت فراوان
 که ضیق و سعال که سببش بغم غلیظ بود و نافع است ص فراوان پهل درم اصل السوس
 زوفا قنوج نهری پرسیاوشان هر یک سه درم مغز بادام مغز پسته و طبع نیم با بانی
 هر یک پنجم صمغ و آب چینه غریبیل هر یک و درم موندی منقح سی درم غنای بستان
 هر یک صد دانه بچینه سپید است عده جمله در است و چار طل آب گرم یک کشتند و یک شانه
 بگذارد و باقی آن نرم بچینه که نصف بماند صاف کنند و باقی طل قند سپید بقوام آرند

یک دقیقه تا اثنین شراب ملید که ضیق و سعال خفید باقی است صحن اصلی اصل شراب
 پس با و تخان چوب خطی که خطی نقشه هر یک شش و در هر لیون زود فایر یک بار در دم
 اسطوخودوس لیون هر یک و در دم مونیزه دوا و فیکه و زبان خجور دم تخم خیار خشم خربزه
 هر یک به درم چشند و صاف سازند و قند سپید و دوطل و رب گور نصف دوطل و آب نموده و بقوام آید
 و آب به لیوی سبز که بیدارند و قند فوام و بر دارند شراب عرق السوس ملید
 که مفرده کنند و جمع علل سینه در به و نزلات و ریو و ضیق و بهر را نافست و سیده کثا و بول
 بر اند و مزاج این شربت معتدل است و با صحاب تب غیر مناسب اصل السوس
 شصت درم پس با و شان خشتاش سپید هر یک است درم نه و فایر بایس نیم ششم
 تخم را تبه انیسون هر یک و درم غاب سیستان هر یک جدا جدا بجایر و دوطل آید
 تر نمایند یک شبان روز و بانش نرم بزند تا کثمت باقی ماند پس صاف نموده و رب گور
 و دوطل و قند سپید یک دوطل آمیخته بقوام آید و شربت اصل السوس ساده که
 بجهت سرفه و بخت الصدوت نافست و ابل فربص عرق السوس مفقود و ضرر
 یک دوطل گریز و یک شبان روز تر دارند پس بانش نرم بچوشاند و صاف سازند و غریب
 و دوطل و قند سپید یک دوطل و عسل ربع دوطل اضافه ساخته بقوام آید و شراب یک
 اترج گرم و خشک است و نگی نفس را که از انجم پدید آید و باشد و توسع بخشد و ضیق معده
 خفقان را نافست صحن برگ ترنج تازه پنجاه عدد بکزند و غیا که بران باشد بخرقه مسح کنند
 و در دوطل شات و ظروف پاک تر نمایند و بخت رفد پس صاف سازند و عسل
 یک دوطل و نم اضافه نمایند و نیک برجم زنند و در آن از زجاجی نهند و بعد سه روز بکار بند
 فو حد یک بزرگ که پنج پنجاه عدد و در شراب کهنه صاف یا در جهوری که شش قط باشد و هر
 صد و پنجاه مثقال بخت روز بخمیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل که
 که گرفته واده آید و منتهی یک دوطل پوست ترنج را در دلیت و پنجاه مثقال بخساند و بخت

در این امر که کف کل کنند اعضا را با در موم و روغن منقش بر منقش کرده و پس
در طریقی کنند بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذرانند احتمال
این طریقی شاید که اعراض نسکین یافته باشد و شدت علت سکون یافته طلمای
قیر و طی فیوض دیگر سوزش سینه که بانب بود بانی تپید و کند صوم پیوسته
بر روغن گل بگذرانند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه و جلاب را بر بقدر حاجت در آن
آمیخته و کف کل کنند تا نیک حلقه ط شود پس اگر چه بدان تر کرده و بهین تر نموده استعمال نمایند
طلمای تیکه جبهه درد و کوفتگی که از تیره و سفتی بر سینه یا بر هر عضو بد سود دارد و پس
منقاش ماش منقش بر گل از نی هر یک در دم آقا قیصر هر یک در دم بآب گلاب و روغن
و طلا کنند طلمای تیکه همین کار آید یا شل و ن گل از نی هر یک در دم صبر سبک عطران هر
سده درم بکباب آب برگ مورد بیشترند و طلا کنند و اندامهای عصبانی قدری قشر لب
در روغن گلاب نیز آینه طلمای تیکه نفت الدم را نافع است محل آقا قیصر و قسطیدس کند
از و گنار صمغ عربی گل از نی آفیون جمله را بر کوفته بخیه افروص سازند و وقت حاجت
طلما نمایند بر سینه و منده و ناف اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلمای نرف الدم را که
از شانه و رحم و جزو آن باشد نیز سود دارد و بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل راحنه بدان
نمایند و کذا بر عضوی که مبداء نرف باشد بر آن بکار بردند و طبع زوفا صغیر که جبهه سطل
باجرات و جبهه ربه و خشونت و طل صدر نافع است محل انجیر زرد و عاب هر یک در
سپستان سی دان بر سبا و شان اصل اسوس زوفای خشک یک در دم غم
خطمه بمدا منقش بر یک بنجد درم در سه طل آب بنزد که یک طل باند پس سه اوقیه
از وی همراه منقش بر طبع زوفا کلب کبر و کثیر الطوبه در بود و اختلاط غلیظه سینه
و نفث الدم را نافع است محل انجیر زرد و عدو نمردون منقش حلیص السون و فای با
هر یک در دم بر سبا و شان بهفت درم ایری صمغ کرفس پنج بادبان ختم کرفس نیم بادبان

کوفته نموده بربک بازنگ افراص سازند قرص یک کوبه فرو نشاندند که با سبیل
باشند از دست صفت منجمد حاض بران طباشیر زرشک منقح نشسته حب لاشی با
هر یک پنج درم زعفران یک درم گل مخموم صمغ عربی هر یک ده درم که با بسد هر یک سه درم
کوفته بمیخند بربک افراص سازند شربت ده درم قرص نفث الدم کندر گلزار
دهم الاخوین هر یک سه درم و دو دانگ که با بنجد درم شادانه جدی گل مخموم هر یک ده درم
شبه بمانی ده درم فیم افیون دارچینی هر یک ده درم مجموع راده قرص سازند شربت یک
قرص بربک خرفه قرص ذوات انجرب که در شیل نفث و برعت نفث معین است
صفت نفثه رب سوس هر یک ده درم نشانه خطه کثیر از بانه هر یک سه درم کوفته بمیخند
ببواب سفیل و بیدانه و تخم کتان شسته افراص سازند شربت سه درم بربک بربک بربک
کوبه فرو نشاندند و با نفثه اگر بوی تپ و بین شکم نبود صفت منجمد با بون تخم کرفس با بون
رب سوس منجمد با بون تخم کتان با سوس بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک
کرم و اگر با بون تخم کتان بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک
سینه و سر فرو ذوات انجرب سل غیب است و اسهال صفای میکند صفت نفثه درم مقبوا
شوی یک شقال در رب سوس کثیر انشانه یک یک درم کوفته بمیخند بربک بربک بربک
بجواب باشد افراص سازند شربت کثیر شقال نوع دیگر که بذات الریه با نفثه صفت منجمد
و تخم خطه تخم خبازی منفر تخم خرنوبه منفر تخم خباز منفر تخم کد و رب سوس فلاح ایل الملک کثیر
با سوس کوفته بمیخند بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک
که عقب سعال افتد با نفثه بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک بربک
بسد شادان هر یک یک درم و نصف رب سوس ده الاخوین نشانه با بون هر یک ده درم افراص
سازند سه درم ازوی بربک و یک دانگ تخم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
نشد دارند و رادیه حیات و اسهال مذکوره شود قیر و طی که بسینه و او را مویب سود دارد

در طلاء گفته شد که کلک آنچ فیروز می جوید سرفه و ضیق تنگی نافعست و دارد و یک کب در بیاورد
لعوق سپستان سرفه و خشونت طلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را بمان
گرداند و طبع را ملایم و نرم نماید حص سپستان دو ویست عدد و مویز متغی چهل درم خلوس خیار
پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید با لند و صاف
کنند پس خلوس خیار شنبه در آن الندی باز صاف سازند و قند سپید یک رطل اضافه کرده
بقوام آرند و دیگر که سرفه گرم زایل کند و قوتیر از اول است حص سپستان صد
وسی وانه غناب پنجاه دانه مویز متغی چهل دانه اندرسه من آب بپزند تا بکین آید پس خلوس
خیار شنبه است درم فانیصد درم در آن حل کنند و صاف نمایند و صد و هشتاد و پنج اضافه کرده
بقوام آرند و دیگر که قوتیر از سابقین و بهترین نشینا لعوق سپستانی است و سسی است چو
السعال نیز و جته سرفه و ضیق بغایت نفع دارد و مومن الاشیار التي الخبیق بها صر
سپستان از افع پاک کرده پنجاه دانه غناب بیست دانه انجیر زرد و لیم ده دانه مویز متغی اصل
مکوک هر یک بانزده درم جو و فستور و صوف سی درم بهدانه پیر سیاوشان کثیر ای
سپید تخم خشکی هر یک پنجاه درم خشخاش بیفت درم پنج بازمانده درم انچه کوفتی است
بگویند و در چار رطل آب باز یاده همه را غر از کثیر آتر نمایند و بعد یک شبانروز بانش نرم بچینان
و صاف کنند و قند سپید نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سائل مانند و دیگرش گردد
و متغی شود لعوق با دوام سرفه و خشونت طلق و جگر و نافه است حص صمغ
کثیر الاشیار اب لکوس هر یک پنجاه درم قند سپید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک
صد درم کوفته بخته بخلاب بمیشند و بر وغن با دوام چرب سازند و طبع را ملایم کند و سرفه خشک
نافع است و سینه را نرم کند حص رب لکوس مغز بهدانه هر یک است و درم مغز باقانا
کثیر صمغ عربی تخم خلط مغز تخم خیار بن مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه هر یک پنجاه درم خشخاش ده
مغز بادام مویز متغی هر یک بیست درم مویز را در وغن با دوام بپزند و ادویه دیگر کوفته بخته در

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

آب بپزند لعوق صمغ سرخ خشک را سود و اور و صل صمغ سپید
 آب بپزند و صاف نمایند پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و در وقت
 بپسند لعوق العجبه جبهه سرخ که از حرارت و بیوست بود بماند نافعست صمغ طب
 اسفند بپزند و طعمی و شیر و تخم خرفه تخم خیار هر یک یک سکره آب انار شیرین و آب نبات
 که و آب برگ خرفه و شیر و شکر هر واحد یک و قیة ذلت کثیر الصنع عربی مغز بادام شیرین یک
 چارهارت فندک یک طل تخم خشماش ده درم لعوق سازند لعوق بار و جبهه سرخ خشک
 و حرارت و نزل که بر سینه و ریه ریزد صل مغز بادام شیرین ده درم تخم کدو تخم خیارین تخم
 تخم کامو هر یک پنج درم صمغ سپید کثیر الاثر هر یک چار درم تخم خشماش سه درم حبه باریک
 سازند و تخمین پنجاه درم در آب الطبیخ هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرد پس دو
 سیمه و بان بپسند و روغن بادام شیرین بست درم آبنجه لعوق کنند از پنج درم یک
 استا و اگر از قوی بود خشماش در وزن زیاده نماید بعضی کوکنار نیز صاف سازند بقدر
 حاجت لعوق خشماش کنند اول اطباءست بهت نولات گرم قیق و خشونت
 طلق و سرخه صمغ تخم خشماش سپیده درم نشا کثیر الصنع عربی هر یک چار درم مغز
 کدو و غر بیدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بجنه بکلاب بپسند و فو حد یک جبهه سرخ تر
 بیدیل صمغ تخم طعمی بیدانه هر یک هفت درم صل اسوس پنج درم در دو بست و بنجاء
 درم آب شب تر کنند و صبا بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بست درم فند سپید بقوام
 آرد و خشماش سپید و سیاه هر یک پنج درم مغز بیدانه صمغ عربی هر یک سه درم کثیر اجاز
 نرم صلابه کرده مخلوط نمایند فو حد یک جبهه سل و او جاع سینه و شش و سرخه فزین که این
 نولات حاده صل نیز قطن و بزر طعمی بزر خاوی هر یک سه درم سبتان بست حله اول
 ده درم تخم خشماش دو و قیة حله را غیر که اچخل جو کوب سازند و در پنج طل آب شب
 نمایند و بجوشانند تا که نصف بماند صاف سازند و با یک طل فند سپید بقوام آرد و فو

[illegible]

جهت نزله که بر سینه ریزد صبر الزنج و دوازده درم مغز حلزون شش درم مضاف یک درم
 بجایاب شسته لعن کنند لعوق که در منع بخشن مواد نزله و رفع سرفه از مجرای است و سبی
 است بر ماق الزله صبر الزنج کوکنار هر یک سی درم تخم کاهولست درم خشن خن سید
 چهل درم گل گاوزبان تخم سودا کشنه شک هر یک ه درم اسطوخودوس پنج درم خیسانید
 بجوشند و قند سپیدی صد درم اضافه نموده بقوام آرد و گل سنج و کشنه و رب السوس
 و نشا و صمغ عربی و کثیرا و مضاف هر یک پنج درم نرم سائیده در آن آمیزند شربتی متعال
 لعوق منقبضه به سرفه و قلیح و زنی و صفراوی بسیار موثرست صنفقه ده درم سوز
 منقی غلاب هر یک بست دانه سپستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند و قند
 سپید نیم تل عمل خیار شنبیری درم و روغن بادام سی درم در آن آمیزند بقوام آید و منقبضه
 سی درم باریک ساخته انصاف بنمایند و از پنج مثقال تا هفت مثقال بمیسند لعوق زو
 ربو که فوکنه را نافعت و سینه شوش را از اخلاط غلیظه پاک کنند صنف زوفای البس
 پنج سوسن آسمان گونی هر یک بست درم و سه تل آب بجوشانند تا بیک آب صاف
 کنند و با یک تل غسل صاف بقوام آرد و صاحب اعراض نوشته که زوفای پنج سوسن را کوفته
 بنجیند و بنجین با یک سوسن آب بپزند و اگر پنج سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند شربتی کبیر
 و میکروتیر از اول است و در تقطیع و قطع مواد غلیظه سینه نافع صنف زوفای البس و اسپون
 تخم بادیان هر یک سه درم بپس یاوشان نعل السوسن هر یک ده درم صمغ ابطمحله
 هر یک دو درم سوز منقبضه بنزد ده درم انجیر زرد نیم ده عدد غیر از صمغ بجز در آن قدر آب کفایت
 کند بنزد چون یک نیم تل آب بماند بماند و صاف سازند و با یک نیم تل غسل بقوام آرد پس
 صمغ در آن حل کنند لعوق بزرگشان ربو و سعال فرسن را نافعت و سینه را از
 اخلاط پاک کند و بر نفث یاری بصبر بزرگ بریان سی درم فرومانده ده درم کوفته
 بنجیند و غسل بپزند و اگر بزرگ تنها کوفته بنجیند و بمیسل بشتن صمغ مل و دو میکروتیر

از اول ست حص بزرگ بریان بجز کند نیم جز و اما زیره هر یک یک لیج جز کوفته بنجیه باد و چنان
 عمل بشند شترخی صبح و شام یک کف لعیوق حب لرشاد که همین عمل دارد
 تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چار درم انیسون رازیانه هر یک سه درم جله بکوفته در دو
 آب بکوشانند باطل ای صاف کنند و با یک سطل غسل بقوام آزند لعوق دیگر تخم تره تیزک
 ده درم شونیز چار درم انیسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد یک مثقال بودنه دوش
 صغره برایت درم کوفته بنجیه باسل بشند شترخی دو درم کبکبیس غسل غصه لعوق حلیه
 غلط خون را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند حص حلیه مغز بادام هر یک
 چار درم کثیر اصل السوس مغز جلفوزه نشا صمغ هر یک و درم کوفته بنجیه باسل با جلاب مغز قند
 سید بشند و اگر تخم کنان بریان بچیدم اضافه سازند قویتر بود لعوق دیگر که جبهه بود کفر
 خشک فست حص حلیه و نیز بدهانه نهشته جو شتر گا و زبان بکوشانند و آب و را باسل بکوشانند
 بقوام آزند و شتر تخم کدو و مغز جلفوزه و تخم رازیانه حب بت نرم کوفته اضافه نمایند و شش مثقال
 او را با شتر بکوشند لعوق رب السوس سه درم فزمن را نافعست و فضول آرد
 از سینه دفع کند و بر نفث باری دهن حص رب السوس کثیر ابارزد و مغز بادام رازیانه مساو
 کوفته بنجیه باسل و روغن بادام لبشند و در بعضی نسبتها مغز تخم خیار نیز مندرج است
 لعوق متقیل بود سه درم فزمن را که با طوبت بود نافعست اصل پیاز غصه شوی
 سه درم ایرسا و درم فزمن زوفا هر یک یک درم کوفته بنجیه باسل بشند و بنسبت فقط
 و اگر با طوبت باشد یا بودنه کوتهی یا برنج صفت بکار بزند بهتر عمل کند لعوق کربن سرفه
 و صحت الصوت را نافعست و سینه را از اخلاط پاک کند حص آب کربن بنجیه سه سطل با
 دو سطل غسل بقوام آزند و بعد مغز جلفوزه و مغز پیچیده دانه و باطلای متغیر هر یک ده درم بزرگ
 بریان حلیه هر یک یک درم مغز لیمو پانزده درم نرم کوفته آن لبشند شترخی بچیدم لعوق
 حب لقطن سینه را از اخلاط پاک کند حص مغز بادام شیرین ده درم مغز پیچیده دانه دو درم

نسخه
 کوفته بنجیه
 باسل
 و روغن بادام
 لبشند و در بعضی
 نسبتها مغز تخم
 خیار نیز مندرج
 است

۱- طایه متفشیه بخورم که سه فراسیون هر یک سه درم فندک سپید شست درم و یک گرم جبهه بوجت و
 و رطوبت خمر و نبات نافعت حص مغزینیه دانه مغز چلو زره هر یک بست درم حلیه خمر
 گنان هر یک سه درم بسل باد و شاب تلوری بشزند لعوق حرمل جبهه ضیق نفس
 و سرفه رطوبی بهیدیل ست حص حرمل تخم گنان بالسویه بسل بشزند لعوق تبین جبهه
 ضیق نفس سه درم کهنه و رطوبت نبات نافعت حص انجیر زرد پنجاه عدد بچوشانند تا ممل
 شود و آب اورا با یکطل دو شاب تلوری بقوام آ آورده مغز چلو زره مغز پسته مغز بادام تلخ
 هر یک پنج درم مغز تخم انجیر تخم رازیا بکر سه حلیه هر یک سه درم مغزینیه دانه ب لطفیل هر
 چهار درم نرم سائیده بده درم روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق صنوبر
 جبهه سرفه کهنه ضیق نفس و سبب الصوت و حلقان رطوبی و رطوبت نوب و بهیدیل ست
 حص حلیه راجع سائیده متفشیه کنند بعد که کوبیده شیره گرفته باد و شاب تلوری بسل بچوشانند
 تا غلیظ شود و مساوی حلیه مغز چلو زره متفشیه را بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش اوه
 بکار برند لعوق سیسره و بلغمی را نافعت و ماده را الضیق و دانه کهنه را پاک سازند
 سیسره پاک کرده نیم تن روغن گاو بنزد ممل شود پس بکوبند و نیک بمالند و بکین
 عمل صاف بقوام آرزند لعوق غار لقون سینه را از اخلاط پاک کنند حص السوس
 چرب یا و شان هر یک هفت درم تخم بادبان فراسیون زو فای بلس غار لقون
 هر یک سه درم سید ساید صمغ البطم هر یک یک درم سوزنی متشبه است درم سید و صمغ بطرک متشبه
 حل کنند و سوزنی را نرم بکوبند و او یک کوفته بخت بدان بشزند پس حلیه بسل آسیند و شربت
 کیمشغال لعوق سیر زرد سینه را از بچ پاک کنند حص رب السوس پنج درم کبر لبریز و مغز
 بادام تلخ تخم بادبان هر یک سه درم سیر زرد روغن گاو حل بگذارند و دیگر او یک کوفته بخت
 بدان بشزند شربت سید درم بلغم زو فای لعوق بکسبیل سبب الصوت را که سبب و
 رطوبت شد بدو نافعت حص بکسبیل صد درم و شیره ناله تر کنند و هر روز شربت

گفتند که تجویز نرم شود پس آنرا نرم بگویند و پنجاه درم و لطفل همچون غبار سائیده و بستی درم
 زعفران و پنجاه هر سه نشا کوفته بخت با عمل یا بقوام قند بسپارند و هر صبح یک کفچه بخورند
 بهیم و طاهر مملو حای مطبوخ و شلش و الف لعوقیت که جبهه سرفه بی نفث نافعست صحت بخیر
 با دام نشا بیدانه مویز منقی رب السوس لوق سازه مطبوخ خیانت شنبه که جبهه سرفه و خشونت
 سینه و زکام نافعست و شکم نرم میکند و اگر این را با فرسی که در ناف گذاشت بکار بند سرفه را نفی
 کثیر دهد چنانچه در اینجا نیز آموخته کس عذاب بستی دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم
 چار درم انجیر زرده عدس اصل السوس مقشر سیب و شان هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند
 تا بطل آید و بماند و صاف سازند پس لب خیانت شنبه هفت درم و تخم بن دانه درم و طمان حل کنند
 و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هرگاه چند کام شعل بود بر سیب و شان مخدوف سازند مطبوخ
 جبهه سینه و سبکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت نافعست هر روز بنوشند با مایه زنبق
 عذاب ده دانه سپستان بستی دانه انجیر زرد پنج عدد بر سیب و شان مویز سبکی و تخم خلیج هر یک
 درم اصل السوس بیدانه شل نبشته هر یک پنج درم در سه رطل آب بپوشانند تا بطل بماند و صاف
 سازند و سه اوقیه از آن بنوشند مطبوخ حیکه ده سینه درم و الف لعوقیت دانه سپستان ده دانه
 سپستان سی دانه مویز منقی بستی دانه اصل السوس تخم خیزر هر یک نیم کوفته پنج درم بر سیب و شان
 پوست خلیج هر یک سه درم تخم گمان چار درم تخم شنبه صوف کشک یک کفچه ده درم و طمان
 معلوم پنیز و قدر جیل درم باده درم گفتند سبکی بدیند مطبوخ حیکه سه درم بپا کند و بپزد
 انفع و در صحت مویز منقی سی دانه عذاب انجیر زرد هر یک ده دانه سپستان جیل ده دانه کافور بانی
 چار درم نبشته کفنه فلوس خیانت شنبه هر یک ده درم رازیانه تربسید هر یک سه درم غار قو
 بکدرم بطریق معلوم بنیز و غار قو را با شکر مقوم بسپارند و در زمین مطبوخ حل کنند و بقدر
 قوت بدیند مطبوخ حیکه سلول را دهند جبهه سینه که در بطن او فصول باشد صحت
 نبشته هفت درم مویز منقی بستی درم عذاب لایقی ده دانه سپستان سی دانه در دو سن آب

بهره که است با ذرات صاف مانند ذرات کبریت که در سوس و طوس خیار شیرین است در محل است
وصاف نمایند و باز بچوشتانند تصد درم با نود و قدر حاجت نبوشتند مطبوخ چوب که سلول
را غده حاجت بدان لین کنند ص لب خیار شیرین بخورند نهفته ده درم مویز سفید است درم
عنایب و دانه پستان سی و دانه جله را در چهار طل آب بنزد ناکیر طل با نذ صاف سازند و قند
سپید کیر طل و عن بادام شیرین ثلث طل آمیزند و بنزد ناکیر نیمه با نغدا رسد پس نهفته ثلث طل
کوفته بنجته در آن اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخورند مطبوخ زرقا جله و بومضو
نفس و فافست ص عنایب پستان هر یک است دانه مویز سفید است بنج زرقا
ده عدد اصل السوس چار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خبازی زرقای بایس
بنج سوسن جله هر یک دو درم در چهار طل آب چوشتانند ناکیر طل با نذ صاف نمایند و هر روز
سی شقال از وی با نهفته مایه السوف خشناش با معجون فی با ضافه روغن بادام نبوشتند
مغلی حلو جته سرفه خشک که با قلیله حرارت بود فافست ص عنایب پستان
هر یک ده دانه تخم خطمی تخم خبازی گل نهفته هر یک سه درم تخم بادایان یک درم گل نیلوفر علی
پرسیاوشان خرمه لطیفه قریب سه درم اصل السوس یک شقال بطریق معلوم جوش
دهند و قند سپید با نژده درم حل کرده بدیند معجون زرقا و دانه آنرا معجون زرقا بنج
جهت ضیق و سرفه بلغمی فافست و بهر اخراج اخلاط غلیظه و دانه سینه عجیب ص دقائق زرقا و
درج قرومانا و لفل که سه تخم سفندان مغز بادام تلخ بنج هر یک بنج درم سبب السوس سبب ساق
زرقا هر یک دو درم کوفته بنجته البصل بنجند شسته سه شقال بطریق زرقا و این سه بنج
چنین نوشته رب السوس زرقای بایس پرسیاوشان هر یک ده درم ایراتنج بنجده قرقا
لفل زرقا و دانه حرف بادام تلخ هر یک بنج درم عمل و دانه کیشقال با بلنج زرقا و دانه کبیر
معجون السعال جته سرفه که سبب آن رطوبت باشد فافست ص معجون سینه
سه درم مغز پندرم مغز بادام مقشر بزرگ هر یک ده درم قند سپید سی درم معجون

سازند ترقی مغال گردان معجون قادی فرود و سینه در و مسدود و جگر انقباض بلبل از زرد و ماه صاف کنند
 حصرتی شش شش است و پنج درم عرق بنبل سلیمه و اینی و از شش شکان یک یک درم قصبه از زرد و قهقرام
 از خرطاک البقم وصل یک درم و نیم جلد درم نیم جلد که در شش مل کنند و آنچه کو قفسی است که بنویسند و بکند
 با عسل صنفی برشته ترقی یک درم بشرباب زرد و فاکه و زرد و فاکه یک درم در در و مسدود و جگر این سینه را سحر کند بنبل
 نوشته موزی است چادر درم عرق بنبل سلیمه و اینی قصبه از زرد و قهقرام از خرطاک الانباط هر یک دو
 درم لک و درم و نیم مرچادر درم عسل و در حاجت معجونیکه به پاک کنند اصل اصل از نس
 بنبت درم ابر ساسه درم با عسل برشته معجون که سر فرطت انقباض و طبع را درم
 کند مرغ ذک و معاد و راقوت درم صنفی بنویسند و طبل مصلک سینه درم و نیم تر بر سبزه عسل
 است درم قند منوم پنج اسلند ترقی جبهه درم و نیم و جبهه تفرغ ده درم با در و زرد
 درم معجون برگی جبهه ضیق نفس که در سینه افتد نافع است و بریح با سیر و وجع طلق
 منید و مخرج حسب الفراع صنفی تر بر موصوف سینه و بر بلبله کالی آله برنج منقش بر یک یک
 قند سبید بر بر بلبله ترقی چادر درم باب موز معجون قباد الملک جبهه سر فک کند و در
 سینه ضیق نفس انقباض و بر مفاصل و در دسیر زو نه بار کمن ریش و ده و بار یکی چشم و بار
 غلبه منید و جبهه شش ماه احتمال کنند خطبای نامی که دمی اسطوخودوس فرط جاد و شیر کافور
 تخم سداب و رایون اسنود و رایون سید سابلده بر یک پنج شغال خزر عرق ان قند لعل سید
 اذنه کسبل فریون بوست پنج قهقرام اشق بود و زرد و زرد و دو قورق گل نادر بن حسب لسان
 بر یک سه شغال قورق بنبت شغال سلیمه شازده شغال عصاره قافش تخم بنبت عسل
 بلو ام بر یک چادر درم رایون بزر الیج سبید بر یک شغال قند سبید چادر شغال آنچه
 حل که در شش مل کنند و آنچه کو قفسی است که بنویسند و بکند و آنچه کو قفسی است که بنویسند و بکند
 معجون نامند و در قانون و قوم است که اگر معجون قباد الملک قبل از شش ماه احتمال کنند
 قفل کند معجونیکه نافعست هر سال را که محتاج بود بنبت غلبه و دیامه و یا خور و سینه

نباشد با دکن بسیار صبر بسیار و نشان مغز تخم خرنده بر یک دودیم مغز مایه دام
 خطبای نازاوند هر یک پنجم ایر ساسه درم پوست پنج کبرگ سه تخم کرفس ابدان هر
 دودیم عسل صاف بپوشند و بکار بزنند مایه کدو سینه خشک و نشانه نافع است
 که دانه بخراشد و مغز آن بیرون اندازند و باره باره کنند و در آب غسل اندازند و بپوشند
 تا مقوم آید مایه زردک جهت تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل و سرفه و نفوذ
 باده نافع است صبر زردک کلان را میان انداخته و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند
 و در آب غسل بپوشانند تا ماهر شود و بعد بیرون آرند و غسل فقط نمایند و یک جوش اوده
 آرند و پس از غسل بکار بزنند اگر عود و قنفل و داجینی و پنجهیل و بیل و جوز بوا و زرباد و کاما
 هر یک نیم مثقال باز از هر صد مثقال او اضافه نمایند جهت نفوذ معده و جگر نیز منبسط آید اگر
 قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند و غوب تر شود مایه نیم مثقال پنجهیل
 جهت خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و تطیب باغ و آلات تنفس و تبها گرم و زردک
 و زلات نافع است و طبع نرم می کنند لیکن مرغی معده و مسقط شونت است صبر
 بنفشه تازه از قلع و ساق پاک کرده باشد آن شکله کو بید چند روز در آفتاب بگذرانند
 هر روز بر خم نموده اگر شکله کمی کنند دیگر اضافه نمایند و سی و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه خشک
 و طبع بنفشه یک شبانه روز بپوشند پس باطل او شکله نخل کرده در آفتاب بگذرانند و بنفشه
 پنج مثقال تازه مثقال مایه کل یعنی گل کنند و زردک نیم مثقال و شکله
 وی که تازه بود و دام تناول او حتی با نان جهت سل نافع است و اگر نفس تنگی کند از خشک
 در و بشرب زود و بنفشه تارک کنند مایه با دام همیشه در خشونت سینه
 نافع است صبر با دام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش اوده بگذرانند و بعد
 چهار روز غسل تازه انداخته و جوش داده بپوشند و معرب از می پنجه فارسی است و بجز
 عقید العنب نیست و آن آب انگور است که در طبع زیاد از دوا و ثلث بسوزد

و در آید به معده بیا چو است یک طوبت قلب انقباض است که با هر بار در فرج شک
 پوست آمد پوست انچه هر یک شش درم از شش خام با در نجو به کافور زبان هر یک درم گشنیز شک
 با در وچ هر یک درم سحله سندروس هر یک سه درم نمین هر یک پنج درم مشک غنچه
 هر یک یک درم غسل بقدر که آید به سرشته شوند و او استیکه درم هر دو گوش دل را نفع دارد و این
 درم سو بیا شد چه اگر گرم بود فوراً می کشد ص با بونه کلیل پس با و شان سوس گندم نجو
 و طنج او بر سینه در معده ریزد انضا با بونه و کلیل و تخم کنان و برگ خلمی و برگ کرنه نام
 و زعفران نغدا نمایند به تحلیل آید و به تقویت دل که کوشند آید و به واغذیه و نشان این علت
 است که در وسط سینه که جای قاعده دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالاتی تمهید نیست
 افتد و روی بنایت زرد باشد و رنج چشم پیدا بود و دل منبسط نشود و حرکت انبساطی جفا
 بیاید و او استیکه منط القلب نفع دارد چون سبب بن علت سودا و قلیل است که از بزرگ بر
 دل می افتد تنقیه سودا و همچون بنجاح و امثال آن نمایند با اصلاح جگر و تقویت دل که کوشند
 و نشان این علت است که در دل در باده مریض که افشرد و پیشو پس غشی افتد و با سبب
 از وین آید و او استیکه نفث القلب اسود دارد از اغذیه از بنه لطیف و حید الکیموسن و نجو زرد
 و با اصلاح خون کوشند و آنجا غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث بود بند بر نزله و
 فرمایند و نشان این علت است که مریض بنهار دایه دل او را بخراشد و از شدت الم بهوش
 افتد و باز فوراً بهوش چه ضعف سبب و او استیکه ذوق القلب انقباض است چون سبب بن
 علت خون میباشد یا صفرا تنقیه بقصد و اسهال واجب است و جبهه تعدیل مزاج با دو به و
 مصلوح لازم بودن و نشان این مرض است که دل بطیبه و از کثرت طبعش چنان نماید که از بنه
 بیرون می افتد و بحسب لون ملوه موجب نفیر در لون و جبهه بر و کند و او استیکه اخوار الطوبه علی القلب
 را نفع دهد و می است که دل چنان نماید که گو باد آب غرقست مع ذلک بر حرکت اختلاجی
 همی کند ایا رجات کبار دهند و ریاضت نمایند و گسین و سنبیل و زعفران آب با در نجو به

نخعیل هر یک نیم درم و بعضی چند یک درم و مشک یک درم یک یک مثل اقلش نریده و دو چند با
چند شترنی با یک شغال بعد چهل روز شغال کنند و بعضی شش ماه گفته و بدانند که در اوزان اجزا
این و او در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتد علیه بود نگاشته شد و فسیح سمرقندی که آن
نیز معتبر است آنست زربند در پنج مر و اربد که را بسد هر یک ده درم ابریشم خام نهمین سان
سنبیل قافله قرنفل هر یک نیم درم شند در افلفل نخعیل هر یک چار درم مشک دو درم
بشند خام بشند دوا المسک هر که مته خفقان بارد و او را معلق و طوبت معده
و با و اش و صرع صبیان نافست صفتین وی صبر متقوی هر یک هشت درم
ریون چینی شش درم ناخواه عفران تخم کر فس هر یک چار درم سنبیل مشک سازج سید
مر هر یک ده درم چند یک نیم درم عمل خام سه چند شترنی یک شغال افویا دوا المسک
مناخ نه عدد یک که بجه غشی و خفقان و وشت و هم و بر معده سوء هضم نافست صفت
عود خام پوست شریج دار چینی قرنفل سنبیل سک جوز بوا کبابه قافله نیم بوا سعاد از تخم با و
تخم قرنفل شک تخم بادرنجوبه تخم نام تخم مرزنجوش مر و اربد یا سفته بسد که را ابریشم خام همن سرخ
و سپید هر یک ده درم مشک شالیس نیم درم بشیره بیلد کابی مر با بشند دوا المسک
بار و که خفقان و غشی حار و تقویت اونی با یک گرم و بهر نامین نفق تمام دارد صفت غنچه گار
طباشیر کشیز شک ابریشم قرنفل گل گاوزبان مر و اربد که باز شک بهدانه بسد تخم خرفه
صندل سپید هر یک نیم درم قوفل گل ازنی شسته هر یک سه درم عنبر شنب نثار و کولی
هر یک ده درم و رقی طلا مشک لیس هر یک یک درم قند سپید و چند سیمه آب سبب آب ناز
هر یک نو درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده بشند و اگر با و
دو درم اصنافه نمایند موثر تر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطروح سازند و بعضی قناعت
در نزد و در بصورت سسی میشود و او را العقیقه و اما المسک عنبری بار و که مته
تقویت دل گرم و لذت جمیع امراض حاره و نافست صفت مر و اربد یا سفته گل گاوزبان

دوا المسک
نخعیل هر یک نیم درم
بشند خام بشند
دوا المسک
مناخ نه عدد
عود خام پوست
طباشیر کشیز
صندل سپید
هر یک ده درم
دو درم اصنافه
نمایند موثر تر
بود و اگر حرارت
غالب بود مشک
مطروح سازند
و بعضی قناعت
در نزد و در
بصورت سسی
میشود و او را
العقیقه و اما
المسک عنبری
بار و که مته
تقویت دل گرم
و لذت جمیع
امراض حاره
و نافست صفت
مر و اربد یا
سفته گل
گاوزبان

ابریشم طباشیر گل سنج هر یک سه درم بسد که با هر یک یک درم یا قوت تخم کاجو بر یک یک درم نیم
 کشنیز صندل سپید زرشک خرفه تخم کاسنی هر یک دو درم ورق طلا و نقره هر یک یک مثقال عنبر
 شنب مشک هر یک یک درم و نلث درم قند سپید دو چند عرق میبد مشک گلاب عرق بلبل
 بالسوی بجای آب که قند در آن بقوام آورده شود و واء المسک بار و تخم کمر با طباشیر
 گل سنج کا و زبان تخم خرفه هر یک نیم درم کبر ابد مر و اید صندل سپید ابریشم مقرض هر یک یک درم
 مشک یک درم آلت شسته نهفت درم و از جنینی یک درم زعفران نیم درم قند و چند شترتی ماد و درم دو
 المسک معتدل لولوی ناسفته مرجان که با درونج ابریشم مقرض زربنا و نهفتن هر یک دو
 درم و فلفل شسته سه نبل الطیب مال بوا ساج و از جنینی زعفران مسکه طباشیر سپید صندل
 بر یک نیم درم غبار شنب یک درم مشک اصل نیم درم با شیره نبات و عمل نبات ابریشم مسکه
 طباشیر دل گرم راس و دار ص گل سنج طباشیر هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم که با
 پست جو مر و اید هر یک نیم درم کافور دانگی شترتی دو درم با پنجه سین سفوف
 خفقان گرم رافع و بر ص گل کا و زبان نبات هر یک نهفت درم گل ازنی چار درم کوفته
 پنجه شترتی با پنجه درم و یک گونه خفقان بسیار گرم ص گل ازنی کشنیز هر یک چار درم طباشیر
 که با هر یک دو درم کافور دو دانگ شترتی سه درم باد و غ کا و و یک گونه غشی و خوش کبی تب بو
 ص که با مر و اید طباشیر گل سنج هر یک سه درم بسد چار درم قند مشک کا و زبان کبر
 نش درم باد و پنجه و پنجه نیم درم کشنیز بریان دو درم و فلفل یک درم شترتی یک مثقال با صیبه و یک پنجه
 خفقان سه درم فلفل که با شنبه مانی بریان هر یک سه درم زراوند گرد زربنا و درونج
 هر یک نیم درم مر و اید یک درم قند سپید است درم شترتی سه درم با پنجه فستقین با عرق کا و
 و اندان سفوف مر و اید که به ضعف دل و خفقان و سو و فراق مار خال لب ل
 نفعت و از آل خوش میکند و معده و دل و کجا و جمیع اعضا با نلث را قوت دهد و سفوف مر و اید
 که در او بیس مر قوم شده قریب باین ست ص پست اید کالی اید س با و کا و زبان

هر یک ده درم همین سرخ همین سپید و رنج عراقی مغرب تخم ریحان بادرنجبویه مصطکی زنده
 هر یک پنجم درم حجازی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کز بره شامی مروارید پخته
 این شش خاتم سطون دوس عود هندی هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال
 قند سپید پاره پاره ششتری یک مثقال بقرق گاوز بان با خراب حماض شراب صندل
 دل را قوت دهد و خفقان گرم و ضعیف دل را نفعست و جهت نفوذت جگر عار و معده و رفع
 اسهال سفید صندل سپید خوشبو است مثقال سو مان زده یا بمالند نیکو است باخته
 در یکریطل گلاب تر نمایند و شبانه روز پس گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل فربور
 در آب خالص شیرین بچوشانند تا قوت صندل که خف بر آید و آب بقدر مناسب باشد بپزند
 این آب را صاف کرده با گلاب فربور بپزند و قند سپید و دوطل با کم بچیند افتت
 ذالقه حل کرده بقوام آرد و بهترین صندل سپید است که این نری بود و مدین نماید سراب
 صندلین که با وجود منافع مسطور در بعضی سال نامخته که دوسوی بود نفع کثیر دارد
 حص صندل سپید بر موصوف صندل سرخ مشرقی اللون هر یک و مثقال سو مان ده
 یجو کوب ساخته در یکریطل گلاب دو شبانه روز تر نمایند و بعد بهست و فربور صندلین و آب جوشانند
 و آب صاف آنرا با گلاب صاف نرم نموده با دوطل قند سپید بقوام آرد و قریب با تمام قوام آبی که
 یک و قیاد اندازد ترش در آن نر کرده باشد صاف نموده مضاف سازد و قریب نماید سراب
 صندل ترش مسی بشرب صندل صبر و که در تسکین معش دل و معده و جگر
 نافع است و جهت خفقان خوشی و مخوف و دوق مفید است صندل سپید موصوف سی درم سو مان
 کرده در خربطه کنند و اندر نیمطل سرکه و نیمطل گلاب تر نمایند یک شبانه روز پس بسدطل
 آب شیرین مضاف ساحت چوش دهند تا که چهارم حصه بپزد یکریطل با مذ صاف سازند
 و آب نامر و آب نمر هندی هر یک نیمطل ضم نمایند و با سهطل قند سپید بچوش نرم بقوام
 آرد و بجایانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سپید کوفته نیمه هر یک دو درم کافور بچیند

نیم مثقال بیه ایند و اگر قدری زعفران بکم کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود و در
ده درم با شیر و تخم خیارین و خرفه هر گاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آنجا که
و آب اندازان مطروح سازند و صندل سرخ بصلند سپید صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل
سرکه آب زرشک آب اندازند و کشند و با شیر و خرفه بریان بدیند و شراب که نشکند و حرارت
دل نباشد و خفقان گرم را نفع دهد و صابون از شراب ترشی ترنج آب عود آب کوب
ترش آب نمربندی حله مساوی بگیرند و بر بر سر اجزا قند سپید آمیزند و بقوام آرند و با شیر
مناسب بدیند و شراب گاوزبان غنبری که به جهت نفوذ دل نافع ترین است
و امراض قلب را که بمشارکت معده بود یا بدون نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا و خلط
اجزا نظیر بقص طبیعت و لبن آن و نظیر با کله سرفه است یا نه و حرارت بکدام مرتبه است مرقوم
و از مخمرات مولف است صابون گل گاوزبان هر یک و درم گل سرخ صندل سپید هر یک
بچند درم گلاب یک پطل یک پطل آب دو پطل ادویه را در آب و عرقها تر نمایند و کباب
پس بپوشانند با بشت سد بر صاف کنند و آب مرقوم کاسنی نیم پطل و آب انار نیم پطل ضم نمایند
و در پطل قند سپید بقوام آرند پس غنبر اشهب بکدرم مروارید یا سفید یا قوت است بس که با کباب
هر یک بکدرم ورن طلا و نقره هر یک بکدرم مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود
کافور رباجی بکدرم زعفران بکدرم بنفشه زنده و بلغوق بنفشه قوی خوراند و اگر سرفه نبود آب ترنج یا تخم
یا آب اندازان یا آب نمربندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت تا دم مزاج
نماند و در حایت قبض شکم و نرمی آن درین موصفات مرعید اند و آنجا که لیسین بیشترین است
بود و ترنجبین صاف بجای قند نماند و دیگر نصرفات بر را لطیف است آنجا که صلب و اندک
و دوشنم دیگر از شراب گاوزبان که بدل نیز نفعست در ادویه سرگزشت و کبخی جلیل القدر
ادویه باید شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و خوش سوداوی را دفع کند و
تخم بادرنجبویه کاسنی تخم زنجشک هر یک بست درم گاوزبان سی درم برگ بادرنجبویه

پانزده درم سهل اسوس ده درم تخم بادبان بسطیج هر یک هفت درم گلاب شش جید
 دو آب سب شیرین دو چند جمله دو ادویه را در گلاب آب سب نرموده خوش دهند
 اسوم حصه ماند و صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرد و اگر ازین
 دو یکجین سازند و است و نسجه دیگر سهل الوجود در اخر به ادویه سرگزشت شراب
 که جبهه تقویت دل و جگر و معدة نافست و بهتر تبدیل مزاج دل مفید عصاره گاو زبان بعضا
 کاخی هر یک نیم لعل عصاره سب دو و طل گلاب شش طل قند سپید بکنیم تا جوش
 بنشیند بقوام آید شراب که جبهه تقویت دل نفع کثیر دارد بادی نصف مناسب بجمع مزاج
 بشود حصص عصاره بادرنجوبه یک حصه عصاره گاو زبان برابر و اگر مزاج متعادل بود
 و آنجا که حرارت غالب بود عصاره گاو زبان دو حصه کنند و اگر سردت زائد بود عصاره باد
 مضاعف سازند و هر چون که بود برابر این هر دو گلاب میزنند و با شربت سب بقوام آید
 و اگر بادرنجوبه و گاو زبان نیز نیم نرسد خشک آنها را در گلاب بچوشانند تا قوت آنها در
 گلاب بیاید پس شربت شراب نارنج جبهه تقویت دل و معدة نافست قند سپید
 هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاو زبان انداخته خوش دهند و کف بردارند و بقوام
 غلیظ آرد پس آب ترش او به تنج چهار و قیبه فی یک لعل قند در گلاب حل کرده بیا میزند و بداند
 شراب منفرج معتدل که جمع دل را نفع دارد و مصلح اعجزه سوداوی است حصص
 ابریشم خام زرد براق منظر خوارزی گاو زبان شامی هر واحد یک و قیبه از زرد منفرج معتدل
 متعصری این چنین روغ عرق عرقانی تخم بجان تخم بادرنجوبه هر یک سه درم عود هندی که بتخل
 که بره شامی چار درم اینجه کوفتی است جو کوب سازند و در جابر طل آب تر نمایند کباب نرود
 و بر آتش نرم چوشانند تا که نصف ماند و بمالند و قند سپید دو و طل آمیخته بقوام آرد و در اخر
 طنج رب سب و رب به و رب حماض هر یک نیم لعل و آب گاو زبان و قیبه مضاف
 ساخته قوام باخر سازند و در غلیظی تنج یا صینی که باطن آن بقرطی مشک که در سه درم گلاب

کرده مسخ نموده باشند بگذارد و گاهی جهت تقویت عمل و رفع طلایه و رقی لغو هر یک و معده و لاجورد
و چنانچه مغفول و معده را بدینا سفته هر یک یک شعله زعفران نصف شغال می افزایند شراب ترنج
جهت خفقان گرم و امراض حاره بنایت مجرب است صس ترشی ترنج را اگر در آب بشویند تا اثر ترشی در جرم
آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج بنفشه و پنج شغال قند اضافه نمایند و بقوام آورند و شربت
برگ ترنج نیز قند با جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده بنایت نافست صس برگ ترنج که
بپارسی برگ درخت بالنگ پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جوی بقدرش قسط که هر
فصلی صد و پنجاه شغال است بنف روز بخوبی ساند پس صاف نموده با صد و پنجاه شغال کز
کت گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج ترنج مسطو ترتیب میدهند و بعضی یکرطل پوست
ترنج را در دو لیست و پنجاه شغال آب خیسانیده بچوشانند تا ببالش رسد پس صاف کرده با یکرطل
عسل بقوام می آورند و شراب بر شیم کردل و جگر و معد و قوت و بد و خفقان و غشی و توش زائل
کند و نشاط و فرح تمام آورد و سکه بند و صس ابریشم خام پنجاه و درم یک شبان روز در آبی که طلا فو
کر که گرم کرده در وی سرد نموده باشند بچوشانند و صاف کنند پس گاوزبان و نمشک گل سرخ و بنبل
اشنه هر یک و درم و گلاب بچوشانیده و صاف کرده مضاف سازند و نبات سپید قدر حاجت
آمیخته بقوام آرند و در واریدنا سفته که با و شب هر یک و درم و گلاب صلایه کرده و صندل سپید
و عنبر اشنب رمی و نمشک انگلی با یک ساخته منعم سازند و در جرم آینه ز شرفی و در شغال با عرق
بید مشک و گاوزبان و گلاب و اگر حرات در مزاج غالب باشد و نمشک اشنه و سنبل مطروح سازند
نوع دیگر که در منافع مسطو قوتی از اول است صس ابریشم صد شغال طباشیر و طایر هر یک
شغال که با بسط و صندل سپید هر یک و در شغال عنبر اشنب و درم مشک یک درم ربیب
رب هر یک پنجاه و درم قند سپید صص درم عرق گاوزبان هشتاد و شغال گلاب بید مشک و
حاجت شربت سازند چنانچه گذشت نوع دیگر که جهت تقویت دل و اعضاء رتیس و معده و
و البیوبا و توش و بهیوم بنایت موثر است و بکثره افزاینده و از از الخفقان و مواد سودا و

مبتدئ فیض الباشیر حمیری صد شقال راسه روز در حق گاوزبان و عرف بد مشک عرف شاهره
و گلاب که بر یک شل غنقل باشد آب سبب شیرین و آب مرو شیرین و آب نار شیرین که یک در دست
شقال بود تر کنند و بعد به خوشانند و در عین خوشانیدن معطر کنند بنبل جزو الباسه زعفران بر یک شقال
نیل و فلفل و ساج و سبب که یک شقال و نیم و اجینی سه شقال همه را کوید و در پارچ جبه دران انداز
و بعد از آن که آب با سبب رسا بشیرم و او به بافتنه آب صاف کرده با شل صد شقال فند سپید و فلفل
شقال عسل بقوام اند و فلفل شریف و ورق طلا هر یک یک شقال و ورق نقره سه شقال و مشک نیم شقال
دران حل کنند و اگر قویتر خواهند معطر کنند زعفران و روغن بنفشه و نخل و عود و بل صندل و زرد هر یک یک شقال
کوفته بنجیه اضاف نمایند و بنفشه قدر را نیز در دست شقال و عسل راسی صد شقال می کنند و زعفران
نمی خوشانند بلکه به از قوام درو حل میکنند و این آنست چه زعفران از خوشیدن ضعیف الاثر می
و بداند که اکثر اثر به نافع بدل در او به برگشته شد و ایضا در افعیه معده و جگر و حجاب نیز گفته اند ایضا
تعالی ضمما و یک گرمی دل را نفعست حص صندل در گلابیل نیز و قدر که او میزد و ضمما کنند
بر سینه دل ضمما و یک گرم و مزاج سرد را مفید است حص بنبل سعد و اجینی و فلفل گل سرخ کوفته بنجیه
کامی زنجبیل و آب شاه نسیم و آب بادرنجبویه شسته ضمما و یک گرم و مزاج خشک قلب
نافع دارد و حص موم سپید اندر روغن بنفشه روغن که و بگذارد و در آب کشاید جزو پاک بپوکت مال کنند و به
نهند و این دوا سی است بقوی و طبعی خست ضمما و یک شقال سرد را از اهل کند حص قسط بنبل سعد
و اجینی سک کوفته بنجیه آب سرد و بنفشه آب بکالی شسته بر دل و سینه نهند و حص مروارید دل
و مانع را قوت دهد و خفان گرم و نیز فلفل نافع است حص گل سرخ و در دم طبع شیرم و اریا ناسفته بسد
صندل سپید هر یک یک گرم مغز تخم خیار بن مغز تخم که و هر یک پنج گرم تخم خرفه سه گرم زعفران نیم گرم
کوفته بنجیه بلعاب بنبل شسته و قوام ساند خرفه یک شقال پنجین قرص مشک ل و بعد
و جگر بار را قوت دهد و خفان غشی و او جمع معده را که سبب و دت باشد سود و بد حص
قرنفل و اجینی عود و بنبل که به زو اکا با سبیل پوست نرغ فلفل هر یک یک شقال مشک الکی کوفته

بجمله بشراب کمالی شسته اقراص سازند شری کشتن بعضی عنبر یکد یک یک فروزد اند و فو تری بود و هم
کافور که بته خفنان گرم نافست و نیل مفید ص طباشیر سپید مغز تخم خیار بن تخم کاسنی تخم کاهو تخم
خرفه گل سرخ صندل سپید حلبرابر کافور قدری و بهترین نقد را اگر آرد و بر او واحد کشتن قال بود کافور یک
طبع باشد کوفته بجمله آب سبب شسته اقراص سازند و هر روز و شغال آب سبب بدهند و چون
مغز با ترشیا نهند سازند و خمین سکری میداده باشند قرص کافور که بته خفنان و نیل ق محرق
و شش نافست ص گل سرخ شش دم طباشیر صغ عربی کثیر اهر یک چار دم مغز تخم کدو و مغز تخم خرفه تخم
خیار اصل السوس هر یک هشت دم نشاسته سد دم زعفران یکد دم کافور نیم دم بلعاب سپید شسته
اقراص سازند و یکدم آب نانیز خوش استعمال کنند و قرص کافور نیماده و ادویه حمیات بیابند همچون
قیصر خفنان بار دار نافست و همچون مفتح جبهه تقویت دل مفید و این هر دو و اگر مغز حیات مغز
دل دراد و بر گرفته شد و بلقیده را اینجا ذکر اید مفرح معتدل دل را قوت دهد و خفنان را نافع باشد
و نشاط آرد و رنگ نیکو گرداند و تشنگی نباشد ص فر و اید یا سفند و پرونج کافور بان بود و نام هر یک
دو دم که با تخم کاسنی کشن بر یک چار دم صندل سرخ و سپید طباشیر هر یک هشت دم قیومون
کل سرخ هر یک شش دم سانج هندی زرد بنا و تخم فرنجشک تخم بادرنجبویه و جنجاش سپید بقیه
هر یک چار دم زعفران کافور هر یک یکد دم مشک نیمد کوفته بجمله بشراب سبب بشنند مفرح حاد
خفنان ضعف دل را که از سردی بود نافع بود ص کافور بان بادرنجبویه بنین فرنجشک هر یک
هشت دم آمله قشره بران است دم عود قادی ده دم گل نر و مو و اید یا سفند هر یک کشتن قال غلظ
یکدم بله سوخته که با سوخته کشن ششک رب و فلفل و اچینی هر یک و دم کباب پنی زرد با بر
سد دم گل سرخ صندل هر یک چار دم عمل لای یک چهار یک بانوت و صفی از هر یک نیمد و روغ
یکدم و نیمد و روغ قند سپید که بنیمین غسل نماید و نقد را با هم جوش دهند و روغ را کوفته و بنیان
سازند و بنه ام آید و ادویه کوفته بنجیه بان بر شسته شری کشتن قال مفرح بار و خفنان حار را نافع
و دل را قوت دهد ص گل سرخ طباشیر سپید کافور بان کشن ششک یا ن صندل سپید

هر یک یک گرم سترخم خیارین مغز نیم کدو هر یک چار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک تخم قش درم
مروارید ناسفته که بازعفران کافور هر یک نیم درم قند سپید صد درم قند راد عرق بید مشک بگذرانند و با
بنجاء منتقال آب بسبب قوام آرد و ادویه کوفته بنجینه بآن بپزند مغزج بار و نوع دیگر مروارید ناسفته
بسد سوخته طباشیر که با گاوزبان گل ازنی هر یک و درم مشک نیم درم قند سپیدی درم سه چون سبز
چنانچه درمست مغزج و لکشمای معتدل خفقان و ضعف دل زایل کند و نشاط تام آورد
صن همین سینه سکنج هر یک نیم درم پوست بید کابلی پوست بیرون لبته پوست تخم ابریشم
غلام قش مروارید ناسفته هر یک و درم گاوزبان شاهنره بادرنجبویه هر یک و درم کشنیز خشک طباشیر
هر یک سد درم بسد که بازربند و رنج هر یک یک رم عود غلام یک منتقال آب ناز آب به آب حاض
زرشک هر یک و درم قند سپید شرب بنفشه هر یک صد منتقال آبها مع شربت بنفشه و قند لبقوام
آرد و ادویه کوفته بنجینه بآن بپزند مغزج و لکشمای حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود
نافع باشد ص پوست تخم گل سرخ بادرنجبویه سترخم خیارین هر یک نیم درم همین سرخ همین سپید
هر یک و نیم درم بید سیاه مغز بادام ششاش سپید قند نقشه هر یک سد درم زعفران دو درم چنانچه
سد درم و نیم تخم کرفس کدو مشک بکشتقال روغن بادام نمجنتقال قند سپید و بنجین هر یک نیم
من نبات و بنجین رادکتاب حل ساخته دارد و با کوفته بنجینه بآن بپزند و بقوام آرد مغزج
و لکشمای بار و طباشیر بنجین گل سرخ بسد که با مروارید ناسفته هر یک بکشتقال صندل سپید
کشنیز خشک هر یک و درم تخم خرفه شرب درم زرشک بیدانه ده درم ورق زرد ورق نقره
هر یک نیم درم پوست بیرون لبته کدو قند سپید یکین آب ترنج چهل منتقال بطریق مسمود و چون
سازند مغزجی بار و کوبته محور بغایت نافست بر چه بهتر از دوا المسک و رو با قوی است و
برای خفقان و تب فی وجبه و نفیس بنجا رسود و ای سوخته بغایت مؤثر و شیخ الرئیس را دوت
قلبیة قوم نموده ص تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو و سترخم خیارین خرفه هر یک سد منتقال مروارید
بسد سوخته که با سرطان کهر سوخته ابریشم قش صندل سرخ کافور هر یک بکشتقال صندل سپید

بنیل طباشیر مرکب و شغال گل سرخ پنج شغال عود هندی در پنج زربنا و بهمن سپید هر یک یک شغال
 و دو دانگ زعفران نیم شغال گاوزبان سه شغال و نیم شک انگی عنبر دو دانگ ب سیب و دانگ
 و به بال سو پیچید و چند بریز از جامه بزم بپزند مفرجی که خفقان سودا و کولانا هست ص سانج هندی
 نامخواه انیسون اشنة تخم کرفس تخم فرخ خشک هر یک سه درم مر وارید یا سفته بسد سوخته هر یک یک درم
 عصا کشتین شش درم زعفران مشک هر یک یک درم بادرنجبویه درم پوست ترنج دودرم گاوزبان
 هفت درم قند سپید و چند بریز از جامه بزم بپزند مفرجی که خفقان سودا و کولانا هست ص سانج هندی
 وادویه بدان آبشند شترنی سه شغال مفرج کدل را قوت و به خفقان گرم و حرارت سده را قوت
 ص گل سرخ طباشیر سپید هر یک سه درم کشتین خشک و درم مر وارید یا سفته که با هر یک یک درم کافور
 و انگی کوفته بنجیه یا شربت سبب قندی آبشند شترنی یک درم مفرج یا قوتی معتدل دل را قوت
 دهد و سوکسن رفع کند و نشاط نام آرد ص مر وارید یا سفته گاوزبان بسد کشتین خشک بهمن سپید
 برگ گل کمر بوست اترج ابشیم سپید سوخته تخم خرفه هر یک و درم کافور یک درم کوفته بنجیه در سل یا بله
 مر یا آبشند شترنی و درم مفرج یا قوتی معتدل یا تلن برودت که نام المنق است از جبه
 مفرجات و در امر ارض مخمضه مفید و جهت اکثر اراض دل و به جهال و تل رتف نافع ص وارید
 یا سفته زعفران گاوزبان مشک بسد و از چینی ابشیم قرض خام بوست اترج که با بهمن سپید بناید
 اشنة مفرج که و اطفا الطیب زربالین تخم خرفه تخم فرخ خشک طباشیر خرفه تخم خیار گاوزبان هر یک
 و درم مندل سپید عود بسد در پنج عرقنی گاسن هر یک سه درم عنبه اشنب فاقه کباب و ورق نقره
 ورق طلا کافور گل منوم کشتین خشک جور دگل ازنی قرفه سنبل الطیب خشک یک یک درم عمل شغال
 یا قوت رانی تخم بادرنجبویه هر یک یک شغال شک از نیم شغال بنسوانس بر بزم چون خربست شغال مفرج
 یا قوتی یا تل سحرارت ص گاوزبان بادرنجبویه تخم فرخ خشک بهمن سپید کشتین کبریا بناید
 و از چینی کزبره شاسیه یا به طباشیر کمر یا بسد عود یا به بزم خام مر وارید یا سفته قرفل زربالین
 و درم زعفران شغال زربنا و در پنج کباب فاقه جوده مندل سپید هر یک سه درم ورق زرد ورق کز

باقوت سرخ مشک یک نصف مثقال آله شفی در شراب تر کرده خشک نموده ببت در دم گذرد
 منفرج پنجم ادریه باریک بکوبند و جواهر صلا بکنند تا همچون غبار شود و عمل بلیله کابی مرابنیر طبل
 و جلاب که باب سبب کلاب منرب داده باشند و بقوام عمل سپیده باشند یک طبل گیرند و ادریه ببت
 بشنند شرفی مثقال و دو مثقال منفرج که اجزاء اول است صحت خود و نقل دایمی است
 فرغ غشیک و پنج هر یک در دم زربا و کباب فافه هر یک پنجم درم نازشک عود هندی شده پیکر سانج بکند
 سه درم زعفران مصطک عنبر شنب یک یک مثقال شک نصف مثقال ورق زربج مثقال
 آله که در آب موی سرخ تر کرده باشند و خشک ساخته باز در دم ادریه باریک و فصل بلیله تر کنند
 شرفی مثقال ناد و درم منفرج یا قونی بار و تخم خشناس سبید طباشیر گل سرخ هر یک در دم منفرج
 خیار بن منفرج تر زربا کشیده عصاره زرشک گل ارمنی شیر آله کا و زبان هر یک پنجم درم کا فور ورق
 نفره و منمشک در دهنده هر یک مثقال مندل سپید و اریذ ساخته بسد که با هر یک درم باد بخت
 بهمنید در و پنج ابریشم خام پوست بیرون بسته هر یک و درم با قوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم
 کوفه پنجه لنتاب سبب بشنند شرفی مثقال منفرج که از نایف شیع الایس است دوی گفته که من بز
 بلوک امرا واده ام و منافع بسیار بظهور آمدن خاصه و خفقان و ضعف دل و وسوسه و توشن اکثر
 امراض مزه که بهیچ تدابیر انتفاع نیافت باین دو انتفع شده اند و عمل دماغ و معده و جگر و سپر و قوی و
 اوجاع مفصل و حیات خفیه نفع کنه از وی مشهود شده صحت بره بای با قوت خاصه که سرخ باشد خج
 عقیق هر یک یک مثقال ورق زرد و دانه رق نفره دانه گلی غار بقون فتمون فلفل نیمیل و نقل مرزنج
 هر یک یک مثقال و نیم دانه جوارنی جوارجور در فلفل زربا و داج در و پنج سبب و زبان هر یک یک مثقال
 و یک آله که درین فلفل حما و ج سانج هندی دایمی صغر حاشا زوفا کون هر یک ربع از مثقال
 و سه ربع از دانه مشک طر شیع فطر السالیون لیون جوارجور نیم درم کفس مکرند زعفران فلفل سبید
 نیم مثقال و نیم دانه که جوارجور و نفره را مجموع بکوبند و از نازشک عود هندی و از غار بقون لغز بخت
 یک نصف جز و البین ازنی ناگا و زبان هر یک ثلث جز و از نازدین آله کون هر یک ربع جز و از

در تقليب اشخاص و غفلت سپيد بر یک سوس جز بهمين جساب و زمان نوشته شد جواهر بسیار مصلحت کند
 و در وقت غرقه و نذرانیز در جواهر انداخته با شرب صلاه بلخ نمایند و بگوید ویرا یکاخته و غسل بلایینی
 غسل که بلایه در وی مری کرده باشند بشیرند مفرح سوسنبری از حکمای فریسنج و سوسن
 و مسادی است اجساد او بار و اح او نافست مطلق افزاید و در وقت و احاده میکند قوی بسیار
 را و او را و اح را که نقصان یافته باشد بشیرنی یا سهیل یا سم یا غیر اینها و جهت نقصان و عشته و سهیل و غیر
 و سوسن و غیره و غیره و سوسن میکند در وقت قمرس متفصل را و متفصل است و گویند که در
 در اول دنیا فتنه اند روی مفرجی صس زربند در و ج بهمن جرح و سپید یا در شبویه هر یک متفصل
 و غیره یک شش متفصل و ج عود قمری هر یک پنج متفصل انعام شکست سبز و چینی کنجی نقشه جزو او
 نقره که با غفران بر یک و متفصل بسیار با قوت هر یک یک متفصل او ویرا سحی بلخ کنند و غیره
 نقره که با و یا قوت مهند گلاب عرق بید مشک آب سیب آب زنجبوش و آب گلاب و زبان که
 هر یک شانزده متفصل بود بخیا نند در بهار یک شب در زمستان و شنب پس عمل کف گرفته و
 و پنجاه متفصل گیرند و همچنین و شیره نازد آموخته هر دو را بچوشانند که شیر جاشی و غسل بماند و بعد
 روغن بنفشه با دام بست و پنج متفصل و غسل مذکور گیرند و بچوشانند که شکر و آب لیمو زرشک و
 و او ویرا که در عرقها منقح اند مفرج کنند و باز برانش بگذارند و انگی بچوشانند و یک شب رایتیل بگذارند
 و فروانظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز برانش نرمی گذارند تا بچوش نیامد و بچا بخیل یا در نگاه گذارند
 و یا قوت و نقره اضاف نمایند و ج علیه الرحمة فرموده که یا ویرا اگر مدتی باشد و متفصل و اگر جوانی باشد
 دو اوزه قراط در گلاب حل کند و ششینه نماید بکدرم او در نشاء و کیفیت بر آب میکند یا بکسن نمز یا وجود سلا
 حس صحت او را که قدر بیشتر است و متفصل است و فوشن است سال باقی است جهت تقليب
 ناشناختن اول نمایند و جهت قوت باه شب جهت سموم آب از یانه و جهت خفقان با عرق گاو زبان مفرح
 سهیل او جو و جهت رفع خفقان و عشته و سقوط قوی و صلاخ غرضن جگر و نوش و نباشنی
 نافست و درین مفرح سرد و تر که بسیار است و خون را صاف میکند و کسل و ملاوت را از اهل بکسر

و قوتش همکمال بانی است و شربت او یک قیاب شیرین ده طبل گیرند و این نافه بطللا
 و قوه نافه هر قدر که بیاورد در آن سر دهند صلبش و فضل و بسا به افیمون و قافله کبار و جندل
 منج هر یک هفت مثقال کوفته در خر قه بسته و آب شیم خام سی درم در آب مذکور نر کنند ناده و بنام
 پس بچشانند و آبش بماند پس صاف نموده با مثل او قند سپید و مثل او آب سیب شربت سیب
 بقوام آرد و در بوقت تخم بر جان و تخم بادرنجوبه هر یک ده درم اضافه کنند و از آتش بر دارند
 منج یا قوتی شنج بوی که در او بوی طبعه ذکر کرده و اکثر اطباء تجربه آورده اند و صفت او خوشه
 و مانند نصرانی در زیادتی و همی موافق جمیع افرجه است و جهت خفقان و ناقصین اکثر اراض معده
 بنایت سود دارد و بر آن خوش انواع الیو لیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت اعصار رئیس
 بیدیل قضا و معجز است و آن توان کرد ص مروارید که با بسد افیمون هر یک یکدرم و نیم افیمون
 منقرض سرطان محرق نهری هر یک یک مثقال و یکد انگ سخله طلا دو دانگ گاو زبان تخم کاسی
 هر یک نیم م با قوت یکدرم تخم فرخ خشک تخم بادرنجوبه برگ بادرنجوبه لیسطه خود و س آب
 سه درم بهمنین کافور عود هندی جوازی منقول لاجورد مصطک سلیمه و اسپنی زعفران سیل فاطمه
 کبار بسا به جد و اعتر هر یک یک مثقال مشک رومی هر یک و مثقال سنبل ساج بر یک
 دو درم منقرض خیار گلشن هر یک چار درم تخمین ده درم و اگر جداوار نباشد زرباد و عوض و بقدره
 مثقال کنند و این ادویه اصل ذخیره است و جهت معتدل المزاج که زیاده درین نتوان کرد خواه
 بهصل معجون سازند خواه ادویه را بگللاب بشیرند اراض بنزد قرضی که مثقال و آب آنرا که خواهند
 افیون نیز داخل وی کنند باید که افیون و جند هر یک پنج مثقال با هم سه ده اضافه نمایند و بهصل
 معجون کرده بعد شش استعمال کنند و هر گاه کسی را سوء مزاج حار غالب شد باید که شک و عفران
 این ترکیب است و مثقال کنند و قهیمون خارج نموده ببل وی سانکی چار درم و قسط یکدرم و شانه
 یک مثقال و نیم کنند و الیقه کاخرفه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کامو دو درم و جندل سه
 اضافه سازند و هر گاه کسی را سوء مزاج بار غالب بود باید که آب بسا به پوست ترنج و عود و لبان

بکتاب

ترنجبیل و فلفل هر یک سه درم چندید تر و مثقال بر اصل ترکیب میفرایند و وزن کافور نصف
 مثقال کنند و اگر صاحب لاج حار یک شربت ازین اصل مع کینثقال طباشیر و قدری تربیب
 بنجور و صاحب لاج بارد شربتی از ان باطسوی چند بنجور کافی باشد و احتیاج تبخیر و تبدیل اصل
 نسوخته ندارد و مفرح اگر هم که خفتان بلغمی و سواوی را سفید است ص بهمنین بن بنا و هر یک یک شمش
 و رنچ عقربی با در بنجور و عود قاری یک کعبه در مفرنفل سنبل زعفران هر یک پنج درم شک رق
 طلا هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بنجیه بد و چند شربتی عسلی به شربت شرقی کینثقال مفرح سر و که
 خفتان دم و صغری را نافع است ص طباشیر کا و زبان تخم کاسنی هر یک سه درم آله سنبل
 بانزده درم صندل سفید گل سرخ مر و اید ناسفته که با بسد سوخته هر یک چار درم زعفران
 بندرم ورق نقره نیم مثقال شربت سب قندی دو چند به مفرح یا قوتی که معروف است بمفرح
 صندل لیس صندل اید ناسفته که هر یک یک درم نیم بسد یک درم با قوت رانی لعل لشی حمر شرب رق
 زرد نقره ماه فرغین زعفران در رنچ مصطک هر یک کینثقال ریونند چینی شک لیس هر یک یک درم
 صندل سفید سرخ هر یک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آله سنبل کشنیز شک شش سبید بو
 بیرون بسته عنبر شرب عود قاری هر یک پنج درم کا و زبان تخم کا بو پوست ترنج هر یک سه درم
 زرشک بهدانه هشت درم عرق بیدرق کا و زبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سفید بهر
 نبات رباعرق با بقوام آرند و آب سب و آب بهر اضاف کنند و ادویه کوفته بنجیه بدان بهر شند
 شربتی یک درم کینثقال مفرح سیحی قوت دل و دماغ و جگر و معده و دهر قوت ایش و کرده زیاد
 کند و با ضمیه را قوی گرداند و ملحوظ تمام آرد و غنی بهفرایند و باه را قوی سازد و شت مآرد ص
 کا و زبان گل سرخ هر یک پنج درم خولجان کبابه قرفنفل جوز لطیف قله که با در صغری تخم و زرشک
 ورق قرفنفل زعفران مصطک پوست انج لسان العصاره رباسه هر یک سه درم بهمنین شسته
 سنبل الطیب هر یک چار درم سافج بندی ترنجبیل و فلفل اصل که با بسد هر یک یک درم ساد یک درم
 و نیم عنبر شرب اید ناسفته هر یک دو درم شک کی بندرم ورق زر ورق نقره هر یک نیم مثقال

جزیره عظم خوب سوده سی متقال روغن با دام بست درم قند سپید سه چند تری بقدر حاجت و اگر
 غسل امیزد عوض قند و چندان سیست مخرج مکیسی نو عذکر فلفل خونجان لباسه فرقه هر
 چار درم قافله کبابسته پوست انج ورق فلفل گاو زبان کبابیل گل سرخ مر و ایدیا سفته یا قوت
 کیو در عفران هر یک درم جوهر لطیف سنبل لطیف بنین حبیبی اشعث شکسته نجشک هر یک
 پنجم درم عاقر قاقا کبابیل هر یک یک درم عنبر شرب سعد هر یک درم شک نرکی ندرم ورق زرد
 ورق نقره هر یک نیم متقال جزیره عظم خرب و ده سی متقال قند سپید یکمین و اگر بعسل خواهند نیم من
 متقال حی که خفقاان ضعف دل و سواس را سود دارد و جهت قوت دل ابغایت نافست و در
 تقویت کباب و اگر ده و دماغ و قند فی لوان و فسل و ریح سودا کافق دارد و نواصل و لباسه است نجاب
 فتنه کردیم حص با قوت سرخ کباب جوهر لاجورد و با روج گل زنی سنبل لطیف شاد فوج بندگی که بن خ
 هر یک و متقال یا قوت زرد یا قوت کیو سپید تحقیق مر و ایدیا پوست بیرون بسته با در نجبویه عود قاف
 در پنج عذکر فی لیمین نیم عنبر شرب رق زرد ورق نقره گل و انجینی بسبب سپید هر یک و متقال لیم
 فیروزه چربش بربش محرق ورق فلفل گل نیلوفر صندلین فلفل و انجینی کباب بنی نیم با در نجبویه قافله
 کباب هر یک متقال زرد شکست کی هر یک یک نیم متقال تخم فرغشک و زبان لباسیه سپید هر یک نیم
 متقال الما قشر پوست لیلید کبابی هر یک و متقال عصاره زرشک زده درم کافور فی صوری نیم
 متقال آب سیب آب بهمه مانی گلاب هر یک کمین آب حمض نیم من عرق بیدر شک نبات
 هر یک و من نبات رابعه قاقا آب سیب بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حمض بران بریزند
 وادویه بران بیشترند تری ندرم تا یک درم مخرج یک که خفقاان را نافست حص مر و ایدیا سفته
 کبابی سپید گاو زبان گل انژی هر یک و درم طباشیر یک درم شکست کی نیم گشت سپیده و درم او
 کوفته نیمه گلاب بیشترند تری یک درم مر با سیب به و الما دل گرم را بغایت فایز دارد
 ماء اللحم غایت لطیف مفوی دل و روح جوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده خون
 و رافع میانی که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نفوذ دم و فصد و جماع و انشمال آن سبب

سج باب

در شکست

بسی از امراض

کوتاه شده که در
بهاست میانی

و در سرعت تقویت هیچ چیز بان میرسد خاصه که با قدری تمرین مزاج باشد خوش گشته که گوشت اگر چه
غذای صرف است لیکن آب و در علاج ضعف قلب آصل است و قوی ترین گوشتها درین امر
بست یکساله و در بعضی افرجه از گوشت کبک مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و انچه از فراج
در قبه جدی سازند الطف و قلیل الحرات است و حسن آنکه گوشت طیور با گوشت بر و جمیع نبات
و طریق افندی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فرجه را از چربی جدا کرده ورق ورق نموده همراه
بنزد در آب خیس ترین بحدیکه آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس رفرع و مویق عرق بکشند و
اگر تقویت زیاد و مراد باشد محوم را در حار مزاج با قدری مناسب زهر و سیب ادویه بارده عطره و
بارد فراج با شل پوست مرغ خوش بامی حاره لطیفه بلنج دهند ابده قطعه نمایند و هم آنکه گوشت بز
یا بر و یکساله بگویند و سیب از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و انداخته با تیل کین خند و اندکی
بکباب بروچ بکشند و سر با تیل بپوشند و بر نشش نرم نهند آب از گوشت جدا شود و گوشت
هنوز نمانده باشد آن آب زوی بردارند گوشت را بپوشانند تا برتری که دارد بگذارد و برتری گوشت
دیگر به یکپوشش نهند تا بچینه تر و خوشتر شود و اندکی نمک گشنیز خشک انداخته و در روغن بنفشه صاحب
ذخیره در تریق بنظر طریق نوشته و حقیر کور این را بر دم فرو رده و قوی بنفشه از قسم اول شده و زنده
سوم هم آنکه گوشت حلوان فرجه از چربی پاک کرده با گوشت سیندران فراج و و جاج مسنه قهوه
سرخ و پزند و اندکی نمک مسطکه در وی آمیزند اگر باقی نبود این گوشت را در دیگ گذاشته و در
دیگ بخیر محکم گرفته برشش انکشت نهند و دیگ در کت همی بند و قهوه بعد وقت نامحرق اند و پس
بنفشه و آب که از گوشت جدا شده باشد بگزیند کافی غفلا الاستقام و آب با گوشت را در آن بپوشانند
و بدون معطر کردن بدینند چنانست بجز گوشت بر آب قوی الی و بر سیر تقویت است لیکن
نسبت بار الی هم خیلی قوی تر است چه سرعت نفوذ الطاف نافذ تر است و اگر چه بعضی اهل علم
ما هم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست که در تقویم خاص و تقویم گشنیز
در سو مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه سرگزشت و جو که چینه نشی که بعد از سال شده است

و در سرعت تقویت هیچ چیز بان میرسد خاصه که با قدری تمرین مزاج باشد خوش گشته که گوشت اگر چه
غذای صرف است لیکن آب و در علاج ضعف قلب آصل است و قوی ترین گوشتها درین امر
بست یکساله و در بعضی افرجه از گوشت کبک مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و انچه از فراج
در قبه جدی سازند الطف و قلیل الحرات است و حسن آنکه گوشت طیور با گوشت بر و جمیع نبات
و طریق افندی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فرجه را از چربی جدا کرده ورق ورق نموده همراه
بنزد در آب خیس ترین بحدیکه آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس رفرع و مویق عرق بکشند و
اگر تقویت زیاد و مراد باشد محوم را در حار مزاج با قدری مناسب زهر و سیب ادویه بارده عطره و
بارد فراج با شل پوست مرغ خوش بامی حاره لطیفه بلنج دهند ابده قطعه نمایند و هم آنکه گوشت بز
یا بر و یکساله بگویند و سیب از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و انداخته با تیل کین خند و اندکی
بکباب بروچ بکشند و سر با تیل بپوشند و بر نشش نرم نهند آب از گوشت جدا شود و گوشت
هنوز نمانده باشد آن آب زوی بردارند گوشت را بپوشانند تا برتری که دارد بگذارد و برتری گوشت
دیگر به یکپوشش نهند تا بچینه تر و خوشتر شود و اندکی نمک گشنیز خشک انداخته و در روغن بنفشه صاحب
ذخیره در تریق بنظر طریق نوشته و حقیر کور این را بر دم فرو رده و قوی بنفشه از قسم اول شده و زنده
سوم هم آنکه گوشت حلوان فرجه از چربی پاک کرده با گوشت سیندران فراج و و جاج مسنه قهوه
سرخ و پزند و اندکی نمک مسطکه در وی آمیزند اگر باقی نبود این گوشت را در دیگ گذاشته و در
دیگ بخیر محکم گرفته برشش انکشت نهند و دیگ در کت همی بند و قهوه بعد وقت نامحرق اند و پس
بنفشه و آب که از گوشت جدا شده باشد بگزیند کافی غفلا الاستقام و آب با گوشت را در آن بپوشانند
و بدون معطر کردن بدینند چنانست بجز گوشت بر آب قوی الی و بر سیر تقویت است لیکن
نسبت بار الی هم خیلی قوی تر است چه سرعت نفوذ الطاف نافذ تر است و اگر چه بعضی اهل علم
ما هم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست که در تقویم خاص و تقویم گشنیز
در سو مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه سرگزشت و جو که چینه نشی که بعد از سال شده است

و در سرعت تقویت هیچ چیز بان میرسد خاصه که با قدری تمرین مزاج باشد خوش گشته که گوشت اگر چه
غذای صرف است لیکن آب و در علاج ضعف قلب آصل است و قوی ترین گوشتها درین امر
بست یکساله و در بعضی افرجه از گوشت کبک مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و انچه از فراج
در قبه جدی سازند الطف و قلیل الحرات است و حسن آنکه گوشت طیور با گوشت بر و جمیع نبات
و طریق افندی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فرجه را از چربی جدا کرده ورق ورق نموده همراه
بنزد در آب خیس ترین بحدیکه آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس رفرع و مویق عرق بکشند و
اگر تقویت زیاد و مراد باشد محوم را در حار مزاج با قدری مناسب زهر و سیب ادویه بارده عطره و
بارد فراج با شل پوست مرغ خوش بامی حاره لطیفه بلنج دهند ابده قطعه نمایند و هم آنکه گوشت بز
یا بر و یکساله بگویند و سیب از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و انداخته با تیل کین خند و اندکی
بکباب بروچ بکشند و سر با تیل بپوشند و بر نشش نرم نهند آب از گوشت جدا شود و گوشت
هنوز نمانده باشد آن آب زوی بردارند گوشت را بپوشانند تا برتری که دارد بگذارد و برتری گوشت
دیگر به یکپوشش نهند تا بچینه تر و خوشتر شود و اندکی نمک گشنیز خشک انداخته و در روغن بنفشه صاحب
ذخیره در تریق بنظر طریق نوشته و حقیر کور این را بر دم فرو رده و قوی بنفشه از قسم اول شده و زنده
سوم هم آنکه گوشت حلوان فرجه از چربی پاک کرده با گوشت سیندران فراج و و جاج مسنه قهوه
سرخ و پزند و اندکی نمک مسطکه در وی آمیزند اگر باقی نبود این گوشت را در دیگ گذاشته و در
دیگ بخیر محکم گرفته برشش انکشت نهند و دیگ در کت همی بند و قهوه بعد وقت نامحرق اند و پس
بنفشه و آب که از گوشت جدا شده باشد بگزیند کافی غفلا الاستقام و آب با گوشت را در آن بپوشانند
و بدون معطر کردن بدینند چنانست بجز گوشت بر آب قوی الی و بر سیر تقویت است لیکن
نسبت بار الی هم خیلی قوی تر است چه سرعت نفوذ الطاف نافذ تر است و اگر چه بعضی اهل علم
ما هم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست که در تقویم خاص و تقویم گشنیز
در سو مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه سرگزشت و جو که چینه نشی که بعد از سال شده است

و بعد سوختن ناله از اشتها متعجب بر شود مبادرت با کل کشند و گوشتن خون انفس معده بجا هم وزلو
 مغز انگار ناله از اطفال کبر که جبهه استرخای و رطوبت معده و ضم طعام و من صمود بخار معده بطن
 و تقویت معده و اسهال و مثانه و حواس و تصفیه خون و درین و از یاد حادت فم و ذکا و تقویت عضا
 و اعانت باد و دفع نسیان و بلاد و جمیع علل بارده رطبه و دانی و سرعت پیری و رفع بوی کبر
 و تسکین بون و تخمدن معده و تسکین بون نافع است و محرر المزاج را مناسب نیست بجز سرانجام
 استعمال کرد و بضرورت ص پست بلبله کابی بلبله سیاه پست بلبله لاله قشقرق فلفل و فلفل هر یک
 شش درم شقاق فلفل نودین لسان العصاره بهین حب الفلفل سیم شش و شکر طبرزد شش پدید
 بر یک و درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه حوائج بود چرب کرده در سه چند آن را
 نزوح الرغوه بپوشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوش نامه سال باقیست آنچه نوشته شد مطابق
 شفا و الاستقامت است لیکن در فرامادین نجیب الدین سمرقند چنین قوم و بعضی بلبله کابی بلبله لاله فلفل
 و فلفل هر یک پنج درم زنجبیل بوزیدان شیخ بسا سه شقاق فلفل بهین هر یک سه درم لسان العصاره
 حب الفلفل هر یک و درم سیم قشقرق طبرزد هر یک و درم سسل سه چند و نسج اطفال کبر که صاحب
 تنفیه و تسکین نوشته باین نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سرگشت مع اطفال صغیر و دیگر اطفال
 و آنها بده نیز نافع اند ایارجات و القرو یا و التوشه را و با نسما بعد مفید است و در
 سرگشته شد اهر و سیاه در معده که از برودت باشد باغست طعام ختم کنند و باد های غلیظه در
 بکار سپرزاس و در بعضی تخم خربری یعنی دو قو و دو لسان سلیمه و فرمانا فلفل از خمر کفرس هر یک یک درم
 فلفل سیاه فلفل سپید قسطیخ هر یک یک درم سرخس درم حب لغار و دانه اگر ترکی بنظران هر یک
 دو درم کوفته بجمعه چاه عمل کت گرفته بپوشند و بعد دوا به استعمال کنند شربتی و درم بانب گرم نم
 دیگر از اهر و سیاه که بجز مخصوص است و آنما سیاه که با و بنوع معده باغست در ادویه بکار یاب
 ارسطون صغیر چه در معده و اسهال و ریح و حمی غمزه و فو لنج و وجع تم و برودت بون
 باغست و ارسطون اثبات نون است بمی جلیل المقدس فیون مصری سلیمه سرکط و سر

افاقا فضل مگر در رویش الطیب یک درم هاتوقه حافضان فرقیون هر یک سه درم همانست
 در عمل صاف بعد از احتیاج معجون سازند شتی بختقال و بدانند که ادویه اسطون کبیر حن بابا
 است منافع هر دو با هم قریب کفایت نموده شد آب کامه لفظ فارسی است و آنرا عربی هر که
 گویند تشدید الیاء و العالم مخففه وی از ادویه قدیم است و باین آن را فودج نامند بغداد و او دال
 و جیم جنبه طور وی در بیان ساختن مری گفته شود و طبع آب کامه گرم خشک است در ثانی و گویند
 در اول گرم است در ثانی خشک بجز حبه شفت تری سده و نیم پیچیده و جگر قطع از وجات و منج
 بلغم غایظ از معد و اسهال معست از اینجاست که هر که متاد بجد و ثقلنج باشد یا بولد بدان نیش
 وی اداوست کند دفع باید و الاضحا لطیف اغذیه غلیظه بنیاید و شکم بر اندوشتها انگیز و گشت
 میکند و تشرب و با قدری لک چند روز به تداوم کردن بدن از مجربات است و حفته آن بر
 قرحه اسهال و قولنج و درد در ک لفظول وی بهر قرحه خبیثه نوش کلب اکاب غرغره و حبه و م
 و نور تین و جارب بلغم داغی و رفع نقصان ذائقه و شتر و قطره آن در چشم نافع بزرگ آید اگر بزرگ
 باشد دراز الوی مجرب تشرب ی نیز بالجماعت است و درد در ک غرق النافع لیکن بحنف بدان
 و عطش و مضر سینه و خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و تصلب و العاها و چرمها و شته است
 طریق ساختن مرا قسام است چنانچه بیان باید لیکن آنچه دیگر که تیار شود او را قوت سسله ضعیف
 قوت تفتیح غالب مضر اسهال است و در حفته استعمال جائز نیست و آنچه شیره مر بگردوسی است
 بکوبه مضر سینه و سرفه نیست و تخفیف در آن کمتر است اما در خواص گیر قریب ی است کبی شیره
 باشد و اکثر کوبه باعث تما غصی است بالجماع جمله تریب ی یکی آنست که اگر در جگر آید و کند م مثلاً
 سی طل گیر و در عین مبالغه نمایند با هم جو غبار شود و بچند آرد و فودج بری نمیزد بستانند پس در نهان
 نمیکشند بی آنکه خبره و نمک ران اندازند و آن ساخته در تنور بپزند بعد از آن راس فودج مذکور بکوبند
 و است درم نمک یکرطل بلوبان و ربع طل شونیزه بپزند که حبه میر و دین قدر تخم کرفس و این
 فلفل اشال آن اصفاف نمایند پس حبه آلب خرب کنند و در یک کوب است روز انداز فلفل گذارند و بر روز

برسم زنده اول روز و وسط وی و آخر وی و هر روز انگلی از آب ان پیاشند و چون سیاه گردد و آب حل
کرده اند ظنی نهند و هفته و دو پنجاه و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زنده حرکت بدینند تا که جوش
فروفتند و صاف وی و ظنی جدا کنند و انداختن وی آب بگریزند و پیچندش انداخته در آفتاب نهند و صبح
و شام حرکت میدهند پس صاف وی نیز جدا کرده بامری سابق بمحق سازند و انداختن وی آب بگریزند
انداخته یک هفته در آفتاب نهند و دو وقت همی جنبانند پس آب تبیه ثالث نیز مضاف سابق گردانند
و بکار بند که مری همین است و مایه او که عبارت است از جو بار و گندم کباب گرم و پخته و نمک
و بی خیره و در وسط وی تقبلا کنند و در برگ بنج پیچند و در ظنی نهاده در سایه گذارند تا متعفن گردد و پس از آن
و خشک نمایند وی را فودج نهند و تفصیل و با سرکه و روغن گل جنبه و فودج و حل تجلیل سواد غلیظه
و فودج مایه دیگر شیها بشود و دو م آنکه نان تازه گرم در کوزه آب ناده بگذارند تا سبز شود و بعد در سرکه خیمه
کنند و در آفتاب نهند و سرکه بر سر آن میریزند و ده روز دیگر بدوشاب خیمه آن تازه کنند و ده روز دیگر خیمه
آنکه خیمه آن نماند کنند و بعد او بگریزم کوفته بنج بر سر آن ریزند و چون خوابند آب بکار فودج بگریزم ازین خیمه
مقدار کمین بگریزد و سه من سرکه کنند بر سر آن کنند و کینه پازد ارومای گرم نمیکوفته در آن انداخته و جمل روز
در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند سوم آنکه فودج را که مایه آب بکار است در سرکه حل کرده در آفتاب
گذارد و در صفیان بجای سرکه در شیه حل میکنند و بلغم استخوان این را که سوزانند و اطلاق مری
بر کوه بخار میکنند و خاص مری سرکه دارد کوه در بیان خواص گذشت و طریق دیگر نیز دارد و لیکن
احسن و همین بود که نوشقه فودج اهل هند نیز آب بکار میسازند و بنام کاجی بینوا سهند و بهر که سندی است
است و جهت بهضه هلم بنیغات اشتها محو و تسکین حرارت خون و صفی و جلا و تقویت اعضاء و
بلاغم نفع تمام دارد و گویند حضرت عیسی و کشف و طریق وی آنکه سیو بهاس
غذای را هر پنجشنبه صاف کرده شیشه کنند و تا جمل روز در آفتاب گذارند تا یاده بر آن و اینچنان بنج
سازند بهتر میباشد یا در مهرج بروت معده و بکار و رحم و احتباس طمث را نافست و رانج غلیظه
دفع کند و سه جگر و سپر بکشد و ص اند بدار و پنج عقبی افیون جنبید و ستر حافره و فلفل را فلفل

سنگه تمام الیوس بر الیوس فیصله الی جاذبه غفران هر یک شش دم علیه جهت دم باز در هر یک
 دوازده دم مواید با سفته دو دم عمل صلی دو چند بهر چون سازند بجهت جوش جهت بر دوت
 نافست و در او نیز گذشت تریاق فاروق قدر سرس با الیوس جهت نفع معده و سقوط
 نافست و بجهت او در گذشت تریاق الدرب جدا سال معده جویست و در باب سال
 بیاید شاذ لیطوس جهت او جاع معده نافست و در او نیز گذشت جوارش اترج معده را
 فوت دهد و شتاه و در او باد بالنگان و بوی دهن خوش کند ص پوست بترنج خشک کرده می نم
 قرنفل جوز بواغافل از قنفل قرفه فاقه و لیمو بخیل هر یک یکدم مشک و دانه کفنه بخیل
 بشنند تری دو دم خنی جوارش و آسنه جوارش جالینوس و جوارش کند و در او نیز گرفته شد
 و باقی در اینجا ذکر شود جوارش قشقه اترج نوع دیگر بهضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و قنفل
 نافست هر چند استعمال بهر دو آسنه قشقه اترج است لیکر آن را که درین نسخه قشقه اترج عیبه و قنفل
 میشود و نمایان می نماید نافست آسنه ساخته اند بکیر ناپوست سد سیر و قنفل بخیل و آن را شیرین
 بدین وجه که آب به شش بهر چون چند جوش بپزد پوست ترنج بهر و آن آرنده و همچنان گرم در آب
 سرد شیرین اندازد و زمانی که آند و بر آورده در آب جدید جوش دهند و بعد در آب سرد اندازند
 و همچنان که در آب پیچیده و در آب سرد بنیدانند تا که نفع نمایان و شیرین گردد و در حال خلیان
 اخیر قدری شکاف نیز آید تا که این عمل زود شیرین میگردد و پس است مذکور سیر و آورده بر جامه کشان
 بکشد تا که آیت او شفت شود پس آن را خرد بپزند و مدفوق سازند بعد بپزند شکو و عمل هر دو
 بکسر طبل و هر دو را یکپزده بپوشانند و چون بقوام نزدیک سد پوست منقطع فرور بر امضا ف
 سازند و آتش نرم کنند و قوام را حرکت میدهند و پوست را بپایانند اگر حلاط جرم وی آتش
 گردد و قوام حلاط بحدی که طاول است رسیده باشد فوالر او فرارند و بخیل و در غنفل و در چینی
 و شش که بر بیت دم بسیار بنبول جوز بواغافل و قنفل و سد سیر و قنفل بخیل بکسر حلال غفران
 دو دم کوفیه بخیه در آن بشنند و اگر حلاط پوست ساربت کرده باشد و لیکن بقوام مطلوب شود

در جگر

با یکدست از جلاب برون کنند و قوام تمام رسانند پوست سر او و برفروغ نمایند و امر با خراج
 پوست عنق طبع جلاب بدان نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اند جلاب موجب اغیر است
 کند و اگر فی شفا الاستقام جوارش عود و حبه نقویت معده و تخفیف طبعات و اعانت بضم و ازاله
 خفقان ضعف بجزافست حص عود هندی سنبلیله سنبلیله رومی مصطکه فلفل انیسون
 جوز بجا هر یک است درم پوست بلبله کابی فرفه تخم کرفس نبسون پوست ترنج زینباده و انجور بهر یک یکدرم
 زعفران بسیار تخم بیل هر یک یکدرم مشک نیم مثقال قند سیب یک نیم چند و ادویه تیز و شور بسیارند
 شترتی وادو مثقال جوارش عود و نوعدیکر معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف فلفل
 سپید کرفس بجزافست عود هندی و درم کوفته بخینه اشناط طبع بسیارند و بقوام آرد و اگر بعد قوام زعفران
 و فلفل فاقه و اشال آن قدری مناسب بجزافند و تبر باشد نوعدیکر معده و دل را قوت دهد
 و بهضم آرد و باد را بشکند و خفقان و شکلی دل زایل کند و از کربات بعضی و مجربات اوست حص عود
 رازیانه تخم کرفس ج سنبلیله درم بسیار و شک فلفل شک سعد زرب زربا بهر یک یک مثقال
 و اجپنی تخم بیل فلفل و فلفل مصطکه هر یک و درم گاو زبان پنجدرم کافور انگلی و نیم شک و دانه کوفته
 بخینه بوسل برشند و صاحب شفا را الاستقام همین نسو را بی تسمیه کردن جوارش عود و زینباده و انجور
 رازیانه تخم کرفس ج سنبلیله درم کافور قصبوری ریح درم شک ثلث و درم بسیار و زربا
 سعد و زربا زربا بهر یک یک مثقال و اجپنی مصطکه تخم بیل فلفل و فلفل فلفل و فلفل فلفل
 و درم گاو زبان پنجدرم ادویه کوفته بخینه همچون آن عمل صاف برشند شترتی انیکدر و نایب مثقال
 جوارش عود و نوعدیکر نقویت و تسخین معده کند بغیر فراط و بهضم طعام و شفا بجزافست
 سنبلیله سنبلیله رومی تخم کرفس نبسون مصطکه هر یک یکدرم و هندی بهر یک یکدرم
 فلفل فرفه سیب رود قصبه لریه بهر یک و درم بسیار بلبله کابی و زربا کربود بهر یک یکدرم
 و زربا شک هر یک و درم و نیم کوفته بخینه بهر یک برشند شترتی و مثقال نوعدیکر کربود بهر یک یکدرم
 بیل تخم بیل و اجپنی سنبلیله زعفران فلفل زربا زربا بهر یک یکدرم زربا سنبلیله فلفل

هر یک سه درم عود خام هفت درم عنبر شمالی زرد و کافور یک و دانه یک چهار درم مسندی یک درم
 کوفته بخیه باسل و شکریه دوام استند فو علی گیر معده و دل را قوت دهد و پیران را موافق باشد
 عود خام و فلفل ساج و خبثیل قاقه و زنجبیل اطفال هر یک و درم زعفران یک درم کوفته بخیه باسل
 جوارش عود فو علی گیر باضه را قوت دهد و تنها آورد و بنم و طوبت دفع کند و فلفل و زنجبیل
 سنبل قاقه و زنجبیل یک درم عود و زنجبیل زعفران یک درم کوفته بخیه باسل جوارش عود فو علی
 معده سرد را گرم کند و تنها آورد و باضه را قوت دهد و فلفل و درم سنبل یک درم عود خام یک درم
 نبات کین نبات را در گلاب بگذارد و بقیه ام آرد و فرو گیرد و ادویه کوفته بخیه بر آن باشد و بهتر نهند
 و بر رو شک بخیه بر زنجبیل جوارش عود فو علی گیر معده را باصلاح دهد و اشتها پیدا کند و عود
 خام یک درم پوست ترنج ده درم مصطکی کبشمال نبات کین بدستور مسطور باشد فو علی گیر معده را قوت
 دهد و تنها آورد و زنجبیل عود قاقه هر یک درم پوست بلبل کابلی است چهار مثقال جوارش
 کرده و زنجبیل و گلاب کثیر القدر تر نماید یک شانه و زوصاف کنند و قند سپید بپزند و آینه بقیه ام آرد
 و عنبر و زنجبیل افزوده بردارد جوارش عود مسهل جبهه برودت و طوبت نافع و در ادویه
 بیاید چه قرار بدان شده که آنچه مسهل ناقاضی بود در آنجا گفته شود جوارش عود و سرش جبهه انباش
 آتشها قوتیر است و بجز و سناسب و در القدر نیز بداند که آینه نه تنها جوارش عود که درم فرم شده
 هر کدام را که خواهند با صاف کردن ریحی یا یمنی سرکه باز شک آب صاف نمهندی و امثال
 آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حاصلی از خصوصیات مفیده و مجموع بحسب حاجت
 مفوض بر هر بلبل است و افادیکه در اکثر جوارشها عود عمل شود و نیست ص عود و خبثیل
 فلفل و فلفل و خبثیل قاقه زعفران خولجان و جینی و در مصطکی بسیار کباب شک عنبر سینه ساج است
 قوه سنبل از خورجوانا شک صخره و زنجبیل است از ج کافور این آنچه مناسب شد جمع شود
 زنجبیل جوارش عود و ترش کبری کلال و بجز و معده را قوت دهد و فلفل و خبثیل و ادویه
 گاو زبان زرشک صمغ عربی و فلفل مصطکی سنبل الطیب قوه زنجبیل و جوارشها بسیار است

بیرون بسته نوازند و از چینی غفران مشک فرو شربت سبب شربت آلو فندکسل هر یک بقدر
 حاجت مذکور کم و کاست او به حسب حاجت منقارند و در شش اگر بیشتر خواهند کرد با سیویا ترشندی در آن
 بفرمایند و از شش آله مله و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آورد و غذا بهضم نماید و اصل را بهضم بخشد
 عود مصطکی هر یک در دم غبر نیم مثقال فندک سپید نیم من آب لیمو آب سمان هر یک در دم بدست
 مشهور بسیار از قو حد یک معده را قوت دهد و اشتها آورد و سردی معده بر دوقوت حل بدو دفع در دو
 ص شیر آله بست مثقال پوست بیرون بسته مصطکی عود پوست ترنج زرشک بیدانه بنظر
 هر یک سه درم غبر شنب یک مثقال فندک سپید یک نیم فندک دیگر از جوارش آله که بهضم است
 در آدوبه اعصاب یا بد جوارش مصطکی سردی معده و جگر را دفع بود و نیم دفع کند آب فتن از زبان زرد
 ص مصطکی سه مثقال کوفته با کین فندوسی درم گلاب بقوم آرد و بروی سنگ نیند و بر نیند
 آله مصطکی بعد قوام آینه دندانها ستیده یا با گلاب حل کرده جوارش غبر سردی معده و بد بهضم و
 خفقان و اوجاع رحم را نفست و بهتیران بغایت مفید ص قلعین بسیار و از چینی هر یک یک درم
 و از فلفل بنجیل هر یک درم و از مصطکی غبر هر یک درم و فلفل قرقه غفران هر یک درم و نیم خربزه
 پیچدرم شک یک درم کوفته بنجیه بسمل بیشتر شترتی کیتقال و یک معده و دل را قوت دهد و باه زباد
 کند و منافع بسیار دارد و بنا بر اطالالت تر قنم نموده و ص قلعین بسیار بسیار و از هر یک یک مثقال و از فلفل بنجیل
 هر یک هشت مثقال قرقه فلفل نیسون زرشک شکلی هر یک یک مثقال غبر شنب و درم بنفشه بسیار
 چادر درم غبر را در فلفل بسیار بگذرانند و بهیچ قنم سپید اضماف کنند و با سمل کف کوفته بیشتر شود و کف
 محوری مزه را بنیدم و به طبعی را یک درم فو حد یک معده را گرم کند و راجع مجانی آن بهجیل نماید و نیم دفع
 دل و دفع را قوت دهد و حواس را تیز سازد و ص اهل و از چینی و از فلفل بنجیل جزو هر یک یک درم بسیار
 قرقه غفران هر یک نیم درم غبر شنب شک هر یک و دو انگ نبات پیچدرم با کینه خنجر با کینه خنجر
 از غبر نیم سازد و وی قریب لنفع است از مذکورین ص غبر کیتقال فندک سپید کین قدر القوام
 آورده فرو گیرد و در آن حل کند و ترزند و هر یک سنگ نیند و بروی سنگ نیند جوارش شک

و عصا را بگیرد موازنه دو قطر روی غسل کت گرفته بچند و وصل انحر یک قطر و نصف بان یک
و آتش نرم بر تری و کف بردارد پس بخیل سه اوقیه فلفل سپید و اوقیه کوفته در آن آمیزد و بقوم آرد
نمونه یک حق توان کرد و باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورد و اگر بعد طعام خورد
ندارد و هرگاه در معده مریض گری بود یا صفر باشد فلفل بخیل از آن مطروح سازد و هرگاه
مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفر و باغم برابری بود فلفل یک و قه کند و بخیل اوقیه و نصف
یعنی مناصف وزن اول و هرگاه معده یعنی باشد فلفل چهار اوقیه کند و بخیل شش اوقیه یعنی
مضاعف وزن اول نماید و هرگاه که اشتها آرد و معده را قوت و بعضی عصاره بر و صل کبر
سه طل سر کبیا نیز دو طل جمله کجا کرده بر آتش خاکه نیز نه و کت بردارد و بخیل نیم درم فلفل سیاه
سپید و فلفل عود خام هر یک درم و اینچینی دو درم کوفته بنیمه بان مضاعف کنند و بقوم آرد و دیگر
قابضه سه درم جوارش سفید و دو درم اسعاده که باید جوارش نار شک تهیه جمع معده و خفیف
نافعست ص اگر ابرودت باشد نار شک فلفل و فلفل هر یک و درم سعد کل کند کبرنج نیم درم
بنیمه با بچندوی غسل بشنند و هرگاه که بنیمه معده و استقامت بلبل نافست ص نار شک و درم
بال یک درم قاطره و درم و اینچینی چهار درم و فلفل نیم درم فلفل سپیدی درم کوفته بنیمه بخیل بشنند
شترجی و فلفل باب سه درم فلفل و بعد او دیگر بنیمه سه درم و دو اسعاده یا جوارش سه درم
معده را قوت دهد و باغم تخم کلیل کند و اشتها آرد و ص قاطره کباب و فلفل بخیل و اینچینی و خندان و فلفل
هر یک سه درم فلفل عود هر یک یک درم شک سپید یک طل ادویه کوفته بنیمه و شکا بقوم آرد و ده نشند
جوارش تری و معده را قوت دهد و طعام را مقه نماید و این تخم کلیل کند ص نیم درم کبرنج نیم درم
هر یک و درم عسل خولجان قرفه و فلفل هر یک درم حب ارشاد و این است و درم ابل بنیمه کوفته
بنیمه بخیل معنی بشنند و تری سه درم جوارش سه درم معده را قوت دهد و اشتها آرد و ده نشند
زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد ص کنبه عشر درم نیم بنار نیمه افرونی یا قاریانی یا غویا
دو درم کند و بخیل فلفل و فلفل قاطره و اینچینی هر یک و درم فلفل نو و اشتها آرد و ده نشند

اند واده که گفته چندان بشیرند جوارش **طاعنی** بهتر در معده و بر او و جگر و کثرت نفوس طبعی
 غلیظه بدن و کثرت جشا و سودا و تملک از بر و بود نخست در باح غلیظه غلیظ کند و سهوه طبعی برده
 سودا در دوجی ربع و نفی منقطع سازد و او را بول کند و صفت نعل سیاه و سپید و از غفلت و اوقیه
 عبداللہ بلسان یک و قیہ نعل الطیب حماما یک چار در دم و تخمیل تخم کرکسی البوس رو سلیقه مسدود
 راسن یک یک درم او و بر کوفته بخینه با سه چندان غسل صاف بشیرند و در نسجه هر واحد از غافل نشد
 سه و قیہ است و افزان دیگر دو و بر سبطه ربحال شترخی یک درم باب گرم و در شفا الاستقامت کما می باز
 انبر از این نسجه شسته و فلک از خطا و غلطی اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معجزه کما سمن فرموده
 جوارش کمونی نسجه قدیم قوی تاثیر است در تقویت معده و بهضم طعام و از آن شصت کبشی
 جشا را محض و او جاع احشا که از نفوس و از بر و بود و او جاع مفاسل با برده نشین دور میکند و ریح بخیل
 می نماید و فریل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب طلاء که در نش بر خانه چته
 سلسل بول مفید و تفاوت در نسجه او و او را تا بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
 شتر و تابان بیاید بداند که اجزای اصیای این نسجه کمون بدست و سداب و تخمیل و غفلت و بوره
 پس هرگاه طبع مزاج قیض بود و جوشش قولنجی باشد اجزای مسطوره سسکو گیزد و بوره و نسجه که
 سسکه بطرون است اختیار نماید که قوت سسکه در غالب است و بعضی زن بوجه زیاده کرده اند و در
 انقیسوم نیز افزوده و غفلت سپید را در سبال بهتر از سیاه است و سیاه از سپید قویتر در او را و لازم است
 که او و بر راجه نشین از بسیار و بار یکسان زد که طلاء مرد باب سبال مراعات نیست که نصیر
 طلیه نسجه حکایتیه مصاحبه اگر با غسل نیز در این جزا باید که غسل غیر منزع الرغوه باشد و آن عمل
 فی الاسمان و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزای سیله دیگر اگر سه واحد و جز باشد بورد
 بلکه گفته اند بوقت بوره غیر منزع اختیار نمایند و انقیسوم موقوف دارند پس اگر او را مطلق و در نوزاد
 بفرایند علی حسب حاجت و او و بر باب یک نمایند و با غسل بطبع منزع الرغوه بشیرند و غفلت سیاه
 در بنجال نسبت اندک و در زیره را در هر حال بکسر کر کردن و خشک ده و بریان نموده بکاهند

خرد است چنانکه مل مسلح و تقوی لطیف است و سداب که گوی زبیر سداب است که آن را گران می گویند
و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه وی را در سایه خشک کنند
و لیکن که لایق کو فتن شود و هنوز جفاف شدید روی را نیافته باشد که بگویند و در غل ترکیب بند چ سداب
شدید البیس بسیار گرم و حار میباشد و بدانند که اجزای گونی گاه باشد که بسبب سفوف شمال کنند به
استخراج بصل لیکن سفوف و برادر را شستنی را در انداخته دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار می آید اول طاهر
بالبسی و آنچه بصل که باشد موافق نیست که بعد طعام شمل کنند و دریا بند که غنی را بصل کنند و سفوف
نهند بهر که پوره اثری بندان ضرر دارد اگر بخایند و چون در اوزان این نسخه اجزای وی اختلاف یافت
بر اکثر قوم شده نیز کرده اند شمار کند که بینهام قوم میشود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه که بر دوت مد
و سه سوت که بی حیات یعنی و سودای و فراق تنهای و غمی و فتن و فتنی ریخی را نافع بود و باد با شکند حصر
زیره گونی مدیر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم تخم بیل سداب هر یک است بوره امینی نیم درم عمل سه روز
ادویه نو عذ که زیره مدیر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم تخم بیل سداب هر یک است بوره امینی نیم درم عمل سه روز
نسخه سداب مثل نیست نو عذ که زیره مدیر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم تخم بیل سداب هر یک است بوره امینی نیم درم عمل سه روز
بغم بود و درم شکست حسن بیه گونی و بر دو طبل بجا دو فلفل سی درم یک سداب تخم بیل سداب هر یک است بوره امینی نیم درم عمل سه روز
بوره امینی ده درم عمل سه چند و اگر خواستند سداب باشد تر بدو صوف پنجاه درم بینهام نو عذ که زیره مدیر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم تخم بیل سداب هر یک است بوره امینی نیم درم عمل سه روز
بکسوفی که بر حسن بیه گونی و بر دو طبل فلفل سی درم تخم بیل سداب هر یک است بوره امینی نیم درم عمل سه روز
ده درم سینه زوی و در چینی حب اسان قزو سنبل الطیب مصطکی هر یک یک درم عمل صاف سه روز
یک شغال نادر شغال نو عذ که زیره مدیر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم تخم بیل سداب هر یک است بوره امینی نیم درم عمل سه روز
سطح قوتیر و جبهه تقویت معده و دل و مایع و نرم شستن طبع و مایع و مایع قوی الاثر و هر که معده و دل
با قوتی باشد و دامت برین نماید این گردانند از حد و ث آن با مراد الا که بر حسن بیه گونی و بر دو طبل فلفل سی درم تخم بیل سداب هر یک است بوره امینی نیم درم عمل سه روز
سیندیل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب بوجه فیکه گذشت پانزده درم و در چینی بوره سداب هر یک
نیم درم تخم بیل سداب هر یک هفت درم سداب بوجه فیکه گذشت پانزده درم و در چینی بوره سداب هر یک

در اوردن عارضی که در اول و بگوید و غیره تا که خفته در آن بشنند و اگر از این خواهند در قوام نرم قدم پیدا کرد
 منافع صد درم با کمتر از آن بقوام آمده مضاعف سازند و شربت از چادر دم باشد در دم است و این جوارش
 در حدت کمتر است و در قوت قویتر جوارش طایفه سفید خمر بر معده و راج طایفه سده و طایفه ناخت صحر
 طایفه سفید خمر به همین است در مفضل و دانه درم بال قرفه هر یک شش درم شکله طایفه زنج طیل جوارش
 صندل جهت سود خمر که از حرارت بود ناخت صحر و در طایفه سفید خمر متعاضد صحری هر یک پنج درم
 سبک سنبل عود هر یک یک مثقال اینها را پس شریح الحسب چهار درم کافور دو درم انچه کوفتی است به کوبند
 و بنزد و رب سفید بشنند شریقی چادر دم جوارش که با جبهه او جامع معده ناخت صحر که با
 کاسریخ اینها را پس هر یک پنج درم عود خام مصطلک زعفران راکم هر یک سیزده درم سنبل کون هر یک
 درم قدم پیدا کند که ادویه در آن بسیار شد شریقی و درم شربت سبب جوارش طایفه سفید خمر
 معده و ضعف آن صحر طایفه سفید درم کلریخ ساقان انار دانه پاک کرده هر یک درم قافله کبار سه درم
 کلان عود فی مصطلک هر یک پنج درم بجلاب مقوم که میخند یک سفر جل باشد بشنند شریقی تا سه درم جوارش
 قند او لیقون جهت در دانه و معده و ضعف آن که سببش بر دانه و راج طایفه سفید خمر ناخت صحر زنجیل
 فلفل سنبل هر یک شش درم مصطلک انخواه هر یک چار درم تخم کرفس فونج بری هر یک پنج درم کون
 سلیمون حبلسان عافور تا هر یک و درم سانج هندی یک درم بسمل بشنند شریقی نیم مثقال فو عود که
 که معده گرم کند و باد را بشکند و معده و امعاء فدا در صحر تخم سداب کفنی عفران با بندان زنجیل حاشا
 با دانه شیرین شریش درم کند و زعفران با دانه تخم هر یک و درم فلفل است درم عمل دو چند با سه چند جوارش
 بلادر جهت بر معده متعاضد و بر دونه سیان و تخمین کون لطیف فکر و دهن ناخت صحر جوارش کلان
 و بفال از سلیمان صحر فلفل و فلفل بلبله سیاه بلبله آله چند به ستر هر یک چار درم قسط بلادر برنج
 طایفه زنجیل انار هر یک و از درم سده است درم بلادر اینها را کوبند که محقق و دیگر ادویه را نیز کوبند و چنانچه
 کنند پس در قوت عملی اسویه بپوشانند و بلادر مدقوق و ادویه بخور در آن نازد و ضعف سازد و بعد شری
 استعمال نمایند شریقی و درم بلایح کرفس را زایانه و با یک استعمل می خود را از غلبه غم و حرارت و جمیع

مرحوم شود و اندام را با چوب نیز نمایند پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند بعد هفتصد پند سازند و مقدار کلمه
 دوا را تا مل بجلاوت تواند ساخت و آنرا بقوام آرد و چون قریب بقوام رسد او به نیشه مقوقه در آن
 آمیزند و حرکت دهند تا جملگی یکسان گردد و در نیوختن باب لب و سر که نیز در آب حصرم استند هندی و لا
 خا و لا و حرکت همی دهند و اگر غوره موجود نباشد آب نازش عوض می کنند و آنرا خوب در ورق نخل
 ورق بجان صفری و ساجم بقدر حاجت منصف کنند و غدنزل و نازش فلفل و فلفل و فلفل و
 بال و فلفل کباش کنونی از کبار اوست و جوز بوا و عود قاقلی آنقدر که طعم نیک بداید بگوید بختی بفرزند
 و قدری کلک انگی مشک روی حل کرده باشند فلفل داده فرو آرد و در ظرف پاکیزه که او را بعد و بخور
 باشند و بشک فموج ساخته بگذارند استمال نمایند و این دوا باید که در دیک سنگین بختی شود و چون
 خوزی با ختم است و در او یک بکریاید و در معانی نیز بختی بکریاید و سگری او را با یک
 گلفند گل شکر گویند و بنانی بختی بکری خوانند قوت غسلی او تا چار سال و سگری بوی دو سالانی
 است غسلی در آن در گرم و خشک سگری در امل دوم گرم و در پوست معتدل و سرد و مقوی سدد و
 دماغ و مختلف رطوبت غریبه معده اگر بر نه بخورند و نیک منفع نمایند و بعد از غذا نافع صعود بخارات باطن
 و غسلی جبهه مبرورین فصول بارده اوفق و جبهه در و مفصل و قفس و فلفل و فلفل و فلفل و فلفل و
 عبول و بارنج اوزیره جبهه تحلیل ریح غلیظه در در و مضمط طعام نافع و چون با تریه و تخم کرفس خاشاید
 صاف نمایند و کز نباشد جبهه از الفالج و قهوه و استرخاز زبان و ایند اسفصل مجرب است اند و سبک
 او جبهه محرومین و ابلس المزاج اوفق و جبهه و سکس جنون نافع و صاحب شفا الاستقامت و در
 نوشته که اگر شکم مرقق از تب و اول شیر نرم شود و گلفند دهند تا که قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلفند
 تازه بوفور دهند حتی تا نخوش سپهر باشد غایت النفع است سگری باور و طهوان و طباشیر معده گرم النفع
 دارد و چون گلفند را با شل آن اسطوخودوس و نصف آن مر با زبانه مزوج نموده و دوست نمایند از آن
 رمد کین بخار و ضعف ماحره و درد و شقیقه و اخلاط سخته و سدد کند و مجرب میداند و چون با تریه
 و عذاب بختی باشد جبهه از اسهال و نایت مفید است و چون گلفند را بختی باشد و صاف نمایند با نیش

یکون دفعه
 بندگی نوزده
 ۱۱

و در هر دو مورد که است لفظ کفر و کفری است و معنی هر یک فرموده که چون او را با سایر
 کفار مقارن سازند و در هر یک از این دو معنی استعمال و آنچه در هر یک استعمال است و طبع او با
 مثل یکی است تا مثلث شود گویند گفتند مضر که و مورت تشکی است و فصلش و قول متحرک و بجز خلاف
 قیاس و نحو این است لکن صاحب شفا را استعمال تنصیف کرده و گفته الکسری القیاس الکلب و اصلی مضر
 استعمال صنعت جلینجین سگری آنست که گل سرخ نازد ترا از افعی و تخم پاک کرده و ظرف پاک
 به است و بیشتر از آن خوب تر شود و با قند مسوق بیامیزند که خوب میخورد و ناسه و در صبح و شام بر بزم
 و بعد از هر روز در آفتاب گذارند و هرگاه سگری کنند اضافی نمایند و وزن سگری چند نهایت چهار چند
 باید که باشد و بعضی بعد بر دوسه و در حرکتی غلط لازم دانند و واجب است که ظرف را ملون گردانند و چون
 نتواند از صنعت جلینجین عسل چون صنعت سگری است یعنی برگ گل بماند و با عسل کند
 بشیرند با وزن مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام فرج و بعضی چنان کنند که بجز برگ گل با هیچ چیز
 نمی آمیزند تا نیک تر شود پس بچند جمله حاصل گفته مقوم اضافی میکنند و میمانند تا تمام آمیخته شود و بعضی
 زعفران نهد و در آن بگردانند که کوفته پیچیده مضاف میسازند و در اراض باره نافع تر است و آنجا که
 گل نماند باشد برگ گل خشک در کلاب ترکند تا نرم شود پس رقیق یا عسل آمیخته بطریق معلوم شود
 کنند و بر لب لطف باول باشد و گفتند هر چند نازه ساخته بود و لیلی الحارث باشد نسبت با آنچه بعد از
 جلینجین گل به جهت تقویت سده و دل و داغ و باه مفید است ص جدا و اصل غیر شنب عفران هر سه را کوفته
 بنیزه بکلاب جهما سازند بعد از غل و ازوه حبه نج حب بخورند و عذیر که گفته از اول است ص جدا
 مرادید از غل تخم بادرنجویه هر یک به مقدار تخم با کنگر و قندی و غل کبابه و فربریک و شغال شطیب
 شغال هر یک سه شغال زعفران نیم شغال قند سپید است و دو شغال قند را بقوم آرد و او گویند
 بنیزه آن بشیرند و جهما سازند قدر شرب نیم شغال نو عذیر که گفته و باه و غیره که گذر شد و برایت ص
 جدا و در بنام صندل معطر عربی در پنج غل را چینی هر یک و شغال زعفران قدر

هر وقت فلفل بر یک سده صبر شازده درم در صیف بعصره و در دشتا بعصره و کرب ششده جنوب
 سازند شش میگردم باطل قابل انعام و باید که همان ساعت آب نخورند و اندک اندک حب قیصر که حب
 نیز گویند از معالجات فطرطی جهت تنقیه معده از رطوبات و تقویت آن چون ثاول کنند بعد از طعام هر روز
 یکبار رطوبات از جراخ میفرماید و معده را ضعیف نمیکند حص نامخواه زیره انیسون و لیلیه سیاه معطر
 بر یک یکدرم صطک سده صبر فطرطی مثل بر یک یک گنج حب کنند هرچی یکد انگشت دود انگ حب
 کو توالی امراض معده را نفع است و در بحث سر ذکر شد حب مقل در معده و امعا و بواسیر
 نفع است حص لیلیه سیاه لیلیه بر یک جزوی مثل برابر مقل را در آب گند یا کباب مل کنند و در
 کوفته بخیت آن ششده حب سازند شش میگردم حب تنکا گریخته آرد و در معده و شکم و کرا
 آن نفع کند حص صبر فطرطی شازده درم فلفل سیاه دوازده درم شکار دودم اجوائن خراسانی
 دو نیم درم کوفته بخیت در شیر و دخت صبر که آن را بندی کمی کوا گویند جابند بقدر خود جهت تحلیل شود
 و باد و سه حب بدیند و اگر رفع قبض و طبل شد زیاده بدیند و در دست او باطل قاضی گذارد
 شکم و بزرگی از افزوی نشانند بر بست حب یک گریخته آرد و با صبره قوت دهد و لغو تمام آرد و رطوبه
 انزال اثر می تمام دارد حص عود خافه فلفل کباب فلفل کرب سده درم زعفران اندر م بالنگو و درم تخم
 بابونه باطل و م و ارید سفته و در فلفل بر یک یکدرم کوفته بخیت با جلاب قند سپید در کباب بقوم آرد
 باشند و بشوند و بقدر خود جدا سازند و جهت اشتها و هضم بخورند نفع است حب بر اساک دو حب رودان و اند
 و اگر و در حل شوند و دیگر بخارند محبوب النجیب یا الالباب جهت ضعف معده و نهزال نفع است حص خبث
 چون عصاره ساخته شوند زیره نامخواه کاشتم زیره حلیمه بر یک یک کف سد بکفس نفع است هر یک یک کف
 رایب هفت طل با هم آمیخته و دوشان روز بنهند و یک طل از وی بگیرند و صبح بنوشند و بعد از ساعت طعام
 تنیک بخورند و از سر که در هر چه ترش بود و از بقول و لیلیه بریزند و بر گاه افشته شوند از این کور بنوشند
 اندک اندک تا یک طل دیگر خورده شود و همچنین تا چند روز بنوشند هر روز دو طل خبث و شراب
 در اثر سیاه خند بقول و لیلیه بریزند و بر گاه افشته شوند از این کور بنوشند

بسیار نفع است
 در معانی
 در معانی
 در معانی
 در معانی

عرق الیاز

و محلول اطفال بود و جهت برودت معده و احتیاج به طبع تمام دارد و با صبر اوقات هم و اندر اطفال
 مفید است حص ثلث یک کوزه طبع عمل صاف سه طبل تجویز در دم فاطمین غفران هر یک یک طبل
 فلفل مشک یک یک نیم درم و اچینی فلفل هر یک یک درم و او بر این کوفته کنند سوای مشک زعفران
 و در کیه کنند و کیه سانه بر بندند و اثر عمل بر جوشانند و کیه در آن افکند و هر ساعت بدست بماند
 تا اثر آب جوی آب پس کیه بر دارند و شک زعفران در آن حل کنند و نگارند و بعد حاجت نباشد
 و نسخه دیگر را نیز بنماید و او الک جبهه برد و صلابت بعد از نفست در او و بر جگر یابد و و تکیه
 قی بغضت و میانی به شست است درم و یک طبل آب جوش بر بند نصف سد و جوز الفی یک درم باشد
 شکستینه و عسل شیره به راه مطبخ نکند آمیزه و بعد حاجت تب بگرم و قدری اصل فرو رده نباشد
 و و امتیازی بنظر غلت آید و و او را که بسنجید رسیده بود دفع کند حص قبضه از قفسان شست در سه
 طبل آب جوش و بند تا که طبل بماند پس صاف کنند و قدری نمک اندکی عمل در آن آمیزند و در گرم کنند
 و نباشد و دیگر ترب ابش کافند و چند قطعه از خربق اسود در آن بمانند و یک شبانه روز بمانند تا قوت
 خربق در ترب بر کند پس آن را اندکی جدا نمایند و ترب اکوینده آب می میفشند و نباشند و دیگر تمام
 بیانی از یک درم تا دو درم بخورند قوت می رود و جلا سنگ نبرد و همین عمل دارد اگر بی بسوزد آب گرم با قلع
 گرم خورج کنند و بر مرغ در حلق فرو بندام و نماید و دیگر نسخه مسکینین مقصی تخم سریق یک و قیله کز و بطبع غدا
 هر یک و او قیله در سر که طبل و آب تر نمایند پس بنزد و صاف سازند و قند به یک پیچند سر که بنزد و بقوام
 آرند و سر که طبل از آن بکنند و یک و قیله اضاف کنند و وقت حاجت قند ساقست نما نباشند باستانی آن
 و دیگر کفی بسبب است و حص بکنند و جوز الفی هر یک یک درم تخم ترب در دم جلا بکوبند و بسط لبشند و نباشد
 با طبع شبع اصلح بکنند و جوز الفی است کف در می نمک طعام در جها آمیزند و دیگر که همین عمل کند
 تخم سریق یک و قیله کک کج چادر و قیله اصل بخار د و او قیله نمک کوفته دو درم چهار بار بنزد چنانچه بکشد
 می بنزد و بعد درم از وی بگیرند و سی درم بکوبند عسل آمیزند نباشند و و امتیازی و و سادان قی کن کنند
 صن برک خیار کوفته آب و دیگر نسخه مسکینین مقصی تخم سریق یک و قیله کز و بطبع غدا

نسخه
 در
 اطفال
 که
 بواسیر
 دارند

آب مسوق بخوبی است در امالی که اصل خیار در آن بخوبی باشد و همچنین یک درم و یک گرم که همین عمل دارد
 سکنجبین که در شغال و خیل شغال است سفناخ بآب آن کلاغ با مارا شیر حل کرده نیم گرم بنوشند و دو
 تنی ملجم است حص خردل سید که بر موره نیم گرم کندش مع هندی هر یک یک درم جلده کوفته و پسته
 آبنمخته مع صد درم طبع شبت و جمل درم سکنجبین حل کرده بنوشند و او است که سود است حص
 منقطع که در نمک هندی پنجم درم خرمه جلده و در و طبل آب بنزد که نصف مانده سکنجبین آبنمخته بنوشند
 دو و آنکه معی مرقه الصفرا و بلغ صفر آبنمخته است حص ترب نیمه کرده است شغال شبت تازه و شغال
 نمک هندی پنج شغال تخم خرمه نیم گرم کوفته تخم سفناخ هر یک یک درم جلده و چار طبل آب بجوشانند چون گشت
 بماند صاف کنند و سکنجبین آبنمخته بنوشند و اگر دفع بلغه بیشتر طبل آب بشود با عسل بنوشند و یک گرمی صفرا و بلغه
 است حص انگار و درم اب قاع یامانی یک درم با یک ساخته با درم سکنجبین علی و ده اشطاب پنج درم
 بنوشند پس از تناول حنظل و فیروزه و قند کاش و فی اغال امرو با بندهای باغخال صحن در حلق و گدافی خوب
 نیاید آب نیم گرم مع نیمه او قند و عن کبی بنوشند و یک گرم همین عمل دارد و محض ترب جز واقعی تخم خرمه نیم گرم
 تخم مسوق نمک هندی قلع یامانی هر یک یک درم کوفته بنمخته با عسل آبنمخته بنوشند آب گرم کثیر المقل
 دو و آنکه حنظل و سودا و بلغه قوی برادر حص پنج سوسن تراشیده و نیم کوفته بنمخته است هر یک پنج شغال
 تخم نان کلاغ کشکج هر یک یک درم جلده و یک تنه آب بنزد با نصف رسد صاف کنند و بزره شغال
 شربت انبه چون شیرین کرده و آب سرکه را نگوی ترش نموده نیم گرم بنوشند و یک گرمی مرقه الصفرا و مرقه
 است و در حیات مکره و حیات سودا و بیه لزان در اصل تخم زرد تیرک که کنگره و تخم ترب جز واقعی تخم
 مع لفظی تخم سفناخ جلده را بر کوفته بنمخته به هم چندان عسل بنوشند و از شغال از آن کنگره
 و آب یک تخم شبت در وی جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر فی اغت نیاید شانه شبت بجوشانند
 و در طبع وی عسل آبنمخته بنوشند که نیک است می کنند و بدانند که شبت از تخم خود در باب فی قویه است
 و یک گرمی صلبات معده و مرقه الصفرا و مرقه الصفرا است حص ترب بسیار بزره کرده بکشان و
 و سکنجبین عسل بنوشند و صلف نمایند و با نیم شغال کنگره و بنوشند و یک گرم همین عمل دارد حص

تخم ترب تخم شبت تخم مرغ غریزه اصل اسوس هر یک سه مثقال بنزد آب و با لکوزه و کنجبین بنوشند دیگر
 که تخی مواد مختلفه است تخم ترب نیز کرده است درم چوبهای شبت ده درم نمک هندی پنجم تخم مرغ غریزه
 چهارم تخم مرغ هر یک چهارم در چار طبل آب شیرین بنزد که شبت سد و صاف کنند و دیگر بنوشند با
 فی نمایند و دیگر در حمیات رطبه بدان فی کنند حص لکوزه تخم شبت تخم ترب هر یک و درم جز الفی یک درم
 ح هندی بنزد که گفته با اسوس بنوشند و او ای متقی که سده را پاک کنند حص شبت و خردل و اسوس
 بنوشند و بنوشند و او ای که بغایت بقوت آرد و اصلا بر طبع مسکونه است حص لکوزه دیگر تخم مرغ غریزه
 درم هر دو در اسفود کرده حب بنزد و بنزد و او متقی که سده را پاک کنند و مناسب طبعی است حص
 تخم ترب تخم شبت هر یک جله برابر گرفته بنوشند و بنزد و درم بگیرند و کنجبین و آب بکرم آمیخته بنوشند
 و او ای که تخی مواد مختلفه است حص قطف با تخم و تخم ترب هر یک بنزد درم شبت لویا و سرخ برگ چغندر
 هر یک درم تخم مرغ غریزه متفقه بنزد و درم سوربجان سپید و خوض لکوزه هر یک بکشتال نمک سپید و درم
 جله را در چار طبل آب بنزد که یک طبل با نذ صاف کنند و لکوزه و کنجبین و علی بنفشه جله درم اضافی درم
 بنوشند آب نیم گرم دیگر که همین عمل دارد حص خردل یک درم و شصت بوره نیم مثقال لکوزه و جز الفی یک
 هر یک چهارم تخم ترب سد درم چهار یکونند و اسوس نیز بنزد پس یک نیز شبت تربیع من شبت لبست درم
 تخم ترب درم ترب و صوف بنزد درم تخم مرغ غریزه متفقه بنزد و درم جله را در سمن آب تر کنند و بنزد که
 شبت اسوس صاف نمایند و در شربت سازند و در هر شرتی کنجبین و صافی دو درم و وزن کنند و کوزه و جلا
 آمیزند و یک شربت از آن بنزد و دوم بر اکثرانی بگذارند و خواص کله در همان روز بود یا روز دوم و اگر از
 یک شربت متفقه که است و بشود حاجت نکران نیست که در صورت اعتدال و او را هندی که مواد مختلف
 بقی بر کرده حص تخم مرغی مرغ غریزه هر یک است و یکدان آب اسینا و نیم گرم بنوشند بعد از آنکه قهقهه
 از قله نرم خورده باشد فایده در بیان امور چند که تعلق تخی دارد و هر چند و بیفرج است
 اندر بخت تخی تخی نشود و اگر نکرده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرورت اقام نمودن ازیم داشته است
 کرد و خانی باید که تخی قوی باشد تصاب بود و از سگوان کردن مختصر باشد و هر دو نیم بنزد و غصه است

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

کوفته بخورند و درم باشد فلفل از وی بگیرند و بابت آب اندازند یا بر خربت بر داند آن آمیخته نبوشتند
 و دیگر که همین عمل دارد و درم باشد ترش مویر و در هر یک پنجم درم زیره کرانی یکدرم کوفته بخورند و درم باشد فلفل
 جویند آبهای مذکور و دیگر که قنی و سودا و باز در دوص گلیخ یا شغال زرشک بهمانه شغال
 فلفل پوست بیرون پسته سطله عود قره سنبل طیب فلفل و نمیشک یک کرانی مدبر بر یک درم
 کوفته بخورند و شغال وی با پنجین غریلی و اشال آن نبوشتند و اسی بهندی کتی صفراوی فح
 کند و ص گلوئی نیمکوب کرده شب بآب بنمیسند و علی الصبح صاف کرده نبوشتند و دیگر که همین
 دارد و ص طباشیر پنجم فلفل مرار چار درم پنجمیل سه درم فلفل گرد الایچی پنج الی نیک کیسه سرکین
 درم نبات برابر هر یک کوفته بخورند و روز دوم بخورند و وایتیکه عالجی نوع فی رادف کند و ص فلفل الایچی
 مویر کتی یک کیسه با رنگ گریخته مندل پنجمیل در از هر یک یک کوفته بخورند و درم دوم پنجم
 بآب شبانه و وایتیکه قنی فلفل واکله از بادوسه و باشد و فح کند و ص یک نمک سیاه فلفلین پنجمیل
 سوده باشد بخورند و دیگر که همین عمل دارد و ص جویند یک کیسه در از پنجمی بالیسه الایچی پوست نبات
 برابر کوفته باشد بخورند و دیگر که همین عمل دارد و ص جویند و فلفل یک یکدرم کوفته بخورند و دیگر که
 و جویند و اتنها نیز کافیست و وایتیکه قنی خون صاف باشد یا با نمک یکدرم کند و ص سیخ سنی اگر کوفته
 اند و جالبی مندل سپید بر یک درم کوفته بخورند و درم باشد پنجمیل و دیگر که همین عمل دارد و ص پنجمیل
 برگ بر دل پوست نیم هر یک سه درم چشایند و درم نبات بخورند و یک آب یک باشد و پنجمیل
 خونی باشد و وایتیکه قنی و فحیان و فح باز در دوز غریبه سه یا لری صاف کند و فلفل و درم باشد
 تا از اندک نمک نماید و فحیات وی فرو برد و دیگر که بر کپی قسم که که صفرده باشد با نبات
 بند و از نمک جها سازند و دوسه حب هند و اگر اول بار کفایت نکند بعد ساختنی و سه و دیگر که
 و وایتیکه قنی فلفل که بعد شرب شرب پدید آید و فح کند و ص پنج سیخ کند که پنجمی سانی گویا
 و آب تر کنند و آب می نبوشتند و وایتیکه یک لیکه قنی فح با نادر و بطاوس این نمک و فح وی باشد
 آمیخته دوسه انگشت بلیاست و وایتیکه قنی از بر قسم که باشد و فح کند و ص جویند الایچی خورد و فلفل

تا که بیشتر کنی که سوزنده غشال غفل دراز که میل بان یعنی شالی بران جمله برابر کوفته بخیه اندک
 اندک باشد دیگر بخیه بپایانند و دیگر که همین عمل در دواصن ندارد و ترش سوزنده بپایانند و هر یک
 پنج درم زیره که مانی کدرم نرم کوبند و آتشه غشال بپزند و آتشیکه غشال غشال لازم با دواصن کنند
 ص منقرضه صحرانی برگ کسی نبات هر یک یک درم غفل نیم درم کوفته بخیه بمسل و بانی که طهارت است
 دران تا فوسفه کرده باشد بخیه نذر کنایه صحرانی جدا بپزند و یک جب بخورند و آتشیکه ضعف جاذبه
 را فوسفه بپاشد و غفل دراز چاره درم چترک سه درم نمک سنگ و درم کوفته بخیه آب پیچ خیز کنند
 و جدا بپزند و رسایه خشک کنند و هر روز نهند و درم بخورند و نشان ضعف جاذبه است که اشتها بطعام
 نباشد و بیگفت خورده شود و این بیشتر از سردی افتد و دیگر که نقصان اشتها را بر و ساق ناروان و این
 و نیمیل هر یک یک درم و این غشال غشال دراز الاچی زیره سپید هر یک و درم غفل یک درم کوفته بخیه و درم
 شام بخورند و اگر ماده در معده جمع آمده باشد تقیه وی مقدم دارند و آتشیکه که قلت جمع را که اگر گرمی
 فم معده باشد سود و برص لیلیا لیلیا آگاسیوس هر یک یک درم طباشیر کینیم درم کوفته بخیه باشد بشیرند
 و هر روز سه درم آب سر بخورند و نشان گرمی فم معده خشکی است و سوزش غشال دران سوزاب
 و دفع یافتن و آتشیکه ضعف ماسکه معده رافع و دواصن قدر دانه سنگ با کم و زیاد حسب مزاج بخورند
 و هر چه فالض است نفق دارد و نشان ضعف ماسکه است که طعام در معده کمتر ایستد و بدان سبب
 فصدله انهمم بر آید و بدن بکارد و آتشیکه ضعف مانه رسود و دواصن ناخواه را زینا هر روز درم
 بخورند و دیگر الاچی تریج تا که سوزنده و نیمیل چترک غفل گرد غشال زیره سپید با هر یک یک درم
 منقرضه هشت درم کل و باوه لود بال بیل هر یک و درم شکری شش درم کوفته بخیه هر روز درم
 بخورند و دیگر نیمیل انگیزه برابر رسود و با نیمیل کرده در روغن سوسن بران کنند و هر روز صبح قدر
 بخورند و دیگر سنوف نابوشده غفل بر صبح بخورند و اول آنکه نخست تقیه معده کنند پس منوبات مفهم
 بکار بپزند و آتشیکه ضعف واقعه رسود و برص فیه یعنی رال کوفته بخیه قدر یک درم با نیمیل دران
 شکله بخیه آب گرم بخورند و بیشتر با کافورش لیلیا شیرین کرده نماند و سوزند و هر چه ملین است

تضع دارد و نشان شخص مافیه سمعه است که طعام تا دیر در معده و امعا بایست لیکن منضم بر آید اگر
 با شکر محال باشد و الا فلا و وایتیکه که در بینه امعا قوت دهد و منضمی است و هم باضم و اگر شکم نرم
 باشد قفس کند و اگر قفس بود یکشاید بر آنکه بر قوی که ضعف باشد ویرا قوت بر میآورد و منضم است من نا واد
 ترش که گنده بود نشان زده و در منجمیل نیزه سپید بر یک و در منجمیل نسوت زیره سیاه منجمیل است
 بلبله زرد پوست بلبله بر یک کدام نمک سنگ و نیم دلم جله را بگویند و با یک سازند و قبل از طعام با بیدان از
 دو درم ناسه درم بخورند و اگر وقت خوردن رواست لیکن اگر قفس مطلوب باشد و در با ریا چه سفت نیزه
 تا با یک تر شوند و اگر لیکن مقصود باشد با ریا چه غیر سفت بلکه غریبال نیزه تا جوش شوند و وایتیکه که در
 و نفع و ناگواری در رافع است حص چکر زنجبیل فلفلی فلفلیه اندانه تخم کرفس کدام و درم کوفته نیمه هر دو درم
 پیش از طعام بخورند و وایتیکه که سلی است با کمن موکمه اشتها می آرد و اگر ویران کچور برنج ده جز و فلفل
 از سه جز و زنجبیل چار جز و این پنج جز و بلبله شش جز و شیطرح هفت جز و کوکب عربی قسط که نیمه شش
 کوفته نیمه با جفرا شتاب بگرم با شرب بخورند و این و با وجود شستی بودن جهت به منضمی نفع و منجمیل شکم و
 جمیع عمل وی و جهت که در و اسیرانغت و یکرا اشتها آرد و با منضمه منجمیل و طباشیر و انالنجی خود
 و فر بر یک شش درم طایفه فلفل گرد فلفل دراز فلفل بر یک سه درم زنجبیل و درم نبات چا چند جله
 کوفته نیمه دو درم بخورند و یکرا که همین عمل دارد حص زنجبیل ناسه بلبله بلبله فلفل و از فلفل گرد و شیطرح
 نمک سیاه نمک سنگ پنج گمانی بزرگ برگ تنبول جله را بگویند نیمه دو درم بخورند و وایتیکه که سلی است
 و بحب کبریت و جهت اشتها و منضم طعام نفع دارد و فلفل جرب و با و امراض منجمیل است و نیمه و طبع
 فلفل که در معده بود نشفت کند حص کبریت زرد مغسول فلفل بر یک نیمه نیمه کهنه سی نیمه درم کوفته نیمه
 باب لیمو حبیبانند قد رخ و شربت و حبیب سه حبیب کبریت نیمه و یکرا قوتیر از اول حص نمک
 سیند سه درم پوست بلبله چار درم فلفل کبریت مغسول با برنگل جمود جو که بر یک و درم نمک سیاه
 و از فلفل کف دیا بر یک کدام کوفته نیمه یک استقیه شیر و درک و بند لیمو هشت پاس باب لیمو
 صلا که کرده جیسا سازند چنانچه گشت و غسل کبریت است که در ظرفی شیرینند و بالای آن با چوبند

و بلائی پاچه کبریت خرد کرده اند و بلائی آن با گرم کرده نشسته و کبریت نسوزد و ذاب شده و فزونی کند
همینان هفت کوب بشوید و برایش زره باشد و فل فعل و اسکت است و وایتکه سی است کج
پاخم و فل و این سی فایم فل و افضل کشنی بر یک نخه و تربله تری کج که فلی ست از ترشی نازد
نک سو کمل نک سینه نک نه نک ریکو کما رچ لنگول اجمو بادیان تیج حله بر کوفه بنجیه آب مع
حبازند و اب الفرس هبه ضعف معده که سبک آن بروت و رطوبت باشد نافست ص صلیه
سیاه بروغن گا و بر آن کرده هم حرق متغیخچرم نامخواه صغرفاسی هر یک سه درم خشت الحیدر بارز
درم فترتی دو درم با شرب کشته یا سید باشد و وایتکه درم گرم معده رافع دارد بعد سکون غلبه حرار
صل کجانی مطبوخ مروق کند و لب خیا شنبه در آن حل کرده بنوشند و روغن شنبه سیاه معده و
کجا و جمیع اعضا را قوت دهد و غذا و کلاصل شنبه و می تازه و در نیمه اندازد روغن زیت یا روغن
با دام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد الو تلخ که نیم سمن باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب
بیاورند روغن لاله معده سرد را گرم کند و روغن تخمیل نماید و اگر یا سید یا بلخ آمیزد و درم با شرب نافه در ص
برگ لاله زنجبانی آن جدا کنند و در شیشه بند و روغن زیت بر آن ریخته و یکبار و اما داده روز در آفتاب بپزند
پس با آن روغن صطکی معده مستحضر را قوت دهد و جبارت را ورام آن را نافع است و این صلابات
کند ص و می صطکه ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا کجی انداخته در شیشه کنند و اندو یک آب بپزند
و آنش و بپزند آب یک بپوشد و صطکی بگذارد و روغن قسط معده سرد را نافع دارد و اندا و در سرگشت
روغن ارشید شمعان هبه ضعف معده و تخمیل راج و اسهال نافست ص ارشید شمعان چهل و نیم
شغال سیله شصت و پنج شغال عود بلسان سی پنج شغال قزو لیست هفت شغال فصول لریز
پانزده شغال جله را یک کوب کرده و آب ترکند و بپوشانند و بپزند و روغن کنجد نصف این
آب طبخ کبابی مانده اضافه کرده بپوشانند و روغن بماند و اگر روغن در اول طبخ بماند نیز با و در نیمه
رواست روغن محلول هبه تقویت معده بی نظیر در تخمیل راج و می و کجی و عدیل ص مقل از قو
سنبه الطیب صطکی عکال بطم بر یکده شغال آق آسارون فصول لریز ده و آخر بر کب و متغیخ

[illegible]

جزء اولی در دستاقل واعیا و از اول وقت ویت موی سپید حص لبید بر سه قسم لبید اول طفل افغان
 و بچیل سر کپش شغال جاوشیر اشق بکینج بر کینج خنقال تربده مصوف چار خنقال خشک
 تازه سد آب نه هر یک و درم با کینج او دو لیست شغال آب بچو خنقال بنصفت رسد پس صاف نموده
 با چار سد شغال روغن بنیدانچو بچو خنقال روغن بماند روغن زعفران نیز مفید است و در او ویرج
 بیاید رب یاس قی شدید باز دود و معدو را قوت دهد و غشیان را دور کند و شکم بند و تپناخت
 حص یاس ناز را بکیند و آب می بکیند و وصف کرده در دیگ سنگین بکیند و آبش نرم بچو خنقال که
 چهارم حصه بماند پس سی زعفران آینه زده اگر بخواهند رب س جبهتی ز خانه که باز دود نفع دارد حص
 حب لاس ناز و بخته بکوبند و آب و افشرد و بکیند و در دیگ سنگین بنیزند تا که چهارم حصه بماند رب حص
 جبهتی صفرا و عطش و حیات نفع است حص غوره انگو چید کثیر البانید و از چوبها پاک کنند و آب او
 بنفشه زرد و دیگ سنگین بنیزند تا چهارم حصه بماند رب لب سر معدو را قوت دهد و فی و اسهال باز دارد حص
 بکیند و زما تمام نارسی یعنی غوره خرما و دانه دی برآورده شیره بستان و آبش نرم بنیزند تا که دوم حصه
 با چهارم حصه بماند بکمان جبهتی و صیفی نفع و قوت میدهد معدو و جگر را نفع میدهد حص آب ترش
 بکیند و یک شنبک اندازد تا که ساکن خود پس بنیزد و کف بر دارند و آب او با کوبام جالب یا آب چند شاخ لنعناع
 تازه در آن افکنند و بکیند تا که در شر شود پس لنعناع از آن بزن کنند و بجار بنیزد رب فواکه جبهتی تقویت
 معدو و دفع غشیان و فی نافست حص آب سیب آب نازین آب و در هر یک بکیند بچو خنقال باز
 آید و اگر آب حاصل هیچ نیز مصاف کند بهتر باشد رب سیب رب بچ نیز معدو و دل مفید است
 و ترتیب همان است که گذشت و فرق در رب شراب در او ویرج سر زکافیه زر عونی معدو را قوت
 دهد و اشتها آورد و ملغم دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب زده مان فین باز دارد و پشت و کمره را گرم
 نماید و باد بماند و در یک زشتان پاک سازد و منی جیف اید حص تخم کرفس تخم کدر تخم شلغم تخم شنبک
 راز با زعفران تخم خربزه و زعفران کرفس هر یک بکینج خنقال عاقر قورق و زعفران صیفی و عسل و نمک
 بنجد و آب سیر قفل کباب فلعاق هر یک در دم مشرب یک شغال عسل سرفران دود و بچو خنقال

نورینه گذارد و او بگوید کوفته بحب آن بشنند و بعد دو ماه استعمال کنند سرخی و دو شغال و دیگر نسخ زرعنی و راوی
 با هم بیاید و بنویسد با بسین مهر و جم زرای مجر و تخمائی نون و تخمائی ثانی و الف منادوی اکثر النجاش
 است و قبل از دوا را با بخار دوا را مذکور معروف مجرب است بهر گرم کردن معده و از آن تخمه و قلیح سده جگر و
 و تحلیل صلابت احشاء و دفع باد های غلیظه و تسکین حج معده و وجع دندان و ماکل آن و جهت بطور
 استمرار قوی و عسل بول که از بر و بلغم و مخاط بول باشد نافعت و نسها روی متعدد است چنانچه در قانو
 مستوفی مذکور شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطباء است مرقوم گشته است چند بیدستر و اجنبی فینون
 اسارون قومود و تو هر یک یک گرم فلفل از فلفل باز و قسط بر یک نشاءرم زعفران یک گرم و در نسخه
 نشاءرم قیاط و بنشیند شش رم افزوده اند باز در دوا عسل که سه چند جلا باشد حل کرده او و پیوسته و بنشیند
 بدان بشنند و بجایش ماه بکار بندند سرخی از دنگی تاد و شغال و در نسخه قمر بنوع و بنوع و بنوع و بنوع و بنوع
 و این اختلافات بحسب حالات و امراض است گفته اند قیر الی زان اگر حل کرده بر محل نفع یابست بماند نفهم
 و اگر انگلی بروغن سوسن سینه بصوف محمول فرمایند راج رحم و طایفه فیض فیلو الد را نافع آید و در غن
 بدان و بروغن زریق گذاشته عورت استقام بدان کردن بدستور و قدر بنخورد خوردن با طلاء صرف جهت در
 سینه و در گرده و سرخه و عسل بول و اب رده نفع دارد و بکشتال با طلاء صرف بر آن تخمه مفید و طلاء عبا است
 از آب گوار که چون بپزد و ثلث یا زیاده بر آن بسوزد و بنویسد با فوعد یک چند و در بنی قومود و تو اسارون
 هر یک یک شغال کوفته بنیجه لبه چندان عسل کف گرفته بشنند و گاهی ریح طبل از شامت و سده قیر از غدا
 مضاف میکنند و قیر جلی سده راقوت و اشتها طعام آورد و قی و عثمان دفع کند و لون را نکند و گوشت
 و سی است بسفر جلی ممسک صحت آنها از پوست دانه پاک کرده یک میل در سر که بچشانند تا تمام
 پس بپزند و یک میل عسل بر آن ریزند و بچشانند تا بقوام آید فرو گیرند و این دوا را کوفته بنیجه بآن بشنند
 بنجیل فلفل و فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس ناخواه زعفران هر یک و درم شترخی چار شغال و نسها
 زعفران سسل را و بیه اسمال باید چوبین استین در دوا سده را که بسبب غر باشد فلفل و صم گیسرند
 و بنشیند در سر که کشند و از آن سر که بنشیند از آن چنانچه درم است بنجین صمیری که سده را از صفر پاک

باک کند و در آن ایام از راه بود و چون کسی که کثرت کسب نزوع الاضلاع و غیره
 هر یک دو درم سرکه ترنج رطل آب شنبلیله دو لیترا و آب کوبیده پخته که بخت رسد صاف کرد و با شنبلیله
 سه لیترا و نیمه بقوام آرد و بعد از آن آتش را بر موی سوزنی سوزنی و در نیمه پخته و در نیمه پخته و در نیمه پخته
 آب سرد بپایان رساند و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 نمایان و سرکه انداخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 و لبلبای شنبلیله و سرکه ترنج و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 سه و ده معد و دیگر انوت و در جهت فاسد اسهال که با عطش شدید بود و سودا و رویش بد بود و کثرت
 و طعام کم بود و حرارت معد و حرقت آن را فرو نشاند و سودا و دیگر کثرت و در تمام آن را کثرت و در تمام آن
 به شش نفق تمام رساند و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 آید و اگر کسی که آب سرد بپایان رساند و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 از نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 و در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 با حرارت کثیر نتوان داد و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 او و در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 صاف گلاب بپایان رساند و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 و در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 غلبان قوی تا کثرت صاف آب سرد بپایان رساند و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 گلاب بپایان رساند و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 ثابت چون خوب بچشد و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 عطش صاف آب از ترش شنبلیله و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 بقوام آرد و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در

در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در
 در نیمه پخته و در موی سرد و گرم انداخته و در صاف گشته شکری در کباب گرم حل کنند و در

۱۰۰

از فاجعه جلی هر یک یک و فیه که گفته یک قسط و نیم عمل نیم قسط او در سر که کشند یک بار روز و پنج روز
 ثلث رسد و صاف کشد و عمل آینه به بقوم آرند و آب قلیل برود بپزند و بچینه ها در دیگ درآورد و بگوشت
 بپایند سفوف ارسطو به تقویت معده و دفع ذرب در او به سرگزشت سفوف قافیه است
 طبعین شهوت رو به زمان حامله را نافست ص قافیه خیر لواء کباب مساوی شکر سپید بر آب به شترتی دو
 با گرم و در نسخه بجای کباب بسبب است نو عدلی که شهوت طبعین غیر زمان حامله را دفع کند و معده را قوت
 دهد و اشتها آرد ص زربند تخم کرفس ناخواه زرد کرانی هر یک و درم کند رسد درم نمجد تقشیر و درم نبات
 نو درم شترتی و درم نو عدلی که شهوت رو به را نافست ص انیسون تخم کرفس زرد کرانی ناخواه از
 هر یک و درم فلفل سپید و درم و نیم فلفل نیم درم کوفته بخیه شترتی که تقال بر ص و شام نو عدلی که همین
 عمل آرد ص مصطکی زرد کرانی ناخواه قافیه بن مساوی نبات برابر به سفوف مصطکی با دانه ای
 معده دفع کند و اختلاط غلیظ بپزد در تحلیل نماید و فصول نمی رسد و طبع نرم دارد و شیر را طعام و بعد
 اوتوان خورد و تناول و بعد غده تر اجابت کند و اگر سرد و زردتالی بخورند معده را دفع بلغم و در ص صفت
 یک جز شکر و در وقت حاجت چار و درم تناول نمایند سفوف شکر غدا به هم کند و اشتها آرد و با تحلیل
 کند ص شکر اجنبی را زبانه سه و قیبه پوست یک کرفس شش درم پوست یک کرفس یک کرفس غنچه غنچه درم
 پنج سوسن دو اوقیه زرد رسد درم انیسون یک و قیبه مصطکی تخم کثوث هر یک نیم اوقیه زرد رسد درم
 کوفته بخیه به هم می شکر سپید آینه به بپزند سفوف نمک به اشتها نافست و برای معده و جگر و اعصاب
 فاسل در مرضی که سبب آن استلاب باشد و فید ص نمک طعام یک لیل نوشا در تخم بیل فلفل سیاه
 بق اجنبی بود و نیمه کوی هر یک و اوقیه فلفل سپید سه و قیبه انیسون حب لوز چوب ناخواه سنبل هر یک یک و قیبه
 تخم کرفس بری اوقیه و نیم کوفته بخیه و تقال باب نمک و نیمه نوله عدلی که اشتها آرد و سبب و درین
 است و با سهال قرین مفید ص نمک ندالی و نمک و زربان به بنیت با تقال گرم بایز قوت
 و سر که تیر بران باشند یکت به پید نمک و چون خشک شود و دیگر باشند و بنیان سر که اگر
 خشوش سازند پس سی درم اگر لزان باشد کشنده بریان و عصا زرشک انار دانه بیاض سفوف

ص قافله طب اشیر اصل سوسون بود که گنج مصطک کبابه و نمیشک فناء خشک تخم کرفس هر یک
 نیم درم خود بپزدی و درم نیم قند سپید ببت درم کوفته بنجینه استعمال کنند سفوف کبابه ای سواد
 دفع کند و اخلاط غلیظه و ریا پاک نماید پس انیسون نامخواه تخم کرفس هر یک نیم درم کند چار درم قفاح نیم
 فسط مصطک هر یک سدرم سپند ان سپید کرده سی درم کوفته بنجینه باهمچند آن قند بایزند شترتی نیم درم
 و در نسو سپند ان منطرح است سفوف او خرد شده از غذا آرد و معده را قوت دهد پس یخ او خرد
 یک درم سنبل نیم درم کوفته بنجینه باب سرد نبوشند و قند فصل حبه ضعف معده بجاست مع قند فصل از بانه بتر
 سدرم انیسون مصطک هر یک و درم نیم بیل نبات هر یک یک درم کوفته بنجینه و درم پیش از غذا بخورند
 سفوف اما معده و جگر را قوت دهد و اسهال معده باز در حصل سدرم مصطک خود خام ریو چینی
 کل سرخ زیره مدبر کرد و یار مدبر رب سوسون مغز تخم خیارین فناء خشک یک یک درم شترتی یک درم با کباب
 بخورند سفوف کرفس با دانه بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقا طبعی را بغایت مجرب است ص
 تخم کرفس از بانه انیسون آسارون قسطیو و نمیشک هر یک و درم زیره کرانی سدرم سنبل سدرم یک
 یک درم نیم کوفته بنجینه شترتی یک درم و این درویش درین نسو قد نیم درم غبر نیم درم فلفل و فلفل و فلفل و فلفل
 طبع قبض بود سوم حصه حله برگ سافروج ساخته و بغایت مفید آمده سفوف البر و زباد با بشکند
 معده را قوت دهد پس کربا انیسون زیره کرانی قافله تخم کرفس قفوه نامخواه هر یک و درم کوفته بنجینه شتر
 و درم سفوف نامخواه حبه باد و در معده و سپر را قوت بدهم و دفع و خردش بخارات بغایت ناف
 فصل نامخواه تخم کرفس اسویه قند نیم درم شترتی و درم سفوف کربا بنجینه ضعف معده که بسبب حرارت با
 فستق است ص کبابه گنج هر یک نیم درم خود خام و درم زرشک و درم اما طب اشیر هر یک و درم سنبل یک درم
 درون کافور هر یک و دانه کوفته بنجینه شترتی یک درم با شربت اما سفوف طب اشیر معده که مفاوت
 و در وقت غذا و دفع ساند ص کل سرخ ده درم طب اشیر شترتی شترتی هر یک و درم کشن خشک و درم و
 در نسو طب اشیر ده درم نوشته بسکه تر کرده و بر میان نموده نیم درم کوفته بنجینه شترتی و درم نیم درم ستر علی و
 شترتی از شش سفوف و در حبه ضعف شش و طعم کبابه و بایام نفایت افتد و فست

که در خشک محمل طباشیر کوفته بنجیه قدر حاجت بدیند و دیگر کوفته بنجیه را موقع کند حص کنند از آنرا در آنه سنبلی
 این صطکه بر یک نیم درم عود خام شربت درم و فلفل کبابه قافله جو بوالباسه سعد نفلی بر یک پاره درم پوست
 هیچ فروغ بنجیک بر یک و درم گل سرخ شش درم کوفته بنجیه شترتی سه درم و در نسخه آنرا در آنه پانزده درم است و دیگر
 کفی الدم را نهفت حص محمل لبنی صمغ عربی کلنا درم از خون کنند در جلابه بر کوفته بنجیه بقدر حاجت باوه
 درم رب بنفشه سفوفیکه در معده را اگر گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب بنجیه که باست که مذکور
 شد حص که با محمل سرخ زرشک منقی بر یک نیم درم عود خام صطکه طباشیر سبک درم سنبلی الطیب عفران
 بر یک و درم زیره انیسون بر یک نیم درم شترتی دو درم با یک و قیاب سبک و دیگر سفوفها و مناسبه
 که بنجیه قفس اسهال مخصوص اندر او به اسهال یا به شربت فواکه معتدل سفوفی اعضا و سائر تها
 وجهه تقویت ضعف احشاء نهفت آب نارسیرین و ترش آب شیرین و ترش آب سبب شیرین ترش
 و آب لوز شیرین و ترش بر یک یکون آب زعفران آب زرشک بر یک نیم درم قند سپید باشت آنها بقوام آرند چنانچه
 معروفست و بعضی یکون آب گویا اضافه میکنند و السبب است و اگر آب گویا علی بنی زانماث رفته نشان بماند
 اول تر باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب را با هم معتدل سعی کنند و از آنکه وی بنایر
 با کثره مزاجه مناسب دارد و بیشتر نسفا شربت فواکه تیر کبک قوم شده اند چنانچه شربت حاد که شربت شربت
 فواکه شیرین بنجیه تقویت احشاء و تقویت معده و صاحبان اینست بلع و صاحبان سعال موافق است
 صر آب میوه های شیرین را با لث آن قند بقوام آرند شربت فواکه ترش قافله جو را بر آب
 شیرین است و در منافع مثل آن لیکن بسعال مناسب نیست ترتیب همانست که از آب میوه با ترش
 به دستور مطهر ترتیب دهند و هر یک از این اشیا را موافق احوال شترتی با دویه موافقه تقویت توان
 چنانچه معلوم گردد و دیگر عطش فرو نشاند و حرارت معده و مجر و دل را تسکین حاصل آب نارسیرین آب
 آلوئه سرخندی بر یک یکون آب محض ترش غیر طبل جلابه آبش نرم بنزد ناکه غایب نشود و آب برون یا
 آب سر بنفشه قدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها محو درین میفرایند و فی سحر او دفع نماید
 حص از سبب به و محاضرات و امه و دوا محصرم آب بنفشه دیگر که در سحر قدری از ساق و عرو و غیره

بالب لاس و زرشک تر نمایند و یک شب آن روز درازند و غیره و صاف کنند و غسل آینه و بقیه ام آرد
 بینه عوض غسل نمایند بهر سبب و حق محرو و اگر آبها فوکه را که او تیر قوم در آن نکرده باشند بعد صاف
 بینه فقط بچوشانند بی اختلاط شیرینی قویتر و بخور موافق تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت بدو طبع نفیض
 مدخل امر و زرشک سبب خشک حب الاس حب الزمان ترش نبر بالیس حب الیکلیب
 کنند و در آب نازش که چنانچه این ادویه باشد نیز ناکه ثلث بماند پس صاف نمایند و آبش نرم نیز غلیظ
 گردد و از فوکه ایس که نیز ترش تر میسانند و آب جوشانیده و قند آینه به حبالات شربت فوکه که فوکه
 که معده را قوت بدو فی باز دارد و دل را قوی صلب آب سبک بلان شیرین آب نازش بلان و در آب
 بکجز آب زرشک ب ساق آب غوره آب عود و هر یک نیم جزو نیز نماند ثلث رسد آن مقدار قند که کفایت
 باشد اضافه نمایند و نیز نماند بقوام آید و اگر آبهای مسطوبی آنکه نماند بچوشانند قند آینه و بقیه ام آرد
 نیز رواست لیکن صورت اول قویتر پیشو نماند و اینست در ادویه سرد بر بیان رطب که شست که
 در آب سبیل ترافد نیز استعمال می یابد و بدانند که قند قوی اند از شتر حسن آنکه سوم حصه بهما بود و کم
 و زیاد نیز می افتد چنانچه شست و نوع دیگر معده را قوت بدو فی باز دارد و امراض صفراوی را نفیض رساند
 آب سبب آب ناز آب به تمرندی آب بیاس هر یک یک طیل گلاب ب حصرم منفع ششتمش که نیم طیل
 جلا آبش نرم نیز در درانهای طبع عود خشک و بلان شیرین و سبک هر یک و درم و در قند کتان مست بسته بینه
 و چون نصف رسد قند سپید کنیم بر کغاف قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرد و بعد فرو آورند
 کا فور ربع درم بقیه ایند و حسن آنکه قند کنیم بر طیل باشد دیگر که معده را و احشا را قوت بدو و صفراوی را نفیض
 کند و قند را که سبب جمیع است و در مدخل آب سبک بلان و در خضر شامی که یک ناز آب عود
 اگر عود بهرم رسد آب حصرم عوض و کنند جلا نیز نماند که چهارم حصه برود و کفایت بر دارند و هموزن آن قند
 سپید آینه بقوام آرد دیگر که سبب است بقوام آرد شش معده را قوت بدو فی باز دارد و دل و جگر
 را نفیض است صلب ز سبب به زرشک ساق و غوره و انارین و زعفران و آب بکجز هر یک بکجز و آب
 و محاض هر یک نیم جزو نیز نماند ثلث برود و قند بقدر کفایت اضافه بقوام آرد شربت فوکه که دیگر که

که برین فصل جدا اندر شربت باشد یک گیل باشد یک شربت و زتر نمایند پس بماند و صفت
 کنند و آب فشرده به آمیزند و نیزند تا به نصف رسد و با نیم گیل صل صاف بقوم آرند و بخوبی میل
 هر یک و درم قاقه کبار و صفاد و اجنپی و زعفران غیر سحوق هر یک یک درم و نعل سدوم دریا چوبسته
 در آن بپوشانند و اگر دو انگب مشک نیز داخل کنند میتواند شربت انار شرب خفیان و فی غلیظه
 مراد دفع کند صل انار شرب قیق انار شرب اللون پنجه سالم از غنوت بگذرد و بکار و جوین پوست می جدا
 کنند و از دانه و آب بقیه نذر اگر یک گیل بپزند و از قند سپید بقوم آرند و اگر خواهند قویتر باشد و دینار
 بنفشه شربت انار منفع فی و فواق که از حرارت بود دفع کند صل انار و بگذرد و نیزند تا نصف بقوم
 پس اگر این آب طبع خگین باشد آب نخل افشرد و قند هر یک نیم سن آمیزند و بقوم آرند و اگر اندر نیم
 زتر اندر شربت انار شرب عوش می کنند یعنی آب نخل غمی اندازند بلکه صین طبع انارهای ردی و شکر
 را حرکت میدهد تا قوتش را بر بید شربت انار و دیگر سده را فوت دهد و فی باز دارد و صفرا دفع کند
 صل انار شرب و سن نخل تازه و دود و غنوت خام صطک هر یک و درم پوست بیرون پخته بخورم کوفته
 و آب بپوشانند و سوا صطک تا به نیمه صاف کنند باو کین کنند بقوم آرند بعد صطک اضافند نمایند
 شربت دیگر سسی شربت ران منفع مدری چته قمع صفرا و تقویت فهم ماه و داو جاع وی که از
 صفرا باشد و جته عشی و فی صفرا و نافعست بهر تسکین عطش از انار و صمداع که التهاب بود و فید
 و قابض شکم بگذرد صل انار و زتر شرب نهند و قند سپید نقد که مزاجه وی تمام باطل کند نیز آید و آب
 سبب نقد که احداث مزاجه کند نیز آید و بگل تج با قشر او نقد که با سدی نظا شود انداخته طبع شود
 تا که بقوم آید و اگر او بهنم و جبتی باشد بهمانه که در سده نیز ضعف بود و بر دیا که وقت قوام
 صطک و نخل و قاقه و لختی آن با یک ساخته بقدر حاجت بر آن بپاشند شربت حب لسان
 جنة نفعست صل انار دانه ترش بر طبل ساق ربع طبل بگذرد و آب چار طبل انداخته نیزند
 دو و طبل بماند صاف کنند و بگل تج و بگل نخل افشرد و قند هر یک و درم و درم یک درم و کندن چوب
 و پوست بپزند و بگل ساخته در آن اندازند و تر و عشی شد و به فید بپزند و اگر دگلاب بسانند بتر

باشد و ایما که بکلیج نیم زرد پوست ترنج و درم عوصل و کشند و کذا اگر تعلق نرسم ز سر خشک و درم بجای
 و لیست بداند که درین نسخ قد نیست اگر آمیزند صفایه نیم شربت انار شیرین و درم ارض سینه
 گذشت شربت انار سهیل و صاویبه معالیه شربت ریاس سعد و راغوت و بدو کشند
 بتنهائی و اسهال صغیر او باز دارد ص ریاس اسر و دنبال بکار و چون بنیدازند و در باون نکین
 باجوین بگویند و آب بگیرند و هموزن وی قند سپید میزنند و کف بردارند و بقوام آورند و بهتر آنکه نخست
 این عصاره را بنزد نیک شلت برود پس همچو باقی مانده قند آینه بقوام آورند شربت به لیمو
 جهت تقویت باضیه و تسکینش سعد و کبدی نافعت ص آب شیرین دو جزو آب لیمو بگویند سپید
 نصف با شلت مجموع بدستور معروف قوام دهند و شربت لیمو و راو کبیر گذشت وی نیز جهت
 معده و فی صغیر او و عطش نافعت شربت حصرم متعنع جهت تقویت و داغست معده و از الزه
 حرارت و قطع عطش فی و اسهال که از صغیر او و تسکین غم که از حرارت بود نافعت هر مرضی که فضا
 صواب بود دفع کند و ابل را سود دارد و فضول را از نصب شدن بر معده آنها باز دارد و را حلا و چو
 آنان قوت بردارند و اگر از اجزای افتد منع کند و پنهان گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید ص آب
 غوره آگونی بنزد نیک نصف رسد و کف بردارند و کیشب گندارند پس صاف کنند و فی کبیر طبل آب مطبوخ
 آب بنسخ و قند سپید یک نیم طبل آمیزند و بقوام آورند و نسخ غیر متعنع نیز بمعه نافعت و را و گو
 سر گذشت شربت آله معده را که خافه کم بود قوت بدو هم آرد و تقویت دل کند ص آب سرد و قهیر
 طبل گلاب تر کنند و صندل سحر کند و دم و عود قافلی ربع درم و انزبایس سه درم نیز اضا فزما بند
 و بنهائند که قوت او و به ترنج شود پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر در حصه باشد مثلاً
 قند سپید سه حصه صاف ساخته بقوام آورند و همچو رواست و چون بقوام نرزد یک سدان را دانه نیم
 او قهیر و آب با کلات کرده باشد آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب ایدان منکسر سازند و قوام تمام
 کنند شربت کا و زبان جهت کرمی و خفکان که به شاکت معده باشد نافعت و صغیر
 از معده دور کند و دفع و سه و مانجو لب و لیمو و یا لب لیمو راج را سود دهد برگ کا و زبان جیل و کرم کشند

کجا معلوم از حق
خوابت کبریا
یک بشر سزا
باشد فزون و
در اصل کبریا
از حق

شراب میوه بیکر از بوم عمل در صصل فاسد بید غسل مثلث شراب به جگر بر آب رقیق آمیزد شراب
میوه بیکر سحره را قوت دهد و باد را تحلیل کند و طبع به بند و صحن آب به دوسن شراب که در وی فاسد است
بر یک و زتر کرده باشند غسل مصغی بر یک کسین نیم بزرگ و کف بر دارند و قوام داده و فرارند و سگ خوش
و عود و قرفل و زعفران و در افلفل قاقا کبار بر یک یک گرم کوفته بخیته بیاض نر است که شود و شترتی از بوم
آماده و درم شراب میوه بیکر سحره و بیکر قوت در صصل آب پنج من شراب کنند یا به بومی و زتر
و نیم بزرگ و فاسد رسد صاف کنند و غسل یا قند سپید و سن فاسد نموده بقوام آمیزد و فاسدای طبع
و تخم بیل مسک و از چینی و قاقا کبار بر یک یک مثقال قرفل سحره و زعفران صغیر هر یک یک گرم در زهر کونان سه
بند اند و بعد قوام افشرد و بر آن کنند و شک بند و شراب حل کرده مزوج نمایند شراب میوه بیکر سحره
را که با سهال بود نافست صصل آب بترش شراب کنند هر یک یک طبل بنزد بقوام آید و شک و تشنگی
بیاض نر شراب میوه بیکر سحره قوت دهد و در آب و تخم بیل و فواف نافست اسهال مزین باز دارد
و عطش نشانند صصل آب ترش و در طبل آب حبش یک طبل بچوشانند تا نصف رسد و با غسل
شراب کنند که هر واحد یک طبل باشد بنزد تا غایت شود و کف بر دارند پس و در تخم بیل هر یک و مثقال زعفران
صصل هر یک یک مثقال سنبل قرفل جو بود و فاسدین آب بیکر بختل بسا یک گرم نیم سکه یک گرم شک و بیک
اضافه نمایند شراب قشر اترج معده قوت دهد و صصل پوست ترنج خوشبو بختل یک طبل و نیم و یک نیم
قسط آب بنزد تا ثلث سه صاف کنند و غسل قدر حاجت آینه نیم شش نرم قوام دهند شراب
قشر اترج دیگر که فایب است و کسود است و با نیم طعام و مطیب ایچ دمان و مفید پیران و ضعیفان
معده آنها ضعیف اند و شمر شده باشد صصل پوست ترنج ده درم تخم بیل سانج قاقا کبار و خوشک و افلفل
هر یک و مثقال قرفل صصل سنبل جو بود و هر یک و درم عود و مندی بنفش درم اجزا بکوفته در
کینه فراح بسته اند سه من گلاب بنزد و صاف کرده با سه من غسل و کمین قند بقوام آمیزد و آخر مشک
و زعفران هر یک یک مثقال اضافه کنند شترتی سدرم تا پنج درم شراب و ورق الاترج صغیر معده
را نفع دارد و در او پسندید گذشت شراب شسته غشایان و فی باز دارد و صصل اشنة نمر سدری

دودم در ده ستا کلاب پزنی که بخت برسد پس با ناز ششوم و آب سبته شش آب فلفل هر یک
 دو ستار پوست بسته دودم قند سید بقوم آید و پوست بسته و شربت
 بگذرانند و برینارند که قال استر قند کی فرا بادینه شربت قند سید راقوت و دود بازدارد و خامه که فلفل
 داشته باشد دوی سبز و عطی و قاصص صند و سکن عطش و طبعین طبیعت و آنجا که جبهه تبرک استمال کنند
 منفع نازد که مریضی از خسته و یفت پاک کرده و در طبل و نیم در آب شندید الحارث ترکند که شش
 و صاف کرده باز در طبل قند سید بقوم آرد و بعضی کربل میزند در چار طبل آب بجه شاند که کربل
 آب بماند صاف کرد و یک نیم طبل قند سید بقوم آرد و اگر کربل کند آید از فلفل باغ صند و نیم در آب شندید
 آلوده عطش سود و در دود و سیر کند شش اسن کله لور از خسته پاک کنند پس جوش بند شراب
 اسن که معروف بشرب اب لسی است بملاله تدره و شراب سرد و نیز از کربل با بجه جبهه تقویت معده
 و تجویز مضم و تنبیه شربت جماع و لب الفس و دفع فزع و از دیا و حرارت غریزی و سیرین بن تعدیل مزاج
 و تحسین لون و تصفیه حواس و تقیة فصول و بیا فست و قوت میدد جگر و دل و جمیع اعضا باطنه
 و افعال را دشمن خون و گوشت و در بول است و مینفع کینه و موی و حس بیخ اسن خشک بخانه
 شغال و کینه فراخ بسته در آب گوسفین که میندازد طبل بطل کینه آید و انداخته سیه و آفتاب کینه آید
 پس با ف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف و او فاسد و فنانه بقی
 بران آرد ص تخم قطف هفت در مریخ خربزه زرده و در شربت یک قنده تخم ترب و در اند شربت
 طبل آب نیز نازان صفت رسب صاف کنند و خل لور آب ترب یک عدد در عسل سه طبل اضاف
 بکرده بقوم آرد و صمغ حشمت هفت در مریخ و نکشیدی دود و بار یک سخته آمیزند و وقت حاجت
 مطلوب آب بکرم کثیر مقدار بنوشند و قی کنند شربت عسل سه عدد و جگر اگر کم کند و بر آنها را وفق کند
 ص سبیل الطیب صطک فاقه کبار و صفار و چینی عود و بیکر جوز بواهر و احد یک درم و فلفل نیم درم
 جمل را بکوب کنند و در سه طبل آب نیز ناز که کربل از آن کم شود و صاف نمایند و باقی طبل عسل بقوم
 آرد و شربت سکه جبهه مطلوب و بلغم معده و اصحاب جلال بار و نافع است صحن نجیب و این چینی

نجیب
 صحن نجیب

کشف برده و صنفق یا لاسند و پنج من قند سپید بقوم آرد پس در عفران بخورم باریک سائیده بجا
شربت عبدالصمد بن طاهر چون سوی لایله بن شربت را استعمال میکردم با هم او سوم شده چته
اصلاح معده موجب است ص آب سیب آب بر قند سپید عمل هر یک بکرطل شربت بجای شش حلا و بقوم
آند و اگر باشد طبل الحارث باشد عوض عمل هم قند کنند شربت مسک معده را قوت دهد و بجا
را گرم کند و بشناس نفع دارد و معنی جمیع اعضاست ص عمل قند سپید کب شیرین هر یک بکر
بیز نازا بقوم آید پس شک یک شغال و زعفران یکدم باریک ساخته بیامیزد شرفی سردم بخورم
شربت غنچه در معده را دفع کند اگر چه کهنه باشد و در اعصاب خفقان بار را دفع دلد و ص عمل
و آب شیرین هر یک و من بقوم آرد و غیره زعفران هر یک یک شغال اضافه کند شرفی بخورم شربت
سنبلیله جلا و جامع معده و جگر و طحال و حمیات فرزند نافست ص سنبلیله سردم در دین آب
بیز نازا که نصف رسد یا کمتر از آن برسد صاف کنند و قند سپید با عمل دو من آینه زنده بقوم آرد شربت
قتق غنی و قی را نافست ص بیست بیرون پسته لعل هر یک و درم گسره فرج ندارد و از رشک
هر یک چا درم عود ص لکه هر یک نیم شانه ای زرش سردم آب بکرطل آب سیب یک لانه هر یک بکرطل
جلا و بیز نازا نصف رسد پس صاف کنند و قند سپید نیمه بقوم آرد شربت آس جهت تحلیل
معده نافست ص بکرطل لک طحله و آبس نیکوب کنند و بکرطل وی در سه طل آب بیز نازا
شود و صاف سازند و قند سپید بکرطل آینه بقوم آرد و اگر چه آینه صلیب کرده درین مزوج سازند
فائده تام و بدستی که تعلیق وی نیز باین علت نفع دارد ص پوست سنگدان خروس خشک
کرده قدر نیم شغال درین شربت اگر داخل کرده هر روز برهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور گاه تنها
میدهند و گاه با قنفل و گاه همراه اطریفل و گاه با عیب الجودر تسلیل و استرخای نسج معده موجب ترین
اود بیست بهر وجه که برهند نفع میدهد و زرب انیز سود دارد و بوی دینه بدستور در جمیع علل معده نفع دارد
خصوصا ض فکور او دین روغن ص لکه بر معده بدستور شربت خبیث الحادید معده را

لا گرم کند و بدن را فرو سازد و خامس و دوازدهم و نیک نماید و با سورا سود و دهم و یسون
 انخواه را از بانه تخم کرفس بخوردان صحر کشینه خشک کاشم کرو یا فلفل و از فلفل سعد جوز بو تخم سداب تخم
 چرخ تخم پازیریک بکشتال خبث امود بدو بر بسکه ده شقال حیاره در سه من آب بپزد تا نصف رسد و
 صاف کنند و هر روز سنی رم تا جمل رم بنهند که ذکر الفلانی و در اکثر نسخه انکه او به رادرش چندان
 شربطی می دهند و چون به نصف رسد فرو آورده و وزن مسطوبه را بزنند و نسخه شربت خبث امود بدو
 ندارد و لهذا سحر فله این نسخه را با سحر شراب نوشته بلکه الخبث بالشراب در تمام نموده و این نسخه
 الخبث بالاریب در حرف غار همین بحث نکاشته خبث الشراب درین عمل برقیم نموده تا
 از موضعین اشعار برین نسخ حاصل باشد شراب سلیمه و مقوی سحر قوی و رافع خفقان است
 و منافع آن را مر اضی ده نهائی ندارد و ص پوست ترنج رطلی ماحو یک قویه و فلفل دو شقال و خود
 یک کوب کرده و در پنج رطل آب سرشازد و زنجبیل و با سه رطل قند سپید و شقال و صطک و نیم شقال
 زعفران دو دانگ مشک بچوشانند تا مائل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند شراب
 انیسون تسکین فواق کند که سبش طعام غلیظ بود و ص انیسون زیره فود کند و بالویه و آب
 بنزند و قند سپید قدر آهینه تجمیع کنند و اگر سب فاق برود معده بود رس و انیسون و تخم کرفس بهمان
 فعل آرنده اگر فواق سبش با و غلیظه بود تخم سداب یا بس ناخواه کوفته در شراب پنجه با قند تجمیع کنند یا با شال
 یا آب بپزد شربت لعابین اشگی شدید که در نزله پیدا شود بنشانند ص لعاب سنجبل و بهدانه آب
 انار یا با جلاب آمیخته بنوشند شراب بمقرططیس حبه معده و بکوسه بر نافعست و فساد مزاج بارده
 مصلح آورده اند که ویر طینس بسبب شمال این در تمام عمر خود و برض متبانی شده ص پنج سوز
 آسمان گون ز قیر طرازیان فلفل هر یک یک درم سلیقه چهار درم حیاره ابا یک ساخته و خطوط چینی یا گینو
 بنهند و شراب حیدر ابر بهند رطل نیم بلان بنیت سحر ظرف از کرم حکم کنند و جمل روز گذاردند
 فیصل غذا و بعد از بنوشند شربت نعنای شربت انار منفع است و گذشت شربت کشری
 معده را قوت دهد و خلفه باز در و ص بکیزد ام و دوا پنجه بهر ندان که معده را شود و صاف کنند و با نه

انداخته بخورشانند تا غلیظ گردد و غایتش منفعه کثیره شربت فصوص لیسک معده را قوت دهد و حال
 و شعله را مفید است صلب را تا شیرین چار طلال ب سبب می آب بشکری یک کیر طلال نیز
 تا بقوام آید و اگر مشک و دست ندیده قد سپید و فاضل و کنند شربت فستقین جبهه سقوط استنها و ضعف
 نافعت صلب شرب کند چار قسط غسل کن گرفته بود قسط با هم آمیزند و قسط هر یک یک در دم
 و افزه و ساق بنه و سنبل و گل سرخ و صبر سقراطی و خالیقون هر یک و درم شیش فستقین درم
 زعفران یک درم نیکوب ساخته و در خر و کتان بسته اند شرب نازند و در ایام گرمی با جفت بدوز در آفتاب
 بگذرانند و خر و آدویه را بر سر و چند بار ببالند و بعد بخته استعمال کنند شربتی یک قیر بر نارنج و زرد شرب
 فستقین نوعی عذرا یا زوفا شرب که از جمیع نسج های شربت فستقین فایده تر است و مجرب صلب فستقین
 رومی صد درم بگذرد و در سن آب بنزد که برنج رسد و باید که آتش بقایت نرم بود و ببالند و صاف
 سازند و بستانند سفید و در خمیر شوی کنند و بعد بخیته پس آب مطبوخ آدویه شرب جز و عصا
 بهر نوزاد و جز و غسل کنیم جز و خر و ج کرده بنزد با قوام آید و یک نسج که به معده نافعت و بالینو
 مرانی سفید را در بزرگداشت شربت فستقین نوعی عذرا که معده ضعیف را نافع بود و در دوش فستقین
 بطرف کند و سده جگر و سپر بکشاید و بول بر آید صلب فستقین نیم درم تخم کرفس درم سلینو دو درم
 انیسون گل سرخ هر یک و درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیکو فته در دوش آب بخورشانند تا
 بماند بالیده و صاف کرده با کمین قند بقوام آید و سرد کرده مصطک بخت هموده آمیزند شربتی نیم درم
 تاده درم و دیگر نسج های شربت فستقین که بعد نفع دارند لیکن سهل است در آدویه اسعابا بد و بعضی
 در آدویه جگر شربت بریانی جهت کرب معده و غشایان بختن استنها و از انفعان مجرب است
 و پاور هر سوم و سح افمی و از نکره منقول صلب آب رشک ب سبب شیرین هر یک سی مقدار
 آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سپید یک مثقال جمل یعنی در صد مثقال شربت بنزد
 و در و از نکره آب ترنج حل کرده شرب مثقال اضافی نمایند و درین وقت در اکثر علل فاقم مقام را
 غاروق است شربت سنماق غشایان باز دارد و معده را قوت دهد و زرق الدم را از مریض

که باشد بنده اصل با ساق منقح صاف کند و با قند سپید بقوام آرد شربت سعد معده را قوت دهد
 و بواسطه این صفت و بوی و بین خوش کند صفت سعد است درم آماده در هر دو را بیکدیگر کنند و
 با کین آب یک چهار یک قند کنند و در ظرف چینی کرده بکفنه نیز زمین دفن کنند و بعد از دو هفته برآورده
 صاف نموده بقوام آرد شربت نامخواه برودت معده دفع کند و قوا و نفخ شکم نیز با صفت را قوت
 دهد صفت نامخواه یک قند سیاه بکنه هفت حل آب نقره که طلوع باشد در ظرف نهاد و یک هفته در خا
 گرم بگذارد بعد جوشانده صاف نمایند و بقوام آرد شربت می سودم داده درم شربت شراب سوسن که
 بمی سوسن است و می نیز گویند ضعف معده بگرد و سردی سرد و اسهال دارد و غشایان که استخوان
 بسیار باشد اسهال و زردی و ضعف دل را سود دهد صفت گل سوسن آزاد چارصد عدد بگرد
 و پاک کنند و بر کپاسی پاک نازند تا خشک شود پس قسط و قو نفخ و قند ب لزر بر هر یک و او قند یک
 اندرانی و سلیخه بر کپاسی اوقیه همان سبیل طبیب معطله هر یک یک قویه بود بسان چار و قیه چهار یک بگرد
 پس فی آنرا بکینه بستانند و پاره سوسن در آن میکینند و پاره و اسهال که قند بر سر آن کنند و کیشا نیز فرزند
 بعد شانه زود طبل مثلث بر سر آن کنند و دیگر باز زعفران نیم و قیه شک و اشتغال و ریشات بگذارد
 و او به در آن اندازند و سید سایه چار و قیه در روغن بسان یک قویه در آن بیا نیزند و کیست بپزد
 چو شانه بعد پاره و کاغذ پاک بر سر آن نهند و بکینان چو شانه آن طرف را طین سازند بک
 پاک که شربت باشند در آن سوسن جو یا شک بر روش ماد در آن سایه بنهند و مشکال و بعد بکار
 بر شربت آب که صفت نیز معده نفست و عروق المی و در سید گذشت و شربت آب نیمه جوش تب
 بر معده نفخ وارد و در حرف الباء او به رگ گذشت شربت آب خن بقوام آرد بر معده و تقصیر
 بضم وضعن بجا نفست و بشلج بسانین مفید صفت سبیل قو نفخ تا فله عودنی بکین و اشتغال
 زعفران که اشتغال و چینی بخیل فضل هر یک سه اشتغال شک نیم اشتغال شک بچ اشتغال و در هر یک
 کنند و در حرف کینان بنده غیر از شک شک و شربت آب بکافی گشته که در زود طبل بود اندازند و در شانه
 بگذارد پس چو شانه با سه طبل غسل بنشیند و در طبل قند سپید که بقوام آرد و در شک شک یک

در خفا
 در بستان
 در شک
 در زود

ضما و یک سده را وقت ده غصه با انگشت و اسهال نیز همین میکند حص لاون یک و قیافه قیام
 سه و ده شقال روغن سوسن بست و یک درم بسیار از چنانچه سوسنی است و در غلار سده ضما که کند ضما
 و یک سده و دیگر و سیر بار در افع است و صلابات نرم کند و در شقیقه مومن مفید آید و موجب است
 حص و غای طب با بیهار و یک و پیر مرغ از هر یک و درم حل کرده بیکرم ضما و نماید ضما و یک سده
 باز در حص کل سنج یک یک یک درم صندل رخ و سفید یک یک یک درم و درم زعفران یک درم
 کا فویدرم بای و ساق نهاد و کند ضما و یک سده که گرم سده نافعست حص برگ شفتالون که شونیز
 بالسویه باز هرگاه و نکر که بشنود ضما و نماید ضما و یک سده و ارام صلیب سده و افع دارد اگر اینجاست بود
 حص محل نبشته گل بابونه خطمی سپید و درم یک و درم کل سنج یک درم سنبلی الطیب و صلیب یک
 سه درم سدا و فتر قصبه لریزه هر یک و درم آر و حل نیست درم حله اکوفته بخیه لباب تخم کتان که
 پس شست روغن نارودین بیکرم بر سده بالاند و بعد آن این ضما و برزند تا چار ساعت قبل از طعام
 و بعد بضم وی و بکشتن سده و نقل غذا و فیما بین او که سیر کردن بر روغن نارودین بونسطه صوف
 متعین سیر درم اند ضما و یک سده و تخم کتان و درم ضما و یک سده و دیگر قوی الاثر است و قوی استمال توان
 که حرارت نباشد و درم که نه شده حص تخم کتان تخم حلیه تخم کرب حب لبان بلسان هر یک و درم
 قروما ایر ساغز با اقم قسط سعد سنبلی هر یک یک درم قسط سعد سنبلی هر یک یک درم قسط سعد سنبلی هر یک یک درم
 هر یک و درم بابونه فنه موم زرد و پیر لطر هر یک بست درم صمغ ماراد شراب حل کنند و حبابه ابرم آمیزند
 و ضما و نماید ضما و یک سده را که که نه باشد سود دارد حص حلیه کتان شبت خطمی بابونه صلیب
 هر یک یک درم سنبلی سعد و فتر قصبه لریزه هر یک و درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم
 پیر سور معلوم بسیار از ضما و یک سده همین عمل در حص قسط سعد سنبلی در روغن که چند نیز در سبار و لغا
 تخم کتان و حبابه جابیزه که غلیظ بود و پس بجا و درم ازین لباب غلیظ بگیرد و همچنین وی از روغن
 سطیخ باد و نیز بستاند و موم سپید بقدر حاجت درین روغن بگذارد پس لباب نیز بضاف
 و بشنود و صلیب یک یک درم با یک ساخته بنفشه باز نیک حل نمایند و برزند ضما و یک سده

له ارک یک
 بایست ۱۱ ضما
 محل ملین تر
 غرض تخم بادیان
 بکتاب ضما و نماید

بابت درج ذیل کے



بیت در هر حد
یعنی سختی که در معده و فم پیدا شود باشد نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجربست صمغ صوم
شعیت در صمغ بزر و عسلک لایط هر یک سی درم پنج میل جاوشیر هر یک بست درم درغن سون
و دو لیست پهل درم بطریق معروف مرم سازند و ضمنا مضما و یک معده ضعیف افوت و در وادو
تنیج استعمال توان کرد صمغ گل سرخ بنجد در فم نشیند یک هر یک سه درم سنبل یک درم کوفته بنجینه با
افواج و آب سخته نهاده اند مضما و یک معده منع تواند بنم کند صمغ عود خام سنگ دن را که در شرم
گل سرخ چار درم سنبل صمغ هر یک و درم شک انگلی کوفته بنجینه باب مرزنجوش باب خام شسته
ضماده کنند وقت خلوه معده اغذاضا و یک معده ضعیف افوت و در صمغ سنبل گل سرخ صمغ
فتور کند جمله برابر بسایند و آب بجای باب افواج باب سترجل شسته بر معده دهند مضما و یک معده
همین عمل دارد صمغ لادن فم نشیند صمغ هر یک یک و قدیم بر وادو فیجرامی قصب گل سرخ بنجینه
در شراب بنجینه هر یک سی درم سترجل در شراب بنجینه بست درم همه شسته ضما کنند طلا انچه
قی باز دارد و شکم بند و صمغ گل سرخ بنجد درم افاقیا گلنار و زو شب بمانی جوز السرو صندل سرخ
و سپید عیسای گل مورد هر یک سه درم طباشیر و در آب بر شکم معده و پشت طلا کنند طلا انچه کهن عین عمل دارد
صل افاقیا درم کنه کعبه زالسرو مانده سرخ اندک گل نخی با طباشیر و بنج عود گلنار زالسرو صندل
آبش در و آب بر شکم طلا کنند طلا انچه کهن قی در فم رانغ صمغ لادن شکم و دماغ هر یک جزوی باب
برک مورد معده طلا کنند طلا انچه کهن افوت و صمغ سنبل سدر گل سرخ را که صمغ قصب
هر یک جزوی که کوفته بنجینه باب بر معده طلا کنند طلا انچه کهن سبب معده و جذبه و اعضای دیگر سود دارد و صر
اش لادن گل نخی بر بید و در صمغ سنگ عفران هر یک سه درم بکلاب آب برگ مورد طلا کنند و اگر
محل عود با بوی قدیم بر آب و درغن بزرگ گل سبز طلا انچه کهنی و غلظه را که در فم نشیند افواج و در صمغ صندل
سبب گل سرخ سنگ گلنار بکلاب حل کنند و طلا نمایند و بالای بارچه بکلاب سر و زرد و بند و چون کرم
شود و اعاده کنند طلا انچه کهنه و آب سبب معده رانغ صمغ سبب شیرین و در فم پیمید و در شراب
نرم و فم کنند با بوی پس که کرده گوشت آن بنجاده درم گل سرخ و درم برگ مورد افاقیا سنبل هر یک بنجینه

مصطک جوز در صبر یک یک درم بکوبند و گلاب طلا کنند و آینه زدن حراب باشد آرد و درم زعفران
 یک درم کافور نیم درم بکوبند طلا کنند درم سده و نافع دارد صحن آنچه که سترنج زنجبیل بصل آنچه بر
 سده طلا کنند طبعینا در حرف سیم سید فند او بقول که در سده و اسهال سود دارد و بر اینها رفع کند
 و با بکشد و خداوند شوق را مفید است حصن عفران انجان تخم سداب زنجبیل حاشا سفر جلیخوز هر یک شتر
 فلفل شست درم عسل و وزن او و به شتر یک شقال تا دو شقال و یک شتر فند او بقول در جوارش
 گذشت فیروز نوش ممسک معده را قوت دهد و با وزاید کند و سرعت انزال را دفع کند صحن
 بلید زرد پوست بلیا کابی فی سطح سکه تخم کرفس بل قسط تلخ سلیقه و فلفل بسا سه غنجان مار شک یک
 شتر درم پوست بلید آینه فشره نغز و در فلفل هر یک چار درم تو در بین قرفه سنبل جوز بلو انجیل فلفل
 هر یک شست درم سده درم سک و شقال غنجان شقال حبث الحیدر بچند او و به فلفل کافور
 شقال عسل صاف و نیم چند به بطری معمولی بچون کنند و بعد شش ماه تمام کنند شتر و دو درم
 سوزن شمشیر نازک گو سپند و یک شتر و دو به که شست فنج خوش اسم فارسی است بینی شست آمدید و از
 چیز عظم این بچون وی است بمر سبی شده و بنا بر حالات قدر عطیه الهه نیز خوانند معده را قوت دهد
 و با سیرا نافع آید و با بیزاید و یک شتر سازد و سرعت انزال دفع کند و سوزن وی و جوارش معین
 گذشت فدا قلی جبهه درم معده و ششوت کفنی بنفشه تلخ و جلیخوز راج نامست و در جوارش این
 بکشد گذشت فود بخی درم معده و جبار الی سبب و با درم حیات انبی و حیات کن را
 نامست صحن و نه نمری پودنه کوی فطر اسایون سیسالیوس هر یک و از درم تخم کوفه با بیزاید و با
 هر یک چار درم کاشم پاز درم فلفل سیاه است چهار درم کوفه بخیه با عسل ساف بشنید که هر یک
 فلو نیایه در و احشاقی قلع دارد و به نرسنما بوی دارد و به که گذشت و بعضی در فلو نیایه بیزاید و
 عود و فی بینه باز دارد صحن عود چار درم کباب به شقال فلفل سنبل پاپ درم فلفل سنبل و از درم
 کوفه نیمه قراض کنش شتر و درم قرص عود و دیگر معده را قوت دهد و آینه زدن و اسهال فلفل
 صحن عود خام قرفه پوست پنج هر یک نیم درم فلفل مصطک هر یک درم فلفل سنبل بسا سه

فنج خوش
 شتر و دو درم
 سوزن شمشیر
 نازک گو سپند
 و یک شتر
 و دو به که
 شست فنج خوش
 اسم فارسی
 است بینی
 شست آمدید
 و از

طلا

دو درم جز بود از آن کس که بر یک یک درم فتنه سپید برادر بر سر ساند قرص عود و دیگر که غشی افکند
 و همیشه نافه است و غشی را که پس استغفار با او کند سود دارد و ص عود نام گل سرخ سبک قرص طین خراسانی
 سنبل طباشیر بر یک یک درم کبابه دو درم کند رسد هم کوفته بخیه افراص سازند شترتی بختال بر یک نامور
 سبب در فتنه عود سنبل قرص بر یک یک درم طین خراسانی کبابه سبک بر یک و درم طباشیر کند گل سرخ
 بر یک درم و بعضی درین نسخه مشک نیم شغال و پوست برون بسته دو درم افزوده اند و خربت و درم
 قرص عود و دیگر که فی و همیشه را که ص لاد بود نافه است ص عود سنبل سبک سبک قرص کبابه سبک کند
 سبک بر یک و درم گل سرخ بجز درم کوفته بخیه افراص کند قرص گل در سنده و درم آن را
 نافع است ص گل سرخ شش درم سنبل گل الکابا بونه از هر یک درم سبب سوس که با هر یک درم
 سبک و درم شترتی بختال طین بیسون چند در سنده و باب عنبل شعلت و درم حله و درم غلانی
 که با دو درم است قرص گل و دیگر که در سنده و ضعف آن که از بدوت و طوب بود نافه است ص
 گل سرخ درم و سنبل سبک سبک از هر دو صی نیست بر یک یک درم انشرب کند افراص کند بر صی
 دو درم شترتی بختال ص نافه است درم گل کند که طین بیسون مملول بود قرص گل دیگر که مبات طینی در
 نافه است ص گل سرخ تازه شش شغال اصل سوس باز شغال سنبل بندی درون شغال بخیه افراص
 کند بر صی در سنده و سبک نماینده شترتی بختال ص قرص گل دیگر که جفتی شدید مرغ که البسبک
 اخلاط را و بر سنده بود نفع دارد ص گل سرخ ده درم قرص سبک بر یک یک درم فرود دو درم آن
 نشک سبک افیون بروج بر یک یک درم کوفته بخیه افراص سازند شترتی یک درم و بختال است که
 نخست نفع بلکه ثلث قرص بند که نفعی را قرص گل دیگر که کسی که بعد طعام می کند سود دارد
 ص گل سرخ طباشیر زبره بر بریلان بر یک یک درم کشنیز در سنده و بریلان نه و ده انار و نه بر یک
 دو درم سماق درم پوست بسته سبک بر یک یک درم افراص سازند و قدر حاجت بدینند و دیگر که
 قرص گل که هم سنده نافع است نیم حیات در حیات ذکر نیم و قرص ریح و سبک و راد و به اسعاج نسخ
 نافع است بر یک یا در قرص مقل و درم سبک سنده نافه است ص گل سرخ ده درم سنبل

دور از غفران هر یک یک درم قسط مغز بادام مخ هر یک یک نیم درم مسطک دو نیم و قشقل را در سر
 بگذارد و او را کوفته بچینه بان بشنود و اقراص کنند و قدر حاجت بنهند قرص رشک جبر و درم
 معده و جگر و پنهان بنمید استسقا را نافست ص عصا ز رشک مغز تخم خیار بن مغز تخم خربزه یک
 درم گل سرخ تخم بوی یک شش درم طباشیر تخم کشوث رب اسوس تخم کاشنی مسطک سنبل الطیب
 عصا فافست فوه ملک نخسول ربوز بیتی هر یک و درم زعفران بخورم کوفته بچینه باب تخم بوی ص
 کنند و دیگر قرصی از رشک مشو عا و او را بچینه بید قرص کند روان بنمید بنشاند ص کنند بخورم
 رسن تخم سپهر هر یک و درم بودینه نری ستر برگ سداب هر یک و درم ناخواه یک درم و نیم اقراص کنند
 هر قرصی بکشتال شترتی بکود و بچینه زیر ناخواه قرص کند و دیگر فی و بیضا باز در ص کل شش
 کند که با قافله سک بغدادی هر یک و درم و قشقل نیم درم کافور رشک هر یک انگلی کوفته بچینه اقراص
 کنند شترتی بکشتال با شترت نفع قرص کند و دیگر معده ماقوت و بدوقی و بیضا نافع ابد ص
 کند طین خراسانی گل سماجی است هر یک و درم که با قافله هر یک یک نیم درم کافور قشقل مسطک
 هر یک انگلی اقراص سازند بر قرصی استسقا شترتی یک ص بر بند و چون فی کند و دیگر بد بند و بی شش
 قرص سنبل و درم کند معده و جگر نافع است ص قشقل از خربزه گل سرخ ربوز بیتی قشقل
 سنبل هر یک و درم زعفران مرانیسون قشقل غفل هر یک یک درم قشقل رشک هر یک و درم شش نیم
 اقراص سازند بر قرص شترتی یک قرص حبه امراض میخند و درم و جگر و درم و جگر و درم و جگر
 قرص اسن که سسی است بقرص فواق و حبه فواق یکی و نیم و نفی شکم نفس یکی نافست
 ص کنند بخورم اسن بچینه فواق یا اسن برگ سداب خشک سایه کرده تخم تمام هر یک و درم
 ناخواه سعد هر یک یک درم و نیم اقراص سازند بر یک شترتی یک قرص بچینه زیر و قرص
 که با فی الدم را نافست ص کند و درم الاخوین جلنا هر یک و درم که با بخورم کل مخموم شاد
 نخسول هر یک و درم ششانی و نیم درم افیون و بیتی هر یک و درم کوفته بچینه از جمله قرص
 سازند شترتی یک قرص با بچینه بچینه ابرو بادام و خربزه قرص بسید و قرص ستر جودی

بچینه

و بر معده و جگر کشید و طولی را و اندک کساده و دیگر ترشوبات این در و شش و جگر کشید و بر معده
 و اما در جگر و کایه سپرز و جمیع اعضا نافست و سر و معده اهل بنایت نافع و فواید حاصل می آید و کل سرخ سبزل
 جالبه نیم گمان نیم شست بسوس گندم نمک کلیل اللمک بجا بر جگر و جگر شانه پس بر شانه گاه و اندازد و
 گلبه که کشید و سرخ با نوبدین تر که در معده و فواید تر باشد و این را کشید و طبع بنوعی و عروق نار و ان جبه
 نفوت معده و رفع ضعیف مجرب است و کل سرخ آرد و بنج پوست بیرون بسته اند و از زرد رنگ آرد
 هر یک پانزده مثقال سماق بنفت مثقال فلفل نیم سوز و هر یک مثقال حله و ادرسه طبل آب چوشاندا
 یک طبل با نوصاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب ترندی هر یک بست و بنج مثقال سرکه
 شصت و دو مثقال نبات و دو صد مثقال بقوام آرد و اندک نک لمبند لعوق غار بقون نشاء
 شہوت را که از بنم و ضعف الود نافست و ص غار بقون سپید که مثقال ریون چینی یک درم خمش غاف
 نصف درم فستقین ربع درم کوفته بنجینه در پنج درم خمش بنج کاسنی آینه لعوق کنند معجون فستقین
 جبه در معده و مرجع الفواید که از مواد سودا و بلش نافست و ص فستقین بنفت درم نیسون نیم درم
 سلیخه هر یک پنج درم افیون نیم درم یک درم غسل و دو جبه همه معجون فستقین در یک درم معده و جگر اگر از
 برد و در اصل کنند و مسقا نافع باشد و ص فستقین نیسون نیم درم کوفس مغز بادام بنج با سوس کوفته بنجینه
 با چندان غسل بشنوند و شربتی و دو درم معجون سبزل معده و جگر نافع بود و جبارت اینها که کند
 و دو درم قلع مراد و شلت مل کنند و لویه کوفته بنجینه بدان امیزد و با غسل بشنوند معجون و کلم
 که بهین عمل ارد و ص سبزل الطیب قسطی قلع افخر قصب لیزه سوزین سفید هر یک یک درم یک درم خمش
 اینسون قلع هر یک یک درم سلیخه پنج درم قلع رزق و دو درم قلع مراد و شلت مل کنند و او کوفته
 بنجینه با سبیلان غسل بشنوند معجون سنگدان جبه ضعف معده و شلیل لیس و بی نافست
 و دل را قوت بد و ص پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک و مثقال کل سرخ سوز درم فلفل خشک
 پوست بیرون بسته پوست ترنج پوست بلبله و هر یک یک مثقال همین صندلین صخر کشید و خشک

اینها که کشید و سرخ با نوبدین تر که در معده و فواید تر باشد و این را کشید و طبع بنوعی و عروق نار و ان جبه
 نفوت معده و رفع ضعیف مجرب است و کل سرخ آرد و بنج پوست بیرون بسته اند و از زرد رنگ آرد
 هر یک پانزده مثقال سماق بنفت مثقال فلفل نیم سوز و هر یک مثقال حله و ادرسه طبل آب چوشاندا
 یک طبل با نوصاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب ترندی هر یک بست و بنج مثقال سرکه
 شصت و دو مثقال نبات و دو صد مثقال بقوام آرد و اندک نک لمبند لعوق غار بقون نشاء
 شہوت را که از بنم و ضعف الود نافست و ص غار بقون سپید که مثقال ریون چینی یک درم خمش غاف
 نصف درم فستقین ربع درم کوفته بنجینه در پنج درم خمش بنج کاسنی آینه لعوق کنند معجون فستقین
 جبه در معده و مرجع الفواید که از مواد سودا و بلش نافست و ص فستقین بنفت درم نیسون نیم درم
 سلیخه هر یک پنج درم افیون نیم درم یک درم غسل و دو جبه همه معجون فستقین در یک درم معده و جگر اگر از
 برد و در اصل کنند و مسقا نافع باشد و ص فستقین نیسون نیم درم کوفس مغز بادام بنج با سوس کوفته بنجینه
 با چندان غسل بشنوند و شربتی و دو درم معجون سبزل معده و جگر نافع بود و جبارت اینها که کند
 و دو درم قلع مراد و شلت مل کنند و لویه کوفته بنجینه بدان امیزد و با غسل بشنوند معجون و کلم
 که بهین عمل ارد و ص سبزل الطیب قسطی قلع افخر قصب لیزه سوزین سفید هر یک یک درم یک درم خمش
 اینسون قلع هر یک یک درم سلیخه پنج درم قلع رزق و دو درم قلع مراد و شلت مل کنند و او کوفته
 بنجینه با سبیلان غسل بشنوند معجون سنگدان جبه ضعف معده و شلیل لیس و بی نافست
 و دل را قوت بد و ص پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک و مثقال کل سرخ سوز درم فلفل خشک
 پوست بیرون بسته پوست ترنج پوست بلبله و هر یک یک مثقال همین صندلین صخر کشید و خشک

اینها که کشید و سرخ با نوبدین تر که در معده و فواید تر باشد و این را کشید و طبع بنوعی و عروق نار و ان جبه

بیماری بسیار است که در کوفته بخیزد و اگر همچون سانه شترتی را در شغال همچون
 ناخن او را در دهان پاک کند و شانه را در و باه را قوت دهد و نفوذ تمام آورد و ص ناخواه مسخر و فاش
 شود نیز که گاهی هر یک پنج شغال مرغ بسیار را بانه بخیزد و چون کوفته هر یک سه شغال شانه
 و در شغال کوفته بخیزد با سه چندان عمل بشنند شترتی سدرم همچون ناخواه دیگر که سده و جگر کوفته
 کند و بفرم بر دوخته آرد و در جگر می دفع کند و بوی لوبان خوش نماید و سیلان لسان ندارد و سینه شانه
 و کرم شکم کشد و با دانه بشکند و کرده را قوت دهد و یک کرده و شانه پاک نماید و با پیغزاید و بقرط کوبد اگر
 در سالی کیفیت هر دوسه درم ازین همچون بخورد و هر او یک از ششوت طلب کند بر آید ص ناخواه کرم کز غل
 هر یک درم زعفران بسیار هر یک یک درم بنج کرفس بنج درم مسکه دو نیم درم عود خام دو درم
 عاقر قرقاکنیم درم کوفته بخیزد با سه چندان بشنند شترتی سه درم همچون ناخواه دیگر که عین جل
 دارد ص ناخواه تخم شست هر یک درم مسکه قرقه عاقر قرقا سارون عود خام سبیل فلفل
 زعفران هر یک و درم مسکه لعل نیندرم کوفته بخیزد با سه چندان عمل بشنند شترتی سه درم همچون
 بود نه با دانه بشکند و طعام بضم کند ص بود نه بزرگ سداب فلفل بنجیل ناخواه و کراکاشم و اینجی را مثل
 کوفته بخیزد با سه چندان کف شترتی دو درم همچون دیگر که نفع کثیر دارد و سی است بنج و بنجی را
 این بحث گذشت همچون او خراف است جبهه کیکه سیب در سده طعام بضم کند ص بنج او خ
 سدر هر یک یک درم ناخواه شانه لعل فلفل کند هر یک نیم درم بنجیل و اینجی سلیم بود نه هر یک یک درم
 مسکه و خام هر یک شلت درم فلفل مسکه یک انگلی موز باداز و چند به شست از ان موز باداز
 و یک با ساندین این آب ان موز گوشت موز را بنیستاید و بگوشتانند تا بختانند با بنج
 او و کوفته بخیزد با سه چندان بخیزد با سه چندان قسط حبه در سده و جگر فاع است ص ناخواه
 قسط هر یک هفت درم نیم چون تخم کرفس سارون هر یک سه درم کوفته بخیزد با سه چندان بشنند شترتی
 کشتال همچون بزور و در سده و بگو سپر زافع است و با دانه بشکند ص سلیمه سانسبل ناخواه
 رازیدنه سون تخم کرفس نیمه ایوس چند مید شتر شست خد و نطویل سارون مسکه کراکاشم

جوز را بر کوفته بخینه بسل صاف بشنند معجون غبالی آشته آید و بوی بد آن خوش کند و حفظ دهنی بفرمان
 ص زعفران حاقه قرعانه ز اینج فرنیون خوبان قافله کبار و طفل جند بلسم و با سبیلان غسل
 معجون آینه آرد و با سبیلان آرد و بوی بد آن خوش کند و حفظ دهنی بفرمان
 و اینجی هر یک هفت درم زعفران سه درم قافله کبار درم قفل و درم جوز بود اسید صحرای عظمی درم مسک
 نیم درم کوفته بخینه برده درم روغن بادام چرب کنند و با سبیل کرد و چندان بود بشنند شترنی انکیشال تا
 دو شغال معجون جلالی آینه آشته و تقویت معده و کرده و زیاده کردن بینی و با نافع است ص زعفران
 سبیل الطیب قفل و اینجی قافله هر یک و درم انیسون تخم کرفس هر یک کیشال زیره کوانی و در
 متفوق ص لک غبالی هر یک نیم شغال قفل و دو شغال غسل و دو چندان شترنی و درم معجون جوزی آینه
 قوت معده و آشته و تقویت طعام و تقویت باه و نشاط نافست و فواید کثیر دارد ص سبیل جوز بود اسب
 هر یک و درم نانخواه زعفران هر یک نیم درم عظم ص درم کوفته بخینه با و چندان غسل بشنند شترنی
 و دو شغال معجون زرنبا و بیه با درم معده جالی جمع آید و با نافع است ص زرنبا و درم هر یک
 و درم مر و اید بسد که با ابریشم قفل بسا سه زعفران جند سید ستر هر یک یک درم سبیل شنه هر یک
 نیم درم کوفته بخینه بسل بشنند شترنی کیشال معجون طباشیر حرارت و طوبت معده و نافع است
 و معده را قوت دهد آشته آید و تشنگی بنشاند و خضاب فاسد دفع کند ص طباشیر اول گل سرخ هر یک
 و درم سماق منقذ از حب و درم گلند قافله کبار هر یک یک درم ص لک نیم درم شترنی سدرم آب سب
 با معجون عود و جبه تقویت معده و نافست ص عود و عنبه مسک جد و ابر هر یک کیشال و اینجی ص
 فلفل قفل هر یک کیشال و نیم با و نیم بویه گا و زبان بادبان تخم کرفس سبیل اگر ترکی پوست نزع
 هر یک و شغال کوفته بخینه با سبیل و نبات بشنند و در نسخه شیخ ابوعلی کا فوریک انگ نیم اضاف
 کرده و اکثر نسخه های معجون عود در بحث جوارش گذشت معجون خودی ملاست معده و اینج
 ص دانه نوین بست درم حب لاس پنجا و خرب طلی گلند کزنا و کند ناخواه هر یک و درم سبیل شنه
 شترنی سدرم معجون خبث الحیدر ص صفت معده و جبه را نافست مشهور طین زائل کند و

[illegible]

و در این روز
بیماری بود
که از آن گذشت
فقط یک نفر
شیرین می خورد
که بر روی سر
خود می ریخت
و آن در میان

نسخه
موجوده
نسخه

نور احمد

[illegible]

کمال می باشد با هر یک گشت دست روز هر روز آب بران می آرند و بعد بر وی
 عمل بچشانند بقوم آید مرهای گردگان سده راقوت دهد و باه جز بواس سیدند گردگان
 تانده که هنوز سخت نشده باشد پوست او جدا کنند با عمل بچشانند بقوم آید مرهای اتج سده ها
 قوت و دهانده که پوست بود و ص ترنج بزرگ بگیند زردی وی بخوانند و بعد پوست وی جدا نشود
 ترشی می نیز جدا کنند و گوشت آنرا با آب بچشانند تا نیم بخت شود پس بیرون آرند و بقتارند و عمل سفید بر
 افزوده با نش نرم بچشانند بقوم آید مرهای هر دو جبه نقوب سده بغایت نفیست حاصل مردود
 بلخی یا صندل بگیند و بچشانند تا نیم بخت شود پس قند سفید بر سر آن کنند و بچشانند چند گشت اند و بعد حاصل
 بر نه مرهای بلید و مرهای آنکه و مرهای قح جبه نقوب معتدل نافع اند و داد و بدر گفته شد مرهای
 نانچ و مرهای لمیو جبه نقوب سده گرم دمل و قطع صفرا نافع است ص پوست بیرون هر یک
 خراشیده و با دانه کش دانه با بیرون آورده و آب بچشانند تا بلخی در آن نماند پس با عمل و قند آب جدید
 انداخته بچشانند بقوم آید مرهای و در کلمات از غلجین و جبه نقوب سده نافع و در حرف جبه نقوب
 با فاکتیر مرهای جز بلخی زرد که جبه نقوب سده نافعست خاصه متعادل بود و در او به سینه گشت
 مرهای قشر لسته جبه نقوب سده و جگر دمل و دماغ و بمر اراض فرسته بغایت نافعست ص
 پوست بیرون بسته سبک بگیند و بر سنو مر با اتج بچشانند و بعد گرم و ضیف رانند
 باشد ص استین بگرم گل سرخ شش رتم ترندی است رتم تخمین سی درم مطبوخ سازند و تخمین
 حل کرده و صاف نموده بخوشند و اگر قویتر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایاده فیقر بگیند رتم حیات
 فروزند و عقبی مطبوخ خورند مطبوخ السیفای جبه در سده مفیدست و در او به سینه گشت
 مطبوخ و ارشیشها ن جبه رفع در سده بارد و مر بست و در متعال اند و بچشانند و با نبات بخورند
 مطبوخ عود و سده را پاک کند و در راقوت در ص عود قافی بگیند رتم شک شک فلفل هر یک
 سنبل الطیب سنبل ثوبل معطر تخم بجان تخم دار بخیوید زعفران هر یک نیم درم شک بکعبه جبه نقوب
 و در قرینه بلخی است و در آب گوارانند و با نش نرم بچشانند و در آنک زمانی حرقا در او به سینه گشت

در همان وقت که خواب میفرماید و در وقت بیداری و وقت حاجت بکار برود مطبوخ
 انار دانه صده را قوت و بوقتی باز دارد ص انار دانه در دم صطکه نفع هر یک یکدم و دیگر کل
 آب جوشن بنزدایید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدم کوفته نیمه اضافه نمایند و بپوشند
 مطبوخ و خیکه سی است بجاو البوز باد و صده و اش تخیل کند و اخلاط غلیظه را بگذارد و قوی و
 اشتها طبعی را نفع باشد ص نازک کاشم زیر گردانی صقر شود نیز هر یک کفی در سه رطل آب جوشانند
 تا که یک رطل باقی صاف کنند و سر ص و شام بپوشان از ان با سه درم روغن بیدار بخور نوشند لقوع
 کسوف و غلی کرم صده و دل را نفعست ص شیر کرم آنکه نیدرم گل سرخ گل بنید فر هر یک یک شقال گلاب
 عرق کاسنی بیدر شکم هر یک یک قوطیه ویراد و قوطیه بپوشانند قدری آب فرو رده و صلیح صاف کرده
 بسکنجین سیاه یا بشیرت نیلوفر یا بنند بنند لقوع کفنیان و قوی باز دارد و صده را قوت و ب
 ص ص سرندی بنیدرم شنب آب نر کنند و صلیح بی آنکه بالند صاف نمایند و بشیرت یا سیاه یا بنند
 شیر کفنی اندک نر کنند و اگر قدری برگ بودین نیز یا بنند یا بنند عمل کند فقیع که بهیر
 عمل کنند و قوت صده قویتر است و بصفر و بنم سفید ص عود بپوشیدرم صندل سپید یکدم پوست
 بیرون بپوشد کشیند خشک هر یک نیم شقال در قوطیه اگر تمز نمایند چیزهای سخت را شکوفه و بعد شربت پس
 صاف کنند و بشیرت یا بنین شیری ن ساخته بنوشند فقیع صبر که بعد نفعست و در او و بشیرت
 شد فقیع کاشته آرد ص بلیه کالی عود آله صندل زرشک را و در هر یک بقدر حاجت در گلاب بپوشند
 و صاف کرده همچنان با نبات یا شربی از شربت آمیخته بنوشند یا قوتها که بعد نفعست و در او و بشیرت
 و ادویه قلب مفصل گذشته از اینها اخذ کنند +

باب سیم در دودیه جگر و زهره و سیر ویرقان

چون هضم ثانی در جگر است و شرف آن هضم از ما سارنیا و هرگاه در جگر نسای لاحق شود و قوی
 اخلاط و هضم آن کاشنی نشود و ضرر او تمام بدن پدید آید و بشکست می آید و صده نیز مختل می افتد

در معانی
 کتاب در معانی
 باب سیم

بطبع آسارون و تجریدی در ادویه سرد گشت با نواز کثیر بنا و رطوبت و جبهه لوباع کبد و طحال و
 قاع است و سده جگر و سپر کشته و استسفا را اگر از برودت بود دفع کند و صفت جگر و کبد و سده و طحال و
 جوارش شهر یار آن سردی جگر و سده و قوی و عسر بول و ناخفتن محس قزو قفل و اچینی و جگر
 سینه سنبلی جوز بواهی و مصلک فافله و حب بلسان از غفران هر یک چهار درهم و نیم سینه نیاسه دم تر سینه
 حب بلبل هر یک هشت دم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته نیمه تبسلی و سینه خرقی چار شقال
 بنا هفت شقال باب گرم و نسو دگر و ادویه اسباباید جوارش خوزی طلماس را هم کنند
 و اسهل باز دارد و سپر نگذارد و کسی ملکیم استقا بود نافع باشد و در بول کند حص قسط و قزو سنبلی
 حب بلسان سینه هر یک ه درم جوز بواهی عدد قافله کبار قفل اینسون فیصل کلین الکن رشک
 هر یک چهار درم بسیار درم هر یک سده درم ریوند چینی زراوند و هر چه چغندر هر یک پنج درم بلبل سیاه است
 بلبل کابی بر وزن زیت بریان کوه هر یک بست درم بلبله و عدد و حب لاس بر لبه نبات و چند
 هر دو گلاب بقیوم آرد و ادویه کوفته نیمه آن بپزند و بعد و ماه احتمال کنند جوارش را و شکای
 جبهه استسفا طبله نافست و جوارش قشر اترج و جوارش عود و جوارش آمله جوارش
 مصلک و جوارش مسک جوارش نضاح و جوارش سفرجل و جوارش قافله
 و جوارش طالیسفر و جوارش کافور و جوارش و اچینی و جوارش نمر سندی و
 امراض جگر مفید و این همه در ادویه سده گشت حب ذریون استسقا زنی ران است مصر
 مازیون مدبره درم ریوند چینی عصا خافت تخم کرفس هر یکست درم مازیون نیمه کوفته نیمه حب
 سازند شترتی دو درم و در ذریه عوض تخم کرفس تخم کاسنی و در حصوی نوشته که اگر حرارت باشد نیمه
 بهتر است و الا تخم کرفس این حب هر حب اسهل استسقا و بپزند نیمه کبار کافیت تا هم
 قوت بحال ماند و هم موده بنزدیج دفع شود و در شحم المومنین مازیون درین حب یک درم نوشته
 و دیگر ادویه بهمان وزن مسطوره و حب بلبل و این و ذریه مازیون نیمه کوفته نیمه کافور و طحال
 بانه حب ذریون و دیگر که همین عمل کند حص تخم مازیون مدبره و ام هر یک نیمه درم قند سپید

کتاب طب ابن سینا
 در جگر و سینه

حب که در این شربت است در روزی که در این شربت است در روزی که در این شربت است
 مازریون دیگر که از خارج المصنوع کنند صلی در یون مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 بنیته باب غلبه حب کنند و در سایه خشک نمایند شربتی از این شغال نام و در دم بکوبند حب
 مازریون دیگر که از خارج آب تقویت کند و در مسطابا در دهند صلی در یون مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 نمک هندی زرق حمام هر یک انگلی حب سازند یک شربت است حب در یون و دیگر که
 همین عمل دارد و فواید است صلی مازریون مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 ربع درم نمک هندی برگ شش زرق حمام هر یک انگلی حب کنند یک شربت است مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 از ادویه سیسپت و از آنکه در خارج آب مسقا بهنج و و ابانویه سید حب صلی مازریون مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 لیکن بعد اصلاح اصلاح صفت او میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضر محض
 است قطعا استعمال نباید نمود و اصلاح و می آنست که مازریون غیر سبزه برگ او با تخم او هر یک که بگویند
 در سه کعق دارند و شبا و روز بعد برون آرند و آب شیرین بشوند سه بار پس خشک کنند
 در گراندر سایه و در مسطابا در دهند بعد بر دغنیاب و ام شیرین چرب نمایند و قند که اکثر این را که
 در گراندر و جازنیت و جی قرضی که مازریون دارد بضعیف مزاجان نشاید و او کند اعلی تدقیق
 گفته اند که احسن آنست که طبع یا قیج قوت مازریون ششوب شود و با جرم وی خوردن نباید که در نهایت
 قوت است با جملی و دیگر مازریون دارد خشک کمتر دهند و بعد تخفیف اثر وی در خارج شارب بفرمایند
 شربت او را و هر چه بکشد باید که جرم مازریون مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 بیهم مناسب نیست بخارین باید داد و از اینجا است که اکثر نسفا و وی زیاده از این است مرفوف شد
 حب عافیت برقان و درم جگر اسود دارد و صمدی حقیقه مانع است صلی خافص صلبا سوس هر یک که بگویند
 پوست بلید زر و جلیه بر کوفته بنیته باب کرفس حب سازند شربتی نام و در دم حب بهرامی است
 علمی از آنست صلی صلبا سوس هر یک که بگویند و از درم فیهیون شش درم نسفا یا جاد درم سبیل سلیمه
 نزدیک سبیل سلیمه هر یک که بگویند و درم زعفران یک درم فیهیون سه درم حاکم یک درم کوفته بنیته حب سازند

در سه کعق
 در گراندر
 در جازنیت
 در جی قرضی
 در نهایت

شرقی و جنوبی و غربی را و ندجه استقای طی مخصوص است حص را و ندخل هر یک بندهم غایقون
 ادرم تر بدو صوف و درم زرافند و ج دو دنگ نیون و دنگی جلد و شربت است حب استقای حب
 اقسام او را نافتن حص تر بدیکدم یون و چینی بندهم غایقون زرافند و ج و طول هر یک دنگی بندهم غایقون
 و تخم انجور هر یک و دنگ فرفیون بزغن گل چوب کرده و دنگی کوفته بنجیز آب خالص حب سازند و لیست
 است حب یک کبره بن عمل در حص یا در بقدر اتر بدو صوف هر یک درم غایقون سادون بزغن چینی نیم گرم
 افستنی یک بندهم یک بندهی دنگی نعل دو دنگ ب از یاز حب سازند حب بلبل که شکم باریک و آبله
 و خفت و در حص بلبله زده و درم یک بندهم کوفته بنجیز حب سازند و درم حب یک بندهم جغتو
 نافت و حب لشف و حب غنیمت بنجیز جگر سفید است و در ادویه سرگشت حب که جگر سفید است
 با ارجل و شمال آن بنوشند حص پوست تخم کبر لوند هر یک و درم مرجان سوخته صبر زده تخم کرفس غایقون
 طبع بندهی هر یک یکدم با عرق بیدجها سازند و شربت یک شغال حب صبر طبع نرم کند و در آن
 را کبلی تپ باشد و در حص صبر یکدم تمونیا ربع درم غایقون و دملش درم عصاره مافش است
 بعصافه کاسنی حب سازند و این یک شربت است حب افستنی جلد و جاع بارد و جگر و اندام است و
 حیات مزمنه نافتن حص افستنی و می پوست بلبله زده و دنگ شسته مصلک زعفران یون و اندامیون شربت
 خشک بقدر هر یک یک بندهم غنیمت بنجیز شربت کنتال وقت شب اگر سرفه هم باشد بلبله سوس
 نصف وزن جلد ویر آمیزند حب غایقون استقای و طبل جگر نافتن مسده کنتال حص غایقون
 چار درم افیمون صبر قهطری هر یک شش درم فطر اسالیون دو تو تخم کرفس هر یک و درم تمونیا یکدم شربت
 بنجیز آب خالص حب سازند شرقی و درم حب غایقون و یک کبره بن عمل دارد و طبع نرم کند اگر
 هر شب یکدم از آن بنورند حص غایقون ده درم عصاره مافش یون و چینی هر یک و صمغ قند پخته زده
 درم کوفته بنجیز آب حب کنند بقدر بخودی شربت یکدم زله پهل ماسک کف شمع الکبد حب غایقون
 و یک کبره استقای شرقی را نافتن حص غایقون کنتال خافند و دنگ حب کنند کثرت است حب
 فیه ادرم صلب سبز را نافتن حص بلبله زده تر بدو صوف هر یک و درم غایقون هر یک کبره هر یک

هر یک سوره یوسف را یک سوره نامند و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
حسب تدریج کدی را ناخته حس نر به موصوف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
هر یک سوره یوسف را یک سوره نامند و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
بارد نافع است و نفع وی مع تحقیق نگذارد البتة و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
است و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
دو قوسم کفرین جلی زیره کرانی تجویل هر یک هشت درم کافیلوس زوای یابیس هر یک چهار درم و چهار
دگت یک خطی از او نذر هر یک یک درم صبر قوطی سنبلی هر یک و از ده درم فوه پانزده درم و در هر سوره یوسف
سیله متعلی صلیله از او نذر هر یک یک درم کندر چادر درم و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
است که منقول قسطی از هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
که از هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
سبب آن در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
فطر السالیون ریون چینی هر یک چهار درم سنبلی شش درم قسط سیله قفاح از هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
بنجینه بصل شش درم و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
که در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
شبهه و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف
است که از هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف و در هر سوره یوسف

کتاب

فوه پوست بکوبد درخت بیدار از این فاهش تخم کثوف تخم کاسنی هر یک در دم قد سپید کن سر که
 چهارم عصر فندک آب قد حاجت او برادر سر که و آب سیاه بخواند بعد صاف کردن فندک نیمه جوام آرند
 سکنجبین فوج که استقامت سبز و دم صلب بکوبد با فست و سده بکشاید ص از یانه پوست بخت
 از یانه پوست بخت کف خون تخم کاسنی پوست بخت کاسنی زو غای با بس فوه فاهش آنتین هر یک در دم تخم
 کثوف تخم کرفس پوست بخت کرفس حبه سنبل آسارون هر یک هفت دم و نایب صد دم سر که بختیاند و
 بعد جوشانیدن صاف کردن یا کین فندک بگویم آسکنجبین عنصلی استقامت و در پهلوی را که از سر سر
 باشد نافه است و سده و بگو سبز بکشاید و سرفه کنه طغی و فلهج و فوه و سر ساهم غمی و خنق نفس اسود دارد
 و تیره و میزدان و ص سر که عنصل کین بختیاند از یانه نیسون طهیت عاقر قره چو دشتی هر یک در دم
 تخم کرفس بره کرانی فرو ما هر یک بخورم او بره را بکوفته کنند و در سر که عنصل و در سکه چهار یک سر
 صاف جیسانند و یک هفته در آفتاب نهند و بیالانند و بکوبد و پیش از اطعام سی درم نه حال تا بختیاند
 عنصل که سختی بکوبد و سبز بکشاید و سده و قطع اخلاط غلیظه و رفع سعال و خنق نفس طهیت
 مفید ص بایز عنصل نیمه طل بکار چوبین یا بختیاند قطع کنند خرد خرد و سر که کنه بختیاند انداخته آتش نرم
 بپزند تا که بایز عنصل بهر شود پس صاف کنند و فی کبطل سر که فندک سپید کین بختیاند آینه آتش نرم بگویم
 و آتش طبع کف بر بکوبد پس فرو آرند و بکار داند سکنجبین با فور یون استقامت زنی را نافه بوی ص سر که
 ده استار آب صاف نیم من بر گزانیون یک و قیده سر که آب یک هفته تر داند پس بختیاند و صاف
 کنند و فندک سپید کین آینه تر و بقوام آرند و اگر آب سفر جلیق است عوض آب گلاب نیز داند بهتر باشد
 سکنجبین با در استقامت گرم با نافه است و مدلول ص تخم خیار تخم خربزه کاسنی بکوبد و بکوفته هر یک
 او قیده تخم کرفس نیم او قیده بر بکوبد و سر که تر نمایند و صاف کنند و بختیاند و فندک سپید نیز داند و آب
 فی طل یک قیده صاف کرده بقوام آرند سکنجبین چهار و یک که در و سبز را که از سر دی باشد سود و
 ص پوست بخت کثره الطرفه استقامت و فندک یون پوست درخت بیدار و فوه و ج بکوبد بر آب
 و سر که نیز داند و صاف کرده با بس بقوام آرند و فندک یون از آنچه گذشت ستون نیست و نه بختیاند

سینه جگر و سینه کبد و سینه معده و سینه حیات و سینه اتره و بر دملج و او جاع و غشال
 بلغم نفخ و کثرت کثوث رانیه تخم کرفس انیسون هر یک نیم درم تخم کاسنی ده درم سیه ادرک نیم درم طل مسکه
 اول خوش طعم و دوا و قیده آب لیمو ترکه و یک شانه برف بکند از پس بپاش نرم بچشانند تا که قند آب کم شود و صفت
 نماید و قند سپید تر بلغم آینه بقوام آید و کف بردارد و بلغم رند و کج بین و وری اصولی سده جگر و سینه کبد
 و بلغم زیاد و سفران نشاند و معده را سود دهد انیسون تخم کثوث رانیه پسته بچ کرفس هر یک نیم درم تخم
 کاسنی ده درم سیه ادرک و کینیم طل مسکه ترخوب و بلغم آب لیمو ترکه و یک شانه برف بکند از پس بپاش نرم
 بنیز تا که قدری آب کم شود و قند سپید تر بلغم حل کرده بقوام آید و سفوف کرفس هبه استسقا طریلی
 مبرج است و سفوف نمک سفوف آمله و سفوف مسکه برای جگر سفید سفوف مانخواه
 هبه سیر زعفران و انبهادراد و سیه کدشتند سفوف بلبله درم جگر و سینه رانیه ص ص پوست بلبله
 کابی بلبله سیاه هر یک چهل درم تخم کرفس انیسون رانیه هر یک نیم درم کوفته بنجینه شترتی سده درم بلبله
 شتر سفوف بزور درم جگر رانیه ص ص تخم خیارین هر یک نیم درم تخم کاسنی تخم کثوث
 هر یک سده درم انیسون رانیه تخم کرفس با سوس هر یک و درم عصاره رشک درم ربون و چینی
 کث نسول چار دانگ زعفران سنبل مصطکی فستقین هر یک یک درم کافور و دانگ شترتی سده درم سفوف
 کیدی مخصوص بیکر است و دق و قوی می کامل تر ص ص گسرخ سده درم رشک شترتی کث نسول
 یک درم و نیم فوه طباشیر صندل سپید نشانه ص ص عربی هر یک یک درم ربون و چینی نیم مثقال تخم خیارین کث نسول
 زعفران و دانگ کوفته بنجینه سفوف کد سفوف و رود ص ص جگر و سینه رانیه ص ص پوست بلبله
 هشت درم رشک نیم درم سنبل مصطکی عصاره خافت فستقین و می ربون و چینی هر یک و درم بلبله
 فجاج اذخر با سوس هر یک و درم و نیم زعفران یک درم شترتی و درم با سنجبین سفوف و درم
 نو خدایه زیارت بکرن نشانه و خمار دفع کند و اسهال و قواوی باز دارد و غلبه خون ساکن کینه
 که آبله با برآید سود دارد و ص ص گل سرخ ده درم طباشیر است و درم ساق تخم خیارین ص ص فستقین
 شترتی تخم خیارین کث نسول سپید هر یک نیم درم صندل سپید و درم و نیم کافور یک درم شترتی سده درم

بلبله
 کینیم
 سیه ادرک
 کثوث
 رانیه
 تخم
 کرفس
 انیسون
 هر یک
 نیم
 درم
 تخم
 کاسنی
 ده
 درم
 سیه
 ادرک
 نیم
 درم
 طل
 مسکه
 اول
 خوش
 طعم
 و
 دوا
 و
 قیده
 آب
 لیمو
 ترکه
 و
 یک
 شانه
 برف
 بکند
 از
 پس
 بپاش
 نرم
 بچشانند
 تا
 که
 قند
 آب
 کم
 شود
 و
 صفت
 نماید
 و
 قند
 سپید
 تر
 بلغم
 آینه
 بقوام
 آید
 و
 کف
 بردارد
 و
 بلغم
 رند
 و
 کج
 بین
 و
 وری
 اصولی
 سده
 جگر
 و
 سینه
 کبد
 و
 بلغم
 زیاد
 و
 سفران
 نشاند
 و
 معده
 را
 سود
 دهد
 انیسون
 تخم
 کثوث
 رانیه
 پسته
 بچ
 کرفس
 هر
 یک
 نیم
 درم
 تخم
 کاسنی
 ده
 درم
 سیه
 ادرک
 و
 کینیم
 طل
 مسکه
 ترخوب
 و
 بلغم
 آب
 لیمو
 ترکه
 و
 یک
 شانه
 برف
 بکند
 از
 پس
 بپاش
 نرم
 بنیز
 تا
 که
 قدری
 آب
 کم
 شود
 و
 قند
 سپید
 تر
 بلغم
 حل
 کرده
 بقوام
 آید
 و
 سفوف
 کرفس
 هبه
 استسقا
 طریلی
 مبرج
 است
 و
 سفوف
 نمک
 سفوف
 آمله
 و
 سفوف
 مسکه
 برای
 جگر
 سفید
 سفوف
 مانخواه
 هبه
 سیر
 زعفران
 و
 انبهادراد
 و
 سیه
 کدشتند
 سفوف
 بلبله
 درم
 جگر
 و
 سینه
 رانیه
 ص
 ص
 پوست
 بلبله
 کابی
 بلبله
 سیاه
 هر
 یک
 چهل
 درم
 تخم
 کرفس
 انیسون
 رانیه
 هر
 یک
 نیم
 درم
 کوفته
 بنجینه
 شترتی
 سده
 درم
 بلبله
 شتر
 سفوف
 بزور
 درم
 جگر
 رانیه
 ص
 ص
 تخم
 خیارین
 هر
 یک
 نیم
 درم
 تخم
 کاسنی
 تخم
 کثوث
 هر
 یک
 سده
 درم
 انیسون
 رانیه
 تخم
 کرفس
 با
 سوس
 هر
 یک
 و
 درم
 عصاره
 رشک
 درم
 ربون
 و
 چینی
 کث
 نسول
 چار
 دانگ
 زعفران
 سنبل
 مصطکی
 فستقین
 هر
 یک
 یک
 درم
 کافور
 و
 دانگ
 شترتی
 سده
 درم
 سفوف
 کیدی
 مخصوص
 بیکر
 است
 و
 دق
 و
 قوی
 می
 کامل
 تر
 ص
 ص
 گسرخ
 سده
 درم
 رشک
 شترتی
 کث
 نسول
 یک
 درم
 و
 نیم
 فوه
 طباشیر
 صندل
 سپید
 نشانه
 ص
 ص
 عربی
 هر
 یک
 یک
 درم
 ربون
 و
 چینی
 نیم
 مثقال
 تخم
 خیارین
 کث
 نسول
 زعفران
 و
 دانگ
 کوفته
 بنجینه
 سفوف
 کد
 سفوف
 و
 رود
 ص
 ص
 جگر
 و
 سینه
 رانیه
 ص
 ص
 پوست
 بلبله
 هشت
 درم
 رشک
 نیم
 درم
 سنبل
 مصطکی
 عصاره
 خافت
 فستقین
 و
 می
 ربون
 و
 چینی
 هر
 یک
 و
 درم
 بلبله
 فجاج
 اذخر
 با
 سوس
 هر
 یک
 و
 درم
 و
 نیم
 زعفران
 یک
 درم
 شترتی
 و
 درم
 با
 سنجبین
 سفوف
 و
 درم
 نو
 خدایه
 زیارت
 بکرن
 نشانه
 و
 خمار
 دفع
 کند
 و
 اسهال
 و
 قواوی
 باز
 دارد
 و
 غلبه
 خون
 ساکن
 کینه
 که
 آبله
 با
 برآید
 سود
 دارد
 و
 ص
 ص
 گل
 سرخ
 ده
 درم
 طباشیر
 است
 و
 درم
 ساق
 تخم
 خیارین
 ص
 ص
 فستقین
 شترتی
 تخم
 خیارین
 کث
 نسول
 سپید
 هر
 یک
 نیم
 درم
 صندل
 سپید
 و
 درم
 و
 نیم
 کافور
 یک
 درم
 شترتی
 سده
 درم

بشراب غوره یا شراب اند یا شراب حامض سفوف دیگر که کسی هست بسفوف تر کل من کل سر
 چار درم زرشک ختمی دو درم نیم میل و صندل سفوف و می ریون چینی هر یک یک درم فلاح اذخر
 راجل سوس هر یک یک درم زعفران نیم درم سفوف کنند سفوف لولوی و فوطایای کبدی را نافع
 و جگر و دل و معده و قوت و در حرارت و تشنگی نباشد صحران و در این سفوف چار درم بسفوف کفار
 لیا شیه خروب کل اینی کل قهرسی صندل سپید نیم کل بارتنگ بران نیم حاض بلو بران نیم
 پست کنا کشید بران آرد سفوف صغری ساق زرشک پست جو بران طراش نیم خرقه سفوف هر یک یک درم
 کل ختم و سفوف هر یک یک درم اندانه نیم درم کبرای افاقیای سفوف هر یک یک درم نیم غبار سفوف و بارتنگ
 صحران بکوبند و با یک سینه جگر بسفوف بیدانه نافعست جهت حرارت جگر و بران و نفث الدم و سده
 جگر صحران بیدانه سفوف ششانه سفوف نیم درم چار درم کل اینی کل سرخ لک سفوف سفوف سفوف
 هر یک یک درم طباشیر نیم درم سفوف دو درم کشنی یک درم آب سرد سفوف لک جهت بران و در
 جگر و فی صفراوی نافعست صحران لک سفوف یک درم با نیم درم زعفران یک درم ریون چینی و انگلی نیم
 کافور و انگلی کشنی دو درم یا شراب تر سندی یا شراب لولو سفوف دیگر که جهت سبز و برب است و در کینه تار
 می کند سفوف از تذکره صحران مرجان سوخته یک درم کتیرا و دو درم
 بنوشند و بدستور شراب یک مثقال عرق بهار چار مثقال مرجان و دو درم
 تا یک هفته مداومت نمایند مجرب است سفوف و دیگر که جهت سبز
 مجرب است زوفاک یا بس پوست پنج کبیر عنب الثعلب پریاوشانه
 نیم نیم گشت تخم سداب بالسویه شسته دو درم با کنگبین
 سفوف که رانج سده سبز کینا و طحال رافع باشد صحران رانج تخم کاسنی هر یک یک درم
 حب لفق یک درم نیم کوفته نیمه خرنی سده درم با کنگبین سفوف الطین جهت صدمه که واقع شود
 بر جگر و سبز و معده و اخلاص کل اینی کل ختم و لک سفوف ریون چینی فصل لریه هر یک یک درم
 کل کل لک چار درم زعفران قطره هر یک و دو درم کوفته نیمه خرنی دو درم آب عنب الثعلب که اخلاص

در وی محلول بود و نقد بر وزن خیارشمر حساب است که از این مصلوب بشد زیاده گیرد والا کم سفوف
 در دم جگر را نافست ص منقر تخم خیارین منقر تخم خربزه هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کتوش کرفس یک
 سه درم رازیانه انیسون یک سوس هر یک دو درم بونیکتال زرشک سفی چهار درم سنبل نعلین نعنون بنین ص
 هر یک یک درم کف کلث یک درم کافور کلث دم سفوف اسمال کبدی گل سرخ شش درم لک مغسول
 تخم حاضر نبر بالیس هر یک سه درم فود طباشیر صمغ عربی صندل سپید هر یک دو درم بونیکتال و نیم حفران
 یک درم شترنی دو درم بادوق نمکی یک درم سفوف سیخ نیم درم استقراطیلی و بادای شکوفه نافع ص
 سکنجبین بلبله هر یک یک درم حبش رشاد تخم کرفس هر یک نیم درم شترنی دو درم آب گرم سفوف و دیگر که
 درم گرم جگر را نافع است ص بلبله زده درم تخم کاسنی تخم کتوش منقر تخم خندین هر یک دو درم لک مغسول
 ربونین هر یک یک درم ستونیا ندرم شترنی دو درم بار لیمون اگر قریبی باشد آب خرقه و فلو س خیار
 در بند سفوف که جگر گرم را نافست ص بلبله زده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه
 یک درم بعضی عوض رازیانه تخم کتوش میکنند سفوف دیگر که همین عمل کند ص بلبله زده درم لک مغسول
 گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم بونیکتال رازیانه انیسون هر یک یک درم شترنی سه درم باختر سه درم سفوف
 عبادو جگر را فود دهد و بنزال وی را قل کند و رخاوت و رطوبت معده ماسودندست ص لک
 مغسول حب لاس بلوط صمغله تادع و طلسان پوست انار هر یک یک درم تخم بیل کند هر یک یک درم خربزه
 سپید و چند پخته شترنی از دو درم ماسه شغال و بلبله که نیکهفته در بند هم صبح و هم شام وقت خواب کتوش
 درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک غیره که نوشته و پس یعنی لک غیره هم وزن
 اندا که هر واحد از آن مثلا یک درم باشد قند نیز یک درم باید گرفت لا غیر و وزن او که مضاعف همه اجزاء شود
 مختار صاحب خیر است و فی عوض لک نسو بمسطور عبدان الکک نوشته اند و بدانند که شیخ در
 قانون لک عبدان مرقوم نموده است اکثر طبایا این لفظ لک داده کرده اند و اصفا و عبدان در کلام
 ایشان آمده است جده رفع القنابین چه بعضی لک از جمله که باید انداخته تحقیق نیست براه که کتوش نیست
 لک عبدان مضاف شده و که باصلی الاصح معنیست صاحب خبره که عبدان را که در قانون مصلوب

نموده و عیدان لک نفس بگردیده و لفظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و محجب نیست که حین ترجمه کلام بنیادی
 هر کلامی که در بخش اول چنین فتنه و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام بیان شایع است بالجمله و عمل لک
 و عیدان می بینی جوهرهای او اگر چه با هم قریب اند لیکن در تفریق این درویش لک فخر از عیدان خود است
 و صاحب طعنه ای در نشئه سفوف مسطور همین را اختیار کرده که این طعنه من کلامه شربت فوا که حرارت جگر
 بنشانند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت به لیمو و شربت به مدینه و شربت
 عسل و شربت سبیل و شربت سوسن و شربت هند لقیون به تکرار نافست و شربت
 و میقه طعنه ای که جگر و سیر ز مفید و اینها را دو به بعد ذکر شده شربت نیار و اینست جلیل القدر و
 جلیل جگر مخصوص مولف وی بختیوخ است و چون حکامی بگردید وی نیز تصرفات بسیار کرده اند و
 میکنند نسخه های این شربت متعدد آمده چنانچه شربت جاذب بود و تسهیل وی بدینا گفته اند که بخم پنجوع
 یک شربت آن بیک نیار سیف و خشت لند البشرب و نیار سسی شده و بعضی برانند که دینار نام گذشت
 است و چون وی در بن نسخه ای فند یا عنبه تسهیل لک با سم ایچ و سو سو گشته نسخه که صاحب نسخه ایچ
 نوشته و کولت بختیوخ است و جهت ضعف جگر و معده و پتاه عرقون اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد
 نافست صن رشک یا نه تخم کاسنی یک ده متقال عود پنج سوسن هر یک چهار متقال تخم کثوت گل سرخ
 پاک کرده قطور برون فقیق مصطکی زعفران و اچینی فودنه هر یک سه متقال او و بر اینگونه اگر چه تپ
 باشد و آب کاسنی بخمسانند و اگر چه خفقان باشد و آب از یانه و بهتر است که سرد و زرد آبی بخمسانند که در آن
 کاسنی و بادبان و شبت و کافور بان و صوبر منقی یا السوبه از هر یک پنج متقال جو شانیده باشد و با زای
 هر یک مل از آب یک متقال ریوند و نیم متقال اسارون اصافه نموده با دو رطل فند سپید بقوام آرد و عود
 و زعفران را بعد از قوام اصافه کنند فو عود یک که در سکه یکم قوم است و قریب متقال و کثیر النافع جبه
 سد ماسار یا و جگر و شش نافست و با ورام احتشام فید و مدبول و طین طبع و رافع یرقان حرارت
 جگر و معده با شربت تخم خیار بن خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و رافع حصه جگر و حیات و سوبه
 و صفرا و بر این شربت عنبه تخم کاسنی یک کوب کرده است متقال پوست پنج کاسنی سی درم گل سرخ

از اقل پاک کرده پانزده کتوب پنجم درم ریوند اول چهل شقال و ریوند اول کدو کتوب قدیم ریوند چینی
 معروف است وی غیر از اندک الواب است در ملک هند بر ریوند خطای شهرت یافته و راوند الواب که
 جوهای طوبانی است بکار الواب ملی یا با سم ریوند چینی مخصوص گشته بکار کتوب طیبیه و معالجات است
 هر جا که ریوند چینی کتوب گردد مراد از وی ریوند خطای است آن بمشایه اسم سپ میباشد و باید که در اصل
 بسرخی بود و گران باشد و گرم خورده نبود و چون مردم باشند بهی در اینجا راوند الواب شقال می کنند
 بسطی در یتام واجب است بکار راوند را نیز نیکوب کنند و در خطی بسته همراه دیگر ادویه در آب نجسانند و
 صباغ بچو شاند با ش نرم و بعد حصول دعا صاف کنند و قند سپید در طبل آغشته بقوام اند پس بکوتاه
 از ریوند دیگر یک خسته بر آن باشند و حل کنند قوی العمل یا شترخی از دودم ماده شقال و پانزده درم و
 هو الشربل دیناری الشهور فی الدیار المسجیه و الشام و التبریز شهرت دینا نو عذکر که برآوردیدی که
 از قبادین مختار بن سئل نقل کرده گفته که این نسخه در تقویت اشفاق و نفس کثیر الاثر است و نسخه کهن
 نسخه فی بین قوم و در منافع دیگر برده همسبک بر نص کتوب آب نازد و طول آب نازد ش آب رشک آب
 قراب میوی نازد هر یک نیم طل و با هم آمیخته بچو شاند و کف بردارند و با سر طل قوام اند شربت و
 نو عذکر که صاحب قمرانی نوشته و بجهت بگو ضعیف نافع صن رشک تخم گل هر یک شش درم تخم کدو
 پنجم درم رازیانه پوستین رازیانه پنج کاسنی پنج کزفس تخم کتوب هر یک درم اصل اسوس و درم ریوند
 قند در حاجت شربت سازند شربت دینا نو عذکر که طبع را از دودم و بکار دودل را قوت دهد و رسد
 بکشاید و سود و تغذیه و تسکین نافع بود و شش نافع صن تخم کاسنی نیم کوفته بک گن هر
 بست درم پوستین کاسنی ترخیل و بنیاد کافور زبان هر یک درم تخم کتوب و سلطان بسته درم
 بچو شاند تا مگر اشود و صاف کرده با طین قند بقوام آرد و دودم ریوند اول و شقال ساینده را
 حل نمایند شربت دینا نو عذکر که غلاسی جهت یرقان و بکار آرد و نفع است صحن بونو چار درم تخم کدو
 نیم کوفته است درم تخم کتوب تخم بجان هر یک درم چار دودم صاب بزر و صاف کنند و بکین
 قند و جمل درم که بقوام آرد شترخی پانزده درم با کلاب شربت دینا نو عذکر که طحال را نفع

در قفس ریوند چینی
 ۱۲

صل یونذ غار یقون فوده پوست کیم پوست درخت خلایق کز بازو غافت تخم کثوت تخم کاسنی هر یک
 ده درم اویداد سرکه و گلاب که هر یک یک رطل باشد نجیساند و صیالح بچو شانند و صاف کنند و آب کین
 سپید بقوام آید شربتی است درم و نسجه شربت تبرید که همه صلاحت سبز زافع است و صاحب طب
 ذکر کرده بی نسجه و سی شربت تبرید بعینه همین نسجه است مگر آنکه در نسجه شربت تبرید عوض یونذ زبرد است
 و بجای آب گلاب شربت دینار فوعد یک که همه حرارت بگرد و رفع عفونت اخلاط فاع است و بخورد
 مرقوم شخص هم کاسنی ده مثقال زرشک بهدانه هفت مثقال صندل سپید گل سرخ اصل السوس یک
 چهار مثقال لکنت سول و دو مثقال تخم کنوت سه مثقال انچه کوفنی سه کوفنی عرق کاسنی آب می نجیساند
 پس جوشانیده صاف کرده بانو و مثقال قند سپید بقوام آید و اگر یونذ اضافت کنند فوعد میگرد و شربت
 ابشر هم که بگرد و دماغ و دل و انشا و باد را قوت دهد و سده بکشد و هندسار اسودد و در او بر باد بیاید شربت
 بز و نفث سده بگرد و سپر کند ویرقان دفع نماید و در تبها بیاید شربت ریونذ مسعود و جگر را قوت دهد
 و سده بکشد صصل یونذ لبس هم در سه رطل آب ترکند یک شیار زرد و آبش نرم جوشانند و با سه رطل
 قند سپید بقوام آید شربت ریونذ هر یک جده امراض بگرد و سپر و نفث سده و با سه رطل نفث صصل یونذ
 ده درم ترب و صوف غار یقون اسفنج تخم کاسنی هر یک پنج تخم کاسنی تخم حبیبیه هم شربت کنند و در
 حاجت بر بند شربت کثوت کرده اصغیان بسیار شربت نفث سده و با سه رطل صج و مقوی بگرد و مسعود
 و جده تبها و کرب و سوز القی و غیره است صصل تخم کثوت از زیاده تخم کاسنی کل کثوت تخم خیارین تخم خربزه
 که یک پوست تخم کاسنی هر یک سه مثقال بنخ از زیاده کل سرخ افسون هر یک و مثقال قند سپید
 شیر خشک فو و مثقال بطریق معمول شربت کنند و داده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب گلاب
 و امثال آن بوشند شربت فستقین که به ضعف بگرد و سوز القی و نفث دارد یک نسجه او را در و به
 سرگزشت یک نسجه وی را در و به معده گذشت شربت فستقین فوعد یک که به ضعف بگرد و
 کوبیده پوست طبع و حرارت مزاج باشد با غایت نافست صصل تخمین و مثقال گل سرخ چهار مثقال شربت
 ده مثقال بنجین سی مثقال او در به شایند و صاف کرده با شربت بنجین ران حل کرده و صاف

ده فستقین
 نیم مثقال بنجین
 ده درم مزاج
 ده درم فو و دماغ
 ده درم کرب و سوز
 ک اسبت
 ده درم طمان نسجه
 سده

مموده و قدی از پنجه میزنند مجرب یک شربت است شربت استنشین که در حدیقه کرمه و القینه نام
است و در مجلس شکر میبرد و فلفل استنشین می دهی و درم گل سرخ سی درم نرود و صوف هفت و نیم سطل
چار درم شکرش طل آب بزن تا آنکه آب صاف کند و قند سپید بطل آمیخته بزن تا قدری بقوام
آید و نری سی درم شربت استنشین فو حدیقه کرمه حله جگر و معده و التهاب غلظت سبز و برهان کار
حرارت متولد شود و جبهه راج و قوای حار دفع کرده و اخراج اخلاط در بول نافست فلفل استنشین یک شربت
در آب و در عرق کاسنی ترکند و یافت سپید عسل بقوام آرد شربت هند یا سلی است شربت
ملیر حبه امراض جگر و فلفل سرد و اصلاح مزاج وی نافست صحن بوست سیج کاسنی بوست سیج راز با نه
سی درم تخم کاسنی یک و فیه مرط و فاو زبان اصل سوس قشر تخم کنوثر بزنی تخم طعم هر یک ده درم
شکاکا با آرد و هر یک پنج درم یک لیسر جارد درم انیرا بلس صندل حبشیش غاف استنشین و می
سه درم اسارون کینتقال پنجه کوفتی است بنکوب کنند و در آب بسیار گرم بکشان روز تر و اند و صفا
کرده و پنجه طل قند سپید و صد درم آب و روغن کاسنی و فلفل سرکه و فلفل گلقت و د و ا و قیاب لبوی خضر
و سه و قیاب آب از این بقوام آرد و بعد فرو آورن از آتش بپزند و صحن کینتقال کوفته بخینه آمیزند و با اند و دیگر
او در تب باید شاف که استسقا طلی مانع باشد و بادای امعاء دفع کند ص سداب حریل راز با نه تخم کر
مرید سپید پوره ازنی هر یک یک درم شکر سرخ پنج درم بک سداب شیان سازند و شامش و درم گرم جگر را
ص جو کوفته و در سرکریس انداده و نملر شود شش درم طباشیر سپید و فلفل هر یک پنج درم استنشین کل سیج
صندل سپید شیان امینا هر یک یک درم کوفته بخینه با گلاب بر جابند ضماد دقیق اشعیر که استسقا
نقی و استسقا که آب آن حرارت باشد نافست صحن آرد و جو سدل لیشک گو سین کنند پوره ازنی کل
سادی کوفته بخینه لیسر که نملر کنند ضماد سداب بنفشه سبز و صلابت آن نافست صحن سداب
ده درم پوره ازنی هر یک سه درم شش هفت درم کوفته بخینه لیسر که نملر کنند ضماد شوق
صلابت لعل نافست صحن شوق قیل پوره ازنی نملر کنند هر یک جارد درم شند که نملر
شش درم سداب است که گو درم پنجه و پنجه را در سرکریس شوق و قیل را در آن بکشد و باقی را در کوزه

[illegible]

فانما هو

هو قلم الامام الحسن في شي خواني في ذكر ما روي عن ابي الحسن في وصفه في قوله تعالى ان الله يحب المتكلمين

نیزه اضافی کنند و ضماد نافع و اسحق دیگر که همین عمل کند اصل شوق در سر که تیز حل کنند و بر سر ضماد
 استین منعی سپر زانافست ص منحل دو درم اسحق یک درم با قلعای متغیر که رسنه نخود کلیل الکلی که
 حلیه با بونه ترس منحل هر یک پنج درم انجیر زرد است و چل درم انجیر را در سر که بزرگ تر منحل شوق مادر سر که بزرگ تر منحل
 آمیزه و دایه کوفته بنجینه حله برغن سداب بارغن بادام بارغن بابونه مشرشته ضماد کنند ضماد را و بزر
 سخت تر کند ص خاکستر جوین رخا کستر بنجینه مسک و بستر که مشرشته در حمام ضماد کنند ضماد و استین منحل
 قوت در ص استین منحل که باز و قروا افتاقی از خرج که کل رخ منحل نرم کوبند و آب برگ که در نه طرفا آب
 سداب بنجینه در سر که افزوده ضماد کنند ضماد و فیله لوسن رد جگر و درم آن را نافعست و ضماد
 جته حرارت جگر و ضماد و طنجقون جته برودت جگر و سپر زانافست و اگر ضماده که جته صلابت و او را در جگر
 و سپر زانافست معده ذکر شد ضماد و استین منحل سو و مزاج بار دیگر نافعست و در حل که قرص و
 منحل شود و بکار برند ص منحل صصله لوزیه اوختر غفران مر حلیه را برگیز و صصله و در را در غراب
 حل کنند و دیگر دایه کوفته بنجینه بران بشیرند و ضماد نمایند و اندیشه باده ترک سازند طلا که درم گرم
 جگر را نافعست ص بنفشه گل خطمی رد جوهر یک هفت درم گل سرخ چار درم منحل رخ و سپر زانافست
 الکلی تخم کاسنی تخم کثوث نیلوفر یک و درم شیان مایشا درم ریون چینی یک درم منحل نیر درم کوفته
 بنجینه بگل آب کاسنی طلا نمایند یا نشاند و بیه که برگ و سپر زانافست باید که در خلوص معده باشد و بنجینه
 شد یا تهلیل باشد زنجار بر جگر نتوان نهاد و بخلاف سپر که در اینجا مضایقه ندارد و ضماده که بر سپر زانافست جته
 تحلیل او را و تلخیص صلابات باید که زیاده از دو ساعت نگذارند و بعد رفع دفعه آن محل را بطبیخ بابونه و
 کبریت بشویند و در غن خجری بماند طلا که استسقا علمی نافعست ص منحل منحل منحل منحل منحل منحل منحل منحل
 بوره انی که گین کنند گا و سسا و بستر که طلا کنند طلا که درم اطراف مستقیمان را نافعست و درم
 نرم ص سر که نند و در غن گل بر دو نیم آمیزد و طلا کنند و برگه تری بران بندند طلا که درم نرم را که بعد
 از بایستی در اندر روی چشم بپاشد و زائل کند صصله قیاسیان یا شیان می غفران خضر
 منحل منحل کوفته بنجینه جگر که آب غلبه شعل طلا کنند و دخی در جگر معده را نافعست و در را در معده

استین

و طباشیر یک درم نیم شش درم تخم بیدرم ادب کاسنی مروی محل کنند و او به کوفه بنجینه بپاشند
و بر قرصی او بنورم بسازند شترتی بکند و در فسخه زدن شک پانزده درم است و دیگر از اجمال قرص و شک
حار و طاعن جگر را که زبرد باشد نفع دهد و شک شترتی بنجیدم یک منسول بر یونید و منسل عصاره
ایسون مصطکه هر یک یک درم کوفته بنجینه افراس کنند بطبع بنزد بنزد قرص یونید و درم جگر و صلت
جگر و سپرز و تها که نافع است و یونیدش درم فو که منسول هر یک سه درم تخم کرفس ایسون
خافت هر یک یک درم کوفته بنجینه باب خالص افراس کنند و در اغراض یونیدش درم فو و یک یک چار درم
و تخم کرفس ایسون و خافت هر یک سه درم نوشته و گفته بنجیدم هر چند شترتی بکشتال و تخم ریزود که تخم
و ضربه را که بر جگر و سپرز رسد نیز سود دارد و قرص یونید و دیگر سود مزاج بارد و جگر و سود لوان بیش تر برای اطلاع
لبطن انتفاخ احتقان اطراف رانغ است و فساد سینه که بعد حمیات طویله میشود سود دارد و ص یونید درم
سنبل مصطکه عصاره خافت فستقین از ایند ایسون هر یک و درم هر قرص متعالی بسازند شترتی یک
قرص بنجیدم علی و بداند که یونید و افراس که یک بنجیدم ص اند بنزد لوان رخ و افراس معده کشت
و افراس سپرز قرص یونید و دیگر که استفاطی رانغ است ص یونید یک منسول هر یک درم
منقر تخم خزیره سه درم تخم کاسنی تخم کنوت ریاسوس هر یک یک متعالی از ایند لوان رخ هر یک بنجیدم کوفته
بنجینه افراس کنند شترتی بکشتال باب کاسنی بنجیدم اگر فرو با استفا یا بود مطبوخ زو فاب از ایند و تخم
کرفس بنزد قرص یونید و دیگر که سود مزاج گرم جگر رانغ است و صج و قرحه اسما سود دارد و ص یونید و
تخم کاسنی مسادی کوفته بنجینه باب تنگ افراس کنند و در سایه خشک نمایند و بد بنزد قرص یونید
و دیگر که تها امراض جگر رانغ است و منع اسهال ص یونید یک منسول هر یک سه درم طباشیر کمر
هر یک چار درم تخم حاض بنجیدم زعفران بنجیدم کوفته بنجینه بر قرصی و درم بسازند شترتی یک قرص
قرص یونید و دیگر که جگر سرد رانغ است ص یونید درم سنبل مصطکه خافت فستقین ایسون از ایند
هر یک و درم کوفته بنجینه باب از ایند افراس کنند قرص خافت بر فاق و دو جگر و سپرز و یک
و تها کس نافع است سه بکشاید ص عصاره خافت است درم سنبل و درم طباشیر چار درم

[illegible]

بنیمه باب صافی بنزد قرص صاف و دیگر که در دو یک و بر قان و پنهانی است و رانافست ص صاصه
خفت زرد و رنگ مغسول هر یک یکدم تخم خرفه دو درم طباشیر نودرم آب سوس ربع درم کوفته بنیمه
آب گسنی اقراص بنزد قرص ششبره استقارنی رانافست ص ششبره بلبله زرد و برادر کوفته
بنیمه اقراص کنند شترنی دانگی آب گسین بنزد چوب بزمیند یکدم و در هفته یکبار کافیت و در سوه نوزده
است هر سه برابر قرص لک استقار لعی را سود دارد و سده بکشاید ص لک مغسول ریونز کرب
سه درم اسارون زرد و اندر دخطیا سنبلی مصطکی تخم کرفس انیسون انخواه از خربل مغز بادام تلخ
فوه انشین عصا غافث هر یک و درم طفلنجیل هر یک یکدم شترنی بکشتال بار الاصول قرص
لک یک کربن عمل کند ص لک مغسول فوه تخم کرفس غنبل شعلج یک یکدم رازانه نیمه
دو قرص یک بکشتال تخم کاسنی تخم کثوت هر یک و درم کوفته بنیمه اقراص کنند قرص ششبره
چکرانافع است و سده و جگوه سبز بکشاید و عسل البول و حمیات بلغمی را سود دارد و ص ششبره تخم
کرفس اسارون مغز بادام ساد کوفته بنیمه باب خالص اقراص کنند شترنی اشتقالی قرص ششبره
و دیگر که جگر را بصلح آورد و بر قان دفع کند و اگر در یک و استقار یکبار بر زندانه ممکن گردد و ص ششبره
عصا غافث رازانه تخم شترنی هر یک یکدم لک مغسول ریونز پینی هر یک یکدم تخم کاسنی یکدم تخم کثوت ششبره
چهار درم کوفته بنیمه اقراص کنند با سفوف و یکبار آب گسین دهند و یکبار باب غنبل شعلج قرص
صلابت سبز بگذارد و بادرا که زیر سبز زنده شود از بر تحلیل کند ص پوستیخ که بر لب لغد هر یک
و درم استقو لو قدریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف و ج شونیز شق هر یک یکدم
اشق را در سرکه حل کنند و ادویه بآن برشند و قرصی دو درم بر بند شترنی یک کس آب گسین
یا با مار الاصول قرص کبیر و دیگر که اوجاع سبز رانافست و سده بکشاید ص پوست چکرانافع
هر یک یکدم زراوند طویل دو درم تخم فنجکشت فلفل هر یک شش درم شق و سده بکشاید و ادویه
کوفته بنیمه بآن برشند و اقراص کنند قرص کبیر و دیگر که سبب عمل کن ص پوست چکرانافع
تخم فنجکشت فلفل سیاه اسارون زراوند طویل هر یک و درم زرافه ان نیمه درم کوفته بنیمه تخم

کنند قرص فوّه طحال را نافست صرغ ده دانه درم ایراس پوست بچ کیز را و نطویل هر یک دو درم کشته
 بنجینه بکنجین بنجینه افراس کنند و لطیف بنجین بکار بند قرص ما در یون استغفار اگر اجابت قفیر
 بود دفع دارد زرداب براند ص از ریون مدبر آرد جو پوست هلیله زرد و طرز مساوی کوفته بنجینه بکشتل
 با جلابیث را بنجینه در بند قرص ما در ریون و دیگر استغفارنی حار را نافست اسهال ما صفر میکند
 ص از ریون مدبر غار بقون عصا غاف هر یک یک درم و چهار دانه تخم کاسنی ده درم گل سرخ منقح
 هر یک و نیم درم کوفته بنجینه مجموع راده قرص سازد شترتی یک قرص کنجین با جلابیث پوست بچ کاسنی قرص
 طباشیر استغفار حار و فساد و سبز را که اسهال بود نافست ص طباشیر گل سرخ گلناز رشک
 سلق کرناز و تخم حاض تخم کاسنی تخم و نجشک تخم خرفه هر یک یک درم سعد قنطاریه سون سنبل بوند
 لک پوست بچ کز افیون هر یک یک درم کافور دانی کوفته بنجینه قرص سازد شترتی سه درم قرص کافور
 کجه حار جگر نفع تمام دارد و در حمیات بیاید قرص مقل و درام صلب جگر نافست ص سنبل
 سه درم سنبل و درم زعفران هر یک یک درم قطره مغز بادام تلخ هر یک یک درم و نیم ص لک و درم و نیم
 دشراب حل کنند و افراس سازد شترتی سه درم آب کاسنی اگر اجابت باشد و الا با مرسل با شرباب آب
 کرفس آب از اینه قرص رود و دای شریف است دیگر و معده را قوت دهد و بلوبات وی پاک میکند و
 سده و سبز و سیکستانه و حمیات لثمی را نفع دارد و ص کل سرخ منقح ده درم ص لک و س شش درم
 سنبل سه درم ص لک طباشیر هر یک یک درم کوفته بنجینه با کلاب افراس کنند شترتی دو درم قرص
 کرناز کجه حار نفع تمام دارد و در حمیات بیاید قرص کرناز کز کایب بالینو مرسل است ص لک
 بکند از ص کرناز و جاشغال فلفل سپید سنبل سارون شق هر یک و شغال شق را در سکه غصبر
 حل کرده ادویه کوفته بنجینه آن بشنند و افراس کنند شترتی کشته شغال کنجین قرص منقح ریون
 خلیط را بکند از ص غار بقون گل سرخ هر یک یک درم طباشیر رشک بکین و درم سنبل عصا
 خافت لک خصول ریون پوست کبر در سکه تر کرده خشک نموده هر یک یک درم کوفته بنجینه افراس
 کنند شترتی دو نیم درم کنجین قرص استغفار کلس سه درم و درم سنبل ص لک سلیخه قنطاریه

افسنتین بر یک یکدرم کوفته بچینه اتواس کنند قرص استسقا او یکدگر که همین کاندید طبع استین مغز و اندام معده را
 اینسون فارغیون ساسوی کوفته بچینه اتواس کنند قرص استقو لو قند ریون جبه طحال نافست
 و در پهلوی قرص گبر زشت کلکالانج ترکیبی طویل القدر است جبه طحال جگر و سبزه سفید و از سولات ابر
 هند و نغمای کثیر دارد چنانچه ذکر یا بشود و کلکالانج استسقا و سو فزان جگر و سبزه نافع است با عدل
 نامل حص فلق اذ حسن سبل اسارون فطر اسالون هر یک سده دم خافت لک بوندر
 یکدرم و نیم تخم کاسنی متشخم خیار هر یک چار درم شترتی بکشتال کلکالانج دیگر جبه استسقا
 و متدل و تالیف ثابت بن قرص برگ از ریون مدبر پوست بلبله صغره فارغیون هر یک پنجدرم
 عصا فستقین سده دم ایر ساگل سرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب اسوس هر یک و درم تخمین منقی فلو
 خیار شتر قند سپید هر یک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بنزد آنکه غلیظ شود پس بگر
 او و یک کوفته بچینه آن بیشتر شترتی از دو درم تا سه درم کلکالانج و دیگر از ثابت همین عمل کنند اصل از ریون
 مدبر فارغیون ترب بلبله زرد هر یک پنجدرم عصا فستقین سده دم گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک
 و درم رب اسوس یک درم تخمین ایتم و درم تخمین ایتم و او و یک کوفته بچینه آن بیشتر شترتی از سه درم
 کلکالانج بار استسقا کرمانه است حص از ریون مدبر بلبله زرد هر یک پنجدرم عصا فستقین
 سده دم گل سرخ اصل اسوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب اسوس هر یک و درم تخمین منقی فلو
 خیار شتر قند سپید هر یک پانزده درم شترتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همان است که در نسخه ثابت جبه
 کلکالانج حار که دست استسقا و نافست حص از ریون مدبر فارغیون بلبله زرد و یک پنجدرم
 ایر سا سه درم ربونزه عصاره خافت اینسون هر یک و درم کوفته بچینه طویل بیشتر شترتی از سه درم
 تا چهار درم کلکالانج خیره و زری استسقا و برودت سده و تها کرکن و سرفه بلغمی منقی و نفس
 و قولنج و جبه و طحال و بلبله بلغمی و بقی و احتیاق رحم را سود دارد و بول بکشد حص بلبله
 پوست بلبله آله متشخم هر یک هفت درم طفل تخمین فلفله و یکدگر هندی سرخ نمک هندی
 نمک اندرانی نمک طبرزد و نمک لسان العصا فطر شیطرح هندی سده شتر خیر و او فرفه فلفل

این نسخه را
 در کتب معتبره
 و در کتب معتبره
 و در کتب معتبره

کافی نمیشود و حبس لیسلی زیره کرمانی ساخته بندی تخم کرکس کشیده خشک بر یک پنجره درم ترب سپید صندل و پنجه درم
 خلوس خیاشنبه درم و درم مویرغنی نیم سن شیره آمله کین مویرغله را درش من آب پیزند تا بدو من آید و بپایان
 و خیاشنبه دران حل کنند و درم فندک دران بگذرانند و نیم من روغن کنجد بکن بیان پیزند و بپوشانند تا بقوام
 آید و او به دیگر کوفته بخته بان آب پیزند شترنی پنجره درم با شترنی آب غلبه شلب مجون کلکمانج حبه
 مستقیم و کبوتر و من مطبوخ و نافع است و طبع نرم کند حص لک منقول سبیل گل سرخ دو قوطر اسالیون
 فوه ریلونج بندی ایرسا غله بقون بر یک شش درم که در یوش بره سیاه سپاسیوس زراوند طویل
 اسارون عود لبان صلیک حطایا نازیک شترنی پنجره درم چار درم تخم بیل حبس لیسلی خیره او قوطر و نقل
 و از غلغل نمل مذراتی نمل لفظی نمل خرم کشیده خشک عصاره غاف عصاره فنهنتین عصاره زهر بر یک پنجره درم
 تخم کنوت تخم مرغ رب لیسوس نمونیا بر یک درم و درم قسط تخم کرکس و نیمون رازیان بر یک درم و درم ترب
 موصوف صندل پنجه درم سیه اکوبند و پارچه بیز کنند پس بگیرند بلبله سیاه و پوست بلبله بر یک پانزده درم
 آمله کین نیم قوطر بندی پنجه درم مویرغنی کیریل و این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بپوشانند تا که چهار
 حصه بماند و صاف کنند و خلوس خیاشنبه کیریل دران حل کنند و با صاف نمایند و فندک سپید و من آب پیزند
 و بقوام آید بعد به بیازند از ریلون مدبر است درم و در سل و قیر و من باد امگیر طلال آب پیزند تا که بپوشانند و بپوشانند
 و این روغن مع سلی سار و من کچند و او به نیم قوطر اندازد و بماند تا او به چرب نشود پس بنموا و مکرر بپوشانند
 شترنی از چار درم تا پنجره درم آب غلبه شلب با آب کین سیمون حبس لغا نشو مکرر که استقامت
 طبله و قوطر ریخه و تخم کرکس و صمغ امراض ریخه که بان حرارت نباشد نافع بود حص سداب خشک پنجره درم
 نامخواه زیره کرمانی کاشمشو نیم صغیر کرد با قوطر اسالیون صغیر بادام تلخ غلغل و از غلغل فود و حبس لغا
 چند بیدستر بر یک درم با شترنی درم کین چار درم صغیر و شترنی حل کنند و او به کوفته بخته و من آب پیزند
 و عسل آب پیزند شترنی و شغال همچون گل درم بکیرا نافع بود حص گل سرخ چار درم پنج سوسن پنجره درم
 بپزند لک منول بر یک بخته شغال و نیم سلیز عفران بر یک درم و نیم شغال و عفران را در سیر که حل کنند
 و او به کوفته بخته بدان خلوط سازد و عسل آب پیزند همچون انجیقون تا بای منافع و درم و درم

در معده و کبد و سینه و ریه

و تمامی مزاجها عبارت است از سوراقتینه و شش خاص قسطا که استیل سلیقه و عطش هر یک
 دو اند و درم زراوند طولی فضل سیا و تخم کرفس تخم شنبلیله و انیسون و انخواه و زیره کوانی و دو قوطر سالیون کاه
 اسامه کن خشک آن بخندان بود و نیزه فغناج هر یک یک درم کوفته بخینه بصل معجون سازند معجون خطبایان
 صلیبت جگر و سبز و در سده و اگر ده و ششانه را نافع بود و سده بکشاید ص خطبایانای روی فضل سیا
 هر یک یک درم قسط سافج و شنبلیله ریوندر هر یک هفت مثقال کوفته بخینه با سه وزن آن غسل بشیند
 و درم آب است معجون آفتابین و جگر و معده را که از شری بود ازل کند و استقامت نافع باشد ص فستقین و
 تخم کرفس مغز بادام تلخ مسکه کوفته بخینه با چندان غسل بشیند و درم معجون جالینوسی جهت جگر و سده و اگر ده
 شانه اصلاح آن در امرش و یک جگر و نیزه فغناج فضل سافج یک درم قوطر سالیون کاه و سده بکشاید ص خطبایان
 تخم و قوطر سالیون کاه و سده بکشاید ص خطبایان کوفته بخینه با سه وزن آن غسل بشیند و درم معجون جالینوسی جهت جگر
 انکال اصنافه فضل سالیون و سالیون کاه و سده بکشاید ص خطبایان کوفته بخینه با سه وزن آن غسل بشیند و درم معجون جالینوسی جهت جگر
 هر یک یک مثقال بصل بخینه معجون جالینوسی و یک درم از شری جگر و معده نافع تر از دس نیست
 ص مع دس نیست و یک درم زعفران یک درم قسط سالیون و زیره و اوجوب هر یک و درم مثقال زرق و دس
 و تخمین شانزد و درم مرکب جگر درم مثقال زعفران و زیره و اوجوب هر یک و درم مثقال زرق و دس
 شری یک مثقال و اگر حرارت خالجه و افیون و زهر اینج هر یک یک درم اصنافه کنند معجون مسکه
 و در جگر و ضعف معده را نافعست و سده بکشاید و او را صلیبت جگر و معده را تحلیل کند ص مسکه
 سنبلیله سافج لک نخول ریوندر خطبایان روی هر یک و درم زعفران و انخواه کرفس مسکه هر یک یک درم
 خود سبک و قرض هر یک نیم مثقال کوفته بخینه با سه چندان غسل بشیند و درم معجون مسکه یک درم
 که در جگر و سده آن را سوده و در ضعف معده و سردی وی را سفید آید و بادامی غلیظه تحلیل کند ص
 مسکه خالص سلیقه سنبلیله سافج سبک لک منقی ریوندر خطبایان روی هر یک و درم
 زعفران و انخواه تخم کرفس مسکه هر یک یک درم عود بندی قرض هر یک یک درم کوفته بخینه با سه چندان
 غسل صاف و بخند شری قدر با طلا با گرم معجون سی به و حمر تا جبهه سده جگر و سبز و درم و

راج و دوا که در سفره طویلی از قطن و شکر و سنی عینا صفت و با دوا غلیظه شکر را تحلیل کند و او را در جگر
 و بول نماید صحت ختم حرل نمین نیم لیان ذکر صطکه حب لبسان زعفران اکلیل المملک سنبل لعل
 سیاه هر یک سه درم ریونجینی زرافند طویل زرافند و حرج هر یک است درم انیسون نخعیل قسط
 تلخ سیلنج هر یک سه درم سدر که ستار و فلفل شش درم خرباق سپید گل سرخ شونیز هر یک شش استار
 سبز قوطری مشول چارده درم ادویه کوفته بخند باسل کف گرفته سوزنی دویه باشد بخزند و بکار بند مجوز
 و حشره مار و لوی منافع این مثل منافع اول است حص بریناد و ریونج افیون جندبید ستر طفل و لعل
 سیلنج مهم الجوس بر الزانج قسط شیرین سنبل الطیب و شیر زعفران سبعة هر یک شش شغال مروارید
 و فلفل قند صاف هر یک و زنده شغال ادویه را کوفته بخند با سوزنی ادویه سیل بشزند معجون
 را آسن و دم صلب بکار یا ناست صس اسن ریونجی سیل انتر فار هر یک یکون تخم کرفس ازبانه انیسون
 ناخواه هر یک نیم جزه کوفته بخند با سوزنی سیل بشزند شری قد فندق معجون ثوم متقوی جگر
 و منفع سده است معجون فلا سفی جته منعج بگر و تنسقا ناست معجون و اچینی جگر قوت
 سید و معجون و سید الور و فلفل تنسقا و منفع سده جگر و متقوی است معجون سفر اطی جته
 تسکین و سده و پرقان سدی طحالی نفع دارد و این پنج معجون در ادویه سرگزشت معجون در
 در جگر و کرده را ناست معجون فباد المملک جته در دسب زنفید و این دو معجون در ادویه جته
 ذکر یافت معجون سنبل سوه مزاج جگر و جسا و آرا سود دارد و معجون فسنتمین جته فنیج
 جگر و سبز معجون ناخواه و معجون بقراط جته تقویت جگر و معجون قسط و معجون بزور
 جته در جگر و سبز و معجون سحر جته تنسقا در جگر و سبز و معجون ریونج جته در دم فنیج
 و این هشت معجون در ادویه سده مذکور شد معجون حافظ الاجساد جته انواع سده و اساقیا
 و جگر و ضعف برودت جگر و سوز القنیه و اعراض سده ناست خواص کثیره دارد و منافع جليلة
 و صاحب تحفه که مولف نیست میگوید مثل وی درین باها دیده نشده ص و ارجینی اسل الکبیر
 پنجم شغال زعفران دوازده شغال قوطری و سوزنی و دو قمر صاف روغن لبسان هر یک چار شغال

[illegible]

کینه الطیب شش متقال بلب سوس عصا فاخت جده هر یک سه شعل کوفته بنجیه پهل بشند شتر
 یک شغال و اگر روغن بلسان یافته نشود روغن ریت کینه عوض و کنند معجون انیسون استسقا طبعی را
 که با او حرارت نباشد نفع دارد ص انیسون فطر اسالیون حب لغار شونیز سد کاشم جدید شتر قوما
 سنبل حب بلسان جاوشیر طبعیت اسعدان اسارون زعفران هر یک یک گرم کنجی و ج مغز بودام تلخ سدا
 خشک یک درانی نامخواه معتد و قو خولنهان ورق الغار جده نخمیل خلد قیون حلا کعب سال با کوه خسته
 هر یک و درم کوفته بنجیه پهل بشند معجون کرکرم معروف بدو با لکه کرکرم است و جوف دال کند
 معجون مازریون استسقا قی را بغایت مفید خاصه اگر باشی شتر متقال کنند ص از ریون مدبر
 موصوف پوست بلید زرد هر یک و درم پوست بلید کابی و درم آلک زنجبیل هر یک یک درم فلفل نیم
 کوفته بنجیه لبسل کف گرفته بشند و یک شغال از وی باشی شتر بند و اگر بشیر فرزند سوسم باید داد و قاشق
 شیر شتر جیکو و امراضی بغایت نافع است اما اگر استسقا با دیگر مرض جگر حلی می باشد زرد شیر فرزند که
 خیر تر پ مضر است و قی قدا گفته اند که گوشت قفاز اگر خشک کنند و با یک بوبند و درم پسته درم
 بدیند استسقا لحمی مانع دهد و بدستور آب ثل وزن بست درم و عصا سوسن آسمان چونی ده درم
 بهم آمیخته و قدر شراب بیکانی در آن ریخته نوشیدن استسقا لحمی رافع بین ارد معجون خافش
 استسقا که با حرارت ظاهر و باشد نفع در حص عصا فاخت ریون چینی زعفران هر یک یک درم و ص
 عصا فستقین قلع از خر سحر تخم خیار در از خر فیه هر یک یک درم لک خسول تخم کثوت هر یک و درم
 کوفته بنجیه پهل بشند شتر متقال باب بلباب یا کاسنی یا عنب ثعلب معجون کرکرم قان مع لک
 نافعست حص کشنیز درم گل رخ یک درم و نیم طباشیر یک درم کوفته بنجیه بشند شتر متقال
 با و درم شراب سبب معجون بلبله زرد برارد و استسقا قی را فوراً تخفیف دهد و ص لمی است بلبله
 ترید هر یک و درم آینه زنجبیل هر یک چهار درم پوست بلید و درم مازریون مدبریک و قی فلفل نیم
 کوفته بنجیه پهل بشند شتر متقال معجون سداب که معروف بمعجون الغار است با و لک
 فایده اگر در شش طبع و قو جیکو پخته و با جلیل کن جمیع خلل یحیدر کبی حرارت بود و در

و صحت اخلاص و خض و مدد و شک و نافت صحت ک سداب مدد و ناخته از بر و شون و صحت ک و سداب تمام
 کاشم فطر اسایون مغز بادام تلخ فلفل و فلفل و ج فوج هر یک درم چند جاوشیر کفج هر یک درم گفته
 بنیمه بصل میشند شترتی از یک شقال تا سه شقال آب بیکرم و در نسخه وزن سداب ده درم است و در نسخه
 بنجدرم مفرجات مقویه بکودلا و دیگر گذشت ماء الاصول سده جاکیشاید و سپرد است سداب بنجو
 و برودت معده مانع باشد صبحی سبب کرفس پوستی رازیان هر یک هفت درم پنج از خرب
 بنجدرم سبیل سطله هر یک یک بندرم فود لک تنقی عود بلسان هر یک یکدم فافت انشتین کسبج
 شکامی باد آور و پوست کبریک سه درم انجیده عدد و سوختنی است درم در سطل آب بچاقا
 تائید صاف کرده هر روز چهل درم بیکدم روغن بادام تلخ و یکدم روغن بادام شیرین بنوشند
 ماء البقول حرارت بکودیر فان نافت ص ص بگ کثوث برگ کاشی برگ عنب شجاع کج
 بلاب از یانه جمله با هر چه برسد بکوبند و بنفشند و یکس نصف شیرین کرده بنوشند ماء البقول را شست با بلو
 را نافت با دانه آگنده کند و در طبوبات دویه سده گذشت طبع و کرم صلب زرا نافت
 ص لیلیه ساه شاهرخ از خرمرة الطرافایسون شانه تخم کرفس از یانه هر یک درم برگ کوفه درم بطور
 معروف بنزد شترتی ده درم ص یکدم نیم فیکر یکدم غایقون و در نسخه عوض غایقون یکدم ترید است
 مطبوخ حیا به امراض بکوب و سپرد است سداب و سداب نافت ص مویز تنقی تر مندی هر یک ده درم
 اسارون فافت قلع از خرب سبیل انشتین هر یک سه درم شاهرخ بنجدرم پوست بلایا کالی و زرد هر
 هفت درم عنب دانه بطریق معروف بنزد و صاف کنند و مغز فلو س نیا شاهرخ بنجدرم در آن حل
 کنند و باز صاف سازند پس بکوبد ایا سراج فیکر او غایقون هر یک یکدم و نیم سبیل بنزد و پیش از مطبوخ
 تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند مطبوخ حیا که درم نمایی سپرد نافت سبیل یون که
 قدری بسایند از علامات است ص لیلیه ساه لیلیه زرد هر یک هفت درم و نیم شاهرخ بنجدرم
 کز نازج پوست کبریک سه درم تخم کاشی یکدم تخم کثوث یکدم و نیم آلوده مریخی بنزد و حاجت
 بنزد و صاف کنند پس بکوبد فیکر کثوث غایقون یکدم و حجب بنزد و وقت خوردن بلافاصله

در طبقات طبخ بنوشند مطبوخ حلیه یک درم صلب بزرگ نافست طین کسره سفید همان است
 که غشیه کشت بادنی تفاوت صن بلبله سیاه تر بدو صوف شایسته هر یک ه درم پنج اذخر یک
 که هر یک نیم درم اینسون آشنه کز مانج تخم کرفس از یانه هر یک درم بطریق معروف بنزد شترتی ده آینه
 و با یکله قبل ازین فیقر او غایقون و تر بد هر یک یک درم حبساخته بخورند و بعد مطبوخ بنوشند و این
 بود علی سینا گفته که زوفای یا لبس بر سیاوشان و تخم فنجکشت با بسوی کوفته بنجته درم از آن خوردن چته
 و درم سبز صلب مجرب است و بداند که اگر درم ملغمی باشد باید که نخست آن تر از بلغم کنند و غذا مطبوخ شود
 و زبراج یا کبرسانند مطبوخ اصولی جهت بر دگر و سبز و متسقا و بر قان نافست و اخلاط غلیظ
 را تطهیر کند و جگر را قوت دهد ص پوست بنج از یانه پوست بنج کاسنی پوست بنج اذخر بنج
 تخم کرفس سنبل اطیب تخم کثوث هر یک درم فومصلک هر یک شغالی مویز بنج پانزده درم بهر
 بنکوب کرده و چهار صد درم آب شیرین با آنش نرم بنزد تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شترتی بنجاده درم
 با ده درم شکر سپید و دو درم زعفران بادام و اگر غشیه بن مطبوخ چته تنقیه حصه بود و جو بلبله بنوشند
 بنفشه مطبوخ که سد جگر و بر قان سبز را نافست ص فاخته استینان سارون مصطکی سیاه
 قو فرزند عیدان بسان هر یک یک درم ادویه نیکوفه مطبوخ سازند و بهتر اگر اندر اکوفه بنجته درم کنند
 مطبوخ زرشک سد جگر و نشانند و جگر و معده را قوت دهد ص رشک تانده تخم پاک کرده
 و یک طبل تخم کثوث تخم کاسنی هر یک یک کف ریوندا علاسه درم انج کوفته است بنکوب کرده جلد او را
 طینی نهند و آب نقد بر آن ریزند که در انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند و در گونا
 سه روز در سر چای روز قدر حاجت بدیند تقو ع خیاض بنجته جهت امراض جگر و بر قان بنایت
 نافست سده با یکشاید ص فلو س خیاض بنجته قدر حاجت در آب کاسنی تر و آب از یانه و آب
 برگ عنب شعلب تر کنند تمام شب پگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد
 یا قوتها همه بکثر نافع اند و در ادویه ردول گذشت فصل
 باب چهارم در ادویه اسعاف و قو لنج و اسهال و حریر و سیم و منحص فیضان

بدانست که اسهال است و جرم او صبی است و شرفی از جرم است که اندام را مله و مله
بسودنم تجزیه کرده اند با محلول معاملت و اندازند که چون غرض علاج و بریزد و مزاج وی بزرگ است
می ماند و بر چه نفوی ماوست آنرا که بر چیز نفی را مفید است صفت تخم کنان حبه طبعی است
و بلخ وی که بگرم باشد و نفی نشیند آنرا که بر چیز وی را نفع است صفت حبه نشیند تخم کنان بخ غطلی است
روغن گل و غم بیضه نیمه بگرم آنرا که نایب ایا رجات و انقرویا و انوشداری ساده و دلو
باقسمها با معافید است و در ادویه سرگزشت الطیفیل که بر نفوی اسهال است و امر و سیاه جبهه در
دریج شکم نافع و اسطون برای در اسهال مفید و آبکامه نیغی صری جهت منع اجتماع بلغم در اسهال
سودمند و این چارنخ در ادویه معدوم کرده اند اما سیاه جبهه اسهال نفی مفید و مجرب است و در بحث بزرگداشت
بخور جبهه که یک دایم تب بر شتاق بر تری بود و هیچ بر نیاید و این حالت طالت کشیده باشد صفت بگرمند
کبریت و تخم کلید باغ بر شتاق و بسوزند و بواسطه نفی دکان او بقدر رسانند با و صبح سخن است
و در ادویه معدوم که شتاق جبهه برودت اسهال نفع است و در ادویه سرگزشت نیمه جوش بنادق که
در تب اسهال معدوم و اسهالی را نافع بود صفت زوی سبز بگرم کند که زنجار صفت بگرم افیون
چار درم حب لاس ده درم کوفته نیمه بنادق سازند هر یک و دانه بنادق نو حد یک ربع صفت
قویج مراری را تسکین بدص تخم کاه نیمه افیون مساوی کوفته نیمه بلعاب پنخول بنادق سازند
دانه شتری و دانه بنادق نو حد یک ربع قویج باریک تسکین بدص چند بید شتر شتر نیمه بنادق
افیون مساوی کوفته نیمه بنادق سازند و در حاجت بدین نهایت و دانه بنادق نو حد
که زجر و بطون را نفع است صفت مروین دانه نیم کافور یک دانه بروغن بنفش بنادق سازند و نیمه
فرا صفت میکند و این کینه است کلان را و طفل را که باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است نیمه بنادق
نیارد تریاق فاروق جبهه نفی و در دانه و شانه نفع است و سنگ نیمه بزرگ و بادامی
احتشاق کند و بیضه بازدار حب لاس را قطع نماید و در قویج و نفی با لاس با لاس به بند و تجمل
بخت سرگزشت تریاق از ربعه قویج بگرم بادام بگرم و در بحث سوسم باید تریاق از ربع

جزء در بضعف معده و اسهال و قش شکم و قنوت اعضا و ریس بیدیل است صم و اریه
 ناسفته مر جان که با عقیق نشیب علاج طباشیر طراشیت کشنیز خشک بریان صندل سپیدیز
 فلفل سعد زیره کرانی در مصطکه کرو یا از وی سبز گل هارنی شادانه عدسی صمغ عربی اندکن اندر دند
 حب لاس هذبه و انغاب بریان کرده پوست بیرون پسته عجزیب هر یک سدوم ورق فلفل کرم
 تخم خرفه بریان بزرگ خشکاش سپید دانه انگور هر یک پنجدرم عود خام بزرگ لنبج هر یک و درم رب
 شیرین رب سیب ب مورد با السویه و چند یا سه چند به اودیبه کوفته بخته با شراب بشنند جوارش
 تهرندی قونچ و سرلول بکشاید صم زیره کرانی مدبر بوره اثرنی فطر اسالیون پنجبیل فلفل سپید
 هر یک دو درم و نیم سقمونیای مشوی پنجدرم و دانه برون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده
 مثقال ورق سداب ده درم خربار و سر که خیسانند بکشاید نوز و بکوبند و انغبال بیرون کنند و سر
 کف گرفته سه وزن اودیبه بر سر تر کنند و بچوشانند تا بقوام آید و اودیبه کوفته بخته آن بپوشند
 شترتی پنج مثقال تا بهفت مثقال آب گرم جوارش سک جبهه قونچ که بدون حمی و حرارت باشد
 و مع الغشیان بود و نافست صم سک صطلی و فلفل پنجبیل فلفل و ارفلفل قرفه جوز بو استمونیای
 جمله بر ابر بکوبند و کوفته بخته بدارند پس بپاشانند آب ترش و با بهیچ آن غسل بچوشانند تا اندکی غلیظ
 شود و پس زین سقموم پنجدرم اودیبه گرفته با هم بشنند شترتی از یک درم مادودرم جوارش شش پاران
 شکم بکشاید بقوت و فصول از وی بلند صم سقمونیای ده درم فلفل پنجبیل و هر یک سداب بوره قرفه
 خونیجان با السویه ده درم و نیم لنبجی هر یک بکنیم درم عسل و چند بهیچ لنبجی چهل و یک رم کوفته بخته لنبج
 شترتی از یک درم درم سداب گرم جوارش شش پاران فو حد لیکر که بر و معده و اسهال و اشتقا
 و قونچ و نافست صم پنجبیل و اچینی شیطرج مصطکه ناخواه نارسکامع بندی خیه بود هر یک
 سدوم سبیل قرفه و فلفل قاقاطه فلفل و ارفلفل جوز بو انیسون هر یک و درم اقیمونی حب لاس لنبج
 هر یک ده درم لنبج پنجدرم ترید فانیذ هر یک بسترم کوفته بخته بچوشانند شترتی از یک درم
 تا بهفت درم جوارش شش پاران و لیکر که بهین عمل دارد صم پنجبیل قرفه شیطرج فلفل و ارفلفل

اسهال صفرا کندی مشقت ص ص عود خام مصطک هر یک یک درم تربید سپید چار درم ستمو نیانیم درم
کوفته بجنه بعسل بپزند شربت پیچ درم باب گرم چوارش عود مسهل نو عدد یک که رطوبت برود
معه و اسهال را نافع تر است ص عود فضل زعفران جوز بوا هر یک دانگی و نیم ستمو نیای مشوی نیز
بعسل بپزند شربت پیچ درم باب گرم چوارش تربید اسهال و معده را از فضلات پاک کند ص تربید صوف
ده درم تخمیل پیچ درم قند سپید یا نروده درم شربت پیچ درم و بعضی مصطک پیچ درم درین اضاف
کنند و قند بچند جمله یعنی است درم و درین صورت سسی گردید و اسهال برید و حمیات
بطنی را نفع دهد چوارش تربید و دیگر که طبع نرم کند و معده و اسهال را قوت دهد تا قبول مواد غذائ
و سر فرامیگیرد ص تربید صوف بست درم مصطک سیزده درم سوز سرخ ازوانه پاک
کرده یکطل جلاب مقوم پنج استار شربت پیچ درم و استفرغ ده درم نادر و از درم
چوارش تربید نو عدد یک که اسهال کند و معده گرم را نافع آید ص تربید صوف ده درم ستمو نیان
یک درم طباشیر زعفران گل ترخ هر یک یک درم و نیم قند سپید مقوم شانزده درم شربت پیچ دو شقال
چوارش تربید و دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد ص تربید صوف ده درم محمود مشوک
دو درم مصطک چار درم عود هندی اسد درم رب سبب بست درم شربت پیچ درم چوارش هندی قونج
را نافعست و جهت اوجاع مفاصل و نفوس و وجع ظهر مفید ص ستمو نیان ده درم خیر بواج فله اوچینی تخمیل
قره ناز شک قنقل فضل هر یک پیچ درم تربید صوف صد درم کوفته بجنه بعسل بپزند چوارش قنقل
قونج و نفوس را نافعست و اخلاط غلیظه از جبه دفع کند ص قنقل تخمیل پیچ درم ستمو نیان تربید صوف
هر یک و از ده درم تخم کرفس یا سخاوه خلع و حاتمک طرز هر یک شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بجنه
بعسل بپزند چوارش هفت قونج و قنوه و باد بوا سیر و باد بای معده و اسهال را نافعست ص ستمو نیان تربید
هر یک پیچ درم قنقل فله یک درم تخمیل اوچینی قنقل سفلیج جوز بوا هر یک ده درم نیم قند سپید نو درم قن
بینه بعسل بپزند شربت پیچ درم چوارش سقف نسج و دیگر که بطن خلع را معده و اسهال را نفع بخشاید و اسهال
و وجع ظاهر و رافع و باده را باند و باده نایده کند و نفوس را تسکین یابد کرده و گشتن نیم که نروده و نیم باده را نفع

تر به موصوفت نمونیا بر یک هفت دم و نیم فلفل تخمیل بر یک درم و در چینی انداختی بسبب استعلا فلفل
 جو به بر یک و درم و نیم فلفل سپید است درم کوفته بجنه بصل بشنند شترتی بجنه هضم و درم و بر سهال
 شش درم جوارش هندی نوید گیر که فلفل بکشد ص ترید چند دم و فلفل درم فلفل است و جادوم
 شترتی از چند درم شش درم و دیگر جوارش هندی که سسی است بجا درش ترید ص سفوف نیاید
 بر یک چند دم خیر بود و در چینی فلفل کبار تخمیل قزوینا رشک تر فلفل کجری فلفل بر یک و درم و نیم فلفل
 سپید بجا درم کوفته بجنه بصل بشنند شترتی از چند درم ناده درم و سی اوجاع معطل مانده است
 جوارش تخمیل ضعف اسهال و بیضه را نفست اسهال به بند و در او وید معده گذشت جوارش
 کاخوز سهال صفرا باز دارد و حرارت و نوش نشاند ص کافور درم رشک و درم گل سرخ
 هشت درم طباشیر سپید که با فلفل بر یک چار درم تخم حاضریان بفت درم حب لاس ششند
 بست سبب بست غیر بر یک و درم نازانه بیان شود و درم زعفران شاه بلوط بر یک چند دم کوفته
 بجنه البشرب حاض بشنند شترتی و درم جوارش کت بر سهال نمایی باز دارد و معده را گرم کند و طهار
 هضم نماید و سسی است جوارش لوب ص کت شش و درم فلفل و فلفل بر یک و از ده و دیگر
 تخمیل خولجان بر یک و درم فلفل خیر بود بر یک چند دم رشک بجا درم فلفل سپید شصت درم کوفته
 بصل بشنند شترتی درم جوارش طباشیر سهال صفرا و باز دارد و تب را نافع آید و درم
 سپید حب لاس گل سرخ بر یک و درم گلنار سماق عصاره لویه آیس بر یک شش درم زعفران
 افیون بر یک و درم کوفته بجنه بصل بشنند شترتی درم جوارش سماق اسهال معده
 باز دارد ص سماق بست درم حب لاس درم خرنوب سنگی درم گلنار صغی عربی نازانه بر یک چند دم
 کوفته بجنه با سوزن منقی در فلفل دیگر باره بکشد شترتی درم جوارش سماق و دیگر ص قوی
 سوزن بن سوزن فلفل کک ابتدا و خرنوب شش بر یک ده درم البشرب فلفل نبات بشنند شترتی بجم
 جوارش جوزی اسهال باز دارد و یک نسوزی در او وید بکشد شش جوارش جوزی نیم
 دیگر که این زکریا این کرده ص عجم ربیک در کمر خنجر بود و بیان نوده و چون به یک خنجر می

[illegible]

که اسهال جدید و مزمن و بجم مخوف و قوه امعاء و معد را نافست صریح است اندک ترس مازوی سینه و دو
برابر کوفته بخینه در سر کوفت نیز در اینجا که حب توان ساخت پس بگذارد تا سخت شود و جدا باندند
بقدر فضل شرفی از ده حب تا پانزده حب بمرحوب ممسک شود حد دیگر که اسهال بسیار را حبس کند
ص صلیقه عدد حب تا سست دم عجم الزیپ بخیر دم سماق یک هر یک سه دم کوفته بخینه بآبی که
صمغ عربی در آن محلول بود جدا باندند و در سایه خشک کنند شرفی دو دم بر لب سوسن و حد دیگر که در شمع
استطلاح بطین مجرب است ص سماق یک دم مازو دو دم پوست انار یک دم کوفته بخینه بقدر بخود جدا باندند شرفی
ده حب تا سست حب بزرده بینه تیر شست و دیگر که همین عمل دارد ص پوست انار و خرزوب شکو هر سه
برابر کوفته بخینه جدا کنند شرفی یک دم حب حیر و خر و اسهال کند را نافست اگر تارت و پنبه نباشد ص
جندید ستر اسارون میوه سالمه برالینج سیاه کند رساوی باب حب سازند شرفی دو دم حب لدر باب
زوب مزمن زرق را نافع است ص زوی سبز قلع الرمان خود گمانا خرزوب سماق کند صمغ عربی در غرض
بالسوی کوفته بخینه باب حب سازند شرفی دو دم باب حب مسکن که چون در قواخ انشدت و جم
خوف غشی باشد بدند و بنشاند ص نخمیل و اطفال میوه بالیکه عفران برالینج هر یک یکوز افیون بنشیند
هر یک نیم جز کوفته بخینه بقدر بخود جدا باندند شرفی یک دم ناکشتال و بدانش که استعمال مضر است تا نه و
قوی نبود نشاید که خاصه در فراج ضعیف گفته اند که شرب مضر است آن وقت و است که مصل او نمید
نیاید و مصل وی آنوقت جائز است که طلا و مضر نسکین متع نماید حقه که بخش باح است ص صاب
در زیت نیز فوسک است پس است دم ازان بکیند و جندید ستر و جاوشیکینج هر یک یک دم در آن اندازند
حقه کنند و اگر وجع شد بد بود افیون قدر بخود و زمل سازند و از آنکه تدبیر حقنه و تعریف معتد و مفرج الطوار
بوضع تمام نوشته ایم در اینجا قدر و در سبیل جمال نکاشته شد بدانش که لول معتد است آنکه در شمع است
باشد یکی برای دخول و دوم برای خروج با داز اسما انچه در خل و فو الهو بلید که در صفت او صفات
منفردانی باشد و اگر لول بدین بهیت مسایا باشد و ضرورت قوی داعی بود خطه ازنی نیز که خصیت
که با هوا معروف بهتر که زرق معتد از فصل جدا باشد سست یکدم و خنک که طوافه شکل گردن که دوبا شد

و جهان سمت لوردها یکم باید ساخت تا سحر دارو و اسهل باشد و اگر کسی میجو بد نباشد شانه گاو کافیه نیز می باشد
قدر برآبی که بر دهنه بریزند زیاد و اینچاه و شغال نباشد بعضی برسانند که کمتر از آنهم جائز نیست و اگر اضطراب است حال
صحت اعضا را تسهیل نماید و آشفته اند و حق نیست که این شرط را در وقت غیر ضرورت است آب حقیقه باید که معتدل
بود و رقت و خلطت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زجر و قهره اسعا و بسیار قوی موجب تشنه و فساد
و بار و سوز و ریح و عارضه و تشنه و کرب است و چون آب حقیقه بگردد و دیر است که از صفت قد اول دیگر
بریزند تا آب اول را بر گردانند و اولی آنکه پیش از حقیقه آب بود و بهادان مناسبه و اگر کم حقیقه کنند و آنرا که حقیقه
نیز برای قوی و سهام و امثال آن کنند و واجبست که بر نهاده نباشد بلکه اول او را چیزی می تموی چه بگفتند
و صحت و مانند آن بخوراند بعد از امتحان بعمل آید و محقون را قوی اسعال و عطسه فواق لازم نیست
حقنه سهیل لیه انجیر در پنج عدد سبوس گندم گل خطمی هر یک یک کف در خراطیه بسته برگ چند رده عاود
و وطل آب بنزد آن که کیرطل باشد صاف کنند و بورد یک شغال و روغن کنجد یک و قویه اسپینه حقیقه نمایند و اگر
خواهند عمل قویه کنند شاف که سسی است بقدر چه مضیا در شیان باید و نعل این دو اسازند حقیقه
معتدل که قوی پنج کشت حص حلیه و شسته تخم کتان تخم شبت با بویه خطمی در لته بسته خشک یک یک حقیقه
عنا بخرید یک ده عدد بنزد و صاف کنند لیس غنجد نیمه نیمه گرم و غنجد نیمه گرم یک یک یک یک یک یک یک یک
حقنه آمیزند و حقیقه کنند حقیقه که قوی پنج کشت حص در دشت کبابا و غلیظ را نافع بود حص حلیه بزرگ فتنور
با بویه خشک نیمه کوفته گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد عنا بپستان هر یک سی دان سبوس گندم برگ
چند برگ کرب شبت سداب هر یک یک کده یک کشت نقل جاوشیه هر یک سه درم نیمه تخم کافیه بسته
بنزد و بیا لایند چنانکه سحر است و نمک هندی یک درم بویه ازنی و تخم حطل هر یک و دانگ چند بیدستر نیمه
ایکامه و شکربرخ هر یک بسته در اسفا که حقیقه نمایند حقیقه و دیگر قوی بکشت حص سارکی انجیر
گاو زبان شبت هر یک سه درم بازانه انیسون بسفایج هر یک دو درم با بویه سبوس گندم گل خطمی هر یک
گل سرخ تازه و طرزه عاود روغن زیت روغن گل آب برگ چند مرکب و شغال ایکامه گافند هر یک سه درم
بویه ازنی نیمه بنزد و بیا لایند چنانچه سحر است و عمل اند حقیقه که قوی را اگر از نیمه با بویه حص برگ لایند

بر یک و او قیاد بر یک خطی یک و قیاد بر یک نیلوفر باو نه بر یک کرب هر یک یک و قیاد بر یک عتاب بست و نه
 سپستان سی دانه بر سیاوشان چار و نه پنج سوسن پنج درم در سه من آب بنیزند بیکرین آید صاف کنند
 و چهارم حقه آن بکیزند پس روغن بنفشه در روغن باوادم روغن نیلوفر و بیه باکیان بر یک پنج درم اضافه
 کرده حقه کنند حقه لینه قویج خفیف را نافست ص عتاب بست دانه سپستان چهل دانه انجیر ^{بلور}
 تخم خطمی سبوس کندم بر یک کفی باو نه بنفشه جو نیم کوفته خشک بر یک ه درم بنیزند و صاف کنند و روغن
 طل ازوی بگیرند و شکر سرخ یک و قیاد روغن کجند و قیاد نیم و بوره از منی یک درم داخل نموده بیکرم حقه کنند
 حقه که تسکین دهن صفا و حرارت کند ص عتاب سپستان پنج خطمی شمال بنیزند و خیار بنیزند در آن حل
 کنند و صاف نموده حقه نمایند و اگر روغن کدو نیز آینه بنیزند بهتر باشد و دیگر که همین عمل کند ص روغن گل
 روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو و سپیده بقیه مرغ شیریش همه یکجا کرده حقه کنند حرارت هشتاد و نه
 حقه مله نیه که با وجود ثب برسام توان کرد ص آب جعفر یک ساج بگیرند و بوره یک درم روغن بنفشه
 یک و قیاد نیم حقه کنند و دیگر که اگر آب ناستمال کنند ص سبوس یک کف بچوشانند و شکر سرخ
 سی درم و بوره دو درم و روغن کجند یک و قیاد نیم حقه نمایند حقه که ریش و ده و سهال صفا و ای باراد
 ص آب برگ خرد آب بارتنگ بر یک چار شقال تخم مرغ بر روغن گل آینه یک حقه افاقا بنیزند
 و الاخرین چار دانه کافور سوخته که با سپیده از زیر بر جان حل نموده بر یک یک درم نیم آینه و استمال کنند
 حقه که قروح اسهال و سوراخ نافست ص خشک جو پنج شسته بیکر ده بر یک سی متخال
 بنیزند و بیالایند و سپیده از زیر و نشاء افاقا و گلنار بر یک یک درم زعفران و نبات این بر یک یک درم
 تخم مرغ یک درم روغن گل حل کنند و بیالایند و حقه کنند و دیگر که همین عمل در ص آب آینه
 جو طبع جو نیم بر یک چار و قیاد سپیده از زیر کافور سوخته صغری افاقا و الاخرین بر یک یک درم
 بار یک ساخته در آن آینه بنیزند و زره بقیه رسد در سر که جوشانیده و روغن گل نیم و قیاد نیم و بیکرم حقه
 کنند حقه که زیر درمی را نافست ص بگیرند جو بنفشه و از روغن گل سرخ بنیزند و صاف کنند و روغن گل
 و نیم حقه کنند حقه که از جوشید را نافست ص آب آرد و طبع جو بگیرند و آینه بنیزند و بنیزند تا کف

شود و صانع عربی قدری بدان آمیزد و بنوشند و حقنه کنند حقیقه که جبهه اسهال صفراوی و اگر انی که بابت سودا
باشند فایده است بموجب صمغ خبازی و در دم بنفشه ملیله زرد هر یک بنجد و دم بنفشه در دم جو مقشر چار و دم
سپستان بابت درد عنبه شل و نیم در دم تخم کدو و بنفشه در دم انجیر کوفته پیست بیکوب کنند و بنفشه شاد و
نخند و لعاب سبیل ده در دم روغن تخم کدو و بنفشه در دم شیر خشک نه در دم آمیزند و حقنه کنند و بدین ترتیب
قدیم حال ملیله مانند آن که اسهال بصورت منق کرده اند و حقنه و بعضی متاخرین جائز داشته چنانچه در
شرح اسباب و علاج اسهال صفراوی ملیله و حقنه نوشته و صاحب تحفه المومنین همین نسخه را از مجرب
خود گفته و بر دلیل امتناع احتمال عارضات در حقنه سخن کرده و نزد این در ویش ترک مختلف فیه اولی است
یارب چگونه خورتنی قوی داعی گردد چه قدر نفی مرجع باشد که استعمال مخطوی توان کرد و امتناع عقلی حساب
تحفه مزین است حقنه زینج نیمه زرد و اسهال و قرقره و اسهال و تحلیل ریح موجب قواست صحن ان کلمات
سوخته زینج و زرد شنبلیلی ماز و سنگ آبک آب و مید و هر یک در دم افاقیا بلوط صمغ عربی و دم بنفشه
هر یک چار در دم راست یکدم افیون پانزده در دم کوفته بنجیه آب مورد سرشته اقراص سازند و کمیته
او را آب بربط مطبوخ که سی متقال بود و روغن گل که پنج متقال شد آفریند و حقنه نمایند و دیگر کاغذ سوخته
شنبلیلی نیمه صمغ صمغ توبال منی عفران افیون آبک سر و زرد و بطیخ حبلسا میزند و اقراص کنند
و قدری متقال پاکم و زیاد ازین بگیرند و بعد صمغ بارنگک بنجیه حقنه کنند و دیگر که عیب لغزش و کی میکند و وجه
نمی آید و صحن زینج زرد آبک و جزا افیون دم الاخوین کند هر یک یکجز کوفته بنجیه بروغن گل آمیزند و در
ازان بطیخ خشک شش و گل سرخ آمیزند و حقنه کنند فائده قروح اسهال هرگاه بدینند که عرق ساقیت
بایکد بهر اسل که طبل اسهال بود احتقان کنند تا قروح از صمغ پاک شود مگر کنند شیر آبک حقنه نمایند تا
در بنجیه او بیج ریب نماند بعد جبهه اندال آب بارنگک که گل مختوم دران مخروج بود حقنه فرمایند و هرگاه مرض
طویل گردد و لیکن هنوز قروح نمانده باشد حقنه زینج بکار برند چه در استعمال او شرط است که مرض در تمام
نباشد تا باعث دریا و قروح نشود و مکناتر مخایز گشته مسوحت ثقب اسهال و در هرگاه که حقنه زینج بطیخ از
جبرم صمغ و لیله و لیل بر طرفه خروج خراطه خیرج امالات مرض بنهایت حصول مصوبت است و باید

نسخه

در بیان حقایق

در بیان حقایق

در استعمال این حقنه احتیاط واجب است و مراعات شش اهرام ضروری است و اگر از نمودی بابت دیگر
حقنه که فرجه را پاک کند و منديل سازد صابون آب غسل آب نمک مانند آن هر چه بکند و بپزد
از زیر و شانه و کمر و سر و کافه سوخته و مانند آن بباریک ساخته و در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که در
امعاء بغایت مفید است و اگر چه زنجیره دلد و لیکن در نفع قریب بحقنه زنجیره میداند و از خاوی که بر سفید
شد صابون نمک سرخ از رنگنا خشکاش بر نمک سرخ و صاف کنند و دم الاغین و کند
و سپیده از زیر و افاقیا کوفته بخت آب صمغ شیره اقوام بنزد و چهار دم از این قرص رسد و نمک
منوب آمیزند و روغن گل نیم و قویه آمیزند حقنه که در سہل الوجود که اسهال و قروح را نافست صمغ
طنج از خامه که سرخ بود بکند و بچوشانند تا غلیظ شود و بقوام غسل آید پس لعل بر بند حقنه که اسهال
باز دارد آب عصی اراعی آب بزرنگ بر دو بکند و افاقیا و طرخیش و مانند آن آمیزند و حقنه کنند و اگر
خون خالص بود و متعاقب آید بچرخای قاطع الدم تفتان نمایند چون صوف محرق که در زفت و طب یا
گرین طب مانند آن منموس باشد حقنه که نفق منبر که مانند جالبه شده باشد و همچنان بود کند نفع
و این در قروح امعاء اکثر افتد صابون کاع را بچوشانند و روغن دمان آمیزند حقنه کنند و هم در تب تطیل
نمایند باوق بر آرد و در دیشاند حصول که جبهه جبهه است صابون زرد و بیضه مرغ بر روغن گل آمیزند
و در اسگ منقول و صمغ عربی و سپیده از زیر باریک ساخته و در آن آمیزند و لته بدان آلوده و مدبر
بر دارند حصول که قوی لبح ریجی را نافست و با دار اسفل بسیار بکند و درین امعیم است صابون
سدا بتر زیره ناسخه نمک آن با لسه بکند و بچوشانند و خرقه بدان آلوده بر دارند و جلی در خرقه
بسته دارند تا خنده حاجت برون توان کشید و در نسو چندین قوم است برگ سدا بتر زیره هر یک
یک کف بنموزیم و طنجهر یک دوم همه یکدم بسل آمیزند و بصوف بر دارند حصول که با دیر و ن آرد
سدا بلسا بکند و با دیر بسل آمیزند تا چون خلوق و نصف ملو زیره و روغن وی نظرون آمیزند و از
بطوط سازند بطول شش انگشت و دیگر که با دیر و ن آرد صمغ سدا بچوشانند با صمغ زرد و گار
که هر یک نصف شغل باشد و بشیرند حصول کنند و دیگر صمغ بچوشانند و بچوشانند و بچوشانند

اخراج و بدان گیر میکنند و وائی هستندی بر که افرج بیشتر افتد لیبیا و یا بنهم باید که قدر بخورم آرد گندم
 گیرند و بیکدام ز رچوبه بایک ساخته در آن آمیزند و آب سرشته نان بزد و باروغن و شکر سرخ مالیده و
 وقت صبح بخورد تا سه روز همین سالن کنند و قیج دفع شود لیکن بدانند که این دوا درین حدوت عین
 علت نتوان داد چه در آن وقت بدون اخراج ماده متعجب نیست اما بعد زوال درد در حالت صحت
 جهت قطع ماده او که در رمی آید احتمال کنند که مجرب است و دیگر که تبه قیج و در شکم مجرب است صحت لیست بر نفع
 الایچی زنجبیل مندل کنول که خوش فسلو چون ناکر توده شنی اگر سیاه زبانه چتر زباله پیل و را زنگر حله بر ابرو بچند
 همه فسوت و بهمانقدر شکر حله کوفته بخیه باشد جها بنزد و قدر جافیل کلان و بر روز یک شب تا بخورد بکنند
 و باز بکنند ترک کنند همین سالن چهل روز بخورند در فرمن شکم و شود و بر نیز از بادی و نفیل لازم دوا
 مستهل که قدر قلیل و عمل کند ص جمال گوشت از پوست و نیز پاک کرده بیکدام آچار دام بایک سلخته باب
 لیسو کمرل کنند و اندر آب سی و یک لیسو خوج شود و بعد بخورد جها بنزد و یک حب نبات سر سب
 اسمال خوب می آرد و نیز از بیت در اکثر مزاجها و دیگر که همین عمل در ص جمال گوشت در گین بچند بعد از بپوست
 و سبزی پاک کرده بچوبند و روغن از وی بستانند کوفته و مالیده و غند حاجت و دوسه قطر حلازان با شربت
 نبات و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد و نیز از بیت و یک لیسو لسته کنیز امتحان برادر و اهل
 اعضای سفلی و در فرمن پای باد و کند ص لیلید کلان ز رچوبه بیک هوری هر سه برابر کوفته بخیه با شیره
 بار اندر این تاسه روز نکمرل کنند و مقدار کثای صحرای جها بنزد و خوراک وی حسب ج از یک حب نبات
 حب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول دوا چون دو گمری بگذرد و کچلی باروغن بسیار بخورد و در روغن
 مصلح اندر این است البته و افزاید خورد و ازین دوا اکثر است که بنهم سببه سطح دفعه فرو می افتد و دیگر که
 بطلان کردن شکم آرد و گین کچور نباشد سرشته بنان کنند و دیگر قیج سده که شکم طفل باشد رفع کند
 ص بادبان بیک شش هر دو برابر بایک ساخته باب یکم مزینان طلا کنند و بالای او بگ نرط
 بتول بر بندند و قوا تیکه دو شکم قدیم جها بکنند سب حواست بود نفع دلد مجرب است ص آردش
 سیاه باب خمیر کرده و قدر یک نیز ضم نموده از یک طرف بنوا بگرم نمند تا بنزد و فرو آورده بطرف حام و

این دوا درین حدوت عین علت نتوان داد چه در آن وقت بدون اخراج ماده متعجب نیست اما بعد زوال درد در حالت صحت جهت قطع ماده او که در رمی آید احتمال کنند که مجرب است و دیگر که تبه قیج و در شکم مجرب است صحت لیست بر نفع الایچی زنجبیل مندل کنول که خوش فسلو چون ناکر توده شنی اگر سیاه زبانه چتر زباله پیل و را زنگر حله بر ابرو بچند همه فسوت و بهمانقدر شکر حله کوفته بخیه باشد جها بنزد و قدر جافیل کلان و بر روز یک شب تا بخورد بکنند و باز بکنند ترک کنند همین سالن چهل روز بخورند در فرمن شکم و شود و بر نیز از بادی و نفیل لازم دوا مستهل که قدر قلیل و عمل کند ص جمال گوشت از پوست و نیز پاک کرده بیکدام آچار دام بایک سلخته باب لیسو کمرل کنند و اندر آب سی و یک لیسو خوج شود و بعد بخورد جها بنزد و یک حب نبات سر سب اسمال خوب می آرد و نیز از بیت در اکثر مزاجها و دیگر که همین عمل در ص جمال گوشت در گین بچند بعد از بپوست و سبزی پاک کرده بچوبند و روغن از وی بستانند کوفته و مالیده و غند حاجت و دوسه قطر حلازان با شربت نبات و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد و نیز از بیت و یک لیسو لسته کنیز امتحان برادر و اهل اعضای سفلی و در فرمن پای باد و کند ص لیلید کلان ز رچوبه بیک هوری هر سه برابر کوفته بخیه با شیره بار اندر این تاسه روز نکمرل کنند و مقدار کثای صحرای جها بنزد و خوراک وی حسب ج از یک حب نبات حب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول دوا چون دو گمری بگذرد و کچلی باروغن بسیار بخورد و در روغن مصلح اندر این است البته و افزاید خورد و ازین دوا اکثر است که بنهم سببه سطح دفعه فرو می افتد و دیگر که بطلان کردن شکم آرد و گین کچور نباشد سرشته بنان کنند و دیگر قیج سده که شکم طفل باشد رفع کند ص بادبان بیک شش هر دو برابر بایک ساخته باب یکم مزینان طلا کنند و بالای او بگ نرط بتول بر بندند و قوا تیکه دو شکم قدیم جها بکنند سب حواست بود نفع دلد مجرب است ص آردش سیاه باب خمیر کرده و قدر یک نیز ضم نموده از یک طرف بنوا بگرم نمند تا بنزد و فرو آورده بطرف حام و

[illegible]

ملک کوفه بنجیه باب سر ششینه هر صبح درینند و وایتیکه اسهال و درین کینه مجرب است ص سبک
 بصری نزد پشت بریان کرده و جاجوی هر دو برابر یک ساخته از نیم باشد شروع نمایند و بدین تاجاجاد
 توان دلو و بعضی جاقری نصف بصری کنند و بعضی بازنگ نیز آمیزند و بنجد جلد و بهر نقد یاب درینند و
 خرد کل که خنده غریب بخوراند اندازد که خرد بصری کند و یک هفته بدیند پس تامل کنند و دوسه روز پشت
 داند و اگر حاجت باقی باشد باز دهند یک هفته تا سنگینی مزین دفع شود و طریق بریان کردن وی آنست
 که در تنش سرخ کنند و اندک گلاب سرد نمایند و یکبار و اگر چندین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در برگهای زردچوبه
 و تنش سرخ کنند و گلاب سرد نمایند و بعضی در جزرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مخار این در ویش آنکه
 رافق و تنش سرخ کرده به بار و جزرات و ده بار و گلاب سرد کنند و ده بار و آب لیمو ده بار و آب برگ انداز
 و وایتیکه اسهال خون را بند کند ص ال یعنی قنوه که کبریا پان میخورند و مغز بیل هر سه برابر کوفته بنجیه
 قوت بدیند و دیگر که انواع اسهال را محس کند ص خسته خرمای بپزدی کوفته بنجیه سه باشد با جزرات گاو
 بدیند و وایتیکه چون بر شکم طلا کنند ص آینه یا بار یک بسپند یا آب یا بادفع و گردان و لوله
 کنند و در میان کشید و او را در یک بکنند و ساعتی بنهند و دیگر چنین کنند و دیگر جانیل تخم انبه کینه مغز بیل هر
 نیم توله افیون یک شته آب یا گلاب سائیده بر شکم طلا کنند و وار سسمل کثیرا تنقی که در اسهال کثیر
 اثر تمام دارد ص تخم ترب بریان کرده کوفته بنجیه نیم توله بکیند و با بهنجید آن عمل آمیخته دهند و دیگر که در جبر
 اسهال قوی مجرب است ص سماگر بریان یک حصه شکر و دو حصه افیون چهار حصه بار یک
 ساخته نصف آن بمسل شسته جها بنند قد فلنل و نصف دیگر آب لیمو اگر اسهال در شب باشد
 میشود حب عسل و دهند و اگر در روز غایب بکنند حب لیموی دهند و وایتیکه کرم شکم دفع کند ص حج آت
 کرمانی مغز کبوتر پلاس پا پره کبیده بار یک یکدم کوفته بنجیه با قند سیاه بپزند اگر آدم گلاب
 بود و غلبه کرم بسیار باشد جلد را و د خوراک سازند و در اطفال بحسب سن بهمان قیاس بدینند و
 آنست که بعد تناول طعام در خراب روقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و بخواب روز صبا
 همه کرمها فروینند و دیگر که مجرب است و اسک سوده یکدم پندرم روغن کنجد بخورند و بداند و اسک

از جمله سوم است و اول یونان اختلاف وی است با کتاب امام و از آن لیکن اهل هند و اکثر اعراف بلاد و سوا
 سید هند و چون در صبح و بخت بی صلح هرگز نیند و حضرت بهمی رساند و روح و ملک از او و اخیر
 سعی کار بر او استعمال اینی و در آن پاک طبهان نشاید و دیگر که گرم در او میکنند زبره کرانی کوفته بنیز یک
 کت بخوند و دیگر که گرم شود با شعله خورند گرم کرده و آنه فوافند و بهتر آنکه شست کتاب خوردن آنکه می بیند
 کرده و دو انوشند و دیگر که انواع گرم میکنند و بر یک نیم پادریک کید بر یک و درم کوفته بنیز بمسل سینه بخور
 و دیگر که گرم خرد و کاهندی چونه گویند و اکثر بطلان بشود دفع دارد و بر یک سینه سیاه بر یک بنور
 سیاه بر یک بنور بر سه بونیز و شعله بخورند و بر روزه و بار بر انگشت و در مقعد باند و دیگر که برین عمل کند
 ص بر گمانم درخت آنند یعنی بید آنچو باند دست و شیر و او در مقعد اند و و است که گرم خور
 و غیره بر آرد و ص پوست درخت آنکه گفته است که ترش بود و در چادر دم بگیرد و آب بچوشاند و چون بماند
 صاف کنند و بنوشند همین سان بر نهال عمل آنند تا که اسهال پاک شود و روغن بر اسهال قوت دهد و بعد
 رانیز و اگر بروی کشاب کنند و بخورند اسهال باز بند و ص آب بر دو جز آب بر یک مورد بچرخد و روغن
 بچرخد بچوشاند آب بر دو روغن بماند و روغن گل مسکن التهاب معده و اسهال است و احتقان
 بدان رافع قرقر اسهال و تنلول وی حالبس اسهال مداری و مل و از خرد و دفع زحیه و در اسهال و چرب
 کردن او و بر حالبس اسهال بان مقوی فعل دی روغن گل با دوام بدست و در سبیل اسهال برار
 نافع تر روغن بید آنچو سبیل بنهم مکوه و آنه و رافع قهقیر روغن بید آنچو هر یک در اسهال و
 قوی تر از روغن تار و این جهت قهقیر و منحص نافع و این بن روغن در بخت سر گذشت روغن
 که مقوی معده اند و در بخت دی گذشته با سبیل نافع سبیل سبیل تا باستانی سبیل ج گرم
 رانافست و در فصل گر با توان دل اندام محمد بن در کبابان را باستانی نام نموده و سبیل مقویا و درم
 و نیم تربید پیاده درم مغز خیار مغز گرم که هر یک بنیم گل سبیل شبیه بر یک و درم بنیم عصاره
 به هر یک پنجاه و درم بنیم آب بچوشاند چند آنکه بنیم بگذارد و پس صاف کرده و بنده اند و آنه در
 او و کوفته بنیز بیشتر بخورند و شربت است و دیگر که سبیل سبیل در جوارش برین بخت گذشت و بخت

در دم بلوط ساق زیره کوفته بزرگ لاس بنجد کشتیز خشک خرنوب که در یک بجر دم خود خام بنیدم
اگر کینم ششقال کوفته بنجته بزرگ ششقال نمایند بجر است شربتی سرد دم نو حد گیر که اسهال سپید و رفیق
که با نقل آمیزه آید باز دارد و اسهال ساقط بر آید و ص اندازد بر بیان چون سر بر بار یک کرده در دم کروید و
سر که تر کرده و بر بیان نموده کشتیز خشک سر که تر کرده و بر بیان نموده هر یک بست در دم خرنوب نهلی ساق
پاک کرده کرناز و کلنا هر یک دم کوفته بنجته شربتی کینم دم بشراب سود یا رب نو حد گیر که اسهال سودا و
باز دارد ص اندازد بر بیان ده در دم بهمن بخ زرنبا و بر بیان که با تخم سداب تخم شاهسفرم هر یک بکدر دم
بنجته شربتی سرد دم نو حد گیر که هت اسهال که از ضعف معده و اسهال باشد نافعت و معده و اسهال را قوت
و در ص اندازد بوداده حب لاس بلوط ساق زیره مدبر با بونکنا آرد بنجد کشتیز خشک بر بیان خرنوب نهلی
خرنوب شامی هر یک بجز رسک البیض یک بع جز نیمکوب ساخته بجا بنزد نو حد گیر که اسهال صفرا و باز دارد و
بنشاند و معده و اسهال را قوت دهد ص اندازد مدبر پنجاه در دم قوط بانی طراشیت دان و نیز طباشیر کشتیز
بر بیان هر یک دم آرد ساق کینش بود و می در دم بلوط در سر که تر کرده و بر بیان نموده بست در دم کوفته بنجته
شربتی و ششقال برب آسن دیگر تو البیض تدبیر اندازد که درین نسخه صاحب سفار الاستقام نوشته چنین
است که اندازد آنرا بکوبند در آون تا بار یک شود و تخمین گرد و پس زوی افراص بندند و بر وزن گل برب کز
در طاجن آنی بر بیان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد پس فروزند و در دهانند که خشک شود و در هیچ سما
حب لریان بهتر آنرا اندازد ترش باشد سفوف قسریان که سخیلی بلعق و عند افلا اسهال افزا
عمل مسهل میدهند فوراً بازید از ص بوی است اندازد و هر یک بکدر دم لعلک و در دم کند بنیدم بر این بوی در
افیون دانگی و این یک شربت است کامل در آدم قوی مزاج با سیمیه بنجد سفوف افقاع الریان
جهت اسهال منفر که منع کنیز و در دوسه حب است و در افقاع در اینجا گل انداخت و قید و اینجا در این
کردیم که بعضی افقاع بقتل سر کرده اند ص کلنا شیبانی ساق بلوط خرنوب نشوک آرد که با تخم سودا
ترش و طر بنج سپید کرناز و طراشیت طلق کشته کشتیز بر بیان دانه انکور بر بیان پوست اندازد سر افیون
ماز و جمله بر این خود بر بیان پنج چند هم کوفته بنجته حب است بدیند و اگر با آب سرد و در سر آب گرم

در دم بلوط ساق زیره کوفته بزرگ لاس بنجد کشتیز خشک خرنوب که در یک بجر دم خود خام بنیدم

مجلس

[illegible]

卷之八

علی صاحب السلام علیه السلام بر سر دوشم بجان صبح کوفته فرموده صاحب کتب بهادر بنی بر سر دوشم
 کرده و این در دوش نیز بار بزم فرموده و سر سنج الاثر یافته و دوشمارا استقام گفته کل ازنی بلا بیا
 نسانده و دوش نیز از دوش نخل نشود از کل سنج بجای صبح که از بار یک بار ساخت شد و انصاف
 بود لیکن سر قندی در دست لادین خود نوشته و لا ینرم و الطین و الصغ لیا نیز لا سر سنج
 اسج اولی نگه نه در الکلاب تر کرده صبح و طین آینه زانین بر دوش و از خوب بپسند پس جو غلط
 و این فواید که بهر جا درین بحث یاد اند و در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی از بزرگان
 هم کوفته میدهند و آن اثر از احوط و برور را که بران کنند احتیاط نمایند تا مرق نشوند و ضایع نگردد
 یهودی بجهت زجر نیست صبح تخم تره تیز که بران نهد قطوبای بران لیل برشته از هر یک قدم
 تخم گندنا تخم شمش سپید یون تخم کرفس زرا تخم سپید از هر یک دو درم و نیم فیون صبح
 سدوم دانگی کوفته بجهت سفوف سازند شرقی و دوا شده باید که دوا شده بدهند زیادند نه بدهند
 و درم که شغای نوشته اغلب که بعد عمل نوشته باشد سفوف متعلبات منصف تر و دوا سال کنند و
 سوده و اسعاد و اسیران افست صبح تخم تره تیز که بست دم زیره کرانی در سر که بسانند و خشک کدو
 و طین و بجهت شغال تخم کنان تخم گندنا بلبل سیاه در روغن زیت بران کرده هر یک و شغال مسکه که شغال
 بجمع را غایر تخم تره تیز که کوفته بجهت شرقی و درم باب سرد و حدی که کرج و زجران افست صبح
 هفت درم نشاسته چار درم پنجه درم تخم زرد تخم ریحان شاه بلوط بل لاس تخم ماض طباشیر گل
 هر یک ستدرم تخم زرد تخم شمش هر یک سه درم سوا می طباشیر گل ازنی و شمش هر یک بران کند
 یکوب سازد که بپنجه ازنی از درم اند شربت حب لاس نو حدی که جده ج و اسهل سحر
 نافع صبح پنجه بست درم تخم زرد تخم ریحان تخم ازنگ نشاسته تخم شمش گل ازنی صبح و غلی
 تخم ماض تخم خرد گل سرخ هر یک هفت درم و در نسخ صبح غلی بست درم گل ازنی سی درم است
 نو حدی که جده زیت منصف و اسهل و اسیران افست صبح حبله شاد سپید بران که بل و نیم زیره
 هر یک بران تخم گندنا می بران هر یک دوا شد تخم کنان بران او نیم مسکه یک و نیم مسکه کوفته بجهت

و عمل فله و
 و عمل در دوش
 و عمل در دوش
 و عمل در دوش

انار دانه بریان زرشک منقی آرد کنار هر یک و در مہنات سپید بست و درم کوفته بنجینہ شرقی یک مثقال
 سفوف سماق اسہال معدی دسوی بازو آرد و تنگی بنشاند ص ساق دہ درم حب لاس
 انار دانه بریان ہر یک پنج درم خرنوب پانزدہ درم صمغ عربی گلزار فارسی ہر یک دہ درم کوفتہ بنجینہ شرقی
 یک مثقال سفوف بلوط در ساعت شکم بہ بند وصل شاد بلوط سہ درم ہار و پوست انار ہر یک یک درم
 خشتا شش گرد ساق ہر یک شش درم حب لاس ہفت درم کوفتہ بنجینہ شرقی دو درم باب سرخ و کوفتہ
 کہ اسہال اسہال دسوی را نافست ص بلوط در سر کہ ترک کردہ یک شنبازہ زرد و رسایہ شک نمودہ و بریان
 ساختہ خرنوب شامی خرنوب غلی ہر یک پنج درم کشنیہ بریان چار درم انار دانه بریان آرد کنار و بنجد
 ہر یک ہ درم سماق سہ درم کوفتہ بنجینہ شرقی دو درم سفوف و رب تخم حاض گل سرخ زرشک
 بہدانہ عجم زرب کشنیہ خشک بایں شاہ بلوط خرنوب طباشیر ہر یک یک درم ساق حب لاس یک
 دو درم انار دانه چار درم کوفتہ بنجینہ شرقی دو درم سفوف خرنوب اسہال معدی استرنا معدی
 وضعف امعاء نافست ص خرنوب بطلی بہدانہ زیرہ کبابی مدبر سماق آرد کنار حب لاس
 بلوط کشنیہ خشک بایں جلاب را بر کوفتہ بنجینہ شرقی یک مثقال آب رب زرد سفوف حب لعنب شکم
 بہ بند و معدہ راقوت و دہ ص انار کور صمغ عربی ہر یک چار درم حب لاس سماق ہر یک و درم
 گلزار ہر یک یک درم کوفتہ بنجینہ بخورند سفوف حب لاس جہ اسہال کہ بان سرخ باشد بہت
 ص حب لاس شاہ بلوط خشتا شس سپید خرنوب ہر یک و درم صمغ عربی یک درم کوفتہ بنجینہ شرقی
 سہ درم نوع دیگر حب لاس صمغ عربی طباشیر گل ازنی ہر یک چار درم بر سیاوشان کند ہر یک
 یک درم خرنوب شامی مثل کنی ہر یک سہ درم کوفتہ شرقی سہ درم بنجر آب خشتا شس نوع دیگر کہ اسہال
 بازو آرد و معدہ و اسہال راقوت و دہ ص حب لاس خرنوب بطلی ہر یک بست و درم بلوط شاہ
 بلوط دانه مویر آرد کنار ہر یک دہ درم کوفتہ بنجینہ شرقی سہ درم نوع دیگر کہ عجمی مثل کند ص
 حب لاس بلوط ہر یک چار درم دانه مویر صمغ عربی تخم حاض انار ہر یک سہ درم شمشاد سپید
 یک درم کوفتہ بنجینہ شرقی سہ درم و این دو سفوف اخیر بعضی سفوف بلوط گویند سفوف

در بیان طبع و سبب و حال و معجزات و...

اسهال نوکین از مدد ص کند تخم شمش بود و بر یکیزه و کوبیده و اندودم تا سدوم بخورند سفوف
 اسهال اسهال سدی و معوی بازدارد ص سوبق جو سوبق نداردند سوبق غیر اسوبق سفر علی سوبق
 خروب شامی سوبق بنق سوبق حلق سوبق قنق سوبق حبلاس سوبق بلوط سوبق انیزه و سوبق
 شامی جلیقه کما کوه افلاج کشند و لند این دو اما قیسمه الاسوقه گویند و فرق در قیسمه و سفوف آنکه آنچه
 سفوفی بران بود که موقوف ساخته را فیلانک انداخته نباشند آن را قیسمه گویند که اسهال سعادت فی اسهال
 و آنچه شک در آن اندازنده باب فرد بر نماند و سفوف نماند و گاهی بر سبیل مجاز افلاج بر استفاد
 نیز لطاف کشند سفوف حصص خلفه صفراوی بانند و ص تخم حاض مقشر ساق تنقی طباشیر شمش
 کلانند شک تخم خرفه جلیقه یار کوبند و پارچه نیک کنند و افلاج که این مجموع بود و با فند شیر حصر یعنی غوره آگوه
 بکوبند و برین مجموع انداخته و آفتاب کمر کشند تا که تمامه بنجد شود پس گسند اند و وقت حاجت صبح
 سدوم یا بیکه سوبق اندازند ترش و سوبق جودمان منقح بود و تفاوت کشند و افلاج سفوف طباشیر
 جهت اسهال اطفال بحر لبت و غیر اطفال را نیز نافع ص طباشیر اندازند و داده و بسیار نرم صلاویه کرد
 صنم عربی کثیر صطک سپید تخم سود گل سرخ گل رنی یا السویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح
 و نیم مثقال شام یا شربت بیاض شربت سبب ترش بدیند سفوف گل جهت اسهال مراری فرزند
 و بواسیر نونی نواحیه حاره بقایت نافست و مجرب ص گل سرخ صنم عربی بریان ساق بهد این هر
 سه مثقال گل رنی اندازند بریان دانه آگوه که از سر که بر آورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر
 گل مخوم با دغستان هر یک و مثقال صطک عود قادی هر یک یک مثقال شربت و دو مثقال بار بوب
 مناسبه سفوف تبواج جهت اسهال بواسیر بحر لبت ص تبواج خطاتی نیم مثقال نیلوفر کثرتال
 سفوف روناس جهت اسهال که با خون و بلغم باشد ص صیغ نار
 دو درم طباشیر نشاسته صنم عربی کلان گل سرخ هر یک پنج درم زعفران
 شربت و دو مثقال بار بوب به سفوف صنم که اسهال مراری فرزند
 و دوسه و منصف بیتربین او و به است ص صنم عربی بر و در مثقال نیلوفر

در بیان اسهال

در بیان اسهال

در بیان اسهال

کامه و نور باز یاده برین و اگر با سسل سده نباشد آشامیدن گوشت که مثل غله سائیده باشد از
بکشتال نادر و شغال منجر بآست و اگر با صغ غرض بود بدستور و این در ویش تخم ریحان برشته و
صغ عربی برود و کنگر چدر م حصه وی غرض کرده و کثیر النفع یافته و بلا سرفست سفوف سعد
بهت اسهال صبیان بکوبست ص سعد کند حب لاس خشناسن اسود کوفته بخوبه باشیر مرصع شوند
سفوف لک اسهال کبکی مانافت و سفوف لولودر ادویه بجا گذشت و سفوف
نمک که با سسل مرتین سفید است و بکمر نافع و سفوف آملکه که با سسل سعدی سود دارد در
ادویه سعد ذکر شد شربت انجیر شکم را نازک و کثیف خشک شد و قلع ریح همید و چون مداومت بجا
کند سفید آید ص انجیر برود هر قدر که خواهند بکنند و در سه چند ان کب بپزند تا که مهر شود و شب بهمان
انجیر طبع بپزند و صلی صاف سازند و نصف آب حاصل عمل انداخته بقوام آرد و حسب حاجت
بنوشند و اگر خواهند همین بیشتر کنند سرطل ازین شربت شیرین در دم اضافه کنند و اگر خواهند
قبل الحارث بود و سیسینه و شش نیز نفع باشد و مع ذلک فیلسین بنفاید قد سپید عوض عمل و اگر همین
خواهند بجهین باخیر خشت بل او کنند و اگر از نیم قوی الفیلین مطلوب بود لب فلوس خیار شنبه قد
ماست مع روغن بادام صفاف سابق سازند قشای طبع و بقوام آرد نو حد گیر که شکم نرم کند و همین
کافور چین لون و تنصیب بطن و تحلیل بلع و تنفیش نفع و تنفیش حرارت غریزی نماید و نفع حدوث
قروح شود و ضیق النفس او اصحاب بواسیر اسود و بادیه فراید و بدن محتاج بنشین اگر کم کند صلی انجیر
زرد لیم طلک یکطل معویز سرخ منزع البجم ساقه بر دمر اسود طلک آب بنفشه تا که انجیر ممل شود و آب
سیوم حصه باند لیس بالند و از شست غریال بگذارند و ریح وی قد سپید آمخته بقوام آرد و بر سرطل
ازین مجموع خوبان دار چینی و ارفصل بنجیل یک یک یکدم با یک ساخته و در هر ولسته صلی مع
بنیدارند تا که بر حرکت همی بند و اگر خواهند دلم را به نافع بود و در و شست با سفید آید بخود مدد
نیز در طبع اضافه نمایند و قد با عمل نصف آب تمصه آمخته بقوام آند و بنجیل و ارفصل و خوبان
و زعفران و در اینجی هر یک بکشتال مع در ساخته مد طبع بنیدارند و اگر موز بر طبع کنند و بر بنجیر

۱۰۰

چون اشارت است که آب کهنه در وقت که در هشت بالا می کشند تر نمایند که پیش از این
کنند و قند سپید کیر طبل و نشسته در هر شب چندین بار اضافه کرده بقوام آرد و شربت جالبه فاکه
گذشت شربت و در که اسهال ملغم و سودا کند و مع ذلک صده و اسهال قوت و در هر صبح یک فنجان از آن
منزوع الاقاع دو در طبل نرید موصوف نیکو فته و اقیسون افراطی هر یک و قیه میرا انم چار طبل یکم کنند
یکش با نر و پس نیز تا که نصف بماند بالند و صاف سازند و قند سپید یک طبل و نیم آمیخته بقوام آرد
و کف بردارند و اثنا طبع ستمو نیاد و درم خود و فضل سک بسند نه رنگ و دانگ صر و بسته بنیدارند
و هر ساعت همی مالند تا که شربت بقوام شد شربت اوقه و نیم تا دو اوقه فوعد گیر شربت و در ساج
که طبع را نرم کند و تب و غم عطش دفع دهد و بر دست و بخت و موقد صده و مقوی قلب و سکون
اختلاج و جوارحه و بصر است قش بالآخره می آرد و ص گبیزه گل سرخ تازه و از اقاع و تخم پاک کنند
و در بجز لطیف رنده در طبل آب بران ریزند و بچوشانند تا نیک بجوشد و صاف کنند و در هر روز
ازین آب صافی دو در طبل قند سپید آمیخته بقوام آرد و کف همی بردارند و بخی قند را بر بسینند و صاف
کنند و قهتر پی باشد و از آنکه عمل او بصر است آب سرد اعانت میداد و از اسهال فوعد گیر که کمی است
و شربت رو مکسر مهمل و او حته اسهال صفر و انغم و تسکین حرقت معده و تبرید نفعت و حته
اختراقات و جرب و حر و امراض جگر و سبزه و صده و سودا و رفیق و صفر سوخته و ضعف معده و اگر
و تب غیر خالص حیات که مفید لیکن بی بوست عطش می آرد و صلیحش آنکه قدری تخم کاهو و تخم
خرفه و طباشیر نر و نیم کنند اشارت طبع یا وقت شربت و حکم بق نیست که گل سرخ تازه خوشبو از آن
و تخم پاک کرده شلا و طبل بکیند و اندر ده طبل آب شیرین بجوشانند تا بش نرم تا که قوت و لون و
طعم و بوی در آب بر آید پس سیالانند و باز برگ گل جدید بمانند تا یکست از آن در طبخ مذکور
بجوشانند و سیالانند همین سان پنج کرات یا هفت یا ده کرات خوب ریخته بکینند
و بجوشانند و بدانند که هر چون نکر از بیشتر شود قوت مسهل قوی تر
گردد و بعد اتمام آب هر قدر که بماند بچند و سه قند سپید بماند و تخمین آید

نقد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
هدى والناس خلقاً
مختلفين في القدر
والقدر في العلم
والعلم في الدين
والدين في النور

خط بیستمی سوداوی

مروع پہلے سید کا فرمان سنائی بسفاج

بستہ ہم آئوی عشق سی عدد غائبستان کج

مرعہ الاتقاع انبرباریس ہر ایک پنچم گل نقشہ ہفت درم

دوم: راه معسر - بر بنده لوفتی است نیکو بسازند و اندر ده طیل آب شایسته و کشانند و

نزد اندیس بچشاند که ملت برود و صاف کرده نگاهداند شری (از گفت در میانست درم و پست)

کارکنان کا عسل بخاشند و سقینا الاضداد از اعضاء قوتی و فنی و غیره

بما را بنی که ای کسل جیاسیبر و سقمونی اصفانه می سازند عیبت و در شیخ فستقین و می کشند

نیز اصل است تشریت و سایر بنها و نند و تشریت راوند و بنفشه و تشریت نیل

و شربت زوفای و دیگر شربت طعینه که بسرفه نیز نفع دارد را و دیه جگر و صینه تحریر شد

شربت ورد قابض شکم بنزد و جگر اسود دارد و صمغ گل سرخ اقوی دارد بکشد فوید در ده رطل آب

بجو شایند نابرج برسد و صاف نموده و با پهنون آن قند سید نقیوم آرند و اگر قوتی خواستند باز

سیرکے طرہ سے منسلک و حمل لاسر مندرجہ سب وار و کنار و طہاشہ و کشتہ خشک و ک

ہر ایک کی اس کے رجب لاس صمدی سپید وار دلار و طبا سیر و شتیر شمس ہر یک

یستقال در بارچرخیده در انوار طبع اندازند و سایر تصرفات بطیب است و اگر از اجزای حاره فایضه

پیدا می‌نماید و اگر کبک بخواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند شربت انجمدار است

ونفت الدم وسيلان طمث رافع بود وسعد الجگر گرم را قوت دهد صا بنجد هفت شتال

صندل سرخ صندل سپید سر یک ساسمه نه بمقتال افاقیا و و مقتال قند سپید کمر تل نکر

قند با بقوام آید و از آنکه آب فواکه درین شربت و در
 سرفج نیسانند لیکن فوام بیگانه و پس بیل آب فواکه بعضی
 غایب نمیشود و با لاکه شربت که اطباء بعضی مطبوعات را در اشرف
 نوشته حب لاس نمیکوب هفت روز آب تر نمایند و بخوشانند و با قند بقوام آردا سه سال و نوزد
 باز دارد و خوب است و در قطع نفوذ الدم موجب است و بلسه و امراض
 مفید است حب لاس تازه بیکرطل نمیکوب کنند و باز زرقی جید بپزند و بی نیز نمیکوب کرده هر دو را بپزند
 در آب تر دارند پس بخوشانند و قند سپید بپزند آب تصفیه نمایند و بقوام آردا و اگر بجای قند شربت
 یا شربت سیب کنند قوت برآید و صاف شود و یک کبرطل حب لاس طری یکرطل بکوبند و ترکشند و در سطل
 آب بخوشانند تا لاکه بماند و صاف نمایند و قند سپید دو کبرطل یا یکرطل تا نیمه بقوام آردا و اگر فواکه
 قدری فایده ندارد و سرفج سازند قوی تر باشد و فواکه یک کبرطل در انقباض است و هرگز سرفج
 هر دو را بپزند و بخوشانند و با قند بقوام آردا و یک نسخه این شربت در ادویه سینده و یک نسخه در ادویه
 سده گذشت شربت عام و داسمال باز دارد و معده را قوت دهد و کبد را در و در نخچه نباشد
 و نیز نذر اهرام شود و بیالاید و در ایک ناخته بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فایده بسیار
 شربت زعفران و شربت خرفوب فایده بسیار دارد و معده و قاعه سیلان سواد کبوتر

[illegible]

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى بن جعفر عليه السلام

در اختیاب بداند و باری بگزیند و گاه که در آب بر سر لپه افتند و سوزد و دیگر در اختیاب است
و دوم با هم آید و صد و پنجاه شقال برنجین پاک در آب نیمه بقیه افتند و فرو کرده ستر
یک شقال در آن حل کنند و اگر حاجت بستر و نایا شد تیا میرند و بعضی ترک کردن بلبان
رو بلبان انداختن گاه که طعم دلون او در آب می آید تجدید آب بعد هر سه روز
و گاه شترزی داد و اوقیه ساد و قیه شربت شایسته مدیج نرگس مله بلبان بلبان بلبان بلبان
عرق برآورد و جرب حکم و جذام رافع دهد و سکین خلط و غده
تبریزی از تخم و لبان پاک کرده هر یک سی دوم بلبان کاه
اصل اسوس و شربت سیاه و شان از هر یک
عرق الا قمع انبر باریس هر یک نیم درم گل بنفشه هفت درم
بنجاده و از تخم کثوت سدوم زرد
و در باره و مغسول بر پخته و قتی است نیکو بسانند و اندوده طل آب شایسته و یک شانه زرد
تروارند پس بچوشانند تا که ملت برد ووصاف کرده نگذارد شترزی از بخت درم هفت درم و ستر
باز بچوبن گاهی غسل خیار شنبه و سنفونا اضاف میسازند عیبت و در سنفونا و شنبه و می
نیز داخل است شربت و تیا شنبه و ستر و شربت راوند و بنفشه و شربت نیلو
و شربت زوفای و دیگر شربت ملینه که بسفر و ترق دارد و ما و به جگه و سینه تحریک
شربت و رد قاضی شکم پزند و جگه را سود دارد و ص گل سرخ اقویع فایکد فود و رده طل آب
بچوشانند تا بلع برسد و صاف نموده و با سبوز آن فند سید بقیه آرد و اگر قویتر خوانند باز
هر یک طل این صفت و حب لاس صندل سپید و آرد و کنار و طباشیر و کشتیز خشک هر یک
یک شقال در پاچه پخته در شمار بلنج اندازند و ستر تصرفات بر طبیب است و اگر از اجاره فایکد
باید انداخته و اگر کرب خوانند حاره و باره هر دو صفت سازند شربت النجیاد اساک
و نفث الدم و سیلان ملت رافع بود و سینه بکار گرم را قوت دهد اصل بنفشه شقال
صندل سرخ صندل سپید هر یک سائیده و پنجه شقال اقویا و شقال فند سپید یک طل شتر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در دم سپید چرخ بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ
بیل می کاخداره کشند وضاد نمایند و در نوبت عرض زیت مکرر زیت نوشته و در خلاصی عرض سپید
نخود و در موش که چون بر زیت کشند و بر نم کشند اسهال سودا کند و بر زیت نخل اسهال صفرا
ایند و بر این اسهال بنم کند و این ضاد و اسهال است اسهال و بر این اسهال و کسانی را که
بر اسهال نباشد بر یک چرخ در دم سپید چرخ در دم سپید چرخ در دم سپید چرخ در دم سپید چرخ
این را چوشانند بر سر آن ریزند و چوشانند تا ترس شیر را جذب کند پس مساوی آن دهن کا و ضاد
ایند و چوشانند که بقوام آید و استعمال کنند که چون خواهند قطع اسهال کنند بر او ریزند و موضح را
مخلاب بشویند و ویک گرمی باشد و بر سر و آینه زدن او و بر بدن نازک نرم شود و در بدن کثیف
نما و که چون بر این ضاد کنند اسهال صفرا کند و بر موش اسهال بنم کند و بر یک چرخ اسهال سودا و بر این اسهال
رس نرم بسایند و قطل بقدر نصف او و قطل مخلوب بقدر خمس زهره گا و بعد رنج او با شیر را که
غیر که بر سر شاند تا استخراج یابد وضاد و خونی که چون بر زیت کشند شکم سیاه و خور حام با سبب شتر
بر زیت کشند شکم سیاه وضاد و مراری که چون بر سر سده و تنبیه کشند شکم سیاه و زهره گا و مصلح
یت شتم قطل زنج بلسویه استعمال نمایند وضاد و مورد اسهال صفرا و باز دارد ص بر گ و در ممل خ
لنا و صندل باز و آمله لاون ساق آقا قبا حفض مساوی کوفته نیمه آب مورد و حشمت بر شکم نهاد
نما و لاون زلق الاسما لغمی انافست ص لاون سده صقله قصب لویه او خمر زنگوش نام
بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ
به سبب آن ضعف قوت با نهمه و برودت جگر باشد باز دارد ص بیل قصب لویه او خمر زنگوش نام
شور کند صقله لاون بر گ مورد گل خن صندل بر یک و در پوست اما ترش اما بر یک چرخ
در دم کوفته نیمه آب کشند وضاد و نماید وضاد و کرنب حیر صفرا و دومی مارا نافست حشمت
دبر و عن مل و زرد و خمر و عدس و قشر و غلب لویه او خمر زنگوش نام وضاد و کرمک
بهر اسهال مار و زرد و تقویت معده و اسهال و کرمک نافست ص کرمک نان کرمک

ضاد و کرمک نان کرمک
بیل می کاخداره کشند
نخود و در موش که چون
ایند و بر این اسهال بنم
بر اسهال نباشد بر یک
این را چوشانند بر سر
ایند و چوشانند که بقوام
مخلاب بشویند و ویک گرمی
نما و که چون بر این ضاد
رس نرم بسایند و قطل
غیر که بر سر شاند تا
بر زیت کشند شکم سیاه
یت شتم قطل زنج بلسویه
لنا و صندل باز و آمله
نما و لاون زلق الاسما
بر یک چرخ در دم سپید
به سبب آن ضعف قوت
شور کند صقله لاون
در دم کوفته نیمه آب
دبر و عن مل و زرد و
بهر اسهال مار و زرد

چهارم گل سرخ فاکا یک درهم سوره بر یک چهارم افاقیا و ساق جاورس بوداده زعفران
مصلک هر یک و دم کافور نیم درهم آب سوره بیشترند و برزند و نکند و اگر کرم زرد شایه
کند ضما و نو حد یک کعبه اسهال باد و تقویت معده و جگر و اسهال نفست صر
اوشو نیم درهم هر یک چهارم شب یانی دم الاخوین ناخواه پوست نرغ کا و س
و در دم آب سوره بیشترند و هر گاه جبهه تقویت شش باشد اسهال نماید کرم
آب سوره در رخ گل کند ضما و جاورس و قطع اسهال و جگر و پوست صر کا و س و دم کاند کرم
برگ سوره کک بر یک و دم آرد چونچیدم آب سوره بیشترند و ضما و کند ضما و کج
صبیان بمر بست صر رد و برگ آس و شیر کزیره کشند پوست انار ترش کوفته بجمه و آب
ساق ضما و کند ضما و کعبه اسهال و تقویت معده و اسهال اطفا و خیر آن
چهارم گل سرخ فاکا یک و قیاقیا چاشمقال موم ده مثقال روغن سیسوق است
سوره درم در خلوص معده ضما و کند طلا و فستقین حب قرع و حیات اطفال را خارج کند صر
سوره درم برگ شفتالود و دم زهره گا و یکد در حوالی ناف طلا کند طلا و ترس حیات حب قرع
نا نافست صر آرد ترسین بره گا و آینه نرغ طلا کند طلا و آس جبهه حیات و حب قرع
سوره و صر آس یا پس خنظل شونیز کندش عراقی ترس تخم کتان بزرالنج با سوبیو بند
و آب روغن گل بزند و بر سر و حوالی وی طلا نماید طلا و فشار الحما جبهه کندان قوتی نفع
داد صر با سهال عصا و فشار الحما رستقوینا زهره گا و تخم خنظل هر یک یک کعبه کوفته نیمه درم
که کرم در کوفته باشد بیشتر تر و طلا کند و بعضی بدل ستموینا لین شبرم و عوض موم فتح عمل
میکنند طلا و طباشیر سهال فنی باز داد صر طباشیر و درم گل سرخ پنجدرم افاقیا کندان بدوب
سیانی جوز السدر و مندل سرخ مندل سپید بر یک و درم آب سوره بر یک شکم و معده و
طلا کند طلا و افاقیا که اسهال باز دارد صر افاقیا و یک کعبه کج سوره و درم گل سرخ و
گل رسی گا و س پنج عدس بلوط کتان بزرالنج مندل با سوبیو آب سوره و آب بر شکم کندان

[illegible]

عاش بود و در شبان گفته شد که اول شام و در یک ربعه قریب میل کند و یک انگشت باشد که مقدار شش انگشت
مضموم بود و قرص فستقون قریب است و اصل کند ص تر با فستقون هر یک ده درم یک پنج پنجم درم گو
بجیند از اصل زرد و هر دو قریب میل و حصول نخورد و قرص بیا و سن و طی سببی ز قریب است که مثل از راه بهر یک
ایدخم کرس انیسون و چون دانه هر یک شش درم شش درم یک طایر و در طفل انیسون چند بتدریج بگوید درم
خالص اصل این از زرد تر که انتقال نو عدد یک قرص ایل و سکن فی مفرط قطع کند تخم کرس انیسون یک پنجم از ده درم
رومی ده درم پنج بتدریج طفل چند بتدریج انیسون یک درم و نیم و یک و نیم یک و نیم و قرص زرد تر و درم قرات شش یک درم
قرص شش قریب است و اصل کند و شش شش زرد و درم یک درم رب السس پنجم درم گوشت نیمه
قرص سازد شش یک قرص همراه این عظیم خصل پنجم زرد و ده عدد سوز سرخ سنتی دو درم در
یک طبل آب پنجم درم نصف رسد یا لایند لب خیار شش پنجم درم و ان مل کنند و روغن بادام یک درم
و قرص زرد و شش سطل یک عدد آینه نشو قرص گل مسهل کرد اگر ناتوان داد و اصل گل سرخ ده درم
اصل السوس شش سطل هر یک پنجم درم سقمونیاسه درم گوشت نیمه موازنه یک درم قرص بند و شش
یک درم قرص دیگر شش قرص گل و حاد گذشت و در حیات نیز باید شش و حاد سطل قرص گل شش
نفع دارد و بحث حیات ذکر کنیم قرص مسهل نو عدد یک که ادواض حاد و تبها اگر مکرر و رفع
قوی ثقلی اجابت نافع و سرین اصل و بیجا بدترین اقسام قرصهای سمی است صنف شش
تخم خرفه هر یک پنجم درم تخم کاسنی تخم خیار شش پنجم و تخم هندوانه شش هر یک درم کشید خشک و صطک
گل سرخ طباشیر یک کثیر هر یک یک درم حب لموک پاک کرده شوی بطریق حکما رسد که در خانه بای
ده عدد گوشت نیمه با عاب سطل اقراص کنند شش نیمه شال ناکشمال باشیر و با و بهار مناسب و در شفا
اینی قرص ذکر هر یک پنجم درم نوشته الا صطک و انیسون که این و یک یک درم تخم خرفه و بداند
که حب لموک را اگر با کثیر و انیسون صطک سائیده و دوسه روز در آب لیون بخوابد بهتر از شوی
اوست قرص هر یک یک درم و تخم و صفا و حاد بسیار نفع ص صلیب لیل و لیل و تخم کاسنی
بجز تر بد و صوف برابر همه قند سپید چند قطره قند را و پاشید که و قدری آب بر و نیمه بعد از آن

جوش گرفته او بر او باشد و خوب با هم مزج نمایند و بعد از آن سوار بر شفت شغال قرصه کنند
 بداند شتر می کند و هر یک در کشتن شتر را کیشب خسانید و همچنین صاف کرده باشند و این قرص
 سازده بر تنها و غار است با کسر اطلاق میفرماید اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی نماید ثم غفل
 ربع جز بلبله زیاده سازند قرص بنفشه مسهل جهت اوضاع طارده که با پوست طبع بود و نافست
 ص گل بنفشه مغز تخم که و تخم زرد میوه کیک و درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک پنج درم سوس
 کثیر ابریک سد درم سطلک و درم کوفته بنفشه باب ترنجبین فراص سازند و حسب حاجت بنند
 قرص طباشیر مسهل که معده مافوت و بدو حرارت نباشد ص طباشیر عصاره زردنگ
 هر یک یک درم تنمو نیا گل سرخ کثیر ابریک یک درم کوفته بنفشه باب کاسنی بسند و این یک شربت
 قرص بنفشه قوی که کتاید و سر زرد و تب محرقه بلغمی را دفع دارد ص بنفشه ده درم و بهر هفت
 گل سرخ هر یک پنج درم رب اسوس تنمو نیا هر یک سد درم سطلک یک درم و نیم کثیر ابریک سد درم کوفته بنفشه
 اقراص سازند شتر می و نیم درم در تب جلالت بنند و در قوی بلغمی و در و انچه و غلوس خیار شنبه
 شرب اصول یا اند شربت بنفشه نو خلد یک که همین عمل دارد ص بنفشه نیم درم تربید اصل اسوس یک
 دو درم باب اقراص کشتن شتر می سد درم قرص عود جهت بفضافت قرص کند ریست و قرص
 راسن جهت نفس و قرص سلیمه که سستی است اقرص یا اوسق قرص طباشیر و
 قرص سگ قرص قافیه جهت اسهال و انچه را ده به ده کشت قرص او نند جهت و
 قرص مانافست نو خلد یک که کشت اسهال کند و قرص طباشیر که جهت اسهال با استفاست
 و در او به یک که کشت قرص بزور جهت اسهال و قرون اسهال و کاسنی را که نیمه طعام نشو و چوبیس
 سخت و جیو سیلان جفس شتواتر نافع باشد ص و تخم را زیاده اسون و تخم که کافس نیز بلغمی
 یک و قیجیل لاس و شغال قیون و درم با شرب سمون ساخته نیم درم قرص سازند و با
 شش ماه استعمال نمایند شتر می که قرص بسد جهت اسهال و قیون خون ص اسه
 منع و بی هر یک که رم کند زاقا کتا هر یک یک درم و چینی نیم درم با سفید و تخم مرغ و بهی و

سازند شترخی بکتر ص فر ص تخم حماض بیه اسمال و سوی ص تخم حماض گل سرخ
پنجم صغری نشاء شترخی بکتر ص و درم بلعاب سبیل اقراص سازند شترخی بکتر ص
اسمال خرف و ترف دم جیح اعصاب بکتر ص که در تخم خرفه بیه حماض فلاح گاو کوهی سوخته
تخم مرغ سوخته گل ربنی صغری عربی بریان تخم کشنیز بریان چلغوزه هر یک پنجم ص صغری
هر یک سه درم بیه بیه لک منقی طباشیر کثیر انشا ص صغری زعفران افیون هر یک یک درم شترخی
بکتر ص باب به جهت نفث نفث الدم و با شرب نشاء هفت فروح اسما که از کفری تخم المومنین فلاح
بخیل لدرین لیکن رسنه قدیم صغری و ابادین شیخ نمیل لدرین که نزد این در ویش است اجزا و اول
اجزا چنین ملحوظ شد که با خرفه بیه صغری کشنیز هر یک پنجم ص تخم حماض شاخ گوزن سوخته
پوست بیضه گل مخموم دوع محرق کلنا رسک هر یک سه درم بیه بیه لک منقی طباشیر کثیر
نشاء بکتر و درم ص صغری زعفران هر یک یک درم و در کمالی الصناعته نسخ مذکور چنین مسطور
است مراد بیه تخم خرفه بیه تخم حماض هر یک پنجم ص تخم ششاش سیاه و سپید و چلغوزه کشنیز
شترخی درم گل مخموم گل قری شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صغری بوداد و درم طباشیر
هر یک سه درم دوع محرق کلنا بیه بیه لک منقی کثیر انشا هر یک و درم ص صغری زعفران افیون هر یک
نوع دیگر که سال دمی و سوی و افراط حشیش و بواسیر باز دارد ص که با بیه و باید ناسفته دو درم
سوخته شاخ بز کوهی سوخته شادانه منسول هر یک سه درم گل سرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاء
بریان صغری بریان کلنا هر یک پنجم ص طباشیر اما قبا عصاره بیه اتیس هر یک و درم باب لسان
اقراص سازند شترخی دو درم با عصاره بادروج یا شرب مور و یارب نوع دیگر که هفت ریش روده و بول
نافست ص که با صغری عربی هر یک پنجم ص کلنا لک منقی عصاره بیه اتیس کثیر اسفر تخم که در شترخی
اسفر تخم خیار هر یک سه درم کند افیون تخم کرفس طباشیر درم الاخوین هر یک و درم اقراص کشنیز
و درم یارب نوع دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد ص که با بیه و باید ناسفته تخم خرفه
هر یک پنجم ص شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته کثیر انشا صغری عربی هر یک سه درم کشنیز

خسک بانی خشماس سپید و سیاه هر یک شش درم و درم سوخته بزبان هر یک یک درم کو قفسه بیه لجام سپید
افروص سازند شری کشتال و فوشن شش و بانی است فو حد گیر که اسهال دم و خون بواسیر
و خزان قطع کند صمغ تخم سان اصل طباشیر طین قرشی طین مخوم هر یک یک درم کند رسپید که در
صدف سوخته بعد جبر الهم یعنی شاد و مر و ایدنا سنه هر یک و درم خفصس یک درم و نیم عصاره نمک
سدوم با یک بیا بند و بر آب سب یا با سب بپزند و افروص سازند و در سایه خشک نمایند
و قدر حاجت با کمی از اشتریه مذکور بپزند و حکیم علی در شرح قانون درم شربت این قرص
نوشته و غذا کسی که مبتلا بقرص الام بود ساقیه و مانیه و حصه سبب اگرانی بود فو حد گیر که اسهال و موی افرا
خون بواسیر خفصس افروص است صمغ تخم سان هر یک و درم زعفران و درم کوفته بنج
بجام سپید افروص سازند فو حد گیر که اسهال و موی و افروص خون بواسیر و بول الام را نفست
صمغ کبریا صمغ عربی انشاسته کثیر از مغز تخم کبریا هر یک درم گن راقیا هر یک یک درم و نیم کوفته
بنج بجام سپید افروص سازند شری و درم طباشیر و تخم زرد فو حد گیر که اسهال دم و سلمان و
از هر وضع که باشد باز در صمغ کبریا تخم خرفه بریان هر یک چارم کشته خشک ششاس سپید
شش درم صدف سوخته بزبان ششاس سپید و کلاله ازنی هر یک سدوم کوفته بنج عصاره بازنگ کلاله
افروص سازند فو حد گیر که کهن عمل دارد صمغ کبریا کل مرغ صمغ عربی هر یک درم و نیم کلاله
کلاله ازنی بسططاشیر بسوس گنجا هر یک و درم راقیا یک درم و نیم بلبان و موی از خفصس یک کشتال
شاد و نه که بهتر از قرص که با است جهت اسهال و قطع خون از جرج اعننا و جهت بیمار که در تبخیر
قروح و بقایه آشک بغایت مفید صمغ شاد و درم صدق
بزبان هر یک یک درم کشته بزبان خشماس سپید هر یک شش درم کبریا
مرجان تخم حنظل هر یک یک درم کل مخوم شلخ گاو کوبیده
پوست تخم مرغ سوخته کثیر از صمغ عربی هر یک سدوم شری کشتال و بدل شاد و نه ششاس
مخوف است و جوش گل مخوم گل ازنی قرص شاد و نه که به اسهال در کوفته و بانی کوبیده

طباشیر گل سنی خنوسل طین وی طین شیر بر یک یک نجر سلطان سونظیر الینج زعفران افیون کب
 یکدم باعالم سنبیل قرص سازند شربی یک شقال قرص گلنار جیه اسهال مدرک قیق اعظم
 دسوی بودیا مندراد ص گلنار جنوب طبی کرانز کندر بازو هر یک یکوز افیون صغ هر یک نیم جز
 دو درم قرص سازند قرص گلنار نو حد یک کاسهال دسوز بازو ص گلنار کل انی سبج صغ
 هر یک یکدم کل رخ افاقیا هر یک سدرم کیز او درم کوفه پنجه باب گلنار افواص کنند شربی
 قرص او در کاسهال خون بازو در ص ریلو صینی تخم کاسنی زر شک مننی حلیه ابر کوفه پنجه
 بصغ عربی بشند و افواص سازند شربی یک شقال باب لسان الحمل دهند و اگر کپ نباشد با دم
 آبن تاب بند قرص او نو حد یک کاسهال بازو در و امراض جکرا سو درم و اوید جکرا
 شد قرص شک هیفته مفط واسهال قوی و افواصل سهل بازو در و نفس اوت و دهر و
 در ص شک قرصل سعد هر یک یکوز افیون نجر الینج بجز هر یک نصف جز بقدر یکدم و او
 سازند شربی نیم قرص یک قرص یک نسخ او در بخت سعد گذشت قرص طباشیر فالبض
 جیه اسهال که باب و صحت عطش بود و الینج و مقدر و ص طباشیر سپید گل رخ هر یک درم تخم
 تخم خرفه هر یک یکدم گلنار دو درم صغ عربی یکدم و نیم کوفه پنجه افواص سازند شربی دو درم
 یک و قیدب بر ساد با آب سولین شویو اگر صغ شد بخوانند یک فیر افیون در یک شرب و
 اصافه نمایند نو حد یک کاسهال که با جرات مفط باشد قوی الا شرب و سلی ست بقرص طباشیر
 افیونی ص طباشیر گل رخ تخم کاسه تخم خرفه تخم کاسنی ساق هر یک یکدم گلنار صندل افیون هر
 بندم تخم حاض کلینر درم کافور دگی شوق دو درم باب سولین نو حد یک کاسهال کس و کس
 خلیان خون نماید و تبهای دسوز و صفای رینج دارد و ص طباشیر جیه درم تخم خرفه بران دو درم
 گل رخ بخت درم صندل سپید سو درم صغ عربی بران کیز بران کیز بران شاه بلوط

خطوط نمایند و بعد آب سیب آب براند شک قرص سازند و ساید خشک نمایند شری یک شقار
و اگر اسهال و خنده کبدی باشد و خون صرف بسیار آید و بوی می کمر با بد هر یک یک درم ساق بچند درم
سرم اضاف نمایند و بعد یک کرا سال و کویا دار و ص طباشیر نشاسته صغ عربی هر یک و درم
کل تخم حاض هر یک بچند درم لعاب انجیل اقرص سازند شری یک شقار و بعد یک کرا سال و درم
و صفراوی و زرق خون از هر موضع باز دارد و صغ و سر فرطی و بوا سیر البیت مبرست ص طباشیر نشا
صغ عربی گلتا کل رخ کثیر شقار گاو کوی سخته هر یک بچند درم غفران افیون هر یک یک درم تخم سور و بچند
کل زنی خرب و بطلی آر و کند هر یک سه درم باز و تخم حاض هر یک و درم یاب بنگ
قرص سازند شری یک شقار و وید موافق مرض نوع دیگر که شکم بندد و در مصلح و و جگر رانی دارد
ص طباشیر چار درم کل سرخ هشت درم تخم حاض شش درم نشاسته صغ عربی هر یک سه درم غفران
یک درم کوفته پیچید گلاب و اصر سازند هر قرصی شقاری و در ساید خشک بندد و سانه بندد و وقت حاجت
استعمال کنند نوع دیگر که خون شکم بندد و جهت تنبیه اندیز ص طباشیر پیچید تخم حاض هر یک
سه درم کل سرخ شش درم صغ عربی نشاسته کثیرا هر یک چار درم کوفته پیچید لعاب سیل اقرص سازند شری
یک شقار و این سی هشت قرص طباشیر متخل نوع دیگر که شکم بندد و خون بلند و شکلی نشا
و تنبهای صفراوی را دفع دارد و ص طباشیر پیچید ساق ز شک شری هر یک هفت درم کل سرخ بازو
درم صغ عربی نشاسته تخم حاض کل ازنی هر یک و درم کوفته پیچید اقرص سازند نوع دیگر که همین
عمل دارد و ص طباشیر کل سرخ ساق را پاک کرده هر یک و درم تخم حاض تخم زرد گلتا هر یک بچند درم
سک و درم صغ عربی کل ازنی هر یک و درم شری دو درم با شری و و بوی نشا شاه بلوط و درم
انسان و شده قرص که سسی است بقرص طباشیر کافوری و جهت اسهال نوی و فلفله درم و کر
و عطش مسل و دن و متقان گرم و حیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب شفا و الاستقامت چند
نوشته در انورجی که پنجم من لاسمالات التي لم يطلع فيها سائر الادوية و غیر هذا لما طباه و خصوصاً انوار

در هر یک یک درم زرد زرد کزانی در سر که در ده و بریان سر ده هر یک نیم مثقال کوفته بجنه بلعاب
 اقراص سازند شترتی بکشتال نو حد یک که جهت زیر کبی حرارت و بار یاج و خوار باشد سودا در و ص
 بزر الینج بعضی تخم شبست تخم زاریا هر یک صاعا خوا و دو نیم درم افیون سه درم تخم کرفس و درم شربت
 بکشتال و بعضی زعفران دو درم اضاف که در اند قرص که جهت زحیر غریب الاثر است و در سحا و کبریت
 قد بری عنده خلق کثیر الانجات صص حرف سپ و بیان سنبیل بریان اهل بریان هر یک و درم زرد
 کزانی تخم کند نا تخم شبست تخم شمشال بیسون تخم کرفس بزر الینج هر یک و نیم درم افیون یک درم و نیم
 شترتی نیم درم تا یک درم آدم بزر را و طفل را از یک انگه یک نیم درم قرص گل که بته سح و اسهال
 خون مجرب است صص گل سح تخم بریان هر یک و درم صمغ عربی کینه انشا سه بریان هر یک یک درم نیم
 بلعاب سنبیل اقراص کنند شترتی یک مثقال بر لب س نو حد یک که جهت شرف الدم و اسهال و دوابی
 بحر است صص گل سح گل از منی طباشیر شاه بلوط تخم نافه شمش صمغ بریان سلطانات شتر
 جمله برابری کوفته بجنه باقی اقراص سازند و دیدند قرص خرقه که نافه و خون شکم یک درم صص
 خرقه بریان پنج انجبار صمغ عربی هر یک یک درم زرد و یک درم باقی لصل و اس بنه و قرص حب لاس
 اسهال فی باز در صص حب لاس ساقی کزانی گل از منی انشا سه بریان بلوط هر یک و درم شمل
 یک درم پوست انار زرد هر یک یک درم کوفته بجنه اقراص سازند شترتی دو درم باقی یا سیف یک درم
 بته اسهال یا سرفه صص حب لاس سه درم پسیا و شان خرقه که در تخم خیابین شتر تخم خربزه هر یک
 نیم درم رب اسوس صمغ عربی هر یک یک درم و نیم اقراص سازند شترتی سه درم قرص سه درم
 اسهال و سوی فی الدم بحر است صص سحره استمنانی شافه قدسی منقول دم الاقویین هر یک
 و درم کلان زرد هر یک و درم شاخ نیکوی سوخته افاقیا هر یک یک درم لاون عفون هر یک نیم درم
 یک درم و نیم کوفته یک درم یک درم و نیم شترتی دو درم و نیم کزانی و طباشیر و درم و نیم
 قرص لاس سح لاسهال خون اقراص صص فی الدم یا نافه صص پنج انجبار صص سه درم
 صمغ عربی که در تخم خرقه هر یک و درم کلان شمش گل از منی طباشیر رب اسوس هر یک و درم

در هر یک یک درم زرد زرد کزانی در سر که در ده و بریان سر ده هر یک نیم مثقال کوفته بجنه بلعاب

هر یک صد درم بنفشه تربید هر یک چهل درم کشت چکامه شش درم و نیم تریار بنفشه سی درم
ربلسون و اشتر سقونیان زده درم روغن بادام باغی چهل درم بطریق سه وصف همچون کشت
شرعی بنجد درم و در شش تربید چهل درم و بنفشه سی درم و در شش بنفشه است درم است و بنفشه
ده درم همچون تربید شش قلع صعب در زبان بکشاید ص خیر لیا قرفه سانج چند فلفل در فلفل
برنگ کالی مقشر و مقشر و فلفل هر یک یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران ص هر یک نیم مثقال
تربید سقونیان هر یک هشتال کوفته نیمه با سه چندان عمل بیشترند شرعی دو درم همچون تربید
که پس خاصیت دارد و ص بل ازب چار درم تربید چار درم کرفس نیم درم هر یک سه درم کوفته نیمه
همچون سازند شرعی سه درم تا چار مثقال همچون تخم کرفس قلع بکشاید ص خیر لیا و درون
کرد و مقربا دام برگ سداب هر یک شصت درم خلیل فلفل سپید هر یک بیست درم سقونیان ده درم
خردار در سر کوفت بکشاید و زرد بکوبند و بادیه کوفته نیمه و نیم من عمل صاف همچون سازند
سه درم تا چار درم و یک استوخوی درخت کالی با همچون سکنجبین قلع مانع باشد ص سکنجبین
کرفس چند ستر هر یک یک درم و سقونیان نیم درم روغن بادام بسایند و سکنجبین را در عمل حل کنند
و با یکدیگر بیاورند و او را کوفته نیمه آن بیشترند شرعی سه مثقال همچون حب لعل خفته
بر آن از طبوبات ص حب لعل شش مثقال فلفل سیاه فلفل سپید و اسپنجی و از فلفل و فلفل
سه درم سکنجبین کالی مقشر چار درم هر یک یک مثقال تربید سه وصف شکر سپید هر یک است و چار درم
بند اسفراغ شش درم تا هفت درم و همه بر ص و بن و فاج یک مثقال همچون بنفشه قلع کفای
و اسهال باغم و فرا کند ص بنفشه خردا دام هر یک ده درم ص ربا سوس هر یک بنجد درم
سه وصف است درم بنجین پاک کرده قند خلوس خیار شبنم هر یک پنج درم شش قلع چار مثقال
تاده درم نو حد یک بنفشه چهل درم اصل سوس مقشر سقونیان هر یک است درم کل من ده درم
کثیر از باد هر یک بنجد درم زعفران دو درم و نیم قند عمل هر یک صد درم شرعی با ۱۰ درم بنج
ص یک بنفشه سی درم تربید چهل درم سقونیان هفت درم کل من ده درم سازند کثیرا هر یک بنجد

در این درم هم مثل یک عدد هم شری در چهار یک درم همچون مثل در یک بن زکریا
 جبهه فوئج نامی و یکی خامه که گاشی بود و ص سقمونیای درم تریه موصوف یک درم مصطفی و یکی خنجر
 طفل و طفل و اچینی هر یک یکیم و ایک اسل کف گرفته نقد که او در آن بیاضی زنبور عسل و عیان
 بست و این یک شریست نو عدد یکیم از وی که جبهه دشت و سودا نافت ص بدایه
 اسطوخودوس فیون بسینج تریه هر یک یکم زغاریون طع هندی جراحی منقول هر یک یک
 جزو غنچه شک فلفل سافج هندی هر یک یکم جزو کوفته بنجینه بشرب که مقوم بمصل بود بشربند
 شری درم همچون سقمونیای فوئج کشاید و در گرداد رافتره گرم توان و او ص سقمونیای درم
 تریه یک سرخ مصطفی رب سوس هر یک ایک کافور یکجاده و یه سحوق نمایند و آب سبب آب شیرین
 بالسویه و قد سید بچند بود و قوام از بدایه قدری ازین قوام او در بشربند و بدینیک شربت است
 و در نسخه مصطفی نمونیک است همچون بر یکی حب قرع بر آرد و در بحث سینک گذشت همچون
 ایارج اسما و عدد مفاسل و جمیع اعضاء از رطوبات و باغی پاک کند ص یاره فیض انقیومون
 افراطی هر یک یک و قیغاریون سپید نیم او قیغ نیم حطل یک درم و نیم او و کوفته بنجینه بسبب کف کشته
 بشربند شری درم باب گرم همچون قمر که حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد
 ص مغز قمر بنی خشکانه مغز قمر بلام مغز یک هشت درم انیسون یک درم عمل بچند جمه
 نو عدد یک که جبهه فوئج بنایت عجیب و عظیم الفصل است ص مغز قمر نچاده و درم یکجاده و درم قد سید
 برابره شری پنج درم و یک که فوئج و در در مفاسل بار و نافت ص قمر که بنایت بنجینه و انجیر اول
 نرم بچند تیس ص آب قمر فوق سازند و هر صلیح وزن بندق بنجونه و یک که اسما از تفخال
 و بلم غلیظ پاک کند ص مغز خشکانه یکرطل بوز و خیر بانه و درم انجیر و نیم قمر طبل انجیر را مطبوخ
 چون جالب شود او و یک یکان بشربند شری قدر جو غلیظ و یک که جبهه لیتس طبع مناسج و قانون
 مرقوم شد ص لب قمر که بنایت خشکانه و جزو شری قدر جو همچون عود طمین که با کله طم
 نرم میکند و اسما قوت سید مدان و طاعت شیخ بوعلی است رحمه الله علیه ص عود نام

طشت شغال بیل دایرینی سینه غفران قفل سیاه زرباد و کرم شک بر یک سچ شغال سوزن و شغال
 قفل هر یک سه شغال ملاج و دو انگ نو یک انگ تر بر موصوف چاد شغال نمک کیشغال سل و قند
 سپید و نه خنجر باد و چند مهر و اگر غبر و شک هر یک نیم شغال بلبله کابی سه شغال محمود و مشوی
 و شغال اضاف کنند بهتر باشد معجون شهر یاران و معجون سفر جلی سہل و معروف ابو حمز
 بحث در ذکر جوارشات گفته شد معجون ارسطو جنته قویج و در شکم نفع و بخت معده و ابله
 گذشت معجون ساز از تخم جنته قویج نبات نافست و اخراج مواد سوداوی میکند بعد از نفیج و فطر
 امراض ناره است صناعی می نبشته هر یک سی شغال گل سرخ و فلاج نشاسته محمود و مشوی با سوز
 هر یک نیم شغال بلبله سیاه پوست بلبله کابی روغن بادام تخم کافش بر یک بست شغال سل و چند سبب
 انجنت بانی کردن سنا و گل سرخ و نمفته و بلبله سیاه هر یک ده شغال بلبله کابی بست شغال چوشاید
 باشد و بقوام آرد و دوی کوفته بخینه در آن آبشند شریقی شغال و یک لیسکه که مسل صفرا و باغم بود
 و صدراع و شقیقه را نافع است کسوف و منیق نفس اسود و دم صبر برگ
 سنا که پنجاه درم تربید تراشیده که زبان برگ گل سرخ هر یک
 پنج درم سوزنی شفته گل نبشته خشک گل نیلونه هر یک ده درم تربید شریقی
 سه درم شیر خشت اسیل بست درم قند سپید مسل صاف هر یک
 پنجاه درم تربید با روغن بادام چرب کنند و دوی کوفته بخینه تربید قند جلاب صاف سازند و
 با غسل نفوم آبشند شربت سه درم باب گرم نهاد بخوند و یک از سبب قویج بکشی و معده و دل را قوت دهد
 صبر برگ سنا پنجاه درم تخمین پاک کرده کشش هر یک یک درم شیر خشت سی درم نمفته مخلوط و با
 گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم تخمین شیر خشت را در آب مل کنند و صاف نمایند پس کشش
 بان مصاف سازند و بقوام آرد و دوی کوفته بخینه بان آبشند شریقی شغال با بست شغال
 اگر شکم سپید نیم مل نیز آئیزد بهتر است فاعله اگر گویند صاحب محمد السونین نوشته که در بعضی سال
 شیخ بوعلی گفته که شیر خشت با وجود آنکه مسل است قویج را ضرر دهد پس عدم استعمال با و در نه پنج

طاس و فلک و شوربای کبابان به قیاس همین عمل دارند و نوع دیگر که طبع نرم کند حاصل شیرین کردن
 روغن بادام بار و غن کتیک و قوی نمک و زعفران بکامه قدر خشت اندکی بهر آب جوش دهند و
 گفت بر دارند پس مغز و طبع یک و قوی را یک ساخته در آن آمیزند و نوشند و صاحب طلب نفسی بن ترکیب
 مرق خوانده با اگر گوشت ندارد و بیل طلاق مرق بر شوربای گوشت نخیب باشد و بر شوربای دیگر
 مرباتی به طبع و تسوی اسما و کثیر النافع است و مرباتی آمله تمام مقام مرباتی است و در
 خون بواسیر نافع و مرباتی قیاس به قیاس ریوی دوج معده و روده مفید مرباتی سیرجه تحلیل
 رطوبت و از رطوبات سودمند و انبساط راد و بهر سرگشته مرباتی به اسما قوت دهد و اسهال بندند
 مرباتی به تحلیل قیاس ریوی و بادای اسما نافع است مرباتی گردگان مرباتی اهر و در مر
 اتج به قیاس تحلیل راج مفید و اینها و بخت معده ذکر شد و قیاسهای مسهل و بخت
 سرگشته و معده و شرب آب شکر تناول غذا نافع شد و سنگ است

باب نهم در اوویه گروه و مشانه

هرگاه سبب این در غنوم گرم بود یا غریب سقط باشد یا حره و جرب بود یا بسبب
 غلجین عانی دیگر و بنیانها است یا غنوم گرم بود یا غریب سقط باشد یا حره و جرب بود یا بسبب
 سودا و روده بول الدم بامت کعب نفع تمام و معصوم و قهار تناول غذا شرب آب نفع
 سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن عقب جماع بول کردن محدث سلسل بول
 و بول فی الفراش است و جماع طویل و جماع بی انزال سورت آفات مجاری بول است و شرب
 آب که از پیشینه معدن آید و آنکه در وی آهن تاب اینی آهن گرم کرده سرد نموده باشد و شرب
 مشانه است و کذا تناول طعامی کرد و دیگر آهنی مطبوع بود و مضرتین چیز باشد استعمال
 موصفاست تا اسبابه او جماع کرده و مشانه نافع است و در بخت جگر گذشت اطر فیصل که
 مقوی شده است و اگر غنی نژاد و روده و پیچیده ذکر شده و یک نسخه در سنخ ایا رجات به عمل
 کامه و مشانه نافع است و در اوویه گرفته شده اهر و سیاه بول است و منقی سنگ کرده و مشانه

و این که قریب بود و بای او دو مکرده باشند یکدم شوق دردم اشق را در فراق حل کنند و او و بیدار
 بشنوند و بناوق سازند شری سده دم و این جهت است که بول که روی انتفاع عاده و وجع و نقل و قطن
 حرارت و حدت در مزاج نبود سود دارد و تهرمل و استسقا لمی سفید است و اسرافت حبس طلق
 بول است و در همین نکه حبس مطلق نباشد لیکن به شواری بر آید فوعد دیگر حبه و اسر بول که سببش جبه
 خون یا ریم بود و نشان می حدوث عسرست عقب بول الدم و بول المده ص قرومانا فوه
 اهل اشق حلیت بالسوی اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بنمته بان بشنوند و بناوق سازند بزره
 در می و در یکروز چهار مرتبه بدیند بر مرتبه یک بند ق و طبع بر زور بالای وی نباشد یا طبع اصول و او و بیدار بول
 و قشر و اباید که در حین جلوس و رضای ندر آزن مسطور باشد نایک عمل کند و در نسخ قرومانا
 مرطوح است و در عسر بول مذکور بکنجین ترش سوار نوشیدن نفع دارد و در عسر بول مذکور اگر کبیر
 و در دم کوفته بنمته باب گرم با کنجین ترش با کنجین غنصله یا بکر ترش و زیت الانفاق بدیند نفع دهد و کبیر
 یا سه و قیاب کرفس با کنجین ساد و یا زوری همین عمل دارد و فوعد دیگر که حرقت بول بللما و در افع دم
 ص منفر تخم خیار تخم کدو منفر تخم قنار تخم خنساس سپید بر یک ه درم نشاسته کبر ارب السور
 بر یک سده دم منفر تخم خربزه سی درم بر اینج سپید و در دم بناوق سازند بزره سده دم شری یک
 بند ق فوعد دیگر که حرقت بول بللما و در افع و قروح رافع و در و خش تخم خربزه منفر تخم خیار تخم کدو بر یک سده
 صحن عربی دم الاخوان بر یک ه درم افیون سده دم تخم کرفس کیدرم بناوق سازند بزره یکدم تخم
 یک بند ق و دیگر که ساد و رام آلات بول قبل از طبع و نفع و نفع دهند ص تخم خربزه منفر تخم خیار تخم کدو
 تخم کاسنی تخم عسلی تخم بنامی تخم بازنگ جلایه یا بکر ترش و غیر از اسپنل بهر آنکه بوند و بناوق سازند شری
 سده دم مبداء که در دم گرم که باید که عوض با کب خیار یا آب کدو بنمته یا آب تربید بهند نفع
 تمام دارد بنمته چوشس حبه و صج کرده و نشان نفع بلبل براند و در سخت سگوشت تریاق فار
 و در که و نشان را سده و در صفت نشان بر بزره و تجویز وی با فواید دیگر در سخت سگوشت و نشان
 ص کرده و رافع و در صفت که دهانه بر بزره و در سخت سگوشت و نشان جالیه و س

[illegible]

[illegible]

[illegible]

426217

و در لوبت و دیگر دانه تشقشده و وائی که در او در اول قوی اکثرست و در تنقیه آلات تناسل
موجب و اول بند اندری چهار گویند ص بر گ ترب بگویند و قدر چندان آب وی بگیرند و در روز
دو مائه آیمخته بدیند تا سه روز و واکیمکه حبه بول الدم مجربست و رافع قبض ص ریونز حطاب
یکدام مخمزه کوفته بخیمته سه حصه کنند و هر حصه که هفت مائه باشد آب حب بسته تلج نمایند و بالای او
نبات چندان اندر قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد بنوشند و همین سان سه روز
بفعل آرند و دیگر که حبه حرارت نشاند و حلیل و بول الدم نافع است ص حنا کشنی خشک بر سه پند
آمانه اصل السوس تخم خیار بن تخم کاسنی بریارا گویند و ریونز صینی گل حکمت نشاسته هر یک یکتوله
کوفته بخیمته برابر سه شکر سپید آیمخته نیم توله هر دو بخورند از زرش و چیزهای گرم پرینزند و دیگر که بول
الدم را نافع است ص ترب بگویند و آب او یکدام بگیرند و با یکدام گلاب آیمخته بنوشند تا سه روز
بفعل آرند و از غذای گرم پرینزند فائده هر گاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود
بلا توقف فصد با سلیق کنند و وائی که حبس بول را که سیج دو انگشوده باشد یکاید ص رغن
بیدایخیر سه دام و آب گرم آیمخته بنوشند و دیگر که بول بکشد یا ص چوک گوش گاو خشک
مریض بماند نوزاعل کند و دیگر که بسوزش بول نغم تمام ادر ص درخت کید از میان شتر کهنند
قدری و در آنجا طر فی وصل نمایند به یک آبی که از ان بر آید در ظرف آید و تمام شب بگذرانند
هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی از ان برینند و دیگر که حبه سوزاک کهنند
و بول الدم مجربست ص زرد چوب نیم توله آید که توله در چوب را یکوب ساخته هر دو و او آب
تر کنند یک شب و صباح آب صاف او بگیرند و غسل و دو توله آیمخته بنوشند و ذقب هر دو و خمر
کوفته بخیمته بر آرند و نیم توله از ان با نیم توله شکر سپید آیمخته بخورند سوزاک کهنه سالاد و
در نفع میشود و حدیث العمد در خوردن یکمغه و اگر مزاج موافقت کند سفوف و واکیمکه توله نیز
میدهند با یک توله شکر و وائی که سلسل البول را نافع است ص کنجد سیاه ناخته با سوس یکمغه
و قند سیاه آیمخته بنوشند و دیگر که میری سلسل کنند ص سوس که تازی سیدیه با یکمغه بخورند

برای اطلاع
گنجینه
ایران
فیروزه
نوشته

بخورند و دواست که چمن گل دارد و صندل و پوست پیوسته مرغ و من کاه بریان کنند
 و سائیده یک درم هر روز بخورند و آفتابا که اکثر ادویه که بسوزانند در کشت ادویه سیلان
 بیاید و روغن سوسن گرده و شانه شیر را گرم کنند و بر دوت و خستناق رحم را نفع دهد
 ص گل سوسن می دهد و سیخ خوب لبان قطره یک ده درم قرفه قرنفل مصطکی هر یک
 پنج درم زعفران دو درم روغن کنجد یک درم و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه نور
 سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزد یک آفتاب اندر سایه تا چهل روز
 بدارند بعد بکار برند و روغن خشک سرالبول را نافع است ص خشک ده مثقال
 زنجبیل چار مثقال نیم کوفته بچوشانند و بیالایند و یک چمک و نیم روغن کنجد
 اضافه نمایند و باز بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و روغن عقیق سبزه
 را با پاره کن و بیرون و صندل و سیخ و پسته چ کبر هر یک یک قفه و روغن بادام تلخ یک درم و روغن
 و شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و بکفند و آفتاب نهند بعد بیالایند و در عقیق نهند و در آن نازند و سه شیشه
 و یک هفته دیگر و آفتاب گذارند پس بیالایند و در قطره از آن در اخیل چکانند بعد
 از خروج از آن بزین برغانه بمالند و روغن نارودین که چون در اخیل چکانند
 و مراض شانه را نفع دهد و رگبست سرگذشت روغن سداب همه در گرده و شانه
 و ادویه نودن بول نافع است و اسهال و زکری روغن کاکلای خنجر شرب
 و تقوی کیمه و در بول است و در بخت اسهال گذشت روغن سیرجه قطعه بول
 نفع دارد و در ادویه مخصوص ببردان بیاید و اسهال عقیق سبزه سنگ گرده و شانه
 را ببرد و ص گبیدند عقیق هر قدر که خواهند و اندر یک نواید و در شیشه ملین بگل
 حکمت نهند و سر و سه حکم ساخته اندر تنور نیم گرم گذارند تا شش ساعت پس
 برون آرند و کوفته بچرخیده یک دانگ استعمال نمایند بعضی مرد جوان را
 تا یک درم و خرد تا نیم درم بخوریز کرده اند زرعونی معروف است و جهت تقویت

بسیار از اینها سازند و نیز یافتند که از این سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با فراج عاود دفع
 و در صنف خرم خیارین و دهنده و دکه و هر یک چار درم از زایه حجر المیوه هر یک و درم با کنجین
 بشنند و تا دوشغال با کنجین بنشینند و یک گره بین عمل دارد و صنف خرم خیارین و دهنده و دکه و هر یک
 المیون خامه یک هر یک سه درم کاکنج از زایه تخم کزنس هر یک یک درم حجر المیوه و درم با کنجین و آب
 پرسیاوشان اشلان آن استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره و پاره کند و بیرون آورد
 صنف المیوه و قلت هر یک در صنف خرم خیارین و دهنده و دکه و هر یک چار درم صنف مری چار درم تخم
 کزنس سیالیوس فطر اسالیون هر یک یک درم صنف عربی کنیز هر یک یک مثقال کوفته بخیمه شترتی و درم با سب
 شک سفوفیکه بین عمل دارد و صنف حجر المیوه و شد درم تخم قلت باز در صنف خرم خیارین و دهنده و دکه و هر یک
 صنف تخم که در هر یک چار درم و نیم سیالیوس و درم صنف عربی کنیز که کتیه هر یک سه درم قند سپید
 بشنند و شربت درم کوفته بخیمه شترتی و درم صنف سفوف قلت که سنگ گرده و مثانه اطفال را
 پاک کند و صنف قلت خرم خیارین و دهنده و دکه و صنف عربی آلو با سوبه کوفته بخیمه شترتی یک درم و یک گره گفت حصات کنند
 هیچ صنف نیار و دهنده و دکه و صنف صاحبان جگر که مافع است صنف خرم خیارین و دهنده و دکه و هر یک
 یک گره صنف آلو تخم کاسنی هر یک نیم جز شترتی و دوشغال با یک و قیه کنجین سفوف که در اربول کند و
 حصار آنرا پاک سازد و ماده را که قریب شتر باشد بیرون آورد و صنف تخم کزنس تخم خیزه هر یک یک جز
 و درم خیزه شکر سپید نصف جماله کوفته بخیمه کیشقال قبل از غذا و کیشقال بعد غذا بقا صله و ساعت
 بخورد و استعمال این و ابر سیل و ام منع تولد حصات را کند بدون احدث حرارت و شد سفوف
 که او را بول کند و ماده سنگ را منکون شدن اندر صنف سفوف و قند ریون خرم خیارین و دهنده و دکه و هر یک سه درم
 زجاج سوخته قلت هر یک هفت درم تخم خیزه بری سه درم از زایه و درم همه اباریک بسایند و پاچ
 بنیز کنند و قدر حاجت دهند و درم و درم صنف کنجین و درم و درم صنف سفوف شاد و که بول
 الدم را مجرب است صنف شاد و درم و درم صنف با گلنا شربتی تخم خیزه گل از منی گل قریب شترتی
 کوفته بخیمه شترتی و درم آب ساق سفوف که جبهه بول الدم و خرقه بول و سه درم مافع است

[illegible][illegible]

و سلسل البول شیر باشد تا فم است و جهت در و ریشی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند
مرتب به تخریب شده و بسیار موثر افتاده و صلب و بواسطه بوداده پانزده درم گل انژی کشنیر خشک صمغ عربی
عنقم حامض بوداده کند زکریا هر یک دو درم شربت آبلیمو و سرور ام شربت این
سنتوف از آب اجتناب نمایند شربت انجیر گرده و مثانه را مانع بود و ریشی میفراید و باه را قوت
و بهر دور و پشت زائل سازد و صلب انجیر خوب و دوسم پنج من آب بنزند تا یکس آن آید و ایضا یکس نخود
سپید با پنج من آب بنزند تا یکس نیم آید و بهر دور و بادست بمالند و صاف کنند و غسل کیمین نیم پیر
آن ریزند و او چینی و فو لنجان و سنبل الطیب و قرفل هر یک یک درم زعفران نیم درم در کسیر
بسته در آن اندازند و بچو شانند تا بقوام آید شربت انجیر و شربت مذکور با شربت شستی در یکجا
نیز گذشته شربت بهندی است قول از ترجمه با هر شربت جهت در و مثانه و رحم و جگر و نفخ
دورم پیر و عرق النساء و غلث الدم و رب و فواق و خفقان و قرحه امعاء و پتیاره و امیره و گزیدن بواسطه
و در و کمر و فاصل مهربانسته اند که ذکر فی تحفه المونین صلب انجیر زرد را زیاده هر یک صد و پنجاه مثقال
یک شب از زرد در سه وزن آن آب بخیسانند پس بچو شانند تا به ثلث رسد بعد صاف نموده شربت
مکملش تازه سیصد مثقال و قند سیصد مثقال بچو شانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریونید ^{چند}
که بگلایب تر کرده باشند پانزده مثقال روغن گرده کاهوی چرب نموده در آن حل کنند و از ده مثقال
تا بست مثقال استعمال نمایند شربت بلبلون سنگ از گرده و مثانه پاک کند و عسل بول بکشد بد
صل بلبلون اگر تازه بهم رسد بچوبند و شیر و دی بگیرند و اگر بنیاید قدری آب بپاشند پس اگر آب
مستعصره یک طل بود قند سپید و وطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند جوش داده بسازند بلبلون
تازه بود و خواه خشک پنج طل بگیرند و آب بچو شانند که بچته شود و بمالند و صاف کنند و قنده طل
آیمخته بقوام آرند پس عسل یک طل اضافه کرده فرو آرند و بکار برند و اگر از حب و شربت
سازند حب اگر دو و قویه بود قند کیر طل باشد و بعضی در کیر طل قند سپید و قویه بکینند و طر حبه ها
است که گذشت و در بعضی کتب هر قوم شده بلفظ مطلق که بلبلون سی مثقال در دوسن آب بچو شانند

درم کبیده و شانه شافع است ص با بونه بزرگتان سببی گندم کوفته بخفته در آب بنهند
 که عینا شود و دهن گنجد آینه خسته بر قطره و عانه ضا د نمایند گرم ضما و که درم صلب کبیده و شانه
 و شافع است ص خرفه را بکوبند و بر دهن سبوس بار دهن گنجد سرشته بر عانه نهند بطلا سیکه ته
 حشر لوبول قوی الاثر است ص ماقور حابو ده از منی خردل کوفته بخفته لعسل طلا نمایند در حمام
 بگذرانند تا که حرقت و دانه سوس شود و این طلا بر درک و عانه و تنه و بر عجز و با بین لوبول کین استعمال
 نمایند طلا و نیاجته در درگرو دفع دارد و در کث اسفا ذکر شد قرص بول ال دم که با گل ارینی یک
 ده دم اقا فیا کنا صرغ فططیس هر یک سه درم تخم کرفس بزرالینج هر یک دو درم کوفته بخفته ده
 قرص سازند شته تی کیر صر مع ربوب حاصنه قرص بول ال دم نوع دیگر نشا کثیره منفر تخم خیار
 هر یک پنج درم گنجد رو درم شب بانی نصف ورم و درمنه نشا کثیره و تخم خیار هر یک سه درم
 و گنجد رو درم و شب بانی محرق یک درم و نیم نوشته قرص الطین حبه بول ال دم و فروج شانه شافع
 است ص گل نموده طباشیر کثیره اصنع عربی صرغ فارسی تخم خرفه منفر تخم خیار وین جمله شست و دشت با بونه
 بگیرند و کوفته بخفته بپنج سرشته اقراص سازند و اگر حرارت غالب باشد لعاب اسفند بپوشند و در
 اشکاب بدهند و درمنه منفر تخم خیزه هم نوشته اند و دیگر که فرجه کبیده سودا و پاک کنند و بزیاید ص گر
 ارینی گل نموده طباشیر معج البطم منقل با سو منقل البشرا ب شیرین حل کنند و او بپوشند و اقراص
 بندند و شته تی کیشقال قرص کل کینج حبه فروج کبیده و شانه و بول ال دم شافع است ص منفر تخم خیار ورم
 کل کینج تخم کرفس شانه گل ارینی صرغ عربی و دما لاخون بزرالینج هر یک دو درم افیون یک درم شتر تی سه درم
 و دیگر که همین عمل و ادو ص حب کل کینج منفر تخم خیار وین سند بادام مقشر رب السوس نشا صرغ عربی
 و لاخون کثیره اکندر هر یک ده درم تخم کرفس و درم افیون یک درم آب صاف اقراص سازند شتر تی
 یک درم تا یک شقال و دیگر بول ال دم و فروج کرده و شانه و سوزش شانه و سودا و روص کل کینج خشک
 شش ورم منفر تخم با ونگ ده ورم گل ارینی صرغ عربی کند ورم لاخون هر یک دو درم و نیم سم
 صرغ شش سپید منفر بادام تلخ منفر بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کثیره هر یک دو درم افیون یک درم

یکدیگر را بنهند
 بن بزرگتان
 بکوبند و بر دهن
 سبوس بار دهن
 گنجد سرشته
 بر عانه نهند
 بطلا سیکه ته
 حشر لوبول قوی
 الاثر است ص
 ماقور حابو ده
 از منی خردل
 کوفته بخفته
 لعسل طلا
 نمایند در حمام
 بگذرانند تا که
 حرقت و دانه
 سوس شود و این
 طلا بر درک و
 عانه و تنه و
 بر عجز و با بین
 لوبول کین
 استعمال
 نمایند طلا و
 نیاجته در درگرو
 دفع دارد و در
 کث اسفا ذکر
 شد قرص بول
 ال دم که با گل
 ارینی یک
 ده دم اقا فیا
 کنا صرغ فططیس
 هر یک سه درم
 تخم کرفس
 بزرالینج هر یک
 دو درم کوفته
 بخفته ده
 قرص سازند
 شته تی کیر صر
 مع ربوب حاصنه
 قرص بول ال دم
 نوع دیگر نشا
 کثیره منفر تخم
 خیار هر یک
 پنج درم گنجد
 رو درم شب
 بانی نصف ورم
 و درمنه نشا
 کثیره و تخم
 خیار هر یک
 سه درم و گنجد
 رو درم و شب
 بانی محرق یک
 درم و نیم
 نوشته قرص
 الطین حبه بول
 ال دم و فروج
 شانه شافع
 است ص گل
 نموده طباشیر
 کثیره اصنع
 عربی صرغ
 فارسی تخم
 خرفه منفر تخم
 خیار وین
 جمله شست و
 دشت با بونه
 بگیرند و کوفته
 بخفته بپنج
 سرشته اقراص
 سازند و اگر
 حرارت غالب
 باشد لعاب
 اسفند بپوشند
 و در اشکاب
 بدهند و درمنه
 منفر تخم خیزه
 هم نوشته اند
 و دیگر که
 فرجه کبیده
 سودا و پاک
 کنند و بزیاید
 ص گر ارینی
 گل نموده
 طباشیر معج
 البطم منقل
 با سو منقل
 البشرا ب شیرین
 حل کنند و او
 بپوشند و
 اقراص بندند
 و شته تی
 کیشقال قرص
 کل کینج حبه
 فروج کبیده
 و شانه و بول
 ال دم شافع
 است ص منفر
 تخم خیار ورم
 کل کینج تخم
 کرفس شانه
 گل ارینی صرغ
 عربی و دما
 لاخون بزرالینج
 هر یک دو درم
 افیون یک درم
 آب صاف اقراص
 سازند شتر تی
 یک درم تا یک
 شقال و دیگر
 بول ال دم و
 فروج کرده و
 شانه و سوزش
 شانه و سودا
 و روص کل کینج
 خشک شش ورم
 منفر تخم با ونگ
 ده ورم گل
 ارینی صرغ
 عربی کند ورم
 لاخون هر یک
 دو درم و نیم
 سم صرغ شش
 سپید منفر
 بادام تلخ منفر
 بادام شیرین
 رب السوس نشا
 تخم کرفس
 کثیره هر یک
 دو درم افیون
 یک درم

لباعاب اینفل اقراس سازند مشرقی سرد با شربت بنفشه و نوشه قناسی کاکج ششدرم و تخم کرفس معصوم
 و اینفل کیدرم است و دیگر اجزا که هر یک در دم و مغز بادام تلخ مطروح نوع دیگر که همین عمل دارد
 حبس کاکج نسبت و پنج عدد تخم گمان برز اینج سپید بر یک جذرم تخم حماض غر جعفر زه بریان غر بادام
 تلخ اینفل منخ عربی کثیرا بر یک سرد تخم بادیان زعفران بر یک و در دم شش و این شش در دم تخم
 خیار و در دم کیدرم لباعاب تخم گمان بر شش و با تخم یا با جلاب بر بند و اندر بعضی نمنا تخم کرفس
 و در دم بر یک سرد در دم فزوده اند و دیگر بده قروح کبیده و مثانه و قطیر البول و بول الدم نهایت مجرب است
 حبس کاکج حبلی است و پنج عدد اینفل تخم کرفس برز اینج سپید و اند بر یک کفایت تخم رازیانه
 و در مثقال زعفران تخم حماض بری غر جعفر زه غر بادام تلخ معطر بر یک سه مثقال غر تخم نیا در دوازده
 مثقال و در کوفته بخیه با تخم سرشته اقراس سازند نوع دیگر که جبه فروح کبیده و مثانه و او جاع آن
 و بول الدم و بول المده و جرب مثانه نافع است حبس کاکج حبلی بقا و پنجه و در تخم خربزه
 و شش مثقال اینفل شش مثقال کفیه مشک اینفل بر یک ده مثقال تخم رازیانه غر بادام تلخ غر
 جعفر زه بریان زعفران برز اینج سپید کرفس تخم حماض بر یک مثقال کوبند و بعضی را کوبیده
 و اقراس بنده مشرقی از کفیتال تا سه مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد حبس کاکج پنجاه عدد
 تخم کرفس تخم رازیانه کثیرا در دم برز اینج غر خربزه تخم حماض بری انسون نشاسته مغز بادام تلخ
 غر جعفر زه بر یک و در دم جبه را کوبند و با تخم بر شش و اقراس بنده چنانچه رسم است و کبیده مثانه
 استعمال کنند و دیگر که همین عمل دارد حبس کاکج ده عدد و در تخم خربزه غر تخم نیا ز شش کثیرا بر یک
 جادو در گل قیری شاه نه خنول ربلوس منخ عربی مغز بادام دم الاخرین کند بر یک و در دم تخم کاکج
 کیدرم مشرقی و در دم اگر نشانه نباشد غنای طبع محرق خنول حوصل و کشته نمنا غر حبس کاکج سپید
 از آنجمله شش است که مجرب بود کاشته شد قرص که با جبه بول الدم نافع است و در جبه اسکا کبیده
 قرص شب بول الدم و قروح کبیده و کبیره نافع است حبس کاکج بیانی شان گوزن شش
 حبس از منی کثیرا که غر خربزه با سوپ کوفته بخیه با سوپ قرص سازند و دیگر که شب بیانی دم الاخرین

سرد گرم کند و سه بکشد و صفت سفل الطیب و صلب از زیره سافج منهدی
 زعفران کرفس نیسول عاقور قرحا تخم خمر سداب اسودیه کوفته بخینه اجس سمون سازند شترتی که شفا
 در بار الاصول باد آب بادیان طب کرفس معجون حجر الیه و سنگ گنده و شانه بریزند صحر جوالیه
 بنجاه درم مغز تخم خرزبه مغز تخم خیارین کانج هر یک پنجم درم ادویه نرم ساخته بعسل بپزند شترتی دوم
 تاسه درم معجون عرق بکساده و شانه بریزند و گزنیگی عرق نافع بود صحر عرق بخر
 سرد درم و نیم جطیا ناکدرم و نیم تخم بکدرم فلفل و فلفل هر یک و درم کانج پنج درم و نیم چند پیر جاب
 کوفته بخینه بعسل بپزند شترتی دانی بک فلفل در قلاسی تخم بکدرم و فلفل و در فلفل هر یک و پنجم درم
 نوشته و گفته بعدش ماه شمال کنند معجون او اراقی سسل البول را نافست در وجع الفاصل بیا
 معجون کانج قرحا کرده و شانه و بول الدم را نافست صحر کانج بست پنج عدد و بزر الخ تخم
 کرفس از اینها هر یک بخت درم مغز تخم خرزبه تخم حاض فیون مغز پانزده بریان مغز فلفل مغز
 بادام تلخ بریان هر یک سد درم زعفران دو درم و نیم کثیرا درم کوفته بخینه بخینه بپزند شترتی بکدرم
 مع خندقیون یا الفسل شربت ششماش معجون عطایا تقطیر البول و سرعت انزال را نافست
 و در اختیارات بدلی نوشته که وی و سرعت انزال تقطیر دارد و گفته اند که غذا باید که کباب باشد صحر
 معطل کند جفت بلوط مذرا الغیب بالسویه کوفته بخینه با و چندان عسل بپزند شترتی و شفا
 معجون کند رتبه تقطیر البول و سرعت انزال نمی نشد و در صحر کند رگنا بلوط شونیز کثیفه هر یک
 دو درم زیره کرانی کرو یا یا یا یا هر یک پنج درم پوست بلبله بلبله یا پوست بیدار و اما نوشته هر یک درم
 کوفته بخینه با و چندان عسل بپزند شترتی و شفا صحر و غذا کباب معجون رشیدی
 عمل در صحر کبابه فلفل خصیه الشلب فلفل سنبلیله یا یا یا یا هر یک و درم مع نیم سن عسل
 بپزند شترتی دو درم معجون جطیا ناکدرم و در کرده و شانه را نافست و سه و بکشد و در بخت مگر
 گذشت معجون چلغوز و عسل البول را نافست صحر مغز پانزده و درم و قویا و در صحر
 ایسان انیسون بپزند زعفران دانه و پیچ فطاسه حوان سازان کما قبطه سهر یک درم و شفا

تندم کوفته بنجینه بسمل بشنند معجون ماسک لبول اودا لبول باز دارد و بسلان نمی نهند
 مردم پیر اصل قاقا کلنا هر یک سه درم صندلین عدس سبز قصب از بره تخم حاض صغ عربی طیار
 هر یک و درم تخم مرود و شقال کند یک درم بجلاب بشنند شترتی پنج شقال غذا گوشت بره بریان کمر
 قوطیه خشک معجون که لبول فی افزاش باز در حص مرکب را قاقا شیا فایتا هر یک و درم شقال
 بریان تخم حله هفت درم اسن تخم کتان بلبله کابی بریان هر یک و درم کوفته بنجینه باشد امیزه در
 سدوم معجون خبث الحیدر بسیاری بول که از سردی بود دفع کند حص خبث الحیدر بدبر
 بست درم قشور کند و در سر که زکریه خشک نموده پنج درم طباشیر چار درم کشتیر خشک سه درم کتان
 ده درم بشنند سیاه سادو بشنند شترتی بادا سه درم و شبانگاه سه درم بشنند بیبه معجون کلنا
 سلس لبول باز دارد حص کلنا ده درم کند بلوط هر یک بست درم سعد کرو و یا هر یک پنج درم کوفته بنجینه
 بسمل معجون سازند شترتی بکشتال نو حد یک که برین عمل دارد حص کلنا دو درم شاه بلوط هفت درم
 دار فلفل خضیه الثعلب هر یک یک درم کوفته بنجینه بسمل بشنند شترتی یک درم معجون که عسل لبول را در
 و در حص فطر اسالیون مو فو هر یک چار درم و قو انیسون تخم کوفس حبیبان هر یک سه درم کمر
 دو درم کوفته بنجینه پنج بشنند معجون تمری اجهت عسل لبول و قو نافعست و بی مشقت اسال
 میکند در هر وقت از زمستان و تابستان حص خرا تهریون تا تر صیفان و اندیریون کرده متقشره باده
 را یک شبانه روز در خل خمر خیسانند پس بنزد و از پروین فراخی بیرون کنند بعد سه قویا سد خشک
 هر یک هفت شقال فلفل سیاه صد و اندو خبیل سه شقال پوره انی بکشتال بادام شیرین متقشره افز
 پوست سی حد کوفته بنجینه با نم کوفته منروج نموده با سه وزن ادویه عمل کنند کوفته بشنند قدر شتر
 چار شقال ابگریم معجون بلوط کجته سلس لبول و قو انیسون مجرب است حص بلوط متقشره قاقا
 درم حرف مر تخم سداب هر یک یک درم کند حبیبان جوز ابو البسانه و فلفل بلبله سیاه هر یک و درم
 سعد شونیز بول هر یک سه درم انجیر خشک پنج درم کوفته بنجینه بسمل بشنند شترتی از سه شقال انجیر
 شقال بدانند که حاجین می می که در جفت باه مذکور خواهد شد «فشاء» سه درم انیسون سه درم متقشره کرده در

دوی بای مجبیل کرده و شانبله ها افست و بول براند و در بخت سه گزشت هر بای
 شغال شان را سود و در بخت باه بیاید و بای کدو شان گرم را افست و در بخت
 گزشت مار لعل در بول است و در بخت سرگزشت مار الاصول که سنگ کرده و شان بزی
 و در بخت سرگزشت لطلوی که سنگ کرده و شان باره باره کند و بیرون آورد و بول براند
 اکلیل ملک بونه گل سرخ خطمی هر یک ه درم پوست خرنیزه خشک پرسیاوشان تخم قلم نیم کوفه
 هر یک هفت درم اشنان اصل مسوس پوست تخ رازیانه هر یک نیم درم کاج حلبی هر یک نیم درم
 هر یک سد درم و دو قو بگ نیلوفر هر یک و شغال در ده من آب بجوشانند تا پنج من آید و در آن
 و چون بیرون آیند و سه قطره روغن عنبر را حلل چکانند لطلوی که همین عمل کنند صا بونه
 تسکی تمام فرغوش برگ کرب سرکین کیو تر بجوشانند و در آب آن نشیند و فعل وی بر عانه و حوالی آن
 نهاد نمایند لطلوی که همین انداز در حص در سینه ترکی برگ ترب سیست سداب با بونه بنجا
 فرغوش خطمی تمام شلم شبت کرب بجوشانند تا نرم شود و آب می نشیند و فعل آن بر عانه نهاد
 لطلول دیگر که همین خاصیت دارد حص خفشه گل سرخ گل نیلوفر خطمی هر یک نیم درم سنگ بوش
 پوست خرنیزه اکلیل برگ که پنج یک درم بجوشانند و در آب آن نشیند و فعل وی بر عانه و کوه نهاد
 کنند لطلوی که سوزاک بول را افست حص برگ یا سمین سپید کوفته بجوشانند و بعد بجا برشد
 قضیت روی گذارند بعد نیم ساعت و آبل نان بجا بول کنند و سه نیمه این عمل تکرار نمایند
 نفع تمام سید و جهت ترقیت بول در تریز مغز و رالت در آورد و بول کردن نافست و کند او که در باری

باب شانزدهم در ادویه مقدره قلم بلوایر

و بدانند که داغ کردن مابین نیمه و نیمه دست چپ جهت قطع خون بواسیر و در آن فصل ترقه و بنده
 بواسیر از بجا است لطلول قلم که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و در بجا حد تحلیل نماید حص قلم
 از ترقی سی درم پوست بلبل کالی پوست بلبله متقی هر یک ه درم نرم است و درم نیمه این

درم یک درم کوفته بخیه بسل بیشتر شربت سه درم بود که در هر یک
 عظیم است مثل سی درم پوست بلبل زرد آینه قشر پوست بلبل هر یک درم مثل زرد
 کند مثل نماید شربت متقال عمل خفا کرده بقوام آرد و او به دیگر کوفته بخیه بان بیشتر شود
 که طبع از م کند و بواسیر را سود دارد و ص مثل مذوق طوس خیا شنبه یک سی درم پوست بلبل کابی بود
 بلبل بلبل سیاه آینه قشر آفتون اسطوخودوس هر یک درم مثل و طوس را در آب کند مثل کند و با
 بقوام آرد و او به کوفته بخیه و بروغن بادام چرب کرده بان بیشتر شود که هر یک که درین عمل دارد و ص مثل
 از نرق روغن بادام شیرین هر یک بست درم پوست بلبل زرد پوست بلبل کابی بلبل سیاه آینه قشر
 پنجم درم ترید سپید رفت درم ص مثل درم مثل نیم من آب کند نقد حاجت مثل را در آب کند مثل
 کند و او به کوفته بخیه و روغن بادام چرب ساخته و مثل مذاب با عمل بقوام آورده و با هم بیشتر شود
 هر شب و متقال اطراف فیصل بخیار جبهه بواسیر نافست و در بخت سر گذشت اطراف فیصل کبیر بواسیر
 نافست و در بخت معده گذشت آنا سیاه بواسیر را سود دارد و با بیشتر شود و در بخت جگر گذشت
 ایامی فقیر اگر عوض صبر حضرت ران بود و به بواسیر و معص خون سود دارد و در بخت مرقه کش
 قسقه و دیگر که معص ران بواسیر کند ص سلیمه و بلسان ص مثل سنبلیله آسارون و مثل و اجنبی عصا
 خافش جز بواسیر هر یک یک درم زعفران نیم متقال حضرت بپند جلای آیران که فرزند و شکم کند دارد
 با قبل از ولادت بیرون بیاید ص کل سرخ هفت درم گلنار ماز و هر یک پنجم درم برگ نسک چار درم خیار
 پوست انار هر یک سه درم هر را بنکوب ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف کنند و
 در طشت ریزند و حامله را در آن بنشانند آیران که خون بواسیر و خون طشت مغرط باز دارد و ص آب
 برگ بارینگ بنشانند و مرط را در آن بنشانند و در طنج قوا بفض و دیگر دستور باد معج برودت
 رحم و احتباس طشت ران نافست و در بخت معده گذشت پنجه که در د با سوره بنشان ص خوب جان
 تخم کند کشنیز خشک اسویسوزند و در طنج و دو دان بمقدار سانسند پنجه که در د با سوره بنشان
 بواسیر و بخت ص گوگرد بلا در اصل السوس پنج که برگ سور و اسویسوزند و روغن زیتون شربت بنشان

درم یک درم کوفته
 مثل سی درم
 پوست بلبل زرد
 آینه قشر پوست
 بلبل هر یک درم
 مثل زرد
 کند مثل نماید
 شربت متقال
 عمل خفا کرده
 بقوام آرد و او
 به دیگر کوفته
 بخیه بان بیشتر
 شود که طبع از
 م کند و بواسیر
 را سود دارد و ص
 مثل مذوق طوس
 خیا شنبه یک سی
 درم پوست بلبل
 کابی بود

و ص مثل درم
 ترید سپید رفت
 درم ص مثل درم
 مثل نیم من آب
 کند نقد حاجت
 مثل را در آب
 کند مثل
 کند و او به
 کوفته بخیه و
 روغن بادام
 چرب ساخته و
 مثل مذاب با
 عمل بقوام
 آورده و با هم
 بیشتر شود
 هر شب و متقال
 اطراف فیصل
 بخیار جبهه
 بواسیر نافست
 و در بخت سر
 گذشت اطراف
 فیصل کبیر
 بواسیر نافست
 و در بخت معده
 گذشت آنا
 سیاه بواسیر
 را سود دارد و
 با بیشتر شود
 و در بخت جگر
 گذشت ایامی
 فقیر اگر عوض
 صبر حضرت
 ران بود و به
 بواسیر و معص
 خون سود دارد
 و در بخت مرقه
 کش قسقه و
 دیگر که معص
 ران بواسیر
 کند ص سلیمه
 و بلسان ص
 مثل سنبلیله
 آسارون و مثل
 و اجنبی عصا
 خافش جز
 بواسیر هر یک
 یک درم زعفران
 نیم متقال
 حضرت بپند
 جلای آیران
 که فرزند و
 شکم کند دارد
 با قبل از
 ولادت بیرون
 بیاید ص کل
 سرخ هفت درم
 گلنار ماز و
 هر یک پنجم
 درم برگ نسک
 چار درم خیار
 پوست انار
 هر یک سه درم
 هر را بنکوب
 ساخته در ده
 من آب بجوشانند
 تا پنج من
 بماند صاف
 کنند و در
 طشت ریزند
 و حامله را در
 آن بنشانند
 آیران که خون
 بواسیر و خون
 طشت مغرط
 باز دارد و
 ص آب برگ
 بارینگ
 بنشانند و
 مرط را در آن
 بنشانند و در
 طنج قوا بفض
 و دیگر دستور
 باد معج
 برودت رحم و
 احتباس طشت
 ران نافست و
 در بخت معده
 گذشت پنجه
 که در د با
 سوره بنشان
 ص خوب جان
 تخم کند
 کشنیز خشک
 اسویسوزند
 و در طنج و
 دو دان
 بمقدار
 سانسند
 پنجه که در
 د با سوره
 بنشان

و گفته نمایند و در آب برگ مسود و بشنید و عمل مکرر کنند و بخور را که از جبین گند حص با و شیر کنند و شل و غلیظ
عود الطیب میجواید و بنشیند و در آنجا با جموع بخور که جبهه رفع احتباس جبین نافست حص و شکر
شونیز کنند و شل میجواید و بطعم هر یک جزوی عین شسب نیم جزو شلک عطران هر یک یک جزو بر وزن یک
با بنفشه بخته بقدر فندقی بسوزانند و بخور که در استعاط جیل و سبیل و لادت عین شسب و شلک از نفق
مر اهل با السو بر کوفته بنشیند و بادق سازند و بخور کنند و بخور که جبهه اخراج جنین میت و حی نافست حص
سگین سب بسوزانند و زیر رحم و بخور پوست مار بدستور همین عمل دارد و بخور که بر آئینن بایدی و هم
سعد سالیج با غبار باز در السو بر کوفته بنشیند و بعد از پاک شدن سر و صورت و تر بر و فک و کیم
از آن بخور کنند و بعد از مباشرت نمایند و بخور که همین عمل دارد و سداب خشک کوفته با سوم که انسته و ششم
خز گوش بشنند و بخور کنند و بخور که شمشیر و بجم و ده را بر و ن آرد و جبهه احتناق و هم و عسل و لادت بسیار
حص می باز در و دها و شیر کوگر و مساوی کوفته بنشیند و بر بر و گا و بشنند و لولاسا سازند و بخور کنند و در فندقی
شکر و حنظل نیم قوم شده و طریق بخیج با سور و لعراض نیم آنست که زیر طغا بسوزانند و آنست که
و از گوان گذارند و زیر دی و دو بسوزند و محاذی بقدر مضو و آنست که در بنشیند و بخور نیم آنست که در
آتش دان لولاد و در و دها و پر آگنده نشود و تمامه بفقو مقنود و سدر تریاق قار و ق فنیس بپزند
و بوا سیر و بادی غلیظ اشرا را دفع کنند و در سگزشت تریاق از بعد از آن جنین میت کنند و سبیل
ولادت نماید و در بخت سوم بایده شل و لاطیوسل و از پیش کنند و در بخت گزشت جوارش
عین بر او جلع و هم نافست و در بخت سده گذشت جوارش لول و جبهه جبین و جبهه کسی که سپین
ضعیف می شود و بعد ولادت نمی نهد و جبهه کسی که شل و استعاط باشد نفق دارد و بشیر لیکه حرارت در
مخارج وی غالب بود و حص هر دار بدنا سفته عاقر و هر یک یکدر نیم جیل و شلک نیم جزو نیم جزو نیم
در و نیم نیم کرس فطری قاطع حوزها با ساقه هر یک و دم سمن سبید و سمن سنج فلفل و فلفل
هر یک سده و فارغی نیم جزو شکر سبید و نیم جزو سبید از یاده شرفی یک لطفه فای ایمن عالی و هم و سبیل
الصد و در غلظ استعاط جنین مداومت غلظ است حوار سمن سبید و نیم جزو سبید و نیم جزو سبید

[illegible]

بر دهنده این بر دهنده این بر دهنده این بر دهنده این بر دهنده این
 سداب بیهوشن تخم کرفس صغیر هر یک یک درم شکر چای درم شکر اگر کم کنند و او بیک کوفته بجان آویزند و
 بر پیچیده کنند و داند با مقدار خسته خراشند و انداخته و این دوا اگر بکوفته بزند و در حق اسهال مستخرج سازد
 حمول که حیض فرآورد در کتب آمده که این دوا از سوده شده بر کسانیکه هفت سال حیض بپاشان
 بود پس گشاده شده صمغ بودنی کوبی بر یک چار درم ابل هشت درم سداب خشک و درم سوزنک
 بپست درم کوفته نیمه زیره گاو و شکر نیمه بپاشم یا نه یا ملته آلوده حمول کنند و بپاشند که حمولها که بر جم رفع
 مخصوص اند چه در طمث و چه فالغزل آن و چه مضیق قبل و چه منقبط طوبات و مانند آن از معینات کل
 و نافع وی و مافوق جنین و مستطاد و در بیان فرزندها مشهور و جایز است حقه چته بر دوت رحم و اجتناب
 حیض نافست محل شوق متعلک سینه تخم کرفس هر یک سه درم ناخته از باز بانه سیالیوس یا بونه علیه
 چند بیدستر هر یک و درم جاوید سبیل هر یک یک درم بآب شیر تازه که هر یک چهل و هشت درم باشد بپاشند
 تا به نصف رسد و چیل درم او را با روغن تازه گاوی و غسل کف گرفته هر یک و درم روغن کبجد بپاشند
 و قبل حقه نمایند تا ممکن باشد اما سکه کنند که آب حقه زود دفع نشود حقه نافع الرحم در بخت کله خشتا
 گذشت حقه که رابع بوا سیرا نافست محل عصا سه شبت شصت درم عصا سه کند ناسی درم
 غسل روغن کبجد روغن بنه الخضر از هر یک نصف یکم قند سپید است و هشت درم همه را بپاشند و بیک حقه
 کنند حقه که جهلها سیر فایر که وصول دهان دو ابدان نتواند دفع دارد و صمغ فرخنده زرد و الوار
 بکوبند و روغن ی بکیند و نقل و کبریتی که بکیند و در آب حل کنند و از این آب کسوب بپاشند و درم و از
 روغن وی پانزده درم با هم فروز کرده حقه نمایند و دای اسهال بوا سیرا نافست و در بخت سوزنک
 و داسی که حیض بپاشد صمغ سینه سوزنک بزرگ و شقل چند بیدستر ابل هر یک و درم کوفته
 بدو چندان غسل نگرفته بپاشند و هر صلیب از یک شقل تنو و شقل خلوه و زرد و چیل درم و حق
 بادیان یا لای او نباشند و دای که او را حیض کند صمغ آب سداب ه استار بکیند و بیک حقه
 روغن چیز بید روغن کوز بید روغن خرمق آینه زرد و نباشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند

ادویه
 سداب
 تخم کرفس
 صغیر
 شکر
 چای
 سوزنک
 نیمه زیره
 گاو
 شکر
 نیمه
 بپاشم
 یا نه
 یا ملته
 آلوده
 حمول
 کنند
 و بپاشند
 که حمولها
 که بر جم
 رفع
 مخصوص
 اند
 چه در
 طمث
 و چه
 فالغزل
 آن
 و چه
 مضیق
 قبل
 و چه
 منقبط
 طوبات
 و مانند
 آن
 از
 معینات
 کل
 و نافع
 وی
 و مافوق
 جنین
 و مستطاد
 و در بیان
 فرزندها
 مشهور
 و جایز
 است
 حقه
 چته
 بر دوت
 رحم
 و اجتناب
 حیض
 نافست
 محل
 شوق
 متعلک
 سینه
 تخم
 کرفس
 هر یک
 سه درم
 ناخته
 از باز
 بانه
 سیالیوس
 یا بونه
 علیه
 چند
 بیدستر
 هر یک
 و درم
 جاوید
 سبیل
 هر یک
 یک درم
 بآب
 شیر
 تازه
 که هر
 یک
 چهل
 و هشت
 درم
 باشد
 بپاشند
 تا به
 نصف
 رسد
 و چیل
 درم
 او را
 با روغن
 تازه
 گاوی
 و غسل
 کف
 گرفته
 هر یک
 و درم
 روغن
 کبجد
 بپاشند
 و قبل
 حقه
 نمایند
 تا ممکن
 باشد
 اما
 سکه
 کنند
 که
 آب
 حقه
 زود
 دفع
 نشود
 حقه
 نافع
 الرحم
 در
 بخت
 کله
 خشتا
 گذشت
 حقه
 که
 رابع
 بوا
 سیرا
 نافست
 محل
 عصا
 سه
 شبت
 شصت
 درم
 عصا
 سه
 کند
 ناسی
 درم
 غسل
 روغن
 کبجد
 روغن
 بنه
 الخضر
 از
 هر
 یک
 نصف
 یکم
 قند
 سپید
 است
 و
 هشت
 درم
 همه
 را
 بپاشند
 و
 بیک
 حقه
 کنند
 حقه
 که
 جهلها
 سیر
 فایر
 که
 وصول
 دهان
 دو
 ابدان
 نتواند
 دفع
 دارد
 و
 صمغ
 فرخنده
 زرد
 و
 الوار
 بکوبند
 و
 روغن
 ی
 بکیند
 و
 نقل
 و
 کبریتی
 که
 بکیند
 و
 در
 آب
 حل
 کنند
 و
 از
 این
 آب
 کسوب
 بپاشند
 و
 درم
 و
 از
 روغن
 وی
 پانزده
 درم
 با
 هم
 فروز
 کرده
 حقه
 نمایند
 و
 دای
 اسهال
 بوا
 سیرا
 نافست
 و
 در
 بخت
 سوزنک
 و
 داسی
 که
 حیض
 بپاشد
 صمغ
 سینه
 سوزنک
 بزرگ
 و
 شقل
 چند
 بیدستر
 ابل
 هر
 یک
 و
 درم
 کوفته
 بدو
 چندان
 غسل
 نگرفته
 بپاشند
 و
 هر
 صلیب
 از
 یک
 شقل
 تنو
 و
 شقل
 خلوه
 و
 زرد
 و
 چیل
 درم
 و
 حق
 بادیان
 یا
 لای
 او
 نباشند
 و
 دای
 که
 او
 را
 حیض
 کند
 صمغ
 آب
 سداب
 ه
 استار
 بکیند
 و
 بیک
 حقه
 روغن
 چیز
 بید
 روغن
 کوز
 بید
 روغن
 خرمق
 آینه
 زرد
 و
 نباشند
 و
 بپاشند
 و
 بپاشند
 و
 بپاشند
 و
 بپاشند

و طبعی و کینه و آیه
 ت عدیل ندارد صرحت بر خیزد ستر سیه هر یک کینه تنال و آیه
 حلیت این فلل هر یک صفت تنال کوفته پنجه به پس بشنوند و در تنال به بند و باید که با
 مستدل دارند میان او و به بندیه که لعل فلل مذکور قطع دارد و واسطه استخاضه یعنی نزوح
 رحم نافست صرحت نال که ناله خراب سوت بوده با السویه کوفته پنجه ملوز نیم تولد مع چانه
 شکسته پنجه یک پنجه بخورند و دیگر کون خرخش سازند و کوفته پنجه در لسته بسته حمل کنند خنک مطر
 بریزند و دیگر سنگ جراحات نبات هر یک و دام گوند دباک یکدام با این خبر و نیدام کوفته پنجه
 کف دست بخورند مع شیر گا و خام زود جگر کنند و دیگر شک بزور آوند گل بسوزند و خاکستر آن را
 در انبویه نهاده اند فرم رحم و مند خون به بند و دیگر سپاری یک عدد و بانس و نانک سال کینه نامک کوفته
 پنجه نیم تولد آب سر بخورند اندر یک هفته استخاضه خون بواسیر و اسهال باز دارد و دیگر حرج
 آدمی که در حمام مع پیشود و فرزند سازند خون رحم به بند و بهترین غذا در نزوح خون از سر جاکا
 عدس است و ساگ سرخ و شاخهای ساگ نونیه که سپاری خرفه گویند و دیگر که استخاضه از نیم قسم
 که باشد باز دارد صرحت کفی پنجه جولا می هر یک و نانک کوفته پنجه باب بر ج یک هفته بخورند
 که انول خون رحم باز دارد صرحت خار شک صرحت شکتری هر یک و نانک هر روز همین قدر بخورند
 گا و لبسند و والی که حیض و نفاس باشد و شید و بچه برون آرد صرحت تکه تکه هر یک کوفته
 پنجه بروغن گا و بخورند و دیگر که حیض کشاید صرحت سونف باریک هر یک یک نانک به روز مکرر
 یکدام کوفته از ابتدای حیض تا سه روز به بند جلد به خوراک است و دیگر که حیض نفاس کشاید صرحت
 تخم جبهه شکریه هر یک یک تولد چناب نارسیده یک نیم شمش کوفته پنجه به حصه کنند و از شر و جبهه
 تا سه روز بخورند هر حصه یک روز و دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف دست بخورند حیض اجابت
 آرد و دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده بخورند و حیض بسته باشد و سختی رحم و کند صرحت شیر
 آله قهری با این که نوده فرم رحم نهند لیکن باشد که این واد و مرمی اگر در دانه بندن پوست

و طبعی و کینه و آیه
 ت عدیل ندارد صرحت بر خیزد ستر سیه هر یک کینه تنال و آیه
 حلیت این فلل هر یک صفت تنال کوفته پنجه به پس بشنوند و در تنال به بند و باید که با
 مستدل دارند میان او و به بندیه که لعل فلل مذکور قطع دارد و واسطه استخاضه یعنی نزوح
 رحم نافست صرحت نال که ناله خراب سوت بوده با السویه کوفته پنجه ملوز نیم تولد مع چانه
 شکسته پنجه یک پنجه بخورند و دیگر کون خرخش سازند و کوفته پنجه در لسته بسته حمل کنند خنک مطر
 بریزند و دیگر سنگ جراحات نبات هر یک و دام گوند دباک یکدام با این خبر و نیدام کوفته پنجه
 کف دست بخورند مع شیر گا و خام زود جگر کنند و دیگر شک بزور آوند گل بسوزند و خاکستر آن را
 در انبویه نهاده اند فرم رحم و مند خون به بند و دیگر سپاری یک عدد و بانس و نانک سال کینه نامک کوفته
 پنجه نیم تولد آب سر بخورند اندر یک هفته استخاضه خون بواسیر و اسهال باز دارد و دیگر حرج
 آدمی که در حمام مع پیشود و فرزند سازند خون رحم به بند و بهترین غذا در نزوح خون از سر جاکا
 عدس است و ساگ سرخ و شاخهای ساگ نونیه که سپاری خرفه گویند و دیگر که استخاضه از نیم قسم
 که باشد باز دارد صرحت کفی پنجه جولا می هر یک و نانک کوفته پنجه باب بر ج یک هفته بخورند
 که انول خون رحم باز دارد صرحت خار شک صرحت شکتری هر یک و نانک هر روز همین قدر بخورند
 گا و لبسند و والی که حیض و نفاس باشد و شید و بچه برون آرد صرحت تکه تکه هر یک کوفته
 پنجه بروغن گا و بخورند و دیگر که حیض کشاید صرحت سونف باریک هر یک یک نانک به روز مکرر
 یکدام کوفته از ابتدای حیض تا سه روز به بند جلد به خوراک است و دیگر که حیض نفاس کشاید صرحت
 تخم جبهه شکریه هر یک یک تولد چناب نارسیده یک نیم شمش کوفته پنجه به حصه کنند و از شر و جبهه
 تا سه روز بخورند هر حصه یک روز و دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف دست بخورند حیض اجابت
 آرد و دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده بخورند و حیض بسته باشد و سختی رحم و کند صرحت شیر
 آله قهری با این که نوده فرم رحم نهند لیکن باشد که این واد و مرمی اگر در دانه بندن پوست

[illegible]

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a list of names, located at the bottom of the page.

در وقت دم سوزد و چش شیر گوی شک یک یک تخم سه غله سوزی هر یک
 نیم یک شعله کلاه بکن بیشترند همچون سازند و پنجه بدان مخلوط ساخته بر داند آب گند و جبران
 سوزد و در او آب که سیلان موجب تخم سوزد و چش گاو چش شکر برساند که آن تخم یک یک نیم تخم یک یک
 محل داده هر یک پنجه تخم صغ ذرا که که بندی که کس گویند نیم پا و ساری سرخ یک پا و شکر سپید نیم هر
 شا بهمانی شیر یا بختش بچوشانند و ساری کوفته پنجه اندازند و کف پی میزنند تا خوب بخت شود و بعد شکر
 و پنجه که قبل از این یک جز بعد فرو آوردن چای از آتش و سیل بپنجه و دل آئین و نیک رجم کنند و قدر
 حاجت بر بنداد و یک فرج را تنگ کند ص شاخ نوریست برگ ناب آورده بر لب برج که حاجت
 از درخت ذرا که بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته پنجه بچند آن نبات میزنند و از نیم تمام یک کلام بخورند
 در سه هفته اثری ظهور میکند و در چهل روز نفع تمام دهد و دیگر گل کیورد در ظرف صینی و مانند آن پا در
 کاغذ بنفشه انداخته از میان او عبیر کنند بر و ن افتد بگیرند و انگلی از آن در فرج افشانند نرمی و نگی دارد
 و دیگر پوست درخت مغیلان که بندی که یک گویند هر قدر که خواهند لیستند و بنکوب ساخته در جوی پا
 آب تر نمایند و در و ز پس بچوشانند چون نصف بماند باند و بیالانید و در شبش بدارند و در ایام آخر
 بعد از قبول استغیا همین آب بکنند و در هر حیض همچنان بعمل آرند و ایم چون کمر باشد خوب است و در
 اسفنج که پیازی ابر مرده گویند یا به بگیرند و دو سه گلهی بشیر زجاج حمل نمایند و وقت معالجه بزن
 آرد ضیق و نرمی و شکلی و گلهی آرد و دیگر تخم تر سندی کوفته پنجه در فرج باند ضیق تمام آرد و دیگر
 باز و بار یک بسایند و قدری کاغذ نیز آئینند و باشند مخلوط ساخته باند ضیق شدید آرد و دیگر کف
 و یا منقر تخم بلبله یا بسویه کوفته پنجه در فرج باند ضیق تمام آرد و اگر این دو دوا در سوای تخم نهند فرام
 آرد و دیگر بر پیوستی که کرم است صغ که در شکل که در ایام پستان بر می کنند و در بند شست دارد و در دهن گاو
 بسایند و در فرج باند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید و آبیکه اگر و خری را از او کاهت شده
 باشد برین حیل که بکار آرد و بگیرند روده با یک کبوتر و آنرا از خون کبوتر ملو کنند پس بر صیق بپسگری
 داند و تهنه و چتر و مسک که هر یک یک صغ باشد و در نعل نیم حمله آورده و در دهن فتح بندان سازند

که وقت دلی بختی آمد بهر وقت دلور بکشد و اما یکدیگر در میان می بینند اسنان ستره و در دهان
آب گیرند و در آن کوزه آمیزه و در هم استمال کنند چنانچه در مسموم است و دیگر صفتی که اول اسنان که در دهان
از این بسیار و در غش که آمیزه می نمند و دیگر موی سردی بسوزند و در آن برهم رسانند چنانچه
و اما اینکه اسقاط محل نماید این عمل بی ضرورت و ضرورت آنست که عورت صغیر بود و در بغیر و عاقل
که اگر محل کلان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت حص متحرک و بندال متحرک و نوبی تاغ متحرک و بی اختیار متحرک
مخ متحرک و از این سیاه و در متحرک و خیزند و یک یک یک یک بسایند و بعد از یک روز و در آن وقت که
چون او و در آن آب بپزند و فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن و در آن محشره سر فیلند و در آن
که زن یا بسیار و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن
فیلند و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن
ناشیه خواهد شد و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن
که از این و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن
طرف مادر و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن
جاسن برگ درخت انبه و برگ درخت کوه و برگ درخت تنخ و برگ درخت باریک و بسایند و در آن محشره سر فیلند و در آن
بپوشانند و کباب خشک شود و پس این اجزا خشک سازند و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن
و در غش که در محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن
شود و گویند چنانچه خشک و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن
هر دو را بسایند و با شکر آمیزه زن بردارد و اما اینکه فروغ رحم را سود دارد و عمل را و در آن محشره سر فیلند و در آن
بزرگد و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن
آب مانده بپزند و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن
کفیدگی یعنی شکافتن قبل از آنکه اعضاء بکارت با عرواقت میشود و پس چنانچه میگوید و سود
ص و م سپید چکره و بخت ساق که با سویی بکنند و در آن محشره سر فیلند و در آن پس او و در آن محشره سر فیلند و در آن

[illegible]

در آنست که در دهان خود طاس از دانه ای این نرم بر شتاق بر نهند بکنند و آنست که چوباسیر است و آن
بند کند اگر بر من باشد خص سترخ بکدام بلبله سیاه سه دانه بر دهانها جدا جدا بپاشند و در چند روز
بیشتر خند و فک را صوابی جهانند و یک حبس بخورند و روغن و یک حبس شام مع آب در عرض روز
شد به پانجاه روز در امت نماند و غذا آسان تناول او و پیازه گوشت و نان نهاده و یک حبس این
حبس آب برگ بنخل حل کنند و بر پیته نماند و بر با سوزند و تا هفت روز به نسیان باید است بواسیر خشک
فرومی افتد و بعضی ساک چو لایق و نان بر روغن بسیار میزنند گوشت نمیدهند و دیگران کبیر نبات با سوت
کوفته پیته بخورند و خون بواسیر بند کند و در با سوزن نشاند و دیگر کبیر با سوزند و دو دان بمقدار رسانند و بند
کند و خون بند نمایند و دیگر بلبله یا تین کلان تخم بکاین با سوت کوفته پیته و بخوردی شکر سپید پیته بسیار
بکف است بخورند بواسیر با دی و خونی را دفع دهد و دیگر بیدال تخم بلبل زر و مجید رسوت و انار و حبس اشلب
با سوت و بار یک بسایند پس بپاشند قطعه از پییز گرم کنند و این و ابران پاشند و بر سوزند و یکسره
در دفره اند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار بند و انار بواسیر بکند از دیگر روغن تخم نیم بر با سوزند و
درد و آب بتوره سیاه و حصه روغن کنبند یک حصه بخورند تا روغن بماند و پیته بدان آلوده بر بکشد
بماند و دیگر خرطین و روغن کنبند از پییز بپاشند و با تندی سرکه تا به چوب هم شود و پس با پیته
آلوده محمول نمایند و بواسیر را دفع دهد و دیگر گرم چند عدد بگیرند و در روغن کنبند از پییز اندازند تا چهل روز
نشسته اند از آفتاب گرم بگذرانند پس بر با سوزن بپاشند و تا هفت روز دفع تمام دهد و دیگر کز اجمال شست
کوفته پیته بمقدار داشته بخورند تنها با باست ماده گاو و نیم با و یا آب با باشند و اگر قلع کرده دهند از نخل
گرم باشد و دیگر کالی زیری سه دانه بگیرند و به نسیان بریان کنند پس بهم آینه سه حصه کنند و هر روز یک
بخورند و غذا هیچ ساشی و جفرا سازند با سوزادی و خونی دفع شود و دیگر کز و نهار انباشند و
نرم کند و در و نشاند خص اسبها یک یک چار دانه میدهند دو دانه در روغن کنبند از پییز
و دیگر و بسیار یک ساخته در آن نیزه و آب نماند پیته تا غلیظ شود و پس بند و در و کرانخت
جهت خروج مقعد و تخور رسم ص سید از زیر کلان شیبانی باز و ساوی کوفته پیته

در آنست که در دهان خود طاس از دانه ای این نرم بر شتاق بر نهند بکنند و آنست که چوباسیر است و آن
بند کند اگر بر من باشد خص سترخ بکدام بلبله سیاه سه دانه بر دهانها جدا جدا بپاشند و در چند روز
بیشتر خند و فک را صوابی جهانند و یک حبس بخورند و روغن و یک حبس شام مع آب در عرض روز
شد به پانجاه روز در امت نماند و غذا آسان تناول او و پیازه گوشت و نان نهاده و یک حبس این
حبس آب برگ بنخل حل کنند و بر پیته نماند و بر با سوزند و تا هفت روز به نسیان باید است بواسیر خشک
فرومی افتد و بعضی ساک چو لایق و نان بر روغن بسیار میزنند گوشت نمیدهند و دیگران کبیر نبات با سوت
کوفته پیته بخورند و خون بواسیر بند کند و در با سوزن نشاند و دیگر کبیر با سوزند و دو دان بمقدار رسانند و بند
کند و خون بند نمایند و دیگر بلبله یا تین کلان تخم بکاین با سوت کوفته پیته و بخوردی شکر سپید پیته بسیار
بکف است بخورند بواسیر با دی و خونی را دفع دهد و دیگر بیدال تخم بلبل زر و مجید رسوت و انار و حبس اشلب
با سوت و بار یک بسایند پس بپاشند قطعه از پییز گرم کنند و این و ابران پاشند و بر سوزند و یکسره
در دفره اند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار بند و انار بواسیر بکند از دیگر روغن تخم نیم بر با سوزند و
درد و آب بتوره سیاه و حصه روغن کنبند یک حصه بخورند تا روغن بماند و پیته بدان آلوده بر بکشد
بماند و دیگر خرطین و روغن کنبند از پییز بپاشند و با تندی سرکه تا به چوب هم شود و پس با پیته
آلوده محمول نمایند و بواسیر را دفع دهد و دیگر گرم چند عدد بگیرند و در روغن کنبند از پییز اندازند تا چهل روز
نشسته اند از آفتاب گرم بگذرانند پس بر با سوزن بپاشند و تا هفت روز دفع تمام دهد و دیگر کز اجمال شست
کوفته پیته بمقدار داشته بخورند تنها با باست ماده گاو و نیم با و یا آب با باشند و اگر قلع کرده دهند از نخل
گرم باشد و دیگر کالی زیری سه دانه بگیرند و به نسیان بریان کنند پس بهم آینه سه حصه کنند و هر روز یک
بخورند و غذا هیچ ساشی و جفرا سازند با سوزادی و خونی دفع شود و دیگر کز و نهار انباشند و
نرم کند و در و نشاند خص اسبها یک یک چار دانه میدهند دو دانه در روغن کنبند از پییز
و دیگر و بسیار یک ساخته در آن نیزه و آب نماند پیته تا غلیظ شود و پس بند و در و کرانخت
جهت خروج مقعد و تخور رسم ص سید از زیر کلان شیبانی باز و ساوی کوفته پیته

در آنست که در دهان خود طاس از دانه ای این نرم بر شتاق بر نهند بکنند و آنست که چوباسیر است و آن
بند کند اگر بر من باشد خص سترخ بکدام بلبله سیاه سه دانه بر دهانها جدا جدا بپاشند و در چند روز
بیشتر خند و فک را صوابی جهانند و یک حبس بخورند و روغن و یک حبس شام مع آب در عرض روز
شد به پانجاه روز در امت نماند و غذا آسان تناول او و پیازه گوشت و نان نهاده و یک حبس این
حبس آب برگ بنخل حل کنند و بر پیته نماند و بر با سوزند و تا هفت روز به نسیان باید است بواسیر خشک
فرومی افتد و بعضی ساک چو لایق و نان بر روغن بسیار میزنند گوشت نمیدهند و دیگران کبیر نبات با سوت
کوفته پیته بخورند و خون بواسیر بند کند و در با سوزن نشاند و دیگر کبیر با سوزند و دو دان بمقدار رسانند و بند
کند و خون بند نمایند و دیگر بلبله یا تین کلان تخم بکاین با سوت کوفته پیته و بخوردی شکر سپید پیته بسیار
بکف است بخورند بواسیر با دی و خونی را دفع دهد و دیگر بیدال تخم بلبل زر و مجید رسوت و انار و حبس اشلب
با سوت و بار یک بسایند پس بپاشند قطعه از پییز گرم کنند و این و ابران پاشند و بر سوزند و یکسره
در دفره اند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار بند و انار بواسیر بکند از دیگر روغن تخم نیم بر با سوزند و
درد و آب بتوره سیاه و حصه روغن کنبند یک حصه بخورند تا روغن بماند و پیته بدان آلوده بر بکشد
بماند و دیگر خرطین و روغن کنبند از پییز بپاشند و با تندی سرکه تا به چوب هم شود و پس با پیته
آلوده محمول نمایند و بواسیر را دفع دهد و دیگر گرم چند عدد بگیرند و در روغن کنبند از پییز اندازند تا چهل روز
نشسته اند از آفتاب گرم بگذرانند پس بر با سوزن بپاشند و تا هفت روز دفع تمام دهد و دیگر کز اجمال شست
کوفته پیته بمقدار داشته بخورند تنها با باست ماده گاو و نیم با و یا آب با باشند و اگر قلع کرده دهند از نخل
گرم باشد و دیگر کالی زیری سه دانه بگیرند و به نسیان بریان کنند پس بهم آینه سه حصه کنند و هر روز یک
بخورند و غذا هیچ ساشی و جفرا سازند با سوزادی و خونی دفع شود و دیگر کز و نهار انباشند و
نرم کند و در و نشاند خص اسبها یک یک چار دانه میدهند دو دانه در روغن کنبند از پییز
و دیگر و بسیار یک ساخته در آن نیزه و آب نماند پیته تا غلیظ شود و پس بند و در و کرانخت
جهت خروج مقعد و تخور رسم ص سید از زیر کلان شیبانی باز و ساوی کوفته پیته

لطف مایه من گل چوب کشید و دایره آن می باشد و در مرکز آن شش می باشد و در هر یک از این شش ها
جفت بلوط کشید که شش سوخته گندار شاخ گوزن سوخته و سنگ صدف سوخته اظہار می
سپادی صلا کرده بر مقعد افشانند و در و را بهین خاصیت دارد و ص جفت بلوط گندار چوب
و کاغذ سوخته هر یک مد هم کوفته و بجهت بر مقعد بزنند و در و مقعد را اسفطاجا سبز یا سبز چوب
و در و بخت فروغ بیاورد و غن سداب مد جفت است و در و را در و بر گزشت روغن گل کلا
مد جفت است و در و را در و بر معده در گزشت روغن زعفران و در و را در و بر معده صلابا
و او جاع رحم و معده کشتن و فاساد نک خساره و در و را در و بر معده و خروج رحم نیست
صن زعفران پانزده دم فرومانش روم صلب زرد و در و بر معده ده در و بر معده شغال روغن
کچنر بساند کینه و هر روز بر چمن زنند و با صدف شغال آب بچشانند و در و بر معده صلابا و در و بر معده
سبارک که سسی است بر و غن تقوه فزود و حبه امراض رحم نافست عدداد و بر گزشت
روغن منقل حبه بوا سیر صمغ امراض باز و تحلیل راح طلیطه عظیم النفع است طاز قه تا لایف شد
صن منقل بدق برگ سور و سعد مرزنجوش طلیطه چند حبه انفسر احب فروغ هر یک و شغال
سید سالیق اشق افیون بسطیج حب لبان بادام متفر خرق سپید زرب طلیطه شطرح هر یک
شش شغال قرفل چیز پاد خلیل خولیمان و در و بر معده صلابا و در و بر معده شغال بز الیخ کندی
تخم گنداشو تیر تخم تیر که ناخواه قسطخ هر یک و شغال شش شست ورق لادن و فل هر یک
پاد شغال صلب کف گرفته روغن گاو روغن یا همین لفظ سپید قطران روغن خرص و در و بر معده هر یک
سیر و شغال خربط شش صدف پنجاه شغال آب خالص نیز شغال بچشانند تا لب بسوزد و بگو
لین روغن بار و غن بلادور زنند و روغن بوا سیر خرطین پنجاه عدد و در و بر معده کچنر
کرده از روغن بدون کلواده باده در و دبال یا بجان بسانند و در و بر معده روغن ساخته با جزا
سایتید و با این روغن در و بر معده بکشد و بجهت قطع خون بانگ سازد و که مفصلی شد استعمال نمایند و در و
کجهت ساقط کردن مایه بوا سیر و در و بر معده است صس گوگرد زرد و سیر و در و بر معده ساقط کنند

بروغن کبچیکه یکجذب کند باورع فایق نظیر نمایند و درین تسقیه باید که بروی آتش نرمی باشد و روغن
 و زرع جبه دوم مقصود بود بواسیر لغایت آنزوده است هرگاه از اجابت باشد حص و ربع با مایه پیر بکوبیده در آب
 بجوشانند تا مده اشود و روغن که بروی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود و برودند و اگر دنبال باد بخان یا
 سائیده انما فکند بواسیر بار و نافست روغن کرکشان بواسیر نافست آب کفنا کین و روغن کبچیکه
 باوه در روغن تل بجوشانند تا آب برود و روغن با نذر روغن تخم کتان بواسیر و مکمل نافست اگر در
 در اینجا بود سفوف که زعفران خون باز دارد و از با سیر بود و از آنرا از اجابت باز شکم با نانی پلزد و
 یا از بول حص یا از پنجه کیدرم یا از این پنجه کثرت درم حصص لحظه التیس هر یک کیدرم و نیم که با سیر
 دو و آنک با لیل سیاه بروغن کاه و بریان کرده سد رم کوفته و بار یک بنجیه کیدرم صبح و کیدرم شام بخورند و
 ترک عشا نمایند و سفوف متعایا اما اصناف است و بعضی از آن بواسیر سود دارد و در بحث اسهال است
 سفوف کیه بواسیر اسهال و زریه بنجیه نافست حص تخم تره نیک بریان کرده نو درم تخم کتان
 بریان آبل بریان هر یک سد رم تخم کرفس بریان گل اسنی تخم مردر کیت و درم نیم صمغ عربی کیدرم
 غیر از تره نیک آبل و تخم و سه کوفته بنجیه و جله سیم آینه سفوف اسهال کذشت سفوف جوز جبه قطع
 و سفوف گل جبه بواسیر اسهال نافست و در بحث اسهال کذشت سفوف جوز جبه قطع
 بواسیر خوب است و عجیب الفعل از معالجات بقراط منقول حص جوز نوق یکوز زرده تخم مرغ سوخته
 یکوز کبچیکه باوه سد رم کوفته بنجیه و در شقال با شربت سبب باریاس یا اسنا استعمال نمایند
 سفوف جبه یا ح بواسیر حص لیلیه سیاه لیلیه البرک و درم بروغن زیتون بریان کرده تخم کدنا
 بریان حب لرشاد بریان نامخواه حبل حلیه ابل مغز دانه زرد الو هر یک پنجه درم صمغ جوز و آب
 کیدرم کوفته بنجیه شربت بنی و در شقال سفوف منقول از زهره خون آمدن از مقعد و هم با نذر و صر
 کشنیه خشک بایان ساق پاک کرده چند مرتبه خست کبچیکه بر یک و درم باز و بی سولخ بلوط بزرگ
 قرنفل گلنار هر یک پنجه درم شربت و درم آب سرد و سفوف که با دمای گرم را برود و نخل آتش اسو
 دد و سوده و جگر اوت و در حص و در بعد از قرقا سیر کیدرم نیم حبل صمغ هر یک پنجه درم و درم

جماعت در آن کوه باز دارند و اقله از آن را سه و پنجاه تن بکشت یک سداب خشک و پودینه خشک
 هر یک سداب یک پاد و درم نیم کاه پودینه و هر یک یک درم و نیم قمل یک درم و نیم منقح کشته و لاد و یکوفه در آن
 آریز در هر جمعه یک بار بزنند شافه که حیض بکشد چس مرصانی پودنه کوی اکیل الملک هر یک چهار درم و نیم
 بست درم اجزا کوفته نیمه باز بر دگ و شیان بسته بر انداخته و یک درم که حیض بکشد چس خرق سیاه
 پنج خطل از هر یک ری کوفته با هم بپزند و شافه طول سازند اول طوبی می آرد و بعد خون
 شافه که سپرده را فرو آرد و صمغ و شیر خرق سپید بسوی کوفته نیمه زبره و گاو شتر استمال
 نمایند شافه که حیض باز دارد و صمغ سرکه گلاب زرد و گلاب با بسوی صمغ کرده آب مورد بپزند و ششم
 بدان آلوده قمل سازند و آن شافه قمل را در صمغ افاقیا و مانو و شب بلالی گردانیده بر دوازده ضا
 که و صمغ و بوا سیر اسکن کند و صمغ عفون بزد و پنج پیمز هر یک و درم خطی نیم کن
 هر یک یک درم زرد تخم مرغ نیم نیمه یک درم و روغن خسته زرد آلوده و کشته ضما و قمل که از کشت نفع می
 است بضا و بوا سیر قمل از تخم کنان تخم گندنا هر یک یک درم و روغن گاو شتر ضما و گند
 ضما و کرد و بوا سیر بکشد و قمل که در آن شتر مغز ساق گاو مغز خسته زرد آلوده زرد تخم مرغ با
 در روغن گاو که پیاز در آن جوشانیده باشند حل کنند و ضما سازند ضما که در بوا سیر و در او ریام
 بنشانند و خون بوا سیر بکشد چس بجا زبر روغن گاو و بریان کرده بزنند و اگر پیاز گرم کرده و روغن
 از و جدا نموده بزنند و راست و در نفع افواه گمار بوا سیر سریع و اگر پیاز سپید را نیکی شناند
 یک پیچ بند بار روغن گاو نرم شود و فایز کرد و بعد بزنند و در صمغ و درم بوا سیر بنشانند و اگر زرد
 بقیه مغز ج سیانند بهتر باشد و باید که پیاز را بعد سلق متعش کنند پس بگویند ضما که در بوا سیر بنشانند
 و مجرب است صمغ کن پودنه اکیل الملک هر یک چهار درم و نیم حلیه تخم کنان هر یک سداب سداب درم و نیم
 متعش درم و مجرب و نیمه زرد تخم مرغ و روغن بنفشه شتر بزنند ضما که در بوا سیر در متعش
 زبر را نفع است صمغ مغز ساق گاو و درم و درم سفید سی درم افاقیا درم و لاخون کند و هر یک
 بند درم و اسنک سپید از هر یک یک درم و نیم قمل یک درم و نیم افیون و انگی در روغن گل بست درم

[illegible]

(Faint handwritten Persian script)

استرساق کاؤستہ زرقاں و زرقاں کاؤزده بقیہ سیر سلایا السویہ یکیرند و بیامیزند و برنند
 ضما و دیگر کہ در مقدمہ از بواسیر بود ساکن کنند نقل زرق در روغن تخم کتان حل کنند و کند نادر روغن و
 پنجه بر هر یک باولن بالند تا سوی گرد و بر مقدمہ برنند ضما و کہ چہ شقاق قبل غیر جانی نافست صحت
 بطرف و جانی رطب غرساق گوزن یا شمع کہ در روغن سوسن یا زکس نذاب بود مخلوط کنند و برنند و غیر
 و اگر شقاق بابت شدید بود این ضما و بکار برنند تخم صفی مردانگ در بی ہر یک و در روغن گل سپیدہ
 تیر ہر یک و درم نشاستہ افیون کا فور ہر یک یکدم سپیدہ بیضہ یکدم آمیزند و برنند شقاق جانی و حرق
 نادر و جوت رانافست و دیگر چہ شقاق قبل و در و ثور و حرق ناص روغن گل سفیداج مردانہ
 ہر یک و درم موم پنجم ضما و کہ استخاضہ زن البستن غیر تسن باز در صحت ششہ پوست انار ترش ہر
 مورد خشک از ہر یک یکچہ کوفتہ پیچہ بخل النمر شستہ بر پشت و باز ضما و کنند طلانی کہ از اول جعفر
 باز در صحت گل سرخ عدس متغیر ہر یک پنجم اقیاقیا رنگنا سفید و سرخ ہر یک سہ و درم اگر
 چار درم بلوط طابشیر ہر یک یکدم کوفتہ پیچہ باب بہ تر ساختہ بر عانہ و پشت طلا کنند طلانی کہ اکثر
 کند و اگر البستن باشد پنجه بنید از صحت سذاب خشک نظرون مساوی کوفتہ پیچہ باب سداب
 شستہ بر قصب طلانا ناید و مباشرت کنند طلانی کہ بر البستن عانت و در صحت حبیبان جاوشیر
 متقل باد و در السویہ کوفتہ پیچہ زیرہ کاؤزہ بر قصب طلانا ناید و بگذارد تا خشک شود و بعدہ مجامع
 کنند زن البستن گرد و طلانی کہ بہین خاصیت دارد صحت برگ بنجد خشک بند و زیرہ کاؤ
 بر قصب طلانا ناید و مباشرت کنند طلانی کہ خارش فرج را سود دارد صحت سرب را با کلسو
 بیساند پس گیرند بیلو فرختم کاہو کوفتہ پیچہ دران لبشند و گلاب پیچہ اند فرج طلا کنند طلانی
 کہ حرقت شدید فرج و سوزش بول رانافست و در ایام حمل تیر کار توان بر و صحت کا فور یا
 بجلاب آب جسل کرد و بالند زن مستعدہ بود کہ در ایام حمل حرقت در فرج میشد و دہن رحم
 بعد چار ماہ استہ استغنیہ سیکست و در پنجم باختم ماہ سقوط حمل میشد و پنج و اسود و غیرہ
 آنما در دین و رویش اجانتہ باین و داد و داد و قد سیر و دیگر تیرہ می بودہ اکثر تمام پنجمہ و صحت

پارچه را در مرقی سرد سلیم و مانند کچون سرمد ساخته باشند ملوث سازند و صامت قبل از جمیع برادران
فرمانند دیگر که شیب را چون باره سازند صحن هم حاصل بگویند و مانند سرمد بار یک کنند و قریب سازند و دیگر
که همین کار کنند صحن از وی سبزی سوراخ پوست اندازند و فصل با سوبه بار یک ساخته با خرباب بشینند
طشیر همان آلوده فرزند کنند و دیگر که فرج را نرم کنند نبات صحن سرمد را سنگ بگیند با سوبه نرم ساخته
با شکر اسفند قهقهه بر طند با شکر باره و دیگر که شیب را چون باره سازند صحن کسکون که بر ترشید بغدادی
نرم بسایند و دم آنان در گران بسته بشیم باره بر دارند و بر خرگوش حمل کردن چنین تمام
و دیگر مضیق قبل است صحن سست دم فرغ فصل بکند مشک قبل از شرب یک و قهقهه را
گرم کنند و ادویه کوفته بخینه در آن آمیزند و خرفه کنان بدان آلوده بر دارند و دیگر که شیب را بکند صحن
قفاخ از خرچک سوسن کوفته و بار یک بخینه بلبه بر دارند یا این ادویه را جوشانیده زن را در آن نبات
تا چند روز و دیگر که همین عمل کند صحن سست قدری زعفران اندر شرب بجای قاضی بخوشانند
و چند جوش بپزند پس خرفه کنان در آن ترکند و خشک ساخته بدارند و وقت حاجت قطره از آن
گرفته یا شرب از قبل از طبعی بر دارند و دیگر که مضیق خندید است صحن صحن سوسن بر دارند و قهقهه
و دیگر که همین کار کنند صحن را ملک قافا سست بل بار یک بسایند و صوفه در شرب قاضی آلوده و دیگر
ادویه ملوث کرده بر دارند و قریب که رطوبت فرج را نافت صحن واسنج بگیند و در بار یک ساخته
بر دارند و دیگر که رطوبت فرج دفع کند صحن نمک اندرانی شیبانی بار یک ساخته بر دارند یا پوست خنثو
و شیب سست در شرب بپزند و خرفه کنان ترکند و بر دارند یا باز و خنث بلوط و گلزار و آب بخوشانند
و بدان استنجا نمایند یا سرمد و شیب با سوبه بسایند و بر دارند و قریب که مضیق بل کند صحن کرم و
منقش بکوبند و بر خنثی و بر خنثی آمیخته بر دارند و دیگر که خنثی و سخن فرج است صحن کرم و از قنطریق
سست در شرب بپزند و بر خرفه کنان ترکند و بر دارند و دیگر که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت وقت
جمیع مانع آید صحن زو قنطریق صحن کرم و دم سرمد و خنثی السعدیه هر یک بندم نرم بگویند و
در طنج خنث بلوط و گلزار ترکده و بدین آلوده بر دارند و قریب که لذت زیاده کند صحن کباب یا در خرفه

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

بجوشند و انداخته بکوبند و عاقله نمایند و دیگر که بپسین عمل دارد و صحن کاغذ سوخته افاقا کنگر گل رخ
 عصاره بریده آهین از دو صله بکنان سوخته بالسویه کوفته بجهت دیگر که بکوبند و دیگر که بکوبند و دیگر که بکوبند
 البته انسا گویند زین بود صحن سداب خنک پوست نارنج در مقشره در کلاب قدری سرکه بزرگ و شکر
 پاره بردارند و در عاوی که گفته بطبخ بنید بپزند و بر دارند و دیگر که همین عمل دارد و صحن عفران کاغذ بر یک
 و آبی بر داسک و دالک حب نارنج در کوفته بجهت بپسین تخم مرغ و در غشگل بپسند و بر دارند و فرزند
 دیگر که بجهت رفع حرک و اختلاج فوج و هم از بوج است صحن روغن نساج خشک گل نسرین خشک گل نیلوفر
 برگ سرکه سبک لاجورد لاجورد و روغن زیتون شسته بکشتال فرزند کنند و بکشتال را باب بونه مطبوخ بزنند
 ضاد کنند و اناب شرباب جناب لازم است تا دو اکت نماید و حسن آنکه در صحن بودن حیض این و
 استعمال نمایند و فرزند که باعث حرک و اختلاج گردد و بجهت که زن را قوا را نماید و باید که با هفت استعمال نماید
 و در ایام استعمال نری از حرک نخواهد یافت و روز یکم ترک فرزند کند حرک را هر یک روز و در وقت نشن آه از
 باقی میان صحن آهوان اهل شنه امندان پنج درخت فندق اشنان سبز مرغوش مراخور و خوش
 بالسویه از حرک بگذرانند و بکشتال را با شیر حیوانات شسته بالته حمل نمایند و هر گاه این او و بپسین
 بعضی از آن کافیت فرزند جبهه او معاج حاره و باره رحم موجب است صحن کبوتر کوفته بار و غش
 گل سرخ حمل نمایند و قد سازان گرم کرده ضا و نیز نمایند فرزند که جبهه ورم گرم تخم باغست صحن
 خشمش سپید کوبیده مادر شیر بجهت بار و غش گل سرخ و اندکی عفران و سوم فرزند نمایند و بپسین و در
 بار و غشگل حل کرده با آب زنگی شیر در تران مرغ نمود و بر دارند فرزند جبهه تحلیل و رام صلب رحم
 صحن سوم به بودک به پیست منقل رزق هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک پهنه درم و درم
 یا بلب خد شنه بپسیند و بر دارند فرزند که وجع و ورم صلب رحم بافتاند و نرم کند و حمل او
 و در ورج بواسیر بر کن کند صحن با بونه پیا فیون سوم بالسویه پشیم پاره بردارند فرزند که کوا
 رحم را باغست صحن کند و درم الاغون حب لاس گل زنی افاقا کوفته بجهت بکسلان عمل
 شسته پشیم پاره استعمال نمایند فرزند که ورم و صلب را که از قبل سائل بود دفع و در شیر لیک از شوم

[illegible]

او در سر گذشت مع دیگر با قسط و سبی و مسک فاضله حب چید و از قلوبیت با اکثر تمام دارد و
 در بحث معده گذشت حب فیون جبه اساک منی موجب صل فیون ده درم فلفل و در چینی کوبیده
 کبر معنی علی زعفران بسا سه هر یک پنج درم حب بلسان مرصاف عاقر قرحا رب السوسن رنبا و چند
 بیدستر جد و از خطائی در رنج عرقی مصطک عود خام هر یک و درم فرفره تخم کرفس فرفلن از فلفل حبیلانا
 هر یک سه درم مشکنا لصل یک درم نبات پانزده درم کوفته بنجته کلاب شسته جهما سازند بقدر بخود
 و بدانند که صباب مساک حرس نباید کرد که بالاخر ضرری آر و حب سیماپ مسک سیماپ چه
 هفت مکر گذرانیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا با شیر و برگ تنبول سخن کشند و در
 خشک سازند و هنیسان بهفت کرت لعل بکند پس بیازند عاقر قرحا و زبرالنج و خولنجان جوز بوا
 و فلفل و زباز هر یک یک درم کوفته بنجته و جمله بجم آمیخته جهما بنزند بقدر بخود و وقت حاجت آخر و
 نان گندم بارون گا و بخورند اما بسیار شکم سبز نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا از تناول غذا بگذرد
 یک حب زین فرو برد و بعد سه گتری شروع بجام نماید اساک تمام آر دمنی که بدون خوردن
 هم صفت فراغ نشود حب مسک که افیون ندارد اصل فرفره جایگزین تخم بجان هشت درم قند پیچ
 نه درم کوفته بنجته حبوب سازند و یک درم بخورند و آب لب خوشید انزال نشود حب مسک فیون
 فلفل جوز بوا زعفران مصطک قصبگ و دایمنی خنبه الطلک یک یک درم مشک بندرم افیون رو
 چار درم باشد مقوم قدر نیم درم حب سازند شترتی یک حب کسی را که مستاد و بناول فیون باشد
 و الا کمتر باید و اد حب سهل لوجود که جهه اساک منی بنایت موجب صل از موده و آتیه
 سه چهار روز در آب غیسایه پوست دو رکند و مغز ویرا و و چند ان قند بکوبند و جهما بنزند بقدر
 نخود و دو حب بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لبوسید و است حب سیماپ که سسمی است
 عقد سیماپ داشتن و در دربان وقت جماع بهشت اساک منی است حب سیماپ پنج درم بلبر
 تند در باون بسایند تا مغل شود پس نکشته سی سته شقال با و آتیه زخوف آتیه را بر کبر
 و سیماپ کور دران بر شانند و از راستخت سخون سته شقال اندک اندک دوز بخفته بسته باون

مسک
 فلفل
 زعفران
 عاقر قرحا
 رب السوسن
 رنبا
 بیدستر
 خطائی
 عرقی
 عود خام
 فرفره
 تخم کرفس
 فلفل
 حبیلانا
 کلاب
 شسته
 جهما
 سازند
 بقدر
 بخود
 حب
 سیماپ
 مسک
 سیماپ
 کسری
 بالا
 از تناول
 غذا
 بگذرد
 یک
 حب
 زین
 فرو
 برد
 و
 بعد
 سه
 گتری
 شروع
 بجام
 نماید
 اساک
 تمام
 آر
 دمنی
 که
 بدون
 خوردن
 هم
 صفت
 فراغ
 نشود
 حب
 مسک
 که
 افیون
 ندارد
 اصل
 فرفره
 جایگزین
 تخم
 بجان
 هشت
 درم
 قند
 پیچ
 نه
 درم
 کوفته
 بنجته
 حبوب
 سازند
 و
 یک
 درم
 بخورند
 و
 آب
 لب
 خوشید
 انزال
 نشود
 حب
 مسک
 فیون
 فلفل
 جوز
 بوا
 زعفران
 مصطک
 قصبگ
 و
 دایمنی
 خنبه
 الطلک
 یک
 یک
 درم
 مشک
 بندرم
 افیون
 رو
 چار
 درم
 باشد
 مقوم
 قدر
 نیم
 درم
 حب
 سازند
 شترتی
 یک
 حب
 کسی
 را
 که
 مستاد
 و
 بناول
 فیون
 باشد
 و
 الا
 کمتر
 باید
 و
 اد
 حب
 سهل
 لوجود
 که
 جهه
 اساک
 منی
 بنایت
 موجب
 صل
 از
 موده
 و
 آتیه
 سه
 چهار
 روز
 در
 آب
 غیسایه
 پوست
 دو
 رکند
 و
 مغز
 ویرا
 و
 و
 چند
 ان
 قند
 بکوبند
 و
 جهما
 بنزند
 بقدر
 نخود
 و
 دو
 حب
 بخورند
 و
 اگر
 انزال
 متعسر
 گردد
 آب
 لبوسید
 و
 است
 حب
 سیماپ
 که
 سسمی
 است
 عقد
 سیماپ
 داشتن
 و
 در
 دربان
 وقت
 جماع
 بهشت
 اساک
 منی
 است
 حب
 سیماپ
 پنج
 درم
 بلبر
 تند
 در
 باون
 بسایند
 تا
 مغل
 شود
 پس
 نکشته
 سی
 سته
 شقال
 با
 و
 آتیه
 زخوف
 آتیه
 را
 بر
 کبر
 و
 سیماپ
 کور
 دران
 بر
 شانند
 و
 از
 راستخت
 سخون
 سته
 شقال
 اندک
 اندک
 دوز
 بخفته
 بسته
 باون

بلبل
 فلفل
 زعفران
 عاقر قرحا
 رب السوسن
 رنبا
 بیدستر
 خطائی
 عرقی
 عود خام
 فرفره
 تخم کرفس
 فلفل
 حبیلانا
 کلاب
 شسته
 جهما
 سازند
 بقدر
 بخود
 حب
 سیماپ
 مسک
 سیماپ
 کسری
 بالا
 از تناول
 غذا
 بگذرد
 یک
 حب
 زین
 فرو
 برد
 و
 بعد
 سه
 گتری
 شروع
 بجام
 نماید
 اساک
 تمام
 آر
 دمنی
 که
 بدون
 خوردن
 هم
 صفت
 فراغ
 نشود
 حب
 مسک
 که
 افیون
 ندارد
 اصل
 فرفره
 جایگزین
 تخم
 بجان
 هشت
 درم
 قند
 پیچ
 نه
 درم
 کوفته
 بنجته
 حبوب
 سازند
 و
 یک
 درم
 بخورند
 و
 آب
 لب
 خوشید
 انزال
 نشود
 حب
 مسک
 فیون
 فلفل
 جوز
 بوا
 زعفران
 مصطک
 قصبگ
 و
 دایمنی
 خنبه
 الطلک
 یک
 یک
 درم
 مشک
 بندرم
 افیون
 رو
 چار
 درم
 باشد
 مقوم
 قدر
 نیم
 درم
 حب
 سازند
 شترتی
 یک
 حب
 کسی
 را
 که
 مستاد
 و
 بناول
 فیون
 باشد
 و
 الا
 کمتر
 باید
 و
 اد
 حب
 سهل
 لوجود
 که
 جهه
 اساک
 منی
 بنایت
 موجب
 صل
 از
 موده
 و
 آتیه
 سه
 چهار
 روز
 در
 آب
 غیسایه
 پوست
 دو
 رکند
 و
 مغز
 ویرا
 و
 و
 چند
 ان
 قند
 بکوبند
 و
 جهما
 بنزند
 بقدر
 نخود
 و
 دو
 حب
 بخورند
 و
 اگر
 انزال
 متعسر
 گردد
 آب
 لبوسید
 و
 است
 حب
 سیماپ
 که
 سسمی
 است
 عقد
 سیماپ
 داشتن
 و
 در
 دربان
 وقت
 جماع
 بهشت
 اساک
 منی
 است
 حب
 سیماپ
 پنج
 درم
 بلبر
 تند
 در
 باون
 بسایند
 تا
 مغل
 شود
 پس
 نکشته
 سی
 سته
 شقال
 با
 و
 آتیه
 زخوف
 آتیه
 را
 بر
 کبر
 و
 سیماپ
 کور
 دران
 بر
 شانند
 و
 از
 راستخت
 سخون
 سته
 شقال
 اندک
 اندک
 دوز
 بخفته
 بسته
 باون

بسیارند تا شش و هفت روز یکبار پس سطر بنامده بکشد و آنچه در کتابش آمده باشد بآب سرد
ناچک می زایل شود و مجموع مایک خلوه کرده در وسط آن سوراخ کنند و لیسان پنبه
سوطح گذرانیده یک شب آن روز آب بپزند و از آن بنج کر کرده پس بر وزن تا توره انداخته پیش نرم بپزند
و وقت حاجت در بان نگذارند که لیسان بیرون دهن باشد تا خلوه بخلق فرو رود و عند اراده
انزال از دهن کشند و اگر خلوه مذکور را بعد از تب شدن تا یک سال بکشد و گاهی در روغن گاهی
دیگ طعام و گاهی آب گاهی گیاه های تنوعه بنیدازند و همیشه بدست بماند چند آنکه چون
صاف تبلی گردد مطلق که ورت در جسم آن نماند در وصف مذکور تبیل باشد حسب ملذو که با قار
و هم فاعل ملذت و در و هم مقول را بشیر طیکه حدت و او بمرج عضو مودی نیاید ص ما قرفه و بنج
دار چینی و بعضی کباب پزیری آمیزه جلد برابر گرفته بنجی بپس بنجیل بنشیند و قدر خود جدا بپزند و وقت کار
یکمب رد بان گیرند و آب بن برز کر یا قبل بماند و او را سه تنوی باه است و در سر گذشت
و او را المسک بقا مهابا بر تقویت دل و دیگر اعضاء نشین و این زوت نام میدد بحسب حاج
و لیس باشد که منفعت و او را المسک با و یا قوتها زیاده ارفع لبوب گیرد و انشال کن در بعضی افزج بدید
و در بحث قلب کشد و او را الشرح بنجین منفعت باه را که سبب حرارت باشد نافع بود و ص بنجین
سپید کلان پاک کرده سی درم در و رطل شیر تازه بچوشانند با قوام غسل آید و بر شرب و اماقه بخورند
و مراد از اماقه در اینجا چاشنی است و سمرقندی گفته که هر صبح ببت درم بخورند و بالای او باجی
بر بان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند با پیاز و بالای آن شراب بنوشند و او را المسک تقویت
باه بی نظیر است ص خشک خشک اکو بند و پارچه بنیز کنند و در آب خشک تر شش بنور در
آفتاب بپزند و هر روز تازه میکنند چند آنکه آب خشک سه وزن خشک خشک یک را در روغن
کنند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سوزن چادر و بنجیل کوفته
بنجیه اصنافه نماید و اصل وزن بنجیل چهارم حصه خشک است و بعضی حاقق و ماحض بنجیل
کنند و بعضی بر واحد ازین دوشتم حصه خشک میدهند و اگر شیر نبود آب بیکرم خورند و اگر بنجیل

[illegible]

لحیح هر یک و در دم شری سدم با قدری کافور چند روز پسند و ماصنات خدا سازند و او استند
بابی که در جز آن دوامی که در تقویت با مجربیت صال انگنی تخم زردک حاقق و صابون کبی ام
قرنفل زعفران هر یک نیم درم اسپند نیم درم شمش کبجد هر یک پنجاه دام روغن گاو شهد خالص هر
چهار دام زرده مرغ پنج عدد کوفته بخیزد در روغن و شهد و زرده بقیه بپزند و قدر جافیل جها بندند و
پیش از جاع یکب بخورند قوت تمام آرد و اگر وافق آید و حسب توان خورد و اگر از بوی زرده خام
مقتضی باشد بقیه باراد آب پنجه زده از آن کوفته مزوج سازند و دیگر سهل او خورد و ص
مقتضی و شکر سرخ هر یک یک دام وقت خواب بخورند و اگر با صند قوی زیاده توان خورد و دیگر سهل او خورد
کنه الاثر ص خراخورد و بریان با سویر کوفته پنجه باب پیاز سپید جها بندند بقدر چارغز که صغ شام بخورند
با یکدفعه را ص تخم کوبند تا نافع تر باشد و دیگر خرمای چهار عدد و کوب کرده در قدری آب بکشند و صبح شام
بنوشند و اگر انگلی تخم و خام نیز با خراتر سازند و تخم و بخورند و آب بنوشند بیشتر نفع دهد و مجربیت و دیگر
بنج دماک که گفته بود حوالی بنج او بکاوند و از بنجای وی بخورند و در وسط غلظت منجم باشد و اهل هند
کند گویند که بکند و همیشه در فوق ساخته و شیره او بنام ص قدری روغن شیره بلبسند باه تمام آرد
و دیگر که سرخ را رافع تمام بخیزد و مجربیت صال گندم دیر اجا باشد مع کنند و بالای او شیر کاه و با خور
آن بنوشند و دیگر اگر انگلی تخم و خام نیز با خراتر سازند و تخم و بخورند و آب بنوشند بیشتر نفع دهد و مجربیت
و اگر خرمای چهار عدد و کوب کرده در قدری آب بکشند و صبح و شام بنوشند نفع دارد و دیگر بنج دماک که بکند
یک گویند نیم درم گرفته باب بسایند و قبل از مجامعت بنوشند و دیگر پوست بنج او نث کشا کوفته پنجه
نیم درم باز باه حسب اج بخورند و بالای او شیر چوشانیده و بشکر شیرین ساخته بنوشند قوت باه بخیزد و
بناشد که شیر در لوله قوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج و صده و اگر مزاج کسی سرد باشد قدری
و اجنبی با و در حد و طفل قطع از غلبه بپایان ثابت بیا میرفتنای طبع و اگر دوسه عدد و خرمای نیم درم
قوی تر باشد و در طبع شیرین تر است که ربع آداب مزوج کنند و آبش نرم و غلظت قوی در جوشانند
و چون حد آب خشک شود فرو اندازند و شکر سپید پنجه بنوشند زیرا که شکر از غلبه شیرین در صده است

در بیان
بسم الله الرحمن الرحيم
در بیان
بسم الله الرحمن الرحيم

و قند صید و نبات بر آن شکر باشد و اگر چه ابل هندی شرب شیر و نه به سبب موم میزند و لیکن اگر ابل یونان
 منع کرده اند بهتر است که شرب و وقت صبح باشد و چون شیر از سده بگذرد و قند دلت آن یکبار
 از زمان غذا بخورند تا بلا مضرت باشد و بعد شیر برگ پان نشاء بخورد و قند آنرا مال فی طب فرشته و غالب است
 که سبب منع تناول قند شیر خوف پاره شدن شیر بود و از حرافت قبول و دیگر از جلد هست و در
 تقویت باه از هیچ پاد و صاحب کج باد آورده گفته معمول سلیمان بنی برست علی بنیاد و علی بنیاد موم
 مرغ چهار عدد مغز حلوان یک عدد آب گوشت جوشانیده قدر حاجت آب درک آب بود و نه آب پیاز
 هر یک مناسب حال چهار برابر بریزند تا یکسان شود پس دغن گا و گرم کنند و از جای بسیار انداخته خاکینه
 بزنند چنانچه معروف است و وقت فرو آوردن قند فلفل و دایچینی فلفل کپک نمک باریک سخته اضافه نمایند
 و موافق با ضمه بخورند و بال او قدر ناخواه تناول نمایند در دست چند روز فائده تمام میدد و دیگر که
 در امراض نفع کثیر دارند ص گوند بول خالص که بهر بی صنعت عربی گویند و قند سیاه کنند و سلا و در غن
 گا و هر یک کینیم سیه گو که و مکمار و هر یک یک و سیه بخیل نیم پا و نخست صنعت را در روغن بران کنند و آب و
 نیم کوب کنند و دیگر از اجزاء گرفته پارچه بر نمایند پس قند را بقوام آرند و صنعت جوش اینی نیم کوب مع شیر بخورند
 و روغن در و امیزند و بشیرند و اگر خواهند لبوب مناسب چون بادام و چار مغز و نقل خواب که بهد
 جرو نمی گویند و امثال آن بنیز آید و هر روز قدر نیم پا و باکم و زیاده بحسب اقتضای مزاج بخورند باشند جود
 نان مرغین از تناول یکماه تا شش ماه قوت بحال می باشد و هم باه می آرد و هم شتا و سرفه دایمی ماکد شکر
 که یوگ گویند نیز سود میدهد و مراد از سیر در اینجا سیر شاهی است که چهل دام شیر شاهی است و دیگر
 که باه آرد و اساک کند ص همین سپید خطبای نامی روی جوتری جانیل کجکینی نوک موصی شای
 پس کند مغز تخم کونج ساور و جوس عفره و دایچینی هر یک یکدام زبره سیاه ثعلب سحر در و سیه پند کنند
 صاف کرده هر یک و دام و مراد از دام شیر شاهی است که است و یک شمشیر و سینه و دود و دود
 مصری بخورند هر یک گرفته بخورند خالص بشیرند و هر صلی کیتو و بخورند لیکن ابتدا از گستر نمایند
 و بعد تناول او برگ پان خورد و شیر بیشتر نوشند و لذت می و نمک بسیار بر شیر زلف غار د

و دیگر که غوغا آوردند از افرازدن طایق نفیس نزار جان است صحن بخوده اگر که از بنای طیب بابت مشهور
هند است و عطر گلاب هر دو با هم حل کرده بر قضیب مالند و دیگر سیاه یک حصه شده دو حصه یکجا
کرده و راوند این یا دسته آهنی آنقدر حل کنند که یکذات شود پس بر پاچه نهاده بر قضیب بچند
و چون لغو نط تمام حاصل شود پاچه دور گردانند و دیگر فیون عاقور قراونگت ایضاً با شو
گفته بنجیه یا چربی خوک و راوند آهنی یا دسته آهنی یا هفت پاس کمرل کنند پس طلا نمایند قطع تمام
چربی عین را و دیگر دام راه طویل لا زبست محس کباب چینی ربون چینی یا چینی چو چینی عطر و الاچ
نوکات و تری جانفیل هر یک یکنوله سیاه سه نوله تخت سیاه را در روی بولن کمرل کنند یکجا
همه و دیگر از بار یک ساخته آمیزند و چهار گرمی دیگر کمرل نمایند و قدری از ان بالای برگ تنبور
نهاده و خشک گذاشته بزنند و بالای او پاچه بافته بچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اکثر ساکن
میباشند و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظیم قوت می آرد و در روی بول خزانست که بول
را در ظرفی نهند و بعد از سه چهار گرمی آنچیز رفیق و صافی باشد بر رند و هر چه غلیظ و سپید نشیند
باشد بجا بر نو و دیگر سه سل لوجود و کشا از تر حص کایه پل بشرطی که گفته نمود با شیر میش که فایده
باشد بسایند و بر قضیب طلا کنند و شرب صباح باب گرم بشویند و دیگر از درخت و با بهت کشا
شیر کنند و درین شیر و پوست بچ کیر سیاه نازده گرفته بسایند و قبل از کار چهار گرمی طلا نمایند
و دیگر که نظم دارد حص مصطخر روی یکدام قرص لکمه یکت هی عاقور قراونگت ایضاً هر یک یکنوله
گاو چار دام او ویه بار یک ساخته و راوند آهنی نهند و از روغن مذکور یک ام آمیزند و بچ نیم آن
تا شام حل کنند و همین سان یا هفت روز حل نمایند و بر روغن نیمه صندل و روغن بنفشه و روغن زیتون و روغن
و نبات و دیگر و بر قضیب طلا کنند و آب نرسا نند شست زانکه عود کند و لغو نط تمام آرد و عاجز از آن
بکارت را قادر سازد و آنچه فقیر پیدا نذر روغن اندک نیک انداختن و یا هفت روز صلایه کردن مختصر
بنابر نشان و دوست صبح بلخ باید کرد و از اجزا مثلاً شی اگر در روغن اگر کم باشد قدری زیاده
نمایند و دیگر که به چینی کوک عاقور قراونگت ایضاً کیر سیاه هر یک یکدام گیرند و جو کوک نمایند و دیگر

[illegible]

از دهن زخمی است نیم اوقیه بران بریزند و سرشیش پخته سه هفته در انطباق اسدی گذارند
 و بپسده بپل آرند زرعوفی در راه قوی الاثر است و در جوارشات همین بخت گذشت
 سفوف که سیلان منی و قطعی بول و خروج منی مانعست ص ص گنار صغ هر یک بچندم
 اینسون بزرالنج کیلازیر و هر یک و درم خرمیان یکدرم تخم کا بو تخم سداب ملوط کند سعد
 هر یک سه درم تخم خرفه چار درم کوفته بنجینه و بچند حله قند آمیخته هر صلیح بچندم مانعست درم خرم
 و اگر لیل کابی و بلیا و امله هر یک هفت درم مضاف سازند صواب باشد و اگر عوض قند سل
 این نیز است سفوف که قطع احتلام کند ص ص کشیز خشک و قند بالسویه کوفته بنجینه و درم
 بنورند سفوف که قطع سیلان منی کند و بسرعت انزال مانع باشد ص ص تخم سداب
 سه درم تخم بنجینه پنج سوسن هر یک دو درم گنار گل مرغ هر یک یکدرم و نیم کوفته بنجینه
 دو درم ازان در دوق یا آب غوره حل کرده بنوشند سفوف چنین بته سرعت انزال
 که سبب آن حرارت باشد نظیر دار ص ص انجیل دو درم تخم خرفه سه درم کشیز
 خشک یکدرم و نیم و در نسو کا بو دو درم نیز اضافه شده غیر از انجیل اجزای دیگر کوفته بنجینه و نیم
 آمیخته یکدرم ناشتا بنورند سفوف که سرعت انزال را دفع کند ص ص طباشیر خشناس
 اینسون کند هر یک یکدرم جوز السرو سه درم شربتی دو درم بشربت خشناس سفوف
 که بته قطع و رزی مری بخت ص ص اصل السوس دو درم گنار چار درم تخم کا بو سه درم کمر
 تخم سداب بنجینه هر یک بچندم کوفته بنجینه شربتی سه درم سفوف فوق کاف
 قضیب کا و برغن گل زری بریان کرده پوستین کبر تخم کاسنی ناخواه هندی زرد و تخم کرفس
 هر یک شش درم شیخ احوالی سه اوقیه اینسون نیم طل شمار یکرطل ادویه کوفته بنجینه پاک
 طیق و اسپاجین و آب حبش ترکند و در سایه خشک نمایند و همینان سه تسقیر دهند
 و هر روز سه درم برفی گا و زبان و شکله باب بجان اترجی و شکله بنورند سفوف که در
 را قطع کند ص ص تخم کدو ص ص حب لغد هر یک ده درم ابل سداب خشک هر یک بچندم

این درم است که در این کتاب
 درم و نیم است

این درم است که در این کتاب
 درم و نیم است

این درم است که در این کتاب
 درم و نیم است

شرقی سه درم سفوف که شیر زاده کند و منی بریزد و صبح تخم سلقه و تخم تربه و تخم کدو و تخم پاز
آرد و تخم رازیانه تخم جرجر و تخم بزرگ کوفته بخیه صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد از آن تخم و در شیر تر کرده بخورند
شیر نوشند سفوف که قطع شهوت جماع کند از رجال و نسا حص شدنج تخم خرفه تخم کاه
شبت هر یک یکونزل نیلوفر و جزو شرقی سه درم با شیر و تخم خرفه سفوف تخم خرفه تخم کاه و تخم شبت
بالسوء کوفته بخیه شرقی کیشال باب عدس سفوف که انبه را زائل سازد و صبح گل سرخ بنجدرم
اسفنج ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم کشنیز خشک و بنجدرم غیر از اسفنج بنجدرم
بکوبند و جلد با هم آمیزند و سه درم مع سرکه مخروج باب که قدر یک و قیده باشد بخورند و اگر سرکه کوفه
دارند آب سرد کا فست شربت انجمیر باه را نافست بخیه کیشال که گذشت شربت خشک
مفید باه بود و در کرده گذشت شربت ابریشیم باه را زیاد کند و نشاء آرد و بکوبد و دل و اخشا
را قوت دهد و سده بکشد و جمیع اعراض بآرد و استسقا را سود دهد و صبح ابریشیم بنجدرم در آب
آهنگران خسانیده سه شبار و در دیگر سنگین بچوشانند تا نیمه آید صاف کنند و خوب بجان
و صبح هر یک سه درم زعفران یکدرم صلابه کرده اصافه نمایند و با کین قند شربت
بنزد شربتی چار درم شربت گذر باه را قوت دهد و در پشت را نافع بود و صبح زرد کشته
با کین و هین سروین بنیدارند و درم درم کنند و در دیگر سنگین نداخته و آب بران ریخته و در دیگر
بگل یا بنجدرم که سازند چنانچه بنجدرم بر نیاید و آبش نرم نپزد و بکند تا که سرد شود پس در دیگر بکشند
نیک بماند و آب آن بستانند و صفات نمایند و همچنان غسل نمایند و سنبیل و قنصل و خوب بجان و اگر
هر یک یکدرم زعفران بنجدرم مجموع نیلوفر و در کیه کرده بنیدارند و در هر نقطه دست بمانند و آبسته بچوشانند
تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیر و مله و خردک شراب آگوری تیری آئینه زد و باشند طبع میبند
در بنصورت شراب جزو گویند شربت فنجونش سونانزال را فست حص آب گور خام شربت
ساق باز و گلان گل سرخ کشنیز خشک کند و حوضه هر یک سه درم زعفران هر شبت یانی هر یک یکدرم
خشت الحیدری شغال بچوشانند تا بکشد رسد صاف کنند و استعمال نمایند شراب لبله و شبت

سوفت ابدان م
روغ فکست
افق حتمه ارا از شیر
عقده زلفت ۱۱

صفت یادمان در
دور و فکست
از خفته در آتش
از خفته در آتش

کوفته بختی باب دروج ضما کنند ضما و دیگر که همین عمل کنند ص باور و ج آرد و باطلاده در دم تخم باور و ج
 سداب ضما کنند ضما و درم پستل که سیش جبه و شیر بود دفع دهن ص تخم کنار که بونید و با سر که
 بیشتر ضما کنند و اگر میل بصلوات کرده باشد آرد باطله اگیل الملک بر وزن کبوتر شسته ضما کنند
 ضما و درم گرم پستان را سود دهن ص پستان اندر کجین آب بنزد و بر نهند و اگر درم متب باشد لب
 خیر جوی باب غب الثعلب روغن گل آمیزند و ضما نمایند و در دم باردی زیره کوفته بختی
 و آنچه در آتشین باید کار بند ضما و برای ننی که پستان او بغایت خرد باشد یا بر بناید چون می آید
 عظیم بد پاید ص پیل پیه گاو و پیه گاوش با سویه گیرند و بگذارند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم
 بمالند بر پستان ضما و که شدی را محافظت کند و بزرگ شدن فاش و سست و منخرنی گشتن ندیم
 ص زیره لبایند و باب بیشترند و ضما نمایند و خرقة در سر که تر کرده بران گذارند و لبینه بند حکم
 بنزد و ناسه روز نکشاید و غسل سوسن امیض بکوبند با سر که آب و بر نهند و سه روز لبته دارند و ناسه
 در مایه سه بار و اقل یکبار میل می آورده باشند و دیگر دوع سوخته بجز آرد و جو و جز با سر که سرشته
 ضما کنند سه بار و محافظت پستان کند و هر چه در محافظت شدی مفید است حفظ خصمین
 ضما و که خصی غلمان و اندامی جوی را منع کند از آنکه سیرت بظلم گرانید ص حجر المسکین
 بر بعضی حق کنند لبه که آب و بر نهد و خصیه طلائع نمایند و بختها و دیگر شب بانی بروغن لبایند و بر
 بر پستان فانه دوم لا الصغیر مالم یولد و یا طین خرازی سبز لبایند و غسل بیشترند و طلائع نمایند
 و یکشنبه روز بدارند پس باب سرد بشویند و در سه راه سه بار این دو ابل آرد نمایند و دم
 و دیگر قیو لیا اسفید لاج رصاص با سویه بکوبند و بصر بخ و روغن اس بخصیه بر نهند
 شدن نده و منع انبات سوی بر عانه نماید ضما و که درم خصیه را که بفر حرارت بود سود دهن
 ص آرد حلیه آرد باطله منج سرشته ضما کنند ضما و که صلاست آتشین را منع دهن
 مثل اشق لبی منج بیشترند و آرد باطله آمیزند آنقدر که مناسب بود و روغن سوسن باروغن

در مایه سه بار و اقل یکبار میل می آورده باشند و دیگر دوع سوخته بجز آرد و جو و جز با سر که سرشته
 ضما کنند سه بار و محافظت پستان کند و هر چه در محافظت شدی مفید است حفظ خصمین
 ضما و که خصی غلمان و اندامی جوی را منع کند از آنکه سیرت بظلم گرانید ص حجر المسکین
 بر بعضی حق کنند لبه که آب و بر نهد و خصیه طلائع نمایند و بختها و دیگر شب بانی بروغن لبایند و بر
 بر پستان فانه دوم لا الصغیر مالم یولد و یا طین خرازی سبز لبایند و غسل بیشترند و طلائع نمایند
 و یکشنبه روز بدارند پس باب سرد بشویند و در سه راه سه بار این دو ابل آرد نمایند و دم
 و دیگر قیو لیا اسفید لاج رصاص با سویه بکوبند و بصر بخ و روغن اس بخصیه بر نهند
 شدن نده و منع انبات سوی بر عانه نماید ضما و که درم خصیه را که بفر حرارت بود سود دهن
 ص آرد حلیه آرد باطله منج سرشته ضما کنند ضما و که صلاست آتشین را منع دهن
 مثل اشق لبی منج بیشترند و آرد باطله آمیزند آنقدر که مناسب بود و روغن سوسن باروغن

[illegible]

و با پیشتر که گفته می شد و بداند و دایم است و دومی آن باشد که در پیشتر گفته است و بداند و دایم است
 یکا نمی آید و حد کنگی است که کمال بر آن گذشته باشد و یک فرد بسیار بد و رخن مناسب نیزند
 و بالند قصبه تو آجی او و یک پورق حلیت مانند سر بسایند و پس آن نیز در حق ذکر و مراق و باز
 قدم بدان بالند فانه منظر و بداند که رخن مورچه درین باب قوی لاف است و در حق را گذشت
 و یک که استرخای ذکر نافع است رخن فسط رخن سدنما هر کس دایم بالند و یک که چندید ستر
 عاقر و مابرو رخن یا سمن بالند و بدانند که استرخای آلت یا زبردت باشد یا از طوبیت حلیت
 رطوبی نیست که آلت دایم سترخی باشد و در جمیع حالات بر یک نبره بود و مع ذلک قبل و فریب
 و نشان آنچه از بردت بود است که آلت لاغوز را باشد و مع ذلک بعضی اوقات و عند غرض
 بدن خفت و راسته خاید بد آید بالجلد اندر رطوبی آنچه ذی قبض و تخفیف باشد چون اهل و سدر می
 و سر و مانند آن بکار برند و آنچه بسبب و دت بود و انشای سمن چون چندید ستر و فریب و فطر
 و سطر استحال نمایند طلالی که در تقویت قصبه عدیل ندارد و در مع حلیت کند صیاب از
 فصل پازیر گرس قند هر یک نیم جز در لبست و هشت شقال رخن قدری آب بپوشانند تا نماند
 شود و آب سوخته رخن بماند پس صاف نموده زهره کونشک تخم انجرو عاقر و خاخر دل رخ بپوشانند
 غبریم شقال اضاف نموده که بر قصبه جان و انشای خفا نمایند اگر سوسیا و شقال آن در هر روز
 مانند آن اضاف کنند باعث تقویت میشود و یک پازیر گرس کپشاف و در شیر خساند پس سائیده
 برو که چنین دون خشک طلا کنند عجیب لاف است و چون سوزن و صاف هر یک که شقال
 اضاف نمایند و بر کنج ران ز بار و خصیه قصبه که طلا کنند از مجرا است عقد سیاب و بر
 انزال نظیر ندارد و در جواب همین بحث گذشت فحشوش باه را زیاد کند و در عت انزال و
 نماید و نسخ او در جراثیم مدد ذکر شد و فریوش مسکاه را بپزند و در عت انزال
 دفع نماید و در بحث مدد و حرف الفاف که شد و فریوش و وجه قوت بلو و تقویت فکر و اندیشه
 منظم طعام و رفع ضعف دل نافع است و دومی دودم و نیم قش شقال منظم قصبه

و با پیشتر که گفته می شد و بداند و دایم است و دومی آن باشد که در پیشتر گفته است و بداند و دایم است
 یکا نمی آید و حد کنگی است که کمال بر آن گذشته باشد و یک فرد بسیار بد و رخن مناسب نیزند
 و بالند قصبه تو آجی او و یک پورق حلیت مانند سر بسایند و پس آن نیز در حق ذکر و مراق و باز
 قدم بدان بالند فانه منظر و بداند که رخن مورچه درین باب قوی لاف است و در حق را گذشت
 و یک که استرخای ذکر نافع است رخن فسط رخن سدنما هر کس دایم بالند و یک که چندید ستر
 عاقر و مابرو رخن یا سمن بالند و بدانند که استرخای آلت یا زبردت باشد یا از طوبیت حلیت
 رطوبی نیست که آلت دایم سترخی باشد و در جمیع حالات بر یک نبره بود و مع ذلک قبل و فریب
 و نشان آنچه از بردت بود است که آلت لاغوز را باشد و مع ذلک بعضی اوقات و عند غرض
 بدن خفت و راسته خاید بد آید بالجلد اندر رطوبی آنچه ذی قبض و تخفیف باشد چون اهل و سدر می
 و سر و مانند آن بکار برند و آنچه بسبب و دت بود و انشای سمن چون چندید ستر و فریب و فطر
 و سطر استحال نمایند طلالی که در تقویت قصبه عدیل ندارد و در مع حلیت کند صیاب از
 فصل پازیر گرس قند هر یک نیم جز در لبست و هشت شقال رخن قدری آب بپوشانند تا نماند
 شود و آب سوخته رخن بماند پس صاف نموده زهره کونشک تخم انجرو عاقر و خاخر دل رخ بپوشانند
 غبریم شقال اضاف نموده که بر قصبه جان و انشای خفا نمایند اگر سوسیا و شقال آن در هر روز
 مانند آن اضاف کنند باعث تقویت میشود و یک پازیر گرس کپشاف و در شیر خساند پس سائیده
 برو که چنین دون خشک طلا کنند عجیب لاف است و چون سوزن و صاف هر یک که شقال
 اضاف نمایند و بر کنج ران ز بار و خصیه قصبه که طلا کنند از مجرا است عقد سیاب و بر
 انزال نظیر ندارد و در جواب همین بحث گذشت فحشوش باه را زیاد کند و در عت انزال و
 نماید و نسخ او در جراثیم مدد ذکر شد و فریوش مسکاه را بپزند و در عت انزال
 دفع نماید و در بحث مدد و حرف الفاف که شد و فریوش و وجه قوت بلو و تقویت فکر و اندیشه
 منظم طعام و رفع ضعف دل نافع است و دومی دودم و نیم قش شقال منظم قصبه

و با پیشتر که گفته می شد و بداند و دایم است و دومی آن باشد که در پیشتر گفته است و بداند و دایم است
 یکا نمی آید و حد کنگی است که کمال بر آن گذشته باشد و یک فرد بسیار بد و رخن مناسب نیزند
 و بالند قصبه تو آجی او و یک پورق حلیت مانند سر بسایند و پس آن نیز در حق ذکر و مراق و باز
 قدم بدان بالند فانه منظر و بداند که رخن مورچه درین باب قوی لاف است و در حق را گذشت
 و یک که استرخای ذکر نافع است رخن فسط رخن سدنما هر کس دایم بالند و یک که چندید ستر
 عاقر و مابرو رخن یا سمن بالند و بدانند که استرخای آلت یا زبردت باشد یا از طوبیت حلیت
 رطوبی نیست که آلت دایم سترخی باشد و در جمیع حالات بر یک نبره بود و مع ذلک قبل و فریب
 و نشان آنچه از بردت بود است که آلت لاغوز را باشد و مع ذلک بعضی اوقات و عند غرض
 بدن خفت و راسته خاید بد آید بالجلد اندر رطوبی آنچه ذی قبض و تخفیف باشد چون اهل و سدر می
 و سر و مانند آن بکار برند و آنچه بسبب و دت بود و انشای سمن چون چندید ستر و فریب و فطر
 و سطر استحال نمایند طلالی که در تقویت قصبه عدیل ندارد و در مع حلیت کند صیاب از
 فصل پازیر گرس قند هر یک نیم جز در لبست و هشت شقال رخن قدری آب بپوشانند تا نماند
 شود و آب سوخته رخن بماند پس صاف نموده زهره کونشک تخم انجرو عاقر و خاخر دل رخ بپوشانند
 غبریم شقال اضاف نموده که بر قصبه جان و انشای خفا نمایند اگر سوسیا و شقال آن در هر روز
 مانند آن اضاف کنند باعث تقویت میشود و یک پازیر گرس کپشاف و در شیر خساند پس سائیده
 برو که چنین دون خشک طلا کنند عجیب لاف است و چون سوزن و صاف هر یک که شقال
 اضاف نمایند و بر کنج ران ز بار و خصیه قصبه که طلا کنند از مجرا است عقد سیاب و بر
 انزال نظیر ندارد و در جواب همین بحث گذشت فحشوش باه را زیاد کند و در عت انزال و
 نماید و نسخ او در جراثیم مدد ذکر شد و فریوش مسکاه را بپزند و در عت انزال
 دفع نماید و در بحث مدد و حرف الفاف که شد و فریوش و وجه قوت بلو و تقویت فکر و اندیشه
 منظم طعام و رفع ضعف دل نافع است و دومی دودم و نیم قش شقال منظم قصبه

تذکره هر یک یک درم و نیم جو بوالسباسه زعفران در مجبیل هر یک یک درم نیم جو بوالسباسه سنبل الطیب
هر یک یک درم و نیم جو بوالسباسه پوست شترنج چار درم قند سپید سه چند همه کوفته بجنه اقراص ساقه و طریقه
در حلیل چکانند فرود و سنجش بول را نافع بود و در امراض کرده و شانه گذشت گسا و کفایت
سخت کنند و سحر خازن تل سازد و غلظت در حصی شریف عاف و قوا خردل و اریجینی کبابچینی است
نخ قرصه و سپید قسط جمله با هر چه بهر سه کوفته بجنه گراگرم بر آلت بالندر روزی چند بار و اگر نشتر
سرخ شده و در بار چای پخته گرم نموده نمیکند و است لبوب کبیر گرده را گرم کند و قوت دهد
بفرزاید و دل و دماغ را تقویت فرماید و نشاط آورد و بدن فرسازد و رنگ نیلگوگرد و صفا
را استحکام بخشد و در امراض مجامعت نظیر ندارد حصی مغزیته مغز قندق مغز بادام جنه انظر مغز
گردگان مغز پخته و مغز حب لالم با می رویان خوبان شفاقل بهمن سرخ و سپید کودر سرخ
وزر و مجبیل کبچند متقشر و اریجینی هر یک یک درم سنبل الطیب سعد کوفی و فلفل کباب چسب نقل
نخ گداز نخ شترنج نخ باریک نخ اسپت نخ بلبلون لسان لعصافه و ریح عقرب زربناد و سرکیشم
جو بوالسباسه و الد افلفل هر یک یک درم و نیم حصیه الثعلب جیل نامه مغز کبیر خشک شش هر یک
ده درم قفسه گاو سوده سونجان بوزیدان لثام خشک هر یک یک درم و نیم یا شتر اعرابی زعفران
صطک هر یک سه شقال عود خام دو شقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد و عشب
بکشتال مشک نبطی نیم شقال عسل سه زن ادویه و در بعضی نسخه ها و اید که و اهرجان و دیگر
بمی و باقوت رانی هر یک یک شقال شفاقل شفاقل مطبق معروف بهمن ساند کبوس صغیر و بقیع
کبیر است و در بخت و باغ گذشت لبان که چون مضغ کنند انفاظ قوی آرد که ناندان برینانند
فرود شود و از این خفیه است هر طریقی با مناسب حصی بکبیر بدلا و در متقشر کنند پس قشر او بستانند
اینچو داخل اوست چند از پس قشر او را متقاض کنند خرد و یک تیز روی در برین و یک سنگ
اندازند و بکلا آرد و غن بطم بریزند و قند کلا و صندل و شکر و بانی که است هم با یک بسایند و صاف
آن نمایند و بر یک نش نرم کنند و منقعه شود پس محبو زرد و نیم لک سر بهر او قیازند و ای که کبیر

کباب چسب
نخ گداز

و چون اتفاقاً تمام فایز را از آن بر دارند و طرف بگیرند مانند حاجت قطع آن و ننگ بگیرند و در آن ایمنی
و بهمانند که خواهند و عند اراده زوال لغو ظاهرین بیرون آید و این یک خطره مرئی است حال نواک ایمنی
بکار نباشد و بعد از آنکه با شد که لغو ظاهرین آنکه که بعد از آن ایمنی نیز فرو نشود و در وقت حاجت ایمنی
افتد ایمنی آنکه که ظاهرین و نشانده صلب ایمنی سپید سوخت و در دم روشن گنجد و اندکی و دم فند سپید نشود
و دم کافر سر بر او قیاد و ایک انگ جلای برایش نرم منفعت سازند و مانند وقت حاجت معجون
قولاد در امر باه قوی الاثر است معجون نوم به کینختن باه بالوسین منفید معجون فله اسفنجیه قوی
باه فنی مختص اگر چون قیض باشد لغو ظاهرین و این است با یک معجون بی اکم که باه را باه فنی مختص که در
کینه شد منفرد ابریشم و منفرد ناشط و منفرد کینه کینه قوی باه است در سر ذکر شد فنی مختص معجون
ناخواه و معجون مسجی کایف و معجون جلا و معجون جوزی و معجون بقراط و معجون کوه
مقوی باه اند و در معده گذشت معجون عطائی و معجون کند و معجون مسجی که به سرعت انزال
نفع دارد معجون ماسک لبول جبهه بسلان منب و اینها در بحث کرده و نشان گذشت معجون کوه
ترکیب اینها و سول است نهت منفعت ارد و قیض و لغت کند و ادویه منی که بشاید و شهور زیاد کند و
اعصاب قوت دهد و در خون تجزیه نماید و کند و لغو ظاهرین آرد و درونی مرد و دل زن به فزاید و اید
ناسفته لبه هر یک که شغال انیسون بهین سپید هر یک سه کالنج بلبلاب هر یک یک فلاح اذ و سکه کاه
سکه و دانه سارون و سکه هر یک نیم شغال منج حوی کینه هر یک یک کوفه منجبه با به چندان غسل کنند
و وقت خواب نزدیک به محبت که شغال باب یک کرم بخورند و در حنفه انیسون نسو سطو چنین نشسته و اید
ناسفته لبه هر یک نش شغال انیسون بهین سپید هر یک یک کالنج بلبلاب هر یک یک فلاح
شغال فلاح اذ و سکه کاه هر یک و شغال سلیقه سارون و سکه هر یک یک شغال فلاح منج حوی
کینه هر یک یک شغال غسل بهین معجون بزوری در تقویت باه بی نظیر است ص غم گندم
شغم غم کاه غم تباب غم لیون اسپت غم جبر مغر حبل القلقل مغر جلفوزه مغر حبل دلم
بوزیدان قط شیرین زنجبیل قرقه تو در بین لسلان انصافیه شغال منب منب غلغل

حرف طلیت جلبر بر کوفته بپس آبشند شری سه درم بایک و قه شیر تازه با شیر آب و شیرین
 معجون مسیحا باه را قوت دهد و سرعت انزال دور کند و در دلشست و در دپای را نافع است
 و معده را پاک کند و مویرا ویر سفید سازد و سودا دفع نماید و کاسخ مافوق را سده و فصل
 سنبل مصلک زرباد و زعفران جوز بوا فلفلین با السویه قند و عسل مناصفه دو چند همه قند
 و نمک بپسایند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بختیه بان آبشند معجون مسیحی
 مکیت که در جمیع صفات مذکور قوتیرست و نشاط تمام آرد و صفی کا و زبان کل سرخ هر یک
 پنج درم خوبان کباب فلفل سنبل لطیف فلفل خیر بوا جوز بوا و فنجشک پوست ترنج مصلک
 لسان المصافیر با سه هر یک سه درم شنه چار درم مروارید ناسته سانج سعد فخر شیب
 دو درم خصیه المثلث ده درم ورق نقره ورق زرسک هر یک یک درم عسل کمر با شکر
 و تخم بیل هر یک یک درم روغن قنبر ثنی شقال عسل دو چند و یک نسخه معجون سیاه
 در معده گذشت معجون غمیانی منزه از باوه کند و در معده گذشت معجون سقر
 باه را قوت زیاده دهد و در سرزکرافت معجون چوبچینی ترکیبک الدین شیرازی جبه
 تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و شانه و سرخی رنگ و می و نیکو ساختن بو
 دمان موجب است و دیگر منافع بسیار دارد و صحت چوبچینی اعلی پنجاه شقال مروارید ناسته
 صلیب کرده شمشط جوز بوا با سه و ارجینی و فلفل فاضل و تخم بیل هر یک ده شقال ربون و چینی
 رومی سنبل بیل هر یک سه درم مصلک مایه شتر اعالی عود خام زعفران مشک و فلفل بوزیدن
 سوربجان سعد کوفی هر یک دو درم سکه صید اماهی رو بایان پنج عقرنی زرباد تخم گندم تخم سکنجبین
 تخم ترب بونجه سمنین خشک مربی نو و بین هر یک سه شقال و شلیل پنجاه شقال شقال ده درم
 و زرق منشط سدس همه او و به مجموع را کوفته بختیه بداند پس بگیرد کا و زبان و دوار و کاسخ
 و باد و نجبویه هر یک ده شقال و در و در و طل آب بچشانند چون چهارم حصه باند صاف سازند
 بعد بپسایند تخم خرپزه تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خرفه هر یک ده شقال و ازینا شیر و بگیرد و ایضا

معجون بلبل
 زرباد و زعفران
 جوز بوا فلفلین
 با السویه قند و عسل
 مناصفه دو چند همه
 قند و نمک بپسایند
 و با عسل بقوام آرند
 و ادویه کوفته بختیه
 بان آبشند معجون
 مسیحی مکیت که در
 جمیع صفات مذکور
 قوتیرست و نشاط
 تمام آرد و صفی کا
 و زبان کل سرخ هر
 یک پنج درم خوبان
 کباب فلفل سنبل
 لطیف فلفل خیر بوا
 جوز بوا و فنجشک
 پوست ترنج مصلک
 لسان المصافیر با
 سه هر یک سه درم
 شنه چار درم
 مروارید ناسته
 سانج سعد فخر
 شیب دو درم
 خصیه المثلث ده
 درم ورق نقره
 ورق زرسک هر
 یک یک درم
 عسل کمر با شکر
 و تخم بیل هر
 یک یک درم
 روغن قنبر ثنی
 شقال عسل دو
 چند و یک نسخه
 معجون سیاه در
 معده گذشت
 معجون غمیانی
 منزه از باوه
 کند و در معده
 گذشت معجون
 سقر باه را قوت
 زیاده دهد و در
 سرزکرافت
 معجون چوبچینی
 ترکیبک الدین
 شیرازی جبه
 تقویت باه و
 معده و دل و
 دماغ و جگر و
 گرده و شانه
 و سرخی رنگ و
 می و نیکو
 ساختن بو دمان
 موجب است و
 دیگر منافع
 بسیار دارد و
 صحت چوبچینی
 اعلی پنجاه
 شقال مروارید
 ناسته صلیب
 کرده شمشط
 جوز بوا با سه
 و ارجینی و
 فلفل فاضل و
 تخم بیل هر
 یک ده شقال
 ربون و چینی
 رومی سنبل
 بیل هر یک سه
 درم مصلک
 مایه شتر
 اعالی عود
 خام زعفران
 مشک و فلفل
 بوزیدن
 سوربجان
 سعد کوفی
 هر یک دو درم
 سکه صید
 اماهی رو
 بایان پنج
 عقرنی
 زرباد تخم
 گندم تخم
 سکنجبین
 تخم ترب
 بونجه
 سمنین
 خشک مربی
 نو و بین
 هر یک سه
 شقال و
 شلیل
 پنجاه
 شقال
 شقال ده
 درم و
 زرق
 منشط
 سدس
 همه او و
 به
 مجموع
 را کوفته
 بختیه
 بداند
 پس
 بگیرد
 کا و
 زبان
 و دوار
 و کاسخ
 و باد و
 نجبویه
 هر یک
 ده
 شقال
 و در و
 در و
 طل آب
 بچشانند
 چون
 چهارم
 حصه
 باند
 صاف
 سازند
 بعد
 بپسایند
 تخم
 خرپزه
 تخم
 کاسنی
 و تخم
 خیارین
 و تخم
 خرفه
 هر یک
 ده
 شقال
 و ازینا
 شیر و
 بگیرد
 و ایضا

این نسخه را در کتاب طب ابن سینا در کتاب الادویه منصفه در باب اول در بیان خواص و فواید

ابن شیرین و اب سبب شیرین و اب نارسیرین و کلاب هر یک هفتقال است و هفتقال است و هفتقال است
 یکجا کنند و فند و غسل ساهفت سه وزن ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز بادام و مغز فندق
 و مغز چغوزه و مغز گردگان هر یک هفتقال بگویند و در غسل و فند مفهوم بیشترند و بعد از ادویه سحر
 آمیزند و باید که زعفران کلاب حل کنند و چون در اسهال و نفوس سازند و باید که مشک و غیره را
 حصد کنند و یکصد اول و خل سازند و یکصد دیگر عقب همه آمیزند و بعضی اطباء اسارون و فند لوز
 و کل غنوم هر یک هفتقال و آله تقطیر شیر بر پرده و خشکاش سپید هر یک هفتقال اضافه کرده اند
 و اگر ورق فند را و روغن کشیده بعلی که معروفست داخل کنند لطیف تر باشد و بعضی آنرا جوشان
 طنج او و توامنی اندازند این نیز الطف میباشد و شمع که بعد از وارید و گشته و فند فارسی است
 و وی قسسی از لاجورد است و اگر یافت نشود همین لاجورد معروف بدل او کنند و در بانه که در فند
 همچون مذکور است و فند بسیار شده اند از مختلف الاوزان یافته میشود و لیکن این جمیع تر و بعد از
 فند و عمل نافع زرد و اینها قوام شده همچون نافع برای کسیکه عاجز باشد از ازاله بکارت صفت نافع
 و اینچنین خنک و شل و شفاف و جو زرد و اسان و عصاف و صطک زعفران و فلفل بوزیدان گستر
 بهمن تخم بون تخم گند بر یک و هفتقال مشک و غیره هر یک هفتقال حب قنطاریه درم زاید انگشت
 و هفتقال غل نیم تن ترکیب کنند چنانچه ستانست همچون سنجر می نایب بود علی ست بقصر
 سنجر می مشهور و در تقویت باه و جگر و معده و دل و هضم طعام از تمام دارد و قوت بصیر و سمع
 و حافظه زیاده کند و دیگر فایده بسیار دارد و ص سنبلیله و هفتقال بسیار جو زرد و فلفل صغیر و بزرگ
 و اینچنین و فلفل زعفران بهمن سرخ بهمن سپید و صطک و صلیب نازیل سانج هندی مغز
 بادام شیرین مغز لیمو مغز کنجد هر یک شش هفتقال شفاف تخم معصفه تخم بایخه شبت
 انجوه زیره کرانی اینسون تخم خرپره هر یک شش هفتقال موخیز منفی فند سپید هر یک هفتقال
 غسل بعضی سه چند ادویه سنجر می دو و هفتقال همچون کبابه و قوت و در نفوس خوش سازد و بزرگ
 گرم نماید و باد معده سود بخشند و حفظ بفراید و کرده و تقویت فرماید و اینچنین فستق شیرین هر یک

و جهت اراضی عصبانی و رقت منی و نیکو کردن یک خساره و تقویت باضمه و لغت و
 و شست سوداوی نافع ص خصیة الثعلب زنجبیل و ارچینی هر یک شش مثقال مغز
 پسته مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مغز غبر اشهب و ورق نقره مشک هر یک مثقال
 کبابه قرفل و دار فلفل ابریشم مغز شسته ابجدان پیرماه شست اعلی تخم کرفس تخم بوم
 تخم بلبلون تخم گندنا تخم سلیم تخم خیار تخم قبیط تخم جرجر بوزیدان جد و ار مغز بلغوزه فاقه کبار
 و نغا تخم ترب خولیان قرقه تودرین بهنین تخم زردک مغز حب لغافل مغزین فلفل السار
 و ورق طلا باز غصل ششوی خشک مربی خردل سافر قرع هر یک بکتهال زعفران ده
 شتال قرص افمی عشر مجموع ادویه غسل گرفته و مثل ادویه لیشند چنانچه رسم است
 و چون اسنه قرص افمی و جمیع قربان دین با موجود است با کتاب آن نبود است معجون
 که پنج رحمة الله بخود نسبت کرده و گفته لغایت قوایست یعنی و امرباه ص غلظت تخم کبر
 فاقه تخم جرجر لسان الحصار کبرانه هر یک بکبر بوزیدان فلفل هر یک سه جز مسک
 جز که فته بچینه بروغن صنوبر صغار ملتوت سائنه با غسل لیشند معجون که تقوی به
 است و حرارت مغز ندارد و سهل الوجود است و قوی امل ص کبیرند عاید و خرابه و در این
 ناکه بچینه شود پس خرابه کرده بگیرند و خسته از وی و کند و خشک نموده بگو بند بسا
 لیشند شربتی قدر جلفوزه و بنید بالاسی او بنوشند و بدانند که در ادویه بهندی این بحث
 در ذیل و دانی که خرابه دارد و مرقوم شده که مع تخم بگو بند تا موثر باشد و در اینجا با نایان
 خسته امر شده چون این ترکیب از یونان است و آن از هندیان بنا فلفل لازم باشد
 معجون سببه کبیر شمشیری با کثر طباق پسند آمد و ص جوز بوا سببه و ارچینی کلسر
 پنج لغاح فاقه لیس تخم کامو بر کلک شیرازی بهنین ثعلب شتال زعفران هر یک
 سه درم طباشیر پید شش درم مغز بادام جلفوزه مغز تخم خیارین هر یک نوزده درم
 غسل صاف نبات هر یک کبر و غن قنطاریع سن بطریق متعارف لیشند شربتی بگو درم بکبر درم

و در کاستن و افزودن روغن قشرب اجناس مختلفند مجموع مسک که تا ترشی
نخورد انزال نشود و صافیون مصری جوز بوا و فلفل مسک زعفران فلفل بنجیل قر
جمله برابر عمل صاف همچو شترتی از نیم درم تا یک درم هر شب که اراده جماع باشد وقت
عصر این بخورند و بعد غذا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که قبل از
عصر یک پاس خورده باشد کافیست و بعد وقت که وقت خوردن باشد البته باید خورد و الا قدر
تخیر کفایت دارد و این در ویش بعضی انوز را که بسرعت انزال قبل از بوند قد و نخورد ازین
دوا هر روز خوردن فرموده و بدو است چند روز است مذکور از ایشان زائل گشته و اکثر
مسکات در حبوب گفته شده فائده در استعمال ادویه با هیه شتر است که غذا نیز مناسب
باشد و اگر در بدن خلطی زیاد بود و سخت آنرا پاک سازند و ایضا چنان نیست که در هر روز
مجموع مسکی شتر باشد چه بسا بود که با وجود اشیاء و مزاج یک و در شخصی موافق آید و در دیگر
نمک همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغییر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه بخور
در کتبه این خصوصیات اعتراف بعجز دار و ازین است که در طلب امداد تسهیل متعدد و مرقوم
میشود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوائی که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود و بدو
دیگر متمسک گردد و بدین نشود خصوص در امر با که ادویه اینکار بعد مراعات شرائط
بسیار موثر می آید هر بار شش قاع باه را قوت دهد و نوا تمام آور و نشان از اسود دار
شند فل مازده آب خیساییده یک شبار روز و آن آب را بریزند و یک شبار روز دیگر آب خیسایند
نانه نوبت همچنان کنند ابد و متشتر سازند و بچو شانند تا نیم بخت شود آنگاه غسل صاف
بر سر آن کنند و آبش نرم بچو شانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال
نمایند هر بار نزدیک باه را زیاد کند و پشت را قوت دهد و در بحث سینه گذشت هر بار
رنجیل و مری با می گردگان مقوی است و در ادویه معده ذکر شد هر بار خصلت
بفرایده و باه را بکثیر و قوت شهوت زیاده کند و کرده و پشت را قوت دهد و دماغ را برساند و نشاء

حص بسیار ثعلب مصری تر و در آب خیسانند سه بار روز و اگر خشک بود و از ده شبار روز
 بعد بر واحد راده سوزن بزنند و لعابی که از برون آید پاک کنند و دیگر با بنجیسانند و بنجیسان
 میکنند تا پنج لعابی در و مانند پس به کیمین ثعلب و من عسل صاف بر سر آن کنند و سه شبار
 بگذارند بعد به بالای آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزنند و دو ساعت بگذارند و از آتش
 بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و همین طریق حل کنند تا عسل بقوام آید و بعد به
 استعمال نمایند هر با می بهمین بنی بنفشه و قوت پشت و گرد و گرد بد و باه را زیاد کند
 قوت معده و دماغ و درونش را و در حص همین سه شبار روز در آب بنجیسانند و هر
 آب را غیر دهند و روز چهارم در همین قدری سوراخ کنند و یک شبار روز دیگر در آب بگذارند بعد از
 میان آب بر آرد و بپزند تا آب از وی بر آید پس به کیمین بنجیسانند و دو ساعت
 داخل کنند و آبش نرم بچوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد سه روز دیگر با بنجیسانند
 و اندک زمانی بچوشانند و در ظرف چینی نگهدارند و بعد به حل در یکجا به بنفشه و عسل
 بچند است و در تقویت باه مفید و وی نزد سمرقندی عبارت است از آب انکور که بریزند و
 چون دو ثلث او برزد و قدری شکر با عسل بنفشه آیند و در تقویت بنفشه شل است و هو گفته
 که شیر و انکور چون بچوشانند تا ربع بانه بنفشه نهند و شل است و در معده و اله با عبارت است از انکه
 آب انکور فقط بچوشانند تا ثلث بانه و در تقویت همین است لیکن آبی در ضمن کلیات است
 نوشته که ثلث است که شیر و انکور سه جزء و آب بجز آن بچوشانند تا ثلث بانه و این شل
 منسول نیز گویند با بانه شل است در تقویت و بانه تمام است و این در روایتی شل است کلیات
 قانچ که تا یف حقیر است و با سطر نهاده در دست بنفشه و القلوب بیت ثلث اختلافات کردن
 و است و بیان آنکه در امام عظمی ابوحنیفه کوفی زعمه المد طلیه شرب او مساج شده و اگر با
 قوت عبادت باشد و بسکری انجامد شرب و خاکشسته و در کلیات مذکور بجای نه همین آنچه
 ساخته با خواص کثیره فانظر ثمه ما را لانهم امر به بنایت قوی را شرب است و در ثلث ثعلب کدشت مرغوب

تاکست دوا در عده دیو بود بخلاف وجع المفاصل که در بنجا خورد سازند باز دو بگذرد و دیگر که اخف از اول است
 صحن رنجان بلبله زرد صبر سقوطی هر یک ابر بسایند شتریش بر سر مستور حب لعافیت
 و حب لذنب حب المنتن که هر حب اشیطرج این چهار حب هفت مفاصل و اخوط
 نفع دارد و در سر ذکر شده حب سعد که در قاع بنجر از مفاصل و در ک قومی اصل است خص سعد
 سورنجان بوزیدان هر یک یکدرم ناهنیزه دودانگ ترد دوات درم ششم خنظل ربع درم سورنجان
 و بی شتر حب فقیهون که در عرق النساء از خون غلیظ سوداوی افتد جذب سودا نماید و بوی
 صل فقیهون اسپنج هر یک یکدرم غار لیون دوات درم نمک سبک ربع درم و بی شتر حب
 که در نسکین وجع مفاصل است خص شحم خنظل یکینج هر یک یکدرم حب بد شتر مقل ازرق یک
 نیم خیز صبر دوز شتر بی دودرم حبی که به عرق النساء جرب است و رازی میگوید که در ساعت
 رفع میکند و چندا بر سر آن که کسب الهمین تباد و شتر و طاق جنبش نماده بود باین حب الی که در
 نفع داد پنج شش بار طاق میفرماید و بهوع یک شتر است ص صبر سقوطی زرد سورنجان
 هر یک یکدرم چهار سازند حبی که در دفرس را در ساعت بنشانند صل نیسون زیره کهانی فلفل
 سپید و فلفل مغز حب لطرطم هر یک و درم سیاه یکدرم رنجبیل فزیون هر یک چار درم صحن
 شش درم سورنجان بست درم باب ازبانه حب سازند شتر بی دودرم باب یره حب مفاصل
 نزدیک انتقال سورنجان نیم درم شحم خنظل حب النیل نمک شتر رنجبیل محمود هر یک انکی و نیم ایا
 فیهرا یکدرم کل سرخ انیسون صحن هر یک انکی مقل دودانگ کثیر اطبو حوی باب خالص باب
 سازند حبیکه تبه سکین و مفاصل عجیب است صل استخوان دی سوخته و باب یک سازند و با کلا
 شتره چهار سازند و بخور اند قد ری مجلس است حب یوما که در وجع مفاصل را در یکروز بگذرد که است
 با صلا آورد بشرط توافق سبب ص صبر سقوطی ترد بر صوف هر یک هشت درم پوست بلبله بوزیدان
 سورنجان هر یک و درم انیسون فزیون یکدرم مقل نیم یکدرم حب سازند شتر بی درم باب یکدرم
 و دیگر به نقرس مخصوص است صل باج فیهرا و درم سورنجان سپید بوزیدان هر یک یکدرم

کتاب در ادویه مفصل و جوه
 اینک شربت است بر لوبو ما و کبریت سفاصل ندرت من فصل فیه از بهر یک یکدم بوزیدان سوختن
 بلایه بلایه در هر یک س ششغال تمونو شش شغال بابا کز نا جو سیده جیها سازند و بی شربت و واحده
 حبیبیکه چته در و مفصل کز انا و ما و دمنی افندی بیج ست بلایه کالی بورت بلایه در هر یک روم ست
 تربیه و صوف بر یک ه درم قصبه از زیره کثیر غاریقون نمک هندی بر یک یکدم گرم کز نشیون
 فوشت درم سوختن سپید و درم افیمون شغال تمونو یکدم کوفته بنجینه آب عب سازند و دایه
 خشک نمایند شربت و درم نیم با کرم و شربت بنفشه حب خفیف که بنجینه و ج مفصل افست
 بر یک یکدم و ج حبیبیکه و دایه کز لوبو و دایه سوختن نیم کوفته بنجینه حب کنند و بی شربت
 حب و ج مفصل را که از لوبو و صفر باشد افست حب بلایه از زیره بنفشه گل سرخ ترب بر یک
 جز و تمونو نیم شغل بر یک ثلث جز کز کبریت شربت شربت سرد درم حب و ج مفصل و افست کز انا
 رطوبت و بر و بود و سودار و صم برنجان بوزیدان شربت شغل بر یک انکی غاریقون صبر بر یک
 تربیه قصل بر یک یکدم قصل را در آب گرم حل کنند و در باون حق نمایند و او و دیگر کوفته بنجینه حمله
 سیم آیه بنجینه جیها بندند و این یک شربت است آب گرم بدین حبیبیکه از لوبو خام از کز لوبو سیم
 ارد و از لوبو سیمه بقوت نماید صم بدو صوف درم نیم شغل و دایه کز لوبو و ج
 سازند یک شربت است حبیبیکه و ج سفاصل را که از لوبو و صفر و دایه باشد سودار و صم یا بنجینه
 نیم درم غاریقون بسفنج بر یک نیم شغال تربیه و صوف ثلث شغال سوختن بوزیدان نمک
 هندی یک نیم بر یک بیج درم کوفته بنجینه جیها بندند یک شربت است حقه که بنجینه و ج افست
 صم بیج ست بیج کز لوبو ست شغل قسطو لیون قیق ما نیز برج سوختن حروف بوزیدان
 اسپندان شیطخ تخم ترب هر چه بر و واحد یک جفته بنجینه و صم سازند و بی شغل و روغن بیدار
 قدری آمیزد و کز حقه کنند تا که اسعار انحراف شود و ج آید بهر چند بی شربت قصل جیها و صم و لیون
 روغن قسط حل کنند و حقه نمایند و هر چند اسکا ان شود بهر شربت حقه که بنجینه و ج افست کز لوبو
 مستقرات صم کز لوبو گیند و بوره دران حل کرده حقه کنند حقه بنجینه و ج در مفصل و ج افست

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

نسخه
نسخه
نسخه

نسخه
نسخه
نسخه

و اشغال آن جلد نیز با دامن سفید و نه سید بنجر تخم گمان هر یک هفت مثقال با بونه حب مغار است
هر یک پنج مثقال خشک ریحان خربق سپید قطوریون هر دو مثقال جاوشیر اشق شحم خنجر
هر یک هفت درم کرفس تازه درم تخم شبت سداب هر یک هفت و ده مثقال انجیر زرده عدد عینا
است از سپستان چهل انجیر شاند و بطل این پنج بارغن کا و دروغن خیری هفت نماید و دو کلمه
استیصال نفوس نمایی کند ص کما در یوس کما فی طوس راوند خطیانا قوسود و قوفطر اساقیون
هر یک سده یک فوتج فود اصغ اساروان نامخواه اهل بالسویه کوفته بخته هر روز یک درم بنجر زده سفوف اجابا
و جوی باسل و وانیکه قلع و جع الوک کند البیه و اسهال نماید بغیر از می صل نزروت سور بخان سپید
هر یک و ده مثقال نذر دروغن جوز و پنج شبت که هر یک یک و فیه بشد از میز و نهند و و اسکه
است بخیلی بن جان و ابایت اثر نیک ارد و است مس بخان ه درم سنگی خردم بخنجر یه و کانی دار
هر یک و درم لعل اسیر سترتی و ده مثقال باب بیکرم و اگر بزیل سفوف یا حب زده مثقال کاکرم
و ده و مخدر که عند شدت و جع استمال کنند ص تخم کاموئج سپید هر یک و درم شیطرج انیون هر یک
بهمه اینها مثل چاهوره حب کنند و کعبت بند و اگر بزیل سفوف دهند نیز و است و دیگر که عند شدت
و جع چون بنجر زده تخمیت و در اسکین مسع ریحان سپید نبات هر دو برابر کوفته بخته سه درم باب
سه بنجر زده و دیگر سو بخان یک درم شیطرج و دو انگ شکر بنجر و دیگر شربت است و دیگر کشنیز خشک
سه درم باب و شکر بنجر و دیگر شمشاد شکر بنجر و دیگر که اسکین و جع مفصل کند صل استخوان
سپید خامه که از انسان بود بسیار با یک شانه دو درم بد بند و دیگر عدس تغش کشنیز خشک طدر کر
تر کرده سور بخان سپید بالسویه کوفته بخته شربت سه درم و دیگر که از سنگات و جع نفوس
است ص صانع عر جابا لعل هر یک درم که دست دید همچنان ثابت بی انکه پوست او و
باشکم پاک نمایند و دیگر کلان انداخته باب و نمک و شبت بنزد ناکه مهر اشود پس
صاف سازند و در آن بنهند در حالتی که نیکرم باشد و سه روز بهیم صج و شام لعل آرند
و هر بار دو ساعت در آن مر فیض را بدارند پس بر آورده باب گرم بغسل دهند و ای

نمایند تا مجرای سینه و ریه و پاریت با بدن را بنوشند و این عمل سه روز اول مادی و سه روز بعد
 و سه روز آخر نام باید کرد و در هر گوش و حمار و حش قایم مقام صبح است و بداند که استعمال
 میخدرات و مشبهه بهتر است که بعد تنقیه باشد تا خوف روع نبود و خاصه در نفوس اگر بر سیر
 خطا اتفاق افتد و علامات روع مده انفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید آید و
 تدارک کنند و ندانک است که دوا می مستعمل از غصه و در نمایند و آب که در قطن مضموم نمایند
 و اگر در آب قوی از آبونه و اسفند نان باشد نافع تر خواهد بود و با استعمال با قوتها و مغز جایی
 مناسبه تقویت دل دهند و کذلک کنند استعمال هر دو اگر سورنجان و از زمین مفاسل غریبه
 واجب شناسد مفاسل را از تنجیر مینویسد و دوائی بنماید که با وجع مفاصل نافع
 و وایتیکه در دشت و باز و کمر و کله و آینه زانو و پاس و بندگاه و استخوان
 و سخر استخوان و غلت لنگی و رحمت دل و سینه و قروح و اکثر امراض بادی و انبی
 نافع است و شکستگی استخوان را سودمند است و بکنده پوست درخت فیلان به سیر
 شیر اول نماز سراسر بداند را کجور جوانی سندی جمله پاریت گوگل قسم اول همچو میده و
 گاو نصف وزن گوگل ادویه را با یک سازند و گوگل نرم کوفته و جلیه هم آینه غلظت
 بنند و هر روز دو درم بخورند و بالایی آن شراب یا آب گرم یا شیره آب گوشت یا
 جوش سنگ یا ماش بنوشند و بدانند که گوگل یعنی مقل تنها سم در امراض مسطوره
 دارد و در مرقع شاه آنکه گوگل قدر یکده پاکم و زیاد بگیرند و در شیر گایاد آب گرم یا در جوش
 تربله و در بله و بله و ماه دید که با سوره باشد و بنمایند حل کرد و بنوشند یا حسب
 ساخته بخورند و بالایی او این باغات اشرب نمایند و وایتیکه در از الامراض غریبه
 و جمیع حل مفاسل و جزای آن که از بلغم و باد باشد سود دارد و صلبیه یک سیر بلبله
 دو سیر آله سیر بگیرند و جو کوب سازند و در آب بپوشانند تا مده را شود پس صفت
 نمایند و گوگل یک سیر در آن انداخته بنهند تا که همچو جلاب شود پس بر یک

و وایتیکه
 در دشت و باز و کمر و کله و آینه
 زانو و پاس و بندگاه و استخوان
 و سخر استخوان و غلت لنگی و رحمت
 دل و سینه و قروح و اکثر امراض
 بادی و انبی نافع است و شکستگی
 استخوان را سودمند است و بکنده
 پوست درخت فیلان به سیر شیر اول
 نماز سراسر بداند را کجور جوانی
 سندی جمله پاریت گوگل قسم اول
 همچو میده و گاو نصف وزن گوگل
 ادویه را با یک سازند و گوگل نرم
 کوفته و جلیه هم آینه غلظت بنند
 و هر روز دو درم بخورند و بالایی
 آن شراب یا آب گرم یا شیره آب
 گوشت یا جوش سنگ یا ماش بنوشند
 و بدانند که گوگل یعنی مقل تنها
 سم در امراض مسطوره دارد و در
 مرقع شاه آنکه گوگل قدر یکده
 پاکم و زیاد بگیرند و در شیر
 گایاد آب گرم یا در جوش تربله
 و در بله و بله و ماه دید که با
 سوره باشد و بنمایند حل کرد و
 بنوشند یا حسب ساخته بخورند و
 بالایی او این باغات اشرب نمایند
 و وایتیکه در از الامراض غریبه
 و جمیع حل مفاسل و جزای آن که
 از بلغم و باد باشد سود دارد و
 صلبیه یک سیر بلبله دو سیر آله
 سیر بگیرند و جو کوب سازند و در
 آب بپوشانند تا مده را شود پس
 صفت نمایند و گوگل یک سیر در
 آن انداخته بنهند تا که همچو
 جلاب شود پس بر یک

و دوش و ترید و گوی و سندی و غلغلی و اسوت که هر یک سه درم باشد در جلاب مذکور اندازند
 و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرو آورده در آوند چرب نهند و قدر حاجت هر روز بخورند
 و وایتیکه انواع مفصل باشد و تجر و سبید و ص فلفل در از جوک فلفل و یخچرک سندی
 بانه با بزرگ ندر جهنمک زیره بنائی پنج شریف جو که کچیل جبر و کدو و سوزنی سیاه
 هر یک چار درم و پیدای و شش درم کوکل کبیر جمله کوفته بخته اقباس سه درم غله اما بنده و کل
 صبح گوشتام بخورند و از صبح تر شمع و انفاج بهر روز و وایتیکه اقسام در مفصل را نهند
 ص برک راسن خشک بخت درم پیدای و سبید و سبید و کچیل و دیو دار بهر باره مشکک سنجی
 پنج اسکنه پنج اسلو اسکنه گوی فاندان تاروی کمانی بزرگ و خرد هر یک ده درم همه را جوک
 سازند و بپزند و از ده درم ازین دوا در پختن به آب بوش و بند چون کیسیر باند صان نموده
 شیر گرم نوشند تا سه هفته و این از دوا باشد و موزیل هندست دوائی که همین عمل دارد
 ص جوک اجوائن نمک سنگ برگ راسن خشک کوک جاب خشک کشنی ناک کیسیر
 جمله را بر گوگل برابر جمله کوفته مقدار چار درم غلوه بپزند و بر صبح کی بخورند و دوائی که انواع
 مفصل را سود دارد و جمله باد با انگشت و باه میخزاید و چهره روشن سازد ص صلیبت دوائی
 خرد و دوائی بزرگ اجوائن پندان سیاه دانه تخم ترب تخم خرپزه متعشر هر یک سه درم
 و نیم سینه صحنی بهفت درم شکر سرخ کیسیر کوفته بخته بهم آینه هر روز پنج درم
 باب بخورند و دوائی که جمیع انواع مفصل و جز آن را که از دوا بل هند با مرض بادی
 سستی است چون جمیع اقسام مفصل و تقوه و فالج و مانند آن نفع دارد ص
 دخت آلمه مع برک ص شناع و برغ مولز و دوا تا شایبمانی که سبید و کوا
 قریب یکسین بلبی است پارچه پارچه کنند و نصف او در یک سی میهند و بالایی کنند
 آفت نرسیده و یکپارچه یعنی راجع آثار شایبمانی اندازند و نصف باقی از آن بالایی نهند و اندازند و برترین
 گذاشته آرد و آتش بپزند و شش نرم نهاده بپزند تا سه که بپزد و فرو و آرد و یک و شود و پس بپزند و

و روغن بیدنجیر سیاده و مرکب روغن سداج و روغن بلادر و روغن روغن روغن
 آجروته اوجاع مفصل سود دارد و در جنت هر نیمه گفته شد روغن جنای عرق النساء و اوجاع مفصل
 را نافست سوی سیاه کند صبح که سنا بالور اوریج سن روغن آب بچوشانند و ببالیند و نیم سن و غلظ
 کیند آینه نیمه تا روغن بماند اگر بک با نونه تازه و تر باشد و بکوبند و در آب نیز بپاشند و مناف کرده
 بگیرند و نصف آب مذکور روغن کیند آینه بچوشانند تا روغن بماند و بچوشانند روغن سورنجان جبهه
 مفصل مفصل است ص سورنجان سرده و متقال قصبه لرزیر و بختقال هر دو را نیکوب
 ساخته و آب بچیشاند یک شاز و بچوشانند تا ممل شود و ببالیند و آب کرفس زده و متقال روغن
 زیت سی متقال صاف کرده و بچوشانند تا روغن بماند و روغن علقم و روغن کلکناج جبهه در
 مفصل فقر عرق النساء بعدیل است و در ده گدازت سفوف سورنجان مفصل و غلظ
 و غلظ است ص سورنجان صری در دم سناکی بقدریم پوست بلباز در سفر بادام غلظت
 زعفران نیدرم سفوف سناکی در قفسه سفیدی دریم و اگر ماده بلغی باشد تر بکوبیم و متقال اضاف نماید و غلظت
 نیم درم صاف کند و در کوفه گفته که در بلغمی عوض سفوف سناکی بچیدیم کند شربتی و متقال آب بچوشانند
 عمل کند ص سورنجان قفسه سفید هر یک در دم سناکی بقدریم زعفران و اکی کوفه بخیه از دو دم تا سه درم بچید
 و قدری آب سرد و عقیان سل نماید دیگر که جبر عرق النساء از مجربات قدماست و صاحب خفه سفوف سناکی
 ص سورنجان نیدرم سناکی شربتی در شربتی دریم زعفران نیدرم شربتی دریم درم سناکی درم سناکی درم سناکی
 است اوجاع مفصل و اشغال آن را سود دارد ص سورنجان هفت دم زیره کانی
 کرده فودنه هر یک و درم فاضل یدرم تمند سپید و از دو دم کوفه بخیه شربتی دریم و درم
 مختصر که در مفصل را تخفیف تسکین بخشد ص سورنجان سپید هر یک برابر کوفه بخیه
 شربتی درم باب سرد و در تخف سورنجان ده درم شنبلیله درم زعفران
 نوشته شربت او یک متقال تاد و درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان
 صغیر خوانند و نسخه غلظت سورنجان کسب گفته سفوف فقر

منقول از محمد دگر باوجه دفع نفوس بارد و در مفصل بارد و مجرب و بهیون گفته که باطله
قطع میکند ص ناسخو اهل برگ سداب تخم کرفس رازیانه و قو هر یک و خرب
قوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم هنر کوفته بخیت هر روز
یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زیستان نموده تا وسط بهار بکار برند و بعد تناول این
سفوف تا چهار ساعت بخیری نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد از تهیه بدن استعمال نمایند
سفوف سورنجان که اوجاع مفصل حار را نافعست ص سه سنجان سیبیه و
سند و نیای مشوی یکدرم و دو قلمت درم کباب سه درم شکر سیبیه سی درم شترتی سه
درم اکثر سفوفها مسکن الوباع در حرف دلال این بحث گذشت سفوف نمک سفوف
لمح سیاهمانی جبه و جع المفصل نافعست در عده دگر که سیبیه کب از خل فصل و خل
و فوج و عسل یا قند سازند سباج مرطیل و جاع مفصل را نفع دگر که سیبیه
افند و مالی جبه و جاع مفصل نافعست و در بحث سوم باید شربت بلبله و جاع مفصل
نفع دگر که رانافع بود و لمع نرم کند ص بلبله زرد و صاب که در شسته نیم کوفته و در ظرف
ع لیس اسح نهند و آب بر سر آن ریزند چند آنکه یک بند انگشت بالا آید سه روز و آنوقت
بگذرانند بجه آب و می گیرند و کمند و آب جدید بریلید ریزند همانقدر سه روز و آنوقت
دش تا این آب نیز ایستاد و آب دل و دوم با هم آمیزند و قو هر یک ص و زنجار شغال در آن
حل نمایند و صاف سازند بر شش زدن و بقوام آورد و قو هر یک و دگر که سیبیه کب از خل فصل و خل
و صحت جت نبوشند شربت نبو و سی مفصل را سود دارد و در بانق کند و بجه و جاع مفصل
ص بوج ستیج کاسنی سی درم بوست پنج رازیانه تخم رازیانه کرفس بوست پنج کرفس نیک و درم
تخم هر یک و درم تخم کشمش و گندمان بسته بخیزد و بلبله و بلبله قند بقوام آید شربت سفوف
بوست پنج کب بوست پنج رازیانه هر یک است شغال تخم کرفس رازیانه بهیون ناسخو اهل برگ سداب
برلین و درم بوست پنج کرفس است درم قند سیبیه کین بطریق معلوم بپزند شربت تمر بلبله و

مفصل را نافست و اسهال نیم بنزدیت میکند و در بخت اسهال گذشت شربت قلع و جوی الوک در
حرف الدال با نظره و او گرفت شیاق که وجع الوک را نافست از قوی دارد و صفی تیغ خشک طبع
خردل پوستینج که گرفته بنجته شفاها دراز سازند و بعد تحمل برانیت او کنند تا که در اسهال اثرش کند
ماوه وک بنا بر غمزدان بنجانب نقطه کرده شفاها در داشت جمیع انواع مفصل را که سبک است و نیم
باشند نفع بود و کسکینج جاوشیر غل برده از سی اسق بنجیل سو بنجان شفاقل شخم غل شکم کوفت از سی
انیسون قسط ملک بندی انزوف چندید ستر زربلا با نیز تیغ سداب خشک سعد سکا کوفت بنجانب
سکالیکه شربت بنجان ساند شفا که بر کاکار کند و با سوره الف بر ص کسکینج جاوشیر غل بارز و نیم غل بنجانب
با نیز تیغ بوزیدان هر یک یکدم بزر الیچ یکدم و نیم سو بنجان ترید بر کزیت درم چندید ستر نیم یکدم با بند
شیان سازند ضماد و مفصل کرم و نفرس بغایت از مود است صفت مندا لیلان کلیل الملک یک
ده درم شیان مایه بنجته شمال افاقیا و درم زعفران یکدم افیون خان هر یک یک شقال و نیم ضماد
نفرس بغایت مجاریست صفت زنجوش گل خطمی اپیل آرد بود و بنجان با سوبه باز رده تخم مرغ و درم
ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون ضافه کنند اثرش کم شود و ضماد که نفرس کرم را سودا را بکشد
است و درم افیون سه درم آب منبالتعلب ضما و کنند ضماد که نفرس کرم که آب نافع بود و صفت
خطمی تخم و آرد جو و بنجان با سوبه بر روغن گل رده تخم مرغ ضما و کنند ضماد که جمیع انواع مفصل
نافست صفت با خطمی کلیل الملک هر یک است درم اسق جاوشیر غل هر یک ده درم سوم سبید کز
هر یک یکدم روغن شبت است درم ضما و کنند چنانچه ستم است ضماد و سیامانی جود در مفصل فزیز
مجرایست صفت از اسکا که سلیمانی نامند زریق هر یک سه شقال با سوبه سائیده آب بن کینند
کنند سود و با بون عابی در شقال آب حل کنند و اضاف نمایند ضماد و محلول که باقیه در مفصل است
در دص علب تخم لنان اعاب حابره آرد و در روغن با بونه و سوم زرد بسترند و بر بند ضماد و بقی
چته مفصل رده قلع از نفرس صبا سبیا نافع و غل و غل قونی جانف و بنجان بمق بدن او صبا کینند
گفته که تخم بر نموده که در اوست او بر نمرد و نیست و مفصل باعث نجات جمعی که از ستر شفا شده چند ساله شده

وحق دوازده مثقال تخم انجبه لیست بوزن آن پوره نو شاد و زرد و مزاج تخم متخل خلک لبطم هر یک نیم
 حبه فضل دار و فضل حافرق را شش هر یک چار مثقال و درمانا کند رعو و بسان مصاف را بناج زان
 تخم سونخه ابل صبر زرد تخمین سه دوازده فریون سو بخان هر یک سه حب السطین
 شش موم چهل و پنج روغن سوسن و امثال آن بازده مثقال صمغ در سرکه حل کنند و عمل
 بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن گذاشته بدستوری که در هر هم ساختن معروفست ترتیب
 ضماد و روغن جبهه مفصل که قریب تجر سیده باشد مجربست صمغ تخم بید انجبه سه جز و
 تازه گاو می عمل هر یک جزوی لای سرکه بوزن عمل بعد از محق مجموع سرکه گین خشک و کر
 سائیده آند که خلیط سازد اضافه کرده نیکو کم استعمال نمایند ضماد و باخه جبهه تسکین ضربان
 مفصل و در سر ضربانی مجربست صمغ استخوان باخه در روغن گل سرخ و فریون
 زعفران سه ضماد که نقرس و اورام حار را نافست صمغ مندل سرخ حدس متشبه فلفل
 شیان مانند گل ارمنی کوفته بمیخته بگلاب و آب گاسنی ضماد نمایند ضماد عرق النساء و وجع الود
 را نافست صمغ پوست بخی کبر فودنه که می حافرق را هر یک و درم عصاره قنار الما الفاب
 هر یک یک درم کوفته بمیخته بشرب عمل ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد و نظیر آن
 حافرق را هر یک دو درم قسطره نیک هر یک یک درم زفت نیم درم زفت رادر و تخم
 بگذارند و باتی او بیه کوفته بمیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد مفصل گرم که در وقت
 بهیجان تسکین الم کند صمغ لبون زعفران با سو بیه با شیره سائیده بر روغن گل سرخ ضماد نمایند
 ضماد مسکن الوج و تسکین درد مفصل حار و بارده مجربست صمغ حلیه باب و سرکه با سو
 طبع نمایند ماهر شود و عمل بچند حلیه اضافه کرد و بچو شانند تا خلیط گردد و بیک درم ضماد
 نمایند ضماد نه مفصل را رد و بیدیل است صمغ عطشنا سوخته باسل و کر بقدر کفایت با سو
 شیره ضماد نمایند ضماد محلل جبهه مفصل را رد و اورام مزمنه بچند است صمغ رده و بقی شش
 آب دمه با سو بیه با سرکه عمل با لئان صمغ پند ضماد مفصل حار و نقرس را در آن مجرب است

و رفع بقایای مواد نماید حصص صبر در غفران مصاف با سویه باب کلم برهند و اگر حرارت زیاد بود با یک سنی بکار بند ضماد اسپنل جهت اورام حاره مفصل و درم فرج و گنج ران و قضیب سائر اعضا از مجرب است اصل اسپنل کوکنا با سویه کوفته بخیه باب بنزد نا کوکنا ر مهر شود و در سینه کل سرخ آفتد که کجما آمیخته برهند و حسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسپنل را با کوفته بنیان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که لباطنی او گرم است و بکوفتن اثر او فرو میگذرد و نا کوفته تر به بنیان است و اگر انقلاب اهرم باشد کوفته اصل آرند و ضماد نماید و اگر ضما و کرد اعضا را که جهت باد و اسیر میسر شود و جهت که اگر در حصص مفصل و جز فاقه نو شود هر یک سه نخبیل یک سور بنجان یا زده روغن گردگان ببت درم سوم زرد بنجدرم ضماد جهت وجع الرکبه بار حصص برگ دفلی بخوشانند و بکوبند و بر وغنهای گرم آمیخته برهند ضماد و جهت مفصل و دیگر اورام مجرب است اصل رتوتیا اسپنل مرزنجوش گل خطمی سور بنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال خولبنجان ثیاف مائیتا آرد جوهر کنی مثقال پنج قنار غفران فیون هر یک دو مثقال کوفته بخیه اقراص سازند و وقت حاجت جهت اوجاع بارد و شبها حاره و جهت حاره و بخیه بارد استمال نمایند ضماد که تکمیل بقایا اورام بارده نفوس بارد کنند حصص متعل لسنی حلیه تخم کنان اشق با سویه بگزیند و متعل و اشق را بشرب ملکنند و جمله هم آمیخته ضماد و در نسیم عوض لسنی کنند اصل طلاء که بعد از تقیر بکار برند و قایم مقام تلر است اصل سخوان اهل جوزا سفر هر یک یک نخ زنجار شب بر یک سدس جز کوفته بخیه لبشش با سی آمیخته طلاء نمایند و بر بند طلاء سیاه تسکین جمع و قوت عضو عجیب الفعل است اصل سخوان سوخته سپید شده که بعد از صحت شسته و خشک کرده باشد اسفیداج نشاسته هر یک یک نخ سور بنجان دو جز کافور اندکی در گلاب حل کنند و او کوفته بخیه بنان شتر طلاء سازند و دیگر اعضا قوت در درج ماده کند و بر بند حصص منحل سرخ مائیتا گل منی کلنار صد از لیدر شهاب با ب گلاب طلاء کنند و دیگر که بر بند یکند حصص نشا کافور با سویه با گلاب طلاء نمایند و دیگر که در ج قهر یکند حصص سپیده از زنجار سیاه نازک از زجبت پیدا کنند و طلاء سازند و اگر از زنجار سیاه و صحت کرده بماند بهر یک کند و دیگر که در تسکین جمع بلخ است حصص لب خنجر سیاه فیون

بیشتر کا و طلا نمایند و چون یکم شود تبدیل نمایند طلائی که در تحلیل درم و سکه ابتدا بان کند ص
 صندل سرخ زعفران با سوسه آب کشته طلا نمایند و دیگر که مثل وست صا میا حفض صبر زرد
 آب گشنیزی طلا کنند و دیگر که مانند وست صا بونه گل سرخ یا یک سنی یا آب کرفس طلا سازند و دیگر
 نخادر خطی و دیگر صختم کنان کوفته بنجینه آب جوس خستر دیگر ص صلیبیت تخم کنان آب کربشته
 طلاست که را ابتدای وجع مفصل لغمی بکار آید ص صراط قیا حفض الطبع مازو و آس طلا کنند
 و دیگر جز السرو اهل حفض الطبع آس همین عمل کند طلاست که تبدیل مزاج کند و در فضا
 صحت و زیت است که از اقطه و جذبه و زیت طلائی مخدر ص فی جنجیستره
 یکجز زعفران نصف جز طلاست که تسین مفصل کند ص موم و روغن بگذارد و غخت آگاه شود
 که عضو منتهی شود بعد قیر و طی مذکور طلا نمایند و اگر امناخ و شوم نیز منوم قیر و طی سازند به عمل کنند
 و اگر تطیل بر روغن گرم که در وی شبت و میخ خشمی طلوع باشد گشت یا بخل خمر سنج بعد قیر و طی بجا
 بهتر باشد و در تسین نافع تر آید فاند آبخا که ماده آن کثیر بود یا سبب مرض صغرا باشد را و اما
 قه قبل از تنقیه استعمال نمایند برانی سبب کمی آنکه چون ماده قوی الحکمت است و رافع برزخند
 اشوکت بازماند و مفصل و گمان افشرد و در بیفاید و موم انکیو اند که ماده قه یا زحل مرض نجاب
 رئیس برگردد و باعث هلاکت شود و این خوف در ماده صغرا وی بنشسته است نسبت با کمالی
 خون صرف باشد و به ماده چنین خطای روی دهد و بدان سبب رذیاده شود یا قارسل ماده فضا
 رئیس ظهو نماید و آن توقع آفت مودفیه دارد و امثال آن توان یافت این زیوقت تارک
 است که آب یکم به بنوع طیل منطیل کنند خاصه اگر یا بونه و بنفشه در آن طلوع باشد و الفضا
 منعات یا قوتیه بخوراند مادل و مایع قوت یابد و ماده مسترجعه را قبول نمایند تا سلیله که نائب
 حقیقه است و سکن و جع و عرق النسا ص شحم خنظل و طنبیا و ورق اشق فقیه ساخته
 مانج بید کند و در شب که گزشت قرص که در جع مفصل است بپوشد و بنماید و مال که کند و
 همه و گل سرخ تنقیه یک یک در مینبل نیم گرم کوفته بنجینه بعباده شبت یا بنشسته و در مینبل زنده تنقیه یکم

صداد الی
 زعفران الهی
 بست که این را
 سوبان کرد و به
 بین نهاده بجای
 غناک بگذارد و به
 که در دهن آن
 از دهنه بگذرد
 آنکه

مطبوع بلبله که اقرس جان نافع است و او جاع مفصل را نیز تقیه بدن میکنند ص بلبله زرد
 پانزده تریب موصوف بسفنج هر یک سه درم سناکی شاهره هر یک چهار سورنجان سپید تخم کاسنی
 رازیانه تخم کرفس کزک سنج هر یک دو درم بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند و بپزند
 بیا لایند و ص ده درم شکر بنوشند مطبوع که بهته مزج المفصل لمبی قوی الاثر است ص سورنجان سپید
 بوزیدان هر یک سه درم به نیز هر یک تریب چار فوه تخم کرفس انیسون پوست خنظل هر یک دو درم
 جمله را در یک رطل آب بجوشانند نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند و بود و قوی متعفن نه بود
 قوی مطبوع که بهته عرق النساء و در مفصل لمبی اثر قوی دارد ص پوست خنظل خشک تخم
 سوزدان برآورده یک کف هر دو را سه رطل آب بنزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند
 ده دست بنغم میراند و بهوید قوی مطبوع که در دانه و راسود سود دارد ص خیر سیاه است
 اصل السوس سورنجان هر یک پنج درم ناخواه شونیز فطر سالیون هر یک سه درم بنزند تا
 نصف بماند و صاف کنند و روغن کاوشش درم آمیخته بنوشند مطبوع که اسهال صغیر بنغم
 کند با عتدال ص بلبله زرد و درم تا پانزده درم تریب سپید از سه درم تا پنج درم به طبعه طبعه
 تا دو ثلث رطل بماند و بود درم شکر بنوشند مطبوع سورنجان او جاع مفصل را نافع باشد
 ص سناکی هفت درم گل سنج بلبله زرد یک چار درم سورنجان رازیانه پوست یخ رازیانه تخم کزک
 انیسون فطر یون دقیق هر یک دو درم پسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم
 جوشانیده و صاف کرده گلشنده شقال ترنجبین است شقال دران حل کرده صباغ بنوشند
 دیگر که بهین عمل دارد ص سورنجان سپید یک درم پوست بلبله زرد و درم تریب سه درم
 تخم کاسنی تخم کرفس هر یک دو درم رازیانه پنج درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند
 صاف کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بفرایند بهتر باشد مطبوع که بهته مزج المفصل که از صفرا و بنغم
 باشد ص یخ کرفس کاسنی گاوزبان هر یک سه درم تخم کرفس و درم تخم کثوث انیسون
 بوزیدان ریوند هر یک یک درم سورنجان یک شقال گل سنج یک کف شاهره ده درم به نیز بنوشند

سی عدد نیزند چنانچه در صاف گفته و ثلث ظل ازان بگیرند و قوس خیار شیر خوار
خسته بر آورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیر خشت چهل درم دران حل کنند و صاف
کنند پس محمود و انگلی و تربد و ثلث شغال انیسون نیمه انگ کوفته نیمه سر در و کنند و آب
کاکیج پنجاه درم افزوده بنوشند و طیب انا حسب حال در تقدیر اوزان او و به مختار است
ماوالا حصول جهت اوجاع مفصل که از برده و ملغم باشد حص پوستیج کبرنج کرفس پوست نیم
رازیانه هر یک ده درم سیون نانخواه سو بخان بوزیدان با بنیر سرج تخم کرفس تخم رازیانه پوست خنظل خنظل طوطی
و قیق هر یک پنجم درم در سه ظل آب نیزند نصف برو و صاف سازند شترخی ده درم مع کیشقال روغن بنفشه
ماوالا حصول که بهین عمل کند حاصل اصول ثلثه مذکوره زردا و ثلث اصل لسوس متفسر فوه هر یک
ده درم سو بخان بوزیدان هر یک سه درم عناب پستان انجیر سپید و زیتونی هر یک گمی بطریق معلوم
بیزند شترخی سه درم **ماوالا حصول** که در قطع کردن نفوس و جع الوک عجیب و نادر است حاصلی است
سج کرفس سیستنج رازیانه هر یک ده درم پوستیج کبر پوست خنظل قطعه یون قیق شیطیج سبک نانخواه
بوزیدان سو بخان با بنیر سه درم هر یک پنجم درم در سه ظل آب بچوشانند تا ثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک
اوقیه از وی بگیرند و روغن بید انجیر کیشقال آسینیه بنوشند و اگر حالت قوی باشد و در کوبه قوی که صاحب شست
بر زمانه کرده و غرض روغن بید انجیر روغن کلک انجیر کنند فانه عجیب یسی میم الزمنی **ماوالا حصول** حار و نفوس
اوجاع مفصل یعنی دسه و اگر نافع است حاصلی است سنج رازیانه پوستیج کرفس سیستنج کاسنی اصل سوک
خنظمی یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سو بخان نانخواه از برده و کافنی هر یک پنجم درم انجیر زرد و سوزنی قوی هر
بست درم در سه ظل آب بچوشانند تا نیمه یک صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم کنند بنوشند **ماوالا حصول**
بارد و اوجاع مفصل **ماوالا حصول** عناب پستان یک سی و پوستیج کاسنی پوستیج رازیانه کیش ده درم
تخم کاسنی از یک پنجم سو بخان درم در سه ظل آب بچوشانند تا نیمه یک صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم کنند
بنوشند و یک نانخواه **ماوالا حصول** که در جع المفصل انجیر سوک و در بست سرگشت **ماوالا حصول** مفصل مائع
و در سرگشت **ماوالا حصول** که در جع المفصل انجیر سوک و در بست سرگشت **ماوالا حصول** مفصل مائع

را نفست معجون فلا سفید پتور معجون سیر کدو معجون مسقر اطباء و نیکو بحث
 سرگذشت معجون کیمی برنجی در تبه اوجاع مفصل بنایت مجرب حسن اثر است صرع برنج
 دو درم سنکی پنجه برم اسارون پنجه برم زبیره کرمانی دار فلفل تربد خراشیده هر یک دو درم کوفته پیچیده
 بشیرند شترتی دو مثقال باب نگیم معجون مسور برنجان اوجاع مفصل و نفوس و عرق النساء
 بلغمی و نفرومی انافست حص سو برنجان سپیدش درم بوزیدان ماهیزه پنج کبریزه شیطون
 هر یک دو درم بلبله زرد و سفید درم نیم کرفس ازبانه فلفل سپید و قرمک بندی برگ حنا زرد و برگ
 یک درم و نیم کل سرخ جملگان پنجه برم سیاه هر یک سه درم تربد سپید پانزده درم غسل یکصد و پنجاه
 درم روغن بادام دو استار شترتی یک استار باب گریم روزی که تقیه طلوع شد و امه فرم
 و مراد از جملگان سیم است یعنی کیند معجون اوراقی سسی به جلد المزاج جهت در مفصل
 و عرق النساء و سلس البول و فالج و قطع عادت افیون بنایت مجرب است حل ذراقی که بکند
 کیمیا گویندش مثقال گل گاوزبان زربند اسطوخودوس کثیر از جیل مغر جلیغوزه مثقال یک است
 مثقال بیل دو مثقال صندل سپید و فلفل هر یک یک مثقال آله شتی بلبله سیاه هر یک پنجه بنای حل
 سه زن سه زن یک مثقال نادر و مثقال مداومت نمایند و باید که از لایق را در شیشه بیاورند و پوست بکشند
 و بسو بان ریزه نموده بکوبند و با چه چیز نمایند پس زن کرده بکار برند معجون قبا و لهکنت و جم
 المفاصل نفوس تسکین رده اند و جهت منع حادث شدن آنها انافست و در بحث سینه گذشت و در
 قانون مرقوم است که اگر قبل از شش ماه بخورد بکشد پس احتیاط درین امر واجب اند و معنی شش
 قید ضروری انکارند در استعمال و فرقی بین جهت نفوس و جهت مفصل بقدر خود کافیت هر دو قبل از طعام
 با یک هم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او نیکو درم مجرب است اما بتدریج باید افزود معجون ایارج
 نفعیه مفصل قوی الاثر است و در بحث امعا گذشت معجون بلادر و معجون برس معجون
 کاسر ایارج جهت اوجاع مفصل سودمند و در بحث معده گذشت حر با کیمین متعاقبت است و در
 کدره دستور و در بحث بعل گذشت نفوس که عرق النساء را کاین زخون غلیظ را سه دارد و منج غلط سودا

ص لبلیله سیاه بپست دوم افقیون بخورم لبلیله را نیکوب کنند و هر دو را در یک طبل آب گرم بپختند
 و در گداز و روز و در سر سکه و زپس ببالند و صاف نمایند و شکسته پدید ده درم آینه نه بنوشند افق
 که اوجاع مفصل در مگو و صفراوی و گرم مزاجان را که محتاج به سهل معتدل باشند سود دارد و صر
 آب نارترش که مع شحم او افتاده باشند و جلاب سکری اهر یک بر طبل یکجا کنند و بپست لبلیله
 زرد کلان بخورم سحق کرده آینه زرد یک شاز و زرد باریک صاف سازند و بنوشند نفقوع
 که همین عمل دارد و طغنی میرود است صبح است لبلیله زرد باریک ساخته ده درم یا پانزده درم
 حسب حاجت بکند و در یک طبل جلاب سکری تر سازند و یک شاز و زرد باریک صاف کنند و جلاب
 اسفنج یک و قتیله افزوده بنوشند علاج حدیه با سده حبس سور بخان متقیه کند میرات و دوزخ
 بیا بخورم بر مار البر و انداخته بنوشند کرات و روغنما که جود نفوق السار بار بکار می آید بماند بعد از آنکه
 تنظیم این طبع کرده باشند و مزخوش شیخ فون بنوشند و تحلیل کنند و اگر سبب حدیه سبب باشد بخور
 و تنظیم حمیه کافیت علاج حدیه چاره فصد با سلیق کنند و بقول مناسب و بخا باشند لازم گیرند
 زاننده موافقه نماید و صاف علاج دو فصد سلیق کنند و سهل سودا و جند میرات پس کما پای که
 متمسک شده آید بکشد بکرات و جین خرنه که مذکور است می ماند تا مال غلیظ براید و مرطبات تحلیل نمایند
 غذا و دارو بیاورد آنجی دانند که او در نرید و از آنجی فوطا باشد علاج و اسفنج فصد سلیق کنند و حسب
 قی لازم دارند و اسهال نیز حسب بخان همین کما بجای اسهال و کافیه میگذرد باشند تا مروت بهای مانده
 ماده بتدریج سمنه گردد و باقیه بتدریج این طبع بکار ص ص و اقا قاصصا به نیمه آتشین بمانی آب زردی طلا کنند
 چون خشک و پای را به صابا به بندند و حرکت ناشی که تر کنند و اگر کنند باید که پانی تباشد به صابا و طلا
 یک روز میان اوده نماید و به نیمه بلانم باشند و قی اکثر تحلیل زرد و به تحلیلان و ده دستا به فصد این ضما
 برینفا تا تحلیل شایسته ص ص کربن شده و به نیمه تباشد و کما که تحلیل کند ص ص کربن
 ترس نظرون برین زار حله بآب فاستر ضما کنند و تحلیل بآب گرم این مرض دفع دارد +

باب نوزدهم در ادویه تب

پوشیده نماند که تب مرضی است کثیر الوقوع و متواتر اصناف و تدبیر اکثر انواع ادباجیم با عده تمامه و بس
 رعایت تنفیج و عدم تساهل اجتناب از سایل ملل باشد و کالبدیست جنس نوعی فصل می و بر سرقت ایام
 بکار این شرط استغراعات و جمع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب تشریف سهل روز بخوان خصی
 روز ششم و امثال آن اقامت نباشد و در العلاج تب قیام نمودن که کبریا است قبل از شروع در تریب
 چند قاعده ضروری بقائده علمی گفته میشود تا بسبیل تذکره بمنتهیان نیز غیب باشد فایده
 در بیان آنصهار تب رسته پس که کمی می و کمی غلطی می و کمی دقتی است بدانند که تعلق حرارت تب و
 اگر روح شود و اولاً از آن می یومی گویند و می بیشتر در کوفه منتهی گردد و بهتری که عارض شود همان
 منسوب سازند چون کمی منتهی مانند آن ناد باشد که می مذکور شد و زیاده و اندکی بود که از آن تجاوز نماید
 و تا بسایع رسد و اگر غلط شود اولاً کمی غلطی مانند خوار و منتهی باشد یا بغلیان فقط حکایت از میزاده و
 منتهی و آنرا سوختن اند و اگر با عضا اصلی شود و اولاً خاصه بدل و جای آنرا دق مانند و می سه مرتبه دارد
 و مرتبه ثانی منتهی به خطی که در مرتبه اول است معرفت شکل علاج آسان ابعده منتهی به شکل خاصه که در مرتبه
 ثانی بدرتبه ثانی صد و پیل آن توقع قطع از روی می و اولاً که در تعلق حرارت ذکر شد و از آن قطع او است
 و محض عدم حصول و بعد از آن گیری زیرا که اکثر آنها خاصه دق بیشتر بعد دیگر بهیامی فکد که کلافی که ذکر کرد
 در هر یکی که قدر باید منتهی و با جسم مجاور لا محاله تعدد میکند و مع ذلک نسبت تب نخواهد بود و نظر هر حرارت
 که بقا و لا معتبر شد فایده در بیان موهوم و ذکر در عرض تب بدست نبند که در علاج شدید الحار است منظر
 اکثر تشییرین مذند که خوف استحال بصفر است بخلاف تشییرت سیلو که از این فن ندارد خاصه فیه و بدست که
 کثیر التعداد و تشییرت تشییرین که آن فاع استحال است و تشییرت سیلو که از این فن ندارد خاصه فیه و بدست که
 محمودی حاصل است و تشییرت تشییرین که آن فاع استحال است و تشییرت سیلو که از این فن ندارد خاصه فیه و بدست که
 عفونت است و در غرض و نام تم البدل است و در تشییرت تشییرین که آن فاع استحال است و تشییرت سیلو که از این فن ندارد خاصه فیه و بدست که
 آبرن که در تب نفع تمام دارد و در تشییرت تشییرین که آن فاع استحال است و تشییرت سیلو که از این فن ندارد خاصه فیه و بدست که
 آبی بسیار چو شانه و در تشییرت تشییرین که آن فاع استحال است و تشییرت سیلو که از این فن ندارد خاصه فیه و بدست که

تشییرت تشییرین
 تشییرت تشییرین

در کتب جدیدان که حمل بر کاذب باشد و نفع داده راه یافته و جهت گردن جانوران زبرد دار و شراب
و هند طبقت مسدات و فلفل مساوی کوفته بخینه بمسل معجون سازند شترقی قدر یک جوز و جوز گردگان
را گویند و دوا می التوم چهار ربع بلغمی مجرب است صمغ لبنی سیر نم شقال قسط مغر جوز هر یک در مقدار
پیش از نوبت بخورند و دوا می الترم حیات نبی را نفع است صمغ نجیب مسکه هر یک در مقدار
ترید بموصوف بست درم شکریه درم شترقی هر شب بکشتال دواها که در تب بدان قی توان کرد
یا حبس توان نمود در بحث مسدود کنی تعلق بدان دارد گفته شد او میهندیه مجربیه معموله بود
مانند که اگر چه کتب اهل هند معالجیه تنها اگر م خاصه تدبیر تب قی نیک نوشته اند و ابیت تب نیز شترقی
که اهل یونان مشهور حار تمام نموده اند مسطوگشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان مخصوص رتبه و
بلغمی و سوداوی کثیر النفع شده و آمده و بیشتر دار ایشان در باب دوی بر خاصیت است بالجمه اگر
طبيب انا دوی مسطوره ایشان را حسب قی و مر اخات ضدیت کیفیت دوا و مرض استعمال
باک نیست و مع ذلک بخودی سموم باشد و اگر سمیت او اصلاح یافته و تجارب بمحضت شهود
شده ترک استعمال و احوط دانند که انایان متجربان می هوش چنین مقرر کرده این در ویش نیز عمر
و تجارب معروف کرده و محض بهر امتحان غور و تفحص تمام درین امر مبذول داشته لیکن استعمال دوی
مصدور بعضی شتمناصلی وجود ندارد و بدون مزاج آنها بدان جایز نیست یا فیه جای عجز و جابجایی
بر مری که در آن شایع بود ترک و اعلی است که لا ینفعی علی الجرد و آرو که تبانی و نمونی و آرو
و ابغی بسبب مکرر انافست صمست گلوی طباشیر سپید از الایچی خرد هر یک نیم توله نبات
یک نیم توله شترقی از چا راشه نیم توله نبات که گلوی خاصه که تر بود و بر درخت نیم چوبه تنها از ترسم که باشد
حتی بر نیز نموند و اینها را با اسهال و اسهال توان داد و در غیره سفید دست و لطیف تر و بیشتر
است و آنچه شمش بود و مطبوخ نباشد شتر است و گلوی بر چند نوع است لیکن نزد فقیر سیل بر برد
دارد و نباتایون و صفوف نفع او در امراض مختلفه محسوس شده جهت تب قی نیز کثیر النفع شده
خواه تنها و بند و با چوبی دیگر که باخته و در چهار گرم نفوذ کرده و دهند و در چهارم که نصف آن

اهل یونان استعمال نبات را در جمیع اشیا که در آن درخت میوه است یا خشک و گاه با نمک از نمک
 و نافع تر یافته و حتی سنگ خشک و مانند آن نیز میخورند و از او که چهارمین در دو کسب است و بسیار است که
 عبارت است از چوبی خشک که در پای پیشین سپان می رود و در صورت قدر یک نیمه و دیگر نیمه و در میان
 یک سرخ و برگ نیمه و در حلقه با هم میسوزند و قند سیاه درشت است و درخت آن در آن است و بسیار است
 میوه کنند و چون تب سرخ کنند که یک یک در هند اغلب است که آب و نمک حاجت آیند و اگر بعضی
 باشند بهر دو و بسیارند و فیوض را از فیوض و سرخ باز دارند و اندازند و دیگر یک نیمه و دیگر یک نیمه و طول باشد
 در عرض و از او که تب را در جلیست صرغ و بهر دو سیاه برگ و آن گنجینه فیاض است که در هر یک نیم
 عدد و از یک سانه قد فیض بسیارند و یکی صرغ و یکی شام و بهر دو یک گرم و دیگر که تب را در جلیست صرغ
 ایک یعنی نوره قد سه چهارم باشد که در زیاد و آب حل کنند و یک لیسه بر بدن و آن درخت است و چون آن
 غلظت است آتشین که در آب صاف که طافی است بنوشند و این دو اوقات باید که آن درخت را در وقت نوبت
 بپزند و آن باشد اگر در یک کفایت کند یک و از دیگر و دیگر که در آن است صرغ و آن درخت
 او است سرخ از روی دو کنند و مغز او و مغز تخم که در نوبه با او و یا بپزند و نرم بگویند قد می آب آینه
 و قد فیض جدا سازند و در یک یک نیمه و دیگر که در آن است صرغ و آن درخت است که در یک نیمه
 فیض و در آن یک کوب ساخته و در آن جوش بپزند و صاف کرده بنوشند و بهر دو یک نیمه و دیگر که در آن
 را که از او سر باشد و آن که در آن شانی از ده شده و آن که شش عدد و از او این داشته هر سه را با یک
 بسیارند و سه حصه کنند پس بگیرند و قطعه سفال آب ناپیده و در آتش گرم نمایند
 و قد می آب سرد سازند و بعد که بپزد و ای مذکور درین آب بگیرند و بنوشند و بهر دو یک نیمه
 و بهر آن از او که در آن بی نمک بی روغن خورند و دیگر که تب مغز او را که در آن در میان داده و آن
 دفع که در آن فیض مغز تخم که در نوبه با او و هر یک یک نیمه و دیگر که در آن شانی از ده شده و آن که شش
 نرم بگویند و آب جدا سازند و بعد که بپزد و ای مذکور درین آب بگیرند و بنوشند و بهر دو یک نیمه
 سه و از او که در آن تب جلیست و دیگر که در آن نافع است صرغ که خیال اینی یک که در آن در میان

در بزم خمر و هوس و بازی و کثرت غفلت و دراز نیند و در بی خوابی و کثرت سیاه و گندک و کملی
 سازند یعنی هر دو را یکجا کرده و در صلا کنند که بچو سر شود پس بگوید و یک هفته بنده آن روز و آب بنماید و در روز
 صلا بنماید و مقدار غفلت چهار سازند و کجاست زیاده موافق علاج بدین جهت پنج شکر سپید نرم کرده و با باد
 چوب نشین شکم و اسهال غسل و طریق غسل گندک را در دین معده گذشت و در وی که سستی است
 بحسب اهم بان و جهت تب لرزه که از نادره سر باشد بنشیند و تیر خند است و اندامی به هم هم انفار
 خواه سپید خواهد زد و دیگر نکند که عبارت از نوبتای هر روز است و در جز هر دو را غسل سازند و در
 بنده و در روز آب برگ که در صلا به بلع کنند و مقدارش چهار سازند و طریق شستن هم انفار
 آنست که برگ را در ظرف گلین کنند و آب پزند و چوبی بر سر دیگ اندازند و هم انفار در کس که در دهان
 چوب و نیز بنویسد که در آب باشد و به دیگر نرسد و بنظرین یک که می بخورند و بر در آورند و
 طریق شستن که به این است که در آب که در وی نخل بخورند بطریق فرو بردن و در بنجا برگ را در آن
 حاجت نباشد و طریق استعمال این حساب آنست که بر آن و در طوبی فراوان را که محبت و در حب
 صلاح بدین باشد و آب که در اول فضا بل شد فضا و الا روز دیگر دهند که در سوم اخلاص است که از آن
 مرض نماید باذن الله تعالی و در آن راهها ممکن نشاید داد و اگر دهند زیاده را که بخت نباشد و مع فلک
 گرمی که قدر شیر و خرد با نبات و گلک آن او شیر گاو و دماست نیز فربل گرمی است غذا را که بخت بجز
 و خشکی را درون چیزی دیگر نخرند مطلقا چیزی دروغن ترشی گوشت اجتناب نیند و الا به ضرر باشد
 و اگر بعضی شیر خوار بود این حساب باید داد و اگر لغایت نکند قدر لطیف نیز دهند و بالا گفته شد که اگر در
 بود نخست سهل باید داد و بعد بنشین چهار و بعضی بسیار باشد که بن حب بلین حاصل بمانی فند و با دست
 گردنی تقدیم تقیه به بل گیرد و در وی که سستی است بچوب که موثر چربی این حساب عمل جلای
 اکثر ایشان بن راهها میداند و در حضرت و سفر اکثر علایان سالها بنمایند و فی الحقیقت وانی است
 مبارک بعضی طبایع را که کثیر نفع از آنها نموده اند و خوار که موثر چربی است و بنشین عمل و بنشین عمل
 سوار به بلین و اگر که غفلت کرد و از بهاد و مروت و تیرد و بنشین عاف و خوار که بنشین عمل و بنشین عمل

سوفت بود
بکرتین کرم
در بوی خودم
سوزدانه و دلم
و در دم یکان نو
نزد دورم
مقش کشید
منهوی پشته
رخ آرنج
و در خفاش
قدیم هرگز نبرد
بلور سبز بر

سخت
خون
چند
چند

سوفت بود
بکرتین کرم
در بوی خودم
سوزدانه و دلم
و درم یکان
نزد دورم
مقش کشید
منهوی پشته
رخ آرنج
و در خفاش
قدیم هرگز
بلور سبز
سخت
خفیه
خفیه

حمیات از آن هم که تر باشد و غلبه جلاوت را باشد و زیوت عملی محموله و اگر سکری سازند از شکر سرخ یا جلاوت
که گشته است معضله که در حق سکنجبین که تر و ابر باریت نظر غلبه موضعت ریخا اسن از آن بختیست مومری که گشته
و مریک در فصل اگر اسکر نصف شیرین با بر بکنند تا موضعت غالب تر بود و زیوت باید که سکری سازند
و سکنجبین در لطیف تر باشد که اگر قوام این سکنجبین قیق دارند تا بار عدم ملت طیل المصفت باشد و اسکنج
بسیار ترش کنند زیرا که اگرچه نفع او در اسکان تنوع قوت ترست مریش نیز در حال تضرز و در و با قوت ترست
و هر که این سکنجبین ترش و نفع نشود و با وجود سستی بودن بدان دلیل آن باشد که علت با خطر است و از
ماده هر چه لطیف تر است تحلیل میاید و باقی غلیظ تر میگردد و در مریج مغدل و علت حرکت و فصل بهتر
و خایف مری که سوم حمیات ترش کنی که جلاوت و موضعت معتدل که عبارت از او آمده ماسل آن یا در فصل
انسان گفته نیست بنا بر بعد بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب و با صفا و مری فائده و در بیان جلاوت
که سکنجبین آن ضرر دارد و بنیان اختصاص تضرر و آنکه اگر ضرر و افتد اصلش پیست و از جمله
مضرات مذکور یکی آنست که بعد سرد و ضعیف باشد با سکنجبین سفیدی خاصی که مقوی تر بخوبی باشد از
تجربت منع خارج است زیرا که البانیوس ضمان کرده که وی هیچ محل سعه را که بسیار گرم نبود نفع دارد
و هر آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در ریح و قطع سبب و خیزی نبود و این قید از آن کردیم که اگر اسهال با
اسهال لغصب است و غیرا باشد از جگر یا مراه و هنوز مودی بخور و اسهال گشته با اجتماع رطوبات بود و عمل معده را
نافع ترین اشیا در این بنا بر قطع سبب سکنجبین است و کذا بر گاه او به قافیه و مریج کنند اشیا را طعم آن
بکشت منع خارج شود و اگر چه سبب نفس معال باشد از بنا است که سکنجبین قافیه کرشید و در بکشت معال
گذشت سوم آنکه زکام نزل باشد یا در سینه شونت بود و یا بهین جابت خورای شود و سکنجبین قلیل
الحموضت بلایه امثال آن مریج کرده بدیند و بهترین معالجات و اما در شربت و اشکال که مصمم
بودن مری سکنجبین با وجود دمی جمیع آنها و اید شود و حل و قوی که باید بر بنیه یا چها هم آنکه تر نشک با
و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زود و شود و وجه منع در اینجا هر سه اما آنجا که تر بود و با ماده غلیظ و
لج باشد و بی ناله بود و تر سکنجبین مری که ترش که تر بود و عملی باشد در باریت و نفع و مریق رطوبت

در وقت سستی و سستی غصه در کمر قریب باشد و دانند که حالت سبب سستی موقوف بر وقت در وقت
 چنانکه وقت قوی نباشد و حرف آن دارد و چون ماده لطیف پذیرد و بنا بر ضعف منافع نبشت گردد و خلایق
 آرد بنا بر انقباض او به کمال نفس پس طبع است که در حال موت و حال ماده و کمی و بیشی غلطی
 رفیق وی نگاه کند ماده نفع پذیر است و اندر بیمار را سید خلاص مستحیانه اگر اسید و ایلم بر روی سبب سستی
 معتدل و در دیگر کرده و ملاحظه را بنزد و لطیف ساخته برون اندازد نبشت و اگر با سبب خشک است بداند
 سبب سستی اصلاح کرده و در چند چنانچه در حالت ناکام غنچه گشته است تخم آنکه سبب سستی ریش روده باشد آنچه
 بود باشد و سبب سستی باشد از این سال باشد از این سال است که بعد از سبب سستی استمال سبب سستی منع شده که از
 اسباب حال و اگر اسباب کسی بود باشد پاک نذر و اگر اسهل ضعیف بود و اگر اسهل توکل لیل القدر
 خورده شود و از این سال است که صاحب خیره در حمایت مغمی گفده که تحت خواب و از اثر بدین کمیته
 صاحب سبب سستی را بنزد و اگر در اثر سبب سستی توکل است لیکن کمیته لیل او را که طبع زیاده از دفع
 عمل نمیکند و سبب سستی با جزای سبب سستی اوده جده اسهال سید بند و باید از این فیه خارج است چه
 اختصاص منع اهدویت که از اسهل نکاتی مضمی و اسهال افتاده باشد و عقب آن سبب سستی را که در
 بخلاف آنکه ابتداء را با دوی سمل خورده شود و منع ذلک اگر کسی صغیف الاسهال باشد و حق او استمال
 سبب سستی سهل نیز و انمود و این مورد علی است و نیست ششم که متفاق تصدیق با دوی سبب سستی را که
 با دوی سبب سستی نیست نه سبب سستی با سبب سستی بنا بر تحلیل با قطع و او و سودا و دوی سبب سستی
 با دوی سبب سستی که عبارت آن ظهور و اندست بر وقت سستی است و در جهت سبب سستی استمال سبب سستی است
 لیکن قلیل است و قلیل است و باید و او را بشیر ضد بدین سبب سستی آنکه قرحه در سبب سستی باشد و در
 حتی المقدور سبب سستی نشاید و جهت حرارت اگر عارض گردد و بدل سبب سستی که سبب سستی
 فضاوت کنند ششم آنکه غصه مضمی باشد یا غشیه فالج و امثال آن بود و در اینجا اگر و از آن توان فالج
 که با یک شود و سبب سستی با سبب سستی باز رفتن لیکن معتدل الطعم با بدین ضریب ششم آنکه وجع رحم با غشیه
 بول یا در شانه مضمی علتی باشد یا نیز قاعده گذشت و عیبت تندر و اجتماع شیرین امون خیار کرد

شود و هم که غشیان و کلبه نس باشد زیرا که کلبه نس باطنی است لهذا جهت سهولت فی ویرا
 منیدهند اگر متعوی بنجاع بود یا آب منفر بل ترتیب یافته از بحث منع خارج بود و غشیا غشیا منیدند
 که منع بکنجیم بحالت غشیان تقدیر است که سبب غشیان اگر باشد که دفع اوقعی متوقع نبود یا نامی باشد
 و گرنه برای غشیان عامه که سببش انصباب ده بر فرم معده یا اجتماع و انصاف طبعی بران باشد
 ترین تدابیر شرب بکنجیم آوردن است یا زوجهم آنکه بدری و حصه باشد علی اقال صاحب المصنف
 فی المفردات حیث ذکر البکنجیم سبب منع در پنهان نزد من غیر از این نمی نماید که چون وی غشینه
 و ضعف اسهال جمیع اعصاب است و ماده حذر و حصه اکثر لیسینه و اسهال و جریکند و زوداده در
 ضعیف شده و فریادش را خواهد بود پس اگر خوف این امر باشد یا بمقویات ترکیب یا از بحث
 بیرون باشد اینجا است که بکنجیم خواهی و جز آن جهت حذر به حصه موضوع گشته و باید و بدینند که
 بکنجیم مضیف باه است خاصه در بر دین و هر چند ترش تر قهتر بر هر که صرف و تضعیف باه نسبت
 بکنجیم آفرودن تر است قایده در طبع بکنجیم آنکه دی یا حسی باشد یا سگری و این فایده را
 بدو فواید بیان کنیم فواید بکنجیم عملی که بحالینوس منسوب است بکنجیم عمل جید و بر آتش نرود
 بنمید و ظرف نیک نماده و کف برد اند پس سر که قدر حاجت بران ریزد و آتش بهمان محلی باشد
 تا هر دو با هم مختلط گردند چنانچه باید و سر که خام نماد پس فواید و بداند و عند حاجت آب نیز نرود و بنمید
 و تقدیر اوزان که عمل بحسب طایات مفوض بر بکنجیم است چنانچه گذشت بدانند که اقبال طبیعت
 و ملذذ او در امر متعلق بدخل تمام دارد اما شیخ در قواعدین قانون در بیان بکنجیم فرموده و واجب

آن حکم آن لا وفق لمن نبنا و ایزو الازعده من بل ملک کمون انما اکثر و اندی تیا کو بهما الکه بحاف
 نفه و بکنجیم که اگر که عمل در تنگ بدلی از تنج آب روی که کمترین قسام است و وفق آب نیز فرج تا
 فایده حاصل بدی شدت اختلاط که عمل بنا بر طالت زلن طبع و هم آنکه توت بر احوال انما باک
 بمجموع اعتدال بدید آمدن سوم جدا شدن کف عمل خاطر خواص آنجا است که معمول به معین شده
 و مقدار آنجا سبب عمل و انما خمار وقت مفوض حاصل نیست لیکن اینجا که از وفات مفید آید و تنجیم

بزبان اشعار کرده باید که آب مضاعف عمل باشد یعنی غسل کرد و جز بود آب یا جز نکند سر که خواه بخور
 بود یا کم و زیاد و نیز تا که راجع باشد و کف بردارد و غسل جدید کند و در دو رو بشوید و لهذا جید و محتاج بطبع نیک
 نیست بخلاف روی آن فو در طبع سنگین کبری و دردی آنچه شمع سائیل و کرده و بخور نیست
 فست که نخست شکر در یک ستوی کند بعد هر که کند خاصه که خلل نرود در آن ریزند و نقد را بخور است
 مشکط باشد و شکر را و بنوشد پس آتش نرم جری بلکه خاکستر گرم برپند تا شکر بکشد و بنفشه غلیظ آنی که بر آب
 بطریق معلوم کرده اند بعد آب بر آن اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج همی جو شاند و بقوام آید آنی
 کلامه و بعضی شکر آب حل کرده جو شاند و چون قریب تمام میرسد که آنک مذکب ریزند تا بقوام آید
 و بعضی که رو شکر آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آورند با جلا آنچه در وی عند رسیدن بقوام آید کلاب نیز
 مضاعف شود و مرغوب تر بود و اگر عرض آب کلاب نمایند در تقویت معده و دل نافع تر باشد و کذا اگر غرض
 بیدار شدن است آب کند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ سلوک او بدل آب نمایند در تقویت دماغ و
 سه و ریاضت و ترید و موثر تر باشد و این آنچنین تلخ فزی خوانند و اگر آب مرق کاسنی سبز یا عرق وی مضاعف
 آنکند و تقویت معده و جگر و رفع یقان فاع تر آید و این آنچنین نهائی نامند و کذا هر چه بدان مخرج شود بد
 مسکه در دو آنرا این بحث تفصل میباشد و بنجید که از سر که قطره ساند بغایت لطیف و سپید رنگ تر از سایر
 میباشد و از مخرجات مؤثرین است که به متعین ساخته اند و بدانند که لاشی طبع سنگین اگر چند برگ لاشی
 آمیزند در تقویت معده و رفع غشیان که لذت میبخشد سودمند آید و این همان در اینک که لاشی مضاعف
 و مضاعف جمیع خصوصیات است اما آنچه به مزین است از آن خواند بخفت و کذا آنجا که بر آوردن فی دهند و
 بهترین طر و فو مضاعف سنگین است و به ترشی از طرف سنگین است و بعد از رین و اگر نباشد و سین قاعی از لوا
 بخفت فامده در بیان مقدار تناول سنگین طریقی استمال ذکر بدل و بنفشه که نقد و وزن اشهر است و بسبب
 افزوده آنست باعتبار بود آن آب صمغ و بعضی قوی و ضعیف همین نیست لیکن هر چه بکشد شکر
 ساده و از شربت خمر که تر است بدراجات خاصه و حالت صحت و لیکن اگر مرض بر تقویت حال و فست اینها
 و اجتناب توان اوشی در می مخر و شکر کرده که از لاشی بنجید و نهائی بنجید و نهائی بنجید و نهائی بنجید و نهائی بنجید

که نسبت بهت باشد و میخیزد و نشسته و اگر طوبت بر فرموده لاج باشد و عطار او منطوق بود و در نبات
 نهالی بسید که بر سر نهالی تلبیس بر آن قلع مالد و اصدار او باطل نیک شکرند و همچنین حسن البدر لغز
 او باید که بر جوش مصابرت کن آن صفت نمائ پس از آن فرج و زریح تناول نماید و این معنی نیز همین تلبیه
 و لغوات معنی آن باشد و احوط آنکه بکعبه خاصه که عملی باشد و ترش و وافر مقدار خواندین طوطی
 یکروزه بدین وید و فرزندش در آن کفنه و لا شری و اما بل بود و لو کالایض نعم الهده فانه نهمه
 و سید الیموس الی معانی علی یحلل و طوطی پس بعد از آنجا که در دادن بکعبه نهمه باشد شربت نیل و بل
 است و بعد از آن بهای بعضی کاه و الا ناهمی که بوی نه تصاص و اردو می از آن به است که لایق
 همچنین از آنجا که بهای شهاب معدود و شیده و ناهل اجتماع بکعبه معدود و اما شمع یعنی کشتن کاف
 بدست انداختن از آنجا که بهای شهاب و سادت کند و اما شمع یعنی کشتن کاف و اما شمع
 اتفاق افتادنی فاصدیه و اما بهای شهاب و سادت کند و اما شمع یعنی کشتن کاف و اما شمع
 سوال از آنجا که بهای شهاب و سادت کند و اما شمع یعنی کشتن کاف و اما شمع
 شمع و اختیارات نمود بیان او و یغده و فصل سیم بحث از کعبه نهمه پس بر آن کرده و شمع و جمعی
 نیز اشارت نمود و چون کعبه نهمه را شمع پس تو فرقی بین بگوید باشد جواب منع اجتماع قید شهاب است که
 کشتن کاف سبیل تعدیه که از مقدار خود و باشند درین و کشتن کاف پس منع روشن است چه در دلیل منع این و
 که بکعبه نهمه را شمع پس تو فرقی بین بگوید باشد جواب منع اجتماع قید شهاب است که
 سبیل از آنجا که بهای شهاب و سادت کند و اما شمع یعنی کشتن کاف و اما شمع
 نباشد و از جهت نمی خارج بود مع آنکه صورت و مصالح ترکیب نهاده مانع باشد و خاصه که بعد از این است
 شایسته گذاشته باشند و از جهت کعبه نهمه را شمع پس تو فرقی بین بگوید باشد جواب منع اجتماع قید شهاب است که
 از بل منع بر آن است و نه آنکه اجتماع آن هر دو در حدی نباشد و این نخواهد بود و کعبه نهمه را شمع پس تو فرقی بین بگوید باشد جواب منع اجتماع قید شهاب است که
 و یکی در آن بهای شهاب و سادت کند و اما شمع یعنی کشتن کاف و اما شمع
 کرد باشند از من فیه و است اشارت شمع و سادت کند و اما شمع یعنی کشتن کاف و اما شمع

سکنجین افندی خند و فرج در بخت که نشد و سکنجین غفلی در سینه سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین
افندی و سکنجین غفلی در سینه سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
مالی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
تا بعضی گلهندی و اسما و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
بلخ سکنجین گفته شد سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
گرم رانغ است ص پوست پنج کاسنی هفتدم - تخم که عبارت از تخم خیارین و تخم خربزه است برود
از اینها چند گرم بهر انیکوفه در آب و سرکه تر کنند کیشبان اوز و روز دیگر بچشاند و بهالایند و فندک سید یک
آیند و بقوام آرد و تقدیر وزن سه که بحسب حاجت است چنانچه که نشد و مروج چهارم معتقدند است
سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
تخم کاسنی رازیانیه تخم کرفس است در تخم خیارین تخم خربزه هر یک چند گرم پوست کاسنی پوست پنج رازیانیه
هر یک هفتدم هر چهار انیکوفه در سه طلال جاست در آب که تر کنند کیشبان اوز و بهوشان و بهالایند و بهالین
سید بقوام آید سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
بلغم از عدد و تعداد و وقایع صفر اوند بول و نینل است ص کبیر غلال انتر عقیق حید و طلال آب شیرین
صاف است طلال یا که وزیاده حسب وقت که در روز و طلال که حد بگویند پوست پنج رازیانیه پوست
پنج کرفس هر یک سه اوقیه رازیانیه انیسون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه یکوفه یک
و آب تر کنند کیشبان روز و نیزند تا که سبب برود پس فواید و بکارها تا که سر و شود و صاف است
و وزن نمایند و اگر فندک خواهند آینهخت که جز و قدود و جز رازین آب صافی آمیزند و اگر غسل خواهند
آینهخت که جز و غسل و نیم جز آب صافی اندک و بریانیه نزد آتش نرم نیزند و گفت بردارند و بقوام آید
و اگر خواهند زعفران مخرج نمایند رواست و مختار اند که زعفران را در خمر و آب بنهند بعد از آنکه صاف
سازند انشای طبع یا سخن کرده بعد از آنکه ازینند و بر تقدیر انوار و طایف با یک کسره درم شاد و طایفه

در سینه زد که شربت صندل مفرد و مرلک تیرین و ترس و دیار تر به غیر سی که تیرت
دارد و دل در کاف شربت فو که اینهای تند و شربت سیب شربت به و شربت انار به
و شربت ریاس و شربت بلیمونی و شربت غوره و شربت تمر بنیدی و شربت لعل
در معده مذکور شده اینهمه بکیات سودا و شربت سمنبل بکیات غرضه نفاست این همه رسیده گذشت
شربت کشوف به تپه تپه که اینهاست مع شربت وینا رسیده گذشت شربت وینا رسیده گذشت
دارد و اگر چه تپه تپه که اینهاست وینا رسیده گذشت و شربت وینا رسیده گذشت و شربت وینا رسیده گذشت
بهترین مسلمات صاحبان جمیات است که اوده آن صغرا فقط مرکب با هم باشد و غلبه نفا و اوده آن
طبقه و سکینش سودا و شربت شیره خشک و شربت زنجبیل شربت آلبه شربت نمیندی
و شربت انار سهل شربت فاکلمین شربت سنا و شربت لبلب و شربت سپستان و شربت سسی اشتر
ملین مناسب محمودین است خاصه که ملج فابض باشد یا بنابین حاجت بود و شربت ورو فابض
شربت انبار و شربت حبل لاش شربت سسی اشتر فابض رتبه با سهال و افقت دارد و آن
پانزده شربت که از شربت در درگاه اخذ کرد و در کتب اسعار فام یافته شربت کادی همه جد
در شری با شرفی هیچ طبل مویه و بر افع حرارت بجا رسیده و قطع عطش نافت و از ترویج الاله
منقول صس خشب کادی که آنرا که گویند بال و مله و سبک کیه و خوانند راج طبل صندل سفید
سرخ به و واحد یک و قیه هر سه را بگویند و در یک طبل خل از حقیق ترکند تا بکفته پیرای لایند و سرکه صافی نشود
بدانند و اودیه فته منقور را اندر شش طبل آب بچوشانند تا چهار حصه بماند یا لایند پس بگیرند آب نارنج
آسیکاس آب غوره آب ایمو آب فنج سماق و آب فنج زرشک عصا راتوت شامی و آب ملج عناب
آب ملج حدس هر دو را در طبل کباب و اوقیاب حاش لاتج چار و قیه فند سپید رسد و در حبل
با سر که مذکور و ملج اشیا آتشه سطر آمیزند و در یک نگین بقوام آرد پس لباشیر یک و قیه از اینها ^{طبل} شربت
هر یک و در کافور یا می کشند کوفته بنجی در آن بشیرند فو حد که می منقول از ه ل که وجود و شربت
ساقی و قیه بران حرارت بجا رسیده و عفو نفاست و نه نفاست و شربت صغری کادی بگویند شام با بران

[illegible]

والوفاة في سنة ١٢٠٠ هـ

را چنان شربت نبات پنج شربت سازند و بعضی بعد از بی امتزاج قند سی رم میدهند دیگر رم سبیل ملطوف
 مع ذلک را شربت نوشنده اند و گفته اند در بخت اشتر بر سر که لفظ شربت بر لایق نیز اطلاق میکنند با صیغه اشتر
 شربت نبرو رجه بهما کوکن ادربول حیض و یزیدین سنگ کرده و نشانه و دفع یقان و فتنه
 سده و جگه و سبز نافست صندل کاسنی را زبانه تخم خربزه تخم که و حب العظم هر یک نیم مثقال پوست بک
 اکل خافت تخم خطمی اصل سوسنبل الطیب شکر کا و زبان هر یک سه مثقال آنچه باید کوفت بکوفت جدا گانه
 شانه و در پنج لطل آب نمایند و موثره فنی است رم آیند و بچشانند تا دوا طل آب باند صاف نمایند و بند
 سپیدین صاف کرده بقوام آرند شربت یک و نیمه فامده اشتر خیره حاصه کثره و مزاج گرم تمیل بصفا
 سیکند شربت نیلوفر کشنی است آب البی القدر و شربت بهما تخم بنایع استمال آنهاست بنابر سبیل
 مانت بر صفا ششم و هم که در بهما جبهه تبرید و مانع از خراج قلب شمال نمایند نفق تمام دارد و دارد و دیگر
 و بویتدن خیابرید و عامل نفق است و بویتدن ترنج صفای عفونت هوا شافه خیابرید
 جیران که در بهما جبهه تبیین طین توان استعمال کرد و در بخت امعا و کیش جماد و طلال که در حیات
 جبهه صاع یا جبهه تبرید سبیل دل یا جبهه الطیفه در است جگر کار برزد و بخت سه و سینه و جگر که نشست
 و بهما که در حیات موثره و عمده ترین تدبیر طبیبی عمل و جگر است حسن انکه با جبهه کسان باد و عطره
 بار ده تر کرد و در دل و جگر بند و چون از اثرات بدان گرم شود بداند و دیگر بر بند و خانه را بقوه اکر و بار
 بیا ریند و آب بپاشند و هوا سه و سانه و اگر سکن برآ باشد چه بهر والا طفا باسی کلان بر آب و قوت
 اوکن ازند و بهر چند حرارت فزون تر باشد به تمام است می استعمال بذات نیز به شربت باید نمود اما برگاه
 و بهما جاده خامه و جمی و با سه و پیلو با کثره اسف کونیده پوست شکله نمیده شود دست برای سرد
 کرد و دانه روم زدن سینه پیری فزاید و خواب هیچ نباید و انفعال بخوابیدن تجربه نمود اما بیک بدن و
 بجای گرم همچو شربت حرارت بطا به تن اشده استنشاق هوای بار و در و رواج بار و میفرموده باشند
 تا حرارت باطن را تسکین دهد باشد و تقویت اعصاب رتیش اگر در لعل زبانشان مفر باشند
 خوش کنند گاه سینه با زخم مل کشانید و بگویند پوشیده دارند تا بهر دوزخ حاصل بد ضما و

در شربت نبات
 در شربت اشتر
 در شربت سبیل
 در شربت جگر
 در شربت سینه
 در شربت کله
 در شربت کله

کوفه بنجیه بکن بیشترند و اوصاف بنید و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید که البته بنجاف قوی
که کافور داشته باشد که در اینجا اگر چه حرارت مطروح بود و در زعفران باید آسنت تا سدرق تری که کافور
کرد و سبوق قلب المبارک شوق کلام بیشتر یافته اند که تاخیر و تری و قفس کافور زعفران دارد و جابا بیشتر از آنست که
زعفران ندارد و قفس طباشیر سسل که حرارت نباشد و معدود را قوت دهد و قفس طباشیر قافض
متعدد از آنست که تب با اسهال را سودا دهد و بعضی اختصاص با صاف نیافته و بعضی با صاف
موصوف گشته چون قفس طباشیر کافوری و قفس طباشیر افغنی و قفس طباشیر غرضی و قفس طباشیر سلسله
طباشیر بنیدل در کتب معاذ که شده و قفس کل فوری و حنه تنهای مرقود و قفس سودا و و به تری و یل و بکثر
نافست صعل کافوری و یل بندر کل سن و بنجین پاکیزه هر یک و درم مغز تخم خیار طباشیر سیل هر یک نیم درم
تخم کافور نیم درم تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو و بادام لب سوس سه درم کوفه بنجیه لمباب
رشته اند اس بنجیه تنقی ناد و درم نوحه گیک که کین عمل و صعل کافور نیم درم تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو
مغز تخم خیار نیم تخم زرد نشین و کاسنی و درم نوحه گیک که کین عمل و صعل کافور نیم درم تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو
یک درم لمباب سیل و اس بنجیه تنقی ناد و درم نوحه گیک که کین عمل و صعل کافور نیم درم تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو
لباشیر کل سن هر یک درم تخم کاسنی تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو و تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو
گشتند و وقت آشوب و درم ازین اقراص یک تیرا ط کافور همراه آب نارغ و بنجیه نوحه گیک که کین عمل
مار و صعل بکثر است و از این اقراص قبول صعل کافور نیم درم تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو
هر یک یک درم کل سن بنجیه و درم طباشیر و درم لمباب سیل و اس بنجیه تنقی ناد و درم نوحه گیک که کین عمل و صعل کافور نیم درم تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو
اصاف نمایند به تری و کافور و تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو و تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو
تخم کافور نیم تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو و تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو
نیم درم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو و تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو
بجز اینها نافع تر آید و کسی که درم کافور و کدو و اس بنجیه تنقی ناد و درم نوحه گیک که کین عمل و صعل کافور نیم درم تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو
حمیات و اس بنجیه تنقی ناد و درم کافور و کدو و اس بنجیه تنقی ناد و درم نوحه گیک که کین عمل و صعل کافور نیم درم تخم زرد نشین و کاسنی و درم مغز تخم کدو

تمام قرص فروخته جهت کسانی که از اسهال که فو قه باشد موضع شده و بر اسمیات حاره و عطش شدید
 نفع تمام دارد و در حص و در ایند اسهال طب شیرین کثیر از لبن سپید هر یک و شغال سندلین نیلوفر کفگیر
 خشک گل سرخ تخم خامش تخم کاسنی تخم خرفه تخم کدو و تخم تخم زیتون هر یک متقال خشک اس سپید شغال
 ادویه نرم کوفته بآبی که اسپنل را ن فروج باشد بپوشند و اقراص بندند و دانه اسپنل وقت حاجت
 در آب و شیرین حاصل کرده و بندند و نشاید که همانند اسپنل سوخت نشود و اگر لیلاب اسپنل اقراص کنند نیز
 رواست و در حص و در ایند کینه تباهی و در ق و در ایند اسهال نبات نافست حص و در ایند اسهال
 عصاره لوبه التیخ نیم باتنگ هر یک و در طباشیر گل سرخ هر یک شش درم گل اسنی چار درم تخم
 کدو و تخم تخم خیار تخم خرفه کبر هر یک درم سندل سپید یک درم آب و در اقراص کنند و شری کنیم شغال
 مع شربت خشک شش درم بعضی از جبهه با شیرین و دهنده و بعضی مواد سلطان نوق سرد درم بپوشند و
 تب و کافور یک درم زعفران نیم درم مصفا سازند و در حصی که جهت مدقوق و سلول عذالین است
 طباشیر گل اسنی هر یک یک درم گل سرخ شش درم تخم خیار تخم خرفه هر یک درم اقراص بندند
 شری کنیم نیم درم و در بعضی و باید که وزن پنج درم زیاد و کنند تا بانی درم شود و اگر در آب باشد
 منع نبوی در اجزای قرص بپوشند و دیگر قهصهای مفید سل و در بخت سینه و شش و ایضا و در
 تفصیل آید و فلیح الیه و در حص کل جهت تبهای بلغمی در دهنده نافست حص کل سرخ شش درم
 آب و در حص عصاره خافت هر یک یک درم سندل الطیب یک درم طباشیر و درم کوفته پنج درم شربت
 نوع دیگر قهصیات بلغمی و او مع سده و فلقب س سود و فو قه حص کل سرخ و درم سندل الطیب
 یک درم حص و می یک نیم درم شربت درم نوع دیگر که شرط الغب تبها که اگر با نافع است و در حص
 کل سرخ اسنل اسنل یک درم طباشیر سبیل الطیب یک درم تخمین سده درم جلاب کدو شش
 نوع دیگر که تب کب که صفرا بلغم غالب شد سودا و حص کل سرخ و درم اسنل اسنل نیم درم تخم کاسنی
 تخم خیار باورنگ یک درم سندل درم و او اسنل سبیل شغال نوع دیگر که جهت تبی که صفرا و درم اسنل
 بود و در حص کل سرخ و درم سندل و درم تخم کاسنی نیم درم حص کل یک درم اقراص بندند و شری کنیم شغال نوع دیگر که

[illegible]

[illegible]

اینسون اسارون مغز بادام تلخ بر واهی یکم از سبزه را کوفته و بجزیره نیمه و باب ششتره اقراص مساند
 قوی که شترتی بکند و دوشتره او در بخت سحره و دوشتره دیگر در بخت جگر گذشت و آن نیز حمیات مسند
 استقرص اینسون تب بلغمی نافع است در جگر گذشت قرص عشره الادویه پس بلغم و در
 و تریل نافع بود حص اینسون عصا خافت هر یک یک درم اسارون سافج سبزی ششتره نیمه
 سبیل مغز بادام تلخ مصلک هر یک یک درم صبر و درم کوفته بخانه بلغم استقیم قرص این سبزی شترتی یکم
 آب کرم فائده پوشیده نماید که در بعضی کتب نبی از شرب اقراص و حمیات عقیقه قبل از بعضی است
 عالی الاطلاق واقع شده چنانچه در سفار الاستعام در بخت سبیل بلغمی نوشته و الا شرب اقراص فی سحر
 من الحمیات عقیقه حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن اندک الاطلاق مفید است بهمیانی که انقضای
 وی قبل از سه سالیع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق حایت هویدا است پس حمی محوره و غلبه
 مطهره ازین حکم مستثنی باشد و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین بیمار مسندند
 آنها هم اندک ابتدائی نمود باشد لیکن اگر اینها هم اشتغال نفع میده کنند و بعد شفا و دهند احوط است که نظیر
 سن بلغمی و نهی که در باب حمیات اندک ادا و آن اقراص مسطور شده نه باقتبالات است که صورت ششتره
 اثری است بلکه اعتبار از او است که کارش در تلخیص قوی است با تبرید شدید و تعالی چنین خبر با
 تا نفع در ماده را فایده و تنقیه کرده نشود نفع نمیدهد بلکه ضرر دارد و پس سفوف و جز آن هر چه کربابین نوع
 باشد وی نیز نبی عنه باشد مضمی است مسطور و این مورد هر چند بر صفا مستون نیست لیکن چنانچه متعلیل
 در آن ضرر نمود که کلانچ فی فوری تنها کرباب سود دارد و در بخت جگر ذکر یافت کمونی حمیات
 و سودا و بلغم است و در بخت سحره گذشت حقوقها که در تنها جبهه سرفه بکاید و بخت سینه مذکور شد
 الحاحی که نفع عفو کند و صداع نافه ای حص مندرل سپید سائیده کشن زرشک گلاب سکه هر یک جنات
 و شنبه کند و جویند و در بخت مایع شمر و حاد که گفته ما را السکر ویرا جلالتی گویند و در بخت که از کرباب
 و سبزی آب سبزه چنانچه در بخت سحره گذشت پس اگر جوشن هند جلاب من مسند و الا بکافور و افطه مطهر
 اگر بلغمی باشد و اختلاف در آنکه عاقل است یا در به قتل نماید مانند کرباب بلغمی صاف شکوفا شود

یا غرض و حرمت و شدت حلاوت طلال یا بنابر اختلاف انواع کلاب شود و در ارت خصوصت و خصوصت القامت
 بالجلد آنچه از شکرت غایت سپید لطیف ساخته شود و کلاب نغز یا حاصص خیزان که غیر تلخ بود و کثیر مقدار در
 مزاج باشد بخوبی که کثرت حلاوت و نماید بعد نیست که چهار گرم را سود و در تبرید و جگر و معده نماید غایت که خام بود
 برف سرد کرده بنوشند که در صورت نسبت حلاوت و خفیفه شارب طبع هندسی بود و در طریقت آن کسر حلت حتی نام
 حرقت نشاند و تبرید و تقویت حده و کلاب اصحاب نیره و بخت تب گفته اینجا از شکلی ظریف در در طوبت حلاوت یا در
 مار اشوب باشد و در نبات باید که عوض کنجبین بر همین افصار رود و در چهار حاده اگر قوت قوی باشد و نشا
 انکه انتهار و در پنجم خواهد بود پیدا باشد غیر از کلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفر غالب باشد و خوف ناله
 او در معده بصفر شود و چندان آب با وی آمیزند که کلاب را باشد تا بر صفر انفراید و تشنگی بختاند و بنین
 کلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود و مکرر و اقل نیار و انتهی کلاس و در تحفه المونین ارقام شده
 که کلاب به تبه چهار حاره یا سرفه و جهت حصه و الی و تب و ق و درم احسانا فعت و تبر تقویت آن
 انفس و ملین طبع و انضاج و اداربول و عرق و قوت و انضاج نمید و هر چند صاحب کلاب
 نسطی و بیان او صاف مطلقا نموده لیکن واجب انکه در حمیات و او را درم نفع و شرب و طبع آن
 سازند که باب بسیار مندرج باشد که ذکر آنجا و کلاب که از لعاب سنبیل و
 بیدر شک کلاب سازند و تبرید و طریقت از آن حمیات حاده انفع است و در مرفی بخت الاراس
 و انضاجا و احسل و حمیات بدوده سود دارد و بخت سرگذشت مار الاصول که بنی پندیده بعد از نشو
 سود و پیدا و در بول است و صبح پنج کر فنج را بنیان پنج و آخر پیا و شان و سون و یک کفی تخم کرفه
 تخم را بنیان سطله هر یک درم اند که کلاب بنیان صفت رسد و جیل جیل هم نهند که در دهمت و درم
 در آن اصل بدوده مار الاصول که انضاج اخلاصا و اندر صبح استنج کاسنی یکوفه و سطله تخم کرفه
 پنج درم تخم کثوث شمع درم غلاب است و استان سیرده دانه بهبه و چار کون و پنج ناکه بمان و معاف کنند
 و جلد اندر رسد و بنوشند کنجبین نیمه و سیرد که در دانه کنجبین نیمه و درم با ستم مار الشعیه یا پاریسی
 گویند و انفع المباش که اندر چهار گرم سنجند که در حیات نیز داشته باشد و منافع کثیره و صوف بود و در

[illegible]

کنند و شکر انجمنہ بدہند کہ اقال السمرقندی فی حسی فی بیان خواص الجوب شہیدہ باید نکات
کہ ہر جہا با از شعیہ در معدہ جمع شود منقعت او باطل کند و سبب اضطراب گردد بہر آنکہ ہر گاہ
چہ ہی با او جمع شود تو متنازع مخالف پدید آید و طبع اندر ہضم و تغیر کردن اندر آن تخیر گردد و
طبیعت بیمار دارد و قوت منقعت اضطراب تولد کند و بدترین چیزی با کشکاب در معدہ کججین
بہر آنکہ کشکاب را نباہ کند و مہواری توام او باطل سازد و آنرا ہضم نایافتہ از معدہ بیرون
پس صواب آن باشد کہ چون کشکاب خواہند داد قبل از وی بدو ساعت کججین بدہند تا
خط الطیف کند و مستعد دفع نماید و معدہ را درست سازد و بعد از آن مارا شعیہ بدہند تا معدہ
بسبب نقایز انیک قبول کند و روز ہضم گردد و خطی کہ کججین آنرا طیف کردہ باشد
بور و مارا شعیہ منفع گردد و در گما و مجاری پاک شوند و باشد کہ ہر بار بول دفع نمود کند یا
ببرق و بعد از مارا شعیہ چون چار ساعت بگذرد شربی دیگر از کججین بدہند تا ہر جہا با شعیہ
آنرا متدل کردہ باشد و نفیج دادہ رود دفع شود و اثر سردی و تری کہ از مارا شعیہ حاصل
آمدہ باشد بہر وقت کججین بہر تن رسد و ترتیب کشکاب و ادون چنانست کہ اندر ابتدا قوت
دہند اگر ما قہ حادثہ بود و حاجت نمکدا شتی قوت نباشد و دم و یک بانہا کشکاب پر با گیرند
تا طبیعت شغول بعدایت نشود و بگی متوجہ ہضم دادہ شود و اگر بخیری حاجت آید بکلاب یا
کججین قناعت نمایند و آنجا کہ حاجت نہ نمکدا شتی قوت بود کشکاب غلیظ و ہند و در خط
کشکاب مع فضل او باید داد و ہر گاہ در وی یا دمی از اعراض صعب عارض باشد بعضی
کشکاب بہ جلاب یا کججین قناعت نمایند و ہر گاہ مدتی طبع اجابت نگردہ باشد و ثقل در
جمع شدہ کشکاب نباہ داد و کذا غذا دیگر بہر آنکہ نباہ گذرنا یافتن امتلا زیادت شود و با
و سہا را زیادہ گردد و بان سبب در غلیظ تولد کند و در مزاج متواتر شود بسبب حرکت
متواتر امتلا مزاج گرم شود و بکی و تنگی تولد کند پس و چنین حالت صواب آن باشد
کہ نخست بکشد یا بشیاف با بلین طبع کججین بعدہ غذا بدہند و ہر گاہ مارا شعیہ در معدہ

تشرش گردد آب سخت می ریزد و اگر حرارت شدید نباشد و قدری بچ که نفس اندر وی می یزند
یا اندکی پیش باز کنند یا غسل صاف نمزنج نمایند و کفند نیز مصلح است و هرگاه در معده جاذبه
باشد و شعیر نفخ آورد امتحان خمر قلیل مصلح است و بدینند که از کلام بعضی اطباء معلوم شده که با شعیر
مصلح بکنجین است و شعیر و جوی بلغمیه فرموده که هر دو با هم خلط کرده و دهند و حق ذلک شعیر و جمیع
اطباء اتفاق دارند بهر نحی اجتماع بینما و رفع مناقض این دو کلام و آخر بحث بکنجین گفت شد
فایده هیچ شیه و فایده آنکه منعی عنه اجتماع در معده است و اگر رواج تحت خط ساخته باشند اثر
منع خارج باشد از اینجا است که با شعیر سب حاجت پذیر با میخته می یزند و آنرا اما شعیر مدبر
چنانچه جهت سرد و در و سینه عذاب و پستان و اخیر و پیرسب و شان با و مطبوع سازند
با مصلحی حاصل و جهت اخراج با غم مزاج و نفخ سده و قوطم اضافه نمایند و جهت صداع حار و کوفه
خشخاش و جهت ذات الجنب و ذات الریه عذاب نیل و پستان و امثال آن مطبوع کنند
و جهت فیتان آب تر بندگی و دیگر موضوعات بیا میزند اما شعیر محض قابض شکم است
و وی چنان سازند که جو را معشر ساخته بر میان نمایند بعد مطبوع کنند و اگر خشخاش نیز
آسیب ندهد و غایت و قبض کند و در یابند که نفخ شعیر نسبت به مطبوع او سریع الانحدار است
از معده و جهت محرورین نافع است و در تشکیل عطش موثر تر لیکن مطبوع در تغذیه افزون تر
است و در نفخ کمتر و مانند آنچه در تحفه المؤمنین در بحث شعیر قوم شده که شکاک شعیر شیرج است صحت
این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستغاد از قانون و ذخیره و جران میشود
شکاک نفس جو است که مطبوع شده و آب لطیف او را با لکشک و ماء الشعیر ناسند
ماء السویق جهت تب و عطش و اسهال صفراوی نافع است و حق است جو بگیه نند
و آب و افزون تا غلیظ شود و پس در مازان مع طباشیر و منع عربی که هر دو احد بکدرم
یا زیاده باشد بنوشند ماء القرمع جهت پنهانی و موی و صفراوی و اخلاط متعده و سرد
حار و جهت تب و ق و ترطیب مزاج و رفع عطش از او و به جلیل القدر است ص بکنجین

کدوی در آنکه نرم و تازه باشد و تلخ نباشد و پس آرد جو خمیر کرده بر آن درگیرند و بالای او
 محمل پاکیزه در چند پس در تریز معتدل بگذارند بر طبق یا بر شست نهادن تا نیک پخته شده
 پس از محمل در خمیر بر وزن آن در زیر او سوراخ کنند و بدست میفشند تا آب زلال او فرو رود
 و از چاه مشقال نامود مشقال توان داد و نمایا با قند و آب انار و ترنجبین و شیره خشک
 و فلوکس خیار شنبه و کلغنداقانی و کنجبین و قمر بنده و بلبله و مانند آن هر چه مناسب و
 باشد و محتاج الیه بود و هر شفا الا سقام گفته نخست کدو را از چند جابجاک کدو بر زنند بعد
 مغفوت سازند تا ریز جو و گل سرخ که برزد و یکجا خمیر کرده باشد تا آب شیره تن اگر تازه فقط
 یک گل فقط اقصا رود و تغذیه رود است و هر جو که باشد بخاست غلات آفتدار باشد که
 که در آتش معتدل چون بپزند نیک پخته گردد و خام مانده سوخته شود و بخت آینه پی
 غلات در عرض یک انگشت کافی و در فراج که صفر غالب باشد در زمست که با حوضت
 دهند تا سه میل صغرا نشود و اگر دادن حوضات مناسب نباشد بباران سه و در جوان
 با یک چیز که با طافت نام او گوشت سازند تا پخته دهند و سوخت بود به این کار نیک و درست
 ما الحیار بنافع آب که بپزند است و نیک است و نیک است و نیک است و نیک است و نیک است
 مرش باشد و آب خیار رسیده در دوش بشوید و مشقال اگر بپزند نمایا باشد کدو یا شکر یا است
 و بکوبند و طافا حرارت و در صفا نفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با او و پختن
 نعم الیه است ما المند با جهت پتمای و موی و صغرا و موی و شمع سده و جگر و عرق و تقویه
 مساک از دانه عفت تا ختمین است یا است صلب بپزند و بپزند که سنی سنبه بنا بر چه ترشح کنند
 اما از کدو و غبار پاک شود و بی غسل بعد و در صلا که بپزند و آب بپزند و نمایا یا فو ق نموده
 و از چهل و پنج مشقال تا نیمه طلسم و او کشاید مناسب حال بنوشند چنانچه اگر تقویه سده و جگر
 مطلوب باشد و کنجبین ساد و یا بزو می دهند و جهت همین و ترنجبین و شیره خشک و جهت
 اسهال صغرا و جهت تطفیغ شربت نیلوفر و شیره و جهت و در جگر و در ترقان

سدی مع فوس خیار نمید و بدانند که نزدیک و تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است که یکی آنکه
 آب افشوده و راشب بگذرانند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه تمایز گردد پس رقیق آنرا صاف
 ساخته بکار برند و دوم آنکه آب وی در ظرف نماده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و
 چون آب نیکو را بخند شیر برید و گرد و فرو و آزند و در کرباس سفت بیالایند و بکار برند سیم آنکه
 بهانوقت که بکوبند و میفشند و در پارچه سفت بیالایند چهارم آنکه در پارچه همین یا زغریال
 رقیق الذقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوع بهتر است و الا مطبوع
 اولی تر و مطبوع او با گنجد جهت تب ربع صفراوی مجرب است و با کنگبین جهت تبها
 کهنه و تقویت معده و از ازاله بعضی رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کثوث بچوشند
 و در نفع و اسهال قوی تر باشد منجمیه بدانند که کاسنی تر و کب از دو جوهر است یکی از سیه
 بارده و اتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارة که منبسط و منفرش است بر سطح طاهر
 از بسبب آن تفتیح سده میکند از اینجاست که شتر عا و طباشستن کاسنی ممنوع شده زیرا که
 نفس ذیل اجزاء مذکوره است لهذا دخول او تولید رباح کثیره میکند و دریا بند که کاسنی
 سرفه را که نارسب ورم مجرب بگوید باشد ضرر دارد و شکر خالص است و شربت بنفشه و
 امثال آن بهتر از دو کاسنی بستانی به از صحرای است و هرگاه برگ کاسنی تازه به شش سد
 پوست بخ او ریزد و ریزه کرده قدریست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده
 با ششبار مزجوره پدیدند که قائم مقام کاسنی تر است ماء الخلاف که معمول قدماست و
 جهت مواد ثمنی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس
 نافع و البته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلفه است و شتر
 را نیز فایده دارد و ص بر برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند و
 روز دیگر از بست مثقال تا سی مثقال او را با خمس آن شکر بنوشند ماء الشا شرج
 جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و حرب

با سنگین اقیونی و جمت تفتی سده و تصفیه خون با سنگین بزوری و ساد و جمت ملین
مواد محترقه با ترنجبین و شیر خشک و نلوس خیار شیر و گلفند و مر بار بنفشه بحسب تقاضا حاجت
باید دلو و شاتره را بکوبند و آب و صاف کرده بگیرند و با قدری پوست بیدار و جمت رفیع
خضر سپرز کاشب گدشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با دو تیر
مذکوره بنوشند و جمت امراض سوداوی اگر با جوب سسده و بنفشه ازین بد و ساعت
جوب دهند بعد آب شاتره بنوشند و اگر خواهند اجزا از سسده مثل میلهجات و اقیون
و تر بد و غار لقون و امثال آن شب و آب مذکور خیسانند و صبح صاف نموده بنوشند
ما عنب الثعلب جمت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و با یرقان بود و فخر
چیز است و طریق ساختن او و ترتیب دادن او با شیار و دیگر سمان و تیره است که در این
ذکر شده و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که دی نمین . ملک است ما البقول
تپ و گرمی جگر و یرقان اصفر را نافع است و در بحث بگر گشت ما الجبین جمت حمیات
سوداویه بغایت لغذار و تنها . هند یا بجز او و دیگر آینه و ترتیب او در بحث مر گفته شد
ما الرمانین جمت المفا حرات و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر تخم پیخته مذخمه
از شیرین اسهال صفر کند . تشرب آب از عقب طعام موجب اسهال رخا است . اندر اجز
که صفر غالب باشد از شیرین تنها ندهند که ستمیل بصفر آید و در ما و البطح المندی جمت
تپها گرم نافع است و شکمی آرد و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن مانند که در و فراق صفر او
استحاله بصفر میکند پس لازم است که با موفضات دهند و تا یک هفته از ابتدا تب نکند و استعمال
دی و دیگر فوا که رطبه کشنده است یا ترنجبین که نفع ماده است و با سنگین جمت تفتی سده او را
بول و یرقان و محترقه و اعانت بر بضم و با فرمندی جمت مواد صفر اوی و جرب و حکم با شیر
و امثال آن جمت تپها حاده و رنج خلط و دی الکینفیت که کم مقدار باشد بنفشه و مولود خون فز
و بطن شیرین و مرطب بدن و مضر سپرز و سده بار و دوسل او گلفند و امثال آن و ترنجبین

این نسخه را در کتاب
تجربیه بنویسند
و در کتاب
تجربیه بنویسند
و در کتاب
تجربیه بنویسند

سهرین تر بهر طریق گرفتن آب دی است که بنوک کار برزند مغز او را تا آب ازان جدا شود
پس آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوع که که در تب بنجی همراه قرص گل و بند و دیکت
اقراص نیز اشارت بدین رفته ص پو است بنج کبرج کرفس بنج رازیانه هر یک ده درم تخم کبرج
تخم رازیانه انیسون نامخواه تخم کثوث شکامی باد آورده هر یک پنج درم همه را در دو طل آب جوشانده
ما نصف آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین گمیزند و با هم آمیزند و قرص گل بخورند
و عقب او این را بنوشانند مطبوع آلو که لطیف العمل است و در تب غلبت رنج حرارت
و طبعین شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشد و زمان گریا بود و تشنه چیزهای نوی چون
بید و تخم نیاسعد و رنبا شکر ص آلو بخارا است عدد و تمر بندی ده درم هر دو را در دو طل آب
بجوشانند که جدا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب و
چند روز بران مداومت کنند مطبوع دیگر غلب و تبج اوجاع گرم مفاصل را نافع است
صل آلو بخارا پستان هر یک چهل عدد مناب ده دانه مویشی بست دانه بنج کاسنی طسرخ
ریوند چینی نموش مهر و هر یک کینقال شاهنره پنج درم صنب الثعلب ده درم تخم کاسنی
تخم کثوث هر یک سه درم کازبان نیلو فر هر یک چهار درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است
وصاف کنند و تمر بندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم خلوس خیار شیرین بفت درم سیر
ده درم محجون در دود درم دران حل نمایند و صاف سازند شربت به قدر قوت مطبوع که
جست رنج مجرب است ص کوکنا ر بقدر مزاج و عادت هر کس با ده دانه غلغل کو بیده جوشانیده
بنوشند مطبوع هدیه خفیف که جت بهج نافع است ص پو است مبد کابی ده درم تخم
کثوث تخم کاسنی هر یک سه درم آو عناب هر یک بست عدد و پوست بنج رازیانه ده درم شاهنره
بفت درم پزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس خلوس خیار شیرین و محجون درم هر یک پانزده
درم بیا میزند و صاف کرده بنوشند مطبوع خشتین جت تنها مکنه و کندان و راند
بول سودمند است ص خشتین و می رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس بنج و دخر

جدید با ترس حاجت گیرند و بگویند و صاف کرده بنوشند همچون قبا و الملک
جست تنها، کمند نافع است و در بخت سینه گذشت مع بیان آنکه با شاه برین همچون گذرد
استعمال کنند همچون پودنه که هست بغود بخت تنها، کمند و تب بلغمی سود دارد و
در حرق الطباخت معدوم گذشت همچون سقراط بخت تب ربع و تنها بلغمی لغو دارد و در
سده ذکر بخت همچون که می یارن ران نافع است و در بخت جگر گذشت همچون لوزی
فربل غب نیز خامه و شط الغب است و سهل نه فرا و بلغم صفت مغز بادام شیرین پانزده درم
مغز تخم قرطبی محمود به یک، درم قند سپید است و پنجدر مغز ان کیدر مغز لوزی معلوم است
شیرینی که تغال و بدانند که این دو ملوکانه است تناول و می بسج کر است ندارد و هرگاه
آسمان و بند و حدود و کمر را احتیاج بود و القدر بار که طبع اجابت کند همان قدر ایام مصلحت
دارد و باز دهند و همین قاعده در جمیع معاصین سهله و خیران هر چه سهل است در می دارند مگر آنکه
حاجت داعی تقبیل یا تاخیر باشد همچون سهل منقول از مذکور بخت نبات موجب است
و همچون خیال رشید و همچون نقشه نیز نافع و در بخت احوال گذشت همچون ربع از مجربات ماکولات
محمود چون روزنوبت قبل از تب بدو ساعت مقدار و نخود تا نیمه تغال تناول نمایند البته
در سه نوبت قطع کند و سعی است بکسب لؤلؤ صفت چند حقیقت و این یعنی قوی فلفل شونیم صاف
نیمه ساییده به یک کافور افیون سداب فلفل هر یک یکدر مغز بل با بر سنج چون ربع منقول
از مذکور بارازی می نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر بیشتر بدو
همچون سابق است صفت نریاق کوبیده بخت تغال زعفران قند هر یک چهار درم سنج
حقیقت هر یک درم و درم معجون سنبلیله هر یک بخت و درم قطره درم مغز لوزی بسج و گای
که تبیین عمل دارد و وقت استعمال و قدر بیشتر بدو و همچون سابق است صفت سارون
کندر می چند بیکه میوه ساد بر زعفران افیون با سوییوس کف گرفته شل جمیع به شند
و نه حاجت و در حیات بخت تقویت اعضا و رئیس لغو دارد و بسبب مزاج و همه آن در بخت

و قلب ذکر شده مخصوص مفرجی که از تالیف شیخ است جهت تپ ق و ناقصین نفع تمام دارد
 و در قلب ذکر شد مر با بهلیله مر با آله جهت تلبین طبع و رحیات مناسب است و منعی که
 در استعمال اند را بتدرجیات نموده اند بخش بهلیله غیر باست چه علت نمی جوست است
 و در مر با بتدرج ترتیب جوست مذکور نمائده و قند نیز بنا بر امتزاج اصلاح او نموده پس و
 ممنوع نباشد مر با بهنجیل تپا بهلیله را سود دارد مر با و منند وانه حرارت دفع کند و
 تشنگی نباشد مر با و تهر بهندی صفر دفع کند و تپ گرم را مل سازد و محر و مزاج را نقدارد
 مر با آلو بهین عمل دارد و اکثر مہیات در ایماث سابق گذشت و ترتیب مالتی مشهور است
 نفقوع آلو جهت تپ مطبوعه و غب و برای اسهال نفع تمام دارد و ص آلو سیاه عناب یک
 بست عدد و سیستان سی عدد و موزین شتر خربار هندی هر یک بست درم گل سرخ برگ سناب یک
 هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کثوث هر یک چهار درم تخم بادیان شش هترة انیسون هر یک
 ده درم پوست بید زرد پانزده درم حله را در سه بن آب جوی سبک بدهند بعد از اندر شیشه
 فراخ می کنند و روز و آفتاب شب در جای گرم می نهند و پس از سه روز هر بار دوا چهل درم
 یا پانزده درم بکنین ده درم شربت بنفشه بنوشند نفقوع بهلیله تپ غب را نافع است و تلبین
 طبع و اسهال صفر میکند ص پوست بید زرد بست درم اندر آب جوشان بخساند یک شارب
 پس بالند و نیز بکنین بست درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز راح بنوشند اگر
 قوت مساعد بود و غب خالصه باشد و آن آنکه تا یک هفته نگذر و استعمال بهلیله ناید و سب
 اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره و غب خالص گفته اولی تر آن باشد
 که در تپهای گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بی ترشی نهند نفقوع فواکه
 و نفقوع حلو و نفقوع حامض نفقوع سسل و نفقوع کشنیر جهت تپا ر گرم سود دارد و در بخت سر
 گذشت لطلوات منوم و مقویه و نافعه و مانعه سر سام و رکت سر گذشت یا قوتیها و جیسا
 نفع دارند خاصه در فرمناات و منطالات و اصناف آن در بخت سر و قلب ذکر شده

[illegible]

نیت بود بانه و مطلق موی باشد بانه و تدبیر حسین و تنزلی و سعالی امراض انطاخیه و تدبیر عرق
 در همین باب ذکر یابد و بیان این علل و حرکات و ال مستوفی مذکور شده بلطف و دوا اطراف فیض
 امان منقول از تریاک و بادی نجیب البیاض صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگ نافع است و سیاهی موی نگا دارد و امراض
 بلغمی را می کشد و بعد از تقینه مستعمل شود و حص پوست بلیله کاسی است و درم پوست بلیله آله منشته
 افعیمون بزرگ قشر هر یک و درم تریاک سفید پانزده و درم اسطوخودوس سفایح هر یک شش
 غار یقون چغندر که در سعد قط نجیب زوفا هر یک سه و درم شیطرج سازق مصطک انیسون فلفل
 حاشا هر یک و درم فلفل و انفسال نارنگ هر یک چهار و درم کوفته نیمه لبس بسر شند شربت
 سه و درم اگر بر سبیل و اوام خورد و بته اسهال حسب مزاج زیاد تواند نمود صاحب تحفه المؤمنین
 نوشته بلیله کاسی بلیله آله هر یک ده و درم بزرگ قشر سازق هر یک پنج مثقال غار یقون
 که در مصطک انیسون فلفل حاشا هر یک شش مثقال شیطرج سعد نجیب قط هر یک
 سه مثقال سفایح اسطوخودوس هر یک یک مثقال فلفل و انفسال نارنگ هر یک چار مثقال
 شربت سه و درم تا چار و درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین است پوست بلیله کاسی است
 پوست بلیله آله قشر هر یک ده و درم بزرگ کاسی قشر پانزده و درم شیطرج سعد نجیب هر یک
 سه مثقال سازق بندی چغندر اسطوخودوس سفایح هر یک هفت و درم غار یقون شش و درم
 قط سه و درم مصطک انیسون فلفل حاشا هر یک ده و درم فلفل و انفسال نارنگ هر یک
 چار و درم کوفته نیمه لبس بسر شند شربت سه و درم تا چار و درم اطراف فیض که صاحب عق
 نفع دارد و سهل و قانع ماده این علت است و هر که ده روز پیاپی این را بخورد از وی سالم
 ماند و ماده این مرض پاک شود و حص پوست بلیله کاسی پوست بلیله آله مقشر تریاک و صوف
 زنجبیل فنبیل حمده برابر کوفته نیمه و بروغن بادام چرب کرده لبس بسر شند شربت سه و درم
 و در قوامی گفته بامیچند همه فانید بسر شند و تقید تدوین بروغن بادام کرده اند اطراف فیض که
 باب ششم را نافع است و باید که بعد فصد قیال و حجامت ساقین و نفرد و فصد عرق

چند روز بجا بر بزم خاص میلند زده و از دور در میسپید سیاه مهند و درم بیدله آله هر یک پنج درم سنائی
شاهتر و هر یک شش درم گسرخ گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته تخم ترودغن گل جرب
ساخته با نو زیننه رقوق بسر شدند شری قدر حاجت اطرافل شاهتر و جته حله و جرب و
سعه نافع است و آله فرخی را زائل کند ص پوست بیدله آله منقی هر یک بست درم پوست
بیدله زرد و چند درم پوست بیدله کابلی شتی درم سنائی ده درم گسرخ شش درم شاهتر و پنجاه درم
کوفته زیننه با نو زیننه رقوق بسر شدند بعضی این نسخ را چنین نوشته بیدله زرد و چهل درم بیدله کابلی شاهتر
هر یک سی درم بیدله سیاه آله سنائی هر یک دو درم ریزو چینی چوب گداز یعنی کادی هر یک دو درم
کوفته تخم ترودغن با دام جرب کوه با کشمش رقوق بسر شدند شریجه از دو درم تا چار درم منع طبع
عذاب اطرافل شاهتر و سهل میلند زرد و بیدله کابلی آله ترید و صوفت هر یک ده درم
صطک دیسون را زیاده هر یک یک درم شاهتر و بست درم تخم کاسنی سه درم کشنده خشک گسرخ
بنفشه هر یک دو درم و نیم با سه کیدرم غسل قدر حاجت رقوق با دام بار و غن کتبه دو ست کوفته
نیزه بسر شدند بطریق معلوم شری و دشغال اطرافل غدوی جته خنار بر نافع ص بیدله
پانزده درم بیدله آله ترید هر یک هفت درم انقیون ده درم صفیاج اسطوخودوس غار خشک
کو در گردن گو سپند میا شد هر یک پنج درم سنائی چار درم غار یقون زرد و باد شیطاح نوسادر
هر یک سه درم انیسون قره سنبل قرفل بحری جوزبو اخیر بوا صطک هر یک ده درم کوفته تخم
مجلس صفی بسر شدند شری پنج درم و در نسخه بیدله آله و ترید هر یک پنج درم صفیاج کوه و غدوی
دست هر یک هفت درم است و قوفه طوط و دیلمه شش سابق اطرافل که سبق پیش را نافع است
ص بیدله کابلی بیدله آله هر یک سه درم و دو پوست درم و درم صطک سه درم و نیم
نیزه شتی درم غسل که کفایت اطرافل فیترونی چهارم و وسیع علل و واک رافع فطیله
سیاهی خونک با زرد تا زرد سپید شود ص پوست بیدله کابلی پوست بیدله آله قشهر یک دو درم
سنائی ترید و صوفت انقیون هر یک پنج درم شیطاح سه درم صفیاج کوه و غدوی درم نیم

همک هندی هر یک و دو درم کوفته بچینه بعسل برشند شترتی از کشتقال تا چار شقال طریقل کبیر
 که جهت بهق و برص نافعست اطریقل صغیر جهت تصفیه لون مفید و این سه در دو دیکت سرگشته
 و اطریقل کبیر که نشین بدن کند و نشین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در دیکت معده
 ذکر شد افوشد از و لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه نشنهای او در دیکت سرگشته
 انقر و یا سنباهی سومی را می فطنت کند و مشایخ را فغده ارمش بید سیاه پوست بید آفته
 هر یک سی و شش درم شونیز بیکت بست و چار درم طباشیر سعدی و عسل بلا در هر یک شش درم مال
 هفت درم فلفل و ارفاضل و تخمیل فلفل و انیسون هر یک دو اوزه درم فندک سپید صید درم فندک
 و را بگرم بگذارند و او یک کوفته بچینه و عسل بلا دیدان مخلوط کنند و بیکشش ماه استعمال نمایند و
 دیگر نشنهای انقر و یا زهر ذکر شد یا راج لو غا و یا برص و بهق و جذام و توباء و سعه و داء را
 دوا را بوی شیا که بر و بر نافع است و صرع و الینفولیا و فالج و سکنه و عرشه و لقوه و تشنج و صداع و
 شقیقه و داء ورم و شمشوت کبکی و عسر النفس و در دگرده و مثانه و نفرس و مفاصل و عرق النساء
 و در دگوش اسود دارد و حیض بکشد و تسهل مبارک است و اسهال ابله رحمت باشد و
 تخم فلفل چنبرم یا زعفران مشوی غار یقون مغمو یا خربق سیاه اشق است و در لون هر یک چار درم
 و نیم انیسون کما در یوس مقل صبر سقوطری هر یک سه درم حاشا هو غار یقون سازج بیکت
 فراسیون بعد مسیخ فلفل سپید و سیاه جاوشیر و ارفاضل و عفران و ارجینی سفیاج چند بیکت
 مرفطرا سیلین زرا و ندبلویل عصاره نشنین فرنیون منبیل حماما و تخمیل هر یک دو درم خنطیا نا
 اسطوخودوس هر یک یک درم و نیم کوفته بچینه بعسل برشند شترتی چار شقال با بگرم و عسل بید
 ششماه استعمال نمایند یا راج ارکا فانیس معروف است و جهت جرب و توباء مع طبع ششاهتره
 و اذن و جهت در و معده و شکم و رحم اندر طبع سیاه مع قیرا ط چند بیکت و جهت ده پشت اند
 طبع کرفس و جهت عرق النساء اندر قنطاریون خاصه اگر چار قیرا ط عصاره فندک الحار با جوی نرگشت
 و جهت غض سگ یوانه مع بگرم سرطان نهری سود دارد و همه چهار یکا بچینه و سوداوی و آب دوا

در دگرده و مثانه و نفرس و مفاصل و عرق النساء
 و در دگوش اسود دارد و حیض بکشد و تسهل مبارک است و اسهال ابله رحمت باشد و

در دگرده

نزدان الیاده یکی نفس و اگر فکله آواز نمیدست صم شمس حنظل و ده درم فرا سیون اسطوخودوس
 خربق سیاه که از بوس نفل سیاه هر یک بست درم بصل الفار فرفیون صبر زعفران جبطیان
 فلج اسالیون اشق با و شیر هر یک پانزده درم معده و اچینی بکینج مر سنبل افخر بود نه جبلی زراوند
 درنج هر یک دو درم سقمونیاده و درم کوفته بخته در سه چندان عسل کف گرفته لبشند شربت جابر
 شقال ایاج جالینوس دار الحیة و دار الثعلب ریشما و کهن و بدرانافع است و در جمیع منافع
 از ایاج موخافیه بهتر است و در بخت سرگزشت بر شعلش اگر مانع کثرت عرق و فزین من او است
 و باقسام اعیان غمیده و دیگر منافع کثیره دارد و مجله شجره در باب سر ذکر شد با فوائد بسیار بیشی مشهور است
 و جهت امراض سودا و یدیه خاصه جذام غمیده نام و قاتم مقام کوم افغانی است درین مقام ص
 بید سیاه شیطانی بندی هر یک ده درم و نفل پخیزم بیش سپید و درم کوفته بخته بروغن
 کما و جرب کرد و بس لبشند شربت کیمقال تا دو درم بعد تغذیه بدن و احوط آنکه نبشی و جز آن
 هر چه بیش از او چون بپزند بچندان دوار الک نیز آریزند تا خوف مضرت نباشد زیرا که
 دوار الک نماز در بیش است که اقال السرقندی فی قرابادین فی ادویه المجرحات بخور
 بد جلی منافع بیش مقرون است بل بیش دار و صمد بید بیدیه و شیطانی هر یک چار درم و جاب
 نیه بوا فشر کند بو تو فاعل و نفل نازشک کند شصت صاه استیل سافج هر یک بست شقال
 بیش سپید چ شقال کوفته بخته افند چون سازند شربت کیمقال بخته جوش صفی لون است
 و در باب سگدشت تریاق فاروق جذام و جرب و حکه رانافع است معده و در اند
 ما و کهن و مند و سبر و صمد ایاج و جمل باشد اب اوصاف اونی الاتنی ر بحث سبب کوفت
 شتا و یطوس جذام و جرب و جمیع انواع سودا و مزاج بارد و طب و امراض غلیظه فر منه رانافع است
 و در باب سگدشت جوارش جالینوس تو بادیهی رانافع است کسبایی موارغما فطت کند و
 دیگر منافع بسیار دارد و در باب سگدشت جرب کبریت جرب تو بمانافع است و در بحث سر
 ذکر شد جلیکه دار الثعلب رانافع است که از بطن با شخص تربیه موصوف ایاج فیه هر یک

در باب سگدشت تریاق فاروق جذام و جرب و حکه رانافع است معده و در اند
 ما و کهن و مند و سبر و صمد ایاج و جمل باشد اب اوصاف اونی الاتنی ر بحث سبب کوفت
 شتا و یطوس جذام و جرب و جمیع انواع سودا و مزاج بارد و طب و امراض غلیظه فر منه رانافع است
 و در باب سگدشت جوارش جالینوس تو بادیهی رانافع است کسبایی موارغما فطت کند و
 دیگر منافع بسیار دارد و در باب سگدشت جرب کبریت جرب تو بمانافع است و در بحث سر
 ذکر شد جلیکه دار الثعلب رانافع است که از بطن با شخص تربیه موصوف ایاج فیه هر یک

باشد پوست بید زرد و مبر سقوطی هر یک یکدم ستمو یا گسرخ هر یک و انگلی کوشت بخیمه باب
 حب سازند کثیر است حب کو توالمی و الاضطرب را نافع است و در کبک سر گزشت حب
 سیاه بمول و مجرب برای آنفک و جذام و قروح و زخم و ناصور و صیاب مغز پسته مغز بادام
 خا و تنه هر یک سه درم مقل کثیر صمغ عربی انزروت ریون پمینی تر بر پدید هر یک چدرم غار بقون
 و عفتن شکلی هر یک دو درم کانو جید و ارجود و شوی هر یک رمی باید که سیاب را باب لیون و حنا
 بکشند اجزا را کوشت بخیمه بهم میخیزد باب لیون آب بشنند و جدا سازند بر آب نخودی شربت بکشد
 حقیقه که بدن فریاد کند ص گلیه نیکو میشوید و پاک کنند پس نرم بکنند و بعد به بیارند الیه یعنی در
 اندر رطل در شیه .. رطل بکنند و بخورد بر پنج هر یک رطل و حبه باب کثیر المقدار پس زنند که مهر اگر در
 پس ازین پنج پنج آتیه بکشد و چون آب و سوخت موزج آید و غلبه آب را باشد و روشن خورده و بکشد
 او قویه آینه در شب بعد تر حقه کنند و بغیر این تا آنرا در اما بدارد و بخورد و پنج شب یا زیاده
 بمول آن حب صاب که موی را سیاه کند رطل مازو که رطل بکشد و در نیت چرب کنند و در ظرف آینه
 بریان نمایند تا مانده شفق شود پس بکشد و در پنج شب و کثیر هر یک چدرم نمک اندرانی دوم
 بعد از این با یک بسایند تا چون سر شود و پاک بکشد و آب بر شستند و چهار ساعت بدارند بعد سر و شیه
 از پاک بکشد و تا سیاه کنند پس از آن این خضاب بر نهند و برگه بران نماده بر بندند و شش
 ساعت نموده از بعد باب نیم گرم بشویند و در شیه و پنج و شش کثیر هر یک پانزده درم نمک
 اندرانی شست و دست و یک گرم موی را سیاه کند رطل شکا که گل بکشد هر سه سیاه بکشد و باب
 با یک بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ بیدار بخیر بران بکنند و پنج شش گرم می نهند نبات یکپاس
 دریا به برین بکشد که نفوذ حلق شود پس به گرم بشویند و روشن بجان و بداند که آنکس باب
 تدبیر و شش موی اثر است لیکن در آب رسیده و خوف سه دن کثیر و این دو اتمول و مجرب است بکشد
 که موی را سیاه کند و بهتر این است با قهقهه آنکه بجز و مالیدن بی آنکه بر بندد محصل میکند و حاجت
 بد بر بسنند و در دود گرمی اثر میکند و در شش موی می باشد و جلد را سیاه نمیکند مجرب است

همه آنفک
 از زرد و مبر
 و کبک سر
 و ناصور
 و صیاب
 و مغز پسته
 و مغز بادام
 و خا و تنه
 و عفتن شکلی
 و کانو جید
 و ارجود
 و شوی
 و رمی
 و حنا
 و آب بشنند
 و جدا سازند
 و بر آب نخودی
 و شربت بکشد
 و حقیقه که بدن
 فریاد کند
 و ص گلیه نیکو
 میشوید
 و پاک کنند
 پس نرم بکنند
 و بعد به بیارند
 الیه یعنی در
 اندر رطل
 در شیه ..
 رطل بکنند
 و بخورد
 بر پنج هر یک
 رطل
 و حبه باب
 کثیر المقدار
 پس زنند
 که مهر اگر در
 پس ازین پنج
 پنج آتیه
 بکشد
 و چون آب
 و سوخت موزج
 آید
 و غلبه آب
 را باشد
 و روشن
 خورده
 و بکشد
 او قویه
 آینه در شب
 بعد تر حقه
 کنند
 و بغیر این
 تا آنرا در
 اما بدارد
 و بخورد
 و پنج شب
 یا زیاده
 بمول
 آن حب صاب
 که موی را
 سیاه کند
 رطل مازو
 که رطل
 بکشد
 و در نیت
 چرب کنند
 و در ظرف
 آینه بریان
 نمایند
 تا مانده
 شفق شود
 پس بکشد
 و در پنج
 شب و کثیر
 هر یک
 چدرم
 نمک
 اندرانی
 دوم
 بعد از این
 با یک
 بسایند
 تا چون
 سر شود
 و پاک
 بکشد
 و آب بر
 شستند
 و چهار
 ساعت
 بدارند
 بعد سر
 و شیه
 از پاک
 بکشد
 و تا سیاه
 کنند پس
 از آن این
 خضاب
 بر نهند
 و برگه
 بران
 نماده
 بر بندند
 و شش
 ساعت
 نموده
 از بعد
 باب نیم
 گرم
 بشویند
 و در شیه
 و پنج
 و شش
 کثیر هر
 یک
 پانزده
 درم
 نمک
 اندرانی
 شست
 و دست
 و یک گرم
 موی را
 سیاه
 کند
 رطل
 شکا که
 گل
 بکشد
 هر سه
 سیاه
 بکشد
 و باب
 با یک
 بسایند
 و بر موی
 طلا
 نمایند
 و برگ
 بیدار
 بخیر
 بران
 بکنند
 و پنج
 شش
 گرم
 می
 نهند
 نبات
 یکپاس
 دریا
 به
 برین
 بکشد
 که
 نفوذ
 حلق
 شود
 پس
 به گرم
 بشویند
 و روشن
 بجان
 و بداند
 که
 آنکس
 باب
 تدبیر
 و شش
 موی
 اثر
 است
 لیکن
 در آب
 رسیده
 و خوف
 سه دن
 کثیر
 و این
 دو
 اتمول
 و مجرب
 است
 بکشد
 که
 موی
 را
 سیاه
 کند
 و بهتر
 این
 است
 با
 قهقهه
 آنکه
 بجز
 و مالیدن
 بی
 آنکه
 بر
 بندد
 محصل
 میکند
 و حاجت
 بد
 بر
 بسنند
 و در
 دود
 گرمی
 اثر
 میکند
 و در
 شش
 موی
 می
 باشد
 و جلد
 را
 سیاه
 نمیکند
 مجرب
 است

ناز و چار حصه سنگ را رخ و دو حصه نوشاد و یک حصه شب یا فی نیم حصه ناز و دو رخا گستر گرم که نمود و زن بر آن
 میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا بار یک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف
 آتشی مانند طنج آله آینه بپخته آتشی مملای کنند تا خوب سائیده گردد پس موی را بآب آله بشویند
 و دو ابا مالند و ریختن موی و حاجت بستن ندارد و بعد و گهری بآب آله بشویند و باید که آله را
 در آب بجوشانند پس آب او را خل و دوا سازند و در شستن موی بکار برند که عمل طنج قوی تر میشود
 و دیگر که موی را سیاه کند و سه حصه درم چنادر کوفته بخت بر وزن گل چرب سازند و با گرم
 بشویند و شب مالند و صبح با گرم بشویند و دیگر که موی را سیاه کند و سه حصه درم چنادر کوفته
 هر دو را برابر بگیرند و شستن چندان هر دو آب ریزند و در آفتاب نمند سه روز و هر چند بار حرکت
 بمید بند پس مافات سازند و صوفه سپید را نازند اگر سیاه شود و فلفل را دوا را در سنگ آب
 شستن مصلحتی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند و بعد از آنکه آب مذکور
 مستعمل شود بشویند و موی خناب بماند و آب مذکور بشویند و بپزند تا موی سیاه کند و بعد حبت
 متوید چنار موی در همان آب مصنوع تنها کافیست بعد سه روز صوفه در آن تر کرد و به چنار مالند
 خضاب که موی را سرخ کند و اشقر سازد و سه حصه درم ترنس و درم طنج و باغت یعنی شویج
 و درخ خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم هر دو را جدا جدا کوفته بخت و وزن کرده یکجا
 نمایند پس بگیرند خاکستر چوب رخت آنگو را و آب بر آن ریزند و یک شب بپزند و موی را بآب کشته
 مذکور بخت بشویند و عقب آن دوا می ندو بر آب ندو بر سرشته خضاب کنند و دیگر نمایند تا رنگ
 دهد خضاب که موی را سپید کند و زرق الماطع را سن خشک ماش تخم ترب تخم انیسون
 خشک فلاح الک خشک کوفته بخت نبره کا و خل فخر سرشته ضاد نمایند بعد از آنکه کبریت بخت کرده
 باشند موی را پس از سه چهار ساعت ضاد را دور کنند و لیکن موی را بنا پیشست و دوسه ساعت
 فصل دوا و باز بخت کنند بگیرند و دوا ضاد نمایند و همین سان تکرار عمل سازند تا که سپید شود
 پدید آید پس و غن یا سین دانه تدین می کنند خضاب که چون استعمال میکنند موی را سپید

برای

و دیگر به جرب طب ص منفر با اتم تلخ سناکی و فراسنگ بر یک سه درم کنگره درم کنگره درم کنگره
 باند و دیگر به جرب طب ص زرد چوبه بوز ارغنی و قهقهه کنش بر یک کیدرو میوه سناکی و غیره
 بر و غصه تر کرد و در تمام باند بر سیل تلخیه و سه ساعت بگذارد پس بسوی آن اگر میوه بنشیند و دیگر به جرب
 جرب طب ص گوگرد و زرد کیشقال پیروز و شقال روغن گل و ده شقال پیروز و روغن بگردانند و
 صلا کرده آمیزند و شب بمانند و صبح در تمام بنشیند و دیگر به جرب طب ص سیاه کشته
 پنج درم کنش و دو درم زرد و طولی بقدر مر و روغن گل سه روز بمانند و دیگر به جرب طب ص
 عاقه و سیاه کشته و توی خردل چنانکه گوگرد و سوم سپید با سویی بر روغن زیتون میزنند و طلا نمایند
 و دیگر به جرب طب ص با بسین و تلخ استخوان زرد و آلوی تلخ و تخم ریاس بر یک است درم یک طلا نماید
 آتش بر یک درم میوه را در است و در ماست منفر و ساخته در حمام طلا کنند و یک ساعت بگذارد و نشیند
 و در است و تخم ریاس منفر و آلوی تلخ و سویی با سرکه بسایند و بار روغن کنگره در تمام طلا نمایند و درم
 و دیگر به جرب طب ص کاه جرب و افسه و اسناکی کشته سناکی میزند و درم در اسنگ سپید و تلخ
 با سویی بر روغن گل و روغن بنفشه و دیگر به جرب طب ص رفع آثار قاطبه که بر بصر شده ص سیاه
 منفر با اتم تلخ یک سه درم تخم خربزه غصه قندهار پیروز و درم شب طلا نمایند و یک به جرب
 طب ص با بسین و او آتش از برب است ص سرب سیاه گداز و پنج بر یک و درم سرب را در ظرف
 سفال بگذارد و فرو آورد و هوا آتش بدارد پس دیگر او زیتون حقه با جم در آن ضم نمایند و حرکت دهند
 تا منعقد شود بعد و چون بدست بماند بر کاه مثل نمک گرد و کوب تمام نمایند بر کاه تخم کرد و ساسیده طلا
 نمایند و غصه متعجیر جرب است و دیگر به جرب طب ص با بسین ص سیاه کشته و معاشختم خفیل
 و طلیما و دفعه قندهار با سویی کوفته سه که و روغن گل طلا کنند و دیگر به جرب طب ص
 بود با با بسین نافع است و آبه مزاشن سنی آرد ص مرد اسنگ زاج اسفند با سویی
 سب که با بسین و یک هفته در آفتاب بنهند پس وقت حاجت طلا کنند و دیگر به جرب
 جرب تلخیه زرد و بر گوگرد که باشد ص گوگرد و سناکی کشته و شلیل بر یک شقال

[illegible]

کسی بران آید و باشد طلاق کند و مراد بر صلا یه کرده با سر که مالیدن همین عمل دارد و دیگر حبه بقیه
ص شیطین نود و نیم تریب کند ش خرمل بایند بر که تیز طلاق کند و آفتاب و دیگر حبه بقیه ابیض
طریض صغینه و در تریب یاج فیه قراب یک یک دیگر در شخم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مینه
کلیا بر خورند و در یام و دیگر بر بطریض کسیر بد اوست کنند و بعد از خفیف مزاج باشند و دیگر حبه بقیه اسود
س ششم تریب در در میندش قطه بر یک و در در میندش که تن طلاق نمایند و درین حالت حبه تفتیه سودا فصد
و در سال با شش ماه پس از کمر و صلاست و حسب آنند و در آنکه تریب طیب کنند و دیگر حبه بقیه ص شیطین
در شیطین و درین ایام در روز پنج با سو بطریض نوه طلاق کنند بعد از آنکه موضع را بغسل یا بغسل خاصه بصل
که وی را میجو در خوانند و اگر که باشند و دیگر حبه بقیه ص با خاصیت لغند و در ص بگیه ندون کاسیا
و ما اند و یک کوزه است و تفریح شود و در غسل با و طلاق نمایند و آنجا را متعین کن و گوشت تغیر شده را
بر سر او پس بپزند و تریب که شربت را پوست نیک بدید آید و آنرا چون با و در تریب همجو در تمام بر مریض
کند و دیگر حبه بقیه ص شیطین و اثر است ص که میت کج و خور و کان و در مریض تا نه بی ملک هر یک و جز بعد از
کلیب یک تریب با و در تمام با و در این موضع سجا و اطوا و نمیند و در سوزت دفع بقیه و در مریض
کند و یک کوزه بقیه بقیه شربت است ص صدف را بگویند و در آب میون گذارند و در مریض شربت
و در مریض پدید که حریف بدین است هر یک نه و در تریب چغندر و در مریض شربت و در مریض شربت
بعد از آنکه در مریض و یک کوزه بقیه بقیه و در مریض موانع ترین سمات است و در مریض شربت
نمید و در مریض یک تریب و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض
سازند و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض
بفرایند و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض
تا نه از مریض است ص قلع شیطین و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض
و بعد از یک هفته بماند و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض
زائل می کند و او و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض و در مریض

مع جلاب بنوشند و دیگر کباب و درم کو فیه بنشیند با اینچندان تند آید بنشیند و دیگر اگر شربت
 بالبت حرارت شایر باشد نفع در بعضی من کافور کباب انار بنوشند و دیگر ارب البقر تنها کافور
 بنوشند یا طلائع نایا اگر با حرارت باشد و هرگاه شری از طحان صفراوی باشد و الا کثرت باید که فصد کنند
 بغیر تمیل اگر با نشتی بود زیرا که فصد با کردن در غیر من موجب حدوث تب صفراوی میشود بالاخره فصد سهول
 مرخص را در طبع بنفشه و نیلوفر بنشانند و بیوسن تخم خربزه بدن را بماند و اگر گرم برین در پس که و کلاب
 در دنگل بماند و غلبه کثیفه و کافور قدری آورد و بهم آید بنشیند و با سس سحر پوشانند
 و در شری یا پس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبع او و دیگر که گرم بود مرخص بنشیند و فرایند نفوق غلاب
 او کو کثیفه و شایتره با بنشیند و فرمایند و اگر چندی بسبیل دوام بنوشند و هر که را حدوث این هلت بهر
 مدت می شود فصد و اسهال کر را باید کرد و از محركات ماده مبتتاب باید فرمود تا که منقطع گردد و خاصه شری
 حار است که سرش و گرم بنیاد و ساع الفلج و سوسن و در غلبه میکند بخلاف یعنی که مائل بسبیل می باشد
 و اندر شب حرکت نیکند در اکثر و تقیه با نم فرغ میگردد و اگر کباب بنشیند شقال در وادیه بکنجین آید و نم فرغ
 شری با بنی زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر بود بیشتر است بسبیل در حال جودی می شود و آید
 نمد و نار فاری و امثال آن را سو و در ص من از بنی بسکه و اب مل کرده و حوالی آن بکشد و در ص
 سپید و صند و زینند و در غلبه اسهال صفرا و فایز بقوت و در نار فاری فصد نمایند و تبرید و هر دو ضرر و هر جز
 به جمیع نار فاری خرب است و او یکا نکات و نفاخات را سو و در و آن عبارتست از شری که مشابه
 باشد بدین اقسام افاق نایست افتد ص گبرند و سد باریک بگویند و بسکه سرشته بر نهند و راستند
 و در نار فاری که نخست نایست بد است نایز و قدیل مزاج در حال و آتیب هرگاه نقاط بطور آید و بزرگ شود
 او را بکافور بنفشه و جعفرات بپاشند و سپیده مرد استنگ مربی بکلاف مرم هم سفیداج بر نهند و او یکا
 عرق مدنی نفع و بعد آن را بپاری رشته گویند و مشهور است نخست بشرو می باشد بعد بنفشه و شربت
 سید و در شربت مانند از وی بر می آید هرگاه نقاط شروع شود و بداند که عرق نیست صبر نکرده و بد
 و روز دوم بگوید و روز سوم بگوید و اینها صبر طلائع نمایند فانه تطایر البته اما اگر رشته ببرد آن آید از

در شری یا پس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبع او و دیگر که گرم بود مرخص بنشیند و فرایند نفوق غلاب او کو کثیفه و شایتره با بنشیند و فرمایند و اگر چندی بسبیل دوام بنوشند و هر که را حدوث این هلت بهر مدت می شود فصد و اسهال کر را باید کرد و از محركات ماده مبتتاب باید فرمود تا که منقطع گردد و خاصه شری حار است که سرش و گرم بنیاد و ساع الفلج و سوسن و در غلبه میکند بخلاف یعنی که مائل بسبیل می باشد و اندر شب حرکت نیکند در اکثر و تقیه با نم فرغ میگردد و اگر کباب بنشیند شقال در وادیه بکنجین آید و نم فرغ شری با بنی زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر بود بیشتر است بسبیل در حال جودی می شود و آید نمد و نار فاری و امثال آن را سو و در ص من از بنی بسکه و اب مل کرده و حوالی آن بکشد و در ص سپید و صند و زینند و در غلبه اسهال صفرا و فایز بقوت و در نار فاری فصد نمایند و تبرید و هر دو ضرر و هر جز به جمیع نار فاری خرب است و او یکا نکات و نفاخات را سو و در و آن عبارتست از شری که مشابه باشد بدین اقسام افاق نایست افتد ص گبرند و سد باریک بگویند و بسکه سرشته بر نهند و راستند و در نار فاری که نخست نایست بد است نایز و قدیل مزاج در حال و آتیب هرگاه نقاط بطور آید و بزرگ شود او را بکافور بنفشه و جعفرات بپاشند و سپیده مرد استنگ مربی بکلاف مرم هم سفیداج بر نهند و او یکا عرق مدنی نفع و بعد آن را بپاری رشته گویند و مشهور است نخست بشرو می باشد بعد بنفشه و شربت سید و در شربت مانند از وی بر می آید هرگاه نقاط شروع شود و بداند که عرق نیست صبر نکرده و بد و روز دوم بگوید و روز سوم بگوید و اینها صبر طلائع نمایند فانه تطایر البته اما اگر رشته ببرد آن آید از

ص گبیرند قیوم و پرسیاوشان و با بونه هر واحد یکا و قیوم و در آب بنیزند تا که مهر شود پس ببالانند و
 بنیزند آن آب تمامه بر روغن ان آینه نوزد و بر وقت بنیزند تا آب بسوزد و روغن با نواز مالند و دیگر که در آب
 را نافع است ص زرد الجوسه درم بوق خردل کبریت نذ و نفسا فزیون هر یک یک درم و بیج و زرا نیک
 بر یک نیدرم کوفه خسته نریت کنند سرشته بالند بعد لک بصل و سرگا و نخط گرد و دیگر فند و سیان میل کنند
 و بشو بط و بر هم استیلاج و ما بگو کنند تا نفاطه ساکن گردد پس عاده نمایند اگر حاجت داعی شود و دیگر که
 موسی کویه و حاجب بر و با نذ ص زرد الجوخا قیوم و بر بار یک ساخته نریت کنند بهر شش و بالانند و
 مشرب صرت بنوشند و از تدریج آن خن با قیال بود پس آنرا و دیگر که خراز را سود دارد ص آرد نخود
 اندگندم بوق کج و روغن باج سحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی حله هر یک درم همه با بر یک
 ساخته بخل خمر و قدری آب سرشته صرا بان بشویند و نیک بالانند و بهر غنیه غسل میکنند کیمیا و بر حلق
 بگو شما روغن گل با قیومی سر که زود بالانند و حمام و دیگر که موسی پویانند مانق قنطان گرد ص
 کبیر نلادن و در شراب ص کنند و بنیزند آن روغن آن آینه نوزد و بیج خوی وقت شب بالانند و صبح
 و تمام روند و آب گرم بشویند و دیگر که نفع صانع کند و نویذ آنرا نوزد ص پرسیاوشان برگ الحی و قدر
 صنوبر کندر همه با کبر کند و بران نمایند بنوعیکه آن سخن شود پس لادن و مر و واحد کبیر و بنیزند و بر سر
 متیق و روغن تخم ترب بسیار بند و وقت شب بر سر طلاء نمایند و صبح بشویند و مداومت کنند و دیگر که مانق
 نسا قیوم موسی شود و آبجد ص صانع را سود پس مانو و لیلای کابی برگ آن شراب بنیزند تا که مهر شود پس
 بکیر نذ نریت الانفاق کیر کل لادن یک اوقیه و ص صانع نیم اوقیه و زیت بگذرانند و ببالانند و آن سر
 مطبوخ را صاف کرده بنیزند تا که میل غفلت کنند پس روغن دمان آینه نوزد و بنیزند تا که غلیظ شود و شب
 مطبوخ نمایند و بنار بشویند مطبوخ آن و دیگر که موسی را از نسا مشرب آید ص آلد برگ آس و آب بنیزند تا که آب
 سرخ شود پس بکیر نذ نریت الانفاق کیر کل و بنیزند و آب مطبوخ مذکور آینه نوزد تا که آب بسوزد پس
 لادن یک اوقیه و در شراب حلو کرده و مانق افزایند و بر سر و پیش بالانند و دیگر که موسی لقوت و دگر گردان
 و ص صانع سازد ص برگ لاله برگ آس و پرسیاوشان بنسل الطیب تخم حبه تخم کوفش آن هر واحد حبه بکیر نذ

و در سه رطل آب بنهند تا که کبر کل با نه پس صاف سازند و در غیری کبر کل آمیزند و بنهند تا که کب برود
 و در غنی با نه پس نافیه و کلاه منسوب بر مردا حدیکه اوقیه باریک ساخته آمیزند و نگه دارند و هر روز تدریج
 بدان نمایند و یکمیز یکمیز غیب با وسعت کرده باشد ص صید سیاه و درم صید کند اگر کلبا شیر
 بر یک پنجده نعل دوم و نیم پنجیل و دوج هر یک یکدرم و نیم صندل سپید نیم کاسه هر یک یکدرم
 کوفته بخیه نعل صید کابی مربی بر سرشند شربتی سه درم انامیاه ادویه سود و دغضاب ادویه اشک
 و دار الحیزه جوی و دیگر جروح نیز متفرقه ذکر شده و دیگر که تجعید موسی کند ص آرد حلیه بزرگ سیاه
 و برگ سه فور و ده اسنگ جله سه بر شند بآب و بنهند و دیگر که تجعید موسی کند ص برگ سه سپید با
 مازة تعلیف کنند و دیگر که موسی را در کنند و ان تا شربت با در و ص بگیرند چقدر رو بچ شانه و در طبع او تندرست
 خردل آمیزند و موسی بدان بشویند بعد از بدین کنند و دیگر که موسی را در کنند ص پرسیا و سان ص شربت
 هر یک از ادوخت هر یک بقدر بگیرند و در بقیع آله ترکند و تعلیف سر نمایند بدان بشویند و دیگر که شربت
 شربت اسود و ص بگیرند آله روغن هر دو را با هم بالند تا یکذات شود و گز و پس بر موسی بالند و ایضا
 با بعد از نه چون لعاب تخم کتان و پهل و برگ کعبه و مانند آن موسی را بشویند پس اگر کفایت کرد بنها
 و الا در جهت و طعام و شربت با مزایا نمایند و اگر بدن فریه و حال نیک باشد و شفق اطراف موسی
 قلیل بود بقدر پنج علاج کنند و آنجا که مرض نه که در سفرط باشد سه سال متواتر نه متعدد فرمانند و بگویند
 تدابیر و شفق موسی سه سال مفراد و طبیب بدن است و دیگر که تساقط موسی را نافع است و عیب الا شرب
 فانه بعضی در پنج سال لادن سه درم با نه صید کند هر یک یکدرم و نیم قودمانا هر یک و درم باریک
 و سه درم گل حل کنند و باصول موسی بالند و در غنما زانفعه موسی و حرف الرا بیاید ترکیب فوره
 که در حلق موسی قوی و حاد است ص بگیرند و اصدا ص شربت جیز زنجیر و حلق یک جیز و در
 اندر داون آب بالند و دو ساعت بدارند پس طمانند و اگر زنده بود با حسین با مکه کنند و نوره او نیز
 سپید آید و دیگر که موسی را باریک کنند ص بگیرند و دالکرم با بوره ارمنی با در نوره آمیزند و بر بدن آنرا
 میگردانند تا که در دهن نعل نوره با وجود باقی و تخم خربزه و یک نمایند تا نه صید و دیگر که ابل شربت

و سرعت خلق نماید پس بگیرند یک قوی توانند و در کشتن چندان آب اندازند و سه روز بمانند پس
صاف سازند و سدسوی آنگه بگیرند از نزد و بعد سه روز صاف کرده همانقدر را آنگه بگیرند از نزد و بعد سه
صاف نمایند بعد از پنج و شصت گشت آن اندازند باریک ساخته و در آفتاب بگذارند و بپوشانند
گشاده پس بمیوه بدن را بمانند که زود طاق میکند و بعد بر دهن بماند و و آنگه سوه را بپاک کند و باطل
سوی بگیرند پس اسفنج و سرکه با هم منخته طلاء نمایند یا پنج انبیه و سرکه یا خون صفادع اجاره
یا خون سلوکات یا دغنی که در وی عطایه نمیده باشند تا که منتفع نشود یا دغنی که نهند در آن بچینه باشند
یا چند بیدستر و مس که طلا کنند و و آنگه چون در البط و عمانه و ذوق را انداخته استاموی نماید پس قوی یا
اسفنداج رسامس هر یک یکچرب نیم جز بآب بخیط طلا کنند و دیگر که منع سرعت انبات کند
صنخسمنخ بکمره که منبیزند طلا نمایند و بران اومان نمایند و باشد که منع اخراج جموی کند و و آنگه
قلع را که نوز کند پس برگ شغال و و صغره و حنا و و در و در کتک بک مفرد و مجموعته باریک ساخته
بماند تدبیری که منع حرقت نوز کند آن را در بگذارند و زود بپوشانند پیش از طلا بر دهن گل بماند
تدبیری که منع شتر نوز کند بعد تنویر با گمر غس کنند تا که پاک شود پس دست طویل در آب سرد نشینند
و آب شدید البر و بر بدن ریزند خاصه بران جا که احتیاج خروج قیور یا دغنی حرق باشد از نوز و و
بکمره در و غش بعد تنویر مانع پیشه بدست باید که بگیرند عدس منقشه و سرکه و گلاب بسیارند و بر محل حرق
برنشد البته تر کرده و و آنگه چون بدن از نوز و منتقط شود با صلاح آرد پس حرم اسفنداج با مراد
مری بر و غش و سپیدی بیضه بماند بداند که او میخندد که در حرقت النخا گشت و دیگر ادویه
مانعه بودی حرق مناسبه نیز شفته گفته شد و دغنی را جیل منضبه در حرف الزابا یا تدبیر نشین
و تنزیل و وافی که بدن را فربه کند و سی است لبغوف سممه ص قهوه خولجان زیره و کبیل
نامخواه حب الحرق هر یک پنج درم حرم سپید حب السممه نووی پوزیدان بهمنین که نماند خشت
الحمدید بسر که پرورده و خشک کرده بریان نمود و هر یک درم از زوت زربناد و هر یک درم در و و
جز جنم هر یک هفت درم کوفته چینه گیاهی کرده که گفته است هیچ کس گفت شام بخورد و بعد از آن از آرد کنند

با تخم و مغز و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بپوشند فائده هر که طالب فریبی است باید که
اجتناب کند از هر چه ترش و شور باشد و از قهقهه و غشاید و از نشستن جام نهادن نماید بر تناول غذا
برنجینه و دیگر که در تنهین نفع متین دارد و همچنین مغز و تخم و زرد کوبیده شیر گاو و برنج و بپزند و بپزند
آن مختص شدید و قمر صارتیک سازند و بپزند و هر صبح یک و نیم ازین جز را با یک سازند و بپزند
شکر نهند بعد از آن و با قند و مغز و از شیر و کرم حریره ساخته نشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز
مضاف سازند پس از تناول غذا استقامت کنند تا نفع تر آید و دیگر سبب المانده نوی استسین ص مغز بادام
خشتاش مغز فندق مغز صندل و آب آینه مغز حب الفستق و فلفل و شکر هر یک بقدر حاجت بگیرند و بپزند
بروغن آینه و تروا و سبب شد و قدح است صندل و شام بپزند و دیگر که فریب کن ص مغز و سبب بجا درم
در سر که آب قدری آمیخته اند یک شب از آن شکر کنند و برنج شسته چشک کرده و نان سیده
چشک نه و و شکر بود و کنگنه و قند و شام سبب هر یک سی درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر
طیبه و نیم من جگر کوفته و دیگر که مغز و فلفل و سبب سی درم شکر و نان و بپزند و دیگر که در شام
ص کبریا سبب شصت درم از آن و بپزند و شام سبب هر یک شکر کوفته بخورند و بر روغن بریان
و است که در سبب شصت درم از آن و بپزند و بپزند و دیگر که شکر و سبب ابل و بپزند و است
ص گیرند و عذاب شوند و آب پیچیده و سبب شکر و آب استانند و بپزند تا که غلیظ شود و بعد
مغز تخم خیار و مغز بادام و شام سبب شکر کوفته و روغن بلی بپزند و بریان نمایند و با یک سازند و بپزند
بگوشتان پس و فلفل و سبب گاو فریب بران برنج و بپزند و بپزند و دیگر که شکر و سبب ابل و بپزند و است
پاشند و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بر دارند و بپزند و بپزند و دیگر که شکر و سبب ابل و بپزند و است
نسین بدن بهتر از آن دید و شده و که اقال است و سبب شکر و روغن بلی بپزند و بریان نمایند و با یک سازند و بپزند
پیچدرم حب المکمل و سبب شکر و روغن بلی بپزند و بریان نمایند و با یک سازند و بپزند
هر یک یک درم مغز و روغن بلی بپزند و بریان نمایند و با یک سازند و بپزند
مغز فندق کثیر روغن شکر هر یک نیم من بپزند و بریان نمایند و با یک سازند و بپزند

و با صلی آمیزند و بر تشنه نهند تا محلول گردد و پس فرو آرند و او یکوفته بخفته غیر از قران در آن آمیزند
 و عفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر تشنه نهند و دروغن اندک اندک آمیزند و بخوبی بمانند
 چون حل شود و پس این را با سابق آمیزند و هر روز پنج بار بخورند و بعد از آن که زمان استسمام نماید و دیگر
 که بر تشنه نهند اسرار مجرب شود و اندک کثیر را منفر با و اندک شکر بکشد بر آب برگیند و قدر لایق تناول نمایند
 و مداومت فرمایند موجب است خصوص که بعد از آن شیرینی که در وناجیل طبع یافته باشد نباشد بدست
 که فرسبی منفرط بسیار خطر دارد و لذا فاولا و اخیر فی استمناء المنفرط پس اگر کسی مبتلا با فراط استمناء باشد تدریجاً
 لازم باشد و وایمیکه بدن را لاغر کند و صلی ناخن آید و کسب بادبان سداب یرد که رمانی هر یک چارم
 و زنجبیل خشک بپزد و از منی هر یک یکدم چوب لک یا لک مغبول دو دم کوفته بخفته بر روز یک مغبول
 بدهند و دیگر که منزل است صلی لک مغبول سدرس هر یک چار دانگ و انگشت پنجم نیم دم و انگشت ششم
 هر یک دانگ و نیم کوفته بخفته و دو دانگ بدهند و دیگر صلی لک مغبول یکدم با سرکه چند روز بهشتا بخورند
 بدن لاغر کند و در پانصد که بهر کیفیت بدن مسهلات و مدرات دهند و تغذیه نمایند و بر طش مصاب
 فرمایند و کثرت تعب و استسمام یا بس و تغذیه نموده و حق وزن در و نهما اگر مملع چون روفن شبت
 و قطه باند و اطیفات بر سبیل دوام و همچون کونی و القرد یا دسجیر یا دسجیر و دیو گر و خشک بخورند و
 خوابیدن بر زمین سخت و آبسایش نبودن اعانت بجزیل کند و تدبیر اطفا را و وایمیکه بر لطفار
 نافع است صلی زفت طب ملک الانباط خاکستر سم بزنجبی بهم آمیخته نماید و دیگر زنجبیل کوبیده
 و بن سرکه بهم سرشته بر ناخن ضما نمایند و دیگر ترنس جواله سرکه سرشته یا بدروی سرکه آمیخته بزنند
 و دیگر ترنس حلیه تخم گتان کوفته بس سرشته هلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استفرغ بدن را مقدم
 دارند و وایمیکه صفرة الاطفا را نافع است صلی تخم جرجر سرکه ساییده بر ناخن هلا کنند و تنقیص صفرا
 نمایند و وایمیکه وجع الاطفا را نافع است صلی برگ نورد برگ سرکه کوفته هلا کنند و نازنا رسیده
 بشراب پنجه نماید و در همها و تخمها سرکه بن بزد سرکه بن کابینه سرشته بزنند و وایمیکه تشنق الاطفا را
 نافع است و آنرا **اسنان الفا** نیز گویند صلی جربی مربع جربی بطعاب تخم گتان و صلی

[illegible]

سوخته سعد هر یک دو درم تخم نخاس سوخته پنج درم کندر صاف دم الاغین هر یک دو درم زور گلنار
 که از سر ادرست و در اندام جراحات بنایت سریع الاثر و عظیم الفل ص گلنار صبر زور و فشار کندر سر
 برابر زور و صندل جبهه قروح حار المزاج و متبذ و تنور سر بنایت موثر است و عجیب الفل ص صندل
 سرخ نیاد و صبر زور با سوخته بود نمایند زور و راغز زور و دیگر زور پاک کند ص فاسه سه درم
 انزروت مرلی سپیده که از زیر هر یک دو درم کوفته بخفته زور سازند زور و راغز گوشت برو باند خون
 رفتن از جراحت باز دارد و در مافات راناع باشد ص انزروت کند دم الاغین و مسکه کوفته بخفته سه درم
 نمایند و دیگر که همین عمل دارد ص انزروت دم الاغین مرکب در گلنار گل ارمنی هر یک یک درم عدس متشکر
 دو درم کوفته بخفته زور سازند زور و راغز گوشت فاسد را بخورد و سر جراحت به بند و سخت کند و رفت
 شدن و در اول سر جراحت بکشد و تری بر چیند و گوشت برو باند ص انزروت چهار درم دم الاغین
 دو درم گل غنوم مردانگ کندر هر یک یک درم و نیم گل ارمنی شیان ما شیا هر یک یک درم صبر ستود
 زور و مذموج هر یک دو درم کوفته بخفته سه درم نمایند زور و راغز گوشت فاسد که روغن گرم مانند آرد
 نافع باشد ص مردانگ یک حنا هر یک قدری بکوبند و بر گل سوختگی گشت روغن گل چرب کنند
 پس این آبغشانند در سه روز خشک شود و زور و راغز گوشت فاسد کند نقیصا خفصا شیان
 باریک بسایند و بر گوشت فاسد باشند و علی مسحق از وی اقوی است و زنگار مسحق و شب یامنه
 همین عمل دارد و روغن جوز هندی که از مخضیات است ص گبرند جوز هندی و سوراخ کند و با له
 حاده موجه آهنی لب آنرا خرد و برزند در همان بگذارند بعد شقائق النمان در وی پراکنند بشدت
 و روغن و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند پستر جوز هندی را خمیر دیگرند و بالای و
 گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم بنهند و در ماوا را سجاور کرد و و کشب بدارند و صبح بدون آرد فانه
 به خرج منه دهن تمام اسود و دوفو عید دیگر که سوی را سیاه کند و شام سیاهی آن با نه ص گبرند
 جوز هندی و سود آنرا بگیرند و مغزوی بدون کنند و بهیز و درم از آن فرغ ده درم آرد و دو درم بر آرد
 و نیم درم بوره ارمنی هر هم بسایند خرد و باز در آن جو کنند و سر آن خمیر حکم سازند و تمام جوز را بگل گشت

نیز

در گیرند و انداختن نشند چندانکه یک ساعت بخومی بگذرد پس برون آرند و روغن که از آن ترابیه شود
 بمانند روغن مورد که موسی از بخندن نگاه دارد و ریخته را برویا نهد ص گبر نند آب سود سه جز روغن زیت
 یک جز رو با یکدیگر بکوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن در آن اندازند تا بکشد از خود بگیرند و دیگر
 که همین کار کنند ص گبر نند بزرگ مورد پوست بیل کاهلی مانده هر یک یک جز بگیرند و در شراب ریختنی
 کیشا نند و روغن سیاه کوبیده بپزند و با لایند و یک جز روغن کعبه در آن آمیزند و در سه صد درم روغن در درم
 لادن در قوت و دیگر گرفتن اندازند تا بکشد از خود بگیرند و شب موسی را بدان چرب کنند و در مام بشویند
 روغن لادن که موسی سیاه کند و در از و از لقمان نگاه دارد ص لادن سافج ششک چهار بخش
 کمی آله هر یک یک جز روغن کوفته در سه ص لادن بپزند تا بر طلی آید پس یک ص روغن کعبه بر آن ریزند و
 بکوشانند تا آب برود و روغن بماند و در سه ص لادن بپزند تا بر طلی آید پس یک ص روغن کعبه بر آن ریزند و
 روغن حنا موسی را سیاه کند و در مزج الفاضل گذشت روغن آله موسی را سیاه کند و در موسی
 کند ص آله معقه بزرگ مورد پوست بپزند تا بر طلی آید پس یک ص روغن کعبه بر آن ریزند و
 آن روغن کعبه انشانده نمایند و بکوشانند تا روغن بماند و روغن بپزند تا بر طلی آید پس یک ص روغن کعبه بر آن ریزند و
 برویا نهد ص گبر نند بزرگ مورد پوست بپزند تا بر طلی آید پس یک ص روغن کعبه بر آن ریزند و
 روغن زیت پنج سیه بزرگ مورد کوفته و براده آهن سیاه کرده هر یک ده درم نیز آمیزند پس روغن خربزه
 فکاکم کنند و بپزند و شب در منور نمایند و برون آرند و بگل دورسانند و میان خربزه با روغن
 زیت همین اندازند چون مرده شود نگاه دارند و استعمال نمایند روغن فلفل یک ص موسی از عکالت آشک
 مجرب است و جهت دارالشعاب نهایت مفید و چون موسی سیاه بپزند و در دارالشعاب بر آید است تمام بن
 روغن موسی سیاه و در مام بشویند و در مزج الفاضل گذشت روغن کعبه بر آن ریزند و
 سه سیه ص مام نموده با صد و بیست مثقال روغن کعبه بکوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن
 در آن ص کنند سفوف از سطوحه نردوی موسی نافع است و در دو سیه بکشد و جمع کنی که بر ص
 رنگین کنند ص شوره مرکی شب بمانی نموده کوفته با روغن بپزند و چند نوبت بماند و دیگر که همین

عمل دارد و صلیطیج ماقوف را محض خردل شونیز کل شقایق مرزنجنبه و بونه مسادی کوفته
بنیته بخون نیم سرشته بالند و دیگر که همین عمل دارد و صلیطیج فوه نیل شب یامانی گسسته کوفته یک شنبه
در سرکه خیس اندوزند و دیگر که بالند صیفی که بهق اسود را برود و بزرگ بدن آرد و صلیطیج نیم سرشته و درم
کندش قطره بر کین و درم بر سرکه که بالند صیفی که رنگ بدن را سرشته کند و صلیطیج نیم سرشته فوه کندش
و صلیطیج مسادی کوفته آب میوس نرساخته شب بالند و صلیطیج آب گرم بشویند صیفی که نشان آید
و جربا است را بزرگ بدن آرد و صلیطیج سرشته بنی کینه آرد و بخورد و درم استخوان بوسید
نیم سرشته و درم آب ان قطره کوفته بنیته بلعاج نیم سرشته کمان شب بالند و صلیطیج آب گرم بشویند صیفی
که نشان آید و جربا است را بر قطره مراد سنگ منقول شام گوزن سوخته بونه ارمنی شسته
بهار الشعیر بالند و آب تمال کند و ضماد فابوس خیار شسته نیم سرشته اکثر ادرام و داو باغ خوب صلیطیج
شنبه بر درغن بادام آمیخته نماید نماید تمایا مع و دیگر که بدنه سیه سرشته ضماد که سعه یا سیه و توباد
ایشان آید که باغارش و شوش باشد و در دونه فو زائل یکین مجرب است صلیطیج نیم سرشته که دره شقال
توتیا منقول و در شقال شخرف هست شقال بشیر تازه بوشید و نماید ضماد که سیه و جربا است
نافع است مع شقال تموز و جربا نک یکجور سیه که طلا نماید ضماد و اولی الثعلب و الحی که مجرب صاحب
تموز و الحی است و لا عدیل که گفته صلیطیج هر یک جروی زردیخ و جربا بار و درغن زیتون
بر زنند ضماد که جبت اولی الثعلب مجرب است صلیطیج موی بزرمنخ سوخته صلیطیج گوگرد با السویه بر و درغن زیتون
سرشته اول وضع را به پیاز و اشنان یا پیاز و غصیل بسیار مالیده بشویند پس در اندک و ضماد نمایند
ضماد و بنیته شونیز که به از تعلق چون بر نهندش و دیدن کند صلیطیج تر عفران یک شقال کانو نیم دانگ
ساییده استعمال نمایند ضماد و بنیته آب سرشته که جمره گویند و بنیته همه درم گرم مجرب است صلیطیج را
از بنیته بنیته آب کشنیر بسیار رفیق سرشته آند بر بر منگ که به شکی از و زائل شود و دیگر بر نهند طلا نیکه
جد را سیه کند و بد شوری سیاهی از و زائل شود و صلیطیج آب که سنگ اسویه آب چند باطل کنند
و چون خواهند زائل گردد اشنان را در سرکه جوشانید و آب آرد بشویند و چنین آرد بخورد سرکه و سرشته

در سرکه خیس اندوزند و دیگر که بالند صیفی که بهق اسود را برود و بزرگ بدن آرد و صلیطیج نیم سرشته و درم کندش قطره بر کین و درم بر سرکه که بالند صیفی که رنگ بدن را سرشته کند و صلیطیج نیم سرشته فوه کندش و صلیطیج مسادی کوفته آب میوس نرساخته شب بالند و صلیطیج آب گرم بشویند صیفی که نشان آید و جربا است را بزرگ بدن آرد و صلیطیج سرشته بنی کینه آرد و بخورد و درم استخوان بوسید نیم سرشته و درم آب ان قطره کوفته بنیته بلعاج نیم سرشته کمان شب بالند و صلیطیج آب گرم بشویند صیفی که نشان آید و جربا است را بر قطره مراد سنگ منقول شام گوزن سوخته بونه ارمنی شسته بهار الشعیر بالند و آب تمال کند و ضماد فابوس خیار شسته نیم سرشته اکثر ادرام و داو باغ خوب صلیطیج شنبه بر درغن بادام آمیخته نماید نماید تمایا مع و دیگر که بدنه سیه سرشته ضماد که سعه یا سیه و توباد ایشان آید که باغارش و شوش باشد و در دونه فو زائل یکین مجرب است صلیطیج نیم سرشته که دره شقال توتیا منقول و در شقال شخرف هست شقال بشیر تازه بوشید و نماید ضماد که سیه و جربا است نافع است مع شقال تموز و جربا نک یکجور سیه که طلا نماید ضماد و اولی الثعلب و الحی که مجرب صاحب تموز و الحی است و لا عدیل که گفته صلیطیج هر یک جروی زردیخ و جربا بار و درغن زیتون بر زنند ضماد که جبت اولی الثعلب مجرب است صلیطیج موی بزرمنخ سوخته صلیطیج گوگرد با السویه بر و درغن زیتون سرشته اول وضع را به پیاز و اشنان یا پیاز و غصیل بسیار مالیده بشویند پس در اندک و ضماد نمایند ضماد و بنیته شونیز که به از تعلق چون بر نهندش و دیدن کند صلیطیج تر عفران یک شقال کانو نیم دانگ ساییده استعمال نمایند ضماد و بنیته آب سرشته که جمره گویند و بنیته همه درم گرم مجرب است صلیطیج را از بنیته بنیته آب کشنیر بسیار رفیق سرشته آند بر بر منگ که به شکی از و زائل شود و دیگر بر نهند طلا نیکه جد را سیه کند و بد شوری سیاهی از و زائل شود و صلیطیج آب که سنگ اسویه آب چند باطل کنند و چون خواهند زائل گردد اشنان را در سرکه جوشانید و آب آرد بشویند و چنین آرد بخورد سرکه و سرشته

ترنج رفع او میکند غمصول جبهه صاف کردن روی صاف شدن ششانه شکر دانه با قهقهه ترس نخود پوست دار
 نغز دانه به تخم خربزه تخم خیار زرد البو گل ارضی با سویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و در شب
 غمصول که همین عمل کند صفت عفزان روئاس کند مصلکی با سویه بآب پیاز مرشته قدری از آن با کرم
 بهالند و بعد ساعت بشوید و دیگر روی را بغایت سرخ کند و مجرب است صفت خردل سپید و تخم
 با سویه با شیر تازه و صفت روز استمال نمایند بر روی زوفای خشک ده درم زعفران سه درم شکله
 سپید مثل هر دو کم کو بید هر روز در وقت حال بخورند و روی با بلبلنج با دام بشوید و بدستور خوردن
 حلیت و سیلاب با نار باعث سرخی زخا میگردد و دیگر که در حال گونه را سرخ کند صفت شیطرن را
 در سرکه که دوسه جوش داده لند را آب کش کرده چند بار ازین جو بر روی زخا غمصول که بشوید را سفید
 و براق و سرخ کند و آثار کلفت و نش و آما جراحت و فطما بسیار از روی زائل کند و نایافته
 باید استعمال نمود صفت محلب فیون سریش خوانجان مونیق نبات مصلکی پیاز ماکول هر یک
 ده جز پیاز غصص صمغ عربی پوست نه پسته غزبه لند خردل سپید هر یک پنج جز افشا گلشن
 هر یک چهار جز افشا شش جز امیران زرد چوبه افشا خشک آرد و تخم کثیر آرد و برنج هر یک و جز
 همه را کوفته جینت بآب سبوس گندم که است جزا بود و شیر خنک آن را پانزده جز باشد و سپید تخم مرغ که
 شش اند بود و شیر و رخت اسب که ده جز باشد بشوید و قریب سازد و وقت حاجت بازده
 تخم مرغ تب مایده و روز بآب بهشتان سه پسته بشوید و بر غمصول تا سازد چرب کند عشره که
 در سرخ کردن روی عدیل ندارد صفت کندیش عفزان روئاس صفت مصلکی با سویه با سپید
 طلا کنند عمر که جبهه دفع زردی بشوید و در قان مجرب است صفت پر سیا و شان شیخ ایمنی مرز بچوش
 بعد از بالونه انجون شب ترشی ترنج با سویه جوش داد و بآب آن روی را کمر بشوید عشره
 که بشوید زرد و بشوید مرغ صفت زرد کرمی چار درم زرد چوبه سه درم آرد گندم چار درم اوویه کوفته
 و از بافته جینت بآب محضر نهاده کنند و بلبلنج انجیر بشوید و غمصول که روی اسفند و صفت گردانده و
 کند صفت آرد جو آرد با افشا سسته کثیر تخم زرد کوفته جینت بشوید و شب به روی بان سپید

و سببش بچویند غلطی که همین عمل دارد و اصل آورد با کثرت اسپیده و تخم مرغ سرشته اقراص بنهند
 و وقت حاجت بر روی مانند قلع فیون گوشت فاسد فروج و نواسیر را تا کل میسازد و عفونت
 که در لثه و دهان و جميع بدن باشد بصلاح می آرد و اصل آنکس آب ندیده یکجز در پنج زرد قلی افاقیا یک
 نیم جز را این را با آب که او را در طلح اطباء را اول نامند بسایند و در آفتاب که از نند تا که غلیظ گردد و سپر
 اقراص بنهند خشک کنند و محل محفوظ از تری بنهند و وقت حاجت بسیار باریک بسایند و بپاشند
 و اما اول که ادویه قلع فیون بآن بسرشد عبارت است از آنکه آب گلاب نادیده و قلی با سوبه بگیرند و
 بناید که آنکه آبش چند آنرا نیزند و سه روز بدارند و هر روز سه بار از حرکت جمید بنده پس صاف کرده
 ادویه بآن بسرشد قلع فیون نوع دیگر که همان عمل دارد و اصل افاقیا و دانه درم نرج سرخ و
 زرد هر یک یکدرم مرها نیم که نند و هشت درم شب یا نیش دم کوفته بخیمه بیکر که نند بسرشد
 و اقراص سازند و در سایه خشک کنند و شمشاد و امروست و همت جرب و مکده و معفه نافع صلیبه
 یکجز سنا شاهره هر یک ثلث جز است و نیم یکجز شمشاد و امروست و همت جرب و مکده و معفه نافع صلیبه
 هر روز مثل جز بخورند و می بدهد اسم و در حرف الدال این بحث گذشت قرص بر یکی خداوند جز
 نافع است صلیبه کابلی بیلد آله بزرگ کابلی هر یک یکجز تر بد و جز قلع سپید چینه همه قدر را بقوام
 آرد و ادویه کوفته بخیمه بدان بسرشد و اقراص بنهند شربتی سه درم حبه استقراغ ده درم سبب
 درم و در نیمه صلیبه بیلد آله بزرگ هر یک یکجز تر بد برابر همه قلع سپید گل اقراص سازند هر قرصی هفت
 شغال شربتی یکقرص بایکدر و کشتن خشک کینج خیسایند و بشند و این قرص از ده بار یا زیاد باز
 بست باریکتر اطلاق میکنند و اگر خراج یعنی زجاجی مطلوب باشد ششم حطل رنج جز بفرایند و بیک
 مردی شهرست که دبیر عبدالملک بن مروان بود قرص معفه حبه معفه و توباد و ارام بار دو
 صد و پنجاه یعنی بنایت مجرب است ص رنج و بفرما و ام تلخ هر یک یکجز مثل اندق و و جز و مثل را در هر که
 کنند میسازند سه روز متوالی و ادویه کوفته بخیمه داخل نمایند و بایکدر نیک صلیبه نمایند و اقراص بنهند
 و وقت حاجت آب کاسنی بپایند و طلا سازند قرص نرومی که در کل درم حار از دوده است

نعل سنج فلفل شیان، شیا سپید آب همی گل ارمنی بزرگ بوج مردانک حفص کی در پند سے
 یونانی ہر یک جزوی پنج نفع ایفون ہر یک نیم جزو آب سرشته ہیات الدزد ترشہ رادہ آب
 شنبہ و گلاب سرکہ مانند آن طلا نمایند و یک شہان قرص امراض گوش در اعلیٰ گشت قرص
 نمدون تالیف قدماست منقول از کامل و مذکر و جہت بقایا از انشک مار فارسی و فروج و
 مجلب الفضل است و ابل روم و جب میسازند و در استعمال وی شرط شدہ متقیہ بدن و ترک ترشہ و نمک
 و قوت و تامل و سال باقیمت و بعد جیل روز استعمال باید کرد و دو شغال باور تا سہ روز استعمال
 ص زراوند و جرح و دوزخ و نفق کند و حفص ہر یک شت شغال شب بلخی مرصاف ہر یک
 چار شغال مقلد میس شغال با گلاب قراض سازند و قبل از نیک بین دوا و گندم شت شغال
 زنبق سہ شغال ایفون غنبر شک ہر یک نیم شغال مضاد میکند و چون کہ شیب غیر وقت زانہ
 است و در حرف الدال بہین باب دوزخ ہر موسی ذکر شد و مجنون فلا سفہ خسرو نیست مجنون
 مسبل المزاج شعل برض مجنون سیہ منہ برض بہق و سہن کردن روی و از انہ صفت پیہ
 فیہ مجنون سقا ط جہت برض بہق و دار آئینہ و دار انشک و طیب عرق نافع است پیران
 بغایت سفید مجنون فولا و پیران رافع دارد و این پنج مجنون در ادویہ مذکور شد مجنون
 حب النیل جہت برض بہق نفع دارد و زکیت سہ گند شت مجنون سیہ موسی را سفید سازد و را
 باد گشت مغر حات جہت تحسین لون سودا و در ادویہ مذکور شد و ادویہ دل اکثر مغر حات نصیحت
 مر بائی باہلیہ سیہ موسی نگاہ دارد و اگر راوست کنند مر بائی سیہ جہت شایع نافع است و این
 در ادویہ مذکور شد مر بائی پنجبیل نیکوترین است باست جہت شایع و در ادویہ مذکور شد
 ما، البکین جہت حرب بکھن و مر با مجربست و در ادویہ مذکور شد و طیب و خلیا کہ حرب و نوبار
 نافع است ص پست بلیدہ کابی پوست میزہ زرد ہر یک و در ہم سناسکی شاہرہ ہر یک پیچہ دم
 انقبیون چار درم آلو بخارا سہ پتان ہر یک سی مد گلسرخ نمک کاشہ بخوفتہ باد و بخوبی ہر یک
 سہ درم چار در یک کاسہ آب بخوشاخذ تا بہ نیمہ آید صاف کنند و شیر شست بہت درم در ان حل

نمایند و دیگر مرم پوشند مطبوخ بلیله جبهه کله ص بلیله زرد پانزده درم سنا شایع هر یک پنج درم
 با سیران چینی و درم تخم کاسنی بلیله کله سرخ شیش انگشتین هر یک سه درم تبه لور سه رطل
 آب بجموشا نند تا چهار حصه باند پس صاف کنند و فیتون پنج درم در آن اندازند و یک شب بگذرانند
 بماند و صاف سازند و تر بنشین ده درم کله نیرند و بیا لایند و پوشند نو عدلیه که بر حق و بر من کاف
 و نش را نافع است و اسهال سودا و اخلاا مجروح کند ص بلیله کابی بلیله زرد و موز منقی فیتون
 هر یک ده درم انجیره عدد و تر بد سپید و صوف اصل السوس از هر هر یک سه درم بلیله کج پنج درم
 ص بلیله فیتون تخم کله سرخ و درم انچه سخت است نیم کوب کنند و بطریق معلوم طبع دهند و
 شتر سب ازین بگیرند پس ایاج فیترا و فالتیون هر یک یک درم و نیم بیا بند و با سلسله و صفا
 ساخته طبع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مزبور بنوشد و دیگر نیمه مطبوخ بلیله که با درم
 جلد سودا و دلد و دیه سر گذشت مرق فعی که جبهه جذام مجرب است در حرف الدال این بحث ذکر شد
 مر احم و خلیون جبهه الفصاج درم و خروج و تشکیل و جاع و اوارام حاره و تشکیل خنایه و صلا با
 و سلع و عقد عصب مجرب است و ریاح تخمه لاسو و دار ص مر اسنگ است درم و روغن بیت کمنه سی درم
 تا چهل درم تخم غلطی پنل تخم و حلیه تخم کنان هر یک پنج درم تا هفت درم تخمنا را شب آبی تر کنند و
 صبا ح نعاب غلیظ از آن بگیرند و مر اسنگ را بسیار با یک ساخته هر ریت انداخته بر فرش نر گذارند
 و بجزئی حرکت بمیدهند روغن را تا مر اسنگ بسته نشود بعد از آنکه روغن بسیار شود و طرف را از آن
 فرد آرند و سر و شدن دهند بعد نعاب را از ریزند و بجا شامند تا غلیظ گردد پس فرد گیرند و بر زمین
 تا آن را متانمی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد فست و خاکستر چوب بزمه صاف هر یک سه درم
 و صداد الحدی یک درم با یک ساخته در آن اضافه نمایند و خلیون عدلیه که بر این ماسو به صفت او ذکر جهان
 منوه که در منفیج او رام صلیبه و مغربی انداخت و در دماییل و خنایه را شربت در دص تخم غلطی
 اسپنل حرف هر یک و او قیه حلیه تخم کنان هر یک دو و او قیه و نیم تخم زرد و قیه کثیر بکوبند و نصف
 آب ببلاب نیر شسته و آب با بونه هر یک یک رطل و آبی که در آن نر جیس خوب جو شایند باشند

در ابدان قارصه

یکسره رطل اندوه را درین سه آب بطور یکسانندیشا نرود و بیا لایند معده بپزند تا لعابها بقوام
آید انگاه مرد اسهالک سحر حق سه اوقیه زیت بچ رطل شکر محلی اوقیه نیم شکر آبی حاج یک اوقیه شکر آرد
و دو اوقیه با هم که اخته و مخرج کرده در لعاب غوم آینه نرود باز بپوشانند تا قریب بالمقعدا گرد و پس از آن
نمیخورد و اما در دنیا سبب غلبه کمال لایطاط و با بون و زغشته و پنج خطمه و سیه یا لبه هر یک پنج درهم الکلیل الملک
بغضه درم و نیم کند درم الا خون حلقه درین پنج که رتب غلی سخته و اشق هر یک یک پودم پندیداج سه درم
و نیم که فته و در یک نیمه در آن سیر شدند و پاداشند که دانیون و زیت سه بانی یعنی لعاب سبب قفراط
تالیف دی کرده بعد و هر کی فسر فتر اندوه و تفاوت و مضی اجزا و در آن که ازین که است و اصل
و در آن زیت مرد اسهالک لعابها است این در کوشش چنین مصلابت و تخلی آن اثری فطیم از مرگ
باشم سابق که گذشت مشا بد و نمود و هر چه تخلی بنون و خای سمجی می محله نیز خوانده میشود و فته سیه
هر یک جنا چنانکه اندوه نمود یک در و با اندک که پختهها این هر چه آنچه در وی تخل یعنی درخت خرما و فسل دارد
و در آن بجای سمج پیدا است اما آنچه حرا از دیت او را نیز با اعتبار آنکه مریم مذکور او را از زرا با سلام
بشا فطیل یعنی پر دیزن منافع میسر از بدین که سمج خوانند و چون عمل بجای آمده یعنی عطفا که نیست
بنابر کثرت منافع این هم را بدین منتهی ساخته اند آنکه در شفا و الاسقام تکریر شود و در جراثیم
طریقه و طم و قروح و نیز بلامر بکس و جاع فقر و مفاسل و او را در غوغه و مصلح حرق نارد و قروح و
و آئینین نافع و لایذ که در غنچه فسخ و در دشت اند و الم قطع و شق و غیره با غنچه و درم مقدور و در غنچه و لعل
است نیست شکر خنجر از غنچه پاک کرده و در نایب نموده و کبریل و نیم زیت کمنه رطل مرد اسهالک نرود
سه رطل قلع یا با اوقیه مرد اسهالک و قلع طار را چون غبار بپایند و زیت که با شکر و طم و قروح و لعل
جمع کنند و با منل شافع نیز حرکت همیدند و چون شافع را با شافع با مصق بجا رت شده و خشک شود
آنگاه قطع کنند و دیگر بپوشانند که در آن یک خنچه گردد اگر شافی سیر و خرما را بکوبند و آب و آب و آب
مستند اگر گرفته درین هر چه بپزند قوی الا با در قنوت و غنچه و شافع و شافع و شافع و شافع و شافع
که در کف المونین نوشته و از تالیف جالینوس است و جبهه کبر سر و اصلاح مصب کونشلی و مضاد و تنوای

و در کف المونین نوشته و از تالیف جالینوس است و جبهه کبر سر و اصلاح مصب کونشلی و مضاد و تنوای

و آنچه در جراحات تحلیل و ارام و رفع جرب متفرج و مکه رطوبی و نکه و جبر و اکل غنیه است و صفت سنگ قویه
 بگوید و انقدر سرکه که ساینده شود بسیارند و در آفتاب گذارند چون خشک شد و دیگر سرکه اندازند و بسیارند و خشک
 کنند و به پستان بیکند تا که چهار اوقیه سرکه روی بخند بگرد پس بدو اوقیه روغن زیتون نفعیه کنند
 و دو اوقیه پیچا و صاف و ربع اوقیه قطار انشا قندهار سرکه آتش نرم بر هم زنند تا منعقد گردد و در هم
 حواریمین که کسی است بمرجم سیلینا و بمرجم سیل نیز و آن را مرجم عیسی نامند و اجزای این نسخه
 دوازده عدد است که حواریمین جبهه عیسی علیه السلام ترکیب کرده و بر تحلیل و ارام حالب و خنایر و
 و طوایمین سرطانات فتنه خراجات انگشت فاشد و ساخت و جبهه رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق
 و آثار و مکه جرب و صفه و نو اصفی و اسیر و در ارمس سوم سپید را تیغ بر یک جلد درم جاوشیز و انگار
 مرستاد تک هر یک درم شش هفتصد مرز و اند طول لبان ذکر هر یک سه درم مقل ازرق چار درم در
 چار درم نیم آنچه ساینده است بیکند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آن در زیت نذاب سازند و او
 را بدین بسرشد پس اگر بیگام سر با جو زیت بکنیم مثل بگین و در زمان مگر مایک مثل و بداند که نه بعضی سخما
 مرکب طرح شده و در سنگ سپید که در رنگ گویند و بعضی سخما و بعضی تیاج کلک البلم مسطوب است
 و بدل مرکب بکنیم یک درم و دیگر اجزا به بحال عدد و در زنا هر جم با سلیقون و آنرا هر فرست نیز
 گویند بته انبات لجم در قروح غاصد و الحام جراحات طبعه بخون و تحلیل و درم بار و صلیق نفع است ص
 سوم سپید و جز زیت را تیغ بر یک کج زیت که سه چند همه مرجم سازند و اگر چند سوم شخم خاک که نه تیغ
 نوی تحلیل باشد و هرگاه تیغ فرست و سوم با سه برگرفته بازیت و بیشتر سیمی شود به با سلیقون و صخر
 کهانی شفا و الاستقام نوعه دیگر با سلیقون که تسمی است بمرجم نوره و جبهه حرق اندازند و
 جرات و تخفیف طوب است و در و صحن یک شسته باب شیرین هفت کرت سیم درم با سلیقون است و شمع سپید
 و او تیغ زیت اتفاق نیم مثل شمع را در زیت بگزارند و بگویند بکن بسرشد تا یکبار شود هر جم نوره جبهه حرق نار
 و غیر آن نوی مفرج شده باشد شدت نوره عجب است و است ص آنکه سپید بگیند و آب بکن نیز نوره افکند که او را
 در پوشد و وسعت بگزارند پس آن باندی دو نوره که بسیارند و دیگر آن بآن ریزند و همچنان جلد کرت و بکنند

[illegible]

نرم مبداء اصل کنند و رنگا جو درم و انزروت سه درم در ایمنج دو درم اضافه نمایند نو حد یک رنگا جو درم
ملک البطم زیت صمغ عربی هر یک یک درم زیت بقدر حاجت قوی حد یک نیم درم ملک صنوبر هر یک سه درم
اشق یک و قیة زیت کند که بر محل رنگا عراقی صمغ، باوقیة شق با در آب حل کنند و شش در ملک
بقیش در زیت بگذارند و رنگا بار یک ساخته بپایزند و بر هم زنند تا یکدات شود و هر چه مرد است
در انبات از غل غمجب و درم هشت یک و قیة بپایزند و در سه و قیة زیت بپزند و حرکت میدهند تا نیک
پخته شود و پخته را بریزند و انزروت دو درم الاغونین زیت یا بس هر یک دو درم بران اندازند و بپزند تا که
نظیر گردد و بقرص غریب که بریند لغوی یک که گوشت بر ویاند و در ایام که را و در مزاج گرم است
کند و نفس مرد هشت یک و در آب که بسیارند تا ز شود و پس در ملک اندازند و بی ساینه نا غلیظ گردد و بعد
یک استقیة از سر که و یک استقیة از خون گل می بیند تا در سنگ مرمر و منتفع گردد و پسته اسفید لاج پنجر
و قدری کافور یعنی که و بپایزند و هر سه نامی یکی بقیة جرب و حکما نافع است ص سناسکی پوست میوه
و در سنگ یعنی منول سپید و از ز جلد بار یک ساخته بر وزن نیمه در وزن گل سرخ حل کنند و در
حریت الدال بود و در لاج جرب گوشت و در حوله ان جبهه او را من و خوب است ص غولان بینند
ص صمغ عربی یک درم و در ملک و در وزن نیمه یک چار درم و در سبیل و در وزن نیمه یک بار یک شسته
با روغن که نوم بران ناب شد و بپوشند و هر سه نامی تخمیل س که جنس نهفت از صاص
ملک البطم زیت شانی کند و زیت از زیت بپزند تا یکدات شود و غلیظ گردد و بعد که بران بپزند
و زیتش فرو گیرند و هر که کتان در انبات لاج و جرب اعات نظیر ندارد و ص بگیرند و جرب کتان پاک
شسته و بکوبند تا مثل غبار شود و پس بپایند زیت فانی یعنی زیت الفاق و اگر نباشد روغن آس
موض اوست و بر آتش بپزد که اندر و در غرضه آبی و قیة الفاق که روغن است و در ان اندازند
پس خرقه سم و کتان و در ان اندازند و حل کنند و بپزند و نمند و بر بپزند تا قیة جرب و هر چه منحل و ان را بر هر
جایه بپوشند و هر که از زرق نامند و هر چه سوخته و در انجا از انجا جرب اعات و قروح قیة از
کموت بپوشد و در غل شقاق و حکما طوبی و قرحه طوبی و در ان شقاق و در نافع ص مرنگ یک درم و یک

به مانند الی بی مختلف گوشت تفرق شده مجتمع گردد پس گوشت پند از جگمه پوست دی چنان گرا
 گرم بر روی چینه و درازند تا زمانی طویل بینی تا آن زمان که پوست بختک شدن آید و ازین مرتبه
 در یک شبان روز بر نام روی میدارد و هرگاه خون زیر پوست جمع آید بخوان و ترب با هم کوفته نما
 نمایند یگرم باب لبست و دم در تدبیر ساوانج ادویه که بحالات اصل سفره حلق دارد
 تدبیر آنکه در سر با قوی سفر کند باید که قبل از رسیدن طعام بخورد و باید که طعام حار بود هم با غلغل و هم با غلغله
 و بهمنه غذا آنست که ساخته باشند از جو و دهم و بصل و سفید باج و طیب ب یا ر صعل و باید که غلغل
 در غذا از باره نماید و پسته شیر یا گرم دیگر در غذا و بدون غذا یکجا می برند تا پسته آنکه در سفر سبب سردی
 مبتلا بخورد و در بنوعی بیا سن سر سید و باید که در محل محفوظ نگه داشت و در آن افزوده باشد و او را در اند
 پس تمام بان و می نیز از سر سبب تمام آنکه نیک بماند و سر را بخورند اگر ملک نماید بعد و بفرمانند و عمر
 ابدان حال سبب نه که بر نه شده با وی مضاجعت کنند و بدینگونه با بدان او خاصه بشک و وسیله
 به مانند معایت و بفضل با اسویه کوفته بخورند و نیز از آن بشراب آینه در دست و سر و در وقت سحر
 یا از سر کع فریون و چند بیدسته قبط و در آن حل کرده باشند بر تن و می تمج کنند و بعد از آن وقت چون
 غذا طلبد قی منع یا کبوتر و امثال آن بدیند محمول بهیسانند تا پسته آنکه اطراف او از بر و درم کند و پسته
 گردد و لیکن بنور سیاه نشد و با پسته بگنجد که در غلغل یا شانه یا کرب یا شبت با با بونه یا شیخ با نام یا زنجبیل
 یا اکلیل الملک یا تخم کنان یا حله بخورد و مجموع و بچو شانه و اطراف را در آن به نهند بعد و غلغل را گرم
 به مانند و با تش نر و یک نمایند با حال آید بدلا کله اش یا می که چون بر اطراف اندازند فاسد شدن
 این کند و غن زریق است و زرق و سوسج بان و غار و قطران و هوا قوی کلها فعلا فی ذلک فاعا
 یحفظه لمن العین بعض الیه تدبیر تو رم اطراف که نودی جاضا یا اسود شو باید که مبادیت کنند
 و غلغل عمیق بر آن زنند و بعد و آب گرم نهند تا خون در او راه جراحات بخند نشود و از سیلان باز
 نماند و خون بقدر معتد به بر انداختن گل ارسی و آب تدبیری که حکم و طلا نمایند و یک شب از زنجبیل
 پسته بشراب یگرم با آب سرد که بشویند و با رطل ارسی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همین سان تکرار کنند

مخرج کنند و چنان و سیر خاصه که محلل بود و سرکه و صین بخورند و کند اسهال صند کفیت آب بود بکار برد
 تدبیر قتل قتل باید که سیاه کشته باده وین بسترند و در قلاوه صورت مالند و قلاوه را در گلو بندند و دیگر
 برگ از درخت بابرگ دغلی در دهن نهادند بدین آن مانند و دیگر نریخ احمد و موزنج و کندش و بوق
 بسکه که در فو محمل آسخته پس میزد و در بریدن مالند و یک ساعت بگذرانند پس با بکر و غم غسل کنند و دیگر
 تراب سیاه یا کندش در دهن گیرند و برتن مالند و دیگر کندش با ترس بابرگ از درخت با قسط
 مسوزند و در آن چاه چاه گیرند و باید که بدن آب گرم اکثر نشویند و اگر حمام میسر آید فعلا در آب جلا
 نوز و دود کنند و لباس آن گمان جدید سازند تدبیر که جهت هیچ بطلد که از کوبش غلی موزه و غنی بدید آید
 نافع است حص البته گمان آب سرد و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند و بعد و مرد اسهال بگلاب سائید
 طلا نمایند اگر هیچ الجدی با حقش و جمع باشد مرم سنیات برینند و اگر غشیق خف نفاخات بدید آید ضر
 و قافیا و گلی از غنی طلا نمایند بعد از شکافتن آبها و بر آمدن آب نیتن آب سرد و با ش که نصیب
 آب سرد و قلا کافی آید و با بکلاب آب سائید و همین مل دارد و دیگر گلاب سوجق باشد همین نهند
 باب سبست و سیدوم و ارد و میه مسوس و ملذع و تدبیر سحر زار سحر پوشیده نمائند
 چه چک را جان نریست که چیزی مجهول الکفیت ارد وین گیرد با بویید با برتن دارد و کند آب طعام
 احتیاط نماید تا از حیوان می دران آفتی نرسد بدست و اگر در محفل که توهم خصوصت باشد حاضر کرده و از
 سبب شتر عطربات و تناول الطعم و اثر به اجتناب کند در چنین جا واجب است که طعام خورده حاضر شود
 زیرا که تاثیر سحر بعد از اثر میکند و چیزهای نومی الطعم که محل تدنس سم است هرگز نخورد و چنین کس الاثم
 که تعاب کند بر او و به که تقدم تناول او مانع حضرت مسوم باشد و چون وضعف تاثیر آن بود چون
 شتر و دیلووس موات قوی فعلانی ذلک نریاق طینی و از الجوز و یازنر صیل و امثال آن بدینند
 که تاثیر سم خواهد سم طلق باشد خواه در اسمی خالی از آن نیست که نفرون با حراق و ملتبس بود چون
 فریبون یا با جماد و نخدیر چون افیون یا بقطیع چون زنگار یا بتیفن چون نیش مراره انسی و مراره
 مرغه و حرا و مراره و مراره کلب المراره مانند آن داروی اصناف همین است که اثر او بتیفن باشد

و است لال بر شرب سم بر شربت و بر کوه بلبلان پخته برای دید و دیگر اعراض که لازم است هر دو حد است
 توان کرد و هرگاه اختراش شرب سم معلوم گردد و قوی فرمایند اگر کم در روغن کجند نوشیده و اگر روغن
 تریت میسر آید باز روغن کجندست و اگر تخم انجور و بجز شانه و بطنج و روغن گاو آخته نباشند و قوی کنند
 تا فخر بود غذا باید شکم سیر خورد و اندوختن نماید بعد زمانی که ازین عمل اگر احیاناً سم بر زبان گیر
 عادی که خود البته میشود و آنچه اخراج سم نباشد کند لامله ترایق الطین است بشرطیکه اول امر خورده
 شود و بهتر این طعام که سموم را بجای نمی نامد سموزانند و بپخته فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد
 روغن گاو و سکه گاو و آخته قاسم غلام است و شیر بیکد آخته در غایت نفع بود و هرگاه حساس
 کنند که ازیت و اسنانزال شده و فتنه کنند بجزایمی نرم در روغنما و جهت و بند علیل را و اباس نیک
 خوشبو پوشانند عطسه و زنده تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن دهند
 موی بر کنند و با فوینا مناسبند و هرگاه تحقق شود که فلان سم خورده شد و بدینچه جهت بود
 و بفرات احتیاطات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر بعین سم نشود و بحسب آنما که بخش بر واحد مصلحت
 شده و معالجه فرمایند و فایده حدوث حرقت و فتنه و قطع و اکال و بعضی مواضع الطین لیل بود
 بر سم عاد اکال و علاج و می سفی لهری زرد و روغن بادام و تناول فالود و سجا رقیقه بروغن
 بادام است و لعلو الثعالب و طش و موت رد و جبه بخور و می صفت نین و کرب و عرق دال باشد
 بر سم عاد و علاج او شرب الشبج و سوبق باتنج و کلاب میزود و روغن مکمل و اقراص کافور
 و اسفین و دوغ و آبهای میوه و نه چون سیب و انار و شیر بار باد چون شیر و خرفه و نع شیرین
 و تناول فرغ یا مویجه یا خنایی است یا جبال الصندل و کلاب کافور که در دهن و اجامی اعضا می ترسد
 بر نمند که در حاجت بقصد و اسهال که بتوان فرمود و وقوع تبود و خدر و سیات و نقل و ریزش
 در جبه و اسنان دال باشد بر سم باد و و علاج او بشرط شرب متین و تناول ثوم و جود و دار است
 است و از خواب منع نمودن و عطش مصابت کردن و بدن الیدان ترک کردن بآب گرم و سبال
 یا تابی که سنت در آن جوشانیده باشند و نمک و بوق و ران حل کرده نوشیده و قوی کردن و گفته اند که

اگر پس باو نشان کوفته بخیزند نفع و به قماره هرگاه از شرب ستم شمی و استلال قیامت در لوت
 مسان و سقوط النفس بدیداید بدانند که ستم کوزار جمله مومنان و عباد خدا و مزارع انسان بجا چه برآید
 و در خیالات سبابت نمایند بدایون ترایق کبیر و مشر و دیوس و دوار اسک و تقویت و بهند با الحکم
 و شتاب طریقت لازم است که نظر کنند تا تاثیر بخلق ستم کبیر از منتهای غایت و در چه ستم مضبوطی منتهی
 است پس کسب آن مرادات همان عفو و پیشه باید که تا از ضرر غلط ماند مثلا اگر احداث کنند
 اضطراب و شغل شکم شیاف لینه و مقننه لینه بکار برند و اگر اضطراب بعهده باشد سبیل فرزندین
 آرند و اگر اذیت بجا برسانند ویرقان آرند و مدرات دهند آنچه منتهی بجا است ستم مال کنند از او
 و شرب و اگر فقیران و غنی آرند بقویت دل کوشند و اگر بد باغ ضرر رسانند و شتاب آرد بقیامت و باغ
 و از آله تشنج نمایند و تشنج بی سوز و باغ صوت نه بند و اگر غصه از اعضا و غنمی از مواضع بدن سب
 و حیرت آرد طحالب مانند آن سبب درات بر نهند تا حدی که در و کین ستم مال را دعوات قبل از قیامت
 و در اعضا بر آید و تشنج فرمایند و هرگاه حرارت شتد که در و غن کل باریت آید نباشند و قیامت کنند
 و گفته اند که اگر خزانه یک بخوراند ستم فی الحال یعنی نفع کند و گشت که مفرحات یا قوتیه و امثال
 آن ترایق کبیر و طریقت و ستم و ترایق اربعه علی هیئت شتد که در جمیع اقسام موم و اولاد و بن
 عرس برمی که پاک کرد و بدیش و ادب شک کرده باشند اقامی او و سبب بر فهم موم را یکید و موم او و دم
 بدیند و نمایا باشد بر کز هر خورده باشد یا مار ویران زنده و سبب است که در آن روز از خواب بایزد آرند
 ترایق کبیر و طریقت است و نام او با استخوان و در و سبب که شت ترایق طحالب منتهی به حبه موم
 نافع است خاصه نیست که چون موم بخورد تا که ستم پاک شود و قیامت نماید اگر بدیند و قیامت نیار و دلیل آن
 باشد که ستم بخورد و ستم کل موم حساب افکار سبب با و یک کوفته بخیزد و در غن کل و در سبب که در سبب شت
 شربتی مقابل یک فندق و در نسخه ایرسانیت قبل از غذا و بعد از آن خورد و یک کبیر که به ستم موم
 قتاله و منصفه زبوا و دواب تنج و موم نافع است و ستم کل موم و ستم سبب افکار سبب که در ستم موم
 طحالب ستم در موم و طحالب ستم و ستم سبب افکار سبب که در ستم موم کبیر و موم کوفته بخیزد

بانه و مانند درم به بلبل کافیت تریاق که در لثه عقرب سود دارد صمغ سنداب زرد و زعفران
 حب الفار خطبیا نام پوست چخ کبره شستن زرد چوبست نخل قاشرا با السویه کوفته بخیمه مجلس بسرشد
 تریاق دیگر حبه لثه عقرب صمغ زرد گران سیرهریک و درم سنداب حلیت مر سیرهریک کیدرم
 کوفته با انجیر و قوق بسرشد شترتی سه درم با شراب دیگر که پیشین حسن دارد و عنبر او اندود حرج
 پوست چخ کبره با السویه کوفته بخیمه کیدرم با شراب بنوشند تریاق سرطان که سه است و بوالی
 اسرطان گردن کلب کلب نافع است صمغ سرطان محرق ده درم کند خطبیا نام هر یک پنج درم
 کوفته بخیمه مجلس بسرشد شترتی کیشقال و در بخیمه خطبیا نام یک درم گفته و فرموده که دو درم صباغ دو درم
 بدیند باب سرد و مار و دای لب یار قال جالینوس لم یزاحد اشی بوالده و ارفین کلب کلب
 فخرج من الماء تریاق جته گردن رتیل صمغ نیزده درم و قوزیر و کرمانی هر یک چند درم اهل
 جزا اسرهریک سه درم سنبل الطیب حب الفار زرد و حرج حب بسان و اجینی تخم خند فوسه
 خطبیا نام تخم کرفس هر یک و درم کوفته بخیمه مجلس بسرشد شترتی مقدار جوزی لبشراک است تریاق
 کوفته مغرست امیون و سیر قرح و شوکران و کزیره و چکن کد حصانیت جند بیدر و اهل نافع
 مسکه کوفته بخیمه مجلس بسرشد شترتی مقابل یک فندق در شراب که بعدی کردن با اسل و
 و شرب ملح و درین حالات بجهت حاده احتقان کردن و تیر مسخنه بکار بردن و بکندش و بند
 عطش و نافع دانند تریاق که ضرر سیاه سم الفار و زنگار و در سنگ باز و در صمغ فرائین
 تخم کرفس سادی کوفته بخیمه و شقال با یک و فیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشد بلنج انجیر
 شربت قدری نمک یخته و باید که سقمونیاد و جلاب بند یا شکم را و تریاق جته که که طرف و نب
 ایل خورده باشد حصانیت فنیل حرج با السویه گیرند و نرم بگویند یکجا نمایند و بقدر بیضه از بوی
 یکوفه بکله و تیر بدیند بعد از آنکه سادرت یعنی کرده باشند بکرات کثیره من و عسل قیس داده تریاق جته
 کسی که عرق دای خورده باشد صمغ زرد و نمک اندرانی با السویه کوفته بخیمه کیدرم آب نیگرم بدیند بعد از آنکه
 قی بدفعات فرموده باشند با السمل و درین آنکه تخم مع دشمن گل نوشانیده باشند و طین مختوم و در بخا

نیز گفتند اردو تریاق عام المنفع که جبهه سوم مشروب و ولد و دماغ است صحنه حمل شنبه زنده
هر یک در دم بنطابا یک گرم فصل سپید هر یک بند مرز راوند مرجم کبکندرم کوفته تخم بطریقی
رسم میل بر شنبه شرفی شل با قلع ارمی با شراب فائده در زکارد و بیخورد و مرکب فائز سه در شرف
لبن الملاغینیه تریاق لبن انمی است مشرب که فنی و ران مرده تریاق است در هیچ موسم
جیوانات را تخم تخم تدرد و شقال ضدیت بکج موسم دارد و خاصه سم کلب الکلی بنج انخلان فائز
حسب هیچ موسم است جوهر فندقی و انجیر فائز است بطنیان و جاشیه رخ راوند مشرق
الدلب طبیبانیه است و این بنی که فائز و بطو کلی شفا از یون حرف ثوم غاریقون
قر و مانا بل میانسودا و بنج سرطان نه می و بار زلف تمام دارد و در اهل کلیت گزین
عقرب و در تله و مانا آن را مقدار و در میات گذشت و با شراب باید داده و اهل سلطان
تریاق اسرطان گویند و گشت و الزلایح جبهه گزین کلب الکلی بنج است صحنه گزین
زرا سیح کبار و توایم و سمن انجیری و و گشت و باقی بسازند و زوی و حن قشقه یک بند
بکینه و از زعفران و شنبلیله و فلفل و این بنی که یک سد جزو بنج با یک با ساینه و صا
زرا سیح دو باب بسته و بنه سمانند به قرصی و دو انگ هر روز یک قرص بند با یک بند و در روز
بعد شرب و انما و بنه و با بنه تا و این را و آید و در همان بول کند و در افتنا تر ناول این و انما
چون اسفیداج جوهر منع خوانند و شراب بنوشانند و از بدوت اجتناب فرمایند و اگر از این
در وی در شنبه پدید آید طبع عکس با روغن بادام یا سکه یا روغن بنوشانند و اگر در هیچ روز
تر کنند یک شیان و در این اثنا سه بار تبدیل ریب بنمایند پس یک انگلین زرا سیح و در آب
عند شرف شرب با یک سانه باب یک گرم بنه و بنه شش شعله کفایت کند و در آب بنه و گزین
خورد و بپایان و متاثر شود و بعد از سبب ابطال و بنی که در بنه انجیر شراب به تیج کرد و در بنه
بدیند بیان او و به که بنه الفع عقرب و حبه بنامیت انما در ص انک بگ نوت کوفته بربک
و بنه بر شنبه و در حمل شنبه نه در بنه شاند و یک انگلین در دو تخم شنبه به آینه به بنه شنبه

خبر

گذارد و روی او را بسفالی ریایا بود و دیگر پوشانیده سوخته خروج بخار گشته و آتش تند آنقدر
که سرخ شود بجز از مد و برون آورده و آب آنرا از زمین بیسان کرد و میسختند تا بجای رسد که زود از هم
بریزد و احراق قلعی و سرب اینها سخت است و پهن باریک سازند و بالای یکدیگر بریزند و بر سر
هر واحد تدری گوگرد و باریک ساخته باشند و بعد اگر گوگرد بازاری هر صد مثقال از اینها پنج دانگ
زیاده نباشد پس بپاشند که زنی نغشت گردد و قطعه ای به هم زنند تا خاکستر شود چه چیز
از سرب قلعی آبی نمایند و از بخار آن محترق باشند که باعث شئی و پاک دیگر و بعضی بجای گوگرد
سفید آب کرده اند و احراق صدق و شیع و امثال آن هر کجا که باشد در ظرف حلبین کرده
و از آن با نخل که زنده تا سپید گردد و از نسیم بریزد و احراق نمک با یکدیگر میزنند و خشک کرده
و در یک گدازند و چون آن آتش دهند که از سبب حرکت کردن با آلیسند و اگر نمک را بجز گوگرد
چندان گذارند که غریه در زمین حکم دارد و احراق آهن فولاد و مس گلیه و نیله و نیله و آله به
بجز بخارند و آب آنرا در ظرف کرد و بر روی آتش رزم بگذارند و نول و امثال آن را نسیم بسیار
بباریک و نمک کرده و آتش آن کرده و آب میجات سر دهند و آبست و یکبار در نمایند و در آب
نقل آن در آب نشینند و پخته استعمال نمایند و در احراق آهن بجای آب میجات بول کا و بول
کرده و اگر است یابی نمک و در سرب قلعی را به ستورند و بجز چند دفعه در آب میجات و چند بار دیگر بول
اطیفه نمایند به آب باشد احراق اقدح با یکدیگر در آب و بولان بجز کرده و آب نمک و ظرف آتش
با آتش تند بسوزانند و به گاه خوب سوخته شود و تدری گوگرد و برو پاشند و بسوزانند و گویند چون نفوذ
در بوی که از سرب قلعی پخته باشد یکدیگر بگذارند و بجای سیر سکه سانیه شود و یکس آن بطریق حکامی
بند است که چند با صفای قیفه او را بگوگرد و سکه که آورده باشند میزنند و در آب و گوگرد و بول
سفید آب قلعی آورده بگذارند پس بولان نرود و ظرف آبی با نمک آب بیا بجموشانند تا نمک آب
تجلیل رود پس تدری گوگرد را پاشید و بر زمین قاشک گری و احراق طلا بجز یکبار چند که به
منازل بکار بریزند یا یک سرب رگه را خسته و آب نوشا و بجز یکسینه صاف کنند و دهانی بیش را چند بار

اگر دانه در آب نرود و بجایه صفی باریک کرده و بزاج سیاه و سرکه گشته در آتش گذارند بپاشند
 آب بشویند. باریک آن سر ب سوان نده و بهوت و سرکه آلوده بگذارد پس با نمک و زیت
 در ظرف چینی یا فرج بسیار بپاشند و باز بر روی آتش گذارند بهم نهند تا زیت از منافذ کشد آنجا
 بر روی سنگ ساق بجای بسیار بپاشند چون اندکی از آن بر سر آب پاشند و بی و سه آب نرود و
 ساینده آن جمیع اجزای فلزات چینه تنادل نمودن مین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جاز نیست چه
 انفعلی مقصود شود و در ظرف نطنفونست طریق دیگر که از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی با
 نمی مانده که توان تناول نمود و تقبیل از مساعده است آب یک و آب قلی. آب سبب الطهاره را بخور
 صاف کنند و به یکت علی و بگوشتاندا منعقد گردید و جزا مقصود آب یک و نیم جزا است مقصود نیم
 قلی مقصود و یک جزا شش براده کرده را با یکدیگر بسیار بپاشند و با یکدیگر در ظرف فرج و بر روی آتش تنج کنند
 و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و سخن یافته و سه روز در جگه نناک بگذارند تا قدری نرم شود
 پس به توشیه و تنج کنند و با یکدیگر نناک ماده نمایند تا سه چهار مرتبه نگاهدارند و به یکدیگر
 آتش دهند که بوی عسج شود و بعد از سرد شدن بسیار بپاشند و با یکدیگر بپاشند تا سارا جزا از شش نعل
 کرده و در وقت خشک کرده سخن نمایند و به تمام فرمایند احرار قیوره بورد در ظرف سفال کرده و بر
 انگیزان تا بسوزد احرار قلی میساید و کوزه طین کشید و تنخورد یا در لوان که از احرار
 خبث الحیدریم آهن را در آتش سرخ کرده تا بهفت مرتبه در سرکه تلخیده کرده پس خشک نموده
 سخن نمایند احرار مسرکه سنگ سرکه اصلایه نموده با پیه تازه خمیر کرده بر سر انگیزان بگذارد
 که شعله و در آن بر طرف شود و یکسوی تخم مرغ و در بدجرج و حسین پوست تخم مرغ را با یک
 کمر بشویند و پرده ای درون او را جدا کنند و نرم گویند و در کوزه طین کرده در کوزه کوزه گر
 و امثال آن چنان بگذارد که مانند آبک سفید گردد و کف دریا و سنگ کج و امثال آنرا
 نیز احرار باین دست است مگر آنکه محتاج به بستن باب نک نیست پوست تخم مرغ که موجب برود
 باشد جهت او چشم بهتر است احرار ابوشیم و حوی و شیم بر کلام که باشد تحت مبراض

[illegible]

درست و بهر حال
عمل کنند تا شسته ریزه ریزه شده از سوراخها بکفیر داخل آب گردد و اگر بدون کفیر آب شسته
فرد برسد بجای که بیزد شود خوب است فائده و تشویه و تمیص و تقطیه که هر الفاظ مذکور گاهی
بر سبیل ترادف استعمال میشوند و گاهی بتفاوت چنانچه بیشتر فائده و تشویه و تمیص و تقطیه
انچه اکثر استعمالست چندین بار رود یافته که اگر چیزی را بخیمر باطل گرفته باشد چون چیزی
گذاشته در آتش دفع کنند و از تشویه نیز بهر چرخ و امثال آن و با تها زیاد برشته کنند
تقطیه نمایند و انچه اندک آتش مندر و یا در ظرف گرم کرده و او بود و تمیص خوانند تشویه
اینسون و نکات ثم اطراف و امثال آن جهت سفوفات غیر با یا یا بخیمر باطل برشته
در آینه بسته اند و بکفایت گرفته و نیز در مقل کتب بگذاشته تشویه آهیل نیاز منصف بکفایت
و تشویه بر بالای اجزای بگذاشته تا نمیر برشته شود تشویه بمقویا معموله و در جوف بهر سبب
یا در پوست تخم مرغ که آب و امثال آن در کرده باشند و اگر بتغذیه باشد تنها در پوست تخم مرغ
گذاشته و بکفایت گرفته پس از اجزای در آتش نهند مقویا جو شیده بشو گرد تشویه بهر حیال که بکفایت
بندی اسم حب لمکوک است و طریق حکما دهند آنست که بعد از نقش کردن آن و بیرون آوردن
پرده و برون آوندی گلشن و کثیرا با تشویه بقدر ربع او اضافه نموده و البته تری بسته بخیمر لته را در کفیر
و بر سوراخ آتش تشویه نمایند و بی کثیرا با تشویه استعمال نمود تشویه نمزروت و بهر آب تشویه
یا در خرنوبه بر شاخهای چوب گردنازه آلوده و زعفران و بیا و میزدا خشک کرده و اگر با بکفایت
با سپیدی تخم مرغ برشته با چوب گرد تشویه نمایند با اعتدال قریب تر میگردد و تشویه بهر حشمت
جمعه او و عین و جراحات چشمت و کویه کرده با سرگین الاغ و اندکی کشنیز خشک و از اینها در آب
بهم نشاند تا پخته شود پس برون آورده نقش کنند و اگر در جوف نیاز به دستور مقویا شوی نمایند
با عث زیادتی نفوذ و تحلیل او میگردد و تقطیه سلیمات جهت سفوفات و غیره پوست هلد را نیز کم
ساخته آب بچشانند تا آب را بناب نماید پس با روغن زیت چرب کرده برشته کنند و حساب
نمایند که هنوز در تقطیه غصص و امثال آن با روغن زیت چندان برشته کنند که مانده شکر

بلوط و غیره را بقدریکه رنگ آن قهوه‌نما یکمیس برود و او به جهت قبض عبارت از بود و این
 آنجیز است باید بفرستد سفال یا سنگ را آتش خوب گرم کرده از سرشش بر داشته و در آن مخصوص
 در آن ظرف کرده بر هم زنند بجهتی که رانحه آن پدید آید فائده غسل و دوی که قصود عبارت
 از دست و غسل جهت تبرید است با تغذیل یا تملیف یا رفع حرارت کینست بر جرحه
 غسل او و یحیریه یا نند یا قوت شایخ و غبیه که حجامانند سخت و قافیا و غلبه
 و شجر و امثال آن باید که بخیر بسیار نرم ساییده در آون و امثال آن که در آب
 بر رویخته باشند بر هم زنند تا هر چه مثل غبار باشد آب مخلوط گشته باشد و در ظرف دیگر
 در او در باز ساییده و یک ترازب خل کرده تا مجموع مثل غبار گشته آب مخلوط شده در ظرف دیگر
 در بعد از آن دوی ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و تاشین کرده و پست نشین را شک
 کرده و استمال نماید غسل لکت لکت که از چوب خاک پاک کرده بسیارند و بوند و از خرا
 جوشانیده و از آب او اندک داخل لاک حین سایندن کرده از دالاب و دن کنند و هر چه
 بدستور آب مذکور ساییده همان عمل کنند هر چه زوالای گذشته در آب نشین شده باشد شک
 نموده استمال کنند غسل سوم و او با آن زفت و امثال آن که در آتش گذشته شود
 باید چند بار گذشته و آب بگرم نخیته تا که در دست نشین گردد و آنچه بر روی آب است بر دارند
 فطریه او و آن یعنی تازه کردن و فنها و هر گاه شکرت و کونه وضاع شده باشد و خواهند
 آن را تازه نمایند باید که روغن مذکور را در ظرف کرده با پنج چندان بر هم زنند که سنج آب شود
 از دوی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است و هر گاه سنج و گلاب هر دو باشد اقوی است
 غسل صبر گیرند و این صندیل الطیب و قصبه لرزیده و عود و بسان و کسان و صندیل
 و حب بسان و سیلخ و بناسنه فجاج و از هر چه بخواهد هر یک و نرم نمیکوب کرده و در سطل آب
 بجوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده و بر مل صبر نرم ساییده و آب فربوز را با آن بزنند و در
 او را جدا کرده هر چه در آب نشیند شک کرده استمال نمایند بعضی استنبین القدره و صبر

اضافه و دانه فرموده اند و هرگاه صبر را بدستور آتیشیا مکرر بشویند رفع حرارت او با کلیه شود
 غسل لطیان هرگز را که خواهند و آب بقدری که او را بپوشاند خیسایند پس بر سرش
 از کز پاس بگذرانند آنچه نشین شود آن را خشک نمایند غسل آن یکبار و در ظرفی که در آن آب رود
 او بخیمه بر سرش زنند از کز پاس بخیمه بگذرانند تا به نشین شود پس آب صاف را بخیمه هفت بار
 بتجدید آب کنند هنگام خشک نمایند و بکار بر غسل هر دو سنگ جسته او را من حاره و در سنگ
 با مثل از نمک سائیده آن مقدار بر آب ریزند که چنانکه گشت بر سر آن بایستد و هر روز سه بار
 بهم زنند تا یک هفته پس بتجدید آب کنند یکستور و به غش بتجدید نمایند تا چهل روز بگذرد و بعد خشک کرد
 استعمال فرمایند غسل شریح روغن کنجد را آب نمک بسیار بمجسم زد بر آن سر نم بپوشانند پس
 از آب نمک جدا کرده آب صاف بسیار بر سر نم زنند و بخورانند از آب از دو مکرر غسل سه مرتبه
 آرد و جو و مثال آن را که خواهند رسیده سرش نشوید و نفخ او زایل گردد و با یاد آب جوشان
 بر او ریزند و بگذرانند تا بر آید پس آب سرد بر بخیمه بر او زنند غسل با جود و جهت تناول او و پیرای
 کتابت و نقاشی با آنکه که جسته خوردن او و به عین بدستور حمام بشویند یعنی در وان بکوبند و
 بسیار با یک آب ساینند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب را بیرون زنند و لاجورد را خشک
 کرده همان پنج چند کرات بشویند تا بپوشد و لاجورد غیر منقول غشقی و در می بپوشد است و غسل
 و قصول صلاح او است و آنچه در نسخه المومنین نوشته که ستمین در طب غیر منقول است اعملی ندارد
 و هم در بعضی جا به قوت عمل ناست که بکار می برند اما به جهت کتابت و امثال آن با بدستگاه خورد
 سائیده و شقیقه بنهار و ده بوشانیده و اندک زیت اضافه کرده بدستور حمام غسل داده مکرر آرد
 و غسل کنند تا مثل نمک بر گردد و با او و به دیگر نیز می شوند فایده در آنجا و در تیر بخیمه و در پیر
 ربوبه یعنی است یا محبوب کردن طلق استخوان و یا معد جوانی و علاج سنگ مثانه و نفخ
 و دانه و دانه خوانند بباله قدره بسیار نمک بر نری که چهار ساعه که بود و فصلی که اول رنگ نقره
 انگور باشد و پنج نموده و خون اول و آخر او گذاشته خون وسط او را در یک ظرف سنگ

در نسخه المومنین نوشته که ستمین در طب غیر منقول است اعملی ندارد

بگیرند و بگردانند تا بجهت کرد و در بار چپ بکشند و روی او را از غبار بپوشند مثل حریر و آفتاب خشک
کنند و قدری شغال او آب کمرش کو بی یا شربت اشغال آن استعمال نمایند اگر ظرف سنگ
به هم رسد شغال نیز جانش است تدبیر در این صحت چند عدد او را زنده بکوزد که کوزه را بلبه کتان
بسته بر بالای بخار بسته که باقیش جو شد بداند از ناری کشته و برود و گردانگاه سائیده استعمال
نمایند تدبیر سیسلا چه که اولول بگو بی است که در سکن و جمع میشود یا پیدارد و در ظرفی فرو
کرده از آب خارشک و بول گاوان مقدار بریزند که او را بپوشاند و آفتاب یا باقیش گرم کرد
دست نماید و صاف او را در ظرف کرده بست و بکوزد و آفتاب بگردانند تا مانند غسل غیظ گردد و در
آشامیدن یکدوم او هر روز با کنجبین تا چهل یوم باعث شفای خدام ستم داشته اند اگر چه بجهت
رختن اطراف رسیده باشد و طلا را در جهت کشون او را در محل رفع الکاح و ستم آفتاب و از حراج
جبلج شامی و قنلی را با سوسه در بوبه که خسته شده بکشند و آنچه بکشند کف بر روی او باشد و دارند
استخوان کندر که جبهه رو باندین سوی مجربست و ساسر او خسته و دوده باید که
باره ای کند و اشغال آنرا در زیر قتیله چراغ بر روی هم که آشته قتیله را بر فروزند و در ظرفی
شش قلع یا شست بالاسی آن شکوئیس نصب کنند و بر دو که در آن جمع گردد و برانند از چیزها
و دیگر نیز بهین سلوئ و دیگرند و این که در چراغ سوزند از کعبه باشد یا از زیت یا هر چه مناسب
باشد و از چیزهای دهنی چون ستم کتان و اشغال آن گردود و خواهند اینها را بطریق مذکور بپزند
یا روغن اینها بسوزند و چراغ دوده بگیرند و غدا آنرا در سبیل و ترید و مانند آن
قدیمی اندک از آن فعل قوی کند باید سبیل و اشغال آن را کو بپزد و اگر بگرم نهند و در رو
چند بار بخنک کنند و بعد از دو سه روز آفته و صاف او را در سایه خشک نمایند و با دهم که در جرم
آن دو اطعم باقی باشد اگر بگرم دیگر اندازند و بهمان سبب آبجی سنانند تا طعم و جرم وی نماند
استخوان و رب بنفشه جهت اصلاح پوست اینون و غیره افعال باید آب مصونه تازه
او را در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک نمایند چنانچه مذکور شد آب و انشک کنند

و همچنین است آنجا در بگسختن و امثال آن در ستون محلول کردن طبعی باید که اگر با
در آنش سرخ کنند و در آب غوطه بخورند تا ریزه شود پس در کیه که با سبب شکسته و سنگ ریزه
بقدر فندق اضافه نمایند که رابقت تمام بدست بالند در اگر گرم یا در طبع با قلاب میشتانند تا مانند
سفر آینه گشته او سر کنند آنگاه نه نشینان بخت که در آب تامل نمایند و معقول طبعی با یکدیگر بر آب سراز کرده
مثل انبوه جوف او را خالی بنمود و از طبع محلول مملو ساخته و من او را بپاره در ترب مسدود سازند
و در زیر گهنگ تازه سه روز گذارند پس محلول او آب سفید محسوس میشود و از جرب است فاما
در اصلاح بعضی او و به حفظ بعضی از آن اصلاح و بقیع بعد از آنکه دانند او را بر سر و ن کرده باشند
و در آدن با قدری روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده سارزد و یا اضافه نمایند و با سبب
است اصلاح مجموع او و به شیر را به پهنه هر گاه که با دوامی او را ترکیب کنند که مغز را داشته باشد
با مغز بگویند و بهترین مغز را به بقیع مغز را به سبب اصلاح بلا در با یکدیگر ملا در قطع نمود
و با تبری آنی لب یا گرم او را به پیش از نه تا سلس او جدا شود پس بر روغن گردگان جرب کنند
یا بر روغن گاو بچوشانند که تعال نمایند و در او را رسنه و غیره که پوست بلا در داخل نشود و به
اخراج عمل آن مبالغه نمود و دست را بر روغن گردگان جرب کنند تا دست جراحت نکند
اصلاح مافریون مافریون تازه بزرگ ورق او را و شبانه روز در سر که خیسانیده سر که از غیر
و هندی تا سه مرتبه بعد به آب بشسته در سایه خشک کنند و در من استعمال مبالغه در سحر نباید کرد و با
او روغن با دوام شیرین استعمال باید نمود و در بحث او به جگر نیز اصلاح وی ذکر شده اصلاح
شیرین هم با یکدیگر بگویند یک شبان روز و شیر خیسانیده در عرض آن سه بار شیر را تغیر داده خشک
و هر گاه به دوام مسدود و حار را در صفر و مال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پیر شدن شیر سه روز
و دیگر در آب کاسنی و آب غلبه ثعلب آب را با خیسانیده خشک کنند و با قلاب بعضی صفت است
جائز است اصلاح او و به جهت نشانه طمانند خج شنبه خج شکر آن و امثال آن که در زمان
یوست و با سیمه باشند بعد از یکبار کردن سه شبانه روز در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شود

نخستین منوره در روغن بادام و بارون تخم کدو در روغن هسته کبکته پرورند و اگر انجیر حار باشد
و روغن ناربار و مازو در روغن ناربار پرورند و بامغز اسنا سه مخلوط نمایند طریقی دیگر
که معمول است اینست که روغن بادام و روغن کدو را با روغن زیتون و روغن زردآب و روغن ناربار
خیسانیده باشند بچشانند و آب و راجه حاجین باین بچشانند تا بقوام رسد پس ادویه آن
سجوزن بادام بشنند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه آنکه از حوشیدن قوت آن
نگرد و بچشانند تا به اجذب کنند آنگاه با سائر ادویه سخته حبوب سازند طریقی حفظ زهره
حیوانات که تازه بماند باید میل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که قفل او را بچشانند
از داخله آنگاه بر این طریقی حفظ میهنه خرمیوانات که تعفن نگردد و باید میل چند روز انداخته
و بعد از آن شش ششک کرده و لخته کنان چیده و در سایه آویزند و بدستور هرگاه در ظرف قلعی
حفظ کنند تعفن نگردد و ستم حفظ سنا کر ادویه یعنی را جمیع باید بنود تا موجب بکشد آن
شش کانوی با فضل و برآمده است باین بار تخم مرغ با نمک سافج یا بخیل و بعد از آن غیر حبس او
جمع نباید کرد و عصاره سوخته در ظرف قلعی داخل و نمک از نه و مرقه ماه حاره را در شیشه ضبط
کنند یا در ظرف مزج مجموع اوراق و میوه و کاه را از جای نمک و آفتاب تن دور باید داشت و بچشانند
قطع جبهه روغن ناربار و ادویه غده و دیکه بسته است فائده در طریقی استعمال چوب چینی و چوب بون
مفتق دارد بداند که این را با بیل نقد کشیده الاثر در کتب یونانیان مضبوط است و یکین طب
هندو عامی کنند که در کتاب ماری میفرماید است چنانچه در خانه این فائده اشعار بران نموده شود و بچشانند
در سینه نهصد جبری استعمال این شمع شمع شده و ایندای نموده روی از نمک است و اینست
که سینه جبری که هزار و یکصد و سی رسیده تناول وی و جمیع اماکن معتبره شائع است و رساله
کثیره رباب وی ترقیم شد چنانچه بیان اختلافات مشهور و خاد که باید بدو این فائده به تنبیه بیان
کنیم تنبیه اول طبع این سنج بار آنکه قومی وی از مردم میگویند حکیم عالم الدین محمد که
و حیدر عمده خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در عمل سودا و پدید است و علاج

مرضی بقصد تحقیق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در وجه اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت
دی تحمیل و تسبیل بود غلیظه و او را مصلحت است چه از سر و کلاه و سر و قفیل و او را معتدل
اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از وجه اولی تجاوز کرده نشود و عمل و نیست که تناول شربت
سرد و او احد است حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت دی نیز همانست که در حرارت گذشته است چه
تخمیل و تسبیل و تذویب و غلیظه و صلبه از رطوبت صحت نه بد و جمعی آن را خشک گنا
کرده اند و ثانیاً او را مرضی چون استسقا و برین ناصه و مانند آن کیفیت منسوب میداند و
در بیماریها سرد و او به نجات و از آنکه کیفیتین فاعلهین معتدل میداند و گرمی و سردی او را معتدل
خشک دانسته و مرز او را ششم که ناظر قول حکیم عماد الدین و مرز او قاضی است همین را پسندیده و
در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این پنج سرد است
در مرتبه اول از وجه اول و از مزاج باب مزید سرد است و خشک است در اول مرتبه و در
و اختلاف باب منقض پوست است و تحمیل و ترفیق و تذویب همه آثار توید و بدیهه که از
بنده و رسد از خاصیت و صورت نوعیه است آثار رطوبت فضاویه بسیار و او در همان سبب
تقویت باو نمیکند و با ناک زبانی منتقب میگردد و از اینجا است که در مزاجه مطوین تاثیر سوراخ دارد
قوی تر آمده بنا بر زوال رطوبته فصلیه هم وی گفته که اگر وی سردی بود آثار تناول و لی نه
گرم و تناول حار مستعمل نمیشد و فیه فیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی است
لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب رطوبت کسبی پوست ضعیف میگردد و رطوبت
میل مینماید و همین سبب حرارتش نیز تصور گرامی یابد و اجتماعتی از اهل تدقیق بر آنند
که او مرکب الهوتی است و مع ذلک غالب بودن احد کیفیتین الفاعلیتین اختلاف کرده و بعضی
برودت را غالب دانند و مرز او قاضی که بی مثل عصر خود بود و همین را ستوده و بر خنجر حرارت
غالب باشد و پوست را زائد و دیگر که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قائل بر آنست که
بفرمی بدن و صفات نظارت تن که آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید

تشنگ نشود و باشد و در بای وی در هیچ افعالی مضیقتر از طبعی اوست مگر در تقویت صمد و دماغ
و مکر تجربه رسیده که بعضی مردم از تشنگی بپنجه میزنند و طبعی را با طبعی او مدتی نشاند
و انتفاع نام یافته با وجود عدم جتنا آن حیوانات علییه تنبیه سیوم در حضرت خوبی و بدی
چو چو چینی بهترین است که روی باشد یعنی سرخ بسپید مائل مانند برگ گسترخ و سنگین و کم گره
باشد لیکن در سنگینی منوط نباید زیرا که افراط نقل دلیل فحاجت است پس این چند دعوام اشتها ریا نموده
که غرق می ستانند معتبر نباشد و آنکه نیم غرق بود یعنی چون در آب اندازند بین مین بایستد
نه به نشیند و نه بر سطح آب آید لیکن بهتر مائل تر بود و لهذا گفته اند که چار صده سنگین و دو صده سبک بهتر
است و باید که بوسیده و گرم خورده و تخلف بسیار کم نه باشد و ایضا بسیار سخت که از کاردیر حیرت
بریده گردد و نبود و سطح ظاهر وی مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد
افراط و برنگی چندان مذموم نبود و مادام که بدگر صفات حمیده و صوف باشد اما مردان و جوانان که
و اکثر حالات انقباض میباشد لیکن بواسطه نقصان تقویت تمام نیافته و باید که ظاهر او مخالفت
باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استفاده لون از خارج است و باید که
در لون و صلابت و لین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعضی اوصاف مذکور آن
عدم استواء انقباض در پوست باید که از طعم غالب مبرا باشد زیرا که طعم غالب علامت است که جسم گرم
در دفعه کرده و احداث طعم نموده چه در اصل خالی از طعم است و بعد و بت مائل و هر گاه نه چنین
باشد بی تاخلف چیزی غریب نباشد و باید که بی راسخ بود چه این نیز دلیل عدم اختلاط بود چه راسخ
نمی راسخ است و بودن وی بر طبیعت خود باید که در مائمی آوردن از غیرات و مضرت مثل
آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب مجاورت چیزی که غیر مفسد مزاج است مثل کافور و فرفر و زعفران
چند بستر و گشتک و امثال آن مصیون باشد و این شرط عام است و اگر ضرور لازم است که در
باشد و ماکونته چه کوفته را قوت زد و بکلیل سرد و در فرق و جدید در وی نمی شود ایضا بکافور
نباید و صالح ترین شیانها از گرم افتادن محفوظ ماند الباقی او در اصل است اما الباقی وی در

بران داعی شود و ایضا اگر حرارت مستعدی گردد شیر و خرفه و امثال آن مع کلاب عرق بنفشه
و دیگر شیر به مناسبت نیز بخورد بدستور اگر در اثنا استعمال از حیر یا سج پدید آید چنانچه در مانند آن تناول
و در استعمال خون قرص کبر با قرص طباشیر قالیض و جز آن و تا که چشیش با کحل سرد و گوشت
و شیرینی نهند و برایش و برنج و خربا دام بوداده قناعت نمایند و ضعف انگلیس به و در آنجا
و نودری و تخم ریحان و محو و راسه رب صندل و جز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت
باک نذار و برست خرد و بلعول نیز موافق حاجت گاه گاه و روست بشرط تعقیل لیکن از غم
و خزن و افکار و حرکات متعبده مخنّب بودن واجب باشد و لغت و بخت بگذرانند اما غضب
غیر مفرط احیاناً باک نیست بلکه در حق تعالی تسکین باید که لطیف و روشن باشد نه روشنی که غیر بصیر
باشد بلکه خوش آینه بود و مع ذلک از مدخل هوا محفوظ باشد و بآئینه و ابرک رنگین در بار آئینه
تا روزانه حاجت بشمع نشود و هوا خانه موافق حال آنکس معتدل با نمل گرمی دارند اگر برون آید
باید که الوقت معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده و از اندکی گسائی که بعلل غریبه
بتلا باشد و طریق بطبخ او میکنند حسن روح آنان عدم خروج از بیت است تا از بار خارج
مستعمل باشند و آنچه در عوام رواج یافته که در خانه تنگ قناری نشانند و روزی دو شب بگردانند و محتاج
بروشنای شمع پراغ بگردانند و تعلما فروخته خانه به شتاب حمام گرم میسازند و اجتناب از این عمل
فرض دارند و تغذیه عیث روان دارند و در یا بزند که هوا می او بند باشد و در آن خانه
افروخته بود خواب کردن در وی رو نیست زیرا که منظمه مرگ مفاجات دارد و معلوم نمایند که
در خانه خرد شمع با چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دود هوا را متغیر خواهد ساخت پس اگر آنکه
اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم نهند تا اضیای وی کفایت کند و از دود اذیت نرسد ترتیب
تناول و طبع او دیگر وجه استعمال بطریق تغریق به تنبیه جدا کرد باید به تنبیه مفهّم و در تدبیر که
بعد فراغ از تناول او مرعی دارند لازم است که چون از خوردن وی دست برآورد
شوند همان بهر سبب که در اثنا تناول او بود اقل مدت تا چهل روز بعد که شستن و دیز به

پنج در بر سبز یا شمشاد بعد از یک سجده اول باز آیند و اکثر درت بر سبز بعد فراغ شرب او کیسار
 بر تری ششتر ماه گفته اند نمیدیه ششم در بیان آنکه استعمال چوب چینی در که ام مزاج لافق
 مرست پوشیده نماید که چون علاج در ضعیف نفوس شده هر که او را گرم نوز سیکو یا اول کمولت که
 با سبب این است جهت استعمال مستحسن میدانند بشرط عدم مانع و هر که گرم خشک گفته آخر کمولت و ابتدا
 شنبوخت اعتیاد میکند نظر بر طوبت مجرب که لازم از یک سن است و در آخر سن شباب نیز تجویز مینماید
 و هر که مرکب القوی گفته هیچ سنی خصوصاً ساز و استعمال او را لیکن سن صبی در سن شنبوخت که
 از وسط گذشته باشد هیچ کی تجویز نگردد و بنا بر ضعف قوی بیان مگر حسب الضرورت و بهین فتلان در یاد
 خصوصیت او را با دانه نمیدیه ششم در طریق استعمال چوب چینی و این بر وجه است کی بر سبیل
 بلخ تجویز دوم بر طوبت و بهیوم بطرسفون چهارم نمینوان مجون پنجم بر سبب حریر و شمشاد
 با سبب انواع بنفهم و بهیوم شش بطریق شش ششم بحسبیت و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
 مخصوصه با و جدا جدا ذکر کردیم و در ضعیف اول در بلخ و پنجم و می و این نیز بر استام است
 لیکن در ضعیف که عموماً الدین محمود و الدین اکثر طبایعی مازق بران اتفاق کرده و جهت اراض فرسند و
 تحلیل مواد صلبه ریاح غلیظه سوزان است که قدامت و نجا و شغال و شش انکی اینچنین
 موصوف بگیرند و پوست آن را شمشاد و در سازند پس بکار و یا تیشه ریز و کنند همچو باغلا و گوشت
 و اگر بکار و ورق و ورق سازند بهتر باشد و بهله را به آینه زیست و یک حصه کنند و بر روز جمعه
 در است رطل آب بنجیسانند از دیگر سنگ یا سفال یا سن بسیار قلعی و ارسر پوش سفال
 یا دیگر سفال و از گون برسد و یک نمند و و آن بنمیز فلک بگیرند و آبش نرم بپوشانند
 و خمیر را بپوشند که بنجیساند و دیگر بر نیاید و از هر جا که آغاز بر آمدن کنند فی الحال بنمیز فلک
 و از آنکه بنجیساند و در غایت قوت می باشد بسیار شود که سر پوش را انداخته بپوشانند
 اگر چه بارگران بران نماده باشند و بدین سبب بنمیز فلک است که عوض بر پوشش یک
 کلان سفال یا سنگ از گون بر نمند تا بنجار و رنضا و یک نند و گوشت بر نند کنند

مقدار طبع نیست که آب نصف رسد و معلوم کرد آن آنکه آب نصف رسیده بر چند پنج هست
یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و باروان را رسد و در انداختن آب بخت چوب باریک
بآب بپاچ چوبیده از راه سوراخ در آید و هر جا که تری برسد نشان سازند پس نصف دیگر بخینه
بتدریج بخوشانند و از چوب سوراخان بیکدیگر تا نشان برسد فرو آرند و هم آنکه بک
و آن بخنجر گرفته وزن نمایند و ترازو میباید از نشان طبع موازنه میکنند تا به قدر که مطلوب
باشد بر اندر سیدم آنکه تجربه و امتحان چنان مقدار سازند که در یکپاس نصف آب او سوخته
شود و باید که چون یکپاس شش نهانه شمع رجوش و آن نمایند و صباح و یک سرب نیز
طلیل آید و بالایی دیگر او را با سیمان و غیره در یک بر دارند و بگذارند که آب سیمان بخار
بر آید و عرق کند و در نهانه نیمه سرپوش بر دارند تا بدن را نسوزد و اگر گه تاده و شستن میل
مناسب ماند بر سر سی بید بماند نشان را لحاف بر سر کنند و دیگر بر زیر کرسی را و در تدریج
بخار برسانند و بکنند که تمام بخار بر آید و عرق تمام شود پس یک بر آوند و آب و صاف
کنند و بکند و جای از این آب بیا شام پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف
بر آیند و لباس خود بپوشند و بغیر لباس اغریانند در نهدت و مجموع آب چوبینی را در عرض شش روز
صرف کنند یعنی اگر بمای نبات و بعضی نباتات و قدری را طعام با طبع نمایند و قدری را سرد
بحامی آب هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی بکباب باغ و فستق
شک استعمال آن آب آینه در پوست و اگر آب از آشامیدن امتناع شود بوضو و طهارت صرف
و اگر خج آب بسیار باشد در مقدار آب میفرایند یا چوب چینی یک جدا بچوشانند و به صندل و سایر
نشان خنجر و لغزین اگر لغزین سبب مطلوب باشد مانعی نبود سر از زیر لحاف نیز دیگر انداخته است
که سر را بر و ن لحاف دارند تا به تدریج خنجر و لغزین دیگر آفات گرفتار نشود پس اگر بعضی باتوت و چمن باشد
هر روز لغزین توان فرو کرد و هر روز یکبار یا سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار کافی باشد چرتن
خنجر لغزین بسیار سبب تکلیل قوی و ضعف بدن میگردد و در حال طیب هر چه اصل و اندام بدن آرد

اما اینقدر لازم است که هر روز بویک رانزدیک مزین گذشت ته سرد یک واکنت تا بجا خفیف او
 بهر دو برسد که نفع دارد و در بیا ایام خود اشتق را پوشیده گرم نگا بازند و بین طریق ثابت کرد
 بگذرانند و هرگاه علت و عینوی مخصوص بود و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو یا بهنجار
 او بهر روز عطر و آب است که غسل پوشیده را خشک کرد و نگا بازند و آخر بویک و یکم اینهمه بهر آب
 بسیار جوش بند و صاف ساخته مزین در حمام میان این آب بنشانند و همین آب مکرر چنان
 ریزند بعد به آب حمام بدن را از چرک محو بشویند و حمام کثافت فرباشند و زود برآیند با احتیاط
 تا به اندر سرد بختی برآیند که اگر مرض صحت مزین و قوت تحمل باشد باطلها چوشیده و چوب
 است و یکم ساخته بهر تب سطل مطبوخ ساخته است و یک روز دیگر نشر بکنند تا مجموع چهل روز
 تمام شود و بخار اگر تکه تشب بلیج او بهر روز بویک است دیگر در کافیت لیکن حسن آنکه نفع محسوس
 جوشانید و نگا بازند بچکان با غلط ساخته و بجای آب عرق مدنی بنوشانند که امراض شکم را
 بنایت نافع و بهر روز کلاب و سائر عرقهاست و معتقد بل تجربه است و نلی که جبهه و بویک
 شده صد بچاه شغال باز را و بران علی اختلاف اروپا و آستان آن در عسل فرسند عید موثر و نافه
 و می جمیع حالات مضر است بهر طریق که شغل شود لازم است که قدر مزین و خورده شود اگر چه ایام
 کثیر باشد و لازم است که در صورت استغاث که جرم او خورده شود و بعد مزین و کمره ذکر یافته لامحال
 رسیده زیاده بر این زمین صرف خواهد شد زیرا که تناول جرم او کثرت با بدان متوسطه اند
 بر یک نیم شغال سخن نیست آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد و پنجاه شغال او را است و یکم ساخته
 هر صده بهر کوفته بنیده باشد سه شسته بخورند و نظر با بدان توبه و امر که شیعه خواهد بود و نیز و متعین
 بهر طریق که شغل شود بهر روز بویک و قوت بیند و ضعیف و شغال بهر طریق
 کافی باشد و نهایت استعمال تا و بهر دانی و در قوی باشد که از شغل شغال هر روز زیاده
 اوده شود و زیاده بر چیل روز شغل گردد و بداند که اشتبا احتیاط بر میزد و همین وضع هرگز
 وضع دوم و طریق تشب او بهر چیل قهوه و این در اکثر فرجه و امراض افق و بخت

و در کسب مزاج ضرر ندارد و در پیریز شدیدی در وی مشروط نه و محتاج به قوت نیست و تقویت بدن و
تو می ارواح و حرارت غریزی می کند و اگر صبح المزاج باین عنوان میل نماید بغایت منتفع شود و
در امراض که مواد آنها صلب غلیظ و در مفاصل و عروق بدن باشد نافع است و همچنین در امراض
که بسیار صعب و مایه آن قوی نباشد با امراض مزاج سازج بودند مادی مفید است و این طریق به سبب
بیان کنیز پنجم اول اندر دست و معمول و مشهور که مختار اکثر اطباء است و این نیز برود
گونه است یکی آنکه تابست دیگر در هر روز شیش مثقال را با یک من و نیم آب بکسویس و سطور و شانه
چون بصف رسد صاف نموده و در طرف روز نیم گرم و در ساعات سرد میل نمایند و گاهی
بانبات نیز شیرین ساخته بوشند و اگر در اثنای خوردن وی آب صاف نخورند بهتر باشد اما لازم
که از طبع مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز در اینجا مجوز داشته اند و مدت پیریز
بعد فراغ نیز کمتر است تابست دیگر و در بعضی حالات غایتش تا چهل روز است و سایر اغذیه و
اشربه ملاحظه بر میز دست و وضع اول دانند و هم آنکه تابست دیگر در هر روز پنج مثقال را با یک من
و نیم بریز آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح و نصف را طرف شام
صین خلاصه و یک گرم گاهی بانبات و گاهی بی نبات میل نمایند و او سایر آب یا شانه
دیگر ندانند و هرگاه اول گفته شد اینجا نیز می توان دشت پنجم دوم اندر طریق که هرگاه
اختیار کرده و مقرون بصومال نماید و وی است که در باب احتمال در قانون کلی
لازم ندانند و قدر شربت مجموع و هر روزه و مدت خوردن و مقدار آب رجو شانه و اختیار
نمودن آب و تنهایی با عرقها و مزوج و ملاحظه و پیریز و اغذیه و شربه و سایر آنچه اشارت نمود
چوب چینی بیان شده تمامی وی منوط بزاج و مینه و قوت و ضعف و صعوبت و خفیت مرض
و حال مریض دانند و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد و مرضی نباشد حاجت پیریز ندارد و این با
مغوض بر کسب طبع است پنجم سوم که از حکمای مغرب منقول است و اصل این نیز به سبب
در و شرط نیست و حال صحت مزاج تقویت بهضم و بدن ساقی قوی نماید آنست که

یک شقال و نیم از جو چینی خوب بعبوان مذکور ترشیده مع جایی خطائی نیکوتر که یک شقال باشد
 و در این چینی و بادیان خطائی نیکوتر که هر یک نیم شقال باشد و در نخبانی گلاب یک شش تر کنند و
 با یکین شاه آب بکش نرم جو شاییده تاریخ با نذاکاه صاف سازند و بعد از آنکه غذا از سینه
 جوشد و بعد از نخبان بگرم بوشند تا در چند دفعه برنج نشیده شود اگر خواهند با نذاک نهای شیرین
 روست وضع شوم در استعمال بطریق سفوف و هفتاد وی در صورتیکه سده
 در جثا باشد جائز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر سده رطوبت غالب باشد سفوف با دود
 مناسبت نیست و گاهی تنه و گاهی با نبات نیست و میشود و در صورتی که کتب
 حاجت اودیه که لازم حال مرض باشد مزاج توان کرد و با گلاب با عرق بید مشک با عرق گلاب
 و اشال آن با جو و از آنکه حکایات تجویزین در قضا های حادثه نفع تمام دارد و مزاج هشتم حموم
 نقما که در میان نوشته معینه منقول شده از آنجمله است که مستوفی الماکت و کرکند قریبی است
 و اکثر اوقات انفع و روح که در سده او نوله بگرد ستادی بود که چوب چینی بطریق تنه و عرق خرد
 و اصلا اتفاع نیافته بود و فقیر سفوفی که نسخه اش منقرض است باید مع الترتیب داده اکثر آزارها
 مذکور دفع شد بصحت توت یافته و چون گفته که شخصی ضعف سده و شست سفوف چینی تنه و اود
 با گلاب سه روز یک شقال و سه روز دیگر و شقال و روز دیگر سه شقال تا ناز با لکل دفع شد
 با وجود آنکه پیرهن خوب نکرده و هرگاه مزاج علیل گرم باشد طباشیر و صندل با جو ضمیم توان کرد
 و در مزاج سرد و چینی و صلیک و از زیاده و مانند آن با چینی مزاج توان نمود و بداند که
 در بدن ضعیف قدر غلظت چینی در سفوف روز اول زیاده از دو انگشت نیم شقال نباشد و
 بتدریج اضاف نموده تا یک شقال بجا و زنه نمایند و در بدن متوسط مائل با اعتدال از چهار انگشت
 شروع باید کرد و بعد از آن تا یک شقال و نیم باید رسانید و از مزاج قوی یک شقال شروع نمایند و بتدریج
 تا دو شقال و نهایت تا سه شقال برسانند و چینی زیاده نیز تجویز کرده اند اگر بدن بغایت قوی
 گفته شد باشد و مدت خوردن به نفع پانزده روز است باشد که در کمتر از این بغایت کند و اگر بعد

پانزده روز باز حاجت باقی باشد بهتر است که با ستور اول شروع از اقل نماید و همان ترتیب
بپذیرانند تا بمقدور اول پاکتر ازین برسد و باید که اگرچه اقل قیاس اعراض و امراض و مزاج
و ستور و قانون ترکیب این و اباد دیگر اجزایه توان کرد اما چون با وجوه و انحراف ترتیب تجربه قریب نشود
اقتصاد دانش بدر ترکیب چند که که تجربه رسیده و نفع بسیار و زوی بطور آمده مرقوم میگردد و محفوظ است
سفوفی که بنده ستونی الما لک ترتیب یافته چه سبب چینی بسوای سائیده است مثقال دار چینی
و مثقال مسکه سه مثقال رازیانه و دو مثقال نبات سپید و سی مثقال حبه شصت مثقال میشود
تا پانزده روز بدین ترتیب روز اول سه مثقال و روز سه و نیم و نیم و سه و چهار چار
سه و چهار و نیم و نیم و سه و روز پنج و پنج مثقال تا حبه شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در
امروز حبه خجی که قریب کر یافته شروع بکتر باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه مثقال خورده
شود پس اگر همین کفایت کند فوالمزاجه الا یک هفته دیگر باید داد و چونیکه علامت حال باشد بنشیند دیگر
که منافع او قریب منافع اول است و در ادواء مفصل نیز مفید است و در سبب سوزن سپید و مثقال
دار چینی رازیانه مسکه قافله کبار و منصار هر یک سه مثقال و چوبچینی نبات سپید هر یک است
مثقال بدستور معمول سفوف سازند و قدر خوراک را در مزاج قویه و در او اهل هر روز سه مثقال بتدریج
تا پنج شش مثقال نوزاد و در مزاج ضعیفه در چند روز اول هر روز یک مثقال و بتدریج تا سه
مثقال برسانند و در مزاج متوسطه در او اهل هر روز دو مثقال و بتدریج تا چهار پنج مثقال نوزاد
رسانند و تحفه سفوفی که با وجود رطوبت معده و بروت و لیس طبع و دفع و قراقربا و با شپش
و خون با وجود و قماری قافله کبار و قافله صغیر پوست ترنج پوست پسته آله مقشره مکره
افسون بوداده زیزد کرمانی بوداده کند هر یک و مثقال چوبچینی همچو حبه اجزایه است مثقال سفوف
سازند و سبب مزاج چنانچه که شد قدر شربت و مدت خوردن همین نماید و با عرق بازننگ
یا گلاب بخورد و تحفه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت و معده حرارت نیز غالب باشد صمد
سفید لمبا شیر سپید نسیم سودا آله منقش کشیز بوداده هر یک و مثقال چوبکینه برابر حبه اجزایه است

تدریج شربت و مدت تناول بحسب مزاج است چنانچه گشت با عرق بارنگ نهند و اگر با وجود
رطوبت حرارت بسیار باشد چینی تمهات اسفوف نموده بکستور میل نمایند وضع چسب را
در طریق تناول و برسمیل عجول و از آنکه اکثر حاجین حکما و ادواجزا حاره و در استعمال
این مقام در فصل بارد و مزاج بارد مختارند و اگر چه مستعمل درینها جرما و است لیکن هرگاه از سده شش
شاید باشد آنجا که ماده در مجاری غلیظه و قاصی بدن بود و بغیر قوت و دوا احتیاج باشد باید که
چوب چینی غصاعف آنچه در سنخها مسطور شده است اند و فقط بچوشان تا قوت او پانچ باید از
برآید پس صاف کرده غسل یاقند که در آن ترکیب باشد مضمون ساخته بقوام آرند بعد از آن
دیگر کوفته خفته بر شش که معجون حلومی که ای نهایت لطیف فروماند تر میباشد و مختارند
همه چوب چینی بیک خود در آب بسیار انداخته بچوشانند تا آب قبیل بقوام نماید قدری
از آن گشت در آب کشیده چنانچه چون قوت او در آب ستخون گردد و چوب چینی دیگر از آن لطیف
لطیف سازند و بنوعی سان به نوبت بکوبند نوبت اول از چوب چینی در او در شربت
و دیگر بیکمانند و این در قوت نومی تر باشد صفت عجول که در او جاع مفاصل بارود
جود و که بعد از آشکاش شده باشد بغایت نافع است اما چون سهل است ملاخط از زبان و
اندیه غلیظه از او رود و اگر در ایام نوردن این و افور شور بایان آب میل کنند بهر با شش
است مثقال و پنجان مثقال و طبعی به یکت مثقال و بنیز به و بزریدان پوستین که
شیطرت بندی را زیاده نفل سیاه و کوهستان قرنفل و قند کبار هر یک مثقال پوست میانه
ترید سپید صوف هر یک هفت مثقال نمک بندی بکوبیل به یک مثقال بستور شد و در مومول
کوفته خفته بروغن بادام و مثقال چرب ساخته با مسکه و بکستور تا در مثقال مسلطت گرفته بقوام آورند
سجول سارنگند و شربت افور چرب میقد بکوشمال و به هیچ تا در مثقال در او مضمون مله از
خود مثقال تا پانچ مثقال در او مضمون تو یا زده مثقال تا پانچ مثقال و اگر بنیز به شش روز
بکمر تبه قدر خوراک روز اول اسصاعف سازند که نود و بیست و پنج شوز نافع تر و او هر دو مضمون

مختصر حکیم علامه الدین محمود که در فراجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی می نماید و در امر
باه بنایت مفیدست و جهت در دوا ضار و طوبیست چنانچه بجز موده نافع ملاحظه بر بنابر بسیار ندارد
صص چو چینی سی مثقال جد و از خطائی خولجان سافن زربنا و درونج عقری عاقر قرحا مشک
خطائی هر یک و مثقال بهر یک پنج پدید نوری سرخ تو دوری سپید تخم ترب و در چینی مصطلک
قرنفل سنبل جوز بوا السبا سه عود قماری ثعلب مصری زعفران هر یک سه مثقال مغز بادام
مقشره مغز تخم خربزه مغز فندق اسنان العصاره هر یک شش مثقال مغز بنه نار جیل هر یک ده
بدستور معمول کوفته بقیه با غسل یا توام قند بپوشند قدر شربت و از چوب ضعیفه کثیفال و در غرض
متوسطه و مثقال و از چوبه قوی سه مثقال همچون که در اکثر امراض و مزاج بارده و او جابج
و در دوا مخصوص که بسبب تشنگ باشد نافع است صص چو چینی سی مثقال قرنفل جوز بوا السبا
گاسنج زعفران زربنا و خولجان سعد کوفی هر یک یک مثقال و در چینی قانده فلفل سیاه مصطلک
سوربجان بوزیدان سننکمی اسنان العصاره هر یک پنج مثقال زنجبیل در سافل عاقر قرحا جد و
خطائی هر یک و مثقال بسل متجون سازند قدر شربت مثل متجون اول است و ملاحظه بر بنابر
که تبه همچون دیگر که در نافع دندانه بهین متجون مذکور است صص چو چینی سی مثقال زعفران
مصطلک فلفل و در چینی رازیانه هر یک سه مثقال سننکمی مغز بادام مقشره هر یک چار مثقال نسیم
کر نسیم عقران سوربجان قرنفل هر یک و مثقال زنجبیل کثیفال و نیم غسل سه وزن شربت شکر و در امر
ضعیف از دوا مثقال تا سه مثقال و در متوسطه از سه تا پنج و در قوی از چهار تا شش اگر در ایام گرم
این متجون دوا را معاینه مسئله در ناک تقبیل رود و بهتر باشد و همچنین از لبنیات و حموضات و فواکه
رطوبت همچون که در اوجاع و مفاسل و در دوا و تقویت قوت باه و سایر قوی بنایت نافع است
و جهت بر دوا و نفع تمام دارد صص و در چینی سوربجان مصری شقائق ثعلب اسنان العصاره
عود قماری مصطلک زعفران هر یک سه مثقال بسل قانده که با زعفران خولجان بوزیدان زنجبیل
سنبل الطیب زربنا و اسارون سافن هندی و در فلفل کبابه مشک عنبر شهب جد و از خطائی

هر یک دو مثقال مغزوب المسکه مغزوب قنطاریون مغزوب انجلیک هر یک مثقال مغز چلغوز نازاجیل
هر یک ده مثقال چوب کبکبی بجای آنکه اگر کشید ه عمل صفت ترکیبش اینست پوری از خار و خشک
پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال چوب چینی را انداز آب که پارس باشد آب کشیدن روزانه
در صندل و صندل بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند با آتش نرم بخوشانند تا برنج رسد پس
صندل که غسل و ترخیل نموده بقوام آرد و اجزا دیگر ترکیب معلوم گرفته بخیمه بپا زیند و شوش
از دو مثقال تا پنج مثقال است همچون چوب چینی که ترکیب نادر الدین مودست و نبات
کثیره موصوفه خاصه در امر باه اندر کثرت قوت باه و نفس معاجین ذکر شده وضع چغیر
در استعمال او بطریق حریره و حلوا حریره که در اراض سینه شوش و ته نشانی نفس هر
کس که نافع است پس چوب کبکبی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال با دو مثقال کسب صفت قوت
مزاج نرم گرفته بخیمه باشد قندار و نبات در پیاله حرق بید خشک نیسانیه و صندل با آتش ملایم
تا بطریق پالود بسته شود و آنکه دیگر در میل نمایند و نازاجیلش روزی یک بار بخوشانند
و گاهی شکر قیال پنج حبه و انشاسته کثیره او منع عالی هر یک بقدر پس چینی و صندل و
بنوشند نافع تر آید حلوا می که در اراض سینه شوش و در نازاجیل نافع است پس
گرفته و از بافته بیرون کرده با انشاسته شیر و روغن و شکر قیال و نبات سپید و شکر بیکان
روغن تازه از بوی نمک باستون فقر حلوا سازند و اگر تخمین طلب باشد و چینی و شکر بیکان
و شکر خشک در بنادازد هر یک قدری نیز انشاسته نمایند و اگر نفوس باه و طلب باشد و روغن
بسیار اند حلوا که جته میرودین و در نبات نافع است و نفوس باه و کینه صندل چینی نرم گرفته و از
حریره و نبات و مثقال پنج حبه که در قیال نفس و شکر و نبات نازاجیل و شکر بیکان
و چینی چار مثقال مغز چلغوز نازاجیل هر یک ده مثقال آرد و گندم روغن گاو بوی نمک هر یک
قدر ضرورت قند و غسل بعد و پنجاه مثقال بستر و معمول حلوا سازند و حلوا که در صندل و روغن
که از آن خشک عارض شده باشد نافع است پس چوب کبکبی شوش مثقال و چینی چار مثقال و نبات

و در شغال شکر تیغال سه شغال نبات سپید بخواه شغال آرد گندم دروغن گاوی نمک دروغن با هم
 هر یک بقدر ضرورت و حلو سازند و از پانزده شغال تاسی شغال بحسب ضعف و قوت میل نمایند
 و باید از جرم چوبی قدری بر شربتی زیاده از سه شغال نباشد و مگر گفته شد که جرم او صاحب سده
 اشتراک ضرر دارد و صاحب تحفه المومنین گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهت نفع عاجل بجهت
 استعمال کردند و اگر چه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب عداوت او سده را از دست تمام
 کشیدند پس اولی آنکه چوبی را نیم کوب ساخته با بکار و ورق بریده در آب خیسانید و بپوشانید
 و اندر حلویات و قوام مسل و قند و سبب جین بهین بسنج اندازند نه جرم او تا نفع بغیر ضرر
 پدید آید و شک نیست که آنچه قوت در نفس دوا است اندر طبعی منخروج میگردد و وضع
 ششم در طریق استعمال او با سلو بفتح دوی جهت محروم المراج و خفقان و ناتسین
 و تقویت اعتدال فوسی و در فصل گرم و مزاج گرم و اندر ضعف و اطفال موافق تر است و با اکثر
 افرجه مناسب از ضرر محفوظ است چوب چینی موصوفه سوهان نموده از یک شغال تا هشت شغال
 در عرق مناسب با دوی موافقه سه شبانروز در شیشه و امثال آن اثر کنند و مکرر برسم زنند
 پس صاف نموده همچنان تنها با نبات بنوشند سبب حاجت هرگاه جهت خفقان حار و افرجه
 و امراض حاره بکار برند صندل سپید کشینر خشک کسرن با سویی بقدر چوب چینی در گلاب
 یا عرق نیلوفر یا عرق بید خشک یا عرق گاذر بان نفوع سازند و علی بن العیاس در هر مرض
 با دوی علامه حال مزاج توان کرد و هرگاه جهت مبر و المراج دهند با عود و باد بخیوید و زرباد
 و امثال آن در عرق رازیانه و عرق بهار و عرق افخر و مانند آن نفوع نمایند و هر چه بعد از سه روز
 صاف کرده باشند مثل او در آب یا در عرق مناسب بقدر و خیسای سبب فیض آب با لیمو
 شرب با نفوع بنوشند و قدر چوب چینی اندر نفوع جهت اطفال از یک شغال تا چهار شغال است
 و غیر اطفال را از چهار تا هشت شغال و اقل مدت خوردن نفوع شش روز و اکثر دوازده
 روز است و اگر حاجت داعی باشد زیاده برین نیز مجوز و بداند که بر همین درین طور کمتر از طریق

قهوه است و نزدیک به نوزاد سفوف یعنی بریز ضرورت و وضع هفتصد در استعمال و
 بو تیره عرق و قهوه میدید اندک که درین و تیره بریز از جمله تمام استعمال او که سرست و دور
 عمل که ماده آن بسیار باشد و پس از تنقیه قدر تعیل مانده باشد جهت تحلیل مواد مذکور و تقویت
 بدن عمومی نفع تمام دارد و نامعین را قوت میدهد و بادویه مناسب و از آنکه قوتش و سوز او
 نه نماید و ترش و قوی و ملطیف خون میکند و ارواح را صافی و نوزانی میسازد و بادویه با بسیه تقویت
 باه میکند و علی هذا با هر جزای که ملائم هر مرض مناسب به من باشد شغل توان کرد و گاه
 در آب فقط عرق گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بعد مزاج و بنیه و بخت
 قدر و سه فحان یا کتبه و شیشه و رطل و عدد یا بعد از غذا یا بعد از طعام یا بعد از وقت بدون شبنم یا با سکه
 میل نمایند و اگر چه در بیاضها و رسائل و شفا و شفا بسیار درین باب و قوم شده اما تا بس
 قیاس قانون طبی درست نیاید اما در انشا به و اکنون چند عرق که در اهل شمس آنرا مجرب و
 معمول گفته مسطور میگردد و عرق که جهت تقویت معده و بدن و با صند و حرارت غریزی و بادویه
 است و با مزجه که بسیار گرم باشد شش و کچنه بسیار مانسانید و یا زنده کرده نیم تن تبریز و شیشه
 سیلابی ربع سن بطریق کلاب اندر آب عرق کشند و اگر نوبت ایند گرمی زیاد و کن و در چینی چسند
 کنند یا مضاعف او و نفعانند که با شیشه نوشته نوشند یا بدون آن عرق که در نعل سودا و کوفه و نفعان
 و ضعف دل بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت امضای معده و حرارت غریزی می نماید
 و ملطیف ترش و قوی خون میکند و ضد قوی میسازد و در بعضی مزجه تقویت باه مینماید و حرارت و
 از عرق اول بسیار کم است و چوبخنی صد شغال گل گاوزبان و در چینی صندل سپید باو بخنجش
 هر یک به شش شغال به شش شغال به شش شغال اندر عرق بید شش عرق گاوزبان
 و آب بخنجش و شبانروز و بدست عرق بگیرند و باید که قهوه قهوه و آب و شربت با شرب و هر روز
 طرف صبح و در فحان طرف عصر و فحان گاهی شیرین بعضی اوقات فقط بموشند عرق که قوت
 اعضاء و ریه و حرارت غریزی قوت با صندل و بادویه و باو بخنجش صندل و شغال گل گاوزبان

در طریق استعمال بخنجش

در این چوبی که پخته شده است شغال در چوبی سی شغال همین هر یک پانزده شغال پوست مرغ سبک
 مرغ هر یک بست شغال عود قماری سنبل الطیب یک ده شغال ریحان و سته آب به آب
 سبک که بعد از غر و غفره نیمه اگر گرفته باشند هر یک یک شغال عذبه شهاب و شغال صندلین و سبک
 چوبی را سوبان کرده باندند و نمودار از آن بکوفته و دو شبانه روز با عرق بید مشک آب گل گلاب
 سدس عرق بید مشک شتاب باشد نیسانیده و در یک کرده و غنبر را بکوفته و در پارچه پهنه دراز
 نیمه بربندند و عرق کشند عرق که اندر فواید عرق سابق نزدیک است اما از گرم تر است و
 در تقویت باه غلبه سیم دارد و صنف چوبی سه صد شغال گل گلاب زبان باد بخیو به صندل سپید
 هر یک پنجاه شغال گسرخ صندل مرغ پوست مرغ شغال صندل هر یک بست شغال در چوبی
 سنبل الطیب هر یک سی شغال سعد کوفی سورنجان مصری سازج هندی شلب غولنجان
 عود قماری هر یک ده شغال بهر یک صنف و سپید هر یک بست و شغال لغناغ تازه ریحان تازه
 هر یک سته گنج صد شغال سوزن لافنی باوانه کوفته سیصد شغال عذبه شهاب سه شغال صندلین و عود
 و صندلین پاپیده کرد و سوزن را جزا را بکوفته و دو شبانه روز با عرق بید مشک و عرق گل زبان
 آب بدست و فرود بخیسانند و روز دوم سوزن را اضافه نموده اند و در یک کرده و غنبر را در پارچه پهنه
 نیمه بربندند و عرق کشند و در طرفین روز یا بعد غذا و در فغان یا کمتر یک شیشه حسب حاجت با نبات و
 نبات بزنند ایضا چند عرق از معصوم نوشته میشود عرق که ضعف شینوخت و ضعف بدن و
 تقویت هوا و تقویت دل و صنف باه تقویت سده و تسکین کون و هضم غذا و قوت معده و توطی خاطر را
 بنایت سود دارد و در چوبی سنبل الطیب گسرخ اگر تازه باشد بهتر و ریحان هر یک و اوقیه سنبل الطیب
 سازج بهر یک نصف میل زرباد و باد بخیو به گل زبان گیلانی اگر ششیم نهم هر یک یک و تسکین
 صندل سپید عود هندی اشنه هر یک نیم اوقیه عطران سه روم صعلی و درم شک نیمه غنبر
 یک درم چوبی علی صد پنجاه شغال سبک شربین سیدیه پنجاه عدد گل گلاب و طبل نبات و اوقیه
 چوبی را ریزه ریزه کرده و سبک از پوست و تخم پاک نموده و دیگر ادویه آنچه کوفته باشد بکوبند و

[illegible]

در آن چنگک بنیدانند و ازین عرق هر صباح و هر شام یکدوباله چای خوری میگردم بنوشند و دو
قدم راه روند که حرارت غریزی افزوده شود و مکر گرفته شد که در استعمال عرق چندان برین نیست
و سب حاجت مراعات و گردن دلی و انسب ضعیف و ختم در استعمال و بطریق مضاعف و حاکم
دومی گاه تنها استعمال میشود و گاه با قبول و این عمل ماضی و امراض سینیه و کربحت و مری و ناف
نراز جمیع اطوار است و قدر شربت ها که در سفوف گذشت و اکثر اینک نیک بنمایند و بخلق و میذارند
و آب باغ نمایند ضعیف نم و در بیان استعمال چوب چینی بطریق مرهم و روغن که در جراحات شکم
و زخمها و ناصه و اوجاع مفاسل و سائر دردها که از آن شک عارض شده باشند ناف است صفت مر
که در جراحات مخصوص جرحت آن شک کمال لغو دارد و آب که در کیهن کنان کرده کیش با زرد و آب
غیا ساند بعد از آن بمواری از آب لیده آنگاه آب و را گذارشته تا در او بجهت نشیند پس آب را از رو
به هر یک ریخته آن در در آن شک خسته میخور ازین رو و در جز از چوب چینی نرم کوفته بنفشه و نصف
از مرد سنگ خنود و پنج جز بموم سپید و آتیمیا نقره و مثل سبع اجزا در روغن زیتون مرهم
سازند مرهمی که منافع او زیاده از اول است و تو تیار و سنگ سفید آب قلعی هر یک شش
چوب چینی بموم هر یک بمشغال روغن بادام است مشغال بدست و بموم مرهم سازند مرهمی در جراحات
آن شک از رو و منافع ترست مرد سنگ شنگد هر یک و مشغال کات بنفشه چوب چینی هر یک
چار مشغال بموم کافوری بمشغال با گره یا سر شست مشغال بدست و بموم مرهم سازند و اگر
کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در چلی مفیدست مرد سنگ تو تیار صابون
زقی برشیده هر یک پنج مشغال از روغن خنود و زنگار شش کندر هر یک و مشغال زفت است
مشغال چوب چینی ده مشغال صغیرا در سر که حل نمایند و تو تیار با گره یا سر که بسایند و سائر اجزا را
بنایت نرم صلایه کرده با بموم زرد و روغن زیتون و روغن بادام تلخ و روغن گسرس هر یک
است مشغال مرهم نموده نگا دارند و سر سه ذریکه با گره یا سر را بشویند و ازین مرهم بماند و اگر زخم
را به ششک نرم ساخته داخل زفت نموده بر سر محل اندازند و دو دهر جرحت آن شک اگر قدری داخل مرهم بماند و اگر

چ

بارسل نمایند بقدر روغن کبود و او جماع مفصل و در دگر از تشنگی حادث شود بغایت نافع
 است سه رنجان غلظه سداب هر یک پنج مثقال قصب لزریره شنبه سنبه الجیب ساج سهند
 زرا و مدطویل هر پنج شش بر یک سه مثقال عافیه قهوه مثقال قسط پنج شش مثقال چوبکمی است
 مثقال نیمه یک نیمه کونیه سواهی چینی که آن را رنده نمایند کیشبان روز یکمین شاه آب نیسانیده بکلمه
 باروغن زیتون و روغن گل سرخ هر یک پنج مثقال وغن با بونه وغن زریق وغن ثبت هر یک نیمه
 مثقال و یک نیمه با بونش ملاطه تدین بچوشانده امده و آب برود آنگاه صاف نموده و روغن زیتون
 وغن سداب وغن چوبک نیمه مثقال روغن لبن و فیه دگر چوشانده امده و روغن بانه بجز
 روغن صاف کرده وغن وغن اول نموده بر دارند و وقت حاجت بالند و غنلی و قات اگر
 در سبزه مثقال و روغن کیشمال و سیاهی حل سازند نافع تر خواهد بود و او جماع و امراض بارو
 و عشه و قهوه و فایه کبود سه رده مثقال و روغن چوبک نیمه مثقال و روغن کیشمال نیمه مثقال و روغن
 نمایند بغایت نافع است و دگر میسده مثقال چوبک چینی را رنده نموده به شعله و ق با سه من تریز آب
 چوشانده و روغن آن را سه چهار یک تبخیر نماید بانه بار وغن گل سرخ و زیت بار وغن با بونه بجز
 بقدر سی مثقال چوشانده آب برود و روغن بانه و او جماع مفصل و در دگر و او جماع که تشنگی
 عارض شده استعمال شود بغایت نافع بود و او جماع مفصل گرم بک حناده مثقال طلا کد کدیب
 و آب نیسانیده و روغن چوشانده صاف نموده و روغن تنها امده آب چینی نموده چوشانیده بار وغن
 مانده و غنلی استعمال و سه رده مثقال او سو رنجان سه می و غنض می هر یک بک مثقال نرم ست
 اضاف کرده بغایت موثر یافته و غنضی اوقات آب سداب و کرفس یا برود امده آب چینی و روغن
 نموده و چندان چه شستند که روغن مانده و او جماع مفصل و او جماع بار و غنضی استعمال نموده بغایت
 نافع است و در بیماریه و مسافحه چوبک بطریق ابل مسنده امده ابتدا کفنه شده و روغن و
 کدیب قدیم ابل به مال نموده امده و آب بانه و غنضی ابل بانه و غنضی ابل بانه و غنضی ابل بانه
 بانه که کدیب قدیم طبعان میده است و غنضی ابل بانه و غنضی ابل بانه و غنضی ابل بانه و غنضی ابل بانه

بهلوك روايت آورده مرقوم شده و در اصطلاح اينان نام اين دو اديان اشرع است
 معنائش نكته نفساني است از پنج كه از ملك بگرمي آيد و پنج در زبان اينان پنج را گویند بالجلبي نوب كنجي
 است گلاني رنگ گرم مائل غشكي همة و جمع مفصل از ششم كه باشد و همة باو كه در میان استخوان و
 غش را و باشد و برای هشتاد مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشك بریدن و خزام و قوس
 قروح و ملل جسم و جلد و فوای و فساد خون و ضعف و بلغم و هر مرض كه بسبب جماع پیدا شده باشد نافع است
 و بلغم او اینطایب بسیار دارد بخلاف سفوف او چون بر سبیل سفوف خوردند خراک او نهایت بکثرت
 است و طریق آنکه بروغن گاو چرب کرده بخورند فائده در میان غشبه و منف غشبه اند است
 بلغم اندلسی و ویران طنیان و یا سمن سپید گویند و غیر یا سمن بستانی است كه چینی نامند
 و از آنکه غشش طایب بر منافق این دوا اهل مغرب را شده و از اینجا با مکن دیگر شهرت یافته و غیر
 مغربیه گویند بالجلب یا تبست شب بلبلاب در هم پیچیده و گل او بسیار خوشبو قسمی را بر شاخهای
 او خاری مشبه با گل سرخ گلش از یا سمن بستانی یعنی چینی بسیار كوچك و پنجهش سیاه و باریك
 و پر شعبه قوت پنج او بابت سال باقیست در چهارم گرم و خشك سا بر اجزا او در رسوم گرم
 و محلل و لطف كذا فی التمهید و گرم خشك است در دوزخ و بوییدن گل او همة مدراع و شقیقه و
 روغن او همة طلل بارده در بود و سعال غرض و فایده و لقوه نافع و چون مغرب آن فواید است لهذا
 درین آشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یا سمن بر این بلاد نیز همان اثر
 دارد و اما بان مرتب نیست و بدانند كه در اكثر امراضی كه چینی نافعست غشبه نیز نافع دارد و اگر در طلل
 افرجه جاره كه چوب چینی مفید است و این دو امضر و بعضی افرجه فواید او بخیر از چوب چینی است
 و آن مثل اوجاع مفاصل و تقرس لثمی و ضعف معده و طوبی و فایده استسقا و تقهه و عیش
 و هر چه از ماده بارد باشد و همة آتشك بواسیر رخی كه نهد بر طوبت باشد سودمند است بالجلب
 چون گرم و خشك است در امراض لثمی بنا بر فساد بودن بهر دو کیفیت علاج تام آید و در سود
 اگر چه پیوست ضدیت ندارد لیکن با احتیاط آنرا از پیوست و حرارت ذاتی تحلیل طوبت فلفل

در بیان غشبه

و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و بدین سبب بمرض تقویت حرارت غریزی و قوت های طبیعی میکند
و تحصیل طوایب صالحه کثیره که لازمه این مرست میفرماید اصل سودا را نیز سود میدهد اما بامزه و امزشه
دموی و صفراوی خضر دارد زیرا که موجب عدت صفرا و غلبه حرارت خون و احراق او میگردد و اگر آنکه
تغذیل وی بمرقما رسد نمایند که درین وقت بدیموی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد تنقیه
و منع استعمال بغیر و رت و احتمال کم از نمک همان طریق است که در چوب چینی منبسط یافته و قالو
استمال این و ابد و طریق ذکر کنیم طریق اول بعنوان قهوه که در اطباء معمول و مشهور است
و این بر سه پنج است یکی آنکه غشبه خوب شربت شقال که یک خوراک متعارف است بکند و بعد
چون ریزه کرده کیشب با گلاب و عرق بید مشک آب که هر دو حکمین تبریز باشد نجیسانند و صبح در دهان
باقش ملائم جو شانند تا بصفت رسد پس صاف نموده و در شیشه بگذارند و در عرض نه روز بابت
شیرین ساخته بیکرم بنمایند و بعضی نادوازه روز فرموده اند و بگاه گرم باشد و داشتن طبع او
تا این مدت احتمال فساد را بود لکن امتحان شده که هر روز پنج شقال دمی قهوه جو ریزه کرده با گلاب
و بید مشک آب که هر یک نصف شقال باشد کیشب نجیسانند و بطریق جو بچینی بچو شانند تا آبها
تخلت رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح فطر و شام با قدری نبات بیکرم کرده بنوشند و
تا دوازه روز همین پنج بیا شانند و بعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روزه را
یک فعه جو شانده سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر انطون نیست
که این نیز موجب فساد آن گردد و هر روز جو شانیدن را که سه روز نجیسانیده باشند بهتر میدانم
و موافق قواعد کلیه حکما سلف است و در اکثر اخذیه و اشربه و بر بنیز و اجتناب از اعراض لغت
و حکایت شاد و شمع و حمام واجب غیر واجب شل چوبچینی است که در نمک اند غشبه جو ریزه
شده اند و در مرض فرس بجار از دیگر گرفتن تمام بدن با بضمومات بدنه و چوبچینی فم
و قبل از ترش مع تنقیه و ابد فرائع تا بهل روز امتحان این دوا نیز واجب شمارند و موسم آنکه
مشک بکشتال و نیم های خطائی بکشتال در چینی نیم شقال با کیمش آب بچو شانند تا ربع بانه

دندان سفت می
و فم صمدی و آن
باز که فم را یک
و یک بابت و آن
از فشاری خاک
نیم شقال
نیم شقال
نیم شقال
نیم شقال

چنانچه در این فصل
 نموده بعد از مقدار از مده بقدر دو پنجاه گرم گاهی تا بیست و دوین مسبقه اصلا احتیاج بر پیر
 نمیدانند و از حکما و مغرب منقول است سوم آنکه میر محمد با ششم مرحوم نوشته و منقول است وی
 گفته که آنچه از وی قیاس تجربی بر فقیر ظاهر شده بنوعیکه در باب چوبکینی ذکر یافته که دستور کلی ندارد بلکه
 در هر یک از قد خوراک و مقدار شربت هر روز و آب عرق قد جو شامیدن بحسب حال و افزون
 امراض است و عصبه نیز همین نسب دانند زیرا که اگر فراج قوی و مرض صعب شد زیاد از ده روز
 توان داد و گاه باشد که بیشتر از بیست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش شغال شروع نموده
 بدو شغال تمام نماید اگر فراج ضعیف باشد از دو شغال شروع نماید و چنانچه شغال تمام شود و گاه از هفت هشت
 روز بیشتر ضرر نباشد و گاهی زیاد از ده روز و از ده روز احتیاج نشود و هر روز قدر طویل بعد از پنج اضاف
 باید کرد و در فراج متوسط دستورین بین خنیا باید نمود و هر گاه حرارت غالب شد و دادن
 این دو ضرر و افتد با عرقا سرد باید بخت و هر گاه تسخین بیشتر مطلوب شد با عرقا گرم توان چ
 کرد و جهت افزون سودا و عرق گاو زبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتر و نیکوتر است و در مدت خور
 او بعد از فراغ تا دو یا بعین بلکه بیشتر که احتیاج از آنچه در چوبکینی ذکر شده غیر از نمک بنجایز مراعات
 لازم است لیکن در افزون گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیا و قبول
 داده شود چنانچه در چوبکینی نیز گفته شد و در صورت شرب طبع او اگر آب سرد بنوشند بهتر است
 و الا فطیل کافی و هر گاه آب غشبه جهت شرب ناکند بنا بر فالت وجود غشبه فطیل نرا جو شامیدن چهار روز
 و در شرب می نیز شرط است که بسیار سرد نشوند و اگر با گلاب مزون کرده بنوشند و است طریق دوم
 بیان استعمال این دو بطریق سفوف و همچون و درین صورت احتیاج بر پیر بسیار
 نیست و بعضی افزون و علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چوبی گفته بیان شد هر گاه بقدر چوبکینی
 غشبه یا گرفته با همان او و به باوزان مقرر ترکیب نمایند و بدان پنج میل نمایند همان منافع فطیر
 آید و بعضی اوقات هر روز یک شغال و نیم از غشبه کوفته بنجیه با همچند اوسبات تا بیست روز یا بیشتر پاکتر
 بحسب حاجت و ضرورت با فنجانی گلاب داده اند و از ترشیا و لبنیات و فواک تر و آب سرد و گلاب

خود من و بعد از آن تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار از عشب با نصف او باقی
گرفته بجهت در سه روز اول هر روز یکم شغال در آخر بضعیفه و در شغال در متوسطه و در شغال و نیم در متوسطه
و سه روز دیگر و در شغال و نیم با سه شغال با سه شغال و نیم در شغال با سه شغال و نیم با چهار
شغال با گلاب نازد و زاده اند با بر سبز و نفع تمام داده اما همچون عشب که در اراضی نمور و در فضا
ضعیف شده و با غمزه قلت است که سبب طوبت باشد موجب استه اذین است سلیز دیگر
هر یک نیم شغال زنجبیل فلفل سیل فافله کبار زعفران هر یک سه شغال عشب نچاه شغال کوفته نیم
با غسل مقوم که در و است شغال باشد همچون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت
بحسب ضعف و قوت قران از شغال است تا چار شغال و طبیب اناوافق حال برگونه که
سناست اند ترکیب بد مختار است فایده در بیان معرفت فاذر هر دو استن فواکد و نظایر
استحسان روش تناول آن و این فاذر چهار یا نازد کنیم ایما را اول و در نمی لفظ فاذر هر دو
آن بدانند که المیا الطلاق یکین فاذر هر دو و از المیا نصبت که معاوت کند طبیعت را از قوت
سموم و مغاوت کند با هر چه مخالف ذرات انسان است خواهد سم حار باشد خواهد بار و اثر
تاثیر المیا نصبت از قدرت و حکمت باشد حکیم علی ما طلاق است جل جلاله بدانکه اگر چه اقسام فاذر هر دو
بسیار است لیکن شهور ترین و نافه تر انواع او که اگر حجر التیس است و در اصطلاح اکثر
المیا الطلاق لفظ فاذر هر دو حجر التیس یکین کذا فی المعصومی و در بعضی الجواهر لفظه قطع من لبنت که
لفظ فاذر هر دو اگر چه نام است برای بردار و نفع ضرر است لیکن مخصوص میبازند ویرا گاهی بحجر الحیمه
و انداختن ارات بدلی گفته فاذر هر دو گویند هر دو را که حافظ روح بود دفع ضرر است کند بجانیت
و آنچه مخصوص است اسم حجر التیس و حجر الحیمه است صاحب تحفه المومنین گفته که مراد از مطلق
وی با ذر هر مدنی است و خلاف اختیارات معهود در حجر التیس و حجر الحیمه است و خلاف مبدء
است انتهی بالجملة عمومی صاحب تحفه نیز مدعی ندارد و حق آنست که لفظ فاذر هر دو را
انفهوم من حيث الخصوصية مختلف الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شد و یا اینکه تعبیر

فاروق بیج مرکبی و بیج مغروری در دفع ضرر سموم و ادویه سمیه چون جبرالتیس نیست و بهترین انواع
 وی آنست که حدود فارس کوپستان و ولایت شبانکاره که متصل ببلک شیراز است آرد و وجه
 اعتبار آنکه اندر کوپستان فارس حشایش تریاقی بسیار است و چرای نمیش که این جوازوی
 یکایک شیراز گناه مخلصه است که در آن زمین فراوان است و جبرالتیس بصورت سنگی است بهیچ شکل و شکل
 در شیراز و در دونه نیکویی یافته میشود علی الامع و بر دایمی نمکون او در قلب یا در مراره یا در غش وی
 است و اکثر و طولانی مثل بلوط میباشد و در جوفش چوب مخلصه میباشد و آنچه مدور و بود و در جوف
 او تخم مخلصه یافته میشود و خاصه این جبر است که چون با سر که بسیار بایل بر سرخی باشد و نوع سبک
 او را سیاهی بسیار غالب بر سبزی و در جوف وی اشیاء و سائر اشباب بافت میگردد و در خواص بسیار
 صنفی از نوع شبانکاره شیرازی است بهترین جبرالتیس آنست که رنگ و زنبویی باشد و بنهایت
 شفاف و براق بود و تو تو طبقات در هم پیچیده مانند پیاز چوبی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسیار
 رنگ شیرین کرد و اگر قدری آبلهت رکندست بمالند زرد و ما سبز شود و در مصر و شام و دیگر بلاد بسیار
 بسیارند شفاف و خوش رنگ بهیچ بنوعیکه در انبیا در شکفتند و فرق در میان عملی و غیر عملی است
 که سوزن فولاد را آتش سرخ کنند و در و فرو برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن باسانی فرود رود
 و دومی سیاه از و بر آید و اگر خالص باشد و در و فرو بر آید نوک سوزن بر حمت فرود و سوزن
 را زرد سازد و میگویند که فادز بر خوب نیست که اگر در آفتاب گذارد عرق کند اما دیده نشده صاحب
 معصومی این علامت در جبرالتیس نوشته و این ببطار در پا و زهر معدنی و طریق انهمان جبرالتیس
 چنانست که آب با دیان سوده بر محل نوع مار و عقرب طلا کنند اگر همان نقطه در داسکن شود
 بیشک آب باشد و صاحب کنش بقراطی در کنشش ورده که زنبو سگه بدید را بدید که موضع
 پیش زنبور ورم کرده بود و از در و آرام نداشت تعدی ازین آب سوده بر محل نمیش طلا کنند
 و در ورم و در شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و بهم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق
 فاروق حاضر خود بقراطی از جبرالتیس ز شراب حل کرده دادند این شد و خلاصی یافت و شکر

مرکز این کتاب
 علامت سبک

است از فاذر هر که در جزایر چین یافته میشود از زوده سمون بر می آید و رنگ برنگ
تامل است و شکل بیکلی و بدروزی و بار یکی تامل و پادشاهان چین و ماچین بقیبت تمام خرید
و خزینه خود نگاه میدارند و با عقدا و انبان خاصیت جگر مذکور زیاده بر خاصیت فاذر بر فارس
است و نوعیت از فاذر هر سنگ که از شکم حیوانات جنگلی می برارند و این نوع در نافع قریب
بجوانتیس است و او را از جراتیس فرق توان کرد با ستان که ذکر شده و نوعیت از فاذر هر که از گوز
میگیرند و سخی است بجز الایل و این نیز قریب الایل و جوانتیس است و این جمع گوید که وی بهتر
فاذر است و موافق جمیع افراست با خاصیت و چون سرد و سرد و نیم دانگ زان
نیز خنک است و در مدت میوه اثر نکند و سایر افعال مثل فاذر هر معدنیست و نوعیت از فاذر
که آن را حجر الحیمه گویند و بپاشی مهره مار مانند و دگرگونه میباشد فسی حیوانیت و از ما بهم میرسد
بقدر نصف فذنی و تامل بدازی و برنگ گسترده و بعضی سیاه و صلب و منقطه سیاه خط سفید و بعضی
سپید است میباشد فسی معدنیست و با مهره که اعتقاد قوی آنکه از معدن زیر جگر
میرسد و جمعی بر آنند که زیر جگر است و بهترین وی آنست که چون بر مل نفع دارد و از ندر بر میوه
بجسید و بعد چون در شیر انداخته شود و بپاشی که چون جذب تمامی سم کرد و باشد و یکم چسبند
چین جذب سم خون وی متخیر گردد و بعد از آن که در شیر انداخته شود آید و او نه گزمین غمزه
و هوام یکم صندل است لیکن جهت رفع سنگش بقیبت نفع دارد و قدر شتر شمش تا سه قریب
و تعلیق منقطه او جهت صداع و یغمسرس سفید و نوعیت سفید و دل که از شبیه های ولایت گو
تولنگانه از زوده گاو و گاو میش جنگلی بر می آید و شکل مدور و چین و بوزن از پنجه شغال تا بانه شغال
دید و شد و بسیار خردان و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانه نمرندی یا کوبیده بر می
آید و در آن دانه خاصی مشعور نیست و فاذر معدنی را که الآن در مراج و طحان و در و افسام
مباشد در آخر این فاذر عالمی ذکر کنیم ایامی دوم در میان فواید و خاصیت
حجر التیس گفته شد که در حلاجی و بیسمیه و مهره مار و گزمین حشرات ذوات السموم

در این کتاب
 به جمع چیزه جگر التیس فی رس نهسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس حافظه قوی و مفرح و مطرب
 و مفرط عمل است و دیگر از خواص آن که اگر التیس آزموده را بر محل دفعه مار گذارند و را اینجا بچسبند تمام زهر را
 کشند و با هم بگویند و اگر کسی را زهر داده باشند و همان لحظه او را در دهان گیرند نفع تمام نبشند و اگر چند عدد
 فادر بر آزموده و کاسه چینی گذارند و بالای وی شیر بر و دشتند و نانی توقفت کنند که قوت و کیفیت
 آن در شیر آب پس شیر را به سموم نوشتند شیرانی کرده از سر سم امین شود و اگر کسی از بسیاری غم و
 ضعیف شده بدیند نافع آید و اگر در اول تحویل آفتاب بهیچ محل مقدار چار قیراط از وی سوده
 با کلاب بپاشانند آسانی و دیگر قوی و قدرتی بخود مشاهده کند و اگر در سن کهولت هر سال در اول
 فصل ربیع یا اول خریف بشرب فادر بر مذکور حادث کنند و از منوعات مخمر باشند تمام عمر نباشد
 و نشاط و فرحت بگذرانند حکیم عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف
 پیری می محافظت حرارت خود را ننهند گویند که قوت بوانی با ایشان عود کرده و سرخ و فری و باطرات
 شده اند و اکثر محل فرسوده الهیز زوال گرفت و بداند که حبه التیس را آخر و دوم گرم و در اول سوم
 خشک است و کندا در مخور المزاج بغایت مفرد و محرق خون و مورت التهاب اسهال دسوی
 محلل و رام بارده و آب کشتی حبه حار نافع و طلاء او با کلاب بهت طاعون و فتوق و بواسیر و با تیرا
 و به تنهایی حبه گزیدن موام مفید و آب بیجان حبه گزیدن زنبور بجرب قد بشربش زیک قیراط از وی
 قیراط است که ذی التیغه ایامی سوم و در کیفیت تناول حبه التیس شمره اطباء آن بداند
 که اگر تمام هفت شرط بر خورنده این دو اصل جلیل القدر شیر النفع غریه الوجوه لازم است اول آنکه سن
 کهولت یا شیخوخ بود دوم آنکه حرارت و مزاج غالب نباشد سوم آنکه تناول وی دیگر را
 و در سر ماسر و نبود چهارم آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم و اندک چسبند
 از حریم و صاف و لطیف و بقول و طعمه خلیطه و بلغم و غسولات سده و حرکات خفیفه و اعراض
 متعجبه پریز و اقمی باشد و قتل با هم بر پشیش بیشتر از شمره رخ ده روز بهت و بعد از فراغ شربت
 ششم آنکه در روزهای تناول وی بدن را با لباس نرم و نازک یا کینه فریزی و خطه در انداخته و

باشند و بانه میان خوش بام و حریفان نیک فرجام و بسایین و عیالت و کشتا و باسلاع غنا و فرحت
 افزا بکنند و اطعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال بقدر امکان و باسایشش کوشند مقصد آخر اول مرتبه
 سال اول که را دو خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاد و بخورند پس رسال دوم قدری آب بنیزانند
 و فایده این طریقی خوردن حجر التیسر چنانست که بعد از تهیه و ملاقات شروط مقدار چار قیراط از
 هر سنگ سابق نرم بسایند چند انگشتی ازین در وی نمایند پس در وی سنگت داشته و پیاپی
 کنند و گلاب آسینند و طی در دهان گرفته و کوشند چنانچه بدندان نرسد و تشرقی از نبات و گلاب
 آن بیاشامند و بیابادی فروش نرم ازین پهلوی آن پیا و بگردند و اندک ای بروند و قریب است
 حد از آن غذا میل کنند و بقی مودم مقدارش قیراط سه و در هر روز و قیراط همین شور ساید
 و گلاب نیمه خوابیده و معلق میریزند و بیکه بدندان نرسد یا حسب نموده فرو بردند و طی که عماد الدین محمد
 رساله از سائل موافقه و سیاقه که چون حکما یا تقدم در خوردن حجر التیسر اشاره کامل نفرموده
 هر کس از آن خوردن آن جهاد می کرده است و اکثری بدنسب منفرشته بنابران این کسب
 خاطر خواه فقیر شده و هر که ازین ترکیب اده افه تمام یافته و اصله رخسار بوقوع نیامده و آن نیست
 حجر التیسر آن رسوده و ش قیراط مراد یا سفته یا قوت رانی لعن خشنانی حجر التیسر یکست قیراط بکنند
 و هر واحد را جدا جدا بر سنگ سابق نرم بسایند و در صحن مبالغه کنند که اجزا ازین در آن میسوس
 نشود و بعد و سیای کافی و عنبر اشوب زعفران و ورق طلا هر یک و قیراط ششک اصله قیراط
 بنوعی را نرم گرفته با شیره نبات با ستر رساله حاجین با هم آبشند تا نیک بشند شود چنان
 بسته بخش کنند و سه روز و تنوالی هر روز یک بخش افرو بند و پیا و گلاب شیره که عقوبت آن است
 اندک را بی برزند پس شیره نبات و گلاب میل نمایند و باسایشش باشند تا که استهوار صادق
 رسد پس حکما اطعمه لطیف بخورند و طریقی و مکر فادزهر اصله آید و بیکه در بقوت عمل مود
 در وقت شب و بی هر یک بندم مشک خالص ورق طلا و ورق نفوذ زعفران مبد و آرزو و بخوا
 کوب و داندک جزا فرود آید چنانچه میست بسایند و بعد سایدان هر یک زن کرده

و در نیم این شش اود بسیارند و با شیر و نبات مقوم بسرشد و جها بنده هر یک مقدار بخوردنی جمله
 نه بخش کشند و مدت نرو و بر روز یک بخش با گلاب شربت نبات فرو برند و شرطه کوه را حلقا بعل
 نامقت و در اصل آید و سعی در منع منافع نگردد و انبیه که نگاشته شد از فرابابین معصومی بود و در نیمه کشند
 و در بیان ستورات چنین نوشت: حرا التیس کیدانگ موارید با شیر هر یک نیمه فعال عود و تار
 دو و انگ مندل سرخ و سپید هر یک چار و انگ صطلی کیدانگ عنبر شمشک هر یک یک
 ورق زرد و عدد ورق نقره است عدد با شیر و نبات مقوم بسرشد و جها سانه سه صده
 سه روز بنشیند و قدری شربت نبات و بیدر شک با شانه باید که سال اول مقدار فاد و زرد
 از یک انگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند مقدار او کینه فعال و کینه فعال و نیم پسند و فاد
 نیز جایز است تا دهم سال بقدر خندانگ و در طلب لزاج کیدانگ زیاده کند و قبل از سن چهل
 اعتدال استمال نمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز دو روز قبل و یک هفته بعد بر نیمه
 مذکور شد واجب شده و همه خسرانها است که بالا گذشت و وی هم گفته که نزد و احقر اولی است
 که فاد و زرد با سماجین مناسبت هر کسب کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شربت مقدار شیر
 در دفعه و ابحاث اخراق مفطر اخلاط اندامی می چهارم در فاد و زرد معنی و اثر
 بعبری حج السهم نامند و صاحب تئیه الیه بنین در اخلاطیات خود گفته از فاد و زرد هر طلق مراد
 بر می آید و غیر آن را فاد و زرد گویند و در ایام اول این فاده بیان اختلافات استعمال و بی
 گذشته و این تمیز در معنی گوید که معدن او بر آرسطو و غیره اقصای هند و اهل چین پنج قسم
 میباشد سینه زرد و سبز اعز منقطه دراز و طبعی بیان کرده که باین زردی و سفیدی رنگ
 مشاهده نموده و در رفع خسرانیش تجربه کرده و این سند و گوید که زرد و امل بسنی و سفید
 و در بحث - طوار است که معدن او که یان و کور زرد است و سه قسم میباشد سبز نیم رنگ و زرد
 امل بسفیدی و امل بسرخ و چیری با او است که در آتش نمیسوزد و از امثال الشیطان نامند
 بعضی سبز تیره و زرد امل بسیار ای نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان دانست که زرد چوب

خاتمه لطیف و جلیله فاسم بحر و بحر خوش رخ شاعر نگین بیان قشعی طاهرشان

الحمد لله است که این نظم تراغز کس بیار با خدای است و طبیعت از عجل صحت در آب سیاهی را
 مضامین که در این وسط توان لیکن قوت آنرا روح و دماغ و حس و آستان است و سر که نگین عباد
 میخوش صفر شکن عاصمه زندان تپ محبت سنبلیلی بیان گفتند آفتابی بر سر دایره روشن
 و آب خط شیرین لسان نگین دار و کش تیرت نار و هر نقطه سیاه بر کاغذ مودر چون دانه سپید
 سوزان است و بر سر خط چیدار غیرت ده عشق بیجان و چه هست که قلم شایان دم تحریر می گشت
 بجز راست و بمصورت رگ ابر نیسان گوهر بار یعنی نسخه قرآبادین قادری از ایفات اریطاطه
 محمد و بقرا زانی حکیم محمد اکبر عرف محمد زانی که دم کتاب مسیما می بنزد و ترکیبات انجمن است
 قدم بر قدم سنای می نهد بکرم قوت بخش قلوب در و میندان حاجت مند و بنفش شناس
 یاران صفت پسند و سنگی از توان بی زور جنب نشی نوکش و صفا صفا اوده اخبار دام قبال این نسخه
 بهمت تمام از قالب طبع در راه چون شده ام چون قرص آفتاب از مشرق شفا خانه برآمد کار برد از
 مار سطر فکر مطیع موصوف و دم نصیح کتب حکمت لقمان را نغمه می دهند در آب صحت کاس غنیمت
 داده اند و عن ربی با فرموده و نیز سالار ثانی سسی پز آبادین شفا فی تالیف نظف بن محمد سی
 که در عبارت فارسی بود و نیز صر صر حبش جنب مدوح محمد بادی حسین خان اودابادی حاجی
 محمد بادی علیخان بزبان اردو تازه ترجمه فرموده اند حسن طبع یافته است بقول معروف
 یک نشد و شد و نشد و نشد که درین شمش جبت بی نش و پنج چون علاج میلع تاثیر بسیار جلید
 شائع میشود و امید که اگر شتر بیان فارسی دوست و خریداران اردو پسند بازار خریداری این شاع
 نو دکن گرم سازند منزله است و سر و سری را بنظر اگر مجبوشی طبابت خرج فرمایند باعث گرمی
 بازار باشد فقط



